



دانشگاه بوعلی سینا

پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر ۲۳

شاپای چاپی: ۶۳۵-۲۴۷۶؛ شاپای الکترونیکی: ۵۶۴۳-۲۴۷۶

|| دوفصلنامه علمی پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر ||

|| سال ۱۲ || شماره ۲۳ || پاییز و زمستان ۱۴۰۲ ||

- ۹-۲۸

اثر سرمایه اجتماعی بر توسعه اقتصادی و سیاسی
فرهاد باباخانی، رضا عظیمی
- ۲۹-۵۸

خانه و دانشگاه مجازی در میدان رخداد شیوع ویروس کووید-۱۹: تنیدگی دو موقعیت ناهمگون
حامد طاهری کیا
- ۵۹-۹۴

طراحی مدل عهدشکنی زوجین شهرستان نیشابور با رویکرد محرومیت اجتماعی
سحر ابویسانی، سیدناصر حجازی، اصغر محمدی
- ۹۵-۱۳۰

مؤلفه‌های قومی مؤثر در برندسازی ملی ایران
سجاد کردانی، زهرا خرازی محمدوندآذر، محمد سلطانی فر
- ۱۳۱-۱۶۸

مطالعه تأثیر بی‌سازمانی اجتماعی و اثربخشی جمعی ادراکی بر رفتارهای انحرافی
اکبر علیوردی نیا، محمدرضا حسنی، بیتا میردار
- ۱۶۹-۲۱۲

از چاله به چاه (نگاه تطبیقی و تلفیق‌گرا از منظر جامعه‌شناسی معاصر به مسأله‌های بنیادی فقر مضاعف و کیفیت زندگی...
فاطمه ملک‌محمدی، اصغر مهاجری، مهرداد نوابخش
- ۲۱۳-۲۵۵

صنعت عروسی در شهر همدان و تعامل و تقابل جریان‌های فرهنگی
معصومه طالبی دلیر، فردین علیخواه، سید هاشم موسوی
- ۲۵۷-۲۸۷

اساتید دانشگاه و سنخ‌شناسی زمان: مطالعه پدیدارشناسانه تجربه زمان در بین اعضای هیأت علمی دانشگاه گیلان
پیمان توکلی، علی یعقوبی، حمید عبداللهی چندانق، سینا جهاننده
- ۲۸۹-۳۲۲

جهانی‌شدن فرهنگ و تأثیر آن بر نگرش زنان به مفهوم آزادی
فاطمه صدرنبوی
- ۳۲۳-۳۵۸

تبیین عوامل تأثیرگذار بر امید اجتماعی در بین شهروندان تهرانی
علیرضا عظیمی، نیر پیراهری، شنیده پرنیان
- ۳۵۹-۴۰۲

بازتوانی معلولین، فرآیندها و چالش‌ها در استان همدان
اسدالله نقدی، اسماعیل بلالی، محبوبه رویین‌تن، الهه پاکیزه
- ۴۰۳-۴۳۳

فرا ترکیب مدل‌های توسعه کارآفرینی اجتماعی
سیده منا فاضلی پور، حسین ملتفت، عبدالرضا نواح، علی اصغر سعد آبادی



بِسْمِ تَعَالَى
گواهی رتبه علمی



جمهوری اسلامی ایران
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
سازمان پژوهش و فناوری
کمیسیون نشریات علمی

نشریه

پژوهش های جامعه شناسی معاصر

با صاحب امتیازی دانشگاه بوعلی سینا بر اساس آیین نامه
نشریات علمی مصوب ۱۳۹۸/۰۲/۰۹ در ارزیابی سال
۱۳۹۹، موفق به کسب رتبه ب شده است.

بی تردید تلاش دست اندرکاران آن نشریه سهم بسزایی در
گسترش مرزهای دانش و ارتقای کیفی و کمی جایگاه علمی
کشور خواهد داشت.

محسن شریفی
مدیرکل دفتر سیاستگذاری و برنامه ریزی
امور پژوهشی و دبیر کمیسیون نشریات
علمی

رتبه علمی

ب

پژوهش سلامت گواهی هنر
JOURNALS.MSRT.IR



سازمان پژوهش و فناوری ایران
سامانه یکپارچه مدیریت
اطلاعات پژوهشی و فناوری
MAPFA.MSRT.IR

پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر



Contemporary Sociological Research

دوفصلنامه علمی

پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر

شاپای چاپی: ۶۳۰۵-۲۴۷۶

شاپای الکترونیکی: ۵۶۴۳-۲۴۷۶

رتبه علمی نشریه در وزارت علوم (سال ۱۳۹۹): ب

ضریب تأثیری نشریه (Impact Factor) در ISC (سال ۱۳۹۷): **Q1 - 0.480**

نشریه دارای درجه علمی از کمیسیون بررسی اعتبار نشریات علمی

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

براساس رأی جلسه مورخ ۱۳۹۲/۰۷/۱۵ به شماره ۳/۱۸/۱۰۹۰۳۰



دو فصلنامه علمی پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر
 سال ۱۲، شماره ۲۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۲
 رتبه نشریه در وزارت علوم (سال ۱۴۰۱): ب
 ضریب تأثیری نشریه (Impact Factor) در ISC (سال ۱۳۹۷): Q1

صاحب امتیاز: دانشگاه بوعلی سینا

مدیر مسئول: علی محمد قدسی

سردبیر: اسداله نقدی

ویراستار انگلیسی: آذر سردمدی جو

مدیر داخلی و کارشناس: خلیل‌الله بیگ محمدی

طراح لوگو: حمیدرضا چترچهر

هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

مصطفی ازکیا (استاد گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

حسین ایمانی جاجرمی (دانشیار گروه آموزشی برنامه‌ریزی و توسعه اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

اسماعیل بلالی (دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران)

حسین بنی فاطمه (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران)

علی حسین حسین زاده (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران)

رامپور صدرنبوی (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و انسانی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران)

مهدی طالب (استاد گروه توسعه روستایی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

محمد عباس زاده (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران)

محمد باقر علیزاده اقدم (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران)

امید قادرزاده (دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران)

وحید قاسمی (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و انسانی، دانشگاه اصفهان، ایران)

علی محمد قدسی (دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران)

اسداله نقدی (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران)

آدرس نشریه: همدان، چهارباغ شهید احمدی روشن، دانشگاه بوعلی سینا، ساختمان مرکزی،

معاونت پژوهشی، دفتر نشریات علمی دانشگاه

تلفن: ۰۸۱-۳۸۳۸۰۶۹۸

پست الکترونیکی نشریه: csr@basu.ac.ir

وبسایت: <http://csr.basu.ac.ir>

راهنمای نگارش و ارسال مقاله

۱- محتوای شکلی مقاله

- مقاله‌های ارسالی نباید بیش از ۲۰ صفحه A۴ باشد.
- مقاله تایپ شده با قلم B Mitra ۱۳ برنامه Word ۲۰۱۰ و مطابق با معیارهای مندرج در این راهنما ارسال شود.

۲- ساختار علمی مقاله

- ساختار مقاله به صورت زیر تنظیم شود:
- مقدمه: شامل تعریف موضوع طرح مسأله و بیان اهداف.
- بررسی پیشینه: موضوع و چارچوب نظری و طرح پرسش‌ها/ یا فرضیات تحقیق.
- روش‌شناسی تحقیق: روش تحقیق متغیرهای مورد بررسی و فنون گردآوری و تحلیل داده‌ها.
- ارائه یافته‌ها، تجزیه و تحلیل و تفسیر آن‌ها.
- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری.
- یادداشت‌ها و پیوست‌ها (در صورت لزوم).
- فهرست منابع فارسی و انگلیسی به روش APA.
- خلاصه‌ای از سوابق و علایق آموزشی و پژوهشی نویسنده/ نام دانشگاه یا مؤسسه وابسته/ نشانی الکترونیکی.
- چکیده انگلیسی همراه با کلیدواژه‌ها در پایان مقاله.

۲- شیوه ارجاع و استناد

- ارجاع در متن مقاله
- پس از مطلب اقتباس شده، مستقیم یا غیرمستقیم: (نام خانوادگی صاحب اثر، سال انتشار: شماره صفحه یا صفحات).
- در صورتی که اثر مورد استفاده به زبان فارسی ترجمه شده باشد، تاریخ انتشار اثر ترجمه شده و در غیر این صورت تاریخ انتشار متن به زبان اصلی ذکر شود.
- ارجاع در پایان مقاله (کتابنامه)
- فهرست منابع مورد استفاده در پایان مقاله به ترتیب الفبایی حرف اول نام خانوادگی نویسنده یا صاحب اثر به شرح زیر تنظیم گردد.

- کتاب

تألیف: نام خانوادگی نویسنده یا صاحب اثر، نام (سال انتشار). عنوان کتاب، محل انتشار: مؤسسه انتشاراتی.

ترجمه: نام خانوادگی نویسنده یا صاحب اثر، نام (سال انتشار). عنوان کتاب، نام مترجم، محل انتشار: مؤسس انتشاراتی (متن ترجمه شده).

- مجلات

نام خانوادگی نویسنده، نام (سال انتشار). «عنوان مقاله»، عنوان مجله، دوره، شماره، شماره صفحات مقاله.

مجموعه مقالات: نام خانوادگی تدوین‌کننده مجموعه، نام (سال انتشار مجموعه). «عنوان مقاله»، عنوان کتاب مجموعه مقالات، محل انتشار: مؤسسه انتشاراتی، شماره صفحات مقاله.

- منابع اینترنتی

نام خانوادگی نویسنده، نام (تاریخ انتشار اثر در سایت مربوط)، عنوان اثر، نشانی سایت اینترنتی، (تاریخ مراجعه کاربر به سایت مربوط).

۴- شرایط پذیرش مقالات

- دریافت، بررسی و پذیرش مقاله فقط از طریق سامانه نشریه به آدرس:

csr.basu.ac.ir امکان پذیر می باشد.

- مقاله متناسب با سیاست‌های نشریه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر باشد.

- مقاله ارسالی برای نشریات داخلی یا خارجی فرستاده نشده باشد.

- مقالات رسیده توسط داوران مجله که به وسیله هیأت تحریریه معین می‌شوند، مورد ارزیابی قرار گرفته و پذیرش نهایی منوط به موافقت هیأت تحریریه نشریه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر است.

- پس از دریافت و بررسی، نتیجه داوری و ارزیابی مقاله، از طریق سامانه به اطلاع نویسنده/ نویسندگان محترم خواهد رسید.

- هیأت تحریریه مجله در ویرایش ادبی مقاله (بدون تغییر محتوایی) آزاد است.

- مقاله‌های ارسالی برگشت داده نمی‌شود.

- نشریه از پذیرش و چاپ مقالات نویسندگان و محققان دارای سابقه سرقت علمی در کلیه نشریات داخلی و خارجی و هم‌چنین از پذیرش مقالاتی که براساس معیارهای ذکر شده تنظیم نشده باشد، معذور است.

فهرست مقالات

- ۹-۲۸ اثر سرمایه اجتماعی بر توسعه اقتصادی و سیاسی
فرهاد باباخانی، رضا عظیمی
- ۲۹-۵۸ خانه و دانشگاه مجازی در میدان رخداد شیوع ویروس کووید-۱۹: تنیدگی دو موقعیت ناهمگون
حامد طاهری کیا
- ۵۹-۹۴ طراحی مدل عهدشکنی زوجین شهرستان نیشابور با رویکرد محرومیت اجتماعی
سحر ابویسانی، سیدناصر حجازی، اصغر محمدی
- ۹۵-۱۳۰ مؤلفه‌های قومی مؤثر در برندسازی ملی ایران
سجاد کردانی، زهرا خرازی محمدوندآذر، محمد سلطانی فر
- ۱۳۱-۱۶۸ مطالعه تأثیر بی‌سازمانی اجتماعی و اثربخشی جمعی ادراکی بر رفتارهای انحرافی
اکبر علیوردی نیا، محمدرضا حسنی، بیتا میردار
- ۱۶۹-۲۱۲ از چاله به چاه (نگاه تطبیقی و تلفیق‌گرا از منظر جامعه‌شناسی معاصر به مسأله‌های بنیادی فقر مضاعف و
کیفیت زندگی در شهر تهران)
فاطمه ملک محمدی، اصغر مهاجری، مهرداد نوابخش
- ۲۱۳-۲۵۵ صنعت عروسی در شهر همدان و تعامل و تقابل جریان‌های فرهنگی
معصومه طالبی دلیر، فردین علیخواه، سید هاشم موسوی
- ۲۵۷-۲۸۷ اساتید دانشگاه و سنخ‌شناسی زمان: مطالعه پدیدارشناسانه تجربه زمان در بین اعضای هیأت علمی دانشگاه
گیلان
پیمان توکلی، علی یعقوبی، حمید عباداللهی چندانق، سینا جهانانیده
- ۲۸۹-۳۲۲ جهانی‌شدن فرهنگ و تأثیر آن بر نگرش زنان به مفهوم آزادی
فاطمه صدرنبوی
- ۳۲۳-۳۵۸ تبیین عوامل تأثیرگذار بر امید اجتماعی در بین شهروندان تهرانی
علیرضا عظیمی، نیر پیراهری، شیده پرنیان
- ۳۵۹-۴۰۲ بازتوانی معلولین، فرآیندها و چالش‌ها در استان همدان
اسدالله نقدی، اسماعیل بلالی، محبوبه رویین تن، الهه پاکیزه
- ۴۰۳-۴۳۳ فراترکیب مدل‌های توسعه کارآفرینی اجتماعی
سیده منا فاضلی پور، حسین ملتفت، عبدالرضا نواح، علی اصغر سعد آبادی

The Effect of Social Capital on Economic and Political Development

Farhad Babakhani^I, Reza Azimi^{II}

<https://dx.doi.org/10.22084/CSR.2023.24651.1990>

Received: 2021/07/28; Accepted: 2022/01/18

Type of Article: **Research**

Pp: 9-28

Abstract

The main question of this research is about the optimal level of social capital in a society. In this regard, considering utility as development and relying on secondary analysis using different databases (the global database and human development report), we investigate the relationship between social capital, economic development, and political development. This relationship has been clearly approved both theoretically (there are a lot of theories about the relationship between the mentioned variables in the research literature) and experimentally (Pearson correlation test and Partial Pearson correlation test). In the second step, we investigated the level of social capital that is necessary for economic and political development. To answer this question, first the cutoff point of social capital was determined by ROC test, and then, the components of development were compared at each of the cutoff points. According to ANOVA, only high levels of social capital can significantly influence the development components.

Keywords: Social Capital, Economic Development, Well-being, Rule of Law, Freedom.

I. Researcher at Shahr Danesh Legal Research Institute, Tehran, Iran (Corresponding Author).

Email: babakhani@sdil.ac.ir

II. Assistant Professor, Department of Sociology, Faculty of Literature and Human Sciences, Kharazmi University, Tehran, Iran.

Citations: Babakhani, F. & Azimi, R., (2024). "The Effect of Social Capital on Economic and Political Development". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 12(23): 9-28. doi: 10.22084/csr.2023.24651.1990

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_5387.html?lang=en

1. Introduction

Over the past two decades, the term “social capital” has become significantly highlighted in academic literature. Politicians consider this concept as a requisite of democracy. Economists discuss its effect on economic development. Lawyers consider that as a fundamental tool for promoting the rule of law, and sociologists approve its undeniable effect on social cohesion. So, regular and careful investigation of social capital is nowadays one of the research plans in many countries which conduct national or international surveys (OECD measurement of social capital, global social capital survey, social capital in the UK, measuring social capital in Australia, etc.) to control the issue of social capital.

A review of authentic domestic researches on social capital suggests the undesirable situation of this fundamental factor in the Iranian society. In 2015, the Ministry of interior reported the level of social capital 10.96 (out of 20 scores). According to the social capital report of the Iranian broadcasting organization in 2017, this score decreased by 9.23, and it has reached 8.9 in 2018 (the third social capital report of the Ministry of interior) and 8.96 in 2019 (the second social capital report of the Ministry of interior).

2. The main questions

This research aims to answer two major questions:

1. Is social capital significantly effective in economic and political development?
2. If it is so, what is the least necessary level of social capital to influence the mentioned variables? Is a minimum level of social capital sufficient for development?

3. Materials and Methods

This research has adopted the approach of secondary analysis (by using different databases) to answer the research questions.

Economic development was studied in terms of economic quality, living conditions, and market access. Political development was also studied in terms of the rule of law, personal freedom, safety and security. Social capital is also

studied in terms of social participation, social trust, and altruism. The data of economic and political development was derived from www.properity.com (it should be noted that this website does not collect the information and it only refers to the relevant resources). The economic indices have been collected from the World Bank, the personal freedom indices have been collected from the Freedom House, health indices have been collected from the WHO, and the rule of law indices have been collected from the Worldwide Governance Indicators. Meanwhile, the data of social capital has been derived from the World Value Survey.

According to the level of analysis (countries) of the current research, the sampling method was somewhat different from the usual surveys. Due to the importance of the development of the countries, it was tried to select a number of equal proportions for analysis by considering the human development index as the basis of sampling from all categories of this index.

In this way, according to the limitation of international data, it was decided to examine at least 20 countries from each class of human development index (very high, high, medium and low). The final examined sample reached 105 countries.

4. Conclusion

To answer the first question, according to Pearson correlation test, the social capital variable has a significant correlation with all economic and political development indicators; it means that this factor affects economic and political development. According to the results of Partial Pearson correlation, the correlation between economic and political development has become less significant by controlling social capital, i.e. a part of the correlation between these two variables depends on social capital.

The second question is also answered by statistical tests. Based on ROC test, social capital was classified into three classes including the low, medium, and high levels, and the effect of each level was studied on economic-political development. According to ANOVA, only the highest levels of social capital can be effective in economic-political development. So, the social capital scores at the low and medium levels are not so effective in development.

In terms of statistics, it can be claimed that there is a nonlinear relationship between social capital and economic-political development.

Acknowledgments

We are grateful to the referees and the internal manager of the Journal of Contemporary Sociological Research.

Observation Contribution

The participation of both Authors in writing the article was equal (50%).

Conflict of Interest

According to this agreement, the responsible author of the article declares on behalf of the other Authors that in relation to the publication of the submitted article, they are fully free from the challenges of publishing ethics such as plagiarism, misconduct, falsification of data or sending and Double publication has been avoided. In addition, there are no commercial interests for the publication of this work, and the Authors have not received any money from the institution or a third party for presenting their work.

اثر سرمایه اجتماعی بر توسعه اقتصادی و سیاسی

فرهاد باباخانی^I، رضا عظیمی^{II}

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/CSR.2023.24651.1990

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۰۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۸

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۲۸-۹

چکیده

پرسش اصلی پژوهش حاضر در مورد میزان مطلوب سرمایه اجتماعی در جامعه است. در این راستا با تعبیر مطلوبیت به توسعه، در ابتدا با اتکا به روش تحلیل ثانوی و با استفاده از داده‌هایی از بانک‌های مختلف اطلاعاتی (بانک جهانی، گزارش توسعه انسانی)، به بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و دو متغیر توسعه اقتصادی و سیاسی پرداخته شد. مطابق ادبیات نظری، در بُعد اقتصادی سرمایه اجتماعی نقش بسیار مهمی در دسترسی بهتر به اطلاعات، کاهش رفتارهای فرصت طلبانه، کاهش هزینه‌های معاملات، تأمین امنیت مالکیت و... ایفا می‌کند؛ در بُعد سیاسی نیز سرمایه اجتماعی از طریق آموزش تساهل، مسئولیت‌پذیری، تقویت روحیه کنش جمعی افراد را قادر می‌سازد تا مشکل هم‌سویی و تعارضات را راحت‌تر بین خودشان حل و فصل کنند. از این طریق آن‌ها غالباً قدرت کافی برای ایستادگی در مقابل نخبگان سیاسی را خواهند داشت. آزمون تجربی نیز (آزمون‌های آماری هم‌بستگی پیرسون و هم‌بستگی جزئی پیرسون) این ارتباط را به وضوح تأیید کرد. گام دوم بررسی این نکته بود که چه سطحی از سرمایه اجتماعی جهت تأثیرگذاری بر توسعه اقتصادی و سیاسی ضروری است. جهت پاسخ‌گویی به این پرسش، در ابتدا نقاط برش سرمایه اجتماعی به وسیله آزمون آماری ROC مشخص شد و سپس میزان هر یک از شاخص‌های توسعه در هر یک از این نقاط برش با یک‌دیگر مقایسه شد. مطابق آزمون آماری آنالیز واریانس، سرمایه اجتماعی صرفاً در بالاترین سطوح بر روی شاخص‌های توسعه تأثیرگذاری مثبت معنی‌دار دارد.

کلیدواژگان: سرمایه اجتماعی، توسعه اقتصادی، کیفیت زندگی، حاکمیت قانون، آزادی فردی.

I. پژوهشگر پژوهشکده حقوقی شهر دانش، تهران، ایران (نویسنده مسئول). Email: babakhani@sdi.ac.ir.
II. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

۱. مقدمه

طی دو دهه گذشته، مفهوم «سرمایه اجتماعی» در ادبیات علمی، جایگاه ویژه‌ای یافته است. اندیشمندان علم سیاست آن را پیش شرط رشد دموکراسی می‌دانند (پکستن، ۲۰۰۲؛ هابرماس، ۱۹۸۹؛ کالهن، ۱۹۹۳؛ کلمن و همکاران، ۱۹۵۶)، اقتصاددانان از تأثیر آن بر توسعه اقتصادی سخن می‌گویند (آشیم، ۲۰۰۳؛ بوشما، ۲۰۰۵؛ پوتنام، ۱۹۹۳)، حقوق‌دادان آن را ابزاری بسیار مهم در رشد حاکمیت قانون می‌دانند (رنزفلد و همکاران، ۲۰۰۱؛ مسنر و همکاران، ۲۰۰۴؛ چاملین و همکاران، ۱۹۹۷) و جامعه‌شناسان تأثیر آن را بر انسجام اجتماعی انکارناپذیر می‌دانند (فورست و همکاران، ۲۰۰۱)؛ از این رو، بی‌جهت نیست که سنجش منظم و دقیق سرمایه اجتماعی امروزه جزو برنامه‌های تحقیقاتی بسیاری از کشورها بوده و آن‌ها تلاش دارند از طریق پیمایش‌های ملی یا بین‌المللی (سرمایه اجتماعی کشور عضو «او ای سی دی»^۲، پیمایش جهانی سرمایه اجتماعی^۳، پیمایش سرمایه اجتماعی در بریتانیا^۴، سنجش سرمایه اجتماعی در استرالیا^۵ و...) نبض سرمایه اجتماعی را در دست داشته باشند. مروری بر تحقیقات معتبر داخلی سرمایه اجتماعی حاکی از وضعیت نه‌چندان مناسب این عامل بسیار با اهمیت در جامعه ایران است. مرکز ملی رصد اجتماعی وزارت کشور در سال ۱۳۹۴ ه.ش. میزان سرمایه اجتماعی را ۱۰/۹۶ (از ۲۰ نمره) گزارش می‌کند. مطابق گزارش سرمایه اجتماعی مرکز تحقیقات صدا و سیما در سال ۱۳۹۶ ه.ش. این عدد ۹/۲۳ تقلیل یافته و در سال ۱۳۹۷ (گزارش موج سوم سرمایه اجتماعی مرکز رصد اجتماعی وزارت کشور) به عدد ۹/۸ و در سال ۱۳۹۸ ه.ش. (بنا به گزارش موج دوم سرمایه اجتماعی مرکز تحقیقات صدا و سیما) به عدد ۸/۹۶ رسیده است.

آیا با کنار هم قرار دادن این دو نکته (ارتباط تئوریک سرمایه اجتماعی با ابعاد مختلف توسعه و پایین بودن سرمایه اجتماعی در ایران) می‌توان بخشی از رشد پایین اقتصادی در ایران را به پایین بودن سرمایه اجتماعی نسبت داد؟ آیا می‌توان به همین ترتیب فقدان دموکراسی و سطح بسیار نازل حاکمیت قانون را نیز با این عامل مهم اجتماعی در ارتباط داشت؟ سیاست‌گذاران اجتماعی با چه اطمینانی می‌توانند جهت حل مسائل اجتماعی بر روی این عامل سرمایه‌گذاری کنند؟

تحقیقات بسیاری را می‌توان مثال زد که هرکدام با روش خاص خود بخشی از پرسش‌های فوق را پاسخ می‌دهند (در ادامه به برخی از مهم‌ترین این تحقیقات اشاره خواهد شد). اما از آنجا که این پرسش‌ها در یک راستا قرار دارند، لازم است به صورت منسجم و طی یک تحقیق واحد و در ارتباط با یک‌دیگر پاسخ داده شوند. پژوهش حاضر تلاشی است در این راستا. در ادامه پس از شفاف‌سازی فوق، تلاش خواهد شد تا به صورت سیستماتیک به آن‌ها پاسخ داده شود.

پرسش‌های پژوهش: پژوهش حاضر به دنبال پاسخ‌گویی به دو پرسش اصلی است.

پرسش اول، آیا سرمایه اجتماعی در فرآیند توسعه اقتصادی و سیاسی دارای تأثیر معنی‌دار است؟ پاسخ‌گویی به این پژوهش در سه مرحله انجام خواهد یافت.

- سطح اول، بررسی ادبیات نظری: در این قسمت به مرور نظریاتی خواهیم پرداخت که بر رابطه ابعاد مختلف توسعه و سرمایه اجتماعی تأکید می‌کنند.

- سطح دوم، ادبیات تجربی (تحقیقات پیشین): در این قسمت به مرور تحقیقاتی خواهیم پرداخت که به نوعی ارتباط این دو مفهوم را به صورت تجربی مورد بررسی قرار داده‌اند. در این بخش تلاش خواهد شد از میان خیل عظیم تحقیقات به چند مورد از معتبرترین آن‌ها اشاره شود.

- سطح سوم، بررسی تجربی مبتنی بر آمار و ارقام موجود: در این قسمت با اتکا به داده‌های سطح کلان، نحوه ارتباط این دو مفهوم با استفاده از آزمون‌های آماری هم‌بستگی و هم‌بستگی جزئی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

پرسش دوم، مربوط به حد مفید بودن این مفهوم می‌باشد. به عبارتی پرسش این است که اگر سرمایه اجتماعی بر توسعه اقتصادی و سیاسی تأثیرگذار است، حداقل میزان سرمایه اجتماعی لازم جهت تأثیرگذاری مطلوب بر این دو عامل چه قدر است؟ مثلاً آیا برخورداری حداقلی از سرمایه اجتماعی جهت رشد اقتصادی کفایت می‌کند؟ رویکرد عامیانه در مواجهه با چنین پرسش در نظر گرفتن حد وسط طیف نمره‌دهی است؛ مثلاً اگر عدد مربوطه در بازه ۰ تا ۲۰ باشد، غالباً عدد ۱۰ را به عنوان متوسط قابل قبول ارزیابی می‌کنند. با این روش عدد ۱۰/۹۶ به عنوان میانگین سرمایه اجتماعی در سال ۱۳۹۴ قابل قبول است و عدد ۹/۸ به عنوان میانگین سرمایه اجتماعی در سال ۱۳۹۷ غیرقابل قبول. آیا واقعاً این قضاوت درست است؟

شاید بتوان با یک مثال ملموس‌تر این مسأله را به خوبی توضیح داد. فرض کنید تحقیقی میزان قانون‌گرایی را در جامعه فرضی (در بازه ۰ تا ۲۰)، ۱۲ به دست دهد. آیا هم‌چنان می‌توان با توسل به این اصل کلی، ادعا کرد این میزان از قانون‌گرایی برای یک جامعه قابل قبول است؟ جواب به این پرسش منفی است؛ چراکه قانون‌گرایی ۶۰٪ در یک جامعه قطعاً برای برقراری نظم کافی نیست. حتی درصدی بسیار کمتر از ۴۰٪ عدم قانون‌گرایی نیز می‌تواند موجب بی‌نظمی و آشوب گسترده در جامعه شود. این برداشت در مورد مسائلی نظیر: اعتیاد، خودکشی، بیکاری و بسیاری از عوامل اجتماعی دیگر نیز صادق است؛ از این رو، باید گفت اولاً حداقل و حداکثر میزان قابل قبول در مورد بسیاری از عوامل اجتماعی در عمل بسیار متفاوت از نمره‌ای است که مدیران کشور

سعی در قبولاندن آن به مردم دارند؛ ثانیاً این بازه بسته به نوع عامل و شرایط اجتماعی هر جامعه می‌تواند متغیر باشد.

پاسخ‌گویی به این پرسش در دو گام اصلی انجام خواهد یافت؛ در گام اول، به بررسی ارتباط سرمایه اجتماعی با توسعه اقتصادی و سیاسی^۶ پرداخته می‌شود و سپس تلاش خواهد شد تا این ارتباط به لحاظ تجربی نیز مورد آزمون قرار گیرد.^۷ در گام دوم، با استفاده از آزمون ROC نقاط برش سرمایه اجتماعی را متناسب با هر یک از متغیرهای وابسته مشخص کرده و در نهایت به مقایسه تأثیرگذاری سطوح مختلف سرمایه اجتماعی به لحاظ تأثیرگذاری بر شاخص‌های مختلف توسعه، پرداخته خواهد شد.

۲. چارچوب نظری و پیشینه پژوهش

جهت روشن‌تر شدن نحوه ارتباط سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی و سیاسی در درجه اول به مرور نظریات مربوطه پرداخته و سپس به پاره‌ای از تحقیقات تجربی انجام یافته در این زمینه اشاره خواهد شد.

۲-۱. نظریات سرمایه اجتماعی

به تاسی از «کلمن»، سرمایه اجتماعی را می‌توان مجموعه خصایبی از روابط انسانی دانست که عملکرد انسان‌ها را در ساختار اجتماعی تسهیل می‌کنند (کلمن، ۱۹۸۸). با این تعریف از سرمایه اجتماعی در ادامه به طور خلاصه به بررسی برخی تئوری‌هایی خواهیم پرداخت که ارتباط این مفهوم را با ابعاد متعدد توسعه مورد بررسی قرار داده‌اند. - توسعه اقتصادی: موضوع دخالت سرمایه اجتماعی در توسعه اقتصادی ناشی از دو انتقاد عمده به رویکرد کلاسیک توسعه اقتصادی بود که این نوع توسعه را صرفاً با عوامل فیزیکی و اقتصادی تبیین می‌کرد.

- انتقاد اول این بود که اگر توسعه اقتصادی صرفاً محصول منابع مادی و فیزیکی است؛ چرا با وجود دسترسی نسبتاً برابر برخی کشورها به منابع، تکنولوژی و بازار فروش محصولات، سطح توسعه اقتصادی آن‌ها یکسان نیست؟

- دوم این‌که چرا غالباً رشد اقتصادی حاصل از عوامل مادی (بدون عوامل اجتماعی و فرهنگی) پایدار نبوده و غالباً همراه با نابرابری، بی‌عدالتی، تضادهای اجتماعی و بحران‌های زیست‌محیطی و... است؟ (بارو و مک‌کلیر، ۲۰۰۲؛ گوسیو و همکاران، ۲۰۰۶). منتقدان رویکرد کلاسیک معتقدند تقلیل انسان به اقتصاد و تقلیل رفتارهای وی به رفتار عقلانی محض، نادرست‌ترین تعبیر است. اگر توسعه صرفاً به معنای افزایش تولید ناخالص ملی نیست و مفاهیمی نظیر رفاه شهروندان را نیز دربر می‌گیرد؛ لذا باید

گفت عوامل اجتماعی و فرهنگی، هم وسیله و هم هدف توسعه محسوب می‌شوند (سن، ۱۹۹۹؛ فوکویاما، ۲۰۰۱؛ گرانوتر، ۱۹۸۵؛ هریسون و هانتینگتون، ۲۰۰۰). طرف‌داران این رویکرد معتقدند سرمایه اجتماعی نقش بسیار مهمی در دسترسی بهتر به اطلاعات، کاهش رفتارهای فرصت‌طلبانه، پاسخ‌گو کردن نظام سیاسی، کاهش هزینه‌های معاملات، تأمین امنیت در مقابل ریسک و عدم تعین‌ها ایفا می‌کند، عامل‌هایی که همگی برای رشد یک سیستم اقتصادی ضروری هستند (کلمن، ۱۹۸۸؛ پاتنام، ۱۹۹۳؛ فوکویاما، ۱۹۹۹؛ پکستن، ۲۰۰۲).

- رفاه: به لحاظ نظری سرمایه اجتماعی به طرق مختلف بر رفاه شهروندان تأثیرگذار است. مشارکت اجتماعی می‌تواند فرصت‌هایی را برای افراد در راستای یادگیری مهارت‌های جدید به وجود آورد و از این طریق به نوعی فرد را به منابع مالی بیشتری وصل کند. «پوتنام» (۲۰۰۲) معتقد است؛ آن دسته از شهروندانی که از سرمایه اجتماعی بالاتری برخوردارند، بالتبع به واسطه حمایتی که از طریق این سرمایه اجتماعی دریافت می‌کنند، از سلامت جسم و روان بیشتری نیز برخوردار خواهند بود. «سولیوان» از تأثیر سرمایه اجتماعی بر امید به زندگی سخن می‌گوید و معتقد است نرخ مرگ‌ومیر در جوامعی که سرمایه اجتماعی بالایی دارند، نصف یا یک-سوم جوامعی است که سرمایه اجتماعی ضعیف‌تری دارند (سولیوان و همکاران، ۲۰۰۸).

- حکمرانی خوب و دموکراسی: «دوتوکویل» (۱۹۸۶)، «جان استوارت میل» (۱۹۶۸) و «پوتنام» (۲۰۰۰) از مهم‌ترین افرادی هستند که از رابطه سرمایه اجتماعی و حکمرانی خوب سخن گفته‌اند؛ آن‌ها معتقدند مشارکت اجتماعی شهروندان و شکل‌گیری تعاملات مستمر گروهی می‌تواند عادت به مشارکت و همکاری تیمی، مهارت‌های عملی نظیر: صحبت در جمع، یا نامه‌نگاری، برگزاری جلسات، سازماندهی پروژه‌ها و مناظرات عمومی، را به افراد آموزش دهد. این مهارت‌ها افراد را قادر می‌سازد تا بر مشکلات جمعی راحت‌تر غلبه کنند. به زعم «پکستن» (۲۰۰۲؛ ۲۵۷) سرمایه اجتماعی می‌تواند از طریق آموزش تساهل، مسئولیت‌پذیری، تقویت روحیه کنش جمعی به تقویت دموکراسی کمک کند. «مولر» معتقد است سرمایه اجتماعی و تعاملات مستمر افراد را قادر می‌سازد تا مشکل هم‌سویی و تعارضات را راحت‌تر بین خودشان حل و فصل کنند. از این طریق آن‌ها غالباً قدرت کافی برای ایستادگی در مقابل نخبگان سیاسی را خواهند داشت (۱۹۹۴؛ ۶۳۸). در این شرایط نظام سیاسی با این آگاهی که عملکردشان تحت نظارت نظام اجتماعی است، غالباً کمتر تخطی خواهند کرد. در صورت بالا بودن سرمایه اجتماعی یک نظام اجتماعی می‌تواند حتی در بدترین شرایط سرکوب نیز مقاومت کند (فاتون، ۱۹۹۵؛ اسکات، ۱۹۹۰).

۲-۲. پیشینه پژوهش

همان‌گونه که گفته شد، ارتباط سرمایه اجتماعی و توسعه، صرفاً در سطح تئوری نبوده و تحقیقات تجربی بسیاری این موضوع را نشان داده‌اند؛ در ادامه به مرور برخی از این تحقیقات پرداخته خواهد شد.

- «آنیل روپاسینغا» (۲۰۰۰) در تحقیقی با عنوان «سرمایه اجتماعی و رشد اقتصادی»، رابطه این دو متغیر را در ۱۰۵ کانتی در ایالات متحده مورد بررسی قرار داده است. مطابق نتایج آزمون رگرسیون خطی، بین این دو متغیر، رابطه معنی‌داری وجود دارد؛ به این معنی که در آن دسته از کانتی‌هایی که سرمایه اجتماعی بالاتری برخوردار بودند، میزان GDP سرانه در طی زمان رشد بیشتری داشته است.

- «پل وایتلی» و همکاران (۲۰۰۰) در تحقیقی با عنوان «رشد اقتصادی و سرمایه اجتماعی» با نمونه‌ای به حجم ۳۴ کشور (در بازه زمانی ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۲ م.) به این نتیجه رسیدند که سرمایه اجتماعی دست‌کم تأثیری به اندازه سرمایه انسانی بر رشد اقتصادی دارد؛ چراکه آن نوع هنجارهایی که انباشت ثروت و تحرک اجتماعی را ترغیب می‌کنند، در نهایت می‌توانند به عنوان نوعی سرمایه اجتماعی، منجر به رشد اقتصادی شوند.

- «دال ویجتار» و همکاران (۲۰۲۱) در مقاله‌ای با عنوان «سرمایه اجتماعی و رشد اقتصادی در مناطق اروپا» به دنبال بررسی تأثیر جداگانه دو نوع سرمایه اجتماعی پل‌زنده و پیوندی بوده‌اند. این مطالعه در ۱۹۰ منطقه از ۲۲ کشور اروپایی انجام یافت. نتایج مطالعه حاکی از این بود که سرمایه اجتماعی پل‌زنده در مناطقی که توسعه بیشتری پیدا کرده بودند، به مراتب بالاتر بود. این عامل تأثیری تقریباً معادل سرمایه انسانی بر توسعه مناطق مختلف در اروپا داشته است.

- «پاملا پکستون» (۲۰۰۲) در مقاله‌ای با عنوان «سرمایه اجتماعی و دمکراسی» با اتکا به داده‌های پیمایش ارزش‌های جهانیان در بیش از ۶۰ کشور جهان به مطالعه رابطه این دو مفهوم می‌پردازد. مطابق نتایج تحقیق مشارکت مدنی و انجمنی (به عنوان شاخص سرمایه اجتماعی) در آن دسته از انجمن‌هایی که به اجتماع بزرگ‌تر متصل هستند تأثیر مثبتی بر دمکراسی دارد، در حالی که انجمن‌های کوچک و منزوی دقیقاً تأثیر معکوسی بر دمکراسی می‌گذارند.

- «بو روستین» (۲۰۰۱) در مقاله‌ای با عنوان «سرمایه اجتماعی در دولت رفاه دمکراتیک» از ارتباط بسیار وثیق این دو عامل خبر می‌دهند؛ او معتقد است؛ حلقه روابط غیررسمی در جذب افراد در گروه‌های کوچک مخالف نظام سیاسی و اعتراضات سیاسی نقش بسیار پررنگی دارند. شکل‌گیری این حلقه‌های کوچک قدرتمند شرط اولیه بسیج وسیع‌تر شهروندان ناراضی به حساب می‌آید.

- «رابرت مارش» (۲۰۰۳) در تحقیقی با عنوان «سرمایه اجتماعی، گوانخی^۸ و مسیر دمکراسی در تایوان» به بررسی مسیر دمکراتیزاسیون در تایوان می‌پردازد؛ تایوان جهت آزمون این فرضیه، یک کشور استراتژیک به حساب می‌آید؛ چراکه در طی دو دهه از کشوری اقتدارگرا به یک کشور دمکراتیک چند حزبی تبدیل شد. با اتکا به شاخص‌های بین‌المللی در فاصله سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۷ م. دمکراسی در حال رشد بود و مشارکت اجتماعی سیر نزولی طی کرده بود. نگارنده مقاله معتقد است مشارکت اجتماعی به لحاظ فرهنگی در این جامعه متفاوت از الگوی جهانی بوده است. با مرور تحقیقات پیشین و تئوری‌های موجود در زمینه موضوع پژوهش حاضر اشاره به یک نکته بسیار حائز اهمیت است. تئوری‌ها و تحقیقات تجربی مرور شده هرچند هر یک از منظرهای متفاوت ارتباط سرمایه اجتماعی با توسعه اقتصادی و سیاسی را نشان می‌دهند، اما درجه ارتباط بین این عوامل را که به نوعی موضوع اصلی پژوهش حاضر است، به کل نادیده گرفته‌اند؛ از این رو، هرچند این ادبیات در بخش اصلی (بررسی تجربی) به نوعی مسیر کلی تحقیق را روشن می‌کند، اما نمی‌تواند در پاسخ‌دهی به پرسش اصلی پژوهش کافی باشد. به زبان ساده‌تر، هرچند این تئوری‌ها و تحقیقات پیشین از سودمندی مفهوم سرمایه اجتماعی دفاع کرده‌اند، اما هیچ‌کدام سخنی در مورد حدنصاب لازم سرمایه اجتماعی جهت تأثیرگذاری بر توسعه اقتصادی و سیاسی به میان نیاورده‌اند؛ از این رو در ادامه با اتکا به این ادبیات جهت پاسخ‌گویی به پرسش پژوهش از آزمون‌های آماری استفاده خواهد شد.

۳. روش‌شناسی

پژوهش حاضر جهت پاسخ‌گویی به پرسش پژوهش از روش تحلیل ثانوی (با اتکا به داده‌های موجود از بانک‌های متعدد اطلاعاتی) استفاده می‌کند. جهت سنجش توسعه اقتصادی از سه شاخص کیفیت اقتصاد^۹، کیفیت زندگی شهروندان^{۱۰} و دسترسی به بازار^{۱۱} استفاده شد. توسعه سیاسی با سه شاخص حاکمیت قانون^{۱۲}، آزادی فردی^{۱۳} و امنیت^{۱۴} مورد سنجش قرار گرفت؛ و در نهایت سرمایه اجتماعی به واسطه سه شاخص مشارکت اجتماعی، اعتماد اجتماعی و دیگرخواهی عملیاتی شد. داده‌های موردنیاز دو متغیر توسعه سیاسی و اقتصادی از وبسایت <https://www.prosperity.com> اخذ شده است (لازم به ذکر است که وبسایت مذکور، خود به جمع‌آوری داده‌های مورد اشاره اقدام نکرده و هر یک از شاخص‌های مذکور را از منابع متعدد می‌گیرد. شاخص‌های اقتصادی عمدتاً از بانک جهانی^{۱۵}، شاخص آزادی فردی از گزارش‌های خانه آزادی^{۱۶}، شاخص سلامت از سازمان بهداشت جهانی^{۱۷}، و شاخص

حاکمیت از گزارش شاخص جهانی حاکمیت^{۱۸} به دست آمده است. داده‌های مربوط به شاخص سرمایه اجتماعی نیز از پیمایش جهانی ارزش‌ها و نگرش‌های جهانیان^{۱۹}، اخذ شده است.

باتوجه به سطح تحلیل (کشورها) پژوهش حاضر روش نمونه‌گیری تا حدودی متفاوت از پیمایش‌های معمول بود. با توجه به اهمیت سطح توسعه کشورهای، تلاش شد تا با در نظر گرفتن شاخص توسعه انسانی به عنوان مبنای نمونه‌گیری از تمام رده‌های این شاخص تعدادی به نسبت مساوی برای تحلیل انتخاب شود؛ به این ترتیب، باتوجه به محدودیت داده‌های بین‌المللی تصمیم گرفته شد از هر یک طبقات شاخص توسعه انسانی (بسیار بالا، بالا، متوسط و پایین) حداقل ۲۰ کشور مورد بررسی قرار گیرد؛ نمونه مورد بررسی نهایی به ۱۰۵ کشور رسید.^{۲۰}

۴. یافته‌های پژوهش

جدول ۱، هم‌بستگی مرتبه صفر بین متغیرهای مختلف تحقیق را نشان می‌دهد. مطابق جدول ۱، متغیر سرمایه اجتماعی با تمام شاخص‌های توسعه اقتصادی و سیاسی هم‌بستگی معنی‌دار دارد؛ این امر به معنای تأثیرگذاری این متغیر در توسعه اقتصادی و سیاسی است. جالب این‌که این متغیر نه تنها به صورت مستقیم بر همه شاخص‌های توسعه تأثیرگذار است، بلکه به صورت غیرمستقیم نیز، بر نوع رابطه بین توسعه اقتصادی و سیاسی نیز تأثیرگذار است. جدول ۲، ارتباط بین شاخص‌های توسعه اقتصادی و سیاسی را پس از کنترل اثر متغیر سرمایه اجتماعی نشان می‌دهد. مطابق نتایج آزمون هم‌بستگی پیرسون جزئی^{۲۱}، در تمام مقایسه‌ها، رابطه پس از حذف متغیر سرمایه اجتماعی کمتر شده است؛ به این معنا که بخشی از این هم‌بستگی به واسطه متغیر سرمایه اجتماعی است.

- حال که ثابت شد سرمایه اجتماعی به نوعی بر توسعه سیاسی و اقتصادی تأثیرگذار است (و درحقیقت سودمند است)، پرسش دوم این است که چه حدودی از سرمایه اجتماعی جهت تأثیرگذاری بر توسعه اقتصادی و سیاسی ضروری است؟

جهت پاسخ‌گویی به این پرسش لازم بود نقاط برش سرمایه اجتماعی با استفاده از آزمون ROC مشخص شود. با اتکا به تحقیقات متعدد انجام یافته در سطح بین‌المللی، و استفاده از آزمون ROC سه بازه برای سرمایه اجتماعی مشخص شد. بازه اول که از نمره فرضی صفر تا ۴۶ را شامل می‌شد، سرمایه اجتماعی پایین، از نمره ۴۶/۰۱ تا ۶۷ متوسط، و بالاتر از ۶۷/۰۱ سرمایه اجتماعی بالا نام‌گذاری شد (جدول ۳).

پس از مشخص شدن نقاط برش توسط نرم‌افزار، جهت پاسخ‌گویی به پرسش

جدول ۱: ضرایب هم‌بستگی شاخص‌های توسعه سیاسی و اقتصادی با سرمایه اجتماعی (نگارندگان، ۱۴۰۰).
 Tab. 1: Correlation coefficients of political and economic development indicators with social capital (Authors, 2020).

شاخص‌ها	سرمایه اجتماعی	رشد اقتصادی	دسترسی به بازار	کیفیت زندگی	حاکمیت	امنیت	آزادی فردی
سرمایه اجتماعی	ضریب پیرسن	۱					
	معنی‌داری	۰					
رشد اقتصادی	ضریب پیرسن	۰/۶۴**	۱				
	معنی‌داری	۰/۰۰۰	۰				
دسترسی به بازار	ضریب پیرسن	۰/۶۱**	۰/۹۱**	۱			
	معنی‌داری	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰			
کیفیت زندگی	ضریب پیرسن	۰/۵۴**	۰/۸۱**	۰/۹۲**	۱		
	معنی‌داری	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰		
حاکمیت قانون	ضریب پیرسن	۰/۶۸**	۰/۸۱**	۰/۸۶**	۰/۷۴**	۱	
	معنی‌داری	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰	
امنیت	ضریب پیرسن	۰/۵۷**	۰/۶۷**	۰/۶۸**	۰/۶۴**	۰/۷۴**	۱
	معنی‌داری	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰
آزادی فردی	ضریب پیرسن	۰/۵۴**	۰/۵۸**	۰/۶۲**	۰/۵۴**	۰/۸۶**	۰/۶۸**
	معنی‌داری	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰

پژوهش لازم بود مقادیر سرمایه اجتماعی در نقاط مشخص شده با هر یک متغیرهای مستقل مورد بررسی قرار گیرد، تا مشخص شود کدام یک از بازه‌های سرمایه اجتماعی حقیقتاً بر شاخص‌های متعدد توسعه تأثیرگذارند. برای این کار از سه بازه نمره به دست آمده به واسطه آزمون ROC استفاده شد؛ به این معنا که نمره هر یک از این بازه‌ها به لحاظ شاخص‌های مختلف توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی با یک دیگر مقایسه شد. برای انجام این کار از آزمون آنالیز واریانس استفاده شد. مطابق جدول ۴، میانگین نمره برش‌های سوم تمام متغیرهای مستقل مورد بررسی، تفاوت معنی‌داری با دو برش اول و دوم داشتند و میانگین نمره دو برش اول و دوم، تفاوت معنی‌داری در هیچ‌یک از متغیرهای وابسته از خود نشان نداد؛ به این معنا که سرمایه اجتماعی صرفاً زمانی می‌تواند به‌عنوان عاملی در توسعه سیاسی و اقتصادی تأثیرگذار باشد که از نمره بالایی برخوردار باشد؛ از این رو، نمره سرمایه اجتماعی در محدوده‌های پایین و متوسط عملاً چندان تأثیرگذاری در سطح توسعه نخواهد داشت.

جدول ۲: ضرایب هم‌بستگی جزئی شاخص‌های توسعه سیاسی و اقتصادی با کنترل متغیر سرمایه اجتماعی (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Tab. 2: Partial correlation coefficients of political and economic development indicators with social capital variable control (Authors, 2020).

آزادی فردی	امنیت	حاکمیت	کیفیت زندگی	دسترسی به بازار	رشد اقتصادی	شاخص‌ها	
						ضریب پیرسن	رشد اقتصادی
					۱	ضریب پیرسن	رشد اقتصادی
					۰	معنی داری	
				۱	۰/۸۴***	ضریب پیرسن	دسترسی به بازار
				۰	۰/۰۰۰	معنی داری	
			۱	۰/۸۹***	۰/۷۱***	ضریب پیرسن	کیفیت زندگی
			۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	معنی داری	
		۱	۰/۵۶***	۰/۷۶***	۰/۷***	ضریب پیرسن	حاکمیت قانون
		۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	معنی داری	
	۱	۰/۵۸***	۰/۴۸***	۰/۵۱***	۰/۴۹***	ضریب پیرسن	امنیت
	۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	معنی داری	
۱	۰/۵۳***	۰/۷۶***	۰/۳۵***	۰/۴۳***	۰/۳۷***	ضریب پیرسن	آزادی فردی
۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	معنی داری	

جدول ۳: نقاط برش سرمایه اجتماعی (نگارندگان، ۱۴۰۰).
Tab. 1: social capital cutoff points (Authors, 2020).

نقاط برش			شاخص
۶۷-۱۰۰ (متوسط)	۴۶-۶۷ (پایین)	۰ تا ۴۶ (بالا)	سرمایه اجتماعی

جدول ۴: آزمون آنالیز واریانس متغیر مستقل (سرمایه اجتماعی) با تک‌تک شاخص‌های متغیرهای وابسته (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Tab. 4: ANOVA test of the independent variable (social capital) with each indicator of the dependent variables (Authors, 2020).

معنی‌داری	تفاوت میانگین	الگوی مقایسه	متغیر مستقل	متغیر وابسته
۰/۳۱	-۸/۷۱*	۲*۱	سرمایه اجتماعی	رشد اقتصادی
۰/۰۰۰	-۳۱/۷*	۳*۱		
۰/۰۰۰	-۲۳/۱	۳*۲		
۰/۱۱	-۲۱/۰۱	۲*۱		دسترسی به بازار
۰/۰۰۰	-۴۸/۲۱	۳*۱		
۰/۰۰۰	-۲۷/۲۷	۳*۲		
۰/۲۱	-۲۱/۸۲	۲*۱		کیفیت زندگی
۰/۰۰۰	-۴۷/۵۸	۳*۱		
۰/۰۰۰	-۲۵/۷۶	۳*۲		
۰/۱۹	-۱۷/۹	۲*۱		حاکمیت قانون
۰/۰۰۰	-۵۰/۳۲	۳*۱		
۰/۰۰۰	-۳۲/۴۱	۳*۲		
۰/۰۵	-۲۶/۰۴	۲*۱		امنیت
۰/۰۰۰	-۴۷/۱۹	۳*۱		
۰/۰۰۰	-۲۱/۱۴	۳*۲		
۰/۱۲	-۱۸/۳	۲*۱		آزادی فردی
۰/۰۰۰	-۴۷/۹۲	۳*۱		
۰/۰۰۰	-۲۹/۶۲	۳*۲		

۵. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر از ابتدا به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش بود که چه درجه‌ای از سرمایه اجتماعی را می‌توان مطلوب دانست؟ آیا صرف اتکا به حد وسط نمره این متغیر، جهت مطلوب دانستن آن کافی است؟ (کاری که امروزه در مورد بسیاری از مفاهیم

علوم اجتماعی انجام می‌شود). پاسخ‌گویی به این پرسش در دو گام انجام شد: در گام اول، به بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی و شاخص‌های متعدد توسعه سیاسی و اقتصادی پرداخته شد. هدف از این کار بررسی این موضوع بود که آیا واقعاً سرمایه اجتماعی در کلیت خود دارای سودمندی واقعی هست یا نه. بررسی این سودمندی در دو بُعد انجام شد.

- مرور نظریات و تحقیقات تجربی؛

- انجام آزمون آماری با اتکا به داده‌ها و اطلاعات موجود در این زمینه.

همان‌گونه که نشان داده شد هم نظریات متعدد در رشته‌های مختلف (از اقتصاد و جامعه‌شناسی تا علوم سیاسی و حقوق) به لحاظ نظری بر این رابطه تأکید دارند و هم تحقیقات تجربی بسیاری این رابطه را تأیید می‌کند؛ اما پژوهش حاضر به این حد بسنده نکرده و با جمع‌آوری داده‌های آماری حاصل از تحقیقات متعدد بین‌المللی و با استفاده از آزمون‌های آماری هم‌بستگی و هم‌بستگی جزئی، این رابطه را مجدد مورد بررسی قرار داد. مطابق نتایج، این رابطه هم‌چنان با قدرت تأیید شد؛ به این معنا که سرمایه اجتماعی یکی از عامل‌های مهم در دستیابی به توسعه اقتصادی و سیاسی در جوامع امروز می‌باشد.

تا اینجای کار در واقع به نوعی سودمندی مفهوم سرمایه اجتماعی نشان داده شد؛ اما پرسش اصلی این است که حال که سرمایه اجتماعی برای جامعه مطلوب است، چه میزان از سرمایه اجتماعی جهت تأثیرگذاری مطلوب بر جامعه ضروری است؟ به عبارتی عملیاتی‌تر، چه درجه‌ای از سرمایه اجتماعی جهت ارتقای توسعه اقتصادی یا سیاسی ضروری است؟ آیا همان‌گونه که برخی از سیاسیون قصد دارند نشان دهند، برخورداری از حد متوسط شاخص سرمایه اجتماعی برای یک جامعه کافی است؟ جهت بررسی این امر از آزمون ROC برای تعیین نقاط برش و از آزمون آنالیز واریانس جهت بررسی معنی‌داری تفاوت توسعه اقتصادی و سیاسی در سطوح مختلف سرمایه اجتماعی استفاده شد. مطابق آزمون ROC سه بازه، مشخص شد (۰ تا ۴۶ پایین)، (۴۶-۶۷،۰۱-۶۷،۰۱ (متوسط)، (۶۷،۰۱-۱۰۰ بالا)).

اما بنا به نتایج آزمون آنالیز واریانس، تفاوت میانگین هیچ‌یک از شاخص‌های توسعه در بازه پایین و متوسط تفاوت معنی‌داری نداشت؛ به عبارتی میزان سرمایه اجتماعی در کشورهایی که دارای توسعه اقتصادی و سیاسی نسبتاً بالا هستند، غالباً بالای ۶۷ (از ۱۰۰ نمره) بوده است. به این معنا که حتی برخورداری از نمره متوسط در سرمایه اجتماعی جهت مطلوب دانستن آن کافی نیست.

این نتیجه، پیامی روشن در مورد جامعه ایران دارد و آن این‌که با وضعیت فعلی

سرمایه اجتماعی (بسته به زمان و متولی تحقیق نمره ۹ تا ۱۱ از ۲۰ نمره) نمی‌توان چندان به توسعه اقتصادی و سیاسی در آینده‌ای نزدیک دلخوش بود؛ البته قاعده فوق مختص سرمایه اجتماعی نبوده و در مورد بسیاری از مفاهیم علوم اجتماعی (امنیت، قانون‌گرایی، نظم اجتماعی، رضایت‌مندی و...) صدق می‌کند. گویا عدم تدقیق مفاهیم علوم اجتماعی و سهل‌انگاری در مشخص کردن نقاط برش، تفسیر دلخواهی از اعداد و ارقام را نیز مخصوصاً برای سیاستمدارانی که به هر نحو قصد کسب مشروعیت دارند را آسان کرده است. شفاف‌سازی و رفع ابهام در این زمینه قبل از هر کسی به عهده محققان اجتماعی است.

سپاسگزاری

از داوران و مدیر داخلی مجله پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر کمال تشکر را داریم.

مشارکت درصدی نویسندگان

مشارکت هر دو نویسنده در نگارش مقاله برابر (۵۰ درصد) بود.

تعارض منافع

به موجب این توافقنامه، نویسنده مسئول مقاله از جانب سایر نویسندگان اعلام می‌کند که در رابطه با انتشار مقاله ارائه شده آن‌ها به طور کامل از چالش‌های اخلاق نشر نظیر سرقت علمی / ادبی، سوء رفتار، جعل داده‌ها و یا ارسال و انتشار دوگانه پرهیز کرده‌اند. به علاوه، برای انتشار این اثر منافع تجاری وجود ندارد و نویسندگان در قبال ارائه اثر خود وجهی از مؤسسه یا شخص ثالثی دریافت نکرده‌اند.

پی‌نوشت

1. Receiver Operating Characteristic
2. OECD measurement of social capital
3. Global social capital survey
4. Social capital in the UK
5. Measuring social capital in Australia
۶. جهت محدودتر شدن موضوع تحقیق صرفاً توسعه در دو بُعد مطرح شده است.
۷. هرچند تحقیقات بسیاری به بررسی این روابط پرداخته‌اند، اما در پژوهش حاضر به جهت تعدد شاخص‌ها این آزمون‌ها به صورت یک جا و با اتکا به تئوری‌های موجود در بخش ادبیات نظری انجام می‌شود.
8. Guanxi
9. Economic Quality
10. Living Conditions
11. Market Access and Infrastructure

12. Rule of Law
13. Personal Freedom
14. Safety & Security
15. World Bank
16. Freedom House
17. World Health Organization
18. Worldwide Governance Indicators
19. World Value Survey

۲۰. سوئیس، نروژ، ایسلند، هنگ‌کنگ، استرالیا، دانمارک، سوئد، ایرلند، آلمان، هلند، فنلاند، سنگاپور، بلژیک، نیوزلند، کانادا، لیختن‌استاین، کوکزامبورگ، انگلیس، ژاپن، کره جنوبی، آمریکا، اسرائیل، اسلوانی، اتریش، امارات متحده عربی، اسپانیا، فرانسه، قبرس، ایتالیا، استونی، جمهوری چک، یونان، لهستان، بحرین، لیتوانی، عربستان سعودی، پرتغال، کرواسی، شیلی، قطر، اسلواکی، مجارستان، آرژانتین، ترکیه، کویت، آلبانی، بلغارستان، سریلانکا، ایران، اوکراین، مقدونیه، چین، جمهوری دومینیک، کوبا، پرو، ارمنستان، مکزیک، برزیل، کلمبیا، مالدیو، الجزایر، آذربایجان، ترکمنستان، اکوادور، مصر، تونس، فیجی، ازبکستان، اردن، پاراگوئه، آفریقای جنوبی، لبنان، اندونزی، ویتنام، فیلیپین، بولیوی، قرقیزستان، ونزوئلا، عراق، تاجیکستان، مراکش، السالوادور، هند، سودان جنوبی، چاد، نیجر، جمهوری آفریقای مرکزی، گینه، سیرالئون، یمن، موزامبیک، مالی، کنگو، اریتره، اتیوپی، کامبیا، سودان، سنگال، مالاوی، اوگاندا، بنین، رواندا، نیجریه، هائیتی، افغانستان.

21. Partial Correlation

کتابنامه

- سازمان امور اجتماعی وزارت کشور، (۱۳۹۷). «سنجش سرمایه اجتماعی کشور، تهران». به سفارش: مرکز ملی رصد اجتماعی وزارت کشور، مدیر علمی طرح: رضا صفری شالی.
- سازمان امور اجتماعی وزارت کشور، (۱۳۹۴). «سنجش سرمایه اجتماعی کشور». به سفارش: مرکز ملی رصد اجتماعی، مدیر علمی طرح: رضا صفری شالی.
- مرکز تحقیقات سازمان صدا و سیما، (۱۳۹۶). «سنجش سرمایه اجتماعی در کشور، تهران». سازمان صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران، مدیر علمی طرح: فرهاد باباخانی.
- مرکز تحقیقات سازمان صدا و سیما، (۱۳۹۸). «سنجش سرمایه اجتماعی در کشور». تهران: سازمان صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران، مدیر علمی طرح، فرهاد باباخانی.

- Broadcasting Research Center of Islamic Republic of Iran. (2018). "Measuring social capital in Iran". Project Manager, babakhani, F., (In Persian)
- Broadcasting Research Center of Islamic Republic of Iran. (2020). "Measuring social capital in Iran". Project Manager, babakhani, F. (In Persian)
- Coleman, J. S., (1988). "Social Capital in the Creation of Human Capital". *American Journal of Sociology*, 94: S95-S120. <https://doi.org/10.1086/228943>
- Dahl, F.; Muringani, J. & Rodríguez-Pose, A., (2021). "Social Capital

and Economic Growth in the Regions of Europe”. *CEPR Discussion Paper*. doi.10.1177/0308518X211000059

- Fatton, Robert, Jr., (1995). “Africa in the Age of Democratization: The Civic Limitations of Civil Society”. *African Studies Review*. 38: 67- 99. doi.org/10.2307/525318

- Finifter, A., (1974). “The Friendship Group as a Protective Environment for Political Deviants”. *American Political Science Review*, 68: 607-25. <https://doi.org/10.2307/1959508>

- Forrest, R. & Ade Kearns, A., (2001). “Social Cohesion, Social Capital and the Neighborhood”. *Urban Studies*, 38, 12: 2125-2143. doi.org/10.1080/00420980120087

- Fukuyama, F., (1999). *The Great Disruption: Human Nature and the Reconstitution of Social Order*. New York: Free Press.

- Grootaert, C., (1999). “Social capital, household welfare, and poverty in Indonesia”. *World Bank Policy Research Working Paper*, 2148. <https://doi.org/10.1596/1813-9450-2148>

- Habermas, J., (1989). “The Structural Transformation of the Public Sphere: An Inquiry into a Category of Bourgeois Society”. Cambridge, MA: MIT Press.

- Marsh, R., (2003). “Social Capital, Guanxi, and the Road to Democracy in Taiwan”. *Comparative Sociology*, 2(4): 575-604. doi.org/10.1163/156913303322661874

- Marwell, G. & Oliver, P., (1993). *The Critical Mass in Collective Action: A Micro- Social Theory*. New York: Cambridge University Press.

- Ministry of Interior Social Affairs Organization (2016). “Measuring social capital in Iran”. Commissioned by the National Social Monitoring Center of the Ministry of Interior, Project Manager, Babakhani, F. (in Persian)

- Ministry of Interior Social Affairs Organization, (2019). “Measuring social capital in Iran”. Commissioned by the National Social Monitoring Center of the Ministry of Interior, Project Manager, Safari Shali, R. (in Persian)

- Montesquieu, C., (1989). “The Spirit of the Laws”. Translated and edited by: A. M. Cohler, B.; Millerm, & Stone, H., Cambridge, England: Cambridge University Press.

- Muller, N. & Mitchell A., (1994). “Civic Culture and Democracy: The

Question of Causal Relationships”. *American Political Science Review*, 88: 635-52. doi.org/10.2307/2944800

- Nasution, A.; Rusliadi, E.; Juanda, B. & Hadi, S., (2014). “Dampak modal sosial terhadap kesejahteraan Rumah Tangga Perdesaan di Indonesia [The impact of social capital against the welfare of rural households in Indonesia]. *MIMBAR, Jurnal Sosial dan Pembangunan*, 30(2): 137-148. doi.org/10.29313/mimbar.v30i2.593

- Oberschall, A., (1993). “Social Movements: Ideologies, Interests, and Identities”. New Brunswick, NJ: Transaction of effective human interaction. First published, Blackwell Publishing.

- Paxton, P., (2002). “Social Capital and Democracy: An Interdependent Relationship”. *American Sociological Review*, 67, 2: 254-277. doi.org/10.2307/3088895

- Putnam, R. D., (1993). *Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy*. Princeton University Press.

- Rupasingha, A. & Freshwater, D., (2000) “social capital and economic growth: A county-level analysis”. *Journal of agricultural and applied economics*, 32 (3): 565-572. [Doi.org 10.1017/S1074070800020654](https://doi.org/10.1017/S1074070800020654)

- Scott, J. C., (1985). *Weapons of the Weak: Everyday Forms of Peasant Resistance*. New Haven, CT: Yale University Press.

- Sen, A., (1999). *Development as Freedom*. Oxford: Oxford University Press

- Sullivan, B. A.; Snyder, M. & Sullivan, J. L., (2008). *Cooperation the political psychology of effective human interaction*. Blackwell Pub.

- Wallis, J.; Killerby, P. & Dollery, B., (2004). “Social Economics and Social Capital”. *International Journal of Social Economics*, 31(3): 239-258. [doi.org 10.1108/03068290410518238](https://doi.org/10.1108/03068290410518238)

- Wetterberg, A., (2005). *Crisis, social ties, and household welfare: Testing social capital theory with evidence from Indonesia*. World Bank Office, Jakarta

- Whiteley, P. F., (2000). “Economic Growth and Social Capital”. *Political Studies*, 48(3): 443–466. doi.org/10.1111/1467-9248.00269.

Home and Virtual University in the Event of the COVID-19 Pandemic: The Entanglement of Two Dissimilar Situations

Hamed Taheri Kia¹

 <https://dx.doi.org/10.22084/CSR.2024.26470.2122>

Received: 2022/06/22; Accepted: 2022/09/06

Type of Article: **Research**

Pp: 29-58

Abstract

In Iran, with the spread of the COVID-19 virus, daily face-to-face communications were disrupted and transferred to the virtual space. Also, the doors of the universities were suddenly closed and online classes quickly started. Each student connected to the online classes in their own home via laptops or mobile phones, and a link was formed between the inner and outer worlds. The duality of the inner (relationships) and the outer (rules) after the 1979 revolution became an important indicator for the necessity of respecting Islamic rules in public and the relative freedom in inner relationships. Therefore, the linking of the inner to the outer led to the juxtaposition and interference of inner and outer relations. The main purpose of the article is to examine the function of the virtualization of the university and its coming into the homes and the emergence of the unfamiliar and new situation that emerged from it. The article is a type of digital research with the presence of the researcher in the social network Instagram, in which the contents produced about the virtual university and its link with the home were searched, and among them, the Instagram page of a professor of Kharazmi University was selected as a case study due to the large number of audiences who wrote about the lived experience of the link between the virtual university and the home. Based on the results of data analysis, in the link between the virtual university and the home, the space of free relationships in the inner world and the administrative rules of the outer world influenced each other, which was attempted to be controlled by means of visual, auditory, and audio communication channels.

Keywords: Virtual university, Classroom, Covid-19, Home, Event.

I. Assistant Professor, Department of Communication and Virtual Studies, Institute for Social and Cultural Studies, Tehran, Iran. **Email:** kia.erhut@iscs.ac.ir

Citations: Taheri Kia, H., (2024). "Home and Virtual University in the Event of the COVID-19 Pandemic: The Entanglement of Two Dissimilar Situations". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 12(23): 29-58. doi: 10.22084/csr.2024.26470.2122

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_5448.html?lang=en

1. Introduction

In the outbreak of the COVID-19 virus, what showed itself most was the danger of being exposed to the biology of another and transforming the other into a position of mortal danger. Therefore, avoiding the other was the best way to stay safe and healthy. Therefore, urban communities suddenly turned into deadly situations, and crowded human communities turned into monsters of the 21st century (Filho, 2020) that confronted governments with risks to preserve and manage health.

As a result, public spaces were closed and people were quarantined. In such conditions, universities were also closed and online education replaced the face-to-face communication system in the university space. As a result of this event, university classrooms came into homes and homes, as private spaces, entangled with online classrooms as public spaces. This issue becomes important because there is a great deal of value-based distancing between private and public spaces in Iranian culture. So our goal is to study the entanglement of these two heterogeneous positions of home and classroom with each other.

2. Materials and Methods

This article examines the unique phenomenon of virtual education during the COVID-19 pandemic, specifically focusing on its impact on Iranian culture and education. It approaches the topic through a post-humanist lens, emphasizing the transformative power of events and the interplay of various forces in shaping new situations.

The central event analyzed is the entanglement of the intimate space of home with the formal space of the classroom. This blurring of boundaries created a new “position” with its own distinct characteristics and challenges for teachers and students alike. The article investigates this new cultural phenomenon, seeking to spark debate and discussion about its ramifications for education in Iran.

The research methodology reflects the post-humanist approach, drawing on the lived experience of the researcher, a university professor navigating the sudden shift to virtual teaching. Data collection involved observing online interactions, scouring social media for insights, and metaphorically “wandering” through the digital sphere to gather information. This approach captures the dynamic and decentralized nature of online discourse.

Overall, the article offers a thought-provoking analysis of the ongoing transformation of education in Iran through the lens of a significant, transformative event. By emphasizing the power of ideas and open discussion, it invites further exploration of the complex cultural and educational shifts brought about by virtual classrooms within the unique context of Iranian society.

3. Discussion

In traditional Iranian culture, the inside space of a house is considered a sanctuary for women and children, and men are expected to announce their presence before entering by saying “Ya Allah” (Bimen, 2015: 114). This is due to the deep-rooted cultural belief that men are outsiders to the domestic sphere and that their presence should be minimized to protect the privacy and sanctity of women and children (Karimi, 2023). After the Iranian Revolution, the inside space of the house became even more important, as many activities that were prohibited in public were moved inside the home (Taheri Kia, 2023). This created a dualistic lifestyle for Iranians, where they could enjoy greater freedom and autonomy within the confines of their homes (Amir-Ebrahimi, 2004).

The closure of universities and the online of classes due to the COVID-19 outbreak created entanglement between the inside of homes and university classrooms as an external and administrative space. In this entanglement, the relaxed and informal atmosphere and relationships of the inner home entered the space of the classrooms, and to the same extent, the administrative and formal relationships of the classrooms infiltrated the inner homes. The entanglement of these two heterogeneous positions arises from the entanglement of fluid (in-home) and administrative (outside the home) relationships.

4. Conclusion

Online classes entered the inner space of homes through two channels: visual and audiovisual. The sounds of the home had to be managed so that they did not enter the class through the audiovisual channels. The flow of sounds in the house had to be controlled so that they entered the administrative space in a certain way. However, the student could adjust the audiovisual channel to increase or decrease the professor’s voice. Adjusting the sound to suit the student’s preference allowed the outside space to infiltrate the inner space of the home.

It was also important to manage what was exchanged between the outside and the inside through the visual channels. The student had to be in a place in the house where anything in the field of view of others was not exposed to the visual field of strangers. It was as if a part of the house was in service to the sight of others who were strangers to the inhabitants of the house. Additionally, Students could wear comfortable indoor clothing on only the part of their body that was in the field of view, while the other part of their body that was not in the field of view of others could be accompanied by comfortable indoor clothing. The entanglement of the two heterogeneous positions of external and internal values can be seen in the position of different body coverings in front of the visual channel.

In other words, the online classes blurred the boundaries between the inner space of the home and the administrative space of the university. This led to the entanglement between the two spaces, as the fluid and free characteristics of the inner space began to infiltrate the administrative space. This entanglement was particularly evident in the way students managed the visual and audiovisual channels. Students could adjust the audiovisual channel to suit their preferences, which allowed them to control the flow of sounds between the inner and outer spaces. They could also choose to wear comfortable indoor clothing only on the part of their body that was in the field of view, which allowed them to maintain a sense of privacy in their homes.

Acknowledgments

This article was conducted independently and without any financial or moral support from executive or supporting organizations. Additionally, this article did not have any conflicts of interest in the use and application of other articles and research.

Conflict of Interest

I would like to express my gratitude to Dr. Afsaneh Kamran for providing me with the research data collected from her Instagram page. I would also like to thank the esteemed reviewers of the article for their valuable comments and suggestions that helped improve the quality of the paper.

خانه و دانشگاه مجازی در میدان رخداد شیوع ویروس کووید-۱۹: تنیدگی دو موقعیت ناهمگون

حامد طاهری کیا^۱

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/CSR.2024.26470.2122

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۵

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۵۸-۲۹

چکیده

در ایران، با همه‌گیری ویروس کووید-۱۹ ارتباطات روزمره و رودررو به هم ریخت و به فضای مجازی انتقال یافت؛ هم‌چنین، درهای دانشگاه هم به ناگه بسته شد و کلاس‌های مجازی به سرعت شروع به کار کرد. دانشجویان هرکدام در خانه‌های خود توسط لپ‌تاپ‌ها یا گوشی‌های موبایل به کلاس‌های مجازی وصل می‌شدند و پیوندی بین اندرونی‌ها و بیرونی شکل گرفت. دوگانه اندرونی (روابط) و بیرون (ضوابط) در بعد از انقلاب ۱۳۵۷ به شاخصی مهم برای ضرورت رعایت ضوابط اسلامی در ملاءم و آزاد بودن نسبی در روابط اندرونی تبدیل شد. پس پیوند خوردن اندرونی به بیرونی موجب مجاورت ناهمگون و تداخل مناسبات اندرونی و بیرونی شد. هدف اصلی پژوهش حاضر، بررسی کارکرد مجازی شدن دانشگاه و آمدن آن به درون خانه‌ها و پدید آمدن موقعیت ناآشنا و جدیدی است که از آن برآمد. این جستار از نوع پژوهش دیجیتالی با حضور میدان پژوهشگر در شبکه اجتماعی اینستاگرام است که محتواهای تولیدشده درباره دانشگاه مجازی و پیوند آن با خانه جستجو شدند و در این میان، صفحه اینستاگرام یک استاد دانشگاه خوارزمی با توجه به تعداد بالای مخاطب‌هایی که در آن از تجربه زیسته پیوند دانشگاه مجازی و خانه نوشته بودند به مثابه مطالعه موردی انتخاب شد. براساس نتایج تحلیل داده‌ها، در پیوند دانشگاه مجازی و خانه، فضای روابط آزاد اندرون و ضوابط اداری بیرونی بر یک‌دیگر تأثیر می‌گذاشتند که به واسطه کانال‌های ارتباطی دیداری، شنیداری، و صوتی تلاش می‌شد تا تأثیرات آن‌ها بر یک‌دیگر کنترل شوند.

کلیدواژگان: دانشگاه مجازی، کلاس درس، کووید-۱۹، خانه، رخداد.

۱. استادیار گروه مطالعات ارتباطات و فضای مجازی، مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، تهران، ایران.

Email: kia.erhut@iscs.ac.ir

ارجاع به مقاله: طاهری کیا، حامد، (۱۴۰۲). «خانه و دانشگاه مجازی در میدان رخداد شیوع ویروس کووید-۱۹: تنیدگی دو موقعیت ناهمگون». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۲(۲۳): ۲۹-۵۸. doi: 10.22084/csr.2024.26470.2122
صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_5448.html?lang=fa

۱. مقدمه

رخداد شیوع ویروس کووید-۱۹ دوره‌ای منحصر به فرد را از تاریخ بشر آن هم در قرن ۲۱ م. و با وجود پیشرفت‌های شایان در تکنولوژی و علم رقم زد (Iranmanesh & Atun, 2020). شیوع ویروس کووید-۱۹ رخدادی با شدتی شوک‌آور بود و امتداد وضعیت تاریخی انسان در عصر جهانی شدن و ارتباطات را دچار دگرگونی و به میدانی از آشوب و تحول مرزهای نظم و الگوهای ارتباطی پرتاب کرد. رخداد شیوع ویروس کووید-۱۹ جغرافیای ارتباطی را با انقلاب متحول ساخت (طاهری‌کیا، الف ۱۳۹۹) و سبب پیرنگ شدن هندسه‌ای غریب از روابط شد. به بیانی، جهان به‌ک‌باره به صحنه‌ای از فیلم‌های آخر زمانی تبدیل شد (Maarouf et al., 2020) که در آن انسان‌ها مورد هجوم بیگانگان قرار می‌گیرند و شهرها تهی از انسان‌ها به مخروبه‌هایی تبدیل می‌شوند که دیگر در آن امنیت تبدیل به نوستالژی می‌شود.

در رخداد شیوع ویروس کووید-۱۹ آن چه بیش از همه خود را نشان داد خطر قرار گرفتن در معرض بیولوژی دیگری و تبدیل دیگری به موقعیتی برای خطر مرگ بود؛ بنابراین، دوری‌گزینی از دیگری بهترین راه برای در امان بودن و حفظ سلامتی بود؛ از این‌رو، جماعت‌های شهری به ناگهان به موقعیت‌هایی مرگ‌آور تبدیل و جماعت‌های به هم فشرده انسانی به هیولا‌های قرن ۲۱ م. مبدل شدند (Filho, 2020) که دولت‌ها را برای حفظ و مدیریت سلامت با مخاطره مواجه کردند.

ضرورت کنترل تعامل‌ها و جماعت‌ها در دوران کرونا بار دیگر مفهوم زیست-سیاست (Foucault, 2008: 78) «فوکو» را در مفهوم نظارت بر بدن‌ها به میان آورد؛ زیرا حکومت‌ها سعی بر مهار کردن بدن‌ها از میان جماعت‌های شهری و بردن آن‌ها به انحصار درون خانه‌ها داشتند. حکومت بر بدن‌ها به ضرورتی تبدیل (Hannah Hutta & Schemann, 2020) و فضاها عمومی، از جمله دانشگاه‌ها، تعطیل شد. به همین سبب ما وارد دوره‌ای از آموزش از راه دور شدیم که نقش تکنولوژی دیجیتال و ابزارهای ارتباطی نوین پیرنگ شد. وضعیت تاریخی آموزش به ناگه با شدت زیادی دگرگون شد و صفحات نمایش به جای کلاس‌های درس قرار گرفتند.

دگرگونی ناگهانی فضای تاریخی آموزش مانند: فضای مدارس، دانشگاه‌ها، کلاس‌ها، راهروها و حیاط با دگرگونی فرهنگی هم همراه بود. فرهنگ انضمام به فضا و زمان است. بودن در فضا و زمان مکان آموزشی دارای فرهنگی است که وقتی آن فضا و زمان از بین می‌رود و به فضا و زمان دیگری منتقل می‌شود به پیرو آن، ما شاهد تغییر فرهنگ هم خواهیم بود؛ بنابراین، در دوران آموزش مجازی به سبب بسته شدن مدارس و دانشگاه‌ها و انتقال آن‌ها به درون خانه‌ها فرهنگ تازه‌ای در نظام آموزشی

حاکم شد؛ زیرا در فضا و زمان تاریخی آموزش، انقلابی پدید آمده بود. حال مسأله بر سر چگونگی فرهنگ نوظهور در نظام آموزش مجازی است.

همان‌طور که در ادامه توضیح داده خواهد شد، این مسأله وقتی در ایران پررنگ می‌شود که در فرهنگ ایرانی تفاوت و تمایزی بین فرهنگ اندرونی و بیرونی وجود دارد و آمدن فضا و زمان کلاس درس به درون خانه‌ها اهمیت تحلیلی بیشتری را می‌یابد. کلاس‌های درس فضا و زمان آستانه‌ای را ترتیب داده بودند که فضا و زمان رسمی و اداری کلاس با فضا و زمان خودمانی تنیده شده بودند و این تنیدگی قابلیت بررسی پیدا می‌کند؛ بنابراین، هدف اصلی پژوهش، شناخت موقعیت تنیده شدن فضای خصوصی و عمومی در قالب شکل‌گیری کلاس درس مجازی در دانشگاه ایرانی است.

پرسش پژوهش: پرسش اصلی پژوهش این است که، تنیدگی دو موقعیت کلاس‌های درس و خانه در فرهنگ ایران، آیا احتمال دارد به تولید وضعیت ناهمگون تبدیل شود؟

۲. پیشینه پژوهش

«میکائیل پی. ای. مورفی» (۲۰۲۰)، به مسأله آموزش الکترونیکی در دوران شیوع ویروس کووید-۱۹ و امکاناتی چون تولید دانشگاه دورگه بین مجازی و غیرمجازی یا دانشگاه مجازی با امکان توزیع عادلانه دانش در میان مردم صحبت می‌کند. «حسین خلیلی» (۲۰۲۰)، در مقاله‌ای رخداد شیوع ویروس کووید-۱۹ را فرصتی می‌داند که در آن مهارت‌های ارتباطی مجازی برای انتقال دانش به واسطه به‌کارگیری ضبط و ذخیره داده‌ها برای آموزش غیرهم‌زمان و شکل‌گیری ساختارهای چنین آموزشی ارتقا پیدا می‌کنند.

در هند، «بیشت» و همکاران (۲۰۲۰)، در پژوهشی به دنبال بررسی آراء و نظرات دانشجویان درباره نظام آموزشی مجازی در دوران همه‌گیری هستند و نشان می‌دهند که ۷۷٪ دانشجویان مشکل سخت‌افزاری و دسترسی به اینترنت را دارند؛ هم‌چنین، ۷۵٪ دانشجویان از طریق تلفن‌های همراه، ۹٪ توسط لپ‌تاپ یا دسکتاپ و ۱۷٪ از دسکتاپ و لپ‌تاپ با هم استفاده کرده‌اند. هم‌چنین، «پیتامبر پائودل» (۲۰۲۰) به اجتماع نیال و دانشگاه پساکروناوی می‌پردازد و داده‌های او نشان می‌دهد که ترکیب دانشگاه مجازی با دانشگاه به مفهوم سنتی آن بسیار کارآمد خواهد بود؛ بنابراین رخداد همه‌گیری جهانی بسیاری از پژوهشگران حوزه دانش و علم را با این پرسش رویارو کرده است که آیا کووید-۱۹ می‌تواند آموزش عالی را به دوران جدید وارد کند یا نه؟ (گوروکال، ۲۰۲۰). پاسخ به پرسش بالا برآمده از موقعیتی است که بیش از هر چیز با تکنولوژی آمیخته شده است؛ بدین ترتیب مسأله اخلاق در دوران تسلط ارتباطات دیجیتال و ایجاد

دانشگاه مجازی موجب به پیرنگ شدن اخلاق آموزش شده است که «را حول کومار» در مقاله‌ای از صاحبان صنایع ارتباطی و مدیران سیاست‌گذار در این زمینه می‌خواهد که به اخلاق در موضوع ترکیب اجتماع و تکنولوژی اهمیت به‌سزایی بدهند (کومار، ۲۰۲۰). برای پژوهشگران به همان میزان که پرداختن به تغییرات نظام آموزش در شرایط رخداد همه‌گیری اهمیت دارد، شیوه‌های برپایی دانشگاه در دوران پساکرونا و این‌که دانشگاه باید پوست‌اندازی کند، مورد بحث قرار گرفته است (راپنتا و همکاران، ۲۰۲۰؛ رشید و یداو، ۲۰۲۰). سواد دیجیتال، مشارکت‌های گروهی، دسترس‌پذیری به تکنولوژی‌های ارتباطی و اینترنت، اخلاق آموزش و پژوهش از شاخص‌ترین ویژگی‌هایی‌اند که دوران رخداد همه‌گیری ویروس کووید-۱۹ را به‌منزله فرصت یا آزمایشگاهی برای تحلیل امکان‌ها و احتمال‌های بردن دانشگاه به دانشگاه مجازی تبدیل کرده‌اند (آدوئین و سویکان، ۲۰۲۰).

دانشگاه ایرانی هم نیازمند پژوهش‌هایی است تا مسائل مختلف رخداد بسته شدن دانشگاه را بررسی و هم امکان‌های دانشگاه پساکرونا را فراهم نماید. «ذاکرسالحی» (۱۳۹۹) سه ویژگی تقویت یادگیری الکترونیکی، تغییر در سبک زندگی دانشگاهی، و توجه به مقوله پایداری به‌مثابه قدرت تطبیقی دانشگاه با رخدادها و بزنگاه‌های مختلف را برای ماهیت دانشگاه پساکرونا بااهمیت می‌داند. «عزیزی» و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله‌ای بیان می‌کنند که بسته شدن دانشگاه به از بین رفتن تعامل‌های عاطفی و علمی کنشگران دانشگاهی انجامیده است. تأکید بر مشکلات آموزش مجازی در ایران در مقاله «چه‌کندی» (۱۳۹۹) هم منعکس می‌شود که دانشگاه ایرانی آمادگی و ظرفیت لازم را برای استفاده از تکنولوژی دیجیتال و آموزش‌های الکترونیک ندارد و این مسأله هم‌چنان در پژوهش «قربان‌خانی» و «صالحی» (۱۳۹۵) به چشم می‌خورد.

۳. مبانی نظری

این پژوهش دو نوع رویکرد را درباره قسمت نظری ادبیات پژوهشی معرفی می‌کند: ۱. چارچوب نظری؛ ۲. چارچوب مفهومی. در چارچوب نظری به‌طور معمول به سراغ نظریه‌ای مشخص از یک نظریه‌پرداز خواهد رفت. در این حالت قسمت نظری شامل شرح و توصیف و بسط نظریه است. در چارچوب مفهومی به سراغ شبکه‌ای از مفاهیم می‌روید که از یک نظریه‌پرداز مشخص نیستند، بلکه برای تبیین و پیوند شبکه‌ای از مفاهیم به سراغ نظریه‌پردازان مختلف خواهد رفت. در این مقاله رویکرد نگارنده، تنظیم چارچوب مفهومی است، زیرا در حال پرداختن به مسأله‌ای منحصر به فرد است

که برای تبیین آن بیش از آن که به یک چارچوب نظری مشخص نیاز داشته باشد به شبکه‌ای از مفاهیم احتیاج دارد.

کلاس درس در فضای دانشگاه و زمان حضور در دانشگاه ممکن می‌شود. وضعیت پیشادیدجیتال یا آنالوگ متعلق به جغرافیای فیزیکی است که فضا و زمان در انحصار حضور در مکان و در بازه‌ای مشخص از ساعت است؛ به بیانی دیگر، در جغرافیای فیزیکی مدرن شهری زمان به ساعت‌های اداری مشخصی تقسیم می‌شود و حضور در موقعیت‌های زندگی روزمره شامل حضور در فضا و زمان‌های تقسیم‌بندی شده توسط دیوارها و عقربه‌های ساعت است که برای حضور در مکان‌های مختلف باید از یک مکان خارج و به مکان دیگر وارد شد (دلوز، ۱۹۹۹)؛ از این رو، کلاس‌های درس در فضا و زمان دانشگاه هم مستلزم به حضور در مکان دانشگاه و کلاس در ساعاتی مشخص است.

اما مفهوم فضا و زمان در وضعیت دیدجیتال دچار تغییر ماهیت شده، زیرا «جغرافیای دیدجیتال» (ملین، ۲۰۲۰: ۲) در تفاوت با جغرافیای فیزیکی دوران آنالوگ است. در وضعیت آنالوگ بین فضا و زمان تفکیک وجود دارد، اما در وضعیت دیدجیتال بین فضا و زمان تنیدگی برقرار است و آن را در مفهوم «فضا-زمان» (باراد، ۲۰۰۷: ۲۳۳) به جای «فضا و زمان» قرار می‌دهیم. فضا-زمان در وضعیت دیدجیتال در وضعیت تنیدگی به سر می‌برند؛ زیرا می‌توان از یک مختصات مشخص در جغرافیای فیزیکی وارد به شبکه ارتباطی دیدجیتال به مثابه جغرافیای دیدجیتال شد و در معرض فضا-زمان‌های متفاوت قرار گرفت؛ برای مثال، وقتی یک نفر از مکان اتاق شخصی‌اش وارد شبکه ارتباطی دیدجیتال می‌شود با مجموعه‌ای از اطلاعات پیوند می‌خورد که درباره جهان پیرامون هستند و می‌توانند آن‌ها را شبیه‌سازی کنند. برای نمونه، در نمایشگاه «ویواتک»^۱ ۲۰۲۲ م. «زنلنسکی»^۲ رئیس جمهوری اوکراین که با روسیه در حال جنگ است، به صورت هولوگرام در برابر جمعیت حصار که در مکان نمایشگاه حضور داشتند، ظاهر می‌شود و سخنرانی می‌کند در حالی که او در مختصات جغرافیای مکان دفترش در اوکراین قرار داشت (ویواتک، ۲۰۲۲).

بنابراین، در وضعیت دیدجیتال جغرافیای فیزیکی با جغرافیای دیدجیتال پیوند می‌خورند و ما از دوگانه منسوخ بر خط (آنلاین) و برون خط (آفلاین) به سوی موقعیت «بر زندگی» (الول، ۲۰۱۳: ۲۳۶) در وضعیت دیدجیتال چرخش پیدا کرده‌ایم. دیگر فاصله‌ای بین آن چه فضای مجازی و واقعی خوانده می‌شود، وجود ندارد. موقعیت «بر زندگی» درباره وقوع تحول در ماهیت امر واقع است؛ زیرا ماهیت فضا-زمان دیگر محدود به موقعیت‌هایی منحصر به مکان‌های موجود بر جغرافیای فیزیکی نیست

که امور واقع در زندگی اجتماعی در آن‌ها رخ می‌دهند. ماهیت فضا زمان تا جغرافیای دیجیتال کشیده شده است و در جغرافیای دیجیتال امکان‌های برقراری روابط حتی وقتی ساعت‌های شهری تعطیل شده‌اند یا بدن‌ها در انحصار مکان‌های جغرافیای فیزیکی قرار گرفته‌اند، هم‌چنان امکان‌پذیر است. به همین سبب، وقتی جغرافیای فیزیکی و فضا و زمان با جغرافیای دیجیتال و فضا زمان آن درهم تنیده می‌شوند، پنجره‌های آن‌ها به سوی یک دیگر گشوده می‌شود و برهم تأثیر می‌گذارند و از هم تأثیر می‌گیرند (طاهری کیا، ۱۴۰۱)؛ به بیانی دیگر، فضا و زمان در جغرافیای فیزیکی و فضا زمان در جغرافیای دیجیتال درون یک دیگر جریان دارند و به جای حرکت خطی و روبه جلو زمان در وضعیت دیجیتال چندلایه و متکثر و به سمت اطراف حرکت می‌کند (مونستر، ۲۰۰۶).

بنابراین، با گذار از دوگانه جغرافیای فیزیکی و جغرافیای دیجیتال ما به «جغرافیای گسترده» رسیده‌ایم که دوگانه فضای مجازی و واقعی را به چالش کشیده و از آن عبور کرده است. ماهیت جغرافیای گسترده مبتنی بر نظام اطلاعاتی (کیپورو و جورلاند، ۲۰۰۳) و شیوه‌های تولید و نشر اطلاعات است. در جغرافیای گسترده به واسطه اطلاعات جغرافیای فیزیکی و دیجیتال درهم جریان پیدا می‌کنند. نیروها در جغرافیای فیزیکی تبدیل به اطلاعات و به جغرافیای دیجیتال مخابره می‌شوند و چرخش پیدا می‌کنند و در این چرخش به مثابه واقعیت‌های اجتماعی دریافت می‌شوند و بر نیروهای جغرافیای فیزیکی تأثیر می‌گذارند؛ از این رو، با تولید، مخابره، و چرخش اطلاعات جریانی از نیروهای برهم تأثیرگذار پدید می‌آیند و به تولید «واقعیت گسترده» منجر می‌شوند.

واقعیت گسترده اشاره به تنیدگی جغرافیای فیزیکی و دیجیتال است. واقعیت گسترده شامل جریانی انبوه از تولید و چرخش اطلاعات است که به واقعیت شکل می‌دهند. معادل انگلیسی واژه «اطلاعات مفهوم» Information است که ریشه آن به «شکل دادن» بازمی‌گردد؛ بنابراین جهان اطلاعاتی، هرچه بیشتر امکان‌های شکل‌پذیری و شکل دادن را پیدا کرده است (کلوق، ۲۰۰۸). وقتی فضا و زمان در جغرافیای فیزیکی تبدیل به اطلاعات و به درون شبکه ارتباطی مخابره می‌شود، دریافت‌کنندگان می‌توانند در فضا و زمانی که هستند آن‌ها را دریافت کنند و جریان‌های اطلاعات می‌توانند جهان پیرامون را شبیه‌سازی کنند و وقتی دریافت‌کننده، آن‌ها را دریافت می‌کند اطلاعات بر ساختار آگاهی و احساسات تأثیر می‌گذارد و امکان تولید ایده‌ها و تجسم‌ها و تصویرها از جهان پیرامون فراهم می‌شود؛ به بیانی دیگر، در وضعیت دیجیتال ما جهان را با واسطه و از میان جریان اطلاعات درک و دریافت می‌کنیم و با توجه به ماهیت سیال جریان

اطلاعات امکان‌های جدیدی در تبدیل فضاها و زمان‌های دریافت جهان پیرامون به وجود آمده است؛ برای مثال، وقتی برای دریافت دانش ضرورت حضور در مکان کلاس در جغرافیای فیزیکی وجود دارد، تبدیل شدن کلاس درس به مجموعه‌ای از اطلاعات امکان آزاد شدن بدن از قید حضور در فضا و زمان مکان کلاس رها می‌شود و فضازمان متفاوتی برای دریافت کلاس مهیا می‌شود. وقتی مطالب کلاس درس در قالب فایل‌های دیجیتال تصویری و صوتی درمی‌آیند و صدا و تصویر استاد از طریق میکروفن و وب‌کم به اطلاعات صوتی و تصویری تبدیل و امکان مخابره شدن پیدا می‌کند، آنگاه می‌توان ادعا کرد که کلاس درس به مجموعه‌ای از اطلاعات تبدیل شده است یا دریافت‌کننده با دریافت مجموعه‌ی اطلاعات، ماهیت کلاس برایش شبیه‌سازی می‌شود.

دریافت‌کننده‌ی اطلاعات وقتی در فضازمان اتاق شخصی‌اش قرار دارد، می‌تواند با روشن کردن تلفن همراه یا کامپیوتر و با ورود از طریق درگاه‌های اینترنتی وارد جغرافیای دیجیتال شود و امکان دریافت مجموعه اطلاعاتی که کلاس درس را شبیه‌سازی می‌کند، به دست آورد. به سبب آن که کلاس درس در قالب اطلاعات شبیه‌سازی شده است از فضازمان‌های مختلف می‌توان به آن دسترسی پیدا کرد. در زمان شروع کلاس دیجیتال، هر دریافت‌کننده‌ای از فضازمان شخصی‌اش به جغرافیای گسترده‌ای از حضور دریافت‌کنندگان دیگر که هرکدام از فضازمانی متفاوتی وارد شبکه شده است، پیوند می‌خورد و جمعیت «دریافت‌کنندگان گسترده» شکل می‌گیرد؛ در نتیجه، تنیدگی فضا و زمان در جغرافیای فیزیکی و فضازمان در جغرافیای دیجیتال موجب می‌شود تا ماهیت جدیدی از شبکه‌ی روابط و پیوندهای اجتماعی شکل بگیرد که فضازمان‌های خصوصی و جمعی را درهم تنیده می‌کند و وضعیتی جدید از زندگی اجتماعی را پیشنهاد می‌دهد.

۵. روش پژوهش

متدولوژی پژوهش شامل استراتژی‌هایی است که پژوهشگر در تعیین پرسش‌ها و اهداف پژوهش، انتخاب پارادایم، نظریه، داده‌ها و شیوه‌های جمع‌آوری و تحلیل آن‌ها انتخاب می‌کند؛ بنابراین پژوهشگر پژوهش را طراحی می‌کند؛ از این رو، مسأله‌ی ایجاد نوآوری و خلاقیت برای طراحی پژوهش و به کار گرفتن دیدگاه‌های انتقادی نسبت به سنت‌های مسلط پژوهش است. روش‌شناسی در این پژوهش مبتنی بر مطالعه‌ی رخداد بنا شده است. در رخدادها که نظم پیشین از بین رفته است و بسیاری از چیزها نامتعیین هستند ما چگونه می‌توانیم به مطالعه‌ی پدیده‌ی درون میدان رخداد بپردازیم؟ آن چه ما به طور سنتی اعتبار و پایایی می‌نامیم در اینجا ارزش‌های دیگری را پیدا می‌کنند.

این پژوهش در پارادایم پسانسان‌گرایی (برایدوتی، ۲۰۱۹) تنظیم شده است؛ در پارادایم پسانسان‌گرایی مطالعهٔ رخداد اهمیت دارد، زیرا رخدادها امکان بروز موقعیت‌های جدید و ایجاد تحول در وضعیت تاریخی هستند. پدیده در پارادایم پسانسان‌گرایی در شبکه‌ای از روابط است و تغییر در نسبت روابط و ظهور نیروهای جدید در آن به ایجاد رخداد و به وجود آمدن موقعیت جدید منجر می‌شوند؛ بنابراین، ما تنیدگی فضای خودمانی خانه و فضای رسمی کلاس را رخدادی در نظر گرفتیم که شبکهٔ تاریخی روابط هر دو فضا را تغییر داده بود.

پس ما کیفیتی را در تنیدگی فضای خودمانی و رسمی داریم، بررسی می‌کنیم که در رخداد ظهور پیدا کرده است. در اینجا مسأله اعتبار به معرفی پدیده‌ای برآمده از رخداد برمی‌گردد که ما دربارهٔ آن ایده‌سازی می‌کنیم. ایده‌سازی‌ها همواره جای مناظره را دارند و اعتبار این پژوهش به معرفی پدیده‌ای است که ایده‌هایی را برای مناظره بر سر فرهنگ آموزش مجازی در خانهٔ ایرانی ایجاد می‌کند. اعتبار پژوهش را باید در اکتشاف‌های مفهومی جستجو کرد که زمینهٔ مناظره را باز می‌کنند. روش‌شناسی پژوهش با توجه به پارادایمی که در آن تنظیم شده است با هدف ایجاد موقعیتی برای آشکار کردن رخداد تنیده شدن فضای خودمانی خانه با فضای اداری کلاس است. در نتیجه موضوع پژوهش از تجربه زیستهٔ پژوهشگر و حضور او در میدان رخداد نظام آموزش مجازی در دوران شیوع کووید-۱۹ نشئت گرفته است.

پژوهشگر در مقام استاد دانشگاه به ناگهان درون وضعیت ارتباطی ناهمگونی قرار گرفت که از بسته شدن درهای دانشگاه و تنیده شدن کلاس‌های درس مجازی با اندرون خانه‌ها بیرون آمد؛ از این رو، استراتژی پژوهش از موقعیت پژوهشگر درون میدان رخداد شیوع ویروس کووید-۱۹ نشئت می‌گیرد (تتی و همکاران، ۲۰۲۰). پژوهشگر در حال تجربه و نظاره کردن رخدادها و رفتن در میان نیروهایی بود (آگامبن، ۲۰۰۹) که در حال شکل دادن به موقعیت‌ها و ارزش‌های جدید بودند.

پژوهشگر پرسه‌زنی در میانهٔ رخداد دیجیتالیزه شدن دانشگاه بود و به درون صفحات شبکه‌های اجتماعی می‌رفت و نظاره‌گر اطلاعاتی بود که دربارهٔ رخداد دیجیتالیزه شدن کلاس درس تولید می‌شدند. پژوهشگر در صفحات شبکه‌های اجتماعی به مثابه پرسه‌زن درروش کافه جهانی داده‌ها را جمع‌آوری می‌کند (لوهر و همکاران، ۲۰۱۱: ۲). کافه جهانی دربارهٔ جهان اطلاعاتی در عصر دیجیتال است که موقعیت‌ها همانند گرافشانی گیاهان از خود اطلاعات تولید و آن‌ها را ردوبدل می‌کنند و پژوهشگر دروگر اطلاعات است (براون و ایساک، ۲۰۰۵: ۴۰). بر این اساس، پژوهشگر نظاره‌گر مناسبات و شرایط جدیدی بود که داشت برای دانشگاه ایرانی به وجود می‌آمد.

در نتیجه، جستجوی هشتگ‌هایی مانند: #دانشگاه، #کلاس-مجازی، #کلاس، #دانشگاه-مجازی در اینستاگرام امکان دست‌یابی به جغرافیایی از اطلاعات را می‌داد که در حال تولید شدن دربارهٔ مجازی شدن دانشگاه بودند. کاربران ایرانی در اینستاگرام داشتند داده‌هایی را دربارهٔ رخداد مجازی شدن دانشگاه تولید می‌کردند که در میان آن‌ها صفحهٔ اینستاگرام «افسانه کامران» تبدیل به مطالعه‌ای موردی از واکنش‌های کاربران به رخداد مجازی شدن دانشگاه شد.

افسانه کامران، استادیار دانشکدهٔ هنر و معماری دانشگاه خوارزمی، در صفحهٔ اینستاگرامش فراخوانی را داد تا افراد درگیر به وضعیت کلاس‌های درس مجازی تجربه‌هایشان را ارسال نمایند و، سپس، او آن‌ها را در قالب متن‌های جداگانه‌ای به شکل استوری در معرض دید عموم قرار داد. چنین موقعیتی برای پژوهشگر مسأله‌ای مهم بود؛ زیرا استادی که درگیر به دانشگاه و کلاس مجازی است در جستجوی ادراک موقعیت جدید دانشگاه مجازی برمی‌آید و آن را با جمع‌آوری و اشتراک تجربه‌های مختلف انجام می‌دهد. جمع‌آوری و اشتراک تجربه‌ها از کلاس‌های مجازی توسط سوژه‌ای که خودش هم درگیر به چنین تجربه‌هایی است، نمونه‌ای موردی از موقعیت جدید دانشگاه ایرانی در میدان رخداد شیوع ویروس کووید-۱۹ است؛ بدین ترتیب صفحهٔ اینستاگرام افسانه کامران با توجه به ۳۵ متن تجربه‌ای که برای ایشان فرستاده و به اشتراک گذاشته شده بود، به عنوان نمونه‌ای موردی در تولید و چرخش اطلاعات در هنگام و میانهٔ رخداد مجازی شدن دانشگاه انتخاب شد.

تحلیل داده‌ها دارای شباهت به شیوهٔ تحلیل تماتیک و کدگذاری داده‌هاست، اما ماهیتی متفاوت را دنبال می‌کند. در تحلیل کیفی داده‌ها کدگذاری می‌شوند، سپس درون دسته‌ها فشرده می‌شوند تا مقوله از آن منتج شود و مقوله‌ها به مقولهٔ مرکزی منتهی می‌شوند، در حالی که کدهای اولیه یا باز زیر فشاری از تقلیل‌گرایی و فشرده شدن قرار می‌گیرند تا مقوله‌سازی از آن‌ها بیرون آید (جسکون و مازی، ۲۰۱۲)؛ اما در استراتژی این پژوهش کدهای باز درهم فشرده و تقلیل نیافته‌اند، بلکه تجربه‌های نوشته‌شده به موقعیت‌های مفهومی شدند و هرکدام ارزش تحلیل پیدا کردند (جدول ۱).

علاوه بر این، از محدودیت‌های پژوهش حاضر آوردن مشخصات افرادی است که نوشته‌های آن‌ها در بخش تحلیل استفاده شده است. افراد مورد نظر نوشته‌های خود را از طریق اینستاگرام برای افسانه کامران فرستاده و ایشان آن‌ها را در قالب استوری بازنشر داده‌اند؛ بنابراین داده‌ها با واسطه به دست آمده‌اند و استفاده از آن‌ها با رعایت حقوق افراد به گونه‌ای است که نام و مشخصات آن‌ها در متن تحلیل نیامده است. هم‌چنین، داده‌ها با اطلاع و کسب اجازه از صفحهٔ اینستاگرام افسانه کامران برداشته شده‌اند.

جدول ۱: موقعیت‌های مفهومی برآمده از تحلیل تجربه‌ها (نگارنده، ۱۴۰۱).
Tab. 1: Conceptual positions arising from analysis (Author, 2022).

موقعیت بیرونی به مثابه ملاءعام و قوانین محدودکننده	موقعیت اندرونی به مثابه الگوهای ارتباطی خودمانی و سیال	موقعیت‌های شنیداری، دیداری، و صوتی	موقعیت بدن در اندرونی و بیرونی	موقعیت مهار نیروهای نفوذکننده به اندرون از بیرون
موقعیت تنیدگی اندرون و بیرون	موقعیت اندرونی	موقعیت بیرونی	موقعیت‌های سیال و خودمانی	موقعیت‌های محدودکننده و قانونی
موقعیت‌های جغرافیایی اندرونی و کلاس‌های درس مجازی	موقعیت میدان دیداری، شنیداری، و صوتی	موقعیت خوردن، آشامیدن، و استعمال سیگار	موقعیت دست‌اندازی اندرونی و برعکس	موقعیت حرکت در عین حضور در کلاس درس مجازی

خانه و کلاس درس مجازی، تنیدگی دو موقعیت ناهمگون

خانه، فضایی است که در فرهنگ سنتی ایران به مثابه موقعیت فضای اندرونی آمیخته با عصبیت مردانه است (بی‌من^۳، ۱۳۹۳: ۱۱۴) که زنان و کودکان در آن حضور دارند و ورود به اندرون ترکیبی از چیستی جنسیت و میزان غربیگی و آشنایی است (کریمی، ۱۴۰۰). مردان نامحرم برای ورود به اندرون که زنان در آن هستند باید با گفتن «یا الله» جنسیت خود را قبل از ورود اعلام نمایند تا زنان فرصت حفظ و رعایت حجاب را داشته باشند. پس از انقلاب اندرونی ایرانی تبدیل به موقعیتی ویژه شد، زیرا بسیاری از کارهایی که در ملاءعام اسلامی امکان انجام آن اجرا را نداشتند به درون خانه‌ها منتقل شدند (طاهری‌کیا، ۱۴۰۰) و دوگانه اندرونی/بیرونی در پس از انقلاب جلوه‌های مهمی از ماهیت سبک زندگی دوگانه رها و دربند را نشان می‌داد (امیرابراهیمی، ۲۰۰۴). ماهیت سبک زندگی رها که به دوراز چشم‌های خیره ملاءعام می‌تواند فارغ از ارزش‌های دینی حکومتی بروز یابد و این متفاوت از ماهیت سبک زندگی دربند ارزش‌های قوانین مسلط حکومت دینی است.

به همین سبب، فضا و زمان اندرونی به راحتی نمی‌تواند به فضا و زمان بیرونی تبدیل شود، برای این که بین این دو تفاوت‌های بنیادین ارزشی وجود دارد. در وضعیت تاریخی فضا و زمان ایران پس‌انقلابی مرزبندی‌های بسیار مشخصی وجود دارد که نوعی از نظام نظارتی را یادآور می‌شود. در نظام نظارتی فضاها، از یک دیگر جدا و، بسته‌اند و هرکدام دارای قوانین مشخصی اند که خروج از یک فضا به فضای دیگر همراه با قوانین نظارتی است (دلوز، ۱۹۹۲). در فرهنگ جمهوری اسلامی بیشتر ویژگی‌های رفتارهای

اندرونی نمی‌توانند در بیرون عملیاتی شوند، زیرا فضای بیرون با اندرون دارای ارزش‌های ماهیتی متفاوت و گاه متضاد هستند^۴؛ برای مثال، از دید جمهوری اسلامی فضای اتومبیل‌ها همانند فضاهای اندرونی نیستند و باید در آن مانند ارزش‌های بیرون عمل کرد (صادقی، ۱۳۹۶).

از این رو تقسیم فضای اندرونی و بیرونی در دوران پساانقلابی تبدیل به یکی از اصل‌های مهم تولید اجتماع و فرهنگ اسلامی شد. نشت فرهنگ فضای اندرون به بیرون می‌تواند ارزش‌ها و قیده‌ها و بندهای مسلط حکومت دینی را به چالش بکشد و موجب اختلال در نظم اسلامی امت شود. پس اندرون تا جای ممکن باید در اندرون باقی بماند و مناسبات بیرونی درملاء عام که جلوه آشکار حکومت مسلم اسلامی برای تشکیل امت اسلامی است، نمی‌بایست خدشه دار شود^۵. از طرفی، زندگی مصرف مدرن غربی در اندرون یا به عبارتی مدرنیزاسیون اندرون پساانقلابی (کریمی، ۲۰۱۳) که به مرور در جامعه پساچنگی ایران حاکم شده تهدید دیگری است که از سوی اندرون به بیرون ساطع می‌شود.

هم‌چنین، دانشگاه ایرانی یکی از مهم‌ترین موقعیت‌هایی است که دارای بزرگ‌ترین جمعیت مختلط با مشروعیت حکومتی است (تقویان و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۳۶) که در آن مسأله عدم ورود مناسبات اندرونی به فضای دانشگاه دارای اهمیت است. مناسبات اندرونی مانند پوشش یا روابط آزادانه دختر و پسر نباید به دانشگاه نشت کند و حراست دانشگاه برای نظارت بر این مسأله دارای وظیفه مشخص است (رضایی و طاهری‌کیا، ۱۳۹۷: ۲۸۹). قوانین دانشگاه نیز بر مسأله پوشش و حتی اردوهای مختلط دانشگاهی نظارت دارد و در تلاش است تا جمعیت مختلط دانشگاه به مناسبات رها از قیده‌های ارزش‌های اسلامی که می‌تواند در اندرون‌ها رخ دهد، دچار نشود؛ برای مثال، مسأله پوشش دختران نباید بی‌قیدی از ارزش‌های پوشش اسلامی را یادآور شود و همواره درهای ورودی دانشگاه‌ها مکانی از نظارت بر چگونگی ورود دختران (طاهری‌کیا، ۱۳۹۷) با پوشش‌های نزدیک به مناسبات رها در اندرونی است.

اما دانشگاه ایرانی پساانقلابی، با ضرورت نظارت بر عدم ورود نیروها و ویژگی‌های اندرونی به میان مناسبت‌های جمعیت مختلط دانشگاه، به ناگهان از اسفند ۱۳۹۸ به درون میدان رخداد شیوع ویروس کووید-۱۹ پرتاب شد و هر آن‌چه از نیروهای تاریخی دانشگاه ایرانی پساانقلابی بود از جای برکنده و در مجاورت نیروهای دیگر قرار گرفت.

دارم درباره برنده‌های زیرمجموعه گلرنگ توی کلاس صحبت

می‌کنم... از اونور یکی از بچه‌ها تایپ می‌کنه: استاد بابامون

می‌گه فروشگاه‌های کوروش هم زیر مجموعه گلرنگه! متعجب

می‌پرسم کلاس رو با باباتون گوش می‌دین؟ یکی دیگه می‌نویسه: مامان منم کلاس‌های شمارو خیلی دوس داره! و علی می‌گه: ما با خانواده سر کلاس شما هستیم! سعی می‌کنم جلوی خنده‌ام رو بگیرم و آبروریزی نکنم. دستی روی سر و کله‌ام می‌کشم و می‌گم: سلام عرض می‌کنم خدمت پدر و مادرهای عزیز، نمی‌دونم چرا به لحظه فکر می‌کنم جای کلاس درس توی برنامه خانواده هستیم.

با تهدید امنیت سلامت جمعی توسط ویروس همه‌گیری کووید-۱۹ ضرورت به تولید فضای امن ایجاد شد (فورودی، ۲۰۲۰)؛ بنابراین دانشگاه ایرانی به میدان رخداد بسته شدن فضاهای شهری پرتاب شد و ماهیت آن از حضور در موقعیت جغرافیایی شهری به حضور در جغرافیای دیجیتالی (طاهری‌کیا، ب ۱۳۹۹: ۱۰) تبدیل شد و کلاس‌های درس مجازی شدند. درهای دانشگاه بسته و درگاه‌های اینترنتی باز شدند و موقعیت جغرافیایی مکانمند دانشگاه و کلاس درس به هر مکانی تبدیل شد که در آن دانشجو، استاد، اینترنت، و وسیله‌ای برای وصل شدن به اینترنت وجود داشتند. کلاس‌های درسی منوط و مشروط به وصل شدن به اینترنت شدند با این پیش‌فرض که در هر جایی می‌توان به اینترنت وصل شد، یعنی دانشگاه و مرزهای نظارتی آن از بین رفت و استاد از اندرونی خانه‌اش به میان خانه‌ها و خانواده‌ها می‌آمد. کلاس‌های درس حالت خانوادگی و خودمانی گرفتند که گویی جمعیت بزرگ مختلط دانشگاه به جمعیت درون خانه‌ها تبدیل شد.

دانشجو و استاد فقط کافی است در مجاورت بلندگوهای لپ‌تاپ‌ها، تپ‌لت‌ها، یا گوشی‌های همراه قرار بگیرند تا در کلاس درس دانشگاه شرکت کنند و صدای استاد از طریق رسانه‌ها تا هر نقطه‌ای که صدا می‌رسد، شعاع میدان کلاس درس را شکل می‌دهد. با تکرار صدای استاد حالت‌های پیوندی جدید در نظام آموزشی شکل گرفت. صدای استاد به حالت پدیداری جدید رسید و حتی امکان تنظیم کردن آن به وجود آمد؛ زیرا می‌توان آن را بالا برد یا پایین آورد. هر دانشجویی می‌تواند در صدای استاد دست ببرد و آن را مطابق میل خود تنظیم کند و این یعنی دخول مرزهای رهای اندرونی به بیرون و منطبق کردن آن با موقعیت دلخواه است.

پاییزه. اتاق تقریباً تمام‌روز نسبتاً تاریک. صبح توی تاریکی پا میشم و پشت میز سر کلاس مجازی میشینم. حرفای استاد برام بدرد نخوره. پا میشم میرم در خونه رو باز می‌کنم. خونه ما چار پله پایین‌تر از کف حیاطه. توی درگاهی میشینم. به ذره آفتاب

به هم می‌خوره و حین‌اش یه نخ سیگار دود می‌کنم. پامیشم در رو باز میذارم تا بوی سیگار توی خونه نمونه. برمی‌گیرم به اتاق تاریک و پشت میزم میشینم. هنوز داره همون حرفارو میزنه.

موقعیت‌های دلخواه اندرون معیاری است که عیار صدای علمی استاد را می‌سنجد که اگر آن باکیفیت بود دانشجو برایش در آزادانه‌ترین شکل ممکن وقت می‌گذارد و جز آن می‌توان در پایین آوردن صدای استاد دست برد. فهرست‌های حضور و غیاب کلاس‌های مجازی همان اسم دانشجویی است که در لیست سامانه ارتباطی کلاس ثبت می‌شود و کافی است تا اسم دانشجو باشد حال می‌توان وقتی دستگاه اتصال به کلاس مجازی روشن است به هرجایی حرکت کرد. کلاس درس مجازی با اتمسفر اتاق آمیخته می‌شوند و می‌توان آن را منطبق با موقعیت‌های دلخواه اندرون تنظیم کرد و حتی حالت پیوند خوردن با کلاس درس را با روشن کردن سیگار همراه ساخت. کشیدن سیگار در فضای دانشگاه غدغن است و دانشجویان مخفیانه آن را روشن می‌کنند. اما در موقعیت تنیدگی موقعیت اندرونی و کلاس درس مجازی می‌شود در خلال صدای استاد می‌توان سیگار کشید.

از سوی دیگر، نسبت بدن با خستگی و خواب و کسل شدن دارای بُعد بسیار مهمی از کیفیت حضور بدن‌ها در دانشگاه است که پژوهش لازم درباره آن انجام نشده است. سلامت بدن و سرحال بودن آن ارتباط مستقیم با دریافت آموزش در سر کلاس درس دارد. به‌طور معمول در دانشگاه کلاس‌های صبح دانشجویان سرحال‌ترند و کلاس‌های بعدازظهر با تحلیل رفتن نیروی بدن، خستگی، و افت تمرکز همراه است.

ساعت هفت و پنجاه دقیقه صبح از خواب پامیشم توی رختخواب خودم رو کش و قوس میدم و با گوشی موبایل چک می‌کنم کلاس شروع نشده باشه، کلاس هنوز شروع نشده با لبخندی عمیق گوشی رو کنار می‌گذارم یکم چرت می‌زنم دوباره بلند میشم و چک می‌کنم هنوز کلاسی در کار نیست تا حدود ساعت ۱ کلافه و خواب‌آلود در رختخواب چشمم به صفحه موبایله تا این‌که ادمین واحد آی تی پیام میده کلاستون این جلسه اول تشکیل نمیشه. و من خودم روزی پتو گلوله می‌کنم و یک لبخند رضایت سرتاسر صورتم رو می‌پوشونه با خودم فکر می‌کنم خوبه که به جای سرگردونی توی راهروها و نمازخونه دانشگاه توی تختم خوابیدم و دیگه لازم نیست صبح زود بیدار شم تا اسنپ ۲۵ هزار تومنی برای رفتن به دانشگاه گیرم بیاد و شب با اسنپ ۵۰ هزار تومنی برگردم خوندنه...

اما در کلاس‌های مجازی که تنیده شده با فضای اندرون خانه و اتاق‌های شخصی است، حتی کلاس‌های صبح زود هم خستگی آور می‌شود؛ زیرا قوانین سیال اتاق‌های خواب اجازه می‌دهند تا صبح دیرتر آغاز شود. پس هم‌چنان می‌توان خوابید و در کلاس‌های مجازی شرکت پیدا کرد. بدن افقی خوابیده فقط کافی است که در لیست کلاس مجازی وارد شود و آنگاه صدای استاد را پایین آورد تا آرامش خواب بدن مختل نشود. بدن‌های افقی خوابیده که از ضرورت رفت‌وآمد در شهر معاف شده‌اند، بی‌حرکی را تجربه می‌کنند. بی‌حرک آن قدر است که فقط با چند کلیک بر روی صفحه نمایش می‌توان وارد کلاس شد.

... صبح شد. خاله در اتاقو باز کرد و آروم کنار گوشم گفت:

خاله یه ذره به هشته! پاشو حاضریتو بزن دوباره بخواب. و این

شد که من با تایپ یک جمله با مضمون: Salam ostad. Sobh:

bekheyr به دنیای شیرین خواب برگشتم.

اعضای دیگر خانواده قوانین صمیمت اندرونی که ترغیب به سخت نگرفتن امور برای خود و حمایت‌های عاطفی از ایجاد آسایش است، وجود کلاس‌های مجازی را به واسطه صمیمیت‌های اندرونی به زیرسؤال می‌برند. قانون حضور رأس ساعت بر سر کلاس درس می‌تواند برای صمیمت خانواده تبدیل به موقعیت نادلخواه و ناخوش باشد، پس دانشجو می‌تواند با گفتن یک سلام و آمدن نام و نام‌خانوداگی داخل لیست حاضران از سد این ضرورت ناپسند بگذرد. صمیمت خانواده در برابر قوانین ایستادگی می‌کنند که به واسطه کلاس‌های مجازی به درون مناسبات صمیمی و سیال اندرونی نفوذ کرده‌اند و درحال تغییر دادن فضا و زمان‌های آسایش درون خانه‌ها هستند.

این مسأله فقط برای دانشجویان نیست، بلکه اساتید هم بانفوذ قوانین کلاس

مجازی به درون مناسبات گرم، صمیمی، و سیال اندرونی‌ها مواجه‌اند:

«لپ‌تایم را روشن کردم... دسترسی دانشجویان به کامنت

را بستم و شروع کردم به تدریس... موبایلم زنگ خورد، نگران

شدم... مبادا کسی مرده باشد! تلفن را برداشتم: «خانم دکتر

فراموش کرده‌اید روسری سرتان کنید!»...».

برای جامعه پساانقلابی ایران که فاصله‌ای گسترده بین مناسبات اندرونی و بیرونی است وقتی به واسطه مناسبات دانشگاه مجازی، مناسبات بیرونی به اندرونی درهم تنیده می‌شوند، دیگر فضای اندرون آن‌چنان که باید امن و صمیمانه نیست. جغرافیای دیجیتال کلاس‌های مجازی مناسبات بیرونی و اندرونی را در مجاورت هم قرار داد و آن‌ها را باهم تنیده کرد و تمامی این فرآیند یک رخداد نابه‌هنگام بود که حالت‌های پیوندی ناهمگون

را به بار آورد. حالت‌های پیوندی ناهمگون با عادت‌واره‌ها تداخل می‌کنند و عادت‌واره‌ها دیگر بازنمایان‌کننده ارزش‌های تاریخی نیستند، بلکه ارزش‌های جدیدی شکل گرفته‌اند که در مجاورت آن‌ها عادت‌واره‌های نوینی نیز پدید آمده‌اند. زنان در اندرونی‌ها ملزم به رعایت حجاب نیستند، اما صفحات نمایش که با فضای اندرونی تنیده شده‌اند و جمعیتی را در آن‌سوی صفحات نمایش کلاس‌های درس مجازی قرار داده‌اند همانند فضای بیرونی در ملأعام فرض می‌شوند که رعایت حجاب را ضروری می‌کنند. در کلاس‌های مجازی، جمعیت آن‌سوی صفحات نمایش جزئی از کل ملأعام اسلامی را شکل می‌دهند که مناسبات خودمانی و سیال اندرونی را به مناسبات بیرونی، اداری، و محدود تبدیل می‌کنند. میدان رخداد شیوع ویروس کووید-۱۹ دانشگاه را به ورطه‌ای درگیر در مناسبات بسیار متفاوت و متکثر اندرونی‌ها انداخت، گویی که موقعیت خودمانی با موقعیت رسمی در مجاورتی ناهمگون و تنیدگی قرار گرفتند؛ بدین‌سان پرسش این است که، با چه استراتژی می‌توان از شدت این تنیدگی ناهمگون کم کرد؟

دفاع از فضای اندرون شخصی در برابر نفوذ قوانین حاکم بر فضای ملأعام و بیرونی جمهوری اسلامی و مناسبات اداری دانشگاه نیاز به مدیریت و محدودسازی صفحات نمایش دارد که به واسطه کانال‌های ارتباطی‌اش بازوهای قوانین مسلم بیرونی درپی به‌نظم کشیدن مناسبات سیال و خودمانی اندرونی هستند. پس، قبل از هر چیز باید به چگونگی کارکرد موقعیتی نگاه کرد که در آن کلاس درس دانشگاه به کلاس مجازی گذار کرد. کلاس درس میدان تمرکز برای انتقال و دریافت دانش است که براساس دو کانال دیداری و شنیداری عمل می‌کند. کانال‌های دیداری و شنیداری اطلاعات را از استاد و تخته کلاس به دانشجو منتقل می‌کنند و شرایط تمرکز مبتنی بر تمرکز شنیداری و دیداری است.

کانال دیداری به اطلاعات نمایشی بر روی تخته دانشگاه یا اسلایدهای تصاویر و کانال شنیداری با صدای استاد پیوند می‌خورند. تنیدگی کانال دیداری و شنیداری و صوتی شبکه اصلی تولید و انتقال اطلاعات را سامان می‌دهند و به‌مثابه سامانه قدرت در کلاس مجازی عمل می‌کنند. اختلال در هر یک از این کانال‌ها به اختلال در نظم کلاس می‌انجامد و باید جلوگیری شوند؛ برای مثال، اگر از بیرون صدایی وارد کلاس درس شود کانال صوتی استاد و شنیداری دانشجو را مختل می‌کند یا اگر بدن دانشجو درحال چرت‌زدن و خستگی قرار بگیرد بر روی کانال دیداری او تأثیر مختل‌کننده می‌گذارد و همگی این‌ها مایه از دست رفتن تمرکز می‌شود. پس، وقتی کلاس درس مجازی به اندرون گذار می‌کند ماهیت کارکردی آن برای انتقال دانش باید با حفظ برقراری کانال‌های ارتباطی دیداری و شنیداری و صوتی باشد.

دگرذیسی کلاس درس سنتی به کلاس مجازی در دگرذیسی کانال‌های شنیداری، دیداری و صوتی اتفاق می‌افتد. جایی که گوش‌ها، چشم‌ها، و حنجره صوتی در کلاس درس سنتی ضرورت حضور فعال و مستمر بدن‌ها را در فضای کلاس را دارند در کلاس‌های مجازی جای گوش‌ها اسپیکرها، جای چشم‌ها وب‌کم‌ها، و جای حنجره‌های صوتی را میکروفن‌ها گرفته‌اند. حنجره‌های صوتی قرار نیست تا بلند و رسا صحبت کنند، زیرا میکروفن‌ها قدرت جذب صدا را دارند؛ گوش‌ها قرار نیست تا مدام به شنیدن استاد تیز باشند، زیرا می‌توان حجم صدا استاد را متناسب با موقعیت اندرون بالا و پایین برد؛ و چشم‌ها قرار نیست به استاد و تخته خیره باقی بمانند، زیرا آن نظام نظارتی استاد که بر روی حرکات چشم‌ها نظارت کند، از بین رفته است؛ بنابراین، کلاس مجازی هم‌چنان با سه کانال شنیداری، دیداری، و صوتی استوار است، اما چگونگی عملکردشان و پیوند آن‌ها با یک‌دیگر تحول یافته است.

بر این اساس، استراتژی کم‌کردن شدت نفوذ قوانین کلاس و ارتباطی بیرونی به اندرون باید کنترل و مهار یکی از این سه کانال ارتباطی باشد. این سه کانال ارتباطی را نمی‌توان از بین برد، اما در چگونگی ترکیب آن‌ها می‌توان تغییراتی را ایجاد کرد که از شدت تنیدگی و مجاورت ناهمگون اندرون و بیرون کاست. دو کانال شنیداری و صوتی، دو عاملی اساسی‌اند که تولید و دریافت اطلاعات را تضمین می‌کنند. استاد باید کانال صوتی‌اش فعال باشد و تولید اطلاعات را تضمین کند، اما این که آیا در آن طرف کانال شنیداری برقرار است یا نه دارای هیچ تضمینی نیست.

سر کلاس استاد داشت درس میداده، یکی از شاگردها نوشت
که صدا ندارم، استاد میکروفونش را فعال کرد و گفت خانم فلانی
شما صدا ندارید؟ صدای پسرانه‌ی به گوش رسید... استاد پرسید
شما خانم... هستید؟ پسر که هول شده بود گفت نه آقا مادر من
رفته بیرون گفته من وارد کلاس بشم.

کانال شنیداری در حال کار است، اما می‌توان پای آن نشست. کانال شنیداری کار می‌کند، اما مخاطب آن قرار نیست همان کسی باشد که باید موقعیت دانشجویی را اشغال کرده باشد. کانال صداها افشا می‌کنند که چه کسی بر پشت صفحه نمایش نشسته است و حتی این نشستن چگونه است.

«من یه استاد دارم که خیلی خیلی اصرار داره همه میکرونشون روشن باشه... پنجشنبه ساعت یک و نیم کلاس داشتم، منم گرسنه... خلاصه یواش بشقاب رو آوردم تو اتاق و اولین قاشق همان و فهمیدن استاد همان.»

کانال صدا افشا می‌کند که آیا کسی در پشت صفحه نمایش است؟ یا چه کسی آنجا حضور دارد؟ یا موقعیت حضور چگونه است؟ به همین سبب، استراتژی‌های نظارتی استاد و مقاومت دانشجویان از طریق کانال‌های صوتی و شنیداری قابل پیگیری است و این مسأله تا جایی پیش می‌رود که می‌توان بهانه آورد سرعت اینترنت ضعیف است یا مدام قطع و وصل می‌شود. کانال صوت و شنیداری می‌تواند در نهایت به نداشتن اینترنت مناسب منتهی شود و آنگاه مرزهای کلاس‌های مجازی تا جای ممکن از فضای اندرون به عقب رانده شود.

اما کانال دیداری مهم‌ترین کانال نظارتی و بیشترین شدت نفوذ و ورد مرزهای کلاس‌های مجازی و قوانین بیرونی به فضای اندرونی است. کانال دیداری یک تله دیداری (فوکو، ۱۹۹۷: ۲۰۰) است که استاد و دانشجو یک‌دیگر را در آن گیر می‌اندازند. تله دیداری در کلاس‌های مجازی بر اساس تنظیم زاویه عدسی دوربین و بکم هست. ساعت ۱۱ صبح کلاس داشتم. استاد گفت بیاین اسکایپ اتاق من وسطش بمب ترکونده بودم، قیافم که نگم ژولیده پولیده واقعی. نشستم کنار پنجره گفتم نور کمک کنه خیلی دیده نشم همون لحظه دوربین یکی از بچه‌ها برگشت به سمت خونه کل خونه و خانواده‌رو دیدیم دیگه اصلاً مسیر درس عوض شد.

دوربین‌ها باید در زاویه‌ای بسته و کنترل شده قرار بگیرند تا اندرون به بیرون منتقل نشود و این مسأله‌ای است که استاد و دانشجو، هر دو، با آن درگیرند و دغدغه مشترک آن‌هاست. از سوی دیگر، نشستن در جلوی دوربین به سانسور عمودی تبدیل شده است، یعنی آن‌چه بالاتنه قرار می‌گیرد مرتب و آن‌چه در پایین‌تنه قرار می‌گیرد به سبب خروج از تله دیداری می‌تواند آزاد باشد؛ به بیانی دیگر، در برابر و بکم، بالاتنه متناسب بر قوانین بیرون و پایین‌تنه مبتنی بر ارزش‌های سیال و خودمانی اندرونی است. حتی بر روی بدن هم موقعیت‌های ناهمگون بیرونی-اندرونی مجاورت پیدا کرده‌اند. حذف کانال ارتباطی دیداری برای استاد و دانشجو یک منفعت مشترک است تا اندرون هرچه بیشتر در برابر نفوذ و تنیدگی قوانین بیرونی مقاومت کند و از شدت تنیدگی فضای اندرون با بیرون کاسته شود.

کانال‌های شنیداری و دیداری وقتی باز می‌شوند تمامی اندرون‌های شرکت‌کنندگان در کلاس درس مجازی را به یک‌دیگر پیوند می‌دهند و همانند دالان‌هایی عمل می‌کنند که اندرون‌ها به یک‌دیگر راه پیدا می‌کنند و از اتصال اندرون‌ها جماعتی در هم پیوند می‌خورند و چنین جماعتی باید منطبق با جماعت دانشگاهی باشند که الزام به رعایت قوانین اداری و اسلامی دانشگاه و فضاهای بیرونی جمهوری اسلامی است. کلاس‌های

درس مجازی یک اندرونی-بیرونی بزرگ را تشکیل می‌دهند که نه بیرون و نه درون است، بلکه شبکه‌ای از فضاها را شکل می‌دهد (راسل، ۲۰۲۰) و ماهیت دانشگاه مجازی هم‌وندی از مجموع نیروهاست؛ اما کانال‌های ارتباطی شنیداری و دیداری به مثابه پارازیت‌هایی (گودینگز و تاکر، ۲۰۱۳: ۴۳) عمل می‌کنند که بر روی ارتباط‌های اندرونی تأثیر می‌گذارند و به موقعیت‌های میان ارتباطی بین شرکت‌کنندگان در کلاس مجازی کشیده می‌شوند.

چند هفته پیش، دانشگاه کلاس معرفت‌افزایی آنلاین گذاشته بود. حاج آقا قرار بود صحبت کنن. نیم‌ساعت گذشته بود و هنوز داشتن سیستم‌رو دست‌کاری می‌کرد که صدا بیاد. منم حرص می‌خوردم و داشتم بلند بلند غر می‌زدم: آه چه قدر خنگوله که نمی‌تونه یه میکروفن راه بندازه. پس کی می‌خواد شروع کنه؟ نگو میکروفن‌های شرکت‌کننده‌ها رو اشتباهی فعال کرده بودند و من در آخرین لحظه آیکونش رو دیدم و متوجه شدم.

کانال‌های ارتباطی شنیداری و دیداری کلاس‌های مجازی همانند دستگاه‌های مکنده‌ای عمل می‌کنند که هر آن‌چه در فضای پیرامون و در مجاورت آن‌ها قرار می‌گیرند را مخابره می‌کنند؛ پس باید میدان شنیداری و دیداری را در کلاس‌های مجازی نظارت کرد تا صوت و موقعیتی ناخواسته وارد این کانال‌ها نشوند. به همین سبب، هنگام شروع کلاس‌های مجازی فضای سیال، صمیمی، و رها در اندرونی‌ها باید آرایش سکوت، کنترل صدا، و قرار نگرفتن در جلوی وب‌کم‌ها را داشته باشند. به تعداد افرادی که از کلاس‌های مجازی استفاده می‌کنند جغرافیای اندرونی‌ها تکه‌تکه می‌شود و هر گوشه تبدیل به یک کلاس اندرونی-بیرونی می‌شود. پیوند اندرونی‌ها به بیرون فقط پیوندی جغرافیایی نیست، بلکه مناسبات و فرهنگ اندرونی و بیرون در مجاورت و تنیدگی قرار می‌گیرند و فرهنگ جدیدی از نظام آموزش عالی را رقم می‌زنند که سیالیت و آزادی‌های فردی در آن امکان بروز بیشتری دارد و این بر روند تمرکز، خلاقیت، یادگیری، تولید، و انتقال دانش تأثیرات متحول‌کننده‌ای دارد.

۶. نتیجه‌گیری

رخداد شیوع ویروس کووید-۱۹ سبب گسست انقلابی در نظام ارتباطی جهان در قرن ۲۱م. شد. دیجیتالیزه شدن جهان امکان‌گذار نظام ارتباطی رودررو و حضور در مکان‌ها را تبدیل به اجتماعات، جلسات، و ملاقات مجازی کرد. جغرافیای دیجیتال به مثابه ناجی ارتباطات بشری در بزنگاهی که مجاورت بیولوژی‌ها به موقعیتی ناامن تبدیل شده‌اند،

عمل کرده است. از آنجایی که دانشگاه جمعیت بزرگی را در خود جای می‌دهد در رخداد همه‌گیری ویروس کووید-۱۹ به جغرافیای دیجیتال پرتاب و بقای نظام آموزش عالی به تشکیل کلاس‌های درس مجازی منوط شد.

دانشگاه مجازی به واسطهٔ تکنولوژی دیجیتال، اینترنت، و ابزارهای ارتباطی مانند لپ‌تاپ‌ها، تبلت‌ها، و گوشی‌های همراه ماهیتی دگرگون و تازه‌ای را از وضعیت تاریخی دانشگاه در ایران رقم زد. دانشگاه مجازی شبکه‌ای به هم تنیده شده از نیروهای مختلف است که امکان تولید دانش و انتقال آن را در جغرافیای دیجیتال ممکن می‌کنند. جغرافیای دیجیتال تنیده‌کنندهٔ فضای اندرون و بیرون است و ترکیب اندرون-بیرون را به وجود می‌آورد و این موقعیتی ناهمگون در تنیدگی تاریخ دانشگاه ایرانی با اندرون خانه است.

دانشگاه به مثابه فضای بیرونی است که بزرگ‌ترین جمعیت مختلط تحت مشروعیت جمهوری اسلامی را در خود جای داده و مملو از قوانین ارتباطی و ارزشی است که حتی ارکانی مشخص در دانشگاه، مانند حراست، مأمور به نظارت بر آن‌ها هستند. انقلاب فرهنگی در راستای اسلامی کردن دانشگاه (رضوی، ۲۰۰۹) تلاش بزرگ حکومت برای پیاده کردن ضوابط با معیارهای نظام اسلامی در دانشگاه بود که در رخداد مجازی شدن دانشگاه این ضوابط وارد نظام ارتباطی خانه‌ها شد و «ضوابط» با «روابط» به مثابه دو نماد فرهنگ بیرونی و فرهنگ اندرونی (عادلخواه، ۱۹۹۹) در یک دیگر پیوندی ناهمگون را ایجاد کردند.

کلاس‌های درس مجازی جمعیتی اندرونی-بیرونی را شکل می‌دهند که قوانین اداری بیرونی به قوانین خودمانی و صمیمی و سیال اندرونی کشیده می‌شوند. مجاورت موقعیت اندرونی و بیرونی مجاورتی ناهمگون است، زیرا نیروها و مناسبات متفاوت را در مجاورت یک دیگر قرار می‌دهند. نفوذ وضعیت بیرونی که دارای ارزش‌ها، الگوهای ارتباطی، و قوانین حکومت اسلامی است به اندرون که وضعیتی سیال و خودمانی دارد شرایطی از مجاورت موقعیت‌های ناهمگون را رقم می‌زنند که آن را کلاس‌های درس مجازی به وجود آوردند.

مجازی شدن کلاس‌های درس و آمدن آن به درون خانه‌ها خبر از آیندهٔ احتمالی برای نظام آموزشی می‌دهد که دیوارهای کلاس‌ها فروریخته‌اند و در شکلی جدیدی با صفحات نمایش ترکیب شده‌اند. ایدهٔ فرو ریختن دیوارهای کلاس‌ها (دونگ و فام، ۲۰۲۱) به ایجاد شبکه‌های جدید ارتباطی حول تکنولوژی دیجیتال منجر شده می‌شود؛ بنابراین نظام آموزشی دیجیتال ضرورت حضور در مکان مدارس و دانشگاه‌ها را از بین می‌برد یا به آن شکلی تازه می‌دهد که برآیندش متزلزل شدن هالهٔ مقدس مکان

مدارس و دانشگاه‌ها است. هاله مقدسی مکان مدارس و دانشگاه‌ها که ضرورت حضور را ایجاد می‌کند، کم رنگ می‌شود و فضا زمان یادگیری سیال می‌شوند؛ حتی در حرکت هم می‌توان به کلاس مجازی وصل شد و یاد گرفت.

از نظری هستی‌شناختی، وقتی دیوارهای مدارس و دانشگاه فرو می‌ریزد و فضا زمان آموزش به درون خانه‌ها می‌آید، ماهیت کلاس درس درون جریان (نادلر، ۲۰۱۵) می‌شود. فضای کلاس رسمی به درون فضای خودمانی خانه وارد می‌شود و درون هم‌دیگر جریان پیدا می‌کنند. جریان فضای خودمانی و فضای رسمی درون یک دیگر فرهنگ آموزشی را به وجود می‌آورند و اخلاق و تعهد به آموزش دادن و یادگرفتن را برای دانشجو و استاد متحول می‌کنند. چگونه می‌توان در خانه بود و خارج از اخلاق خودمانی به اخلاق رسمی متعهد ماند و در یادگیری جمعی مجازی شرکت کرد؟ اخلاق تعهد به آموزش و آموختن برای استاد و دانشجو وقتی اهمیت می‌یابد که بدن آن‌ها هم‌زمان در فضای خودمانی خانه قرار دارد و در فضا رسمی مجازی کلاس هم حضور دارد. برخلاف کلاس‌های سنتی که بدن استاد و دانشجو هم‌زمان در میان دیوارهای کلاس محصور است، در کلاس‌های مجازی، وقتی دیوارهای کلاس‌های سنتی فرو می‌ریزند؛ حضور بدن اساتید و دانشجویان درون فضای خودمانی و فضای رسمی گسترده می‌شود. بدن هم‌زمان با هر دو فضای خودمانی و رسمی تنیده می‌شود و درون آن‌ها جریان می‌یابد. در نتیجه، پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آینده با تمرکز بر فرهنگ یادگیری در آموزش مجازی به جنبه اخلاق و تعهد در آموزش و یادگرفتن در چنین فضایی توجه شود. علاوه بر این، پرداختن به فرهنگ حکمرانی و فرهنگ آموزش و فرهنگ یادگرفتن سه حوزه‌ای هستند که فرهنگ نظام آموزشی دیجیتال را تبدیل به موضوعی با اهمیت برای پژوهش می‌کنند.

سپاسگزاری

نگارنده برخود لازم می‌دارد از خانم دکتر افسانه کامران که داده‌های پژوهش را از صفحه اینستاگرام ایشان جمع‌آوری شده است، سپاسگزاری نماید؛ هم‌چنین، از داوران محترم مقاله که با ارائه نظراتشان سبب ارتقای مقاله شدند، تشکر می‌کنم.

تعارض منافع

این مقاله به‌طور مستقل و بدون حمایت مالی و معنوی دستگاه‌های اجرایی و حمایت‌کننده انجام شده است؛ هم‌چنین، این مقاله در استفاده و کاربرد از مقالات و پژوهش‌های دیگر هیچ‌گونه منافع مشترکی نداشته است.

پی‌نوشت

1. VivaTech
2. Zelenskyy
3. Bassman

۴. «حداد عادل» در سال ۱۳۶۸ کتابی را با عنوان فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی می‌نویسد که در آن به پیوند حجاب و عفاف و فضای اندرون خانه اشاره می‌کند و این نشان می‌دهد که دو گانه بیرونی و اندرونی تا چه حد بر دو گانه‌سازی‌های فرهنگی در پس از انقلاب نقش داشته‌اند. نگاه کنید به: حداد عادل، غلامعلی، (۱۳۶۸). فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی. انتشارات سوره.

۵. ملأعام، یعنی مکان‌های عمومی و معابر، و طبق ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی هر کس علنا در انتظار و اماکن عمومی و معابر تظاهر به عمل حرامی نماید، علاوه بر کیفر عمل به حبس از ۱۰ روز تا ۲ ماه یا تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می‌گردد و در صورتی که مرتکب عملی شود که نفس آن عمل دارای کیفر نمی‌باشد، ولی عفت عمومی را جریحه‌دار نماید فقط به حبس از ۱۰ روز تا ۲ ماه یا تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد (ملأعام در قانون شامل چه مکان‌هایی می‌شود؟ (۱۳۹۸).

کتابنامه

- بیمن، ویلیام، (۱۳۹۳). زبان، منزلت و قدرت در ایران. مترجم: رضا مقدم کیا، تهران: نشر نی.
- تقویان، ناصرالدین؛ طاهری‌کیا، حامد؛ و پورمیرغفاری، مریم السادات، (۱۳۹۷). «موقعیت‌های رویارویی جنسیتی در دانشگاه و مصائب آن». پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ۲ (۸۸): ۱۳۵-۱۵۹. https://journal.irphe.ac.ir/article_702953.html
- چهکندی، فاطمه، (۱۳۹۹). «همه‌گیری آنلاین: بررسی چالش‌های اساتید زبان انگلیسی دانشگاه بیرجند در طراحی و اجرای تدریس مجازی در زمان همه‌گیری کووید ۱۹». پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی، ۱۰ (۴): ۷۰۶-۷۲۱. DOI: 10.22059/jfr.2021.313652.774
- ذاکر صالحی، غلامرضا، (۱۳۹۹). «آینده پژوهی تأثیرات بحران کووید ۱۹ بر آموزش عالی». مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۲ (۴۶): ۲۱۱-۱۸۱. DOI: 10.22035/isih.2020.3962.4063
- رضایی، محمد؛ و طاهری‌کیا، حامد. (۱۳۹۵). کلاس درس و چگونگی حضور سوژه متخلف: مورد کلاس‌های رشته‌های علوم اجتماعی و مهندسی دانشگاه تهران. کارفرما: مؤسسه مطالعات فرهنگی و علوم اجتماعی.
- رضایی، محمد؛ و طاهری‌کیا، حامد، (۱۳۹۷). «وضعیت مسأله‌دار قوانین در دانشگاه‌های ایران». فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی، ۲ (۲۷): ۲۹۷-۲۸۱. DOI: 1001.1.22517081.1397.7.2.10.1
- صادقی، هادی، (۱۳۹۶). داخل خودرو حریم خصوصی یا عمومی؟/ نص صریح قانون، فضای پیدای خودرو را حریم خصوصی نمی‌داند. بازیابی از: <https://www>

mizan.news/fa/news/326877

- طاهری کیا، حامد، (الف ۱۳۹۹). زیست دیجیتال در بزنگاه اپیدمی ویروس کرونا در ایران: بررسی شبکه‌های اجتماعی مجازی تلگرام، توئیتر، فیس‌بوک، و اینستاگرام. کارفرما: مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

- طاهری کیا، حامد، (ب ۱۳۹۹). مطالعات فرهنگی، میدان کوانتوم، و روش پساکیفی. تهران: نشر لوگوس.

- طاهری کیا، حامد، (۱۴۰۰). ایران به سوی جمهوری اسلامی. تهران: نقد فرهنگ.

- طاهری کیا، حامد، (۱۴۰۱). وضعیت دیجیتال و نظام دانش. تهران: مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

- عزیز، فرید؛ محمدی بلبان‌آباد، زبیر؛ و باقری، حسین، (۱۴۰۰). «جستاری بر تجربه‌های زیسته‌ی استادان و دانشجویان در کلاس‌های مجازی در دوره کرونا؛ مطالعه موردی دانشگاه کردستان». فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۳(۵۵): ۱۴۹-۱۱۹. DOI: 10.22035/jicr.2022.2819.3192

- قربانخانی، مهدی؛ و صالحی، کیوان، (۱۳۹۵). «بازنمایی چالش‌های آموزش مجازی در نظام آموزش عالی ایران: مطالعه‌ای باروش پدیدارشناسی». فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات در علوم تربیتی، ۷(۲): ۱۴۸-۱۲۱. https://journals.iau.ir/article_656516.html

- کریمی، پاملا، (۱۴۰۰). زندگی خانگی و فرهنگی مصرفی در ایران، انقلاب‌های داخلی در عصر مدرن. تهران: نشر شیرازه.

- ملأعام در قانون شامل چه مکان‌هایی می‌شود؟ (۱۳۹۸). بازیابی از: <https://www.bonyadvokala.com/questions/44209287>

- Agamben, G., (2009). *What is an apparatus? And other essay*. (David Kishik & Stefan Pedatella, trans.). California: Stanford University Press.

- Adelhah, F., (1999). *Being modern in Iran*. (Jonatiian Derrik, trans.). C. Hurst & Company.

- Adedoyin, O. B. & Soykan, E., (2020). "Covid-19 pandemic and online learning: the challenges and opportunities". *Interactive Learning Environments*, Retrieved from: <https://doi.org/10.1080/10494820.2020.1813180>.

- Amir-Ebrahimi, M., (2004). *Performance in everyday life and the rediscovery of the "self" in Iranian weblogs*. Bad Jens: Iranian Feminist Newsletter, 7.

- Azizi, F.; Mohammadi Bolbanabad, Z. & Bagheri, H., (2021). "A survey

of the living experiences of professors and students in virtual classes during COVID-19: A case study of Kurdistan University”. *Iranian Cultural Research*, 3(55): 119-149. DOI: [10.22035/jicr.2022.2819.3192](https://doi.org/10.22035/jicr.2022.2819.3192) (In Persian).

- Bisht, R. K.; Jasola, S. & Bisht, I. P., (2022). “Acceptability and challenges of online higher education in the era of COVID-19: a study of students' perspective”. *Asian Education and Development Studies*, 11(2): 401-414. DOI: [10.1108/AEDS-05-2020-0119](https://doi.org/10.1108/AEDS-05-2020-0119).

- Brown, J. & Isaacs, D., (2005). *The World Caf ´ e: Shaping our futures through conversations that matter*. Oakland: Berrett-Koehler Publishers.

- Braidotti, R., (2019). “A Theoretical Framework for the Critical Posthumanities”. *Theory, Culture & Society*, 36(6): 31–61. DOI: [10.1177/0263276418771486](https://doi.org/10.1177/0263276418771486)

- Clough, P. T., (2008). “The Affective Turn: Political Economy, Biomedicine and Bodies”. *Theory, Culture & Society*, 25(1): 1–22. DOI: [10.1177/0263276407085156](https://doi.org/10.1177/0263276407085156)

- Beeman, W. O., (2014). *Language, status, and power in Iran*. Tehran: Ney publication (In Persian).

- Capurro, R. & Hjørland, B., (2003). “The concept of information”. *Annual Review of Information Science and Technology*, 37(1): 343-411. doi: [10.1002/aris.1440370109](https://doi.org/10.1002/aris.1440370109)

- Duong, Q. P. & Pham, T. N., (2022). “Moving beyond four walls and forming a learning community for speaking practice under the auspices of Facebook”. *E-Learning and Digital Media*, 19(1): 1–18. DOI: [10.1177/20427530211028067](https://doi.org/10.1177/20427530211028067).

- Chahkandi, F., (2021). “Online Pandemic: Challenges of EFL Faculty in the Design and Implementation of Online Teaching Amid the Covid-19 Outbreak”. *Foreign Language Research*, 10(4): 706-721. DOI: [10.22059/jflr.2021.313652.774](https://doi.org/10.22059/jflr.2021.313652.774) (In Persian).

- Deleuze, G., (1992). *Postscript on the Societies of Control*. October, 59: 3-7

- Reis Filho, L., (2020).” No Safe Space: Zombie Film Tropes during the COVID-19 Pandemic”. *Space and Culture*, 23(3): 253–258. DOI: [10.1177/1206331220938642](https://doi.org/10.1177/1206331220938642)

- Foucault, M., (1997). *Discipline and punish: The birth of the prison*. (Alan Sheridan, trans.). New York: Vintage Books.

- Foucault, M. (2008). *The Birth of Biopolitics: Lectures at the college de France, 1978–79*. (Michel Senellart, Ed., & Graham Burchell Trans.) New York: Palgrave Macmillan.

- Furedi, F., (2020). "Social distancing, safe spaces and the demand for quarantine". *Society*, 57(4): 392–397. DOI: [10.1007/s12115-020-00500-8](https://doi.org/10.1007/s12115-020-00500-8)
- Gurukkal, R., (2020). "Will COVID 19 Turn Higher Education into Another Mode?". *Higher Education for the Future*, 7(2): 89–96. DOI: [10.1177/2347631120931606](https://doi.org/10.1177/2347631120931606)
- Goodings, L. & Tucker, I., (2014). "Social media and the co-production of bodies online: Bergson, Serres and Facebook's Timeline". *Media, Culture & Society*, 36(1): 37–51. DOI: [10.1177/0163443713507813](https://doi.org/10.1177/0163443713507813)
- GhorbanKhani, M. & Salehi, K., (2017). "Representing the Challenges of Virtual Education in the Iranian Higher Education System: A Phenomenological Study". *Information and Communication Technology in Education*, 7(2): 148-121 (In Persian). Doi: [10.30473/IDEJ.2023.63813.1101](https://doi.org/10.30473/IDEJ.2023.63813.1101)
- Hannah, M.; Hutta, J. S. & Schemann, C., (2020). "Thinking Corona measures with Foucault". Retrieved from <https://www.kulturgeo.unibayreuth.de/en/news/2020/Thinking-Corona-measures-with-Foucault/index.html>
- Iranmanesh, A. & Atun, R. A., (2020). "Restricted Spatiality and the Inflation of Digital Space, an Urban Perspective". *Space and Culture*, 23(3), 320–328. DOI: [10.1177/1206331220938634](https://doi.org/10.1177/1206331220938634)
- Impedovo, M. A. & Gadille, M., (2021). "Embodiment in knots of sense-making between learning physical and virtual configurations". *E-Learning and Digital Media*, 18(2): 145–162. DOI: [10.1177/2042753020978484](https://doi.org/10.1177/2042753020978484)
- Jackson, A. Y. & Mazzei, L. A., (2012). *Thinking with theory in qualitative research viewing data across multiple perspectives*. New York: Routledge
- Khalili, H., (2020). "Online interprofessional education during and post the COVID-19 pandemic: a commentary". *Interprofessional Care*, 34(5): 687-690. DOI: [10.1080/13561820.2020.1792424](https://doi.org/10.1080/13561820.2020.1792424)
- Kuma, R., (2020). "Assessing higher education in the COVID-19 era". *A journal of educational research and practice*, 29(2): 37-41. doi: [10.26522/brocked.v29i2.841](https://doi.org/10.26522/brocked.v29i2.841)
- Karimi, P., (2013). "Secular domesticities, Shiite modernities: Khomeini's illustrated tazwih al-Masailh". In: *Christiane Gruber and Sune Haugbolle* (Eds.). *Visual culture in the modern Middle East rhetoric of the image* (pp. 32-56). Bloomington: Indiana University Press.
- Karimi, P., (2013). *Domesticity and consumer culture in Iran: Interior revolutions of the modern era*. Tehran: Shirazeh Publication (In Persian).
- Lohr, K.; Weinhardt, M. & Sieber, S., (2011). "The "World Caf e" as a participatory method for collecting qualitative data". *International Journal of Qualitative Methods*, 19: 1–15. DOI: [10.1891/9780826126894.0012](https://doi.org/10.1891/9780826126894.0012)

- Maarouf, M. D. El.; Belghazi, T. & Maarouf, F. El., (2020). "COVID-19: A critical ontology of the present, Educational Philosophy and Theory". Retrieved from: <https://doi.org/10.1080/00131857.2020.1757426>.
- Munster, A., (2004). *Materializing new media: Embodiment in information aesthetics*. Dartmouth College Press.
- McLean, J., (2020). *Changing digital geographies technologies, environments and people*. Palgrave Macmillan.
- Murphy, M. P. A., (2020). "COVID-19 and emergency eLearning: Consequences of the securitization of higher education for post-pandemic pedagogy". *Contemporary Security Policy*, 41(3): 492-505. DOI: [10.1080/13523260.2020.1761749](https://doi.org/10.1080/13523260.2020.1761749)
- Nadler, C., (2015). "Deterritorializing Disciplinarity: Toward an Immanent Pedagogy". *Cultural Studies ↔ Critical Methodologies*, 15(2): 145–152. DOI: [10.1177/1532708614563789](https://doi.org/10.1177/1532708614563789)
- Paudel, P., (2021). "Online education: Benefits, challenges and strategies during and after COVID-19 in higher education". *International Journal on Studies in Education (IJonSE)*, 3(2): 70-85. <https://ijonse.net/index.php/ijonse/article/view/32/0>
- Public Place in Law: What Does it Include? (2019/1398). Retrieved from: <https://www.bonyadvokala.com/questions/44209287> (In Persian).
- Rapanta, C.; Botturi, L.; Goodyear, P., et al., (2020). "Online university teaching during and after the Covid-19 crisis: Refocusing teacher presence and learning activity". *Postdigital Science and Education*, 2: 923–945. DOI: [10.1007/s42438-020-00155-y](https://doi.org/10.1007/s42438-020-00155-y)
- Razavi, R., (2009). "The Cultural Revolution in Iran, with Close Regard to the Universities, and its Impact on the Student Movement". *Middle Eastern Studies*, 45(1): 1-17. <https://www.jstor.org/stable/40262639>
- Rashid, S. & Yadav, S. S., (2020). "Impact of Covid-19 pandemic on higher education and research". *Indian Journal of Human Development*, 14(2), 340-343. DOI: [10.1177/0973703020946700](https://doi.org/10.1177/0973703020946700)
- Russell, K., (2020). "Turning quarantine inside out". *Space and Culture*. 23(3): 274–278. DOI: [10.1177/1206331220938631](https://doi.org/10.1177/1206331220938631)
- Rezaei, M. & Taheri Kia, H., (2016). *Classroom and the Presence of the Deviant Subject: The Case of Social Sciences and Engineering Classes at the University of Tehran* (Research Project). Tehran: Institute for Cultural Studies and Social Sciences.
- Rezaei, M. & Taheri Kia, H., (2019). "Problematic Status of Laws in

Iranian Universities”. *A Quarterly Journal of Socio-Cultural Strategy*, 7(27): 281-297. DOI: [20.1001.1.22517081.1397.7.2.10.1](https://doi.org/10.1001.1.22517081.1397.7.2.10.1) (In Persian).

- Sadeghi, H., (2017). “Is the Inside of a Car a Private or Public Space? / The Explicit Text of the Law Does Not Consider the Visible Space of a Car as a Private Space”. Retrieved from: <https://www.mizan.news/fa/news/326877> (In Persian).

- Teti, M.; Schatz, E. & Liebenberg, L., (2020). “Methods in the time of COVID-19: The vital role of qualitative inquiries”. *International Journal of Qualitative Methods*, 19: 1–5. DOI: [10.1177/1609406920920962](https://doi.org/10.1177/1609406920920962)

- Taghavian, N.; Taheri kia, H. & Poormirghaffari, M., (2018). “The gender encountering situations in the university and their miseries”. *Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education*, 2 (88): 135-159. (In Persian). https://journal.irphe.ac.ir/article_702953_en.html

- Taheri Kia, H., (2020). *Digital Life at the Crossroads of the Coronavirus Epidemic in Iran: A Study of Social Media Platforms Telegram, Twitter, Facebook, and Instagram*. (Research Project). Institute for Cultural and Social Studies (In Persian).

- Taheri Kia, H., (2021). *Cultural Studies, quantum field, and post-qualitative method*. Tehran: Logos publication (In Persian).

- Taheri Kia, H., (2021). *Iran toward an Islamic Republic*. Tehran: Naqd-e Farhang (In Persian).

- Taheri Kia, H., (2022). *Digital situation and system of knowledge*. Tehran: Institute of Social and Cultural Studies Publication (In Persian).

- VivaTech 2022: Zelenskyy hologram urges Big Tech to help Ukraine defeat 'the Empire., (2022). Retrieve from: <https://www.euronews.com/next/2022/06/17/vivatech-2022-zelenskyy-hologram-urges-big-tech-to-help-ukraine-defeat-the-empire>

- Zakersalehi, G., (2020). “Futurology on the effects of the COVID-19 crisis on higher education”. *Interdisciplinary Studies in the Humanities*, 2(46): 181-211. (In Persian). doi: [10.22035/isih.2020.3962.4063](https://doi.org/10.22035/isih.2020.3962.4063)

Designing a Model of Marital infidelity in Neishabour City with Social Exclusion Approach

Sahar Abavisani^I, Seyyed Naser Hejazi^{II}, Asghar Mohammadi^{III}

 <https://dx.doi.org/10.22084/CSR.2024.26934.2157>

Received: 2022/10/13; Accepted: 2023/01/01

Type of Article: **Research**

Pp: 59-94

Abstract

Marital infidelity has emerged as a significant challenge in modern married life, leading to the unfortunate breakdown of numerous families. Despite its destructive impact, there remains a lack of comprehensive awareness and understanding surrounding this issue. Hence, the objective of this study was to develop a model for comprehending couple dissolution through the lens of social exclusion. To achieve this, a qualitative methodology known as grounded theory was adopted, allowing for the construction of a robust research model. Fifteen academic experts and family counselors were purposively selected as participants, representing the sample for this study. In-depth interviews were conducted as the primary method of data collection, continuing until theoretical saturation was achieved. The findings of this research revealed a comprehensive model outlining the process of couple dissolution using the social exclusion approach. This model comprised six key components: causal factors, central phenomena, strategies, underlying factors, interfering factors, and consequences. Moreover, the results underscored the effectiveness of incorporating the theory of social exclusion in explaining and gaining deeper insights into the complex phenomenon of couple dissolution. By utilizing this theoretical framework, a more nuanced understanding of the various elements and intricacies surrounding marital infidelity can be achieved. Unfortunately, our society today is witnessing the rise of individuals who promote the culture of living a solitary life through their words and actions. Therefore, it is recommended that local and national institutions strive to create an environment that encourages greater family participation while purging the community from corruption and obscenities. This will make it easier and more appealing for families to engage and participate in society. Furthermore, municipalities can play a significant role by organizing cultural and social family programs, making a vivid impact.

Keywords: Marital Infidelity, Social Exclusion, Grounded Theory (Data Foundation).

I. Ph.D Student of sociology, Department of Sociology, Faculty of Humanities, Dehaghan branch, Islamic Azad University, Dehaghan, Iran

II. Assistant Professor, Department of Sociology, Faculty of Humanities, Dehaghan branch, Islamic Azad University, Dehaghan, Iran (Corresponding Author). **Email:** hejazinaser@yahoo.com

III. Assistant Professor, Department of Sociology, Faculty of Humanities, Dehaghan branch, Islamic Azad University, Dehaghan, Iran

Citations: Abavisani, S.; Hejazi, S. N. & Mohammadi, A., (2024). "Designing a Model of Marital infidelity in Neishabour City with Social Exclusion Approach". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 12(23): 59-94. doi: [10.22084/csr.2024.26934.2157](https://doi.org/10.22084/csr.2024.26934.2157)

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_5446.html?lang=en

1. Introduction

Infidelity in marital relationships refers to the breaking of vows and promises established through marriage, giving rise to emotional and sexual relationships outside the partnership. Therefore, if one spouse engages in sexual or even emotional relationships with someone other than their life partner, they have committed infidelity (Shoaa Kazemi and Momeni, 2013).

Preserving the family and its functions is essential for the physical, mental, and emotional well-being of individuals, families, and society. Naturally, marriage and family formation come with commitments, and deviating from those commitments or evading responsibilities leads to the deterioration of individual well-being and development. One of the factors that threatens marriage is infidelity and breach of trust.

Abnormal consequences of infidelity create various damages, despite the increasing frequency of infidelity as one of the most significant causes of divorce, which is associated with negative attitudes towards this issue, affecting individuals' reputation and social status. The issue of infidelity within families and related cases, as well as the importance of this issue, have been emphasized by its recent prominence in divorce cases in the judiciary and social emergency departments. As a social worker, the researcher feels the necessity of investigating these damages and aims to provide an easy understanding of the concepts for the readers.

Research findings show that approximately 21 to 25 percent of men and 11 to 15 percent of women have committed infidelity at some point in their lives, and the tendency towards infidelity in different societies ranges from 20 to 25 percent (Allen et al., 2005: 72).

One of the most important psychological effects of marital infidelity is the erosion of trust and the emergence of mistrust. This leads to difficulties in trusting others and a loss of trust in one's spouse. However, the range of identified psychological damages extends beyond these aspects (Sarmadi & Ahmadi, 2021: 60). Many family counselors lack a comprehensive understanding of the factors contributing to infidelity and its impact on individuals. This research aims to increase their knowledge and provide more precise guidance to clients. Additionally, the findings can open new avenues for university researchers to study marital infidelity.

2. Materials and Methods

This qualitative research employs a data-driven approach. In the qualitative phase, in-depth interviews were conducted with university professors and family counselors to design the research framework. Participants for the interviews were purposefully selected from those who had expertise and involvement in research and practice related to the research topic.

Fifteen experts in university and family counseling were interviewed, and the interview process continued until theoretical saturation was reached. Purposive sampling was utilized to select the interviewees.

3. Data

In this study, out of the conducted interviews, four interviews were selected as samples, with each interview being encoded twice by the researcher within a 20-day interval. The assigned codes for each interview were then compared individually.

Overall, this research employed qualitative methods, including in-depth interviews, purposive sampling, and comparative coding, to gather insights from experts in the field of family counseling and university professors. These findings support the aim of enhancing knowledge and guidance in understanding and addressing the phenomenon of infidelity.

4. Discussion

Infidelity among couples is a phenomenon with a distinct conceptual structure. Through interviews with experts, the concept of infidelity was explored, and their opinions on the matter were expressed. After analyzing the interviews, initial codes for spousal infidelity were identified, resulting in 17 initial codes. These codes were then categorized through axial coding into two main categories: emotional infidelity and sexual infidelity.

Reducing spousal infidelity is a significant concern addressed in this research. Interviewees were asked to provide strategies that could decrease spousal infidelity with an emphasis on social deprivation. Based on the extracted interview texts from the experts, 28 codes related to strategies for reducing spousal infidelity were identified. The findings revealed three main strategies: empowering families, facilitating effective family roles, and strengthening an Islamic-Iranian way of life.

The research model presented in this study consists of several components structured according to the paradigm model by Corbin and Strauss (1998). The model comprises six components: antecedents, central phenomenon, background factors, intervening factors, strategies, and consequences. The antecedents encompass various dimensions of social deprivation that may exist in couples' lives, including material deprivation, social network deprivation, social participation deprivation, educational deprivation, and leisure deprivation.

The central phenomenon in this research is spousal infidelity, and the framework of social deprivation is utilized to gain further understanding, awareness, and reduction of infidelity. The research identifies two dimensions of infidelity: emotional and sexual. The next component of the model is strategies, which are proposed to reduce spousal infidelity based on the social deprivation approach. While other strategies could be identified using different approaches to

overcome infidelity, this research specifically focuses on the three main strategies: empowering families, facilitating effective family roles, and strengthening an Islamic-Iranian way of life.

The arrangement and relationships of the model components are structured in accordance with the paradigm model. This research provides insights into the phenomenon of spousal infidelity and suggests strategies for its reduction based on the framework of social deprivation.

5. Conclusion

The phenomenon of infidelity in couples is a complex and multifaceted issue that requires awareness and understanding of its various aspects for better management and control. While there are numerous reasons for infidelity, this study adopts a social deprivation approach as a different perspective to this phenomenon. Infidelity can manifest at different levels, ranging from establishing emotional connections with someone other than a spouse to engaging in sexual relationships outside the marriage. While each of these levels constitutes a form of infidelity, their intensity varies and can have different consequences for the couple's life.

This study identifies two types of infidelity based on expert opinions: emotional infidelity and sexual infidelity. The categorization presented in this research aligns with Samadi et al.'s perspective (2018) and also incorporates the views of Vowels et al. (2022) regarding infidelity and betrayal. The following sections provide a description of these two types of infidelity.

In conclusion, social deprivation has various forms within families and between spouses, and these deprivations can be significant factors in couples' inclination towards infidelity. However, there are also multiple internal factors that should be taken into account. Ultimately, combating social deprivation can yield various results, all aimed at strengthening the commitment between spouses and fortifying the family institution.

Acknowledgments

Appreciation for the cooperation and guidance of anonymous referees who contributed to the preparation of the paper.

Observation Contribution

Seyed Nasser Hejazi and Asghar Mohammadi have participated in the processing of the main idea, data analysis and results, the manuscript and the analysis of the research tables were done by Sahar Abavisani.

Conflict of Interest

No conflicts of interest are declared by the Authors.

طراحی مدل عهدشکنی زوجین شهرستان نیشابور با رویکرد محرومیت اجتماعی

سحر ابویسانی^I، سیدناصر حجازی^{II}، اصغر محمدی^{III}

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/CSR.2024.26934.2157

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۱۱

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۹۴-۵۹

چکیده

امروزه، عهدشکنی زوجین یکی از آسیب‌های مهم در زندگی زناشویی است که متأسفانه در سالیان اخیر افزایش یافته و منجر به از هم پاشیدن بسیاری از خانواده‌ها شده است. با وجود اهمیت عهدشکنی زوجین، هنوز آگاهی و شناخت کاملی در مورد آن وجود ندارد؛ بنابراین، پژوهش حاضر با هدف ارائه مدلی برای عهدشکنی زوجین با رویکرد محرومیت اجتماعی انجام گرفته است. در این راستا، از روش کیفی گراند تئوری یا داده بنیاد به منظور طراحی مدل تحقیق استفاده گردید. مشارکت‌کنندگان در تحقیق شامل ۱۵ نفر خبرگان دانشگاهی و مشاورین خانواده بودند که با روش نمونه‌گیری غیراحتمالی هدفمند، انتخاب شدند. هم‌چنین، روش گردآوری داده‌ها مصاحبه عمیق بود و تا رسیدن به اشباع نظری مصاحبه‌ها ادامه یافت. بر طبق یافته‌های پژوهش، مدل عهدشکنی زوجین با رویکرد محرومیت اجتماعی دارای شش جزء عوامل: علی، پدیده محوری، راهبردها، عوامل زمینه‌ای، عوامل مداخله‌گر و پیامدها است؛ هم‌چنین، نتایج پژوهش نشان داد که بهره‌گیری از نظریه محرومیت اجتماعی برای تشریح و شناخت بیشتر پدیده عهدشکنی زوجین از کارآمدی لازم برخوردار است.

کلیدواژگان: محرومیت نسبی، عهدشکنی زوجین، محرومیت اجتماعی، گراند تئوری (داده بنیاد).

I. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم انسانی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران

II. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران (نویسنده مسئول).

Email: hejazineser@yahoo.com

III. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران.

ارجاع به مقاله: ابویسانی، سحر؛ حجازی، سیدناصر؛ و محمدی، اصغر، (۱۴۰۲). «طراحی مدل عهدشکنی زوجین شهرستان نیشابور با رویکرد محرومیت اجتماعی». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۲(۲۳): ۵۹-۹۴. doi: 10.22084/

csr.2024.26934.2157

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_5446.html?lang=fa

۱. مقدمه

بدعهدی در رابطه زناشویی به معنی شکسته شدن عهد و پیمانی است که با ازدواج میان زوج‌ها شکل می‌گیرد و رابطه‌ای عاطفی و جنسی میان آنان پدید می‌آورد؛ بنابراین، اگر یکی از زوج‌ها با فردی به‌غیراز شریک زندگی‌اش وارد رابطه جنسی و حتی رابطه عاطفی شود، مرتکب عهدشکنی شده است (تریس و جیس، ۲۰۰۰؛ به نقل از: شعاع‌کازمی و مؤمنی‌جاوید، ۱۳۹۲: ۱۸).

خانواده درگذشته جایی بوده است که اعضای جامعه در آن جامعه پذیر می‌شدند و مهم‌ترین نهاد برای پاسخ‌گویی به نیازهای عاطفی افراد به‌شمار می‌آمده است. بررسی‌های علمی نشان می‌دهند که خانواده امروز برخلاف خانواده دیروز بسیار آسیب‌پذیر است و این آسیب‌پذیری در روابط میان اعضای خانواده، روابط میان همسران، والدین و فرزندان و روابط میان فرزندان و...، بیش‌ازپیش ظهور و بروز پیدا کرده است (اجتهادی و واحدی، ۱۳۹۵؛ مولائی و همکاران، ۱۴۰۰). حفظ خانواده و کارکردهای آن، ضامن سلامت جسمی روحی روانی فرد، خانواده و جامعه است؛ ازدواج و تشکیل خانواده طبیعتاً تعهداتی را برای افراد به‌همراه دارد که سرپیچی و یا مسئولیت‌گریزی از آن سیر سلامت و تکاملی فرد را به زوال می‌کشد. یکی از عواملی که ازدواج را تهدید به شکست می‌کند، بی‌وفایی و عهدشکنی می‌باشد.

عوارض نابه‌هنگام عهدشکنی، آسیب‌های مختلفی را ایجاد می‌نماید؛ باوجود افزایش عهدشکنی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین علل طلاق و نگاه منفی‌ای که نسبت به این موضوع وجود دارد که به آبرو و حیثیت اجتماعی افراد گره‌زده می‌شود. مسأله بودن عهدشکنی در بین خانواده‌ها و موارد مربوط به آن، هم‌چنین اهمیت این موضوع از آن حیث که در سال اخیر خیانت و عهدشکنی، علت اغلب طلاق‌ها در دادگستری و اورژانس اجتماعی ثبت شده و هم‌چنین باعث از هم‌پاشی خانواده‌ها ذکر شده است (۸۰٪ از طلاق‌های سال گذشته به دلیل خیانت بوده است (اداره سلامت و جمعیت وزارت بهداشت (۱۴۰۰)). محقق به‌عنوان یک مددکار اجتماعی آسیب‌ها، لزوم تحقیق در این خصوص را ضروری احساس نمود و با تعریف مفاهیم اجتماعی، سعی شده تا درک مطالب برای خواننده آسان گردد.

یافته‌های پژوهش‌ها نشان می‌دهد که حدود ۲۱ تا ۲۵٪ از مردان و ۱۱ تا ۱۵٪ از زنان در طول زندگی مرتکب خیانت شده‌اند و گرایش به خیانت در جوامع مختلف ۲۰ تا ۲۵٪ است؛ هم‌چنین پژوهشی در آمریکا نیز مشابه بوده است (آلن^۱ و همکاران، ۲۰۰۵: ۷۲؛ بوخوت^۲ و همکاران، ۲۰۰۳). هم‌چنین، پژوهش‌های بسیاری درمورد تعیین آمار همسران عهدشکن انجام گرفته است که مقدار آن را بین ۱۵ تا ۷۰٪ برآورده کرده‌اند

(آدامپلو،^۲ ۲۰۱۳: ۴۵۹). هم‌چنین، «مؤسسه گالوپ» اشاره می‌کند که ۹۰٪ عهدشکنی زوجین غیراخلاقی و ۶۵٪ آن غیرقابل بخشش است (نگاش و مورگان،^۴ ۲۰۱۶: ۵۳۳). البته، براساس بررسی‌های محقق، در تحقیقات داخلی به آمار مربوط به عهدشکنی اشاره نشده و تنها بر افزایش و گسترش آن تأکید شده است.

خیانت زناشویی به‌عنوان یکی از آسیب‌های اجتماعی خاموش در تاروپود زندگی‌های امروز رخنه کرده است؛ بنابراین جستجوی زمینه شکل‌گیری این معضل فرهنگی و اجتماعی امری غیرقابل انکار است (تاج‌بخش و همکاران، ۱۳۹۹: ۷۲). یکی از مهم‌ترین آسیب‌های روانی خیانت زناشویی، خدشه‌دار شدن اعتماد و بی‌اعتمادی است که به موج آن، فرد در اعتمادکردن به دیگران با مشکل روبه‌رو می‌شود و اعتماد خود را به همسرش از دست می‌دهد؛ ولی دامنه آسیب‌های روانی شناسایی شده از این گسترده‌تر است (سرمدی و احمدی، ۱۳۹۹: ۶۰). خیانت زناشویی موجب ایجاد احساس ناامیدی و بی‌ارزشی و احساس حقارت می‌شود. فرد، دائم درگیر احساسات و وقایع ناراحت‌کننده می‌شود و درگیری ذهنی پیدا می‌کند و نسبت به زندگی و بهبود وضع زندگی خود احساس ناامیدی می‌کند که این به نوبه خود موجب آسیب دیگری معنای کاهش اعتماد به نفس می‌شود. افراد درگیر در خیانت زناشویی نسبت به بسیاری از موارد بدبین می‌شوند و احساسات منفی پیدا می‌کنند و ترجیح می‌دهند روابط خود را با دیگران قطع کنند و به انزوا و تنهایی پناه ببرند؛ هم‌چنین تصور می‌کنند که در زندگی قربانی شده‌اند و دائم در نگرانی به سر می‌برند و احساس ترس و تهدید همراه با آن‌ها است (توپلو و فینچام،^۵ ۲۰۱۸: ۲۵۴).

از آنجایی که روابط زناشویی یک نوع اشتراک زندگی زوجین محسوب می‌شود و اشتراک در زندگی نوعی مهارت ارتباطی و گفت‌وگو را می‌طلبد، سرمایه فرهنگی بیش از هر سرمایه دیگر می‌تواند این مهارت را در فرد نهادینه سازد؛ لذا می‌توان گفت سرمایه فرهنگی بیش از سایر منابع در یک زندگی مشترک محل بحث است. درحقیقت رضایت زناشویی نوعی توان برقراری یک کنش مناسبی موفق است که در این پژوهش رضایت زناشویی زنان مدنظر می‌باشد. رضایت زناشویی مقوله‌ای است که شامل زنان و مردان در یک رابطه زناشویی می‌شود. با توجه به تغییرات اجتماعی و فرهنگی که در سال‌های اخیر بیشتر قشر زنان را در مقایسه با قشر مردان دربر گرفته است (درتاج و همکاران، ۱۳۹۶).

عهدشکنی و خیانت زناشویی دو مفهوم مختلف هستند، اگرچه هر دو می‌توانند به نوعی به نقض اعتماد و روابط میان زن و شوهر منجر شوند؛ در ادامه تفاوت‌ها و عوامل مشترک و مختلف بین این دو مفهوم توضیح داده خواهد شد:

۱. عهدشکنی (بی‌وفایی)

- عهدشکنی به عنوان نقض تعهدات یا وعده‌هایی که در یک رابطه یا تعهد از قبل به کسی داده شده، توصیف می‌شود. این تعهدات می‌توانند شامل: وعده‌های مالی، وعده‌های مرتبط با کارهای خانگی، وعده‌های مربوط به مراعات و حمایت از یک دیگر و غیره باشند.

- عوامل عهدشکنی می‌توانند شامل: نقض تعهدات مالی، عدم انجام کارهای خانگی یا مراعاتی، نقض تعهدات مرتبط با مراعات و احترام، و غیره باشند.

۲. خیانت زناشویی

- خیانت زناشویی به عنوان دخول جنسی یا روابط جنسی با شخص دیگری به جز همسر یا همسر قانونی تعریف می‌شود. این اقدام به عنوان نقض قوانین ازدواج و روابط زناشویی در نظر گرفته می‌شود.

- عوامل خیانت زناشویی شامل: دخول جنسی با شخص دیگری، تجرید از روابط جنسی با همسر، پنهان کردن روابط جنسی نامشروع، و غیره است.

تفاوت اصلی بین عهدشکنی و خیانت زناشویی در نوع نقض تعهد است. عهدشکنی معمولاً به نقض تعهدات و وعده‌های اجتماعی و خانوادگی اشاره دارد، در حالی که خیانت زناشویی به نقض تعهدات جنسی و روابط زناشویی اشاره دارد.

مهم است تا در روابط زناشویی، صریح‌ترین تعهدات و مرزهای روابط بین همسران تعیین شوند تا ابهامات و اختلافات کاهش یابند؛ هم‌چنین، ارتقاء ارتباطات با همسر و مطالعه در مورد نیازها و ارزش‌های یک‌دیگر می‌تواند به جلوگیری از هر دو عهدشکنی و خیانت زناشویی کمک کند. با وجود این‌که پژوهش‌های متعددی در زمینه عهدشکنی و خیانت زناشویی انجام گرفته، هنوز بسیاری از ابعاد و جوانب آن ناشناخته مانده است و هم‌چنان طلاق با علت عهدشکنی و خیانت زناشویی در بین خانواده‌های شهرستان نیشابور یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین علت‌های طلاق در سال‌های اخیر مشخص شده است (طبق آمار و عملکرد سالیانه واحد آسیب‌های اجتماعی مداخله در بحران اورژانس اجتماعی نیشابور (۱۴۰۰)) و این تحقیقات کاربرد قطعی و راهبردی در زمینه کاهش آسیب اجتماعی طلاق را نداشته است؛ پژوهش انجام شده توسط محقق به بررسی عهدشکنی زوجین در شهرستان نیشابور با هدف طراحی مدل به منظور کاهش طلاق در خانواده‌های شهرستان نیشابور، با تأکید بر رویکرد محرومیت اجتماعی پرداخته است. با توجه به این‌که بسیاری از مشاورین خانواده دیدگاه جامعی در مورد عوامل ایجادکننده پدیده عهدشکنی و تأثیر محرومیت‌ها بر آن ندارند، انجام این پژوهش

می‌تواند باعث افزایش دانش و بینش آن‌ها نسبت به این پدیده و نیز ارائه مشاوره‌های دقیق‌تر به مراجعین شود؛ هم‌چنین، برای محققان دانشگاه نیز نتایج تحقیق می‌تواند مسیرهای جدیدی برای بررسی پدیده‌ی عهدشکنی زوجین باز کند.

۲. پیشینه پژوهش

تحقیق‌های مختلفی در زمینه‌ی خیانت بدعهدی و خیانت زناشویی انجام شده و نقش‌های مختلفی، از جمله عوامل: فردی، خانوادگی، اجتماعی، و مذهبی در ایجاد یا پیش‌گیری از بدعهدی و خیانت زناشویی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در تحقیق‌های ارائه شده، تفاوت‌ها و تأثیرات مختلف این عوامل در موضوع خیانت زناشویی به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است. توجه به این تحقیقات می‌تواند به افزایش آگاهی درباره‌ی عوامل مرتبط با خیانت زناشویی و ایجاد رویکردهای پیش‌گیری و درمانی مناسب در این زمینه کمک کند.

«نصیری» و همکاران (۱۴۰۱) در مطالعه‌ی خود به شناسایی عوامل مؤثر بر گرایش به خیانت زناشویی پرداختند. خیانت زناشویی به عنوان یکی از شدیدترین مشکلات خانواده‌ها مورد بررسی قرار گرفت و بررسی دلایل گرایش به این پدیده می‌تواند نقش مؤثری در کاهش آن ایفا کند. این پژوهش براساس نظریه‌ی زمینه‌ای اجرا شد و به اهمیت بررسی عوامل: فردی، زناشویی، خانوادگی، معنوی و اجتماعی در تشکیل وقوع خیانت زناشویی اشاره کرد. این پژوهش به درمانگران توصیه می‌کند که در روند مقابله با خیانت زناشویی، به جز بررسی عوامل مرتبط با خانواده و زناشویی، عوامل فردی، معنوی و اجتماعی را نیز در نظر بگیرند.

در تحقیق «سرمدی» و «احمدی» (۱۳۹۹)، با هدف شناسایی انواع آسیب‌های ناشی از خیانت زناشویی، از روش کیفی و مصاحبه‌ی اکتشافی بهره‌بردند. نتایج نشان دادند که خیانت زناشویی در تمامی ابعاد فردی (جسمی و روانی)، خانوادگی، اجتماعی و معنوی به آسیب‌ها منجر می‌شود. در بُعد فردی، به اختلال در خواب، اختلال در تغذیه، اضطراب، افسردگی، شکست اعتماد به نفس، واکنشات منفی به خود، و بی‌ثباتی در روابط اشاره شد. در بُعد خانوادگی، از کاهش روابط عاطفی، تنش در خانواده، از دست رفتن صمیمیت خانوادگی، اختلال در وظایف والدینی و ورودی از دست رفته اشاره شد. در بُعد اجتماعی، عواقبی چون از دست دادن آبرو، مشکلات شغلی و مالی بیان شدند. در بُعد معنوی، عذاب وجدان و احساس گناه به عنوان مهم‌ترین آسیب‌های ناشی از خیانت زناشویی تجزیه و تحلیل شدند.

«فولادیان» و همکاران (۱۳۹۹) در تحقیق خود به تحلیل جامعه‌شناختی وقوع

رابطه فرازنشویی با ارائه یک نظریه زمینه‌ای پرداختند؛ نتایج این تحقیق نشان داده که انفصال درون خانواده، جذابیت تجربه عشق مدرن، از بین رفتن ارزش‌های سنتی، تجربه منع و اجبار در مواقع روزمره ازسوی خانواده، از دست دادن آزادی عمل از سوی خانواده، رفتارهای نادرست همسر، تحولات اجتماعی و تغییر در معیارها به‌طور زمانی و نیز از بین رفتن تابوی رابطه فرازنشویی از سوی مردان به‌سوی زنان متأهل، از شروط مؤثر بر وقوع رابطه فرازنشویی است.

«تاج‌بخش» و همکاران (۱۳۹۹) در تحقیق خود به مطالعه فرآیند شکل‌گیری خیانت زناشویی با استفاده از روش داده‌بنیاد پرداختند. نتایج پژوهش منجر به استخراج علل خیانت زناشویی (شامل: ناسازگاری‌های عاطفی و مشکلات رفتاری، فرسایش رابطه جنسی)، زمینه‌ها (شامل: ضعف باورها و عقاید مذهبی، نگرش‌ها و تمایلات لذت‌جویانه، سن، نوع شغل، طول مدت ازدواج، تأثیر دوستان، و روابط قبل از ازدواج)، است.

«غفوریان» و همکاران (۱۳۹۷) در تحقیقی با عنوان «شناسایی عوامل مؤثر بر روابط فرازنشویی زنان» به ارائه مدل درمانی جدید پرداختند. در این تحقیق، عوامل مؤثر در روابط فرازنشویی زنان در چهار حیطه فردی-شخصیتی، فرهنگی-اجتماعی، خانوادگی-تربیتی، و مذهبی-اعتقادی مورد مطالعه قرار گرفت؛ نتایج نشان داده که عوامل مرتبط با حیطه‌های فردی-شخصیتی و سپس فرهنگی-اجتماعی بیشترین تأثیر را در روابط فرازنشویی زنان دارند؛ سپس، حیطه خانوادگی-تربیتی و درنهایت حیطه مذهبی-اعتقادی تأثیرگذاری کمتری داشت.

«فرهمند» و «فروزنده‌مقدم» (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «بررسی جامعه‌شناختی محرومیت اجتماعی دختران روستایی زابل و عوامل مرتبط با آن» به محرومیت اجتماعی دختران روستایی پرداختند. نتایج تحقیق نشان داده که محرومیت اجتماعی در بُعد محرومیت از ازدواج بیشترین میزان را دارد. در این تحقیق، عوامل مرتبط با محرومیت اجتماعی شامل: نگرش سنتی والدین، نابرابری جنسیتی، منابع اقتصادی-اجتماعی محیط، تحصیلات، و درآمد مورد بررسی و تأثیرگذاری قرار گرفت.

«فروزنده‌مقدم» (۱۳۹۷) نیز در پژوهشی کمی با عنوان «بررسی جامعه‌شناختی محرومیت اجتماعی دختران روستایی زابل و عوامل مرتبط با آن» به محرومیت اجتماعی دختران روستایی پرداخت و نتایج نشان داد که نگرش سنتی والدین، نابرابری جنسیتی، منابع اقتصادی-اجتماعی محیط، تحصیلات، و درآمد با محرومیت اجتماعی مرتبط هستند.

در تحقیق «تاج» و همکاران (۱۳۹۶)، میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی

مجازی و ارتباط آن با احساس تنهایی و خیانت زناشویی در دانشجویان مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان داد که میان میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و خیانت زناشویی رابطه معناداری وجود دارد، اما این رابطه با احساس تنهایی اجتماعی و عاطفی مرتبط نیست.

«فرهمند» و همکاران (۱۳۹۵) در تحقیق خود به بررسی تأثیرات مردسالاری بر احساس محرومیت نسبی و احساس بیگانگی زنان در خانواده و زندگی زناشویی پرداختند. نتایج نشان داده که مردسالاری در خانواده می‌تواند به احساس محرومیت نسبی و احساس بیگانگی در زنان از خود و از زندگی زناشویی منجر شود.

«رامشینی» (۱۳۹۵) در تحقیق کیفی خود به بررسی علل خیانت زنان به شوهران پرداخت و عوامل فردی، خانوادگی و اجتماعی مورد بررسی و تأثیر آن‌ها بر خیانت زنان تجزیه و تحلیل شد.

«زارچی» و همکاران (۱۳۹۴) در تحقیق کمی به بررسی نقش واسطه‌ای نوازشگری در ارتباط با طرح‌واره ناسازگاری محرومیت عاطفی با رضایتمندی زناشویی در زنان پرداختند. نتایج تحقیق نشان داد که نوازشگری نقش واسطه‌ای در رابطه محرومیت عاطفی و رضایتمندی زناشویی دارد.

«صالح‌آبادی» (۱۳۹۳) در تحقیق خود به بررسی تفاوت‌های جنسیتی در وقوع و شیوع خیانت پرداخت و نتایج نشان داد که مردان در مقایسه با زنان بیشتر مرکب خیانت می‌شوند.

تحقیقاتی که ارائه شده نشان می‌دهد که نگرش‌ها و شخصیت افراد می‌تواند تأثیرگذار بر روابط زناشویی و رفتارهای آن‌ها باشد. این منابع اطلاعات مهمی راجع به روابط زناشویی و عوامل مؤثر بر آن ارائه می‌دهند.

«پاندی»^۶ (۲۰۲۱) در هند انجام شده و نشان می‌دهد که نگرش‌های حاصل از مشاهده رفتارهای عهدشکنانه در دوران کودکی و جوانی می‌تواند بر رفتارها و نگرش‌های فرد در مورد زندگی زناشویی در آینده تأثیر بگذارد. افراد با نگرش‌های لیبرال‌تر به ازدواج، تعهد کمتری به زندگی زناشویی دارند و نگرش مثبت‌تری نسبت به روابط خارج از ازدواج دارند.

تحقیق «چیروا»^۷ (۲۰۲۰) یک تحقیق میان فرهنگی در باب فرودستی زنان در کشورهای مختلف انجام شده و نشان می‌دهد که فرودستی زنان به علت مختلفی نظیر ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی می‌تواند در کشورهای مختلف شیوع داشته باشد. این تحقیق نیز نشان می‌دهد که زنان معمولاً در موقعیت‌های نازل‌تر و پست‌تری نسبت به مردان قرار دارند.

تحقیق «گودرزی» و همکاران (۲۰۲۰) به بررسی رابطه بین عوامل شخصیتی براساس آزمون پنج عاملی شخصیت و رضایتمندی زناشویی با احتمال عهدشکنی در روابط زناشویی پرداخته و نشان داده که افراد دارای سبک‌های شخصیتی تکانشی و اعتمادپذیری پایین به احتمال بیشتری در روابط فرازناشویی دخالت دارند. تحقیق «گرثر»^۸ (۲۰۲۰) درمورد رابطه بین حمایت اجتماعی و طلاق بین نژادی در لوئیزیانا انجام شده و نشان می‌دهد که زنان پس از بی‌وفایی و خیانت به همسر، بیشتر از مردان به منظور ایجاد روابط جدید، به زندگی زناشویی قبلی خاتمه می‌دهند. تحقیق «ولز»^۹ (۲۰۲۰) به بررسی عوامل عهدشکنی زوجین مرتبط با طلاق پرداخته و نشان داده است که میزان عهدشکنی زوجین در طلاق با توجه به عوامل مختلفی نظیر مشکلات زناشویی، مسائل بهداشت روانی و مسائل بهداشت جسمی متفاوت است. تحقیق «باند فید» و «مپیکال»^{۱۰} (۲۰۰۱) این تحقیق نشان می‌دهد که زنان بیشتر از مردان در درگیر روابط عاطفی هستند و به ندرت در شرایط رابطه جنسی خواهند شد. تمایل زنان به درگیر شدن در روابط نامشروع به عواملی نظیر هنجارهای اجتماعی و رفتارهای قبلی آن‌ها وابسته است.

تحقیقات انجام شده اطلاعات مهمی راجع به روابط زناشویی، عهدشکنی، و عوامل مؤثر بر آن‌ها ارائه داده‌اند که می‌توانند به درک بهتر از این موضوعات کمک کنند. نتایج پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد عهدشکنی در ایران و سایر کشورها به یک اندازه، مورد سرزنش قرار گرفته شد و دارای معنای واحدی است؛ از این رو، این پژوهش با طراحی و ارائه مدل عهدشکنی زوجین و تأکید بر محرومیت اجتماعی به شناسایی ابعاد مختلف و راهبردهای متعدد در زمینه کاهش طلاق در خانواده، دارای نوآوری می‌باشد؛ تحقیقات انجام شده قبلی در بررسی ویژگی‌های شخصیتی، سبک‌های دل‌بستگی در احتمال بروز عهدشکنی، شناسایی عوامل مؤثر بر بروز خیانت، عوامل زمینه‌ساز و مؤلفه‌های محرومیت اجتماعی و تحلیل جامعه‌شناختی روابط فرازناشویی، شناسایی عوامل فردی خانوادگی مذهبی مرتبط با خیانت و... انجام گرفته؛ هم‌چنین پژوهش‌هایی نیز که به نوعی به محرومیت اجتماعی پرداخته و بررسی محرومیت را مرتبط با نابرابری جنسیتی، منابع اقتصادی، اجتماعی محیط و درآمد، انجام داده است، در تحقیقات قبلی صورت گرفته راهکار و یا راهبردی درخصوص کاهش این مسأله اجتماعی (عهدشکنی) معرفی نشده است. پژوهش حاضر با عنوان «طراحی مدل عهدشکنی زوجین شهرستان نیشابور با تأکید بر محرومیت اجتماعی»، با استخراج نظریه‌ای در این زمینه و ارائه مدلی کاربردی جهت کاهش طلاق در بین زوجین، به شناخت و آگاهی بیشتری به پدیده عهدشکنی از منظر محرومیت اجتماعی پرداخته و

با طراحی مدل عهدشکنی در شش جزء (عوامل علی، راهبردها، پدیده محوری، عوامل زمینه‌ای، عوامل مداخله‌گر و پیامدها) مربوط به پدیده محوری عهدشکنی معرفی و شناسایی شده تا به صورت کاربردی گامی در جهت کاهش طلاق در بین خانواده‌ها صورت پذیرد و مورداستفاده مراکز تخصصی در کاهش طلاق، کلینیک‌های مشاوره و... قرار خواهد گرفت؛ به همین منظور، این پژوهش دارای این نوآوری نسبت به تحقیقات قبلی می‌باشد.

۲-۱. چارچوب مفهومی

- عهدشکنی

عهدشکنی و یا خیانت زناشویی، نوعی درگیری جنسی، عاطفی و یا هردو توأم با یک‌دیگر (عاطفی-جنسی) با فردی غیر از همسر می‌باشد که این رابطه از شریک زندگی پنهان می‌شود و ویژگی اصلی آن رازگونه بودن آن است (بریمن، ۲۰۰۱: ۱۱۲). از دیدگاه «پلاسو» (۲۰۰۷)، عهدشکنی زناشویی به معنی شکستن اعتماد است؛ زمانی که یکی از زوجین یا هردو نتوانند باوفا نسبت به هم بمانند و قواعد روابط انحصاری میان زوجین مورد تجاوز قرار گیرد. این تجاوز می‌تواند در ماهیت فیزیکی یا هیجانی باشد. عهدشکنی و خیانت زناشویی به نوعی تجاوز به اعتماد و تعهدهای رابطه زناشویی می‌باشد. این پدیده، شامل روابط جنسی یا عاطفی با فردی غیر از همسر یا شریک زندگی است (هانی و هاردی، ۲۰۱۴: ۴۰۴) و معمولاً مخفیانه اتفاق می‌افتد. ویژگی اصلی آن، انجام این روابط در پنهان بودن از همسر یا شریک زندگی است (تولایی و همکاران، ۱۳۹۷: ۶۷).

در این زمینه، باید توجه داشت که تأثیر خیانت در انحلال و دگرگون ساختن رابطه، به عواملی مانند: جنسیت، قدرت و فرهنگ بستگی دارد (صمدی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۷۳). آسیب‌های خیانت زناشویی شامل موارد زیر هستند (سرمدی و احمدی، ۱۳۹۹: ۵۷):

- ۱) آسیب‌های جسمانی: اختلال در خواب و رویا، اخلال در تغذیه، تشدید مشکلات قلبی و عروقی، حالت منگی و گیجی.
- ۲) آسیب‌های روانی: افسردگی، خشم و پرخاشگری، اضطراب، درگیری ذهنی، ترس و تهدید، بی‌اعتمادی.
- ۳) آسیب‌های خانوادگی: طلاق، افت تحصیلی فرزندان، سردی عاطفی، گوشه‌گیری فرزندان.
- ۴) آسیب‌های اجتماعی: مشکلات شغلی و از دست دادن ارتباط با دیگران.

۵) آسیب‌های معنوی: کاهش اعتقادات دینی و احساس گناه.

خیانت زناشویی همانند مسایل دیگر مربوط به ازدواج، یکی از مسائل اجتماعی بسیار مهم و بحرانی جامعه است و به هر گونه روابط جنسی یا عاطفی فراتر از چارچوب روابط متعهدانه بین دو همسر اطلاق می‌گردد (دکاسترو^{۱۲} و همکاران، ۲۰۱۶: ۲۳۰). گونه‌های مختلفی از خیانت زناشویی وجود دارد، اما معمولاً انواع خیانت شامل جسمانی (جنسی)، عاطفی و ترکیبی از هر دو است (صمدی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۶۷)؛ در ادامه انواع عهدشکنی تشریح شده است.

خیانت جسمانی یا جنسی^{۱۳}: خیانت (جسمانی)، مطابق با نظر اکثریت مردم

به رابطه جنسی با شخصی سوم اشاره دارد. در این زمینه «تامپسون» (۱۹۸۴)، خیانت را چنین تعریف کرده است: «درگیری در رابطه جنسی خارج از ازدواج بدون آگاهی یا رضایت همسر». برخی از صاحب‌نظران و پژوهشگران، واژه خیانت را با اصطلاحات دیگری نظیر «رابطه جنسی خارج از زندگی زناشویی یا آمیزش جنسی خارج از زندگی زناشویی» جایگزین کرده‌اند (صمدی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۶۷).

خیانت عاطفی یا هیجانی^{۱۴}: از دیدگاه «کلینز» (۱۹۹۹)، خیانت هیجانی به جای

آن‌که با مؤلفه‌های جسمانی مشخص شود، توسط نزدیکی و تماس هیجانی تعریف می‌شود که میان دو نفر جز همسران آن‌ها به اشتراک گذاشته می‌شود. خیانت عاطفی زمانی رخ می‌دهد که فردی منابعی نظیر عشق، زمان و توجه را وقف فرد دیگری جز همسر خویش می‌کند. از دیدگاه «گلاس» و «رایت» (۱۹۹۲)، جوانب نزدیکی عاطفی عبارتند از: مشارکت، تفاهم، همراهی و هر نوع دیگری از رابطه نزدیک (صمدی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۶۷).

خیانت در روابط زناشویی می‌تواند انواع مختلفی داشته باشد؛ از جمله: خیانت

جسمانی و خیانت هیجانی. علاوه بر این، خیانت‌های مجازی یا اینترنتی نیز به وجود آمده‌اند «کوپر» (۲۰۰۲). خیانت مجازی ممکن است شامل رفتارهای جنسی باشد، اما تأکید بیشتری بر جنبه‌های هیجانی دارد. مدل کوپر به سه جنبه اصلی از خیانت اینترنتی اشاره می‌کند: دسترسی پذیری، توانمندی، و گمنامی. براساس این مدل، افرادی که دسترسی آسان به اینترنت دارند و توانایی بهره‌بردن از منابع آن را دارند، بیشترین احتمال را برای ارتکاب خیانت مجازی دارند (صمدی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۶۷)؛ هم‌چنین، اهمیت ترویج هویت در فضای مجازی نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد. به‌طور مخصوص، اختلافات جنسی در نگرش به جنسیت نقش مهمی در خیانت زناشویی ایفا می‌کنند؛ زیرا مردان و زنان به طرق مختلفی به روابط جنسی و هیجانی نگرش دارند (بشرپور، ۱۳۹۱: ۱۹۴).

- محرومیت

محرومیت فراتر از جنبه‌های مادی است و دربرگیرنده ابعاد اقتصادی (مادی)، اجتماعی (رابطه‌ای) و کالبدی/محیطی است. محرومیت مفهومی نسبی است، نه مطلق؛ زیرا بر پایهٔ هنجارها و استانداردهای پذیرفته شده در هر محیط (جامعه، خانواده) سنجیده می‌شود که این هنجارها از جامعه‌ای به جامعهٔ دیگر از خانواده‌ای به خانوادهٔ دیگر متفاوت است و در طول زمان نیز تغییر می‌پذیرد (بیلی^{۱۵}، ۲۰۰۳).

الف) محرومیت اقتصادی: این شکل از محرومیت آشکارترین بُعد محسوب می‌شود که در سطح درآمد افراد و خانوارها عمل می‌کند و محرومیت از دسترسی به غذا، سرپناه، خدمات، آموزش و سلامت را شامل می‌شود (ابویسانی و همکاران، ۱۳۹۹).

ب) محرومیت اجتماعی: به روابط اشاره دارد و بیانگر شرایط افراد یا گروه از طریق بهره‌مندی آن‌ها از روابط، شغل، حقوق و قوانین و مسئولیت‌ها و فرصت‌ها می‌باشد. این بُعد از محرومیت به انسجام و هم‌بستگی فرد با جامعه یا درون‌گروهی توجه دارد؛ هم‌چنین در بُعد اجتماعی احساس بهتر بودن، کیفیت ارتباطات افراد با خانواده، دوستان، همکاران و اجتماع مورد توجه قرار می‌گیرد. این پژوهش بر محرومیت از بُعد اجتماعی متمرکز می‌باشد (ابویسانی و همکاران، ۱۳۹۹).

ج) محرومیت محیطی و کالبدی: این بُعد از محرومیت به وضوح در سطح روستا و یا منطقه قابل مشاهده است و به محیط فیزیکی و زیست افراد اشاره دارد و شامل امکانات و خدمات زیربنایی، کیفیت و خدمات مسکن و محیط زیست است (ابویسانی و همکاران، ۱۳۹۹).

با توجه به این‌که مراجعین اورژانس اجتماعی، ارجاعی از دادگستری جهت اقدامات طلاق به مرکز مراجعه می‌نمایند و یکی از علل طلاق و از هم‌پاشی خانواده‌ها، عهدشکنی یا خیانت می‌باشد؛ نتایج این تحقیقات برای قوام و دوام خانواده و جلوگیری از ازهم‌گسیختگی و فروپاشی خانواده‌ها مفید است و با ارائه مدل نظری در نهاد خانواده، در حقیقت الگویی آگاهی‌دهنده و پیشگیری‌کننده در بروز طلاق و عهدشکنی برای زوجین می‌گردد که می‌تواند در کاهش آسیب طلاق کمک‌کننده باشد.

۳. روش پژوهش

این پژوهش، پژوهشی کیفی است که از روش داده بنیاد بهره می‌گیرد. در مرحلهٔ کیفی، به منظور طراحی الگوی تحقیق، از اساتید دانشگاهی و هم‌چنین مشاورین خانواده مصاحبه عمیق به عمل آمد. مشارکت‌کنندگان در مصاحبه‌ها به صورت هدفمند از میان کسانی که در زمینهٔ موضوع تحقیق، صاحب نظر بودند و فعالیت‌های پژوهشی و اجرایی مرتبط داشتند، انتخاب شدند.

در این پژوهش از ۱۵ نفر از خبرگان دانشگاهی و مشاورین خانواده مصاحبه عمیق به عمل آمد و فرآیند مصاحبه‌ها تا مرحله رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. در این پژوهش از روش نمونه‌گیری هدفمند برای انتخاب مصاحبه‌شوندگان استفاده شده است.

در پژوهش حاضر، از بین مصاحبه‌های انجام شده در این پژوهش، تعداد ۴ مصاحبه به عنوان نمونه انتخاب گردید و هرکدام در فاصله زمانی ۲۰ روز دو بار توسط محقق کدگذاری گردید؛ سپس کدهای تعیین شده برای هر یک از مصاحبه‌ها به صورت تک تک با هم مقایسه شدند. در هر یک از مصاحبه‌ها، کدهای مشابه به عنوان «توافق» و کدهای غیرمشابه به عنوان «عدم توافق» مشخص گردید. قابلیت اعتماد یا پایایی نتایج پژوهش در جدول نشان داده است. همان‌طور که در جدول ملاحظه می‌شود، میانگین کدها در مرحله اول ۲۲، میانگین کدها در مرحله دوم ۲۵/۲۵، میانگین توافقات ۲۲، میانگین عدم توافقات ۳/۲۵ و نهایتاً پایایی کل حدود ۹۴٪ است که باتوجه به این که بالاتر از ۷۰٪ می‌باشد، پایایی تأیید شد.

جدول ۱: قابلیت اعتماد یا پایایی نتایج پژوهش (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Tab. 1: Reliability of research results (Authors, 2023).

مصاحبه	تعداد کد در مرحله اول	تعداد کد در مرحله دوم	تعداد توافقات	تعداد عدم توافقات	درصد پایایی
۱	۲۳	۲۵	۲۳	۲	۹۵
۲	۲۱	۲۵	۲۱	۴	۹۱
۳	۲۰	۲۴	۲۰	۴	۹۰
۴	۲۴	۲۷	۲۴	۳	۹۴
کل	۲۲	۲۵/۲۵	۲۲	۳/۲۵	۹۳

در جدول ۲، مشخصات خبرگان دانشگاهی و اجرایی که در پژوهش مشارکت داشته‌اند، ارائه شده است.

۴. یافته‌های پژوهش

براساس نتایج حاصل شده، عوامل علی شامل پنج نوع هستند که عبارتند از: بُعد مادی محرومیت اجتماعی، محرومیت از شبکه روابط اجتماعی، محرومیت از مشارکت اجتماعی، محرومیت آموزشی و محرومیت از اوقات فراغت. نتایج کدگذاری محوری در جدول ۳ ارائه شده است.

جدول ۲: مشخصات خبرگان دانشگاهی و اجرایی به تفکیک مسئولیت و تحصیلات (نگارندگان، ۱۴۰۱).
 Tab. 2: Profiles of academic and executive experts by responsibility and education (Authors, 2023).

کد پاسخگو	مسئولیت	مدرک و رشته تحصیلی
۱	مشاور خانواده کلینیک مشاوره راه زندگی	دکتری مشاوره
۲	مسئول اورژانس اجتماعی نیشابور	کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی
۳	عضو هیأت علمی (استادیار) دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان	دکتری تخصصی جامعه‌شناسی
۴	مدرس دانشکده روان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور	دکتری تخصصی روان‌شناسی بالینی
۵	مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد مدرس و مشاور خانواده	دکتری تخصصی مدیریت رفتار سازمانی و کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی
۶	مشاور خانواده کلینیک مشاوره موعودمهر	دانشجوی دکتری روان‌شناسی بالینی
۷	مشاور خانواده کلینیک مشاوره توان	دکتری تخصصی روان‌شناسی بالینی
۸	مددکار اجتماعی کلینیک مشاوره هدایت	کارشناس ارشد مددکاری
۹	ریاست اداره بهزیستی نیشابور	دکتری تخصصی روان‌شناسی بالینی
۱۰	مددکار اجتماعی مرکز طوس بهزیستی مشهد	دانشجوی ارشد مشاوره خانواده
۱۱	مددکار اجتماعی اورژانس اجتماعی نیشابور	کارشناس ارشد مشاوره خانواده
۱۲	مددکار اجتماعی تیم مداخله در بحران اورژانس اجتماعی نیشابور	کارشناس ارشد مددکاری
۱۳	مددکار اجتماعی تیم مداخله در بحران اورژانس اجتماعی نیشابور	دکتری جامعه‌شناسی
۱۴	معاونت اداره بهزیستی نیشابور	دانشجوی دکتری روان‌شناسی
۱۵	مدرس دانشکده روان‌شناسی دانشگاه پیام نور واحد نیشابور	دکتری مشاوره خانواده

یافته‌های کدگذاری عهدشکنی زوجین

عهدشکنی زوجین خود به‌عنوان یک پدیده دارای ساختاری مفهومی ویژه‌ای است. براساس مصاحبه‌های انجام‌گرفته با خبرگان، درمورد این مفهوم، سؤال به‌میان آمد و آن‌ها نظرات خود را در این مورد بیان کردند. پس از بررسی محتوای مصاحبه‌ها، کدهای اولیه عهدشکنی زوجین شناسایی شدند. ۱۷ کد اولیه برای مقوله عهدشکنی زوجین شناسایی شدند. این کدها پس از انجام کدگذاری محوری دسته‌بندی شدند؛ در دو دسته اصلی عهدشکنی عاطفی و عهدشکنی جنسی قرار گرفتند. نتایج کدگذاری محوری پدیده عهدشکنی زوجین در جدول ۴ ارائه شده است.

جدول ۳: کدگذاری محوری عوامل علی نگارندگان، (۱۴۰۱).
Tab. 3: Axial coding of causal factors (Authors, 2023).

ابعاد	مقولات	مفاهیم	کدهای اولیه	
شرایط علی تأثیرگذار بر عهدشکنی زوجین با رویکرد محرومیت اجتماعی	بعد مادی محرومیت اجتماعی	محرومیت شغلی	بیکاری	
			نارضایتی شغلی	
		مسائل درآمدی	اختلال در اقتصاد خانواده	
			ورشکستگی مالی	
			از دست دادن شغل	
			نداشتن درآمد کافی	
			برخورداری از درآمد بالا	
			ناتوانی در مصرف غذای مطلوب	
		عدم تأمین نیازهای اساسی	ناتوانی در دسترسی به لباس متعارف	
			ناتوانی در تأمین مسکن	
			ناتوانی در تأمین وسایل خانگی	
		نداشتن رفاه حداقلی	ناتوانی در تأمین ماشین و وسیله نقلیه	
			نداشتن انگیزه و دلسردی در زندگی	
			فقدان عزت نفس	
		بی عدالتی در دسترسی به منابع	زندگی زیرخط فقر	
			محرومیت از فرصت‌های شغلی	
			نابرابری در دستیابی به اشتغال	
		بی قدرتی در حقوق ابتدایی	نابرابری تحصیلی	
			بی قدرتی در استفاده از درآمد خانواده	
			بی قدرتی در بهره‌بندی از حقوق شهروندی	
			بی قدرتی در استفاده از تحصیلات	
			بی قدرتی در انتخاب شغل	
			بی قدرتی در انتخاب همسر	
		بی قدرتی در دسترسی به سلامت		
		محرومیت از پرستیژ اجتماعی	نداشتن منزلت اجتماعی	
		محرومیت از شبکه روابط اجتماعی	محدویت حضور در جامعه	محرومیت از حضور در جمع
				کنترل اجتماعی
	فقدان دسترسی به فرصت‌های نقش‌آفرینی در جامعه		فقدان فرصت دسترسی به خدمات بهداشتی	
			فقدان فرصت مشارکت در فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی	
			فقدان فرصت آموزشی	
			فقدان دستیابی به حقوق شهروندی و اجتماعی	
	محرومیت از خدمات بهداشتی		فقدان فرصت روابط اجتماعی	
محرومیت از خدمات بهداشتی در خانواده				
محرومیت از آموزش بهداشتی				
محرومیت از خدمات بهداشتی در جامعه				

	شبکه روابط اجتماعی	محرومیت از شبکه روابط خانوادگی
		محرومیت از شبکه روابط اجتماعی
		محرومیت از شبکه روابط دوستان و همکاران
		دگرگونی در روابط اجتماعی
	نارضایتی از روابط اجتماعی	عدم رضایت از روابط همسر با اطرافیان
		عدم رضایت از ارتباطات با اطرافیان
	نگرش نامطلوب	نگرش نامطلوب در روابط جنسیتی
		نگرش نامطلوب در مورد درآمد
		نگرش نامطلوب در مورد تحصیلات
	بی‌اعتمادی	بی‌اعتمادی ناشی از بی‌وفایی
		بی‌اعتمادی به دلیل تجربه جنسی
		بی‌اعتمادی به طرف مقابل
دگرگونی در روابط اجتماعی	دگرگونی در وسایل ارتباط جمعی و فرصت‌های ارتباطی	
	دگرگونی در حقوق فردی	
	دگرگونی در ارزش‌ها و اعتقادات	
محرومیت از مشارکت اجتماعی	بی‌اعتمادی	طرد ناشی از رفتار همسر
	طرد اجتماعی	طرد ناشی از خیانت
	عدم دسترسی به حقوق شهروندی (حقوق مدنی)	طرد ناشی از عدم آزادی
		طرد از خانواده
محرومیت آموزشی	فقدان دانش جنسی	محرومیت از مشارکت اجتماعی
		محرومیت از حقوق مدنی و شهروندی
	فقدان دانش در مورد فضای مجازی	عدم آموزش جنسیتی
		عدم برخورداری از فرصت‌های آموزشی
		محرومیت از آموزش شبکه‌های اجتماعی
		نداشتن دانش استفاده از فضای مجازی
	ناآگاهی در مورد توسعه شبکه‌های اجتماعی	
	عدم پایداری به هنجار جامعه در مورد شبکه‌های اجتماعی	
محرومیت از اوقات فراغت	عدم بهره‌مندی از اوقات فراغت	عدم دسترسی به تسهیلات اوقات فراغت
		عدم برخورداری از فرصت‌های تفریحی

این موضوع که چگونه می‌توان عهدشکنی زوجین را کاهش داد، مسأله مهمی است که در این پژوهش مدنظر قرار گرفته است؛ بدین منظور، از افراد مصاحبه‌شونده درخواست شد که نسبت به راهبردهایی که می‌تواند سطح عهدشکنی زوجین را با تأکید بر محرومیت اجتماعی را کاهش داد، پاسخ دهند. براساس متن مصاحبه‌ها که از خبرگان استخراج گردید، ۲۸ کد مربوط به راهبردهای کاهش عهدشکنی زوجین استخراج شد. یافته‌های حاصل این راهبردها شامل سه راهبرد اصلی توانمندسازی

جدول ۴: یافته‌های کدگذاری محوری عهدشکنی زوجین (نگارندگان، ۱۴۰۱).
Tab. 4: Findings of core coding of couples' vow breaking (Authors, 2023).

ابعاد	مقولات	مفاهیم	کدهای اولیه
عهدشکنی زوجین	عهدشکنی عاطفی	ارتباط غیرمعمول با جنس مخالف غیر از همسر	علاقه و دوست‌داشتن جنس مخالف
			مراودات مجازی خارج از عرف با جنس مخالف
			ملاقات و رفت و آمد با جنس مخالف
			رابطه عاشقانه با جنس مخالف
		گسستگی ارتباط زناشویی با همسر	عدم پای‌بندی به تعهدات عاطفی به همسر
			عدم ابراز عاطفه به همسر
			سردی در روابط جنسی با همسر
			بی‌توجهی به همسر
			تنش و برخورد تند با همسر
			تحقیر همسر
	عهدشکنی جنسی	عهدشکنی جنسی در محیط مجازی	مشاهده فیلم‌ها و تصاویر سکسی
			عضویت در گروه‌های سکسی
		عهدشکنی جنسی در محیط واقعی	ارتباط سکسی در محیط مجازی با جنس مخالف
			رابطه جنسی مداوم
			رابطه جنسی مقطعی
			کتنک زدن همسر
			بی‌احترامی به همسر

خانواده‌ها، بسترسازی نقش‌آفرینی مؤثر خانواده‌ها و تقویت زندگی اسلامی-ایرانی هستند. نتایج کدگذاری محوری در جدول ۵ ارائه شده است.

پس از این‌که کدهای باز اولیه مربوط به عوامل مؤثر بر عهدشکنی زوجین شناسایی شدند، کدگذاری محوری انجام‌گرفت که عواملی که مفهومی نزدیک به هم داشتند، در دسته‌های یکسان قرار گرفتند. این عوامل در دسته اصلی عوامل زمینه‌ای و عوامل مداخله‌گر قرار گرفتند. نتایج کدگذاری محوری عوامل مؤثر در جدول ۶ ارائه شده است.

یافته‌های کدگذاری انتخابی (گزینشی)

در کدگذاری باز، به تولید مقوله‌ها و ویژگی‌های آن‌ها پرداخته شد؛ سپس تلاش شد تا معین شود آن مقوله‌ها از لحاظ ابعاد چه انواعی دارند. در کدگذاری محوری مقوله‌ها به صورت منظم پرورده و به زیرمقوله‌ها متصل می‌شوند، اما تا وقتی مقوله‌های اصلی

جدول ۵: یافته‌های کدگذاری محوری راهبردها (نگارندگان، ۱۴۰۱).
Tab. 5: Findings of central coding of strategies (Authors, 2023).

ابعاد	مقولات	مفاهیم	کدهای اولیه	نکات کلیدی مصاحبه	
راهبردهای غلبه بر عهدشکنی زوجین با رویکرد محرومیت اجتماعی	توانمندسازی خانودها	توانمندسازی دانشی خانودها	آموزش دانشی به زوجین	وارد شدن به زندگی متأهلی نیازمند دانش و آگاهی‌هایی است که بسیاری از زوجین ندارند.	
			آموزش مهارتی به زوجین	دانش و سبک درست زندگی زناشویی باید به شکل عملی و کاربردی به زوجین آموزش داده شود.	
			مشاوره به زوجین	زوجین باید بتوانند در زمان‌های موردنیاز به خدمات مشاورین خانواده دسترسی پیدا کنند.	
			الگوبرداری از زوجین موفق	زوجین موفق در زندگی خود تجارب و مهارت‌های ارزشمندی دارند که انتقال آن به زوجین جدید می‌تواند به بهبود زندگی آن‌ها کمک کند.	
	توانمندسازی اقتصادی خانودها	توانمندسازی اقتصادی خانودها	تامین شغل مطلوب برای افراد متأهل	اولویت دولت‌ها باید بهره‌مندی افراد متأهل از شغل مناسب باشد.	
			ارائه حمایت‌های ویژه اقتصادی برای خانودها	دولت‌ها باید خدمات حمایتی و یارانه‌ای خود را به سمت خانودها و زوجین تازه ازدواج کرده هدایت کنند.	
			ارائه بسته‌های حمایتی برای خانودهای کم‌درآمد	برای حفظ بنیان خانودهایی که مشکلات مالی و معیشتی دارند، باید خدمات حمایتی ویژه‌ای در نظر گرفته شود.	
			فراهم کردن حداقل‌های زندگی برای خانودها	دولت‌ها باید اولویت حمایت‌های خود را برای خانودها در نظر گیرند و حداقل‌ها را برای آن‌ها فراهم کنند.	
	بسترسازی نقش آفرینی مؤثر خانودها	مؤثر زوجین در جامعه	امکان مشارکت مؤثر زوجین در جامعه	کاهش هزینه خدمات دولتی و اجتماعی برای خانودها	بهره‌مندی از خدمات دولتی و به‌ویژه بیمه‌ها و خدمات اجتماعی برای خانودها در حداقل ممکن در نظر گرفته شود.
				محور قرار دادن خانودها در تمام امور جامعه	حمایت و توجه به خانودها باید به شکلی باشد که افراد مجرد در زندگی خود احساس کمبود بزرگی داشته باشند.
				ایجاد زمینه مشارکت زوجین در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی	افراد متأهل باید به شکلی در تمام امور جامعه مورد حمایت قرار گیرند که برای افراد مجرد رغبت ایجاد شود تا متأهل شوند.
				ایجاد زمینه مشارکت فعال زنان و مردان در گروه‌های اجتماعی	باید زمینه‌ای فراهم شود تا در جامعه افراد متأهل به راحتی بتوانند در فعالیت‌های اجتماعی مشارکت کنند.
				نهادینه کردن فرهنگ ارج نهادن به خانواده	امروزه در جامعه ما، فرهنگ خانواده‌گرایی و ترویج مجرد بودن در حال گسترش است.
				مقابله با نابرابری جنسیتی در سطوح مختلف (خانواده، جامعه و دولت)	از گذشته فرهنگ مردسالاری در جامعه حاکم بوده است.

	زمینه‌سازی عدالت اجتماعی برای خانواده‌ها		تهیه قوانین حمایتی از خانواده‌ها در جامعه	قوانین حمایت از خانواده‌ها باید به شکل‌های مختلف گسترش یابد.
			فراهم‌نمودن زمینه دستیابی به حقوق شهروندی برای خانواده‌ها	چترحمایتی دولت از خانواده‌ها در جامعه باید گسترش یابد و از حقوق خانواده‌ها با جدیت دفاع شود.
	تحکیم پایه‌های معنوی خانواده		تقویت باورها و اعتقادات دینی زوجین	جو دینی خانواده‌ها و باورهای مذهبی باید در خانواده‌ها به شکل مناسبی تقویت شود.
			پای‌بندی به ظواهر دینی از سوی زوجین	رعایت قواعد و ظواهر دین در خانواده‌ها کم‌رنگ شده است.
			دانش‌اندوزی درمورد اصول و قواعد دینی	باید شرایطی و الزاماتی فراهم شود تا خانواده‌ها سطح دانش و آگاهی خود را از مسائل دینی ارتقاء دهند.
			مشارکت خانوادگی در مراسم و برنامه‌های مذهبی	در جامعه باید مراسم‌هایی ویژه خانواده‌ها با محوریت تقویت بنیان‌های اعتقادی آنان برگزار شود. بسیاری از مشکلات خانوادگی به کاهش باورهای مذهبی برمی‌گردد.
	تقویت زندگی اسلامی - ایرانی	سبک زندگی اسلامی	رعایت اصول زناشویی اسلامی	اسلام، اصول و قواعد ارزشمندی درمورد نهاد خانواده برای پیروان خود ایجاد کرده است.
			اخلاق‌مداری اسلامی در محیط خانواده	رعایت اخلاق اسلامی در بین خانواده‌ها باید ترویج فرهنگ‌های غربی کم‌رنگ شده است.
			قناعت و ساده‌زیستی	متأسفانه در سالان اخیر، فرهنگ مادی‌گرایی و تجمل‌گرایی که با الگوبرداری از غرب است، در خانواده‌ها ترویج شده است.
			پرورش عشق و محبت حقیقی	عشق حقیقی و محبت واقعی در بین خانواده‌ها کاهش یافته است.
	سبک زندگی ایرانی		پای‌بندی به سنت‌ها و آداب اصیل ایرانی در ازدواج و خانواده	در سنت‌های ایرانی، برای ازدواج و خانواده‌ها آداب و رسوم زیبا و ارزشمندی وجود دارد.
			دوری از فرهنگ غربی و غیربومی در خانواده	پایه‌های فرهنگ ایرانی و سنتی در بین خانواده متزلزل شده و فرهنگ‌های غربی جایگزین آن‌ها شده است.
			مدرن کردن سنت‌های زندگی ایرانی با حفظ اصالت آن‌ها	سبک زندگی خانواده‌ها باید با حفظ ارزش‌های بومی و سنتی به روز شود و نباید از هویت واقعی خود دور شود.
			تقویت هویت ایرانی خانواده‌ها	متأسفانه نسل جدید در کشور ما، از هویت ملی خود دور شده است.

به یک‌دیگر نپیوندند و طرح نظری بزرگ‌تری را شکل ندهند، یافته‌های پژوهش شکل نظریه به خود نمی‌گیرند. کدگذاری گزینشی برای یکپارچه‌سازی و پالایش نظریه‌ها است. اولین گام در یکپارچه‌سازی تعیین مقوله مرکزی است که نمایان‌گر مضمون اصلی پژوهش است. کدگذاری گزینشی، مهم‌ترین مرحله نظریه‌پردازی است که محقق در آن، مقوله‌های اصلی را با مقوله‌های دیگر ارتباط می‌دهد، ارتباط آن‌ها را اثبات می‌کند

جدول ۶: یافته‌های کدگذاری محوری عوامل مؤثر (نگارندگان، ۱۴۰۱).
 Tab. 6: Findings of axial coding of effective factors (Authors, 2023).

ابعاد	مقولات	مفاهیم	کدهای اولیه		
عوامل مؤثر	عوامل مداخله‌گر	مادی‌گرایی زوجین	زیاده‌طلبی مردان و زنان چشم و هم‌چشمی		
		لذت‌گرایی زوجین	تنوع‌طلبی مردان و زنان هوس‌بازی مردان و زنان		
		مقید بودن زوجین	از خودگذشتگی زوجین مذهبی بودن زوجین اخلاق‌مداری زوجین		
		نقش‌آفرینی شبکه‌های اجتماعی	دانش پایین در مورد فضای مجازی گسترش استفاده از شبکه‌های مجازی		
		شرایط اقتصادی خانواده	سطح درآمد خانواده رفاه مادی خانواده		
		عوامل جمعیت‌شناختی	عوامل جمعیت‌شناختی	سن زوجین	سن زوجین
				مدرک تحصیلی زوجین	مدرک تحصیلی زوجین
				شرایط اشتغال زوجین	شرایط اشتغال زوجین
				ارزش‌ها و باورهای جامعه	ارزش‌ها و باورهای جامعه
		عوامل زمینه‌ای	محیط فرهنگی جامعه	پذیرش زنان در جامعه	پذیرش زنان در جامعه
				آداب و رسوم رایج در جامعه	آداب و رسوم رایج در جامعه
				فرهنگ مصرف‌گرایی	فرهنگ مصرف‌گرایی
				حاکمیت مردسالاری در جامعه	حاکمیت مردسالاری در جامعه
			محیط اجتماعی جامعه	محیط اجتماعی جامعه	هنجارهای جامعه
	ترکیب جمعیتی جامعه				ترکیب جمعیتی جامعه
	تنوع قومیتی در جامعه				تنوع قومیتی در جامعه
	پیوندهای اجتماعی بین افراد جامعه				پیوندهای اجتماعی بین افراد جامعه
	محیط قانونی		محیط قانونی	قوانین ازدواج و طلاق	قوانین ازدواج و طلاق
				قوانین حمایت از خانواده	قوانین حمایت از خانواده
				قوانین دولتی	قوانین دولتی
				جرم خیز بودن محل سکونت	جرم خیز بودن محل سکونت
	ویژگی‌های محل سکونت		ویژگی‌های محل سکونت	سطح ناهنجاری و بزهکاری در محیط سکونت	سطح ناهنجاری و بزهکاری در محیط سکونت
				بافت جمعیتی محل سکونت	بافت جمعیتی محل سکونت
		بالا یا پایین شهر بودن محل سکونت		بالا یا پایین شهر بودن محل سکونت	
		سطح فقر در محل سکونت		سطح فقر در محل سکونت	
		سطح امنیت در محل سکونت		سطح امنیت در محل سکونت	

و مقوله‌هایی را اصلاح می‌کند که به بهبود و بازنگری نیاز دارند (دانایی فرد و اسلامی، ۲۰۱۰). کدگذاری گزینشی برای یکپارچه‌سازی و پالایش نظریه‌ها است. اولین گام در یکپارچه‌سازی تعیین مقوله مرکزی است که نمایان‌گر مضمون اصلی پژوهش است؛ ویژگی‌های انتخاب یک مقوله محوری عبارتند از:

- آن مقوله باید محور باشد؛ یعنی این‌که، همه مقوله‌های اصلی دیگر بتوانند به آن ربط داده شوند.

- باید به کرات در داده‌ها ظاهر شود؛ این بدان معناست که در همه یا تقریباً همه موارد، نشانه‌هایی وجود دارند که به آن مفهوم اشاره می‌کنند.

- توضیحی که به تدریج با ربط‌دهی مقوله‌ها رشد پیدا می‌کند، منطقی و محکم است. هیچ‌گاه داده‌های به‌زور استخراج نمی‌شود.

- نام یا اصطلاحی که برای تبیین مقوله محوری به کار می‌رود، باید به قدر کافی انتزاعی باشد تا بتواند در انجام تحقیق در دیگر عرصه‌های خرد و واقعی مورد استفاده قرار گرفته و ما را به سمت ایجاد یک نظریه عمومی‌تر هدایت کند.

- هنگامی که مفهوم به شیوه تحلیلی از طریق تلفیق با مفاهیم دیگر بهبود می‌یابد، نظریه از لحاظ عمق و قوت اکتشافی، رشد پیدا کند.

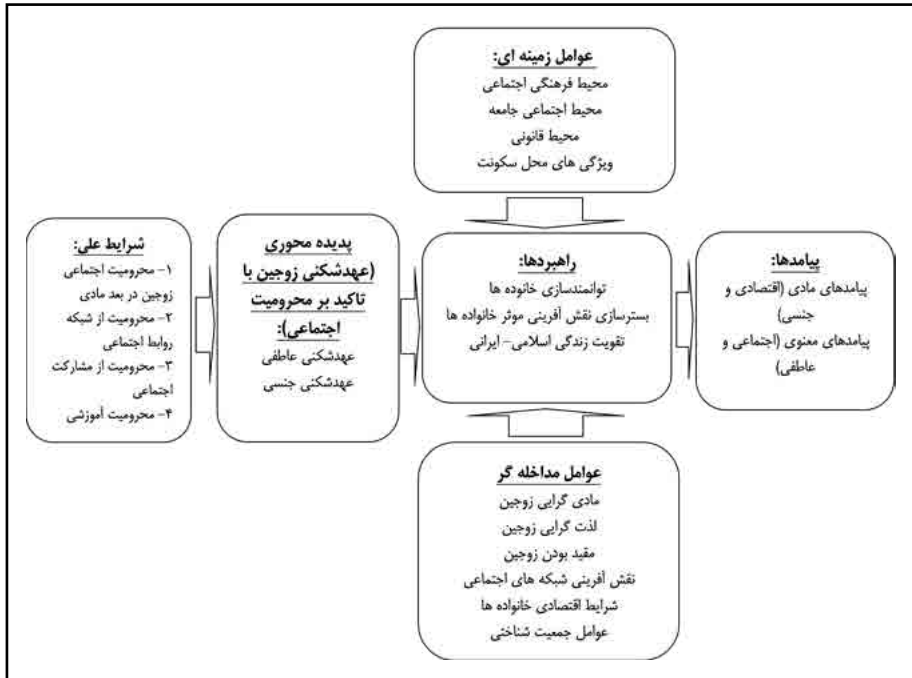
- مفهوم همان قدر که قادر به تشریح نکته اصلی برآمده از داده‌هاست، قادر به توضیح دگرگونی نیز می‌باشد؛ یعنی این‌که، اگر شرایط تغییر یابد، اگرچه روشی که در آن پدیده‌ای بازگو می‌شود، ممکن است تاحدی متفاوت به نظر برسد، تبیین هنوز به قوت خود باقی است. این مفهوم هم‌چنین باید قادر به تبیین موارد متناقض یا جایگزین در چارچوب آن ایده محوری باشد (دانایی فرد و امامی، ۱۳۸۶).

در مجموع، نقش محرومیت‌های اجتماعی در پدیده عهدشکنی بسیار پررنگ است که باید برای رفع این محرومیت‌ها تدبیری اندیشیده شود. در این پژوهش، راهبردهایی ارائه شد که می‌تواند تاحدی حس محرومیت بین زوجین را کاهش دهد و آنان را به زندگی خود دلگرم‌تر کند و مانع از پدیده عهدشکنی شود (شکل ۱).

مدل ارائه شده در این پژوهش، از مجموعه‌ای از اجزاء تشکیل شده است که براساس ساختار مدل پارادایمی «استرواس» و «کوربین» (۱۹۹۸)، ساختار آن شامل شش جزء عوامل علی، پدیده محوری، عوامل زمینه‌ای، عوامل مداخله‌گر، راهبردها و پیامدها است. عوامل علی در مدل شامل ابعاد مختلف محرومیت است که در زندگی زوجین ممکن است وجود داشته باشد. این ابعاد شامل محرومیت اجتماعی زوجین در بُعد مادی، محرومیت از شبکه روابط اجتماعی، محرومیت از مشارکت اجتماعی، محرومیت آموزشی و محرومیت از اوقات فراغت است. هر یک از محرومیت‌ها می‌تواند زمینه‌ای را

شکل ۱: مدل پارادایمی عهدشکنی زوجین با رویکرد محرومیت اجتماعی (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Fig. 1: Paradigmatic model of breaking the covenant of couples with the approach of social deprivation (Authors, 2023).



برای وقوع عهدشکنی ازسوی زوجین فراهم کند و به‌نوعی یک دلیل و علت برای آن محسوب می‌شود. ازطرفی، پدیده محوری در این پژوهش، پدیده عهدشکنی زوجین در نظرگرفته شده است؛ چراکه محور این پژوهش پدیده عهدشکنی است و از رویکرد محرومیت اجتماعی برای شناخت و آگاهی بیشتر و هم‌چنین کاهش آن استفاده شده است. در این پژوهش، دو بُعد عهدشکنی عاطفی و عهدشکنی جنسی شناسایی گردید. جزء بُعدی مدل پژوهش، راهبردها هستند که برای کاهش عهدشکنی زوجین و براساس رویکرد محرومیت اجتماعی مطرح شده‌اند. قطعاً، می‌توان راهبردهای دیگری نیز با رویکردهای دیگر برای غلبه بر عهدشکنی شناسایی کرد، اما چون در اینجا از رویکرد محرومیت اجتماعی استفاده شده است، سه راهبرد اصلی توانمندسازی خانواده‌ها، بسترسازی نقش‌آفرینی مؤثر خانواده‌ها و تقویت زندگی اسلامی-ایرانی شناسایی شد؛ هم‌چنین، در این پژوهش مجموعه‌ای از عوامل مؤثر شناسایی گردید که در دوستانه عوامل زمینه‌ای و عوامل مداخله‌گر تفکیک گردید. عوامل زمینه‌ای مربوط به بستر وقوع پدیده هستند که در این پژوهش شامل: محیط فرهنگی اجتماعی، محیط اجتماعی

جامعه، محیط قانونی و ویژگی‌های محل سکونت هستند؛ هم‌چنین، عوامل مداخله‌گر نقش تعدیل‌کننده را بیشتر ایفا می‌کنند و شامل مادی‌گرایی زوجین، لذت‌گرایی زوجین، مقید بودن زوجین، نقش‌آفرینی شبکه‌های اجتماعی، شرایط اقتصادی خانواده‌ها و عوامل جمعیت‌شناختی هستند. نهایتاً، آخرین جزء مدل پیامدهای هستند که در دوسته «پیامدهای مادی» و «پیامدهای معنوی» دسته‌بندی گردید. ساختار چیدمان و روابط اجزای مدل نیز براساس ساختار مدل پارادایمی ایجاد شده است.

۵. نتیجه‌گیری

در این پژوهش که به بحث عهدشکنی زوجین با تأکید بر رویکرد محرومیت اجتماعی می‌پردازد، مسأله عهدشکنی در زوجین به‌ویژه در زمینه زندگی زناشویی، به مسائل گوناگونی با ریشه‌های چندگانه بازمی‌گردد؛ از این‌رو، مطالعه این پدیده با توجه به دیدگاه‌های جامعه‌شناسی می‌تواند به درک عمیق‌تری از عوامل مؤثر در عهدشکنی زوجین کمک کند.

یکی از راهکارهای کاهش احتمال عهدشکنی زوجین، توانمندسازی خانواده‌ها، به‌ویژه افزایش دانش آن‌ها در زمینه‌های مختلف است. زوجین که در مراجعه به مشاورین به مشکلات عهدشکنی در زندگی خود اطلاع می‌دهند، اغلب دارای نقایص در دانش‌های ضروری برای زندگی زناشویی می‌باشند. این نقایص در دانش می‌تواند در اساس مسائلی چون: سبک زندگی، روابط زناشویی، نحوه درک و هم‌دلی با همسر، دانش همسرشناسی، جنسیت و شبکه‌های اجتماعی وجود داشته باشد؛ بنابراین، آموزش دانشی به زوجین می‌تواند زمینه‌ای را برای توانمندسازی دانشی آن‌ها فراهم کند، زیرا زوجینی که بدون دانش به زندگی زناشویی وارد می‌شوند و سعی در یادگیری در طول زمان و براساس تجربیات خود دارند، ممکن است با مشکلات و سوء تفاهم‌های بسیاری در آغاز روابط زناشویی مواجه شوند. این مشکلات می‌توانند در دوران اولیه رابطه، شکل بگیرند و منجر به دیوارهای جدایی ابتدایی در روابط زناشویی شود که بعداً برای ترمیم آن‌ها زمان نیاز داشته باشد.

علاوه‌بر آموزش دانشی، آموزش مهارتی به زوجین نیز اهمیت دارد؛ به‌عنوان مثال، آموزش مهارت‌های ارتباطی و حل تعارض می‌تواند به ایجاد روابط زناشویی سالم و پایدار کمک کند؛ هم‌چنین، استفاده از دانش و مشورت متخصصان و مشاوران زناشویی در مراحل ابتدایی ازدواج و حتی در طول زمان می‌تواند به مدیریت روابط و پیش‌گیری از افزایش اختلافات و عهدشکنی کمک کند. علاوه‌بر این، الگوبرداری از زوجین موفق نیز می‌تواند به زنجیره‌توانمندسازی دانشی و مهارتی زوجین افزوده شود. محققین

متعددی از جمله: «گودرزی» (۱۳۹۸)، «بشیرپور» و همکاران (۱۳۹۷)، «رامادهان» (۲۰۲۰) و «وولز» و همکاران (۲۰۲۲) بر لزوم آموزش زوجین تأکید کرده‌اند که هم‌راستا با نتایج این قسمت است.

تأکید بر توانمندسازی اقتصادی خانواده‌ها نیز می‌تواند به کاهش عهدشکنی زوجین کمک کند. مشکلات اقتصادی و مالی می‌توانند یکی از اصلی‌ترین عوامل مؤثر در روابط زناشویی باشند. زوجین که نتوانند معاش خانواده خود را تأمین کنند، ممکن است به عهدشکنی روی آورند؛ بنابراین، ارائه توانمندی‌های اقتصادی به خانواده‌ها و تازه‌واردان به زندگی زناشویی می‌تواند زمینه‌ای برای کاهش فشارهای اقتصادی فراهم کند. این اقتصادی‌ترین توانمندی‌ها می‌توانند شامل تأمین شغل مناسب برای افراد متأهل، ارائه حمایت‌های اقتصادی به خانواده‌ها، بسته‌های حمایتی برای خانواده‌های کم‌درآمد، فراهم کردن حداقل زندگی برای خانواده‌ها، کاهش هزینه‌های خدمات دولتی و اجتماعی و مشارکت خانواده‌ها در تصمیم‌گیری‌های جامعه‌ای باشند. از منظر جامعه‌شناسی، عهدشکنی زوجین پس از ازدواج از بسیاری از عوامل اجتماعی و فرهنگی متأثر می‌شود. یکی از مسائل مهم این موضوع، این است که چگونه ازدواج و خانواده‌ها در جامعه تصور می‌شوند. برخی از جوانان مجرد به دلیل نگرانی‌ها از مسئولیت‌ها و تصورات نادرست درباره زندگی زناشویی از ازدواج دوری می‌کنند. این تصورها و نگرانی‌ها می‌توانند از تصمیم به ازدواج منع کنند؛ بنابراین، ایجاد تغییرات در این نگرش‌ها و تصویر غلط از زندگی زناشویی از اهمیت بالایی برخوردار است. یکی از راهکارهای ممکن برای ترویج ازدواج و تعالی زندگی زناشویی، ایجاد الگوهای موفق از زناشویی است. زوجین موفق می‌توانند الگوهای ایده‌آل برای جوانان باشند و اثرگذاری خود را در افزایش ازدواج نشان دهند. این مسأله نیازمند ارتقاء آگاهی عمومی و ایجاد ارتباط مثبت با زوجین موفق برای به اشتراک‌گذاری تجربیات زندگی زناشویی و ترسیم تصویری واقعی از ازدواج است. در عین حال، نهادها و دستگاه‌های مسئول نیز می‌توانند نقش مهمی در ایجاد تغییرات ایجاد کنند. ایجاد برنامه‌ها و سیاست‌های تشویقی برای زوجین متأهل به مشارکت فعال در امور اجتماعی و فرهنگی، ایجاد شأن و ارج بیشتری برای آنان دارد؛ هم‌چنین، کاهش فشارهای مالی بر خانواده‌ها می‌تواند زمینه‌ای را برای مشارکت فعال‌تر زوجین در جوامع فراهم کند؛ به عبارت دیگر، ترویج ازدواج و تقویت روابط زناشویی نیازمند ایجاد یک محیط اجتماعی و فرهنگی مثبت است که زوجین را تشویق به مشارکت فعال در جوامع و اجتماعی‌تر شدن نماید. از طریق ایجاد الگوهای موفق، افزایش آگاهی عمومی و ایجاد سیاست‌ها و برنامه‌های تشویقی، می‌توان به بهبود وضعیت عهدشکنی زوجین و ترویج ازدواج کمک کرد. در مجموع،

تغییر نگرش‌ها و ارزش‌های جامعه نیازمند زمان و تلاش‌های گسترده در سطوح مختلف جامعه و سیاست‌گذاری است تا توانسته باشیم به استقرار مفهوم مثبتی از زندگی زناشویی و ازدواج برسیم و از عهدشکنی زوجین جلوگیری کنیم.

در جامعه، عدالت اجتماعی به‌عنوان یک حق عمومی برای همه افراد بسیار حائز اهمیت است. این حق تضمین می‌کند که هیچ فردی به دلیل ویژگی‌های شخصی خود، نظیر جنسیت یا وضعیت تأهل، ناخواهانه محروم نشود. متأسفانه، مشکلات و تبعیض‌های اجتماعی برخی افراد براساس وضعیت تأهل و جنسیت باعث می‌شود که عدالت اجتماعی نقصان ببیند و زوجین دچار مشکلات شغلی و اجتماعی شوند. این نگرانی‌ها نمی‌توانند به‌عنوان علت معقولی برای محدودیت ازدواج و تشکیل خانواده تصور شوند. برای مقابله با این نابرابری‌ها و تشکیل خانواده‌های موفق‌تر، ارائه راهکارهایی اجتماعی و قانونی الزامی است. ایجاد برنامه‌ها و سیاست‌ها برای حمایت از زوجین متأهل و تشویق کارفرمایان به استخدام افراد متأهل می‌تواند یکی از این راهکارها باشد؛ علاوه بر این، لازم است تبعیض جنسیتی در امور اجتماعی و شغلی از بین برود و همه افراد، بدون توجه به وضعیت تأهل و جنسیت، حقوق مشابهی داشته باشند. قوانین حمایتی برای خانواده‌ها و ایجاد امکان دستیابی به حقوق شهروندی برای خانواده‌ها نیز می‌توانند به تقویت عدالت اجتماعی در جامعه کمک کنند. این تغییرات در سطوح مختلف، از خانواده تا دولت، نه تنها به ارتقاء وضعیت زوجین متأهل کمک می‌کنند، بلکه از عهدشکنی جلوگیری می‌کنند و زمینه را برای تشویق افراد به ازدواج فراهم می‌کنند.

معنویت و ارزش‌های دینی در ایرانی‌ها تاریخی طولانی دارد و نقش به‌سزایی در تقویت خانواده‌ها بازی می‌کند؛ این ارزش‌ها، به‌خصوص در گذشته بر پایه‌های معنوی خانواده‌ها می‌ایستادند و به آن‌ها کمک می‌کردند تا مشکلات را تحمل کرده و به تعهد خود نسبت به یک‌دیگر پای‌بند بمانند؛ اما اخیراً، با تهاجم فرهنگی و مصرف‌گرایی، این ارزش‌ها ضعیف‌تر شده‌اند. علاوه بر این، فساد جنسی نیز به شدت گسترش یافته و باعث عهدشکنی زوجین شده است. به‌منظور تقویت پایه‌های معنوی خانواده‌ها، لازم است راهکارهای فرعی متنوعی اعمال شود. یکی از راهکارهای مهم تقویت معنویت در خانواده‌ها، تقویت باورها و اعتقادات دینی زوجین است. این اعتقادات می‌توانند به زوجین کمک کنند تا به تعهدها و وعده‌هایشان در ازدواج پای‌بند بمانند و از عهدشکنی دوری کنند. علاوه بر این، تعهد به ظواهر دینی می‌تواند یک منظر قوی برای زوجین فراهم کند و از عهدشکنی منع کند. تقویت دانش درمورد اصول و قواعد دینی نیز به زوجین کمک می‌کند تا مسائل اخلاقی و معنوی را در خانواده‌ها ترویج

دهند؛ هم‌چنین، مشارکت در مراسم و برنامه‌های مذهبی می‌تواند به تعزیز معنویت و پای‌بندی به ارزش‌های دینی کمک کند. از دیگر راهکارها، سبک زندگی اسلامی می‌تواند به تقویت معنویت و پای‌بندی به ارزش‌های اسلامی کمک کند. اسلام خانواده را به‌عنوان نهادی مهم و بنیادی در جامعه می‌شناسد و به تعهد و وفاداری زوجین نسبت به خانواده تأکید دارد؛ از این‌رو، زندگی طبق اصول اسلامی می‌تواند به مقابله با عهدشکنی کمک کند. سبک زندگی ایرانی و ارزش‌های بومی نیز نقش مهمی در تقویت معنویت و حفظ وفاداری به اصالت فرهنگی ایران دارند؛ از این‌رو، پای‌بندی به سنت‌ها و آداب اصیل ایرانی، دوری از فرهنگ‌های غربی، و تقویت هویت ایرانی می‌تواند به کاهش عهدشکنی کمک کنند. با در نظر گرفتن این راهکارها و ترویج ارزش‌های معنوی و فرهنگ‌های بومی، می‌توان به تقویت پایه‌های معنوی خانواده‌ها و پیش‌گیری از عهدشکنی در جامعه ایرانی کمک کرد؛ هم‌چنین، رسانه‌ها و نهادهای فرهنگی نیز می‌توانند نقش مهمی در این روند ایفا کنند. ترویج ارزش‌های معنوی و فرهنگ‌های بومی ایرانی می‌تواند به تقویت این ارزش‌ها و حفظ اصالت خانواده‌ها کمک کند. یافته‌های این قسمت با نتایج تحقیق «عباسی مولید» (۱۳۹۰) سازگار است که بر اهمیت ارزش‌های ایرانی-اسلامی بر استحکام بنیان خانواده‌ها تأکید دارد.

پدیده عهدشکنی زوجین یک مسأله پیچیده است که نیازمند شناخت دقیق و یک دیدگاه جامعه‌شناختی برای مدیریت و کنترل بهتر آن است. این پژوهش از رویکرد محرومیت اجتماعی به‌عنوان یک متغیر مهم در این پدیده بهره برده و دو نوع عهدشکنی، عهدشکنی عاطفی و عهدشکنی جنسی، تشریح کرده است. در این پژوهش براساس دیدگاه‌های خبرگان دو نوع عهدشکنی عاطفی و عهدشکنی جنسی شناسایی گردید. دسته‌بندی ارائه شده در این پژوهش با دیدگاه «صمدی» و همکاران (۱۳۹۸) سازگار است؛ هم‌چنین، این دسته‌بندی دربرگیرنده دیدگاه «ولز» و همکاران (۲۰۲۲) در زمینه عهدشکنی و خیانت است؛ در ادامه، این دو نوع عهدشکنی تشریح خواهد گردید.

عهدشکنی عاطفی به گسستن پیوندهای عاطفی بین زوجین اشاره دارد. این موضوع به تفکیک روابط عاطفی با همسر و برقرار کردن روابط عاطفی با افراد دیگر اشاره دارد. این موضوع می‌تواند تبعات جداگانه‌ای داشته باشد که از جمله مسائلی نظیر: عدم پای‌بندی به تعهدات عاطفی، عدم ابراز عاطفه، سردی در روابط جنسی، بی‌توجهی به همسر و موارد دیگر می‌باشد. برای پیش‌گیری از این موضوع، تقویت پای‌بندی به تعهدات عاطفی، افزایش ابراز عاطفه و پای‌بندی به اصول زناشویی می‌تواند مؤثر باشد. «عهدشکنی جنسی» به تخلف از تعهدات جنسی به همسر اشاره

دارد. این موضوع می‌تواند به دو دسته عهدشکنی جنسی در محیط مجازی و در محیط واقعی تقسیم شود. در محیط مجازی، این امور ممکن است شامل مشاهده فیلم‌ها و تصاویر سکسی، عضویت در گروه‌های سکسی و ارتباط سکسی در محیط مجازی با افراد دیگر شود. در محیط واقعی، این موضوع می‌تواند شامل روابط جنسی مداوم یا روابط جنسی مقطعی با فردی به جز همسر باشد. برای پیش‌گیری از عهدشکنی جنسی، نیاز به توجه و پای‌بندی به تعهدات جنسی و تشدید اخلاقی‌های مرتبط با زندگی زناشویی و جلوگیری از تخلف از آن‌ها وجود دارد. در مجموع، عوامل مختلفی، از جمله محرومیت‌های اجتماعی و دلایل شخصی، ممکن است نقش مهمی در زمینه عهدشکنی زوجین ایفا کنند. برای مقابله با این پدیده، نیاز به تقویت ارتباط‌ها، تقویت پای‌بندی به تعهدات عاطفی و جنسی، و ارتقاء اخلاق زناشویی در جامعه و خانواده‌ها وجود دارد. این پژوهش موجب می‌شود تا پای‌بندی به اصول زناشویی افزایش یابد و نهاد خانواده نیز تقویت شود.

سپاسگزاری

نگارندگان مراتب قدردانی خود را از همکاری و راهنمایی داوران ناشناسی که در تدوین مقاله نقش داشته‌اند، ابراز می‌دارند.

- مشارکت درصدی نویسندگان

سید ناصر حجازی و اصغر محمدی در پردازش ایده اصلی، تحلیل داده‌ها و تجزیه و تحلیل مشارکت کرده‌اند؛ نسخه خطی و تحلیل جدول‌های پژوهش توسط سحر ابویسانی انجام شده است.

تعارض منافع

هیچ‌گونه تعارض منافع توسط نویسندگان بیان نشده است.

پی‌نوشت

1. Allen
2. Boekhout
3. Adamopoulou
4. Negash & Morgan
5. Toplu-Demirtaş & Fincham
6. Pandey
7. Chirwa
8. Grether

علوم تربیتی و آسیب‌شناسی جامعه، کرمان، ۵ (۳): ۵ (۳): ۱-۱۱. doi: <https://civilica.com/doc/439126>

- فتحی، منصور؛ فکرآزاد، حسین؛ غفاری، غلامرضا؛ و بوالهروی، جعفر، (۱۳۹۲). «شناسایی عوامل زمینه‌ساز بی‌وفایی زناشویی مردان». رفاه اجتماعی، ۱۳ (۵۱): ۱۳۱-۱۰۹. <http://refahj.uswr.ac.ir/article-1-1372-fa.html>

- فرهنگ، مهناز؛ و فروزنده‌مقدم، فاطمه، (۱۳۹۷). «بررسی جامعه‌شناختی محرومیت اجتماعی دختران روستایی زابل و عوامل مرتبط با آن». فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۱۱ (۲): ۱۹-۳۰. <https://doi.org/10.22631/jicr.2018.1743.2370>

- فولادیان، مجید؛ برادران کاشانی، زهرا؛ و دتباری، مرتضی، (۱۳۹۹). «تحلیل جامعه‌شناختی وقوع رابطه فرازناشویی: ارائه یک نظریه زمینه‌ای». مسائل اجتماعی ایران، ۱۱ (۲): ۲۰۶-۱۷۷. <http://jspi.khu.ac.ir/article-1-3115-fa.html>

- کاظمی‌شعاع، مهرانگیز؛ و مومنی‌جاوید، مهرآور، (۱۳۹۲). «بررسی اثربخشی روان‌درمانی گروهی با رویکرد بین‌فردی بر ترمیم نیازهای زنان آسیب‌دیده از عهدشکنی شهر تهران». فصلنامه مطالعات اجتماعی - روانشناختی زنان، ۱۱ (۱): [url:https://jwsp.s.alzahra.ac.ir/article_1463.html](https://jwsp.s.alzahra.ac.ir/article_1463.html)

- صالح‌آبادی، لیلی، (۱۳۹۳). «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر روابط فرازناشویی زوجین مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره مناطق شهر تهران». پایان‌نامه کارشناسی ارشد (منتشر نشده).

- عباس‌زاده، محمد، (۱۳۹۱). «تأملی براعتبار و پایایی در تحقیقات کیفی». جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۳ (۴۵): ۲۰-۴۵. doi: 20.1001.1.20085745.1391.23.1.2.5

- عباسی‌مولید، حسین، (۱۳۹۰). «رابطه تعهد زناشویی با ارزش‌های فرهنگی زوجین: مطالعه موردی استان خراسان جنوبی». فصلنامه مطالعات انتظامی شرق، پیش شماره: ۱۴-۷. http://skh.jrl.police.ir/article_15003.html

- غفوریان، پریسا؛ اصغری، محمدجواد؛ عبدخدایی، محمدسعید؛ و کیمیایی، علی، (۱۳۹۷). «نقش عوامل فردی، خانوادگی، اجتماعی و مذهبی در روابط فرازناشویی زنان متأهل و ارائه یک مدل درمان براساس عوامل مرتبط: یک پژوهش کیفی». مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، ۱۶ (۴): ۸-۴۲. doi: 20.1001.1.20085745.1391.23.1.2

5. کاظمی، مهرانگیز؛ و مؤمنی‌جاوید، مهرآور، (۱۳۹۰). «بررسی رابطه بین کیفیت زندگی و امید به زندگی در بیماران مبتلا به سرطان بعد از عمل جراحی». بیماری‌های پستان ایران، ۲ (۳ و ۴): ۲۰-۲۷. <http://ijbd.ir/article-1-100-fa.html>

- شاکریان، عطا؛ فاطمی، عادل؛ و فرهادیان، مختار، (۱۳۹۰). «بررسی رابطه بین ویژگی‌های شخصیتی با رضایتمندی زناشویی». مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی کردستان، ۱۶ (۱): ۹۲-۹۹. <http://sjku.muk.ac.ir/article-1-472-fa.html>
- مولائی، جابر؛ حسین‌زاده، علی حسین؛ و ملتفت، حسین، (۱۴۰۰). «واکاوی روند کاهش تعاملات و ارتباطات بین اعضای خانواده و بین خانواده‌ها و نتایج آن». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۰ (۱۹): ۱۴۷-۱۷۶. [doi:https://doi.org/10.22084/csr.2021.24541.1985](https://doi.org/10.22084/csr.2021.24541.1985)
- نصیری، زکیه؛ هنرپروران، نازنین؛ جوادزاده شهشهانی، فاطمه؛ و سامانی، سیامک، (۱۴۰۱). «شناسایی عوامل زمینه‌ایی و آشکارساز در خیانت زناشویی: یک مطالعه کیفی». خانواده درمانی کاربردی، ۳ (۱): ۱۱۰-۱۳۵. [doi: 10.22034/afj.2022.305871.1208](https://doi.org/10.22034/afj.2022.305871.1208)

- Abavisani, S., Hijazi, S. N. & Mohammadi, S. A., (2019). "Sociological explanation of the effect of social exclusion on men's and women's breach of vows (case study: Razavi Khorasan province)". *Social Sciences of Ferdowsi University of Mashhad*, 17(2): 324-297. [doi: 10.22067/social.2021.70429.1039](https://doi.org/10.22067/social.2021.70429.1039). (In Persian)

- Abbasi Moulid, H., (2013). "Relationship between marital commitment and cultural values of couples: a case study of South Khorasan Province". *Quarterly Journal of Criminal Studies in the East*, 1: 7-14. (In Persian). http://skh.jrl.police.ir/article_15003.html

- Abbaszadeh, M. & Abbaszadeh, M., (2012). "Validity and reliability in qualitative researches". *Journal of Applied Sociology*, 23(1), 19-34. (In Persian). [doi:20.1001.1.20085745.1391.23.1.2.5](https://doi.org/10.22001/1.20085745.1391.23.1.2.5)

- Adamopoulou, E., (2013). "New facts on infidelity". *Journal of Economics Letters*, 121: 458-462.

- Agboola, E. B. & Ojo, T. F., (2022). *Marital Infidelity and Domestic Violence among Married Couples in Ekiti State, Nigeria*. Fawole, O.A. and Blair, S.L. (Ed.) *Families in Nigeria: Understanding Their Diversity, Adaptability, and Strengths (Contemporary Perspectives in Family Research, Vol. 18)*, Emerald Publishing Limited, Bingley: 123-135.

- Allen, E. S.; Atkins, D. C.; Baucom, D. H.; Snyder, D. K.; Gordon, K. C. & Glass, S. P., (2005). "Intrapersonal, interpersonal, and contextual factors in engaging in and responding to extramarital involvement". *Clinical Psychology: Science and Practice*, 12(2), 101-130. <https://psycnet.apa.org/doi/10.1093/clipsy.bpi014>

- Asher, S.R.; Hymel, S. & Renshaw, PD., (1984). "Loneliness in Children". *Child Dev*, 55(4): 1456. doi: 10.2307/1130015.
- Banfield, S. & McCabe, M. P., (2001). "Extra relationship involvement among women: Are they different from men?". *Archives of sexual behavior*, 30(2): 119-142. <https://doi.org/10.1023/a:1002773100507>
- Basharpour, S., (2012). "The effectiveness of cognitive processing therapy on the improvement of posttraumatic symptoms, quality of life, self esteem and marital satisfaction in the women exposed to infidelity". *Family Counseling and Psychotherapy*, 2(2): 193-208. (In Persian). doi: 20.1001.1.2 2516654.1391.2.2.4.1:
- Bashirpour, M.; Shafi'abadi, A. & Doukaneifard, F., (2020). "Factors affecting the tendency to marital infidelity: A grounded theory study". *Journal of Qualitative Research in Health Sciences*, 4(55): 16-27. <https://doi.org/10.22062/jqr.2020.90987>
- Boekhout, B. A.; Hendrick, S. S. & Hendrick, C., (2003). "Exploring infidelity: Developing the relationship issues scale". *Journal of Loss & Trauma*, 8(4): 283-306. <https://doi.org/10.1080/15325020305882>
- CHIRWA, F., (2020). *Irretrievable Breakdown as a Ground for Divorce in Zambia*. Doctoral dissertation, Cavendish University.
- De Castro-Bofill, F. R.; Barrameda, M. J. M.; Dadivas, M. C. S.; Panganiban, E. R. & San Jose, A. C. G., (2016). "Living within a Broken Vow: The Impact of Parental Infidelity among Late Adolescents in Establishing Romantic Relationships". *Universal Journal of Psychology*, 4(5): 228-235.
- Farahmand, M. & Faruzandeh, F., (2017). "Sociological study of social exclusion of rural girls in Zabul and related factors". *Iranian Cultural Research Quarterly*, 11(2): 161-189. doi: 10.22631/jicr.2018.1743.2370 (In Persian).
- Fathi, M.; Fekazad, H.; Ghaffary, G. & Bolhari, J., (2014). "Recognizing the Fundamental Factors of Married Men Engaged in Marital Infidelity". *Refahj*, 13(51): 109-131. (In Persian). <http://refahj.uswr.ac.ir/article-1-1372-fa.html>
- Fouladiyan, M.; Baradarankashani, Z. & Dayyaree, M., (2020). "Sociological analysis of extramarital affairs: a grounded theory". *Social Problems of Iran*, 11(2): 177-206. (In Persian). <http://jspi.khu.ac.ir/article-1-3115-fa.html>
- Ghafoorian, P.; Asghari Ebrahimabad, M. J.; Abdekhodaei, M. S. & Kimiaee, S. A., (2018). "The Role of Individual, Familial, Social and Religious Factors in Extramarital Relationships of Married Women and Introducing

a Treatment Model Based on the Related Factors: A Qualitative Study”. *Women’s Studies Sociological and Psychological*, 16(4): 7-42. doi: [10.22051/jwsp.2019.23012.1867](https://doi.org/10.22051/jwsp.2019.23012.1867) (In Persian).

- Goudarzi, A.; Keykhosrovani, M.; Deyreh, E. & Ganji, K., (2020). “The Effectiveness of Emotion-Oriented Treatment on Cognitive Flexibility and Social Commitment in Divorced Couples”. *Razi Journal of Medical Sciences*, 27(9), 0-0. <http://rjms.iums.ac.ir/article-1-6545-en.html>

- Grether, S. T. & Jones, A., (2020). “Examining the Relationship between Social Support and Interracial Divorce in Louisiana”. *Journal of Family*, 71: 755–771. <https://doi.org/10.1111/josi.12147>

- Habibi Askarabad, M. & Hajiheydari, Z., (2015). “A Qualitative Study for Investigating the Reasons of Sexual Infidelity of Couples who have Asked for Divorce in Family Court”. *Journal of Family Research*, 11(2): 165-186. (In Persian). https://jfr.sbu.ac.ir/article_96356.html

- Haney, J. M. & Hardi, L.. (2014). “Psychotherapeutic considerations for working with betrayed spouses: A four- task recovery model Australian and Newzland”. *Journal of Family Therapy*, 35: 401-413. <https://doi.org/10.1002/anzf.1073>

- Moulaie, J.; Hosseinzade, A. H. & Moltafet, H., (2022). “Analysis of the Process of Reducing Interactions and Communication between Family Members and Between Families and Its Results”. *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 10(19): 147-176. doi: [10.22084/csr.2021.24541.1985](https://doi.org/10.22084/csr.2021.24541.1985). (In Persian)

- Nasiri, Z.; Hounarparvaran, N.; Javadzadehshahshahani, F. & Samani, S., (2022). “Investigating the precipitating and exhibiting factors of marital infidelity: a qualitative study”. *Journal of Applied Family Therapy*, 3(1): 110-135. doi: [10.22034/afj.2022.305871.1208](https://doi.org/10.22034/afj.2022.305871.1208). (In Persian)

- Negash, S. & Morgan, M. L., (2016). “A family affair: Examining the impact of parental infidelity on children using a structural family therapy framework”. *Contemporary Family Therapy*, 38(2): 198-209. <https://psycnet.apa.org/doi/10.1007/s10591-015-9364-4>

- Pandey, S. P., (2021). “Social and Legal Provisions Related to Live-In Relationship in India: An Evaluation”. *Asian Journal of Advances in Research*, 4(1): 44-50. <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.1926477>

- Ramadhan., M. H., (2020). “Electronic Betrayal on Social Media and its Impact on Marital Consistency Relations from the View Point of Married Workers in Directorate of Education Al-Rusafa One, Baghdad Province: Face book as a Model”. *Alustath Journal for Human and Social Science*, 59(4): 1-26. <https://doi.org/10.36473/ujhss.v59i4.1179>

- Ramshini, Z., (2015). *The causes of women's betrayal of their husbands and its consequences*. Tehran: Gisum Publishing House. (In Persian).
- Saleh Abadi, L., (2013). "Investigation of social factors affecting extramarital relationships of couples referring to counseling centers in Tehran". Master's thesis (In Persian).
- Schalk, K.; Sabatelli, R. M. & Bartlr, H. S., (1998). *The experience of coping with marital infidelity*. [dissertation]. University of Calgary.
- Shackelford & Goetz, A.T., (2007). "Adaptation to sperm competition in humans". *Current Directions in Psychological Science*, 16(1): 47-50. <https://doi.org/10.1111/j.1467-8721.2007.0047>
- Shakerian, A.; Fatemi, A. & Farhadian, M. A., (2011). "Survey on relationship between personality characteristics and marital satisfaction". *SJKU*, 16 (1): 92-99. (In Persian). <http://sjku.muk.ac.ir/article-۱-۴۷۶-fa.html>
- Kazemi Shoa'a, M. & Momenijavid, M., (2013). "The Effectiveness of Interpersonal Psychotherapy in Repairing Needs among Women Involved in Infidelity". *Women's Studies Sociological and Psychological*, 11(1): 151-174. doi: [10.22051/jwsp.2014.1463](https://doi.org/10.22051/jwsp.2014.1463) (In Persian).
- Kazemi Shoa'a, M. & Momeni, J., (2008). "Investigating the relationship between quality of life and life expectancy in cancer patients after surgery". *Breast diseases of Iran*, 2 (3 and 4): 20-27. (In Persian). [url:https://www.alzahra.ac.ir/article_1463.html](https://www.alzahra.ac.ir/article_1463.html)
- Toplu-Demirtaş, E. & Fincham, F. D., (2018). "Dating infidelity in Turkish couples: The role of attitudes and Intentions". *The Journal of Sex Research*, 55(2): 252-262. <https://doi.org/10.1080/00224499.2017.1365110>
- Vowels, L. M.; Vowels, M. J. & Mark, K. P., (2022). "Is Infidelity Predictable? Using Explainable Machine Learning to Identify the Most Important Predictors of Infidelity". *The Journal of Sex Research*, 59(2): 224-237. <https://doi.org/10.1080/00224499.2021.1967846>
- Wells, B. P., (2020). *Surviving a Divorce with an Intact Faith: A Strategy for Ministering to Those Experiencing Divorce in the Church*.
- Zarchi, M.; Jamavar, M. & Vaziri, S., (2014). "Examining the role of caressing mediators in relation to the incompatibility schema of emotional deprivation with marital satisfaction in women of Azad University of Yazd". *The first scientific research conference of psychology, educational sciences and community pathology*, Kerman, 5 (3): 1-11. (In Persian). doi: <https://civilica.com/doc/439126/>

Effective Ethnic Components in National Branding of Iran

Sajad Kordani^I, Zahra Kharazi Mohamadvandi Azar^{II},

Mohammad Soltanifar^{III}

<https://dx.doi.org/10.22084/CSR.2023.26998.2165>

Received: 2022/10/28; Accepted: 2023/04/12

Type of Article: **Research**

Pp: 95-130

Abstract

Today, in the international environment, “national brand” is a lever needed by governments to improve and strengthen their position in the world arena. Leaders who understand the value of the national brand can use cultural differences and diversity to create competitive advantage and superiority. It is essential to be aware of the attitudes and identify the different dimensions that affect the national brand of a country. Therefore, the current research has an exploratory aspect and has used a qualitative method. The statistical community of the research was formed by experts in the field of national branding, and the number of these people is 57, and the mental pattern of these people was identified and analyzed based on the “Q” research method. The results show that eight components for the variable of ethnic groups and six components for the variable of national brand have been discovered, among which, there is a positive and significant relationship between the component of “ethnic culture” and “international image” and “ethnic interests” and “economic capitals”. There is a negative and meaningful.

Keywords: Brand, National Brand, Imagery, Ethnic Components, National Identity.

I. PhD student in Social Communication Sciences, Department of Communication Sciences & Knowledge Studies, Faculty of Literature, Humanities and Social Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

II. Assistant Professor, Department of Communication Sciences & Knowledge Studies, Faculty of Literature, Humanities and Social Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

Email: cyber.diplomacy@gmail.com

III. Associate Professor, Department of Communication Sciences & Knowledge Studies, Faculty of Literature, Humanities and Social Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Citations: Kordani, S.; Kharazi mohamadvandi Azar, Z. & Soltanifar, M., (2024). “Effective Ethnic Components in National Branding of Iran”. *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 12(23): 95-130. doi: 10.22084/csr.2023.26998.2165

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_5346.html?lang=en

1. Introduction

The discourse of “national brand” in today’s world created a powerful link between different scientific disciplines. In such a way that governments use it to gain power and improve their image. Considering that the national brand creates many benefits such as economic, political, social and cultural opportunities, (Zeineddine, 2018: 1060) countries that do not benefit from the national brand will face various challenges in the future such as the lack of economic and political support. In Iran, there are various opportunities for national branding, which can be mentioned in culture, tourist, ecosystem, climatic conditions, Iranian peoples and human heritage. The results of the national brand rankings show that Iran has not had a good position, which indicates its weakness in national branding and negative mental image at the international level. It should be said that in order to strengthen the national brand and reduce the influence of its weakening factors, it is necessary to pay attention to the effective ethnic components. But until now, due to incorrect advertising, such a capacity remained unknown and was not reflected to the world as it should be. In this article, it has been tried to evaluate the mental model of people in relation to the influence of ethnic components on national branding and provide the desired model. For this purpose, by using the Q research method, the discourse related to the topic was measured and the items of the questionnaire were selected. A total of 73 items were presented to the participants to answer the main question of the article after sorting the data and statistical analysis. The main question is which ethnic factors affect the process of national branding? In fact, this question was asked with the aim of ranking and discovering the ethnic factors influencing the national brand of Iran.

2. Materials and Methods

This article has identified the mentality of national brand experts by using Q research method, which is quantitative-qualitative. 57 people were selected in a purposeful and non-probable way from among those who were present in the discourse space and Q samples were provided to them. Of these, 14 were branding researchers, 13 were cultural studies, 22 were media, and 8 were international communications. After initial collection of answers, factor analysis was done and components were identified. The reliability of the research was also obtained through the Guttman half division coefficient of 0.672, which is acceptable.

3. Data

Based on the method of analysis of the main indicators and the rotated

factor matrix and the explained percentage of the total statements, eight components with a total variance of 65.67% were identified for the variable of ethnic groups. These components include “ethnic identity” with a variance of 13.847%, “ethnic independence” with a variance of 11.762%, “behavioral values” with a variance of 8.579%, “ethnic integration” with a variance of 7.133%, “culture”. “Ethnic” with a variance of 6.827%, “Ethnic Image” with a variance of 6.724%, “Economic Development” with a variance of 5.980% and “” with a variance of 4.818% where the first and second components are 81.22%, the third 15.79%, 4th 12.28%, 5th 8.77%, 6th and 7th 5.26% and 8th 7.02% of the participants. Also, for the “national brand” variable, six components with a total variance of 68.86% were discovered, which respectively include “integrated communications” with a variance of 22.816%, “national identity” with a variance of 13.831%, “international image” with a variance of 13.83%. 10.162% variance, “Economic Capitals” with 7.971% variance, “Value System” with 7.628% variance and “Comprehensive Management” with 6.453% variance. After the score of the factors in the rotated matrix is determined, the factor arrays of each statement are obtained, and based on that, the Q options are arranged in the order of importance for each factor. The findings of the research show that the variable of ethnic groups with a regression coefficient of 0.682 has a strong effect on the variable of the national brand. Also, the correlation coefficient between the variable components of ethnic groups and national brand shows that ethnic culture has a positive and significant relationship with international image with a regression coefficient of 0.350 and ethnic interests have a negative and significant relationship with economic capital with a regression coefficient of -0.374. The findings show that ethnic interests have priority over national interests, which tarnishes the international image of the country. Also, paying attention to ethnic independence puts national brand indicators in their most appropriate position. The findings indicate that the components of ethnic interests and economic development have the most negative impact on the components of the national brand.

4. Discussion

According to this article, the most important ethnic components influencing the national brand are “ethnic culture” and “ethnic interests”. In fact, the country’s cultural status and heritage is a powerful and effective factor in national branding, which both consolidates national power and unifies the behavior of Iranians. Also, whenever ethnic interests are preferred over national interests, the national brand will be challenged. This issue indicates that the interests of ethnic groups are not defined in line with national interests or vice versa. But

in general, it should be said that a comprehensive and accurate strategy is not available for Iran's national brand. There was no national consensus regarding the fact that the image of the country of Iran is ambiguous. It seems that the national brand can establish common interests between ethnic groups with each other and ethnic groups with the government and provide material and non-material resources equally to ethnic groups. But the absence of a unified mechanism has also damaged the national identity.

5. Conclusion

Based on the findings of the research, a model for Iran's national branding can be considered with an emphasis on ethnic components. In this model, the current status of Iran's national brand should be examined first. For this purpose, it is suggested to use the opinions of people, tourists, ambassadors, businessmen, scientific elites and exporters through international surveys and interviews. Also, the current situation of ethnic groups in Iran should also be evaluated. In the next step, the desired image of Iran should be compiled, which includes drawing the national brand slogan, inserting the phrase "Made in Iran" on the products, paying attention to differences and improving the existing situation in this category. Compiling the fundamental transformation document of the national brand and organizing the media diplomacy campaign is placed in the next stage, which can be mentioned in such things as news coverage in mainstream media, active presence in social networks, convergence of media and diplomatic apparatus. Then, the executive regulations of the transformation document should be drawn up, and monitoring, evaluation, and continuous review should also be taken into consideration.

Acknowledgments

This article is an extract from a doctoral thesis. Therefore, we are grateful to all the respected professors who have supported us from the ideation to the writing of this work. Also, from the respected judges of the publication who were with us with their expert opinions.

Observation Contribution

In this article, which is derived from a doctoral thesis, it was written by Sajad Kordani as a student, Dr. Zahra Kharazi Mohammadvandi-Azer as a supervisor and Dr. Mohammad Soltanifar as a consultant.

Conflict of Interest

According to the Authors, this article has no conflict of interest.

مؤلفه‌های قومی مؤثر در برندسازی ملی ایران

سجاد کردانی^I، زهرا خرازی محمدوندآذر^{II}، محمد سلطانی‌فر^{III}

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/CSR.2023.26998.2165

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۰۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۲۳

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۹۵-۱۳۰

چکیده

امروزه در محیط بین‌المللی «برند ملی» اهم مورد نیاز دولت‌هاست تا جایگاه خود را در عرصه جهانی بهبود بخشیده و مستحکم نمایند. رهبرانی که ارزش برند ملی را درک کنند، می‌توانند از تفاوت‌ها و تنوع فرهنگی در جهت ایجاد مزیت رقابتی و برتری استفاده کنند. آگاهی از نگرش‌ها و شناسایی ابعاد مختلفی که بر برند ملی یک کشور تأثیر دارند امری ضروری است؛ از همین رو، پژوهش حاضر جنبه اکتشافی داشته و از روش کیفی بهره برده است. جامعه آماری پژوهش را متخصصین حوزه برندسازی ملی تشکیل داده‌اند که تعداد این افراد ۵۷ نفر می‌باشد و الگوی ذهنی این افراد براساس روش پژوهش «کیو» مورد شناسایی و تحلیل قرار گرفته است. نتایج نشان می‌دهد که هشت مؤلفه برای متغیر گروه‌های قومی و شش مؤلفه برای متغیر برند ملی کشف شده‌اند که از این میان، بین مؤلفه «فرهنگ قومی» با «تصور بین‌المللی» رابطه مثبت و معنا دار و «منافع قومی» با «سرمایه‌های اقتصادی» رابطه منفی و معنا دار وجود دارد.

کلیدواژگان: برند، برند ملی، تصویرسازی، مؤلفه‌های قومی، هویت ملی.

I. دانشجوی دکتری علوم ارتباطات اجتماعی، گروه علوم ارتباطات و دانش‌شناسی، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

II. استادیار گروه علوم ارتباطات و دانش‌شناسی، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول). *Email:* cyber.diplomacy@gmail.com

III. دانشیار گروه علوم ارتباطات و دانش‌شناسی، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

ارجاع به مقاله: کردانی، سجاد؛ خرازی محمدوندی آذر، زهرا؛ و سلطانی‌فر، محمد، (۱۴۰۲). «مؤلفه‌های قومی مؤثر در برندسازی ملی ایران». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۲(۲۳): ۹۵-۱۳۰. doi: 10.22084/csr.2023.26998.2165
صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_5346.html?lang=fa

۱. مقدمه

گفتمان «برند ملی» در دنیای مدرن امروز پیوند قدرتمندی میان رشته‌های مختلف علمی ایجاد کرده است. به‌گونه‌ای که دولت‌ها در راستای خلق هویت، دستیابی به قدرت، ایجاد مزیت و ارتقای تصویر خود از پتانسیل آن استفاده می‌نمایند. «دینیه»^۱ برند ملی را پدیده‌ای نوین و مقوله‌ای ممتاز برمی‌شمارد که بسیاری از کشورها از راهکارهای مدیریتی آن بهره می‌گیرند (Dinnie, 2008: 17). هم‌چنین «پورتر»^۲ نیز بر مزیت رقابتی ملت‌ها و تفاوت آن‌ها تأکید دارد (ذبیحی جامخانه و همکاران، ۱۳۹۸: ۵۴). برندسازی ملی نیازمند یک رویکرد سیستماتیک است که سطوح مختلف یک کشور، از جمله مردم، سازمان‌ها و دولت را دربرگیرد (Dehdashti & Sepahvand, 2022: 47)؛ از همین رو، قرار دادن گفتمان برند ملی در اولویت برنامه‌های کشور، به‌نوعی توسعه ملی را نیز به دنبال دارد (اردلان و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۵۳). با عنایت به این‌که برند ملی پدیدآورنده مزایای متعددی نظیر امکان‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است (Zeineddine, 2018: 1060). باید گفت کشورهای بی‌بهره از برند ملی در آینده با چالش‌های مختلفی هم‌چون عدم حمایت‌های اقتصادی و سیاسی مواجه خواهند شد. در ایران نیز فرصت‌های گوناگون و منحصربه‌فردی برای برندسازی ملی وجود دارد که از جمله آن‌ها می‌توان به: فرهنگ، هنر، مذهب، توریست، زیست‌بوم، شرایط اقلیمی و جغرافیایی، اقوام ایرانی، میراث و تاریخ بشری اشاره کرد؛ هرچند که مسأله برند ملی و فرصت‌های بی‌شمار آن همواره در کشور ما مورد غفلت واقع شده است، اما نخبگان و مدیران ارشد، طی سال‌های گذشته نسبت به آن دغدغه‌های فراوانی از خود نشان داده‌اند. نتایج بررسی رتبه‌بندی‌های برند ملی نشان می‌دهد کشور ایران جایگاه مناسبی در این حوزه ندارد؛ به‌طور مثال، آخرین ارزیابی «رتبه‌بندی دیجیتال» در سال ۲۰۱۸ م. نشانگر رتبه ۵۳ ایران در جهان و ۱۵ در آسیا است. ارزیابی «شاخص کشور خوب»^۳ نیز به رتبه ۱۳۸ از میان ۱۶۹ کشور در سال ۲۰۲۲ م. اشاره می‌کند. در شاخص کشوری «بلوم»^۴ که سال ۲۰۲۲ م. منتشر گردید، ایران دارای رتبه جهانی ۸۸ و آسیایی ۲۵ است (Bloom, 2022-2023: 22). شاخص «فیوچر برند»^۵ در سال ۲۰۲۰ م. نیز نشان می‌دهد که ایران از میان ۷۵ کشور، به جایگاه ۶۹ دست یافته است (Martin, 2020: 25). بررسی گزارش مجمع جهانی اقتصاد در زمینه شاخص رقابت‌پذیری جهانی نیز بیانگر رتبه ۸۹ ایران در سال ۲۰۱۷-۲۰۱۸ م. بوده است (Schwab, 2018: 287). بررسی این گزارش‌ها، بیانگر ضعف ایران در حوزه برندسازی ملی است که با وجود دارا بودن ظرفیت‌ها و فرصت‌های بی‌شمار، از نبود برند ملی مناسب و تصویر ذهنی منفی در سطح بین‌المللی رنج می‌برد. به‌طورکلی می‌توان گفت در راستای تقویت برند ملی و کاهش تأثیر عوامل

تضعیف‌کننده آن، توجه به مؤلفه‌های مؤثر بر برند ملی کشور، از جمله گروه‌های قومی که فرصت مناسبی برای برند شدن ایران ایجاد می‌کنند، امری ضروری است؛ اما تاکنون نه تنها توجه ویژه‌ای به این موضوع نشده است، بلکه به دلیل تبلیغات ناصحیح، چنین ظرفیتی ناشناخته باقی ماند و آن‌طور که باید به جهانیان منعکس نگردید. درحالی‌که با برنامه‌ریزی منجسم و جامع می‌توان علاوه بر ساخت و معرفی برند ایران در محیط بین‌المللی، زمینه شکوفایی سایر حوزه‌های زیرمجموعه را نیز فراهم ساخت؛ از این رو، در سند چشم‌انداز ایران ۱۴۰۴ ه.ش. این‌گونه تبیین شده که جمهوری اسلامی ایران باید به کشوری الگو در زمینه‌های علمی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و... در منطقه تبدیل شود که درحقیقت مفهوم برند ملی را دنبال می‌کند.

در این پژوهش تلاش شده است که مدل ذهنی افراد در رابطه با تأثیر ابعاد و مؤلفه‌های قومی بر برندسازی ملی مورد ارزیابی قرار گیرد و در پایان مدلی نیز ارائه گردد. به همین منظور با به‌کارگیری روش تحقیق کیفی، ادبیات و گفتمان مرتبط با موضوع مورد سنجش قرار گرفت و گویه‌های پرسش‌نامه انتخاب گردید. در مجموع، ۷۳ گویه به مشارکت‌کنندگان ارائه شد تا پس از مرتب‌سازی داده‌ها و تحلیل‌های آماری به پرسش اصلی پژوهش پاسخ داده شود.

پرسش پژوهش: درواقع پرسش اصلی آن است که کدام یک از عوامل قومی در فرآیند برندسازی ملی تأثیرگذارند؟ درحقیقت طرح این پرسش با هدف رتبه‌بندی و کشف عوامل قومی تأثیرگذار بر برند ملی ایران صورت گرفته است.

۲. پیشینه پژوهش

مقاله «یوچوان‌لی و همکاران» (۲۰۲۳) به تأثیر ارتباطات دیجیتال بر شناسایی هویت ملی چین با تأکید بر عناصر قومی پرداخته است. نتایج این پژوهش نشان داد که قدرت رسانه‌ای بر هویت ملی چین اثرگذار است و آن‌چه که دریافت فرهنگی را تعدیل می‌کند، آگاهی نسبت به مؤلفه‌های قومی است. پژوهش دیگری توسط «پارک»^۷ (۲۰۲۱) صورت پذیرفت که به جنبه‌ها و عوامل مهم برندسازی ملی پرداخته است تا به بازاریابان و پژوهشگران در کشف استراتژی‌های نوین یاری رساند؛ علاوه بر آن، تلاش کرد تا تحلیل عمیقی از ادبیات هویت و تصویر برند ارائه دهد. ناشناخته ماندن نقش دولت‌ها در تحقیقات تجاری و اجتماعی سبب شد تا «فریگ»^۸ و «سورسا»^۹ (۲۰۲۵) به بررسی این موضوع بپردازند که چگونه ارتباطات برند ملی می‌تواند کسب‌وکارها را به سمت پایداری هدایت کند. به همین منظور، تحلیلی اکتشافی تطبیقی بر روی مؤلفه‌های برندسازی ملی دانمارک و فنلاند صورت گرفت که نتایج نشان داد هر دو کشور بر اصول کارایی و

تجدیدپذیری در صلاحیت‌های پایداری خود تأکید دارند.

مقاله «دهدشتی» و همکاران (۱۴۰۰) با استفاده از روش پژوهش فراترکیب به دنبال بررسی سیستماتیک مطالعات موردی حوزه برندسازی ملی است تا مدلی چندسطحی از مؤلفه‌های تأثیرگذار، فرآیندی و خروجی‌های برندسازی ملی را ارائه دهد. این پژوهش پس از بررسی ۳۷ مطالعه موردی به این نتیجه رسید که مطالعات حوزه برندسازی ملی در دو سطح مردم و دولت قابل بررسی است؛ در واقع، برنامه‌ریزی و اجرای برندسازی ملی در سطح دولت رخ داده و مردم و دارایی‌های هر کشور بر این فرآیند تأثیرگذارند. تحقیق دیگری به تبیین چارچوبی برای برندسازی ایران پرداخته است؛ «ذیحی جامخانه» و همکاران (۱۳۹۸) در این پژوهش پس از بررسی نظرات ۵۴ نفر از خبرگان آشنا با موضوع برندسازی ملت، به این نتیجه رسیدند که در برندسازی ایران باید به مزیت رقابتی، ارتقای تصویر ملت ایران، ضرورت کنترل و نظارت پیوسته، اصول و تکنیک‌های برندسازی توجه گردد. در پژوهشی دیگر «خادم‌زاده و همکاران» (۱۳۹۷) به دنبال پاسخ به این پرسش هستند که آیا ایران توانسته با ایجاد برند ملی در عرصه دیپلماسی عمومی مدرن موفق باشد؟ نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که ایران تاکنون نتوانسته از ظرفیت برند ملی در افزایش قدرت نرم و دیپلماسی عمومی به‌نحوی شایسته و بهینه بهره ببرد. «داودفیض» و همکاران (۱۳۹۶) نیز در تحقیقی به دنبال طراحی و ارائه مدل بومی به منظور برندسازی ملی کشور ایران می‌باشند که پس از بررسی تجربه شش کشور در باب برندسازی، گزارش‌های این تجارب در اختیار مصاحبه‌شوندگان قرار گرفت که در نهایت مشخص گردید در هر یک از گام‌های برندسازی در ایران چه فعالیت‌هایی باید انجام گیرد.

در مجموع باید گفت به دلیل آن‌که برند ملی پدیده‌ای است مدرن، پس هر یک از مطالعات اخیر از سودمندی قابل توجهی برخوردار است. در این پژوهش‌ها تلاش شده تا از طریق تحلیل‌های اکتشافی، مطالعات سیستماتیک و تطبیقی به مسأله برند ملی توجه شود. نتایج حاصل از این مقالات نشان می‌دهد آگاهی نسبت به عوامل قومی در فرآیند تصویرسازی ملی و ایجاد هویت ملی اهمیت دارد؛ هم‌چنین کشور ایران نتوانسته از ظرفیت برند ملی در راستای دیپلماسی عمومی، ایجاد مزیت رقابتی، ارتقای تصویر ملی، برنامه‌ریزی و اجرای سیاست‌های دولت و ثبات و پایداری اقتصادی بهره‌برداری نماید. یافته‌ها حاکی از آن است که استفاده از غنای رسانه‌ای می‌تواند در افزایش موارد ذکر شده نقش مهمی ایفا کند.

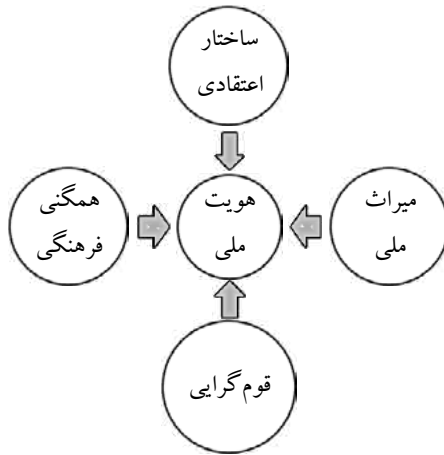
۳. مرور نظری و چارچوب مفهومی پژوهش

۳-۱. برند ملی

همان‌گونه که برند موجودی است زنده که در طول زمان به صورت تجمعی از هزاران رفتار کوچک شکل می‌گیرد (شفقی، ۱۳۹۰: ۶۱). برند ملی نیز تمامی تصورات و ادراکی است که از یک ملت با گذر زمان در ذهن مخاطبان بین‌المللی به وجود می‌آید و می‌توان با آن ارتباط برقرار کرد (Wu, 2017: 65). برندسازی ملی یک مفهوم مهم در دنیای امروز است، چراکه یک مزیت رقابتی حیاتی برای کشورهای فراهم می‌آورد. برای کشورهای ضروری است بدانند که به چه صورت توسط سایر مردم در سراسر جهان دیده می‌شوند (Dinnie, 2008: 37) و تصور اذهان بین‌المللی و ایده‌های خارج نسبت به آن‌ها چگونه است (Peterson, 2006: 745). برند ملی گفتمانی نوظهور است (Zhang, Tsang & Fuschi, 2020: 295) که در پی ایجاد آگاهی افکار عمومی است. این امر به پیدایش مزیت رقابتی و ثبات اقتصادی کمک می‌کند (He, Wang & Jiang, 2020: 5)؛ هم‌چنین برند ملی مفهومی است که طیف وسیعی از فعالیت‌های یک کشور را دربر می‌گیرد که صادرات، سرمایه‌گذاری خارجی، مردم، گردشگری، حاکمیت، فرهنگ و میراث فرهنگی بخشی از آن است. برند ملی مصداقی نوین برای قدرت نرم است (معصوم‌زاده و همکاران، ۱۳۹۲: ۳۱).

۳-۲. تصویر برند ملی

برند یک ملت، با یا بدون هیچ تلاشی، تصویری فعلی برای مخاطبان بین‌المللی خود دارد، خواه قوی باشد یا ضعیف، روشن یا مبهم (Fan, 2006: 12)؛ هم‌چنین نمایش‌های روانی که مردم از کشورهای مختلف دارند می‌تواند متأثر از عوامل متعددی باشد. تجربیات شخصی از یک کشور از طریق کار یا گذراندن تعطیلات، نقشی کلیدی در تصویر ایجاد شده از آن کشور در ذهن شخص دارد. وقتی فردی تجربه مستقیمی از کشوری نداشته باشد، اخبار شفاهی در مقایسه با دیگر عوامل می‌تواند عاملی مهم در ایجاد تصویر کشور قلمداد شود. دیگر عوامل، از جمله عملکرد تیم‌های ورزشی، وقایع سیاسی، تعاریف موجود در فیلم‌ها، تلویزیون و دیگر رسانه‌ها، کیفیت برند شرکت‌های متبوع آن کشور، رفتار افراد مرتبط با آن کشور و مواردی مانند این‌ها نیز بر ایجاد تصویر مؤثرند (خداداد حسینی و رضوانی، ۱۳۹۱: ۳۰۴). «یافه و نوبنزال»^۱ تصویر کشور را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «تأثیری که تعمیم‌ها و پذیرش‌ها از یک کشور بر ارزیابی شخص از محصولات و یا برندهای آن کشور دارد» (Jaffe & Nebenzahl, 2001: 46).



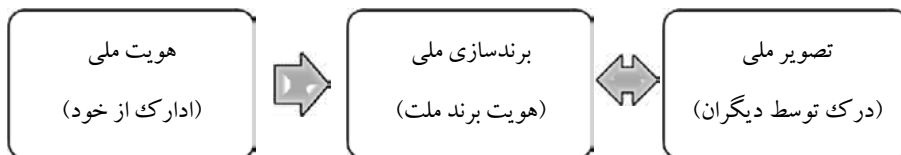
شکل ۱: چارچوب هویت ملی (نجم‌روشن و محمودی میمند، ۱۳۹۶: ۲۷۳).

Fig. 1: The framework of national identity (Najmroshan and Mahmoudi Maimand, 2016: 273).

۳-۳. رابطه بین هویت ملی، برندسازی ملی و تصویر ملی

هرچند که هویت، تصویر و شهرت به جای یک دیگر به کار می‌روند، ولی در واقع سازه‌هایی متفاوت از هم دارند. هویت، مربوط به ادراک از خود است. هویت یک ملت پیوندی ذهنی است که اعضای جامعه را به یک دیگر پیوند می‌دهد و در تلاش است تا ذات هویت ملی را تشکیل دهد.

تصویر همان چیزی است که به دیگران ارائه می‌شود، درحالی‌که شهرت بازخورد دریافت شده از دیگران است (Whetten & Mackey, 2002: 400)؛ بنابراین، تصویر یک کشور، محوری‌ترین، ماندگارترین و متمایزترین چیزی است که قرار است جهان درمورد آن بداند. تصویر یک ملت توسط مخاطبان بین‌المللی تعریف می‌گردد و در واقع درکی است که تحت تأثیر کلیشه‌ها، پوشش رسانه‌ای و تجارب شخصی به دست می‌آید (Fan, 2010: 101).



شکل ۲: رابطه هویت ملی، برندسازی ملی و تصویر ملی.

Fig. 2: The relationship between national identity, national branding and national image

۴.۳. قومیت

از نظر «فردریک بارث»^{۱۱}، مفهوم قومیت برای مشخص کردن جمعیتی به کار می‌رود که علاوه بر توجه به استمرار نسلی، ارزش‌های فرهنگی اساسی مشترک داشته و میانشان زمینه‌ای برای تعامل و ارتباط متقابل وجود دارد که درحقیقت دسته‌ای قابل تشخیص از دیگر گروه‌ها می‌باشند (Barth, 1969: 10). «آنتونی اسمیت»^{۱۲} نیز معتقد است اقوام گروهی از انسان‌ها با افسانه تبار مشترک، خاطرات تاریخی مشترک و عناصر فرهنگی مشترک هستند که با یک سرزمین پیوندی برقرار کرده‌اند (Hutchinson & Smith, 1996: 6).

۳-۵. نظریه‌های حاکم بر پژوهش

۳-۵-۱. نظریه بازنمایی

هنگامی که مسأله برندسازی در ادبیات ارتباطی مطرح می‌شود، می‌توان به نظریه «بازنمایی» رجوع کرد. «ریچارد دایر»^{۱۳} بازنمایی را از بنیادی‌ترین مفاهیم در مطالعات رسانه‌ای برمی‌شمارد که تولید معنا از طریق چارچوب‌های مفهومی و گفتمانی است (مهدی‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۵). مفهوم بازنمایی در رسانه‌ها عبارت است از: «ساختی که رسانه‌های جمعی از جنبه‌های مختلف واقعیت مثل افراد، مکان‌ها، اشیا، اشخاص، هویت‌های فرهنگی و دیگر مفاهیم مجرد ایجاد می‌کنند. تجلی بازنمایی‌ها ممکن است به صورت گفتاری، نوشتاری یا تصاویر متحرک باشد» (استفورد، ۱۳۸۹).

۳-۵-۲. نظریه واقعیت‌سازی (برساخت‌گرایی)

در رویکرد ساخت اجتماعی واقعیت یا برساخت‌گرایی آن چه درک مخاطب از دنیای پیرامون را می‌سازد ترکیبی است از ساخت اجتماعی معنا و معنایی که از تجربه شخصی حاصل می‌شود. درحقیقت علاوه بر واقعیات عینی و بیرونی، ذهن افراد نیز در ایجاد شناخت و ساخت دنیای پیرامون نقش ایفا می‌کند. درواقع، دانش و آگاهی چیزی است که ساخته می‌شود (بهرامی‌کمیل، ۱۳۸۸: ۵۵). بر این اساس، می‌توان گفت قومیت یک هویت برساخته اجتماعی است که از پویایی و انعطاف لازم برخوردار است، به گونه‌ای که نسبت به تغییرات اجتماعی از خود واکنش نشان می‌دهد (بهرامیان، ۱۳۹۴: ۶۷).

۳-۵-۳. نظریه تصویرسازی

در این نظریه بحث می‌شود ما انبوهی بی‌شمار از تصاویر ذهنی را می‌سازیم که درون آن چیزی برای فهمیدن نیست (وبستر، ۱۳۹۰: ۴۶۰). غنای رسانه‌ای به درک افراد از

تصویر ملی کمک می‌کند و در صورتی که مخاطب دانش و آگاهی بیشتری نسبت به عناصر قومی داشته باشد، درک عمیق‌تری نیز خواهد یافت (Yuquan, Jianxin & Lin, 2023: 1). درباره این تئوری آمده است که رسانه‌های جمعی و فرهنگ عامه بر تمام اشکال روابط اجتماعی حاکم‌اند و به آن شکل می‌دهند؛ به عبارت دیگر، نشانه‌های فرهنگ عامه و تصاویر موجود در رسانه‌ها به طور فزاینده بر درک ما از واقعیت و تعریف ما از خود و دنیای اطراف مان تأثیر می‌گذارند.

در نظریات مرتبط با برندسازی، برند ملی برساخته‌ای است اجتماعی که تصویر یک کشور را متفاوت و متمایز از دیگر کشورها به نمایش می‌گذارد و افزایش شهرت کشور در میان مخاطبان بین‌المللی را دنبال می‌کند. برند ملی در عین حالی که یک موضوع فرهنگی-اجتماعی است، موضوعی است رسانه‌ای؛ از همین رو، نظریات این حوزه به تأثیر رسانه‌ها تأکید دارد و مواردی نظیر خلق تصویری واحد، نمایش یک دست واقعیت، محدودسازی درک تحلیلی از مقوله قومیت، نمایش پتانسیل‌ها و جاذبه‌های یک کشور را از تأثیرات جدی رسانه‌ها بیان می‌کند. تأکید و تمرکز بیش از حد رسانه‌ها در نمایش واقعیت، توجه بسیار زیاد به سیاست‌گذاری‌های رسانه‌های حاکم و نادیده گرفتن عواملی نظیر اقتصاد، فرهنگ و... از دیگر مسائلی است که در این نظریات مشهود است. به گونه‌ای که تمام اشکال روابط اجتماعی را در حاکمیت رسانه‌های جمعی و فرهنگ عامه توصیف می‌نماید؛ در واقع، می‌توان گفت امروزه روایت دولت-ملت‌ها با پیشرفت فناوری متزلزل گردیده است؛ باید دانست که رسانه ابزاری است در جهت تقویت برند ملی. این ابزار قادر است اشکال مختلف روابط اجتماعی را متحول سازد. تا جایی که می‌توان گفت کشورهای توسعه‌افته، قدرتمند و تولیدکننده رسانه‌های جمعی با بهره‌گیری از ظرفیت رسانه‌ای تعبیر فرهنگی و روایت‌های مدنظر خویش را بسط و گسترش می‌دهند.

۴. روش پژوهش

در این پژوهش، پژوهشگر از روش تحقیق «کیو» استفاده کرده است تا برای عامل‌ها، معنا و تفسیری بیابارد که ذهنیت افراد را شناسایی و اطلاعات مبهم و پنهانی که در ورای این اطلاعات آشکار نهفته است را کشف نماید تا از این طریق اولاً ادراک و عقاید فردی را شناسایی و طبقه‌بندی نموده و ثانیاً به دسته‌بندی گروه‌های افراد براساس ادراکشان بپردازد (خوش‌گویان فرد، ۱۳۸۶: ۱۴).

۴-۱. فرآیند اجرای روش تحقیق

پژوهشگر فرآیند اجرای روش تحقیق کیو را به صورت زیر به اجرا درآورده است.

۴-۱-۱. تعیین موضوع تحقیق

با توجه به ضرورت مسأله برندسازی ملی و نگاه ویژه به گروه‌های قومی، موضوع پژوهش با محوریت شناسایی عوامل قومی مؤثر بر برند ملی تعیین گردید.

۴-۱-۲. گردآوری فضای گفتمان

از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و بررسی منابع مکتوب که در داخل و خارج از کشور تدوین شده‌اند، فضای گفتمان موردنظر گردآوری گردید. براساس اطلاعات به دست آمده، فهرستی از مطالب متداول درباره موضوع بحث تهیه شد و سپس تعدادی گویه در قالب پرسش نامه تدوین و در اختیار مشارکت‌کنندگان قرار گرفت.

۴-۱-۳. انتخاب نمونه

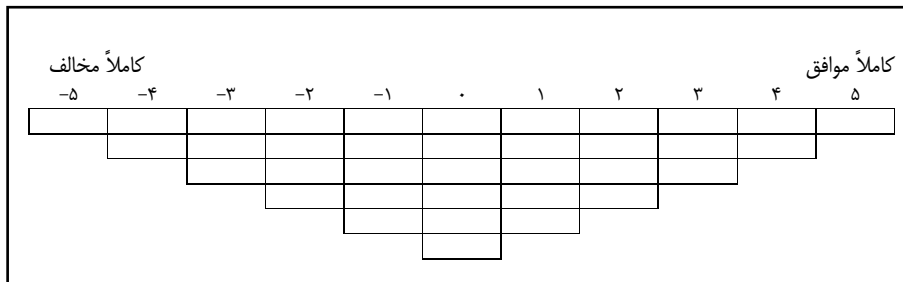
در این پژوهش به دنبال نمونه‌ای بوده‌ایم که فضای گفتمان را در خود منعکس نماید، به همین خاطر از نمونه کیو با ساختار و به شکل استقرایی بهره بردیم. درحقیقت با واریسی عبارات گردآوری شده در فضای گفتمان به یک طبقه‌بندی دست پیدا کردیم که تمامی عبارات را در چهار طبقه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی قرار دادیم؛ هم‌چنین از نظر ثبات و پایایی، دامنه تغییرات مناسب بین ۶۰ تا ۹۰ گویه است که در این پژوهش ۷۳ گویه با امکان پاسخ در طیف لیکرت هفت‌تایی تدوین گردید.

۴-۱-۴. انتخاب مشارکت‌کنندگان

در این گام و براساس دستورالعمل اجرایی کیو، از میان افرادی که در فضای گفتمان حضور دارند، تعدادی به صورت هدفمند و غیراحتمالی برای مشارکت در پژوهش انتخاب می‌شوند؛ بر همین اساس، مشارکت‌کنندگان بر مبنای حوزه مطالعاتی و تخصصشان انتخاب شدند که به ترتیب: ۱۴ نفر پژوهشگر حوزه «برندینگ»، ۱۳ نفر متخصص «مطالعات و سیاست‌گذاری فرهنگی»؛ ۲۲ نفر کارشناس «ارتباطات اجتماعی و رسانه» و ۸ نفر استاد «ارتباطات سیاسی و بین‌الملل»، که تعداد این افراد در مجموع ۵۷ نفر می‌باشد. این افراد در سطح ملی و از بین اساتید دانشگاهی، خبرگان سیاسی و فرهنگی، مدیران ستادی و میانی و کارشناسان متخصص انتخاب شدند و لینک پرسش نامه به صورت آنلاین در اختیار این افراد قرار گرفت.

۴-۱-۵. مرتب‌سازی کیو

مشارکت‌کنندگان در پژوهش باید تصمیم بگیرند که از نظر آن‌ها چه چیزی با معنا و مهم است (صفری و خیری، ۱۳۹۷: ۱۰۰). بدین ترتیب تمامی عبارات در قالب پرسش‌نامه در اختیار این افراد قرار گرفت و از آنان خواسته شد تا به هرکدام از گزینه‌ها امتیازی دهند؛ در واقع، ابتدا پرسش‌نامه تکمیل گردید و سپس پژوهشگر از طریق نرم‌افزار SPSS بارهای عاملی هرکدام از گویه‌ها را به دست آورد و طبق شکل زیر (شکل ۳) به ترتیب اهمیت رتبه‌بندی و مرتب نمود.



شکل ۳: نمودار کیو و نحوه مرتب‌سازی عبارات.
Fig. 3: Q diagram and how to sort expressions.

۴-۱-۶. ابزار تجزیه و تحلیل و تفسیر آماری داده‌ها

روش تحلیل این پژوهش تحلیل آماری بوده است که پس از جمع‌آوری و پردازش اولیه داده‌ها در دو سطح آمار توصیفی و آمار استنباطی تحلیل شده‌اند. در مرحله آمار توصیفی به تلخیص داده‌ها توسط نرم‌افزار SPSS 26 پرداخته شد و در مرحله آمار استنباطی از معادلات ساختاری به کمک نرم‌افزار 3 SMARTPLS برای آزمون فرضیه‌های پژوهش استفاده گردید؛ هم‌چنین پس از مرتب‌سازی داده‌ها، تحلیل آماری با روش عاملی که اصلی‌ترین روش برای تحلیل ماتریس داده‌های کیو است، صورت می‌گیرد. پس از پایان تحلیل عاملی، یعنی استخراج و چرخش عامل‌ها و به دست آوردن بارهای عاملی معنادار و عامل‌های مهم، تفسیر مؤلفه‌ها صورت گرفت که موجب شناسایی ذهنیت افراد گردید.

برای مرتب‌سازی کیو، پایایی قابل طرح است. یکی از روش‌های رایج برای بررسی پایایی در روش کیو، دو نیمه کردن است که عدد به دست آمده هر چه قدر به یک نزدیک‌تر باشد، نشان از پایایی بیشتر می‌باشد. در این پژوهش ضریب تقسیم-نیمه گاتمن عدد (۰/۶۷۲) به دست آمده است که نشان‌دهنده پایایی قابل قبول است.

۵. یافته‌های پژوهش

۵-۱. یافته‌های توصیفی

۵-۱-۱. یافته‌های اولیه

جدول زیر (جدول ۱) توزیع فراوانی پاسخ‌دهندگان را بر مبنای متغیرهای جنسیت، تحصیلات، سن و حوزه مطالعاتی نشان می‌دهد.

جدول ۱: خصوصیات جمعیت‌شناختی پاسخ‌دهندگان.

Table 1: Demographic characteristics of the respondents.

درصد	فراوانی	متغیر	
%۳۱/۵	۱۸	زن	
		جنسیت	
%۶۸/۵	۳۹	مرد	
		تحصیلات	
%۳۵/۱	۲۰	دکتری تخصصی	
%۱۷/۵	۱۰	دانشجوی دکتری	
%۴۵/۶	۲۶	کارشناسی ارشد	
%۱/۸	۱	لیسانس	
%۸/۸	۵	۲۰-۳۰	
		سن	
		۳۱-۴۰	
		۴۱-۵۰	
%۴۷/۴	۲۷	۵۱-۶۱	
%۲۴/۵۶	۱۴	برندسازی	
		حوزه مطالعاتی	
		مطالعات و سیاست‌گذاری فرهنگی	
		ارتباطات اجتماعی و رسانه	
%۲۲/۸۱	۱۳	ارتباطات سیاسی و بین‌الملل	
%۳۸/۶۰	۲۲		
%۱۴/۰۴	۸		

برای شناسایی الگوهای ذهنی مشارکت‌کنندگان، تحلیل عاملی اکتشافی و با استفاده از ماتریس هم‌بستگی انجام شد؛ سپس روش «مؤلفه‌های اصلی» که رایج‌ترین شیوه استخراج عامل‌ها در تحلیل عاملی «کیو» است، به کار رفت. از روش «واریماکس» نیز برای چرخش عامل استفاده گردید (خوش‌گویان فرد، ۱۳۸۶: ۹۹).

۵-۱-۲. توصیف متغیر گروه‌های قومی

بر مبنای روش تحلیل شاخص‌های اصلی و با توجه به ماتریس عاملی و درصد تبیین شده از مجموع گزاره‌ها، ۸ عامل با مجموع واریانس (۶۵/۶۷٪) برای متغیر «گروه‌های قومی» شناسایی شدند.

جدول ۲: مقدار کل واریانس تبیین شده برای متغیر گروه‌های قومی.

Table 2: The total amount of variance explained for the variable of ethnic groups.

مجموعه مقادیر عامل‌های استخراج شده بعد از چرخش			
عامل‌ها	مجموع	درصد از واریانس	درصد تجمعی
۱	۷.۸۹۳	۱۳.۸۴۷	۱۳.۸۴۷
۲	۶.۷۰۴	۱۱.۷۶۲	۲۵.۶۰۹
۳	۴.۸۹۰	۸.۵۷۹	۳۴.۱۸۸
۴	۴.۰۶۶	۷.۱۳۳	۴۱.۳۲۱
۵	۳.۸۹۲	۶.۸۲۷	۴۸.۱۴۸
۶	۳.۸۳۳	۶.۷۲۴	۵۴.۸۷۳
۷	۳.۴۰۹	۵.۹۸۰	۶۰.۸۵۳
۸	۲.۷۴۶	۴.۸۱۸	۶۵.۶۷۰

پس از آن که امتیاز عامل‌ها در ماتریس چرخش یافته مشخص گردید، ارائه‌های عاملی هر گزاره را به دست آورده و براساس آن گزینه‌های کیو را به ترتیب اهمیت برای هر عامل مرتب می‌کنیم.

با توجه به یافته‌های پژوهش و همان‌گونه که تعداد و چگونگی گروه‌بندی‌ها نشان می‌دهد، دامنه ایده‌ها و عقاید مشارکت‌کنندگان درخصوص متغیر «گروه‌های قومی» تفاوت‌ها و مشابهت‌هایی دارد؛ بنابراین، با هدف مطالعه کیو و معیار تفسیرپذیر بودن عامل‌ها، مدلی از ذهنیت مشارکت‌کنندگان به دست آمد که در ذیل به تفسیر هرکدام می‌پردازیم.

جدول ۳: گویه‌های کیو، مرتب‌سازی رتبه‌های ارانه‌های عاملی (متغیر گروه‌های قومی).
Table 3: Q-items, ranking of factor presentations (variable of ethnic groups).

شماره	گویه‌های کیو	ذهنیت‌ها							
		۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	توسعه برند ملی با به‌کارگیری سرمایه اقتصادی اقوام	-۳	۴	۲	۳	۲	۱	۰	۱
۳	تأثیر فضای پست‌مدرن بر تحولات قومی	-۲	۳	-۱	۱	۲	-۱	-۲	-۲
۴	برند ملی زمینه‌ساز ایجاد همبستگی قومی	-۱	۲	-۲	-۱	۳	۱	۲	۱
۵	توجه به اشتراک گروه‌های قومی در برندسازی	۰	۱	۰	۲	۱	۲	۰	۳
۷	وجود همبستگی میان قومیت و هویت ملی	۱	-۲	-۲	۰	۵	-۴	۲	۱
۸	قرار داشتن فعالیت اقتصادی اقوام در چارچوب نظام حاکم	۱	۵	-۴	۳	۱	-۴	-۱	۰
۱۵	نقش برند ملی معبر در ایجاد وفای قومی	۱	۳	-۱	-۲	۰	۱	۳	۱
۱۶	پردازش اصول برندینگ در راستای رفتار قومی	۵	۲	۰	-۳	۰	-۳	۰	-۲
۱۷	اقوام ایرانی هویت و اجتماع سیاسی مستقل از حاکمیت دارند.	-۴	۰	۳	۱	۴	-۱	۵	-۵
۲۰	وجود قرابت معنایی اقوام با برند ملی	۱	-۴	-۱	-۱	-۳	-۵	۰	-۱
۲۲	اعتبار قومی تحت پوشش برند ایران قرار دارد.	۳	-۱	-۳	-۴	۰	۰	۴	۰
۲۳	تصور بین‌المللی از ایران رابطه مستقیمی با درک از اقوام دارد.	۲	۰	۵	-۱	-۴	-۲	۲	-۱
۲۴	ایجاد تصویری مطلوب در جهان با توجه به عملکردهای قومی	۰	۰	۱	-۲	-۲	-۳	۱	۰
۲۵	بهره‌گیری اقوام از رسانه‌ها در تصویرسازی قومی	-۱	-۱	-۲	۴	-۱	۱	۲	۴
۳۰	تنوع قومی به تصویری با عنوان سرزمین تنوع‌ها می‌انجامد.	۱	-۱	۲	۲	۱	-۱	۴	۰
۳۱	اقوام به عنوان شناسنامه و هویت نظام حاکم شناخته می‌شوند.	-۴	۰	۴	-۵	۱	-۳	-۳	۵
۳۳	عدم ادغام فرهنگی و قومی در پی تشدید اختلافات قومی	-۲	-۲	۰	۴	-۴	۳	۳	۳
۳۵	تصور منفی برند ملی انعکاسی از عدم همبستگی اقوام است.	-۲	۲	۰	۱	-۵	-۲	۰	۰
۳۶	رابطه جهانی‌شدن و ایجاد هویت‌های جداگانه‌ی قومی	-۵	۱	۱	۰	-۲	۰	-۲	۲
۳۷	میهن‌دوستی و احساس افتخار به پیشینه‌ی فرهنگی، خصیصه ایرانی‌هاست.	۲	-۴	۰	۵	۳	-۲	-۱	۱
۳۸	پدیده آمدن ناسیونالیسم قومی در رونق اقتصادی	-۳	-۳	-۳	۳	-۳	-۱	۱	-۱
۴۳	تمایز قومی با پرورش ناسیونالیسم قومی و ایجاد ملت‌سازی رابطه دارد.	۰	۰	-۱	۱	۰	-۲	-۴	-۱
۴۴	توجه به مذهب شیعه و زبان فارسی در تصویرسازی ملی	۰	۰	۴	۲	۲	-۱	-۴	۲
۴۵	دلچسپی به سنت‌ها و آداب، از ویژگی‌های ایرانیان است.	۴	-۳	۳	۱	۴	۰	-۱	۰
۴۶	قوم‌گرایی، ملت‌ها را به‌عنوان یک واحد ملی زیر سؤال می‌برد.	۳	-۳	۲	۰	-۲	۲	-۲	-۲
۴۸	توجه به خصوصیات مثبت قومی و هویت مشترک در برندسازی ملی مؤثر است.	۰	۰	۳	۰	-۲	۱	-۲	۲
۵۰	نگاه حاکم بر برند ملی در مواجهه با اقوام فرهنگی است.	-۳	-۵	-۴	-۳	۲	۲	-۱	۲
۵۱	جهانی‌شدن بازارهای اقتصادی و نقش آن در استقلال اقوام	۰	-۱	۰	۰	-۱	۰	۳	-۳
۵۲	ترجیح منافع قومی بر منافع ملی در میان اقوام	۴	۰	۱	۱	۰	۴	۰	-۳
۵۳	عدم ایجاد هویت غالب و ملی به‌دلیل وجود تنوع قومی	۰	۴	-۵	۰	-۳	۰	-۳	-۴
۵۴	تشدید هویت قومی منجر به آگاهی قومی و تضعیف هویت ملی می‌گردد.	-۲	-۲	-۲	-۱	-۱	۴	-۳	-۳
۵۵	نقش برند ملی در اجرای عادلانه فرصت‌ها	۰	۱	۰	-۳	-۱	۰	-۱	۱
۵۸	احساسی که مردم از اقوام دارند، در احساس آن‌ها از برند ملی مؤثر است.	۱	۲	۲	۰	۰	۰	-۱	۰
۵۹	دست‌یابی به اهداف برند ملی نیازمند اصلاح رفتاری و فرهنگی اقوام است.	۲	-۲	۱	-۴	۰	۵	۱	-۲
۶۲	وجود اقوام مختلف موجب کثرت ویژگی‌های رفتاری ایرانیان شده است.	۱	۱	۱	۲	۳	۱	۱	-۱
۶۷	خاصیت چتری برند ملی منجر به ارتقای شهرت اقوام می‌گردد.	۲	۳	۰	-۲	۰	۲	۰	۰
۶۹	تنوع قومی در ایران مانع از ایجاد هم‌گرایی قومی شده است.	۳	-۱	۰	-۲	-۱	۰	-۵	-۴
۷۰	فعالیت رسانه‌ای در چارچوب برندسازی ملی هم‌گرایی قومی را در پی دارد.	-۱	۱	-۱	-۱	۱	۳	۱	۳
۷۱	برندسازی ملی اقتدار ملی را افزایش و تنازعات قومی را کاهش می‌دهد.	۰	۰	-۳	۰	۰	۳	۰	۴

جدول ۴: گویه‌های با اهمیت و پشتیبان تفسیر عامل اول.

Table 4: Important items and supporting the interpretation of the first factor.

مخالف			موافق		
۵-	۴-	۳-	۳	۴	۵
استقلال سیاسی اقوام	عدم ایجاد هویت غالب و ملی	جهانی‌شدن بازارهای اقتصادی و استقلال اقوام	عدم ادغام فرهنگی و قومی	بهره‌گیری اقوام از رسانه	اقوام به‌عنوان هویت نظام
		تضعیف هویت ملی و تشدید هویت قومی	هم‌گرایی قومی و رسانه		
	تنوع قومی و عدم ایجاد هم‌گرایی	ترجیح منافع قومی بر منافع ملی	توجه به وجوه اشتراک	کاهش تنازعات قومی	
گویه‌های مخالفت نسبی ۳۵،۲۰،۶۲،۴۳،۲۸،۲۳،۱۶،۳،۴۶،۵۹			گویه‌های موافقت نسبی ۵۰،۳۶،۴۸،۴۴،۱،۳۷،۱۵،۵۵،۷،۴		

مؤلفه اول (هویت قومی): افراد این گروه با ۲۲/۸۱٪ از مشارکت‌کنندگان بر این باورند که اقوام هویت و شناسنامه نظام سیاسی هستند؛ هم‌چنین برند ملی اقتدار ملی را در پی دارد که می‌تواند تنازعات قومی را کاهش دهد. آن‌ها معتقدند گروه‌های قومی با بهره‌گیری از فضای نوین رسانه‌ای به گسترش جایگاه خود به‌عنوان واحدی مستقل می‌پردازند. این گروه تنوع قومی را مانع از شکل‌گیری هویت ملی و هم‌گرایی قومی نمی‌داند و معتقد است گروه‌های قومی هویت سیاسی مستقل از حاکمیت ندارند.

جدول ۵: گویه‌های با اهمیت و پشتیبان تفسیر عامل دوم.

Table 5: Important items and supporting the interpretation of the second factor

مخالف			موافق		
۵-	۴-	۳-	۳	۴	۵
تنوع قومی و عدم ایجاد هم‌گرایی	توجه به مذهب شیعه و زبان فارسی	اقوام به‌عنوان هویت نظام	وفاق قومی	اعتبار قومی	استقلال سیاسی اقوام
		تضعیف هویت ملی و تشدید هویت قومی	عدم ادغام فرهنگی و قومی		
	تمایز قومی و ایجاد ملت‌سازی	عدم ایجاد هویت غالب و ملی	جهانی‌شدن بازارهای اقتصادی و استقلال اقوام	تنوع قومی	
گویه‌های مخالفت نسبی ۷۱،۸،۵۸،۳۷،۴۵،۵۰،۴۸،۳۶،۳،۴۶			گویه‌های موافقت نسبی ۷،۴،۲۲،۲۵،۲۴،۷۰،۵۵،۵۹،۶۲،۳۸		

مؤلفه دوم (استقلال قومی): این گروه ۲۲/۸۱٪ از مشارکت‌کنندگان را به خود اختصاص داده است. افراد این گروه برخلاف گروه اول بر این باورند که اقوام هویت و اجتماعی مستقل از حاکمیت دارند. آن‌ها تنوع قومی را عاملی برای برزندینگ ایران با عنوان سرزمین تنوع‌ها می‌پندارند و معتقدند فعالیت‌های گروه‌های قومی در چارچوب برزندینگ ملی اعتبار خواهد یافت. از طرفی تنوع اقوام را مانع هم‌گرایی آنان نمی‌داند و تمایزات قومی را یک ناسیونالیسم قومی تلقی نمی‌کنند و اعتقادی ندارند که مذهب شیعه و زبان فارسی از عوامل مسلط برند ملی باشند.

جدول ۶: گویه‌های با اهمیت و پشتیبان تفسیر عامل سوم.

Table 6: Important items that support the interpretation of the third factor.

مخالف		موافق			
۵-	۴-	۳-	۳	۴	۵
ایجاد قرابت معنایی اقوام با برند	فعالیت اقتصادی اقوام در چاقوب نظام حاکم	ایجاد تصویری مطلوب در جهان	کاهش تنازعات قومی	ترجیح منافع قومی بر منافع ملی	اصلاح رفتاری و فرهنگی
		پردارزش اصول برندینگ در راستای رفتار قومی	عدم ادغام فرهنگی و قومی	تضعیف هویت ملی و تشدید هویت قومی	
	همبستگی اقوام و هویت ملی	اقوام به عنوان هویت نظام	هم‌گرایی قومی و رسانه		
گویه‌های مخالف نسبی		گویه‌های موافقت نسبی			
۴۵،۳۰۰،۱۷،۴۴،۳۸،۳،۴۳،۳۷،۲۳،۳۵		۵۰۵،۶۷،۴۶،۶۲،۱،۴،۱۵،۲۵،۴۸			

مؤلفه سوم (ارزش‌های رفتاری): این گروه با ۱۵/۷۹٪ از مشارکت‌کنندگان معتقدند برند ملی در صورتی می‌تواند به اهداف خود دست یابد که اصلاح رفتاری و فرهنگی گروه‌های قومی صورت پذیرفته باشد؛ هم‌چنین می‌گویند منافع قومی بر منافع ملی ترجیح دارد و تشدید هویت قومی به تضعیف هویت ملی منجر می‌شود. این گروه اعتقادی به قرابت معنایی اقوام با مفاهیم برند ملی ندارند و به نظر آن‌ها اقتصاد گروه‌های قومی تحت پوشش فعالیت‌های اقتصادی نظام سیاسی تعریف نشده است. در نگاه این افراد، هم‌بستگی بالایی میان قومیت و هویت ملی دیده نمی‌شود.

جدول ۷: گویه‌های با اهمیت و پشتیبان تفسیر عامل چهارم.

Table 7: Important items and supporting the interpretation of the fourth factor.

مخالف		موافق			
۵-	۴-	۳-	۳	۴	۵
عدم هم‌بستگی قومی	عدم ادغام فرهنگی و قومی	پدید آمدن ناسیونالیسم قومی در رونق اقتصادی	برند ملی زمینه‌ساز هم‌بستگی قومی	استقلال سیاسی اقوام	هم‌بستگی اقوام و هویت ملی
		عدم ایجاد هویت غالب و ملی	وجود ویژگی‌های رفتاری متنوع	توجه به سنت‌ها و آداب	
	تصویر قومی	ایجاد قرابت معنایی اقوام با برند	افتخار به پیشینه فرهنگی		
گویه‌های مخالف نسبی		گویه‌های موافقت نسبی			
۱۵،۲۵،۶۹،۵۵،۵۴،۵۱،۲۴،۴۶،۳۶،۴۸		۱،۳،۵۰،۴۴،۳۱،۸،۵،۷۰،۳۰،۴۳			

مؤلفه چهارم (هم‌گرایی اقوام): این گروه ۱۲/۲۸٪ از مشارکت‌کنندگان را به خود اختصاص داده است. افراد این گروه برخلاف گروه سوم، هم‌گرایی و هم‌بستگی بالایی میان اقوام و هویت ملی مشاهده می‌کنند، ولی بر این باورند که گروه‌های قومی هویتی مستقل از حاکمیت و نظام سیاسی دارند. در نگاه این افراد دل‌بستگی به سنت‌ها و آداب یکی از ویژگی‌های ایرانیان است که در اقوام نیز مشهود است. آنان وجود اقوام مختلف ایرانی را عاملی در جهت کثرت ویژگی‌های رفتاری ایرانیان برمی‌شمارند. این افراد تصویر ایران در جامعه جهانی را مرتبط با تصویر قومی نمی‌دانند.

جدول ۸: گویه‌های با اهمیت و پشتیبان تفسیر عامل پنجم.

Table 8: Important items that support the interpretation of the fifth factor.

مخالف			موافق		
۵-	۴-	۳-	۳	۴	۵
اقوام به عنوان هویت نظام	اصلاح رفتاری و فرهنگی	اجرای عادلانه فرصت‌ها نگاه فرهنگی برند بر اقوام	فعالیت اقتصادی اقوام در چابوب نظام حاکم به‌کارگیری سرمایه‌های اقتصادی اقوام	عدم ادغام فرهنگی و قومی	افتخار به پیشینه فرهنگی
	اعتبار قومی	پردازش اصول برندینگ در راستای رفتار قومی	پدید آمدن ناسیونالیسم قومی در رونق اقتصادی	بهره‌گیری اقوام از رسانه	
گویه‌های مخالفت نسبی			گویه‌های موافقت نسبی		
۷۱.۲۰.۵۴.۷۰.۴.۲۳.۱۵.۶۹.۶۷.۲۴			۶۲.۵.۳۰.۴۴.۳.۵.۳.۴۳.۱۷.۴.۵.۵۲		

مؤلفه پنجم (فرهنگ قومی): این گروه شامل ۸/۷۷٪ از مشارکت‌کنندگان است. افراد این گروه بر این باورند که توجه به پیشینه فرهنگی و تاریخی از خصوصیات ایرانیان و اقوام ایرانی است، اما همواره تشدید اختلافات قومی مانع از شکل‌گیری و ادغام فرهنگی میان اقوام می‌گردد؛ هم‌چنین توسعه وسایل ارتباط جمعی که خود منجر به از میان برداشته شدن مرز و محدوده جغرافیایی شده را عاملی می‌داند که گسترش فرهنگ قومی را در پی داشته است. در نگاه این افراد، گروه‌های قومی شناسنامه نظام سیاسی حاکم نمی‌باشند.

جدول ۹: گویه‌های با اهمیت و پشتیبان تفسیر عامل ششم.

Table 9: Important items and supporting the interpretation of the sixth factor.

مخالف			موافق		
۵-	۴-	۳-	۳	۴	۵
عدم ایجاد هویت غالب و ملی	فعالیت اقتصادی اقوام در چابوب نظام حاکم	اعتبار قومی کاهش تنازع قومی	توجه به خصوصیات مثبت قومی	توجه به مذهب شیعه و زبان فارسی	تصویر قومی
	نگاه فرهنگی برند بر اقوام	پدید آمدن ناسیونالیسم قومی در رونق اقتصادی	استقلال سیاسی اقوام	اقوام به عنوان هویت نظام	
گویه‌های مخالفت نسبی			گویه‌های موافقت نسبی		
۳۲.۳.۴۳.۱۵.۲۰.۷۰.۲۵.۵۴.۴.۷			۲۰.۵۸.۴۶.۱.۳۶.۵۹.۲۴.۶۲.۵۲.۵۱		

مؤلفه ششم (تصویر قومی): این گروه با ۵/۲۶٪ از مشارکت‌کنندگان بر این باورند که تصویر جامعه بین‌الملل از ایران رابطه مستقیمی با تصویر قومی دارد و اقوام شناسنامه نظام سیاسی حاکم می‌باشند. در نگاه این افراد مذهب شیعه و زبان فارسی دو عامل جدایی‌ناپذیر در تصویرسازی برند ملی به حساب می‌آیند که نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت؛ هم‌چنین تنوع قومی را مانعی برای شکل‌گیری هویت ملی نمی‌دانند. این گروه معتقدند میان ساز و کارهای اقتصادی اقوام و برنامه‌های اقتصادی کلان، هماهنگی و ارتباط چندانی وجود ندارد؛ هم‌چنین برخلاف گروه‌های دیگر هیچ واکنشی نسبت به دو موضوع تشدید اختلافات قومی و میهن‌دوستی از خود نشان نداده است.

جدول ۱۰: گویه‌های با اهمیت و پشتیبان تفسیر عامل هفتم.

Table 10: Important items and supporting the interpretation of the seventh factor

مخالف		موافق			
۵-	۴-	۳-	۳	۴	۵
نگاه فرهنگی برند بر اقوام	ایجاد قرابت معنایی اقوام با برند	توجه به سنت‌ها و آداب امواج جدایی‌طلبی و عدم ایجاد واحد ملی	خاصیت چتری برند تأثیر برند ملی از فضای پست‌مدرن	به‌کارگیری سرمایه‌های اقتصادی اقوام	فعالیت اقتصادی اقوام در چابوب نظام حاکم
	افتخار به پیشینه فرهنگی	پدید آمدن ناسیونالیسم قومی در رونق اقتصادی	وفاق قومی	عدم ایجاد هویت غالب و ملی	
گویه‌های مخالف نسبی			گویه‌های موافقت نسبی		
۱۷،۶۹،۳۰،۲۵،۲۲،۵۱،۳۳،۵۴،۷،۵۹			۴،۱۶،۵۸،۳۵،۳۶،۶۲،۷۰،۵۵،۲۳		

مؤلفه هفتم (توسعه اقتصادی): این گروه شامل ۵/۲۶٪ از مشارکت‌کنندگان است که می‌گویند فعالیت اقتصادی اقوام با برنامه‌های اقتصادی حاکمیت در یک راستا تعریف می‌شوند و در صورتی که از سرمایه‌های اقتصادی اقوام به درستی استفاده شود، حتی می‌توان شاهد توسعه و رشد برند ملی نیز بود؛ اما گاهی تنوع دیدگاه‌های قومی، آن‌ها را برای این کار ایجاد نمی‌کند. در نگاه این افراد، نگرش حاکم بر قومیت تنها فرهنگی نیست و مسایلی نظیر اقتصاد نیز اهمیت دارد. این گروه برخلاف سایر گروه‌ها در رابطه با استقلال سیاسی اقوام هیچ‌گونه واکنشی نشان نداده است.

جدول ۱۱: گویه‌های با اهمیت و پشتیبان تفسیر عامل هشتم.

Table 11: Important items and supporting the interpretation of the eighth factor

مخالف		موافق			
۵-	۴-	۳-	۳	۴	۵
رابطه جهانی شدن و ایجاد هویت‌های جداگانه قومی	اقوام به‌عنوان هویت نظام	به‌کارگیری سرمایه‌های اقتصادی اقوام	اعتبار قومی	ترجیح منافع قومی بر منافع ملی	پردازش اصول برندینگ در راستای رفتار قومی
	استقلال سیاسی اقوام	نگاه فرهنگی برند بر اقوام	امواج جدایی‌طلبی و عدم ایجاد واحد ملی	توجه به سنت‌ها و آداب	
گویه‌های مخالف نسبی			گویه‌های موافقت نسبی		
۵،۲۴،۵۵،۷۰،۲۵،۴،۳۳،۲،۵۴،۳۵			۲۷،۲۳،۵۹،۶۷،۸۳،۰،۵۸،۷،۲۰،۶۲		

مؤلفه هشتم (منافع قومی): این گروه که ۷/۵٪ از مشارکت‌کنندگان را دارد بر این باور است که برندسازی ملی همواره باید به رفتارها و فعالیت‌های قومی توجه کند، چراکه یکی از ویژگی‌های قابل توجه ایرانیان دل‌بستگی به آداب و سنت‌های رفتاری است؛ هم‌چنین منافع قومی بر منافع ملی ترجیح دارد که این خود بیانگر توجه به ارزش‌های خاص‌گرایانه فAMILI و قومی در میان قومیت‌های موجود در کشور است، اما در عین حال هویت سیاسی مستقلی هم برای اقوام قائل نیستند. آن‌ها اعتقادی ندارد که جهانی شدن ارتباطات تفاهم فرهنگی را در پی داشته باشد و یا مثلاً به شکل‌گیری هویت‌های جداگانه قومی منجر شود.

۵-۳. توصیف متغیر برند ملی

برای متغیر «برند ملی» نیز شش عامل با مجموع واریانس (۶۸/۸۶٪) شناسایی گردید:

جدول ۱۲: مقدار کل واریانس تبیین شده برای متغیر برند ملی.

Table 12: The total amount of explained variance for the national brand variable.

مجموعه مقادیر عامل‌های استخراج شده بعد از چرخش			
عامل‌ها	مجموع	درصد از واریانس	درصد تجمعی
۱	۱۳.۰۰۵	۲۲.۸۱۶	۲۲.۸۱۶
۲	۷.۸۸۳	۱۳.۸۳۱	۳۶.۶۴۷
۳	۵.۷۹۲	۱۰.۱۶۲	۴۶.۸۰۸
۴	۴.۵۴۳	۷.۹۷۱	۵۴.۷۷۹
۵	۴.۳۴۸	۷.۶۲۸	۶۲.۴۰۷
۶	۳.۶۷۸	۶.۴۵۳	۶۸.۸۶۰

پس از آن که امتیاز عامل‌ها در ماتریس چرخش یافته مشخص گردید، ارائه‌های عاملی هر گزاره را به دست آورده و براساس آن گزینه‌های کیو به ترتیب اهمیت برای هر عامل مرتب می‌گردد (جدول ۱۳).

با توجه به یافته‌های پژوهش و همان گونه که تعداد و چگونگی گروه‌بندی‌ها نشان می‌دهد، دامنه عقاید مشارکت‌کنندگان درخصوص این متغیر تفاوت‌ها و مشابهت‌هایی دارد؛ بنابراین، با هدف مطالعه کیو و معیار تفسیرپذیر بودن عامل‌ها، مدلی از عقاید مشارکت‌کنندگان به دست آمد که در ادامه به تفسیر هر کدام از آن‌ها پرداخته شده است.

جدول ۱۳: گویه‌های کیو، مرتب‌سازی رتبه‌های ارائه‌های عاملی (متغیر برند ملی).
Table 13: Q-items, ranking of factor presentations (national brand variable).

شماره	گویه‌های کیو	ذهنیت‌ها					
		۱	۲	۳	۴	۵	۶
۲	توجه به میراث بشری در تصویرسازی ملی	۳	۳	۱	-۱	۵	۶
۶	نقش آفرینی اقوام در هویت ملی	۴	۴	۲	-۲	-۲	۳
۹	رفتار قومی به ایجاد مجموعه‌ای از ادراک و تصورات ذهنی کمک می‌کند.	۰	۳	۰	-۱	-۱	۱
۱۰	ایجاد محیطی متمرکز و فراگیر در راستای مدیریت و هدف‌مندی فعالیت‌های قومی توسط برند ملی	۰	-۳	۲	-۲	-۲	۵
۱۱	برند ملی به‌منظور ارتقای مسائلی نظیر توریسم می‌تواند از اقوام بهره بگیرد.	۲	۰	۳	-۲	۳	۴
۱۲	تطبیق اقوام با سیاست‌های برندینگ در راستای بهره‌مندی از فضای دیجیتال	۰	-۴	-۳	۲	۳	۲
۱۳	نقش دیپلماسی در برندینگ ملی و فعالیت‌های قومی	۴	۱	-۲	-۱	-۲	۲
۱۴	ایجاد تصویر ذهنی بر اساس تجربیات شخصی و اخبار شفاهی	۱	۲	۰	۰	۲	۱
۱۸	عدم تطابق تصویر ملی با واقعیت‌های موجود، منجر به شکست برند ملی می‌گردد.	۰	۳	۱	۴	-۱	-۱
۱۹	چندوجهی بودن برند ملی نشان‌دهنده عدم تأثیرپذیری از عملکرد اقوام است.	-۴	۵	-۴	-۳	-۴	۲
۲۱	عدم ارائه خدمات در سطح بین‌المللی به‌دلیل عدم هماهنگی و یکپارچگی اقوام	۵	-۲	-۵	-۳	۴	۱
۲۶	برند ملی از طریق عوامل جغرافیایی و محدوده کشوری، تصویر ملی ایجاد می‌کند.	۲	-۱	-۲	۱	-۱	-۲
۲۷	عدم توجه به رفتارهای قومی به‌دلیل سیاسی دانستن برندینگ ملی	-۵	۰	-۱	۱	۵	-۱
۲۸	مخاطبان بین‌المللی به‌عنوان مالکان اصلی برندهای ملی	-۳	۰	۰	۵	-۲	۴
۲۹	برند ملی با بهره‌گیری از رسانه، تصویر مطلوبی از هم‌بستگی قومی ارائه می‌دهد.	۲	۱	-۳	۲	-۳	۱
۳۲	انعکاس ارزش‌های قومی در تصویر ملی	۲	-۲	-۲	۳	-۳	-۱
۳۴	هویت و تاریخ کشور در ایجاد تصویر ملی نقش مهمی ایفا می‌کند.	۳	۴	۰	۰	۰	-۲
۳۹	ایجاد تعهد ذهنی توسط برند ملی با هدف تمایز کشورها را یکدیگر	۱	۰	۰	۰	۱	-۳
۴۰	برند ملی توسعه اقتصادی و رفاهی اقوام را دنبال می‌کند.	۱	-۴	۰	۴	-۱	-۱
۴۱	برند ملی ایران تصویری از افکار جامعه جهانی از اقوام است.	-۳	-۵	۵	۳	۰	۳
۴۲	تصویرسازی ملی با به‌کارگیری رسانه‌ها از پتانسیل فرهنگی و تاریخی اقوام	۰	۱	۱	۲	۰	۰
۴۷	برندینگ ملی ایران، هماهنگی و تناسب لازم با هویت اقوام دارد.	-۲	-۳	۳	-۵	-۵	۰
۴۹	تأثیر تصویر برند ایرانی از عوامل مختلف فردی و اجتماعی	۰	۲	۱	۱	۰	-۳
۵۶	نقش برند ملی در سازوکارهای سیاسی و حق تعیین سرنوشت	-۲	۱	-۲	-۴	۱	-۴
۵۷	استفاده برندینگ شهری با محوریت اقوام راه‌حلی برای محبوبیت برند ملی است.	۱	-۲	-۳	-۱	-۱	۲
۶۰	تنوع قومی در ایران یکی از جاذبه‌های صنعت گردشگری و توریسم می‌باشد.	۱	۲	۲	-۱	۳	۳
۶۱	توریسم بیش‌ترین قابلیت را برای معرفی برند ملی در بین افکار عمومی دارد.	-۱	-۱	۴	۱	۴	۰
۶۳	ایرانیان مردم مهمان‌نواز و مبادی آداب هستند.	۳	-۱	۴	-۳	۲	-۳
۶۴	توجه به پیشینه، میهن و نیاکان از ویژگی‌های رفتاری مردم ایران به‌شمار می‌آید.	-۲	۲	۳	-۲	۰	-۲
۶۵	توجه به نظم از خصوصیات ایرانیان است.	-۳	-۲	-۴	۰	-۳	-۵
۶۶	قابلیت برند شدن عناوینی نظیر فرش ایرانی، تنوع جغرافیایی و تنوع قومی	۰	۱	۱	۲	۱	۱
۶۸	تنوع فرهنگی و قومی در ایران مانع از ارسال یک تصویر یا پیام واحد می‌گردد.	-۴	-۱	۱	-۴	۱	۰
۷۲	هم‌بستگی میان توسعه‌یافتگی و رواج فرهنگ ملی	۱	-۱	۲	۱	۲	-۴
۷۳	گسترش رقابت‌های اقتصادی و ایجاد زیرساخت‌های لازم	۲	-۳	۰	۳	-۴	-۲

جدول ۱۴: گویه‌های با اهمیت و پشتیبان تفسیر عامل اول.

Table 14: Important items and supporting the interpretation of the first factor.

مخالف			موافق		
۵-	۴-	۳-	۳	۴	۵
عدم توجه به رفتارهای قومی	تنوع فرهنگی و عدم ارسال پیام واحد به مخاطب	تصویر جامعه جهانی از اقوام	هویت تاریخی	نقش دیپلماسی برندینگ ملی	عدم ارائه خدمات در سطح بین‌المللی
		رعایت نظم	توجه به میراث بشری	ایجاد هویت ملی	
	عدم تأثیرپذیری برند از اقوام	مخاطبان به‌عنوان مالکان اصلی برند	رعایت آداب رفتاری		
گویه‌های مخالف نسبی			گویه‌های موافقت نسبی		
۴۹،۶۶،۴۲،۱۰،۱۲،۱۸،۶۱،۴۷،۵۶،۶۴			۷۳،۱۱،۲۶،۳۲،۲۹،۱۴،۳۹،۴۰،۷۲،۵۷		

مؤلفه اول (ارتباطات یکپارچه): این گروه شامل ۴۳/۸۶٪ از مشارکت‌کنندگان است که بر این باورند عدم یکپارچگی گروه‌های قومی مانع از ارائه خدمات و محصولات ایرانی در سطح بین‌المللی است؛ هم‌چنین برندینگ دیپلماسی می‌تواند بستر مناسبی برای فعالیت‌های قومی در عرصه جهانی باشد که خود نیازمند ارتباطاتی فراگیر و هماهنگ است. آنان معتقدند اقوام در ایجاد هویت ملی نقش مهمی ایفا می‌کنند. این گروه اعتقادی مبنی بر این‌که برندینگ ملی یک فعالیت سیاسی باشد ندارند و عدم توجه به رفتارهای قومی را ناشی از این موضوع قلمداد نمی‌کنند. در نگاه این افراد عدم ارائه تصویر یا پیامی واحد به مخاطبان بین‌المللی، ارتباطی با تنوع قومی و فرهنگی در ایران ندارد.

جدول ۱۵: گویه‌های با اهمیت و پشتیبان تفسیر عامل دوم.

Table 15: Important items that support the interpretation of the second factor

مخالف			موافق		
۵-	۴-	۳-	۳	۴	۵
تصویر جامعه جهانی از اقوام	تطبیق اقوام با سیاست‌های برندینگ	ایجاد محیطی متمرکز و فراگیر	توجه به میراث بشری	هویت تاریخی	عدم تأثیرپذیری برند از اقوام
		تناسب برند و هویت اقوام	رفتار قومی	ایجاد هویت ملی	
	ایجاد توسعه اقتصادی اقوام	گسترش رقابت‌های اقتصادی	عدم تطبیق برند با واقعیات موجود		
گویه‌های مخالف نسبی			گویه‌های موافقت نسبی		
۱۱،۶۱،۲۶،۷۲،۶۳،۶۸،۵۷،۶۵،۳۲،۲۱			۴۹،۱۴،۶۰،۶۴،۶۶،۲۹،۱۳،۴۲،۵۶،۳۹		

مؤلفه دوم (هویت ملی): این گروه با ۱۹/۳٪ از مشارکت‌کنندگان بر این باورند که برند ملی عملکردی چندوجهی دارد و تلاش می‌کند کمترین تأثیر را از گروه‌های قومی بپذیرد؛ از طرفی، معتقد است اقوام به‌عنوان اعضای جامعه ایرانی، نقش قابل توجهی در ایجاد هویت ملی دارند و هویت تاریخی و ملی یکی از عناصر مهم در تصویرسازی ایران است، لذا توجه به میراث بشری در فرآیند برند ملی اهمیت دارد. این افراد برخلاف گروه‌های دیگر، هیچ واکنشی نسبت به پتانسیل اقتصادی گروه‌های قومی از خود نشان نداده‌اند.

جدول ۱۶: گویه‌های با اهمیت و پشتیبان تفسیر عامل سوم.

Table 16: Important items that support the interpretation of the third factor.

مخالف			موافق		
۵-	۴-	۳-	۳	۴	۵
عدم ارائه خدمات در سطح بین‌المللی	عدم تأثیرپذیری برند از اقوام	افزایش محبوبیت برند ملی	به‌کارگیری پتانسیل قومی	نقش توریسم در معرفی برند	تصویر جامعه جهانی از اقوام
		تطبیق اقوام با سیاست‌های برندینگ	توجه به میهن و نیاکان		
	رعایت نظم	به‌کارگیری رسانه در ایجاد همبستگی	تناسب برند و هویت اقوام	رعایت آداب رفتاری	
گویه‌های مخالفت نسبی			گویه‌های موافقت نسبی		
۲۸،۷۳،۱۴،۳۹،۴۰،۲۷،۲۶،۵۶،۱۳			۶۰،۷۲،۱۰۶،۴۲،۶۸،۴۹،۶۶،۱۸،۲		

مؤلفه سوم (تصویر بین‌المللی): این گروه که شامل ۱۴/۴٪ از مشارکت‌کنندگان است، معتقدند برند ملی ایران تصویری از اقوام ایرانی است که در ذهن و جان مخاطب نقش می‌بندد و خود برآمده از دو موضوع است؛ یکی مسأله توریسم که تنوع قومی می‌تواند از جاذبه‌های صنعت گردشگری به حساب آید و تصویر مطلوب یا ناسازگار را به جهان ارائه دهد و دیگری آداب رفتاری مردم ایران نظیر مهمان‌نوازی یا توجه به میهن و نیاکان که بازهم در مواجهه با اقوام مختلف ایرانی قابل مشاهده است. این گروه برخلاف گروه‌های دیگر هیچ واکنشی نسبت به توسعه اقتصادی و رفاهی اقوام بر بستر برند ملی نشان نداده است، اما مخالفت خود با این موضوع که ارائه خدمات و محصولات ایرانی در ارتباط با عدم یکپارچگی و هماهنگی اقوام باشد را نیز اعلام کرده است.

جدول ۱۷: گویه‌های با اهمیت و پشتیبان تفسیر عامل چهارم.

Table 17: Important items that support the interpretation of the fourth factor.

مخالف			موافق		
۵-	۴-	۳-	۳	۴	۵
تناسب برند و هویت اقوام	تنوع فرهنگی و عدم ارسال پیام واحد به مخاطب	عدم ارائه خدمات در سطح بین‌المللی	گسترش رقابت‌های اقتصادی	عدم تطبیق برند با واقعیات موجود	مخاطبان به‌عنوان مالکان اصلی برند
		عدم تأثیرپذیری برند از اقوام	انکاس ارزش‌های قومی		
	ایجاد ساز و کارهای سیاسی	رعایت آداب رفتاری	تصویر جامعه جهانی از اقوام	ایجاد توسعه اقتصادی اقوام	
گویه‌های مخالفت نسبی			گویه‌های موافقت نسبی		
۳۴،۵۷،۲،۹،۶۰،۱۳،۶۴،۱۱،۶،۱۰			۱۲،۲۹،۶۶،۴۲،۶۱،۲۶،۴۹،۲۷،۷۲،۶۵		

مؤلفه چهارم (سرمایه‌های اقتصادی): این گروه ۸/۷۷٪ از مشارکت‌کنندگان را دارد. افراد آن معتقدند از آنجا که مالکان اصلی برند ملی مخاطبان آنان می‌باشند، لذا عدم تناسب تصویرسازی برند ملی با واقعیت‌های موجود می‌تواند پروژه برندینگ را زیرسؤال برد؛ از همین رو، می‌گویند با ایجاد بستری مناسب می‌توان از سرمایه‌های اقتصادی اقوام در مسیر توسعه اقتصادی و ایجاد تصویری مطلوب بهره برد. هم‌چنین به این مسأله اشاره دارند

که برند ملی می‌تواند با ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی و به‌کارگیری فناوری‌های پیشرفته، به گسترش رقابت‌های اقتصادی میان اقوام منجر شود؛ هم‌چنین این گروه هیچ واکنشی نسبت به نظم به‌عنوان یکی از خصوصیات ایرانیان نشان نداده است که خود امری قابل توجه است؛ چرا که در ادامه به عدم هماهنگی و تناسب لازم میان برندینگ جمهوری اسلامی و گروه‌های قومی اشاره داشته‌اند.

جدول ۱۸: گویه‌های با اهمیت و پشتیبان تفسیر عامل پنجم.

Table 18: Important items and supporting the interpretation of the fifth factor.

مخالف			موافق		
۵-	۴-	۳-	۳	۴	۵
تناسب برند و هویت اقوام	گسترش رقابت‌های اقتصادی	به‌کارگیری رسانه در ایجاد هم‌بستگی	به‌کارگیری پتانسیل قومی	عدم ارائه خدمات در سطح بین‌المللی	عدم توجه به رفتارهای قومی
		انکاس ارزش‌های قومی	تنوع قومی به‌عنوان جاذبه توریستی		
	عدم تأثیرپذیری برند از اقوام	رعایت نظم	تطبیق اقوام با سیاست‌های برندینگ	نقش توریسم در معرفی برند	
گویه‌های مخالفت نسبی			گویه‌های موافقت نسبی		
۴۲،۹۴۰،۱۸،۲۶،۵۷،۱۳،۱۰،۶،۲۸			۶۳،۷۲،۲،۱۴،۵۶،۶۶،۳۹،۶۸،۶۴،۴۱		

مؤلفه پنجم (نظام ارزش‌ها): این گروه با ۵/۲۶٪ از مشارکت‌کنندگان بر این باورند که برندینگ ملی یک امری سیاسی است و حاکمیت درمورد آن تصمیم می‌گیرد، به‌همین دلیل جایگاهی برای رفتارهای قومی قائل نیستند؛ اما توسعه ملی را در گرو رواج یک فرهنگ ملی فراگیر مبتنی بر نظام ارزش‌ها برمی‌شمارند. توجه به میراث بشری و فرهنگی که ریشه در تاریخ یک ملت دارد در نگاه این افراد قابل مشاهده است، زیرا تصویر ملی دارای چنین ویژگی‌هایی است. این گروه معتقد است؛ برندینگ جمهوری اسلامی ایران تناسب و هماهنگی لازم را با نظام ارزشی و رفتاری یا هویت اقوام ندارد و ارزش‌های موجود در برندگذاری ملی که می‌تواند منبعث از ویژگی‌های قومی باشد، در تصویر ملی نمایش داده نمی‌شود؛ هم‌چنین برخلاف سایر گروه‌ها هیچ موافقت یا مخالفتی نسبت به پیشینه، میهن و نیاکان که از ویژگی‌های رفتاری مردم ایران است نشان نداده‌اند.

جدول ۱۹: گویه‌های با اهمیت و پشتیبان تفسیر عامل ششم.

Table 19: Important items that support the interpretation of the sixth factor.

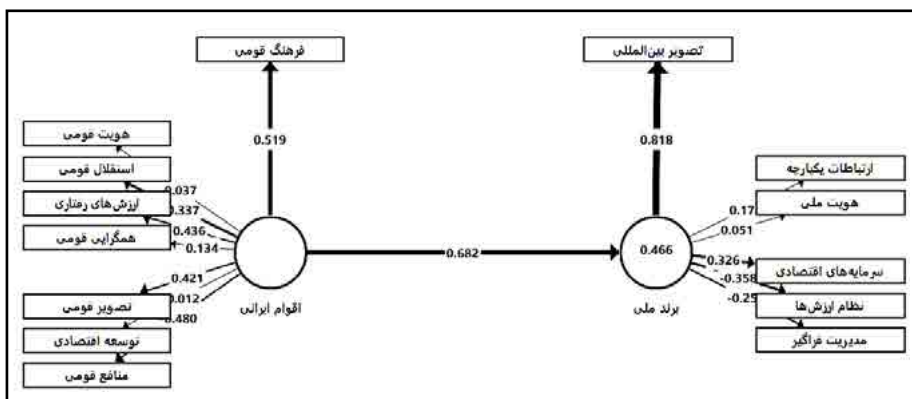
مخالف			موافق		
۵-	۴-	۳-	۳	۴	۵
رعایت نظم	توسعه‌افتگی و ترویج فرهنگ ملی	رعایت آداب رفتاری	تنوع قومی به‌عنوان جاذبه توریستی	مخاطبان به‌عنوان مالکان اصلی برند	ایجاد محیطی متمرکز و فراگیر
		تصویر برند ایرانی	ایجاد هویت ملی		
	ایجاد ساز و کارهای سیاسی	ایجاد تعهد ذهنی برند	تصویر جامعه جهانی از اقوام	به‌کارگیری پتانسیل قومی	
گویه‌های مخالفت نسبی			گویه‌های موافقت نسبی		
۴۷،۲،۳۲،۴۰،۳۷،۱۸،۷۳،۲۶،۶۴،۳۴			۱۲،۱۲،۱۹،۵۷،۹،۲۱،۱۴،۳۹،۶۴،۶۱		

مؤلفه‌نششم (مدیریت فراگیر): این گروه که ۸/۷۷٪ از مشارکت‌کنندگان را دارد، معتقد است؛ برند ملی بستر و محیطی متمرکز و فراگیر ایجاد می‌کند تا فعالیت اقوام مدیریت و هدف‌مند گردد. چنین مدیریتی می‌تواند مسأله‌برندینگ شهری با محوریت اقوام ایرانی را رقم‌زده که درنهایت منجر به تقویت برند ملی می‌شود. آنان باور دارند مدیریت فراگیر می‌تواند به‌منظور بالا بردن جایگاه مسایلی نظیر توریسم از پتانسیل اقوام ایرانی بهره‌مند شود؛ هم‌چنین برندینگ ملی نمی‌تواند ساز و کاری ترتیب دهد که به جدا کردن حق تعیین سرنوشت از حق تشکیل کشور مستقل کمک نماید. توجه به: نظم، میهن، نیاکان، مهمان‌نوازی، آداب رفتاری و فرهنگ ملی را از خصوصیات ایرانیان نمی‌دانند؛ هم‌چنین این گروه برخلاف سایر گروه‌ها، هیچ واکنشی نسبت به میراث بشری به‌عنوان یکی از عناصر تصویرسازی برند ملی، هماهنگی برندینگ جمهوری اسلامی ایران با هویت گروه‌های قومی و توجه به توریسم به‌عنوان یکی از عوامل معرفی برند ملی نشان نداده‌اند.

۲-۵. یافته‌های تحلیلی

۲-۵-۱. بررسی مدل کلی پژوهش

در شکل زیر (شکل ۴) مسیر مدل کلی پژوهش قابل مشاهده است. نتایج به‌دست آمده نشان می‌دهد متغیر اقوام بر برند ملی تأثیر مثبت و معناداری دارد. ضریب رگرسیونی بین +۱ و -۱ تعریف می‌شود که هر اندازه این عدد به +۱ نزدیک‌تر باشد، بیانگر تأثیر قوی‌تری است. در اینجا ضریب رگرسیونی عدد (۰/۶۸۲) را نشان می‌دهد.



شکل ۴: مدل گرافیکی سنجش اعتبار سازه‌ها.

Figure 4: Graphical model of measuring the reliability of structures

۵-۲-۲. ضریب هم‌بستگی متغیر اقوام و برند ملی

جدول زیر (جدول ۲۰) ضریب هم‌بستگی بین دیدگاه‌های متغیر اقوام و برند ملی را به صورت کلی بیان می‌کند:

جدول ۲۰: ضریب هم‌بستگی بین دیدگاه‌های متغیر گروه‌های قومی و برند ملی.

Table 20: Correlation coefficient between variable viewpoints of ethnic groups and national brand.

گروه‌های قومی								ارتباطات یکپارچه	هویت ملی
منافع قومی	توسعه اقتصادی	تصویر قومی	فرهنگ قومی	هم‌گرایی قومی	ارزش‌های رفتاری	استقلال قومی	هویت قومی		
-۰/۰۴۵	۰/۰۹۱	-۰/۰۸۴	-۰/۰۵۸	۰/۱۳۳	۰/۲۰۹	۰/۰۴۷	-۰/۰۰۷	ارتباطات یکپارچه	
-۰/۰۲۰	۰/۰۵۲	-۰/۱۲۹	-۰/۰۷۳	-۰/۰۸۸	-۰/۰۰۳	۰/۱۷۲	-۰/۱۲۹	هویت ملی	
-۰/۱۹۵	-۰/۰۶۶	-۰/۲۲۶	۰/۳۵۰	۰/۲۲۳	۰/۲۲۰	-۰/۱۴۹	۰/۱۰۴	تصویر بین‌المللی	
-۰/۳۷۴	-۰/۰۷۱	-۰/۰۵۱	۰/۰۴۴	۰/۰۰۴	۰/۰۸۰	۰/۱۱۴	-۰/۰۴۸	سرمایه‌های اقتصادی	
۰/۰۷۹	-۰/۰۵۹	-۰/۱۰۹	-۰/۱۶۴	۰/۱۰۰	-۰/۰۵۸	۰/۱۸۲	۰/۰۷۲	نظام ارزش‌ها	
۰/۰۳۳	-۰/۱۲۰	-۰/۱۰۴	-۰/۰۰۷	۰/۲۲۹	-۰/۱۳۶	۰/۲۳۹	۰/۲۴۲	مدیریت فراگیر	

یافته‌ها حاکی از آن است که مؤلفه فرهنگ قومی با ضریب رگرسیونی ۰/۳۵۰ با تصویر بین‌المللی رابطه مثبت و معناداری دارد که افزایش هرکدام منجر به افزایش دیگری خواهد شد؛ هم‌چنین عامل منافع قومی با ضریب رگرسیونی ۰/۳۷۴- با عامل سرمایه‌های اقتصادی رابطه منفی و معناداری دارد.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد منافع قومی بر منافع ملی ترجیح دارد که این موضوع به تصویر بین‌المللی کشور خدشه وارد می‌کند و هویت ملی را متزلزل می‌نماید. از نتایج برمی‌آید که تصویر قومی در ارائه تصویر ملی نقش مهمی در ذهن مخاطبان ایفا می‌کند. منافع قومی با ضریب رگرسیونی ۰/۱۹۵- با عامل تصویر بین‌المللی رابطه‌ای منفی برقرار کرده است. درحقیقت توجه و تأکید بر منافع قومی منجر به متزلزل شدن تصویر کشور در عرصه بین‌المللی می‌گردد.

یافته‌ها بیانگر آن است که توجه به استقلال قومی، شاخص‌های برند ملی را در مناسب‌ترین وضعیت خود قرار می‌دهد، به‌گونه‌ای که رابطه مثبت فراوانی میان این عامل با عوامل برند ملی دیده شده است. استقلال قومی با ضریب رگرسیونی ۰/۰۴۷ با عامل ارتباطات یکپارچه، ضریب ۰/۱۷۲ با هویت ملی، ضریب ۰/۱۱۴ با سرمایه‌های اقتصادی، ضریب ۰/۱۸۲ با نظام ارزش‌ها و ضریب ۰/۲۳۹ با عامل مدیریت فراگیر رابطه‌ای مثبت ایجاد کرده است؛ درواقع، اگر استقلال گروه‌های قومی به رسمیت شناخته شود، مؤلفه‌های برند ملی نیز روندی صعودی خواهند داشت.

نتایج نشان داده است که عامل ارزش‌های رفتاری با ضریب $0/۲۰۹$ با عامل ارتباطات یکپارچه و ضریب $0/۲۲۰$ با عامل تصویر بین‌المللی رابطه مثبت ایجاد کرده است. این مسأله نشان می‌دهد که نظام ارزشی و رفتاری در ارائه تصویر مطلوب نقش به‌سزایی دارد.

یافته‌ها حاکی از آن است که تصویر قومی با ضریب $0/۲۲۶$ با تصویر بین‌المللی رابطه مثبت دارد، به‌گونه‌ای که افزایش هرکدام به افزایش دیگری کمک می‌کند؛ در واقع، باید گفت تصویری از گروه‌های قومی که در دنیا منعکس می‌شود، به ایجاد تصویر مثبت یا منفی از کشور کمک می‌کند. نقش رسانه‌های جریان‌ساز بین‌المللی در ارائه چنین تصویری نمایان است.

نتایج نشان می‌دهد که بیشترین تأثیر منفی را مؤلفه‌های منافع و توسعه اقتصادی بر مؤلفه‌های برند ملی داشته‌اند. این مسأله بیانگر آن است که هرگاه منافع قومی بر منافع ملی ترجیح داده شد، عوامل برند ملی از وضعیت خوبی برخوردار نبود و افزایش یکی، کاهش دیگری را در پی داشت؛ هم‌چنین توسعه اقتصادی اقوام نیز از چنین وضعیتی برخوردار است. این موضوع نشان می‌دهد توسعه اقتصادی در گروه‌های قومی هم‌سو و هماهنگ با سیاست‌های اقتصادی کشور تعریف نشده است. اگر همه فعالیت‌های اقتصادی کشور در چارچوبی مشخص صورت گیرد، افزایش هر مؤلفه می‌تواند به توسعه اقتصاد ملی کمک کند که در مسأله گروه‌های قومی چنین موضوعی دیده نشده است.

۶. نتیجه‌گیری

به‌طورکلی، راهبرد جامع و دقیقی از برند ملی ایران در دسترس نیست و اجماعی همگانی در رابطه با برند ملی مطرح نبوده و تصویر برند کشور تا حدودی مبهم و پیچیده است؛ درحالی‌که به خوبی می‌دانیم زیر چتر برند ملی، گروه‌های قومی می‌توانند در حالتی از تساهل و مدارا با هم و دیگر فرهنگ‌های جهانی به سر برند و در عین حفظ فرهنگ خویش، بخش‌هایی از فرهنگ جهانی را نیز فراگیرند. برند ملی می‌تواند منافع و اهدافی مشترک میان قومیت‌های مختلف ایجاد کند و بستر لازم برای تعامل با فرهنگ‌های جهانی را فراهم آورد؛ هم‌چنین برندهای ملی در ایجاد هویت‌های جداگانه قومی نقش چندانی نخواهند داشت، زیرا در پی آن است تا بازنمایی و انعکاس درستی از فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی اقوام ایرانی به نمایش بگذارد. هم‌چنین برند ملی تلاش می‌کند تا منابع مادی و غیرمادی به‌طور مساوی در اختیار اقوام مختلف ایران قرار گیرد؛ از همین رو، به هم‌گرایی قومی اهمیت می‌دهد و در شکل‌گیری هویت

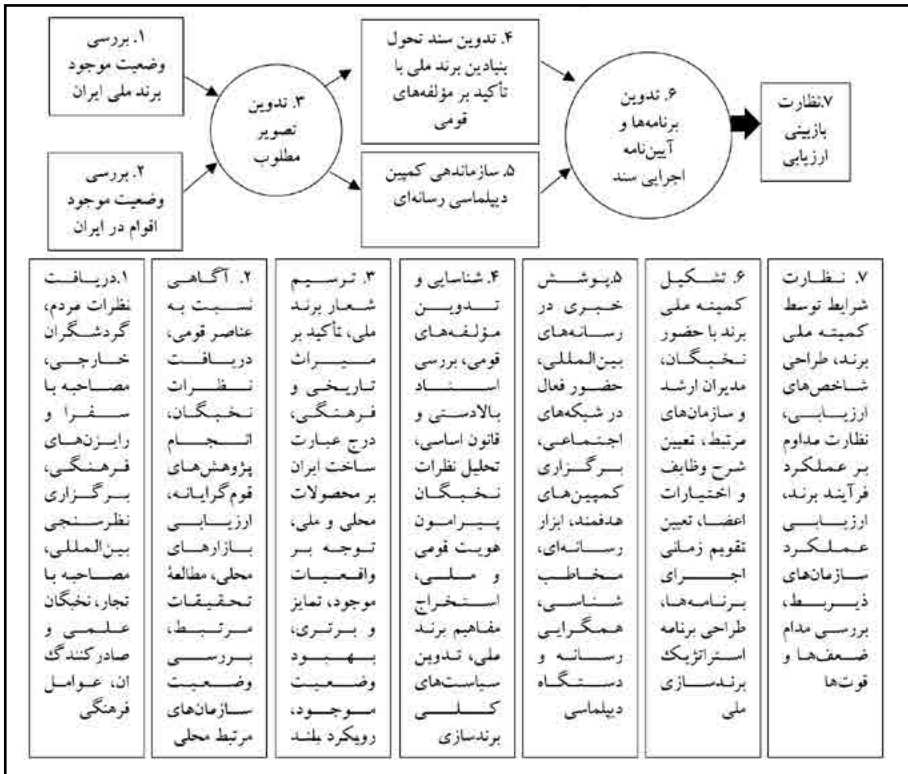
ملی خللی وارد نمی‌آورد. باید توجه داشت که در میان اقوام ایرانی هیچ قومی به عنوان اکثریت تلقی نمی‌گردد؛ از همین رو، اقوام بر یک دیگر سلطه ندارند که همین امر سبب می‌شود تا برند ملی ظرفیت‌های موجود را برای دستیابی به اقتدار ملی به کار گیرد. به نظر می‌رسد از حیاتی‌ترین امور در مسأله برندینگ ایران، تشکیل و راه‌اندازی سازمانی واحد و یکپارچه برای مدیریت فراگیر برند ملی است. این سازمان می‌تواند متشکل از گروه‌های مختلف دولتی، بخش خصوصی و نخبگان علمی، فرهنگی یا ملی باشد. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی برندسازی ملی می‌تواند استراتژی و سیاست‌گذاری در حوزه برند ملی را دنبال کند و فرآیند برندینگ کشوری را مورد سنجش و ارزیابی قرار دهد. همین‌طور، تجزیه و تحلیل لازم جهت مشخص نمودن نقاط ضعف، قوت، فرصت‌ها و تهدیدات اساسی کشور برعهده این سازمان خواهد بود. این تشکیلات می‌تواند خاصیت چتری برند را احصاء نماید تا کلیه فعالیت‌های کشور زیر چتر برند ملی پوشش داده شود. از دیگر وظایف این سازمان نیز فراهم آوردن و تأمین منابع مادی و غیرمادی لازم خواهد بود.

در رابطه با پیشینه پژوهش نیز باید گفت محققان توانسته‌اند از طریق مطالعات تطبیقی و تحلیل‌های اکتشافی، به بررسی برند ملی بپردازند. در این مطالعات تلاش شده است، الگوی مناسبی جهت تقویت و توسعه برند ملی ایران شناسایی شده و چالش‌های پیش‌روی آن مورد ارزیابی قرار گیرد که با توجه به جدید بودن مسأله برندسازی ملی و فقر نسبی منابع و تحقیقات داخلی در این باب، پژوهش‌های ارائه شده از سودمندی منحصربه‌فردی برخوردار هستند. از نظر روش‌شناسی وجه غالب این تحقیقات، کیفی است و ابزار آن‌ها نیز پرسش‌نامه، مصاحبه و مطالعات تطبیقی می‌باشد. مطالعات تطبیقی با توجه به این‌که مقایسه منطقی و دقیقی از مسایل موجود ارائه می‌دهد می‌تواند مفید هم باشد؛ اما باید توجه داشت که نتایج حاصل از مطالعات تطبیقی در ارائه پاسخی منجسم و یکپارچه، قطعیت ندارد و مشکل عمده در این‌گونه پژوهش‌ها، عدم به‌کارگیری نتایج در مدل‌های متفاوت است؛ از همین رو، در موضوع برندسازی ملی استفاده از روش‌های اکتشافی که منجر به ارائه مدلی بومی گردد، مفید است. در مجموع می‌توان گفت نتایج برآمده از تحقیق در انطباق نسبی با پیشینه‌های پژوهشی قرار دارد، چراکه در پیشینه‌های پژوهشی مواردی نظیر وضعیت فرهنگی و میراث کشور به عنوان یکی از قدرتمندترین عوامل تأثیرگذار بر برند ملی، تأثیر رفتار ایرانیان بر برند، مسأله انسجام و تحکیم قدرت ملی و توجه به نقاط ضعف و قوت مورد اشاره قرار گرفته است؛ هم‌چنین در ساخت تصویر ملی عواملی نظیر تکنولوژی، شرایط اقتصادی و تبلیغات خارجی نیز از اهمیت بالایی برخوردارند. پژوهش حاضر نیز

موارد فوق را مورد تأکید قرار داده است. برخی از پژوهش‌های داخلی و خارجی با نتایج به دست آمده هم‌خوانی دارد؛ به عنوان مثال، «یوچوان‌لی» و همکاران در تحقیق خود نشان دادند که آگاهی نسبت به مؤلفه‌های قومی، درک فرهنگی را تعدیل می‌کند. در پایان مدل مطلوب جهت دستیابی به برند ملی با توجه به مؤلفه‌های قومی ارائه می‌گردد:

شکل ۵: مدل نهایی برندسازی ملی با تأکید بر مؤلفه‌های قومی.

Figure 5: The final model of national branding with an emphasis on ethnic components.



سپاسگزاری

این مقاله مستخرج از رساله دکتری است؛ لذا از تمامی اساتید محترمی که از ایده‌پردازی تا نگارش این اثر مورد حمایت‌شان بوده‌ایم، سپاسگزاریم. هم‌چنین از داوران محترم نشریه که با نظرات تخصصی خود همراهان بودند.

مشارکت درصدی نویسندگان:

در این مقاله که مستخرج از رسالهٔ دکتری است با نگارندهٔ اول به‌عنوان دانشجو، نگارندهٔ دوم با سمت استاد راهنما و نگارندهٔ سوم با نقش استاد مشاور صورت پذیرفته است.

تعارض منافع

نویسندگان ضمن رعایت اخلاق نشر، نبود تعارض منافع و عدم حمایت مالی از هیچ مرکز دولتی و غیردولتی را اعلام می‌دارد.

پی‌نوشت

1. Dinnie
2. Porter
3. Good Country Index
4. Bloom
5. Future Brand
6. Yuquan Li
7. Park
8. Meri Frig
9. Ville-Pekka Sorsa
10. Jaffe and Nebenzahl
11. Fredrik Barth
12. Antony Smith
13. Richard Dayer

کتابنامه

- اردلان، ا.؛ وظیفه‌دوست، ح.؛ و نیکومرام، ه.، (۱۳۹۸، بهار). «برنامه‌ریزی آینده ایران با برندسازی ملی». فصلنامه آینده‌پژوهی مدیریت، ۳۰ (۱۱۶): ۱۵۳-۱۶۹. <https://sanad.iau.ir/Journal/jmfr/Article/784917>
- استفورد، گ.، (۱۳۸۹). نظریه‌ها و مکاتب. ترجمهٔ زهره رجبی، تدوین‌کننده و بازیابی از آرشیو سایت تحقیقات و مطالعات همشهری، تهیه‌کننده، بازیابی از: <https://hamshahrtraining.ir/news-3217.aspx>
- بهرامیان، ش.، (۱۳۹۴). «رسانه و هم‌گرایی اقوام در ایران: بررسی نقش وسایل ارتباط جمعی و رسانه‌های مجازی بر هم‌گرایی بین قومی در ایران و ارائهٔ الگوی مدیریت رسانه در زمینه روابط بین‌قومی». رسالهٔ دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات (منتشر نشده).
- بهرامی‌کمیل، ن.، (۱۳۸۸). نظریهٔ رسانه‌ها (جامعه‌شناسی ارتباطات). نشر کویر.

- خادم‌زاده، ج.؛ ایزدی، ج.؛ و سلطانی، ع.، (۱۳۹۷). «جایگاه برند ملی در دیپلماسی عمومی نوین جمهوری اسلامی ایران». مجله پژوهش‌های جغرافیای سیاسی، ۳(۱): ۱۵۷-۱۷۸. <https://doi.org/10.22067/pg.v3i9.78736>
- خوشگویان فرد، ع.، (۱۳۸۶). روش‌شناسی کیو. تهران: انتشارات سروش، چاپ اول.
- دهدشتی‌شاهرخ، ز.؛ محمدیان، م.؛ و سپهوند، ا.، (۱۴۰۰). «الگوی چندسطحی برندسازی ملی: فراترکیب مطالعات موردی». مدیریت کسب و کار بین‌المللی، ۴(۱): ۱۹-۱. <https://doi.org/10.22034/jiba.2021.43133.1582>
- ذبیحی‌جامخانه، م.؛ آذر، ع.؛ معزز، ه.؛ و مقیمی، م.، (۱۳۹۸). «تیین چارچوبی برای برندسازی جمهوری اسلامی ایران». مطالعات انقلاب اسلامی، ۱۶(۵۷): ۵۳-۶۸. <http://dorl.net/dor/20.1001.1.20085834.1398.16.57.2.9>
- شفقی، ا.، (۱۳۹۰). معماری برند و برندینگ. نشر بهینه‌فراگیر.
- صفری، ع.؛ و خیری، ن.، (۱۳۹۷). «شناسایی الگوی ذهنی کارکنان به روش کیو». فصلنامه مطالعات مدیریت (بهبود و تحول)، ۸۹: ۹۱-۱۱۸. <https://doi.org/10.22054/jmsd.2018.27027.2539>
- فیض، د.؛ میرمحمدی، س.؛ و ایزدخواه، م.، (۱۳۹۶). «طراحی و ارائه مدل برندسازی ملی ایران با استفاده از نظریه مبنایی و مدل‌سازی ساختاری تفسیری (ISM)». دوفصلنامه راهبردهای بازرگانی دانشگاه شاهد، ۱۴(۱۰): ۷۹-۹۸. <https://doi.org/10.22070/14.10.79>
- معصوم‌زاده، ا.؛ شمسی، ج.؛ و ابراهیمی، ا.، (۱۳۹۲). «تدوین راهبردهای برندسازی ملی در ایران». چشم‌انداز مدیریت بازرگانی، ۱۷: ۲۹-۵۲. https://jbmp.sbu.ac.ir/article_95737.html
- مهدی‌زاده، س. م.، (۱۳۸۷). رسانه‌ها و بازنمایی. دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- نجم‌روشن، س.؛ و محمودی‌میمن، م.، (۱۳۹۶). «شهرت ملی؛ مفاهیم، چالش‌ها و رویکردها». کاوش‌های مدیریت بازرگانی، ۹(۱۸): ۲۶۹-۲۹۸. <https://doi.org/10.29252/bar.9.18.269>
- وبستر، ف.، (۱۳۹۰). نظریه‌های جامعه‌اطلاعات. مترجم: ا. قدیمی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

- Ardalan, A.; Vazifehdust, H. & Nikoomaram, H., (2019). "Planning the future of Iran with nation branding". *Journal of Future Studies Management*, 30(116): 153-169. (in Persian). <https://sanad.iau.ir/Journal/jmfr/Article/784917>

- Bahrami Komieli, N., (2009). *Media theory (sociology of communication)*. Desert publication. (in Persian).
- Bahramian, Sh., (2014). "Media and ethnic convergence in Iran: Investigating the role of mass communication and virtual media on inter-ethnic convergence in Iran and presenting a model of media management in the field of inter-ethnic relations". Doctoral Thesis, Islamic Azad University Science and Research Unit. (in Persian).
- Barth, F., (1969). *Ethnic groups and boundaries*. The social organization of culture difference.
- Bloom. (2022-2023). *Country Brand Ranking*. World Economic Forum.
- Dehdashti Shahrokh, Z. & Sepahvand, A., (2022). "Unpacking nation branding: Identification of key influential, processual, and outputs". *Marketing Science and Technology Journal*, 1(4): 47-78. (in Persian). <https://doi.org/10.22034/jiba.2021.43133.1582>
- Dehdashti Shahrokh, Z.; Mohammadian, M. & Sepahvand, A., (2021). "THE MULTILEVEL MODEL OF NATION BRANDING: A Meta-Synthesis of Qualitative Case Studies". *Journal of International Business Administration*, 4(1): 1-19. (in Persian). DOI: [10.22034/JIBA.2021.43133.1582](https://doi.org/10.22034/JIBA.2021.43133.1582)
- Dinnie, K., (2008). *Nation Branding: Concepts*. Issues, Practice. Oxford: Elsevier
- Faiz, D.; Mirmohammadi, S. & Izadkhah, M., (2017-18). "Designing and presenting Iran's national branding model using grounded theory and interpretive structural modeling (ISM)". *Journal of Business Strategies Shahed University*, 24(10): 79-98. (in Persian). DOI: [10.22070/14.10.79](https://doi.org/10.22070/14.10.79)
- Fan, Y., (2010). "Branding the nation: Towards a better understanding". *Place branding and public diplomacy*, 6: 97-103. DOI: [10.1057/pb.2010.16](https://doi.org/10.1057/pb.2010.16)
- Frig, M. & Sorsa, V.-P., (2020). "Nation Branding as Sustainability Governance: A Comparative Case Analysis". *Business & Society*, 59(6): 1151-1180. DOI: [10.1177/0007650318758322](https://doi.org/10.1177/0007650318758322)
- He, L.; Wang, R. & Jiang, M., (2020). "Evaluating the effectiveness of China's nation branding with data from social media". *Global Media and*

China, 5(1): 3-21. DOI: [10.1177/2059436419885539](https://doi.org/10.1177/2059436419885539)

- Hutchinson, J. & Smith, A., (1996). *Ethnicity*. Oxford, UK: Oxford Univ. Press.

- Khademzadeh, J.; Iazidi, J. & Soltani, A., (2019). "The Position of National Brand in the Modern Public Diplomacy of Islamic Republic of Iran". *Research Political Geography Quarterly*, 3(3): 157-178. DOI: [10.22067/pg.v3i9.78736](https://doi.org/10.22067/pg.v3i9.78736) (in Persian).

- Khoshgoyan Fard, A., (2007). *Q Methodology* (1st ed.). Tehran: Soroush Publications. (in Persian).

- Martin, J., (2020). *The Future Brand Country Index*. A unique country perception study.

- Masoomzadeh, A.; Shamsi, J. & Ebrahimi, A., (2013). "Compilation of national branding strategies in Iran". *Journal of Business Management Perspective*, 16: 29-52. (in Persian). https://jbmp.sbu.ac.ir/article_95737.html

- Mehdizadeh, S. M., (2008). *Media and representation*. Office of media studies and development. (in Persian).

- Najmroshan, S. & Mahmoudi Maymand, M., (2016). "National Reputation: Concepts, Challenges and Approaches". *Journal of Business Administration Research*, 9(18): 269-298. DOI: [10.29252/BAR.9.18.269](https://doi.org/10.29252/BAR.9.18.269) (in Persian).

- Park, T., (2021). "Nation Branding And Its Significance; A Literature Perspective". *Ilkogretim Online - Elementary Education Online*, 20(6): 947-959. DOI: [10.17051/ilkonline.2021.06.103](https://doi.org/10.17051/ilkonline.2021.06.103)

- Peterson, J., (2006). "Qatar and the World: Branding for a Micro-State". *Middle East Journal*, 60: 732-748. <https://www.jstor.org/stable/4330320>

- Safari, A. & Khayri, N., (2018). "Identify the Employees' Mental Pattern about Electronic Monitoring at Work by Q Method". *Management Studies in Development and Evolution*, 27 (89): 91-117. DOI: [10.22054/jmsd.2018.27027.2539](https://doi.org/10.22054/jmsd.2018.27027.2539) (in Persian).

- Schwab, K., (2018). *The global competitiveness report 2017-2018*. Geneva: world Economic Forum.

- Shafaqi, A., (2011). *Brand architecture and branding*. Behineh publication. (in Persian).
- Stafford, G., (2010). *Theories and schools*. Translated by: Zohra Rajabi, editor and retrieved from the archive of Hamshahri Research and Studies site, producer, Retrieved from: <https://hamshahritraining.ir/news-3217.aspx>.
- Webster, F., (2011). *Information society theories*. Translator: A. Gadidi, Amirkabir Publishing House. (in Persian).
- Whetten, D. & Mackey, A., (2002). "A social actor conception of organisational identity and its implications for the study of organisational reputation". *Business & Society*, 41(4): 393-414. DOI: 10.1177/0007650302238775
- Wu, L., (2017). "Relationship building in nation branding: The central role of nation brand commitment". *Place Branding and Public Diplomacy*, 13(1): 65-80. DOI: 10.1057/pb.2015.16
- Yuquan, L.; Jianxin, S. & Lin, Z., (2023, February 22). "Ethnic elements in Chinese cosmetic brands: An exploration of digital communication effects on the recognition of Chinese national identity". *Telematics and Informatics Reports*, 10.
- Zabihi Jamkhanah, M.; Azar, A. & Moazzez, H. & Moqimi, M., (2019). "A Framework of IRI Brand Building". *Scientific Quarterly Journal of Islamic Revolution Studies*, 16 (57): 53-68. DOI: 20.1001.1.20085834.1402.20.72.1.6 (in Persian).
- Zeineddine, C., (2018). "Branding European countries in the aftermath of important political transitions". *Proceedings of the International Conference on Business Excellence*, 12 (1): 1059-1068. DOI: 10.2478/picbe-2018-0095
- Zhang, Y.; Tsang, D. & Fuschi, D., (2020). "Chinese multinationals on the New Silk Route: Managing political risk by branding the nation". *Thunderbird International Business Review*, 62(3): 291-303. <https://doi.org/10.1002/tie.22131>

Studying the Effect of Perceptual Social Disorganization and Collective Efficacy on Deviant Behaviors

Akbar Aliverdinia^I, Mohammad Reza Hasani^{II}, Bita Mirdar^{III}

 <https://dx.doi.org/10.22084/CSR.2023.27809.2203>

Received: 2023/05/11; Accepted: 2023/10/06

Type of Article: **Research**

Pp: 131-168

Abstract

The present research aims to investigate the impact of perceptual social disorganization and the collective efficacy of deviant behaviors among University of Mazandaran students. The method of this survey research was stratified random sampling in proportion to the volume. The tool for collecting information in the current research is a questionnaire, and 411 questionnaires have been analyzed. The results of the analysis of the findings show that there is no significant difference between boys and girls in terms of deviant behavior. The results of the path analysis test have also shown that there is a positive and significant relationship between imagined social disorder, imagined physical disorder and deviant behavior. Also, there is a positive relationship between imagined physical disorder and fear of crime; And there is an inverse and significant relationship between fear of crime and collective efficacy. According to the findings, people's perception of social disorder has an effect on crime. In other words, disorder increases fear of crime, which in turn reduces social control/collective efficacy and makes neighborhoods vulnerable to criminal invasion. Keywords: deviance, social disorganization, collective efficacy, fear of crime.

Keywords: Deviance, Social Disorganization, Collective Efficacy, Fear of Crime.

I. Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Humanities, University of Mazandaran, Babolsar, Iran (Corresponding Author).

Email: aliverdinia@umz.ac.ir

II. Assistant Professor, Department of Sociology, Faculty of Literature and Human Sciences, University of Sistan & Baluchestan, Zahedan, Iran.

III. M.A. in Sociology, Department of Social Sciences, Faculty of Humanities, University of Mazandaran, Babolsar, Iran

Citations: Aliverdinia, A.; Hasani, M. R. & Mirdar, B., (2024). "Studying the Effect of Perceptual Social Disorganization and Collective Efficacy on Deviant Behaviors". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 12(23): 131-168. doi: 10.22084/csr.2023.27809.2203

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_5330.html?lang=en

1. Introduction

Those actions that deviate from social norms, values and beliefs are called deviant behaviors, in a wide range of deviant actions there are behaviors from violent crimes to joining a nudist colony. Not all crimes are deviant or unusual actions, and not all deviant actions are illegal (Siegel, 2010: 5, 4). Sociologists generally define “deviance” as a violation of the norms of a society or the rules of a group, which is called blame, condemnation or punishment for the “offender”. (Good and Ben Yehuda, 2009: 110). Due to the industrialization of society and the spread of cultural contradictions, we have faced a situation where the number of crimes has increased and the feeling of security among people has decreased. Disorder indirectly increases crime, increases the level of fear, and leads to low social engagement and collective efficacy, conditions that reduce the ability to control more serious crimes (Markowitz, 2001: 297.). The theory of collective efficacy is rooted in the approach of social disorganization and has something in common with it in terms of emphasizing structural deprivation and the prevalence of social networks at the community level. (Browning, 2002:385).

2. Materials and Methods

The research method of the present research is survey and cross-sectional, and a questionnaire was used to collect information. The unit of analysis of the current research is the individual (student) and as a result, its analysis is also at the micro level. In the current research, the research population is all the students of Mazandaran University who studied in 1400-1401. According to the statistics obtained from the educational management of the university, the total number of students in Mazandaran University is 13,428, 8,326 are women and 5,102 are men. In the current research, the statistical sample was 400 people randomly with an error of 5%. The sampling method in this research was stratified random sampling proportional to the volume. In this research, the gender of the students was considered as a class and an effort was made to distribute the sample size according to the size of each class (men and women).

3. Data

The total number of the sample is 411, of which 59.4 percent are girls and 40.6 percent are boys. 21-year-olds make up the largest number of respondents (23.8 percent). 20 and 19-year-olds are in the next categories with 23.6% and 15.2%, respectively. 93% of the respondents are married people and the rest are single people. Bachelor’s degree students have almost 90% of the respondents, master’s degree and doctorate are the next ranks with 8.8% and

1.2% respectively. 80% of the respondents live in the city and 17.5% in the village. Also, the data shows that the ratio of girls and boys is almost equal in terms of living in the city and the village. The results show that female students reported less deviant behavior compared to male students. But this difference is very small and limited. So that if the female students have chosen the option more than ten times in the question of using hookah in the last 30 days, 2.5%, the male respondents have chosen this option 2.3%.

The obtained results show that the imaginary social disorder variable has a direct and significant effect on students' deviant behavior at the 99% confidence level of 0.308**. The imaginary physical disorder variable has a direct and significant effect on students' fear of crime at the 95% confidence level of 0.149*. Also, the examination of the beta coefficient in the previous regression tables shows that the inverse relationship between fear of crime and collective efficacy in the group of boys is significant with a beta coefficient of -0.158. And the imaginary physical disorder variable with a beta coefficient of 0.237 has a direct and significant effect on the deviant behavior of the boys group. While in the group of girls, perceived social disorder with a beta coefficient of 0.374 is effective on the deviant behavior of this group. Finally, according to the general model, out of 8 research hypotheses, 3 hypotheses have been confirmed. Another hypothesis of the research, which indicated the existence of an inverse relationship between the fear of crime and collective efficacy, has been confirmed among the group of boys. The main propositions of the research according to the theories used and also the results of the analysis are: There is a positive relationship between imagined social disorder, imagined physical disorder and deviant behavior. Also, there is a positive relationship between imagined physical disorder and students' fear of crime; And there is an inverse relationship between fear of crime and collective efficacy.

4. Discussion

The effect coefficients show the relationship between imagined social disorder and deviant behavior. While the effect coefficient of the relationship between imagined physical disorder and deviant behavior shows that this relationship was positive and significant only among boys. According to the thesis of broken windows (Ros, 2002:184), most crimes occur in areas where signs of disorder and disorder are observed; Because it shows the sign that social control is at a lower level due to the residents' indifference. Another hypothesis of the current research implies that there is a positive relationship between imagined physical disorder and fear of crime; Based on the obtained results, this hypothesis is also confirmed. Another research hypothesis implies that there is a negative relationship between fear of crime and collective efficacy.

This hypothesis was not confirmed among all students, but research data shows that this hypothesis was confirmed among male students. A look at internal research shows that in none of them, the variable of collective efficacy is defined as an independent variable. Although sometimes similar structures such as informal control and social capital (Rabbani, 1388), impoliteness and attachment to the neighborhood (Ahmadi, 1388; Sirajzadeh, 1389), disorder (Rabbani, 1388) in this Researches have been used, but perhaps it can be said that the most important weakness of these researches. Lack of attention to the scope of the concept of fear of crime, neglect of direct and indirect paths, and lack of attention to control variables and as a result the possibility of false relationships are among the weaknesses of these researches (Alivardinia and Hasani, 2013: 257-256).

5. Conclusion

In general, behaviors and signs that indicate social disorder; Over time, it creates a sense of fear of crime in some residents. In this case, these residents leave these areas and this in itself causes the effect of social control to decrease. (Risiga, 2004,16). One of the important paths leading to the fear of crime through neighborhoods and the neighborhood system is the social, economic, and structural features of the environment, which, according to observations, are important in adjusting and regulating low-level disorder and criminal behavior. Especially in this regard, the early work of Shaw and Mackey (1942) is important, which deals with the role of social disorganization in the emergence of antisocial and criminal behavior, or at least the failure to prevent it (Smith, 2011:333). In contrast to the effect of recorded crimes, existing researches have supported the effect of the social and organizational characteristics of neighborhoods and the neighborhood system on crime. Researchers have observed a higher level of fear in intercity areas compared to urban and rural areas and high population density.

Acknowledgments

We hereby acknowledge the anonymous reviewers of the journal who reviewed this article.

Observation Contribution

The percentage of participation of the Authors of the article, the role and contribution of each one was equal.

Conflict of Interes

Hereby declares that there is no conflict of interest and no financial support has been received from any governmental or non-governmental center.

مطالعه تأثیر بی‌سازمانی اجتماعی و اثربخشی جمعی ادراکی بر رفتارهای انحرافی

اکبر علیوردی نیا^I، محمدرضا حسنی^{II}، بیتا میردار^{III}

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/CSR.2023.27809.2203
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۴
نوع مقاله: پژوهشی
صص: ۱۶۸-۱۳۱

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی تأثیر بی‌سازمانی اجتماعی و اثربخشی جمعی ادراکی بر رفتارهای انحرافی در میان دانشجویان دانشگاه مازندران است. روش این پژوهش پیمایشی، شیوه نمونه‌گیری آن تصادفی طبقه‌ای متناسب با حجم می‌باشد. ابزار جمع‌آوری اطلاعات در پژوهش حاضر، پرسش‌نامه است، که نهایتاً ۴۱۱ پرسش‌نامه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج نشان می‌دهد میزان رفتار انحرافی براساس گروه‌های سنی، مقطع تحصیلی، وضعیت تأهل، محل تولد و محل زندگی معنادار نیست. نتایج آزمون تحلیل مسیر نیز نشان می‌دهد که بین بی‌نظمی اجتماعی تصویری، بی‌نظمی فیزیکی تصویری و رفتار انحرافی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد؛ هم‌چنین بین بی‌نظمی فیزیکی تصویری و ترس از جرم رابطه مثبت برقرار است؛ و بین ترس از جرم و اثربخشی جمعی رابطه معکوس و معناداری وجود دارد. بنابراین یافته‌های به‌دست آمده، ادراک افراد از بی‌نظمی اجتماعی بر جرم اثرگذار است؛ به عبارتی، بی‌نظمی ترس از جرم را افزایش می‌دهد، که به نوبه خود کنترل اجتماعی / اثربخشی جمعی را کاهش می‌دهد و محله‌ها را در برابر تهاجم مجرمین و بزهکاران آسیب‌پذیر می‌کند. نتایج این پژوهش در حمایت از نظریه پنجره‌های شکسته، دلالت بر این دارد که بی‌نظمی تصویری، اثربخشی جمعی را کاهش می‌دهد که این به نوبه خود می‌تواند به‌طور غیرمستقیم موجب افزایش جرم شود.

کلیدواژگان: انحراف، بی‌سازمانی اجتماعی، اثربخشی جمعی، ترس از جرم.

I. استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران (نویسنده مسئول).
Email: aliverdina@umz.ac.ir

II. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.
III. کارشناس ارشد علوم اجتماعی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

ارجاع به مقاله: علیوردی نیا، اکبر؛ حسنی، محمدرضا؛ میردار، بیتا، (۱۴۰۲). «مطالعه تأثیر بی‌سازمانی اجتماعی و اثربخشی جمعی ادراکی بر رفتارهای انحرافی». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۲(۲۳): ۱۶۸-۱۳۱. doi: 10.22084/csr.2023.27809.2203
صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_5330.html?lang=fa

۱. مقدمه

آن دسته از اقدامات که از هنجارها، ارزش‌ها و باورهای اجتماعی خارج می‌شوند، «رفتارهای انحرافی» نامیده می‌شوند. رفتارهای مختلف از جنایات خشن گرفته تا عضویت در کلونی برهنگی^۱ در طیف گسترده‌ای از اقدامات مربوط به رفتارهای انحرافی قرار می‌گیرد. همهٔ جرایم، انحرافی یا غیرمعمول نیستند و همهٔ رفتارهای انحرافی غیرقانونی نیستند (سیگل^۲، ۲۰۱۰: ۴ و ۵). جامعه‌شناسان به‌طورکلی «انحراف» را به‌عنوان تخطی از هنجارهای یک جامعه و یا قوانین گروه تعریف می‌کنند که سرزنش، محکومیت یا مجازات برای «متخلف» نامیده می‌شود (گود و بن یهودا^۳، ۲۰۰۹: ۱۱۰). انحراف معرف عمل یا رفتاری است که هنجارهای اجتماعی را نقض می‌کند، از جمله قانون رسمی (مثلاً جرم) و هم‌چنین غیررسمی شامل نقض هنجارهای اجتماعی (به‌عنوان مثال، عدم پذیرش عرف و فرهنگ عامه). رفتار انحرافی را می‌توان به‌عنوان عدم انطباق با هنجارها و مقررات جامعه، فرهنگ، سازمان، نهاد و قانون تعریف کرد. منشأ رفتار انحرافی تا منشأ نژاد انسان قابل ردیابی است. رفتار انحرافی در بین انسان‌ها درست از زمان پیدایش انسان وجود داشته است. اگرچه رفتار انحرافی یک مشکل اجتناب‌ناپذیر در جامعهٔ جهانی است، اما تحقیقات نشان می‌دهد که تراکم و شدت انحراف در رفتار انسان به‌طرز نگران‌کننده‌ای افزایش یافته و اختلال گسترده در تعادل جامعه ایجاد کرده است. افکار و رفتار انحرافی مردم در کانون اصلی اکثریت مشکلات اجتماعی معاصر قرار دارد. نوجوانان افرادی هستند که در دوران انتقالی رشد انسانی خود قرار دارند که عموماً میان دوران بلوغ تا بزرگسالی رخ می‌دهد. آن‌ها در این دوره از نوجوانی، نه کودک محسوب می‌شوند، نه بزرگسال. اگرچه آن‌ها پتانسیل تأثیرگذاری بر توسعهٔ اجتماعی و اقتصادی کشور را دارند، اما رفتار تهاجمی توسط نوجوانان در حال افزایش است؛ به‌طوری‌که عملکرد مسالمت‌آمیز جامعه را تهدید می‌کند (ربلاو^۴، ۲۰۱۵: ۵۸۳). درگیر شدن در رفتار انحرافی در دوران نوجوانی پیش‌بینی‌کنندهٔ طیفی از پیامدهای مشکل‌ساز مانند بزهکاری، رفتارهای جنسی پرخطر یا سوء مصرف مواد تا بزرگسالی است. اصطلاح رفتار انحرافی شامل تعداد زیادی از رفتارهای مختلف است که هنجارهای اجتماعی یا قانونی را نقض می‌کند؛ مثل: ترک مدرسه، تقلب در آزمون یا دزدی. بنابراین، شناسایی عواملی که رفتار انحرافی را ترویج می‌کنند، یک وظیفهٔ حیاتی است (بوشینگ^۵ و کرا^۶، ۲۰۱۸: ۸۱۵).

نوجوانی به‌عنوان دورانی از طوفان و استرس توصیف می‌شود و نشان‌دهندهٔ آن است که این دوران برهه‌ای سخت و دشوار برای نوجوانان و نیز برای اطرافیان است. این دشواری خود را در عرصه‌های مختلف زندگی نوجوانان نشان می‌دهد؛ مثلاً، نوجوانان

شروع به مقاومت در برابر قدرت بزرگ سالان می‌کنند و در این زمان شورش بیشتری نشان می‌دهند. نوجوانان هم‌چنین نسبت به دوران کودکی، شروع به نشان دادن احساسات ناپایدار بیشتری می‌کنند و نوسانات خلقی شان افزایش می‌یابد. این بسیار نگران‌کننده است که نوجوانان نسبت به کودکان یا بزرگ سالان دارای نرخ‌های بالاتری از بی‌پروایی و هنجارشکنی و رفتارهای ضداجتماعی هستند. گذار به دوره نوجوانی تغییرات مختلفی را در فرد، از جمله رشد شناختی، فیزیکی و اجتماعی ایجاد می‌کند. همراه با این تغییرات نوجوان شروع می‌کند به اتخاذ تصمیمات مهم که پتانسیل تأثیرگذاری قابل توجهی بر زندگی او دارد. با افزایش پتانسیل درگیر شدن در رفتارهایی که به عنوان انحراف، بزهکاری و / یا مخاطره تعریف می‌شوند، شدت عواقب آن‌ها برای نوجوان در قبال انتخاب‌های انجام شده، افزایش می‌یابد؛ زیرا مشارکت در رفتارهای انحرافی (رفتارهایی که غیرقابل قبول و اغلب غیرقانونی تلقی می‌شوند؛ مثل استفاده از الکل و سایر مواد مخدر و رانندگی پرخطر) می‌تواند عواقب وخیمی برای نوجوان داشته باشد و به همین دلیل این رفتارها پیامدهای مهمی برای جامعه دارد؛ لذا باید بررسی کرد که چه عواملی به طور بالقوه میانجی تصمیم‌گیری برای شرکت در رفتارهای انحرافی است (دامرون بل^۷، ۲۰۱۱: ۱).

هرچند مشکلات اجتماعی ناشی از رفتارهای غیرمنطقی نوجوانان جدید نیست و از ده‌ها سال پیش وجود داشته است؛ اما تعداد انواع جرایم نوجوانان با پیشرفت روزافزون صنعتی شدن و شهرنشینی در حال افزایش است. این را می‌توان در محیط اجتماعی جامعه و تقریباً اخبار روزانه رفتارهای انحرافی نوجوانان مثل استفاده از مواد مخدر، وجود بسیاری از دانش‌آموزان شوکه شده و نوشیدن مشروبات الکلی، اعتیاد به مواد مخدر، الکل و... در رسانه‌های چاپی مانند: روزنامه‌ها، مجلات و رسانه‌های الکترونیکی مانند: تلویزیون، رادیو و اینترنت مشاهده کرد؛ خودکشی، تجاوز جنسی، اوقات فراغت، دزدی، سرقت، نزاع، و قتل توسط نوجوانان همیشه خبرهای داغ محسوب می‌شود. (ایوبی^۸، ۲۰۱۹: ۱).

باتوجه به صنعتی شدن جامعه و گسترش تناقض‌های فرهنگی با شرایطی روبه‌رو شده‌ایم که در آن تعداد جرایم افزایش یافته است و احساس امنیت در بین مردم کاهش یافته است. بی‌نظمی، جرم را به طور غیرمستقیم افزایش می‌دهد، میزان ترس را بالا می‌برد و منجر به درگیری اجتماعی پایین و اثربخشی جمعی^۹ می‌شود؛ شرایطی که توانایی کنترل جرایم جدی‌تر را کاهش می‌دهد (مارکوویتز^۹، ۲۰۰۱: ۲۹۷). نظریه اثربخشی جمعی ریشه در رهیافت بی‌سازمانی اجتماعی دارد و در زمینه تأکید بر محرومیت ساختاری و رواج شبکه‌های اجتماعی در سطح اجتماع با آن وجه اشتراک

دارد (برونینگ^{۱۱}، ۲۰۰۲: ۳۸۵). به اعتقاد «مورنف» و همکاران (۲۰۰۱) نه سرمایه اجتماعی و نه پیوندهای قوی هیچ‌یک منجر به کاهش جرم نمی‌شود. آن‌ها بر اهمیت اثربخشی جمعی در کنترل اجتماعی جامعه تأکید گذاشتند. اثربخشی جمعی به معنای ترکیب اعتماد و انسجام با انتظارات مشترک جهت کنترل می‌باشد (روس^{۱۲}، ۲۰۰۱: ۱۸۴). اجتماعات دارای اثربخشی جمعی بیشتر، ممکن است به نحو بهتری قادر به دیده‌بانی و تنظیم رواج رفتارهای عمومی، مانند بزهکاری خیابانی و رفتارهای نوعاً فردی، مانند رفتار جنسی نوجوانان باشند. شناخت فرآیندهای مزبور مستلزم توجه به ابعاد متکثر و چندگانه اثربخشی جمعی است (براونینگ، ۲۰۸۸: ۲۷۱). «ویلسون» (۱۹۹۶) مدعی است که برخی از ساکنان اجتماعات فقیر، دارای شبکه‌های اجتماعی به هم پیوسته‌ای هستند که به عنوان عوامل حفاظتی بر ضد جرم و بی‌نظمی عمل می‌کنند. این گونه شبکه‌های اجتماعی، نه تنها در ارتقای ارزش‌های اجتماعی مهم و قانونی است، بلکه از خشونت جدی نیز ممانعت بعمل می‌آورد (سوات^{۱۳}، ۲۰۱۳: ۲).

بسیاری از صاحب‌نظران بر این مقوله اتفاق نظر دارند که جوانی دورانی بسیار بحرانی است که عوامل خطر ضمن تهدید سلامت روانی، اجتماعی و عاطفی آن‌ها می‌توانند بر پیکر وجودی آن‌ها هم تأثیرات جبران‌ناپذیری وارد آورند (علیوردی‌نیا و حسنی، ۱۳۹۳: ۱۲۴). صرف‌نظر از وضعیت اقتصادی، وضعیت تأهل، نژاد، جنسیت و غیره، جوانان بیشتر از هم‌سالان بزرگ‌تر خود مرتکب جرم می‌شوند (سیگل، ۲۰۱۰: ۵۲). برخی شواهد نشان می‌دهد که دانشجویان در مقایسه با هم‌سن و سال‌های خود در خارج از دانشگاه نرخ بالاتری از رفتارهای انحرافی را بروز می‌دهند (فورد و بلومنستین^{۱۴}، ۲۰۱۲: ۵۶-۵۷). با توجه به این‌که با افزایش روزافزون دانشجویان در سطح کشور روبه‌رو هستیم، خطرات زیادی ممکن است این قشر را تهدید کند، چون دوره جوانی دوره بی‌ثباتی است، پس احتمال مرتکب شدن به رفتارهای انحرافی در این سنین بیشتر است. دوران دانشجویی به دلیل قرار گرفتن در بازه سنی حساس و هم‌چنین وارد شدن آن‌ها در محیطی که آزادی بیشتری را در نتیجه کم‌شدن کنترل والدین بر روی آن‌ها نسبت به گذشته احساس می‌کنند، تأثیر مهمی در جامعه‌پذیری آن‌ها و هم‌چنین آمادگی برای گرفتن نقش‌ها و موقعیت‌های اجتماعی متفاوت ایفا کند (علیوردی‌نیا و قهرمانیان، ۱۳۹۵: ۱۰).

اخیراً «جیمینز»^{۱۵}، «موسیتا»^{۱۶} و «پاودانو»^{۱۷} (۲۰۰۹) نشان دادند که در کشورهای صنعتی با اقتصاد بازار، تغییری کمی و کیفی در الگوی رفتارهای خشونت‌آمیز در بین نوجوانان مشاهده شده است: نه تنها فراوانی اعمال مجرمانه مشتمل بر آسیب‌رساندن به اموال عمومی یا خصوصی افزایش یافته است، بلکه افزایش قابل توجهی در دفعات اعمال خشونت‌آمیز نسبت به افراد، به‌ویژه اقداماتی که افراد هم‌سن یا گروه‌های سنی

پایین‌تر را هدف قرار می‌دهند، نیز مشاهده شده است. دزدی و ارباب، قتل و کشتار و ضرب و جرح و جرایم جنسی. از این‌رو، نوجوانی به‌طور سنتی به‌عنوان دوره‌ای شناخته می‌شود که با تخطی از قوانین و تلاش برای ارتقاء و توسعه فردی و اجتماعی شناخته می‌شود (استبان و تاب‌نیرو، ۲۰۱۱: ۷۰۳).

در داخل کشور نیز نتایج برخی از پژوهش‌ها حکایت از شیوع نسبتاً بالای انحرافات اجتماعی در بین جوانان و دانشجویان دارد. «علی‌وردی‌نیا» و همکاران (۱۳۹۰) در پژوهشی در بین دانشجویان دانشگاه اورمی به این نتیجه رسیدند که ۲۸٪ از پسران و ۸٪ از دختران، حداقل یک بار مشروبات الکلی مصرف کرده‌اند. یا در پژوهش دیگری در دانشگاه مازندران، ۴۵٪ از پسران و ۱۹/۹٪ از دختران دانشجوی، حداقل یک بار الکل مصرف کرده‌اند (علی‌وردی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۲). تحقیق دیگری در دانشگاه مازندران با نمونه آماری ۵۳۰ نفری نیز نشان داده است؛ ۴۸٪ از دانشجویان با مصرف الکل موافق، ۴۲٪ نگرش میانه و ۱۱٪ نگرشی مخالف داشته‌اند (علی‌وردی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۲ الف). در پژوهشی دیگر (علی‌وردی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۴) نتایج نشان داده است که تقلب دانشگاهی در میان دانشجویان به میزان ۹۷/۴٪ شیوع دارد، به‌گونه‌ای که فقط ۲/۶٪ اظهار کرده‌اند که اصلاً تقلب دانشگاهی نداشته‌اند.

بنابراین به دلیل اهمیتی که دانشگاه‌ها و دانشجویان برای جامعه دارند، و با توجه به فزونی رفتارهای انحرافی در جامعه جوانان، پژوهش حاضر در پی بررسی تأثیر بی‌سازمانی اجتماعی ادراکی و اثربخشی جمعی رفتارهای انحرافی در میان دانشجویان دانشگاه مازندران است. سازه‌هایی که در ادبیات نظری و جرم‌شناسی اهمیت و جایگاه ویژه‌ای دارند. به عقیده «کلیفورد شاو» و «هنری مکی»^{۱۸}، جرم و خودکشی بازتابی از بی‌سازمانی اجتماعی است. از نگاه آن‌ها، مهاجران دارای نظام ارزشی متفاوتی هستند که با هنجارهای محیط جدید در تعارض است. این مهاجران از نظام حمایتی و مکانیزم‌های کنترل اجتماعی بی‌بهره‌اند (اپریل^{۱۹}، ۲۰۰۵: ۱۶). محور و مدار عمده این رویکرد عبارت از این است که شرایط ساختاری و اجتماعی عوامل مستقیم جرم نیستند؛ بلکه، جرم حاصل شکست کنترل اجتماعی غیررسمی بر اثر پیوستگی سایر شرایط ساختاری (مثل ناهم‌گونی و بی‌ثباتی ساکنان) با عوامل اقتصادی است که به نحو هماهنگ در نظام فرآیندهای اجتماعی عمل می‌کنند (آلن^{۲۰}، ۲۰۱۲: ۱۵۲). نظریه‌های بی‌سازمانی اجتماعی ادعا دارند که نبود انسجام و هم‌بستگی اجتماعی، همراه با ضعف کنترل اجتماعی، راه را برای اعمال و رفتارهای مجرمانه و خشن در بین اعضا هموار می‌کند. از آنجایی که بی‌سازمانی اجتماعی با سطح اجتماع و محله مناسب است، چنین می‌انگارد که عوامل ساختاری مثل: تحرک ساکنان، فقر، ناهمگونی قومی،

اندازه و ترکیب جمعیت، و بی‌ثباتی خانواده، موانعی را پیش‌روی انسجام محلی و تحقق وحدت و وفاق عمومی در زمینه اهداف و غایات ایجاد می‌کند. حاصل کار فروپاشی کنترل اجتماعی غیررسمی است که طبق فرض، به نرخ بالای جرم و خشونت منجر می‌شود (دیم^{۲۱}، ۲۰۱۰: ۵۲۳).

«مورنف»، «سامسون» و «رودنباش» (۲۰۰۱) و «سامسون»، «رودنباش» و «ایرلس» (۱۹۹۷) استدلال می‌کنند که تصور اثربخشی جمعی در یک محله - این احساس که انسجام اجتماعی مبتنی بر قابلیت اعتماد همسایه‌ها و توانایی آن‌ها برای عمل به مثابه عوامل کنترل اجتماعی غیررسمی - متغیر مهمی در فهم و شناخت توانایی شهروندان برای کنترل مؤثر جرم و بیشینه کردن امنیت عمومی است. تصور از اثربخشی جمعی گویای یک عاملی است که متفاوت از ادغام اجتماعی است. گفته می‌شود که ادغام اجتماعی در جایی وجود دارد که شهروندان همسایگان خود را می‌شناسند، مرتب با همسایه‌ها صحبت می‌کنند، و احساس می‌کنند محله‌شان، یک «خانه واقعی» است که با سنج‌های پیشین پیوندهای اجتماعی مشابهت دارد. همان طوری که در گذشته سنجش شده، ادغام اجتماعی منحصراً نشان نمی‌دهد که شهروندان همسایه‌های خود را به عنوان افراد ارزشمندی می‌بینند که می‌توانند جهت مداخله به‌عنوان کارگزاران غیررسمی کنترل اجتماعی در فعالیتهای مخرب اجتماعی بر آن‌ها اتکا کنند؛ این اعتماد و این انتظارات در یک محله منسجم اجتماعی، ممکن است باشد و ممکن است نباشد. همان‌طور که مورد انتظار است، ادغام اجتماعی و اثربخشی جمعی هم‌تغییری دارند. این هم‌تغییری ممکن است ناشی از این باشد که ادغام اجتماعی مقدمه و سرآغاز اثربخشی جمعی است که نمایانگر نقطه شروع بر روی یک پیوستاری است که دامنه آن، از یک سو ادغام اجتماعی، و اثربخشی جمعی از سوی دیگر است. افزون بر این، اثربخشی جمعی در خلأ وجود ندارد (گیبسون، ۲۰۰۲: ۵۳۹).

۲. پیشینه پژوهش

۲-۱. پژوهش‌های داخلی

«علیخواه» و «نجیبی ربیعی» (۱۳۸۵) تحقیقی تحت عنوان «زنان و ترس از جرم در فضاهای شهری» در شهر تهران انجام دادند. آن‌ها در این تحقیق به این نتیجه رسیدند که نیمی از زنان هنگام رفت و آمد در شهر احساس امنیت ندارند؛ هم‌چنین مناطق فرسوده و تاریک سبب افزایش ترس زنان از جرم می‌شود. بین میزان تحصیلات و میزان ترس از جرم، بین وضعیت محله و میزان ترس از جرم، بین میزان رضایت از پلیس و میزان ترس از جرم، بین میزان درآمد زنان و میزان ترس از جرم تفاوت معناداری

یافت شده است. «احمدی» و همکاران (۱۳۸۸) تحقیقی تحت عنوان «ترس از جرم در مناطق جرم خیز شیراز» انجام دادند. آن‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که از بین متغیرهای فردی، جنسیت رابطه معناداری با ترس از جرم داشته و مردان ترس از جرم را بیش از زنان گزارش کرده‌اند؛ و متغیرهای مربوط به محله از جمله بی‌نزاکتی، دل‌بستگی به محله، کیفیت محله و درک جرم در محله به شکل معناداری با ترس از جرم رابطه دارند. «بنی‌فاطمه» و همکاران (۱۳۹۱) تحقیقی تحت عنوان «بی‌سازمانی اجتماعی و بزهکاری نوجوانان پسر شهر زنجان» انجام داده‌اند؛ نتایج نشان می‌دهد که بین متغیرهای محله نابسامان، پیوند محله‌ای و همسایه‌ای، پای‌بندی به مدرسه، تعامل با هم‌سالان بزهکار، منطقه سکونت و درآمد خانواده با متغیر وابسته بزهکاری نوجوانان رابطه وجود دارد. «ارشد» و «درویشی‌فرد» (۱۳۹۳) تحقیقی تحت عنوان «بی‌سازمانی اجتماعی و امکان شکل‌گیری آسیب‌های اجتماعی»، انجام دادند. نتایج نشان می‌دهد که بی‌سازمانی اجتماعی سبب ایجاد زوال و نابودی در شهرها می‌شود و زمینه شکل‌گیری انواع آسیب‌های اجتماعی را فراهم می‌کند.

«پروین» و همکاران (۱۳۹۵) تحقیقی تحت عنوان «بی‌سازمانی اجتماعی و آسیب‌های پنهان شهری» که به روش کیفی و از طریق مشاهده و مصاحبه جمع‌آوری شده است؛ نتایج نشان می‌دهد که قماربازی یکی از آسیب‌های اجتماعی است که اکثر قماربازان را مرد تشکیل می‌دهند؛ هم‌چنین وضعیت نابه‌سامان شهری و بی‌سازمانی اجتماعی که به دلیل تغییرات اساسی ایجاد می‌شود، سبب می‌شود تا انواع آسیب‌های اجتماعی رخ دهد. علی‌پوردی نیا و همکاران (۱۳۹۵) تحقیقی تحت عنوان «تحلیل جامعه‌شناختی ترس از جرم: آزمون تجربی نظریه‌های اثربخشی جمعی و پنجره‌های شکسته» انجام دادند. نتایج نشان می‌دهد که بین متغیرهای بی‌نظمی فیزیکی تصویری، بی‌نظمی اجتماعی تصویری با متغیر وابسته (که در این تحقیق ترس از جرم بود) رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد. «مظفری» و همکاران (۱۳۹۸) تحقیقی تحت عنوان «بررسی رابطه بین مدیریت بی‌سازمانی اجتماعی، بی‌نظمی ناهنجاری اجتماعی در بزهکاری نوجوانان شهر قزوین» انجام دادند که نتایج نشان می‌دهد که بین متغیرهای بی‌سازمانی اجتماعی و مدیریت ناهنجاری و بی‌نظمی اجتماعی بر بزهکاری اجتماعی رابطه بسیار قوی وجود دارد و بی‌سازمانی اجتماعی که در نتیجه صنعتی شدن و شهرنشینی به وجود می‌آید، یک عامل مهم در گسترش جرم و بزهکاری است. «عشایری» و همکاران (۱۴۰۰) تحقیقی را تحت عنوان «مطالعه ترس از جرم در بین شهروندان اردبیلی» انجام دادند؛ نتایج نشان می‌دهد ترس از جرم تحت تأثیر شرایط و بستری است که اتفاق می‌افتد.

۲-۲. پژوهش‌های خارجی

«سمپسون»^{۲۲} و همکاران (۱۹۹۷) تحقیقی تحت عنوان «محل‌ها و جرم خشونت‌آمیز: مطالعه چندسطحی اثربخشی جمعی» انجام دادند. نتایج نشان داد که اثربخشی جمعی قابلیت اطمینان بالایی در یک محل‌ها دارد و به عنوان انسجام اجتماعی با کاهش خشونت مرتبط است و بی‌ثباتی مسکونی با خشونت تا حد زیادی توسط اثربخشی جمعی میانجی‌گری می‌شود. «اول»^{۲۳} و همکاران (۱۹۹۸) در تحقیقی تحت عنوان «مدل‌سازی رفتارهای بزهکارانه: بی‌سازمانی اجتماعی، فرصت مسدود شده ادراکی و کنترل اجتماعی» به این نتیجه رسیدند که بی‌سازمانی اجتماعی ادراک از فرصت مسدود شده را افزایش می‌دهد که به نوبه خود کنترل اجتماعی را کاهش می‌دهد و در نتیجه رفتار بزهکارانه را افزایش می‌دهد. «کوان»^{۲۴} و همکاران (۲۰۰۲) تحقیقی تحت عنوان «جدیت جرم ادراکی، اجماع و اختلاف» به صورت پیمایش تلفنی در هنگ‌کنگ در سال ۱۹۹۷ م. انجام دادند. آن‌ها دریافتند که با تقسیم جمعیت براساس سن، جنس و سطح تحصیلات، تفاوت‌های جمعیت‌شناختی در میزان جدی بودن جرم تعیین‌کننده است. این سه عامل در تأثیرگذاری بر میزان جدی بودن جرم ادراکی مهم بودند. «جفری»^{۲۵} (۲۰۰۳) تحقیقی تحت عنوان «جدایی از ارتدوکس: اثرات بی‌سازمانی اجتماعی بر سرقت ادراک شده در جوامع غیرشهری» انجام داده است. او به این نتیجه دست یافته است که محدودیت‌های ساختاری و شرایط اجتماعی بر میزان جنایت افراد تأثیر می‌گذارند. «مک‌گرا» و همکاران^{۲۶} (۲۰۰۵) در تحقیق خود تحت عنوان «ترس از جرم در بریزبن؛ از منظر عوامل فردی، اجتماعی و محل‌های»، به این نتیجه رسیده‌اند که ویژگی‌های فردی و بی‌نظمی محل‌ها بیشترین قدرت پیش‌بینی را در ترس از جرم دارند؛ درحالی‌که که فرآیندهای اجتماعی و ساختار محل‌ها بسیار کم‌اهمیت‌تر است. «هینکل» (۲۰۰۹) در تحقیق خود تحت عنوان «حس ایجاد پنجره‌های شکسته، رابطه بین ادراک بی‌نظمی، ترس از جرم، اثر جمعی و جرم ادراکی»، به این نتیجه رسیده است که پلیس می‌تواند با تمرکز تلاش خود بر هدف قرار دادن بی‌نظمی-جرایم جزئی و رفتارهای مزاحم مانند: سر و صدا، مشروبات الکلی عمومی و خرابکاری، و هم‌چنین شرایط فیزیکی خراب در یک جامعه، به طور مؤثرتری با جرم مبارزه کند؛ هم‌چنین درک بی‌نظمی باعث کاهش کارایی جمعی و ترس از جرم می‌شود. «برنز»^{۲۷} و همکاران (۲۰۱۱) تحقیقی تحت عنوان «نقش‌های بی‌سازمانی ادراکی محل‌ها، انسجام اجتماعی و کنترل اجتماعی در مصرف مواد و بزهکاری نوجوانان شهری تابلند» انجام دادند؛ نتایج نشان داد که درک نوجوانان، اما نه والدین، از بی‌نظمی بیشتر با افزایش میزان بزهکاری جزئی و جدی مرتبط است. به طور شگفت‌انگیزی، انسجام بیشتر همسایگی با بزهکاری جزئی بیشتر مرتبط بود.

«بروینسما»^{۲۸} و همکاران (۲۰۱۳) تحقیقی تحت عنوان «بی‌سازمانی اجتماعی، سرمایه اجتماعی، اثربخشی جمعی و توزیع فضایی جرم و مجرمان» انجام دادند؛ آن‌ها به این نتیجه دست یافته‌اند که مدل‌های بی‌سازمانی اجتماعی به خوبی با داده‌ها مطابقت ندارد و نشان می‌دهد که میزان جرم و جنایت و مجرمان ممکن است ناشی از فرآیندهای متمایز شهری باشد. «گو»^{۲۹} و همکاران (۲۰۱۴) در تحقیق خود تحت عنوان «بازبینی نظریه پنجره‌های شکسته: آزمایشی از تأثیر میانجیگری مکانیسم‌های اجتماعی بر رابطه بی‌نظمی و ترس»، نشان دادند که بخشی از نظریه پنجره‌های شکسته تأیید می‌شود؛ به این دلیل که بی‌نظمی می‌تواند ترس را به دلیل تأثیر مخرب آن بر انسجام محله و انتظارات مشترک برای کنترل اجتماعی، تاحدی ایجاد کند. «کول»^{۳۰} (۲۰۱۹) در تحقیق خود تحت عنوان «آثار فیزیکی و اجتماعی محله و جرم: گردهم آوردن حوزه‌ها از طریق نظریه اثربخشی جمعی» به این نتیجه رسیده است که اثربخشی جمعی به عنوان یک مفهوم کانونی عمل می‌کند و با در نظر گرفتن ارتباط انسجام اجتماعی در فعال‌سازی کنترل اجتماعی ساکنان، می‌توان به دوگانگی بین نحوه محافظت و دفاع از محیط محله پرداخت. «ویپل»^{۳۱} و همکاران (۲۰۱۹) تحقیقی تحت عنوان «گسترش نظریه اثربخشی جمعی برای کاهش خشونت در بین نوجوانان آمریکایی آفریقایی تبار» انجام دادند؛ نتایج تحقیق از این قرار است که بین (الف) اثربخشی جمعی و مواجهه با خشونت اجتماعی و (ب) کنترل اجتماعی غیررسمی و مواجهه با خشونت اجتماعی ارتباطات مقطعی مثبتی وجود دارد؛ با این حال، ارتباط بین انسجام اجتماعی و مواجهه با خشونت اجتماعی منفی بود؛ به‌طورکلی اثربخشی جمعی می‌تواند ارتباط بین محرومیت محله و خشونت جامعه را کاهش دهد.

«یو»^{۳۲} (۲۰۲۰) در پژوهشی با عنوان «مشارکت جامعه و مدرسه در مشارکت جوانان در باند» به بررسی نقش مدارس در تنظیم جوانان به مشارکت در باندها با یک رویکرد یکپارچه روان‌شناختی و جامعه‌شناختی پرداخت. یافته‌ها از گسترش نظریه بی‌سازمانی اجتماعی و پیوندهای اجتماعی به سطح مدرسه حمایت می‌کند. «چارلز»^{۳۳} و همکاران (۲۰۲۰) در پژوهشی با عنوان «پنجره‌های شکسته، کنترل اجتماعی غیررسمی، و جرم: ارزیابی علیت در مطالعات تجربی» به روابط علی بین بی‌نظمی، کنترل اجتماعی غیررسمی و جرم پرداختند؛ نتایج این پژوهش نشان داد که کنترل اجتماعی غیررسمی با انحرافات در آینده ارتباط منفی دارد. «لازانوفسکا» و «توفکسی»^{۳۴} (۲۰۲۱) در پژوهشی با عنوان «نظریه بی‌سازمانی اجتماعی و بزهکاری نوجوانان» به آزمون تئوری بی‌سازمانی اجتماعی پرداختند. نتایج این پژوهش حاکی از این است که نظریه بی‌سازمانی اجتماعی به‌طور قابل‌قبولی می‌تواند در تبیین فعالیت‌های بزهکارانه نوجوانان مورد استفاده قرار

گیرد. «مالوم»^{۳۵} و همکاران (۲۰۲۱) در پژوهشی با عنوان «ارزیابی تئوری پنجره‌های شکسته و رفتار زباله‌ریزی در میان دانشجویان در دانشگاه نیجریه: دلالت‌های این نظریه بر زباله‌ریزی در مدرسه پس از کووید ۱۹» به مطالعه کاربرد تئوری پنجره‌های شکسته و مدل فرآیند دو مرحله‌ای در زباله‌ریزی کلاس درس پرداختند. نتایج پژوهش به‌طور کلی حاکی از این است که تئوری پنجره‌های شکسته مورد تأیید واقع نشد.

۲-۳. جمع‌بندی و نقد پیشینه

تحقیقاتی که به بررسی تجربی نظریه‌های بی‌سازمانی اجتماعی و پنجره‌های شکسته پرداخته‌اند، به‌طور معمول جرم‌هایی را مورد بررسی قرار داده‌اند که در محله‌های مناطق محروم و حاشیه‌ای شایع‌تر است و از طرفی جامعه آماری و نمونه این پژوهش‌ها را نیز همین محله‌ها تشکیل می‌دهد. پژوهش‌هایی که نظریه بی‌سازمانی اجتماعی و پنجره‌های شکسته را تأیید نکرده‌اند نیز، به‌طور معمول با جامعه‌ای گسترده‌تر روبه‌رو بوده‌اند؛ برای مثال، پژوهش «مالوم» و همکاران (۲۰۲۱) ریختن زباله را در کلاس درس در دانشگاه مورد بررسی قرار داده که نشان از این دارد؛ این رفتار انحرافی را نمی‌توان در چارچوب نظریه پنجره‌های شکسته تبیین نمود. در تحقیق دیگر «بروینسما» و همکاران (۲۰۱۳) نیز که ۸۶ محله مختلف از یک شهر را به‌طور گسترده مورد آزمون قرار دادند، کاربرد نظریه بی‌سازمانی اجتماعی و اثربخشی جمعی را رد نکرده‌اند. پژوهش حاضر با آگاهی به این نقد، جامعه آماری را دانشجویان در نظر گرفته است تا از این آسیب‌گزینی بودن به دور باشد؛ به عبارتی وجه فارق پژوهش حاضر، این است که نه محلات فقیر یا مسأله‌دار، که رفتار انحرافی دانشجویان را در پرتو نظریه‌های بی‌سازمانی اجتماعی، پنجره‌های شکسته و اثربخشی جمعی مورد مطالعه قرار داده است.

۳. چارچوب نظری

۳-۱. نظریه بی‌سازمانی اجتماعی^{۳۶}

ریشه‌های نظریه بی‌سازمانی اجتماعی به اوایل دهه ۱۹۰۰ م. برمی‌گردد (کوربین و وو^{۳۷}، ۲۰۱۶: ۱۲۲). در سال ۱۹۲۹ م.، دو محقق از دانشگاه شیکاگو، «کلیفورد شاو» و «هنری مک‌کی»، مجموعه‌ای از مطالعات را با استفاده از مدارک رسمی آغاز کردند که نشان می‌داد در شهر شیکاگو، میزان بزهکاری، جرم و تعهد به مؤسسات اصلاحی به‌طور قابل توجهی متفاوت است. شاو و مک‌کی به این نتیجه رسیدند که جنایت و بزهکاری ناشی از ویژگی‌های شخصی ساکنینی نیست که در محله‌ها زندگی می‌کردند، بلکه با خود محلات گره‌خورده بودند. ویژگی‌های اکولوژیکی که بیشتر مورد توجه محققان

بی‌سازمانی اجتماعی است عبارتند از: فقر، بیکاری، تحرک یا جابه‌جایی جمعیت، ترکیب نژادی و اختلال در خانواده و سایر موارد. الگوی اصلی بی‌نظمی اجتماعی می‌تواند به صورت:

ویژگی‌های همسایگی ← پیوندهای اجتماعی ← کنترل اجتماعی غیررسمی ← جرم بیان شود (کوربین و وو، ۲۰۱۶: ۳-۱۲۲).

بی‌سازمانی اجتماعی اختلال در روابط بین افراد یا گروه‌های وابسته به یک‌دیگر، با اختلاف نظر در اهداف، وسایل دستیابی به هدف یا عدم انجام وظایف گروهی است؛ در واقع، تعدادی از افرادی که دستاوردها یا عملکردهای مشترکی ندارند. بی‌سازمانی اجتماعی، نشان‌دهنده گسست سازمان اجتماعی است (ازمی^{۳۸}، ۱۹۶۸: ۴۷). نظریه بی‌سازمانی اجتماعی بر رابطه بین ساختار محله، کنترل اجتماعی و جرم متمرکز است (کوبلین و ویتزر^{۳۹}، ۲۰۰۳: ۳۷۴). رویکرد بی‌سازمانی اجتماعی نشان می‌دهد که همسایگی، فقر، بی‌ثباتی مسکونی و ناهمگونی قومی، ظرفیت سطح جامعه برای تنظیم جرایم محلی را کاهش می‌دهد (برونینگ، ۲۰۰۲: ۸۳۴). نظریه بی‌سازمانی اجتماعی، ضعف متمرکز، بی‌ثباتی مسکونی و ناهمگونی قومی را با تغییرات در سازمان اجتماعی و ظرفیت جمعی برای کنترل جنایت محلی پیوند می‌دهد. ناهمگونی قومی به عنوان ویژگی ساختاری جوامع در نظر گرفته می‌شود که ممکن است مانع ارتباط بین ساکنان شود (برونینگ، ۲۰۰۲: ۸۳۶). این ویژگی‌های ساختاری مقاومت ساکنان را در برابر هنجارهای رفتاری غیرمتعارف تضعیف می‌کند (بروینسما^{۴۰} و همکاران، ۲۰۱۳: ۹۴۳ و ۹۴۴).

مطلب مهم در تئوری بی‌سازمانی اجتماعی، مکانیزم‌های محلی افراد است که باعث افزایش پیوندهای اجتماعی ساکنان و کنترل اجتماعی و کاهش هر نوع جرم و بی‌نظمی می‌شوند (کوبلین و ویتزر، ۲۰۰۳: ۳۷۵ و ۳۷۶). بحث اصلی تئوری بی‌سازمانی اجتماعی این است که کج‌روی و جرم در نتیجه کنترل اجتماعی ضعیف روی می‌دهد (مسنر و روزنفیلد^{۴۱}، ۲۰۰۱: ۲۸۶).

۲-۳ نظریه اثربخشی جمعی^{۴۲}

برای اولین بار تئوری اثربخشی جمعی در «ایلینویز شیکاگو»، در دهه ۹۰ م. و با استفاده از داده‌های پروژه «توسعه انسانی در محلات شیکاگو» به محک تجربه خورد. سامپسون و همکاران (۱۹۹۷) تعداد ۳۴۳ محله را مورد بررسی قرار دادند. تعریف آن‌ها از خوشه همسایگی^{۴۳} عبارت بود از: گروهی از افراد و نهادها که یک بخش جزئی از یک اجتماع بزرگ‌تر را اشغال کرده‌اند (سامپسون و همکاران، ۱۹۹۷: ۹۱۹؛ به نقل از: علی‌وردی‌نیا و

همکاران، ۱۳۹۵: ۴۹). در هر خوشه از یک سو منابع بیرونی و کارآیی جمعی (ترکیبی از کنترل اجتماعی غیررسمی، چسبندگی اجتماعی یا انسجام و هم‌چنین اعتماد) اندازه‌گیری شد و از سوی دیگر خشونت سنجیده شد. در این پژوهش، مفهوم‌سازی و سنجش کنترل غیررسمی اجتماعی، به نوعی جایگزین پارادایم بی‌سازمانی اجتماعی شد. به گفته سمپسون، اثربخشی جمعی محله برقراری ارتباط بین انسجام، اعتماد و انتظارات مشترک برای یک عمل است (سمپسون، ۲۰۰۴؛ به نقل از: علیوردی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۹ و ۵۰)؛ غایت نظریه اثربخشی جمعی، تأکیدی دوباره بر اهمیت فکر کردن به راه‌های اجتماعی برای حل مسائل اجتماعی است.

از نظر «اسناودن لی ار»^{۴۴}، اثربخشی جمعی اغلب در سازمان‌های خدمات اجتماعی کارآمد، کلیساها و حمایت‌های غیررسمی به واسطه شبکه‌های نیرومند همسایگی تبلور می‌یابد (اسناودن، ۲۰۰۵: ۱۱۷). نقش اثربخشی جمعی در افزایش و بهبود امنیت، و شرایط سالم اجتماع به دلایل گوناگون ارزشمند است. همان‌طور که مورنرف و همکاران (۲۰۰۱) اظهار داشته‌اند «محل‌ات بی‌بهره از سرمایه اجتماعی (مثل شبکه‌های اجتماعی به هم پیوسته)، کمتر قادر به تحقق ارزش‌های مشترک و حفظ کنترل اجتماعی غیررسمی هستند که تسریع‌کننده سلامت و امنیت‌اند» (اسوات^{۴۵}، ۲۰۱۳: ۲). احتمال رخ دادن واکنش‌های عمومی در محلاتی با اثربخشی جمعی پایین کمتر است (گیبسون^{۴۶}، ۲۰۰۲: ۵۳۸؛ مایمون^{۴۷}، ۲۰۱۲: ۴).

این نظریه مبتنی بر دو عامل زمینه‌ای است؛ یکی از عوامل، «کنترل اجتماعی غیررسمی» یا تمایل همسایه‌ها برای مداخله در هنگام مشاهده تخلف است؛ عامل دوم، «اعتماد و پیوند اجتماعی» یا میزان رابطه و حمایت افراد از یک‌دیگر در یک منطقه است (علیوردی‌نیا و حسنی، ۱۳۹۳: ۲۴۰ و ۲۴۱). مفهوم اثربخشی جمعی دو مکانیسم اساسی را جمع می‌کند؛ انسجام اجتماعی (بخش «جمعی» مفهوم) و انتظارات مشترک برای کنترل (بخش «اثربخشی» مفهوم)، (سمپسون، ۲۰۱۲: ۱۵۲ و ۱۵۳). اثربخشی جمعی مشخصه بارزی دارد، زیرا متضمن «فرآیندهای فعال‌سازی یا تبدیل پیوندهای اجتماعی در راستای نیل به اهداف مطلوب» است (علیوردی‌نیا و حسنی، ۱۳۹۳: ۲۷۸ و ۲۷۹). طبق ادبیات موجود، سرمایه اجتماعی و انسجام اجتماعی بیش از اثربخشی جمعی به یک‌دیگر، ارتباط دارند؛ به طوری که دو مفهوم اولی بیانگر منابعی است که به تسهیل شیوه‌های کنش (مثل عاملیت) کمک می‌کند. سرمایه اجتماعی به طور بالقوه، کنش اجتماعی را تسهیل و یا از آن جلوگیری می‌کند. اما عاملیت، میل و رغبت شهروندان، به کنترل و تأثیرگذاری بر زندگی و حیات روزانه با هم‌دستی سایر منابع اجتماعی است (کانسینو^{۴۸}، ۲۰۰۵: ۲۹۲).

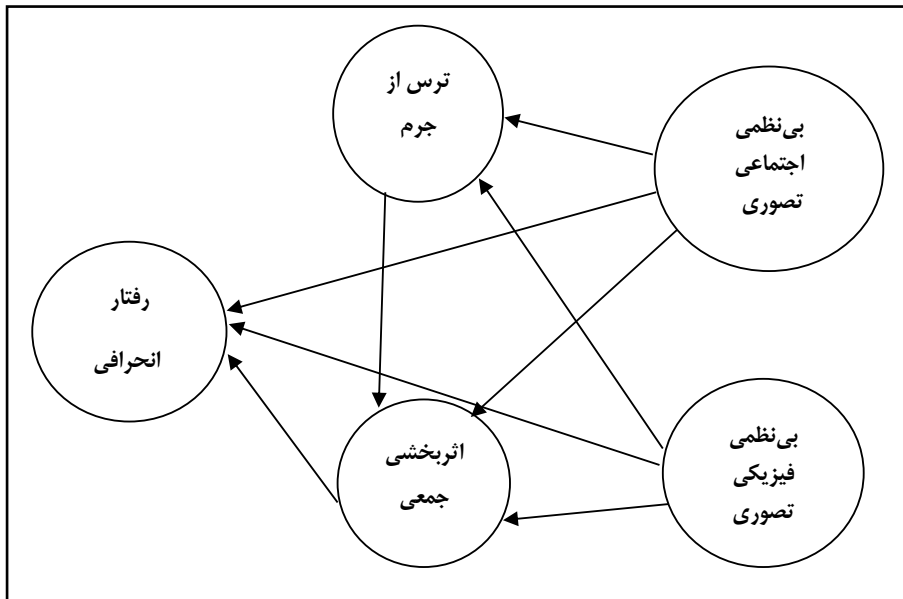
۳-۳. نظریه پنجره‌های شکسته^{۴۹}

نظریه‌های پنجره‌های شکسته توسط «کلینگ» و «ویلسون» در سال ۱۹۸۲ م. مطرح شد؛ در این رویکرد نظری، بی‌نظمی در اجتماع منجر به ترس از جرم، کناره‌گیری ساکنان از اجتماع، کاهش میزان کنترل اجتماعی غیررسمی و نهایتاً افزایش فراوانی و شدت بی‌نظمی و جرم می‌شود. از نظر این محققان، شاخص‌های ساده بی‌نظمی (مثل پنجره‌های شکسته، افراد ولگرد) اگر مورد توجه قرار نگیرند و به حال خود رها شوند، می‌تواند موجب افزایش جرائم شود. بی‌نظمی مهار نشده، ساکنان را هراسان می‌کند؛ به طوری که آن‌ها به این نتیجه می‌رسند، هنجارها و رفتارها از هم گسیخته شده، کنترل اجتماعی در همسایگی از بین رفته و مقامات رسمی و دولتی قادر به رفع این معضلات نمی‌باشند (بور، ۲۰۰۷؛ فرگوسن و میندل، ۲۰۰۷؛ به نقل از: ربانی و همتی، ۱۳۸۸: ۶۶). ویلسون و کلینگ در مقاله اصلی خود استدلال کردند که جنایات و مزاحمت‌های جزئی (از این پس «بی‌نظمی» نامیده می‌شود) مانند: زباله، دیوارنوشته‌ها و نوشیدن عمومی می‌تواند نقطه شروعی برای پوسیدگی محله و درنهایت جنایت باشد (هینکل، ۲۰۰۹: ۳). این شرایط بی‌نظم ظاهراً این پیام را می‌رساند که ساکنان محلی یا قادر نیستند یا تمایلی به متوقف کردن رفتار تعارض‌آمیز یا تهدیدآمیز ندارند (گو و همکاران، ۲۰۱۴: ۵۸۰). آن‌ها با یک سادگی جذاب و زیبا، استدلال می‌کنند که یک پنجره شکسته نمادی از نشانه اولیه بی‌نظمی و غفلت از محله است که ممکن است درنهایت منجر به افزایش جنایات جدی‌تر خیابانی شود (ویلیز،^{۵۰} ۲۰۰۲: ۲۲۰).

طبق استدلال آن‌ها، اگر پنجره‌ای شکسته شود و تعمیر نشود، بقیه پنجره‌ها نیز به زودی شکسته می‌شوند. در این مرحله اجتناب‌ناپذیر نیست که جنایات جدی شکوفا شود یا حملات خشونت‌آمیز به غریبه‌ها رخ دهد (کلینگ و ویلسون،^{۵۱} ۱۹۸۲). پیروان نظریه پنجره‌های شکسته معتقدند که بی‌نظمی‌های محیطی مانند پنجره‌های شکسته و رفتارهایی که حاکی از بی‌نظمی باشد به مانند مارپیچی از وقایع که رو به پایین حرکت می‌کند، عمل می‌نمایند و درنهایت به فروپاشی محله می‌انجامد (گلوب^{۵۲} و همکاران، ۲۰۰۳: ۶۹۲؛ هربرت^{۵۳}، ۲۰۰۱: ۴۴۸ و ۴۴۹؛ هینکل^{۵۴}، ۲۰۰۹: ۳). در نظریه پنجره شکسته به نظر می‌رسد که «کسی مراقب نیست» که این امر سبب می‌شود خرابکاری بسیار سریع تر رخ دهد (هینکل، ۲۰۰۹: ۵ و ۶). «پنجره‌های شکسته» یک «هشدار» در مورد بی‌نظمی عمومی و پیامدهای مخرب و اغلب «فلج‌کننده» آن بر زندگی اجتماع است (کلینگ و ویلسون، ۱۹۸۲)؛ بنابراین، اصلی‌ترین دلیل استدلال کلینگ و ویلسون این بود که پلیس می‌تواند با مقابله با بی‌نظمی به طور مؤثرتری با جرم مبارزه کند. اگر

آن‌ها تجمع بی‌نظمی را متوقف کرده و از رسیدن محلات به نقطه اوج جلوگیری کنند، جایی که در معرض تهاجم جنایی قرار می‌گیرند، می‌توانند تأثیر زیادی بر جرم داشته باشند (هینکل، ۲۰۰۹: ۱۱ و ۱۲).

مدل نظری پژوهش:



شکل ۱: مدل نظری رفتار انحرافی (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Fig. 1: Theoretical model of deviant behavior (Authors, 2022).

فرضیه‌های پژوهش:

۱. رفتار انحرافی تابعی مثبت از بی‌نظمی اجتماعی تصویری است.
۲. رفتار انحرافی تابعی مثبت از بی‌نظمی فیزیکی تصویری است.
۳. رفتار انحرافی تابعی منفی از اثربخشی جمعی ادراکی است.
۴. ترس از جرم تابعی مثبت از بی‌نظمی اجتماعی تصویری است.
۵. ترس از جرم تابعی مثبت از بی‌نظمی فیزیکی تصویری است.
۶. اثربخشی جمعی ادراکی تابعی منفی از بی‌نظمی اجتماعی تصویری است.
۷. اثربخشی جمعی ادراکی تابعی منفی از بی‌نظمی فیزیکی تصویری است.
۸. اثربخشی جمعی ادراکی تابعی منفی از ترس از جرم است.

۴. روش پژوهش

روش پژوهش پژوهش حاضر، پیمایشی و از نوع مقطعی بوده و به منظور جمع‌آوری اطلاعات از پرسش‌نامه استفاده شده است. واحد تحلیل پژوهش حاضر فرد (دانشجو) و تحلیل آن نیز در سطح خرد است.

در پژوهش حاضر جمعیت پژوهش عبارت است از: کلیه دانشجویان دانشگاه مازندران که در سال ۱۴۰۱-۱۴۰۰ مشغول به تحصیل بوده‌اند. نمونه آماری به صورت تصادفی با خطای ۵٪ برابر ۴۰۰ نفر بوده است (دواس، ۱۳۸۵: ۷۸). شیوه نمونه‌گیری در این پژوهش از نوع نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای متناسب با حجم بوده است. در این تحقیق جنس دانشجویان به عنوان طبقه در نظر گرفته شد.

۴-۱. اعتبار و پایایی ابزار سنجش

در این پژوهش برای سنجش اعتبار متغیرها از اعتبار محتوا^{۵۵} استفاده شده است. در اعتبار محتوا معرف‌های تجربی (مقیاس‌ها و پرسش‌ها) معرف کامل حوزه معنای مفهوم اصلی مورد مطالعه هستند (بیکر، ۱۳۹۵). برای تعیین پایایی نیز از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده است. مقدار آلفای کرونباخ برای متغیر وابسته و متغیرهای مستقل به شرح زیر (جدول ۱) است.

جدول ۱: میزان پایایی متغیرهای پژوهش (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Tab. 1: Reliability of research variables (Authors, 2022).

نام متغیر	تعداد گویه	ضریب پایایی
بی‌نظمی اجتماعی تصویری	۱۳	۰/۸۶۷
بی‌نظمی فیزیکی تصویری	۱۳	۰/۸۸۱
ترس از جرم	۱۶	۰/۸۹۳
اثربخشی جمعی	۱۵	۰/۸۹۳
رفتار انحرافی	۲۱	۰/۸۶۹

۴-۲. تعریف عملیاتی متغیرها

بی‌نظمی اجتماعی تصویری

بی‌نظمی اجتماعی به شرایط افراد اطلاق می‌شود و می‌توان آن را با حضور افرادی که در خیابان‌ها مواد مخدر مصرف می‌کنند، خرید و فروش مواد مخدر، دعوا در گوشه و کنار خیابان، فحشا، رفتارهای انحرافی (اعم‌از: مجرمانه و غیرمجرمانه) که احساس

خطر را ایجاد می‌کند و توسط ساکنان به عنوان نشانه‌هایی از شکست کنترل اجتماعی تلقی می‌شود، تعریف کرد (گراسیا و هررو^{۵۶}، ۲۰۰۷: ۷۳۹؛ ویلاتا^{۵۷} و همکاران، ۲۰۱۹: ۱). برای عملیاتی کردن این متغیر که از معرف‌هایی چون: خرید و فروش مواد، خرید و فروش مشروبات الکلی، مستی و عربده‌کشی و ... استفاده شده است، مبتنی بر تحقیق علیوردی نیا و همکاران (۱۳۹۴) است.

بی‌نظمی فیزیکی تصویری

بی‌نظمی فیزیکی به ویژگی‌های محیط ساخته شده مانند اتومبیل‌های رها شده، زباله، زمین‌های خالی نگه‌داری نشده و ... مربوط می‌شود (ویلاتا و همکاران، ۲۰۱۹: ۱). نشانگرهای فیزیکی بی‌نظمی معمولاً به نقاشی‌های دیواری روی ساختمان‌ها، ماشین‌های رها شده، زباله در خیابان‌ها و پنجره‌ شکسته ضرب‌المثلی اشاره دارد (سمپسون، ۲۰۱۲: ۱۲۱)؛ برای سنجش این متغیر از مقیاس بی‌نظمی فیزیکی تصویری (علیوردی نیا و همکاران (۱۳۹۴) استفاده شده است.

رفتار انحرافی

انحراف منحصرأ یک مفهوم جامعه‌شناختی است. در برخی مکان‌ها بیشتر از مکان‌های دیگر، در برخی زمان‌ها بیشتر از زمان‌های دیگر و در برخی موقعیت‌ها بیشتر از موقعیت‌های دیگر رخ می‌دهد (کلینارد و میر^{۵۸}، ۲۰۱۰: ۳). برای سنجش این متغیر از مقیاس رفتار انحرافی ۲۱ گویه‌ای علیوردی نیا و یونس (۱۳۹۴) استفاده شده است؛ این مقیاس دارای ابعاد مصرف مواد مخدر و روانگردان و مشروبات الکلی، وندالیسم و سرقت، پرخاشگری، تقلب تحصیلی و انحرافات جنسی است.

اثربخشی جمعی ادراکی

اثربخشی جمعی نشان‌دهنده‌ ظرفیت ساکنان، سازمان‌ها و سایر گروه‌ها برای اعمال کنترل اجتماعی و در نتیجه کاهش جرم و جنایت و خشونت است (سوات^{۵۹} و همکاران، ۲۰۱۳: ۱). سامسون و همکاران (۱۹۹۷) اثربخشی جمعی را به عنوان «انسجام اجتماعی در بین محلات در عین تمایل به مداخله در مصالح و منافع عام المنفعه» در نظر گرفتند (تایلور^{۶۰}، ۲۰۰۹: ۷۸۲؛ سمپسون و همکاران، ۱۹۹۹؛ مورنوف^{۶۱} و همکاران، ۲۰۰۱: ۵۲۰ و ۵۲۱؛ ایکسیو^{۶۲}، ۲۰۰۵: ۱۴۹). مقیاس اثربخشی جمعی مبتنی بر تحقیق علیوردی نیا (۱۴۰۰) و در دو بُعد چسبندگی اجتماعی و کنترل غیررسمی اثربخش در قالب ۱۵ گویه مورد بررسی قرار گرفت؛ از جمله گویه‌هایی که برای سنجش این مفهوم استفاده شده

است، عبارتند از: شناخت همسایگان، اعتماد به همسایه‌ها، شرکت در فعالیت‌های مشترک و ...

ترس از جرم

«ترس از جرم»^{۶۳}، یک پدیده اجتماعی پیچیده و چندلایه است (هیرتلنر، ۲۰۱۳: ۵). ترس از جرم به «طیف وسیعی از پاسخ‌های عاطفی و عملی به جرم اطلاق می‌شود که ... افراد و اجتماعات ممکن است از خود بروز دهند». ترس از جرم نشانه‌ای است از این احساس که شخصی معرض خطر قرار دارد (عبداله^{۶۴} و همکاران، ۲۰۱۱: ۶۴). ترس از جرم به مثابه «واکنش عاطفی با وجه مشخصه احساس خطر و اضطراب»، و یا به عنوان «یک پدیده عاطفی و نگرشی» تعریف می‌گردد (مش^{۶۵}، ۲۰۰۰: ۴۷). مقیاس ترس از جرم در دو بُعد عدم احساس امنیت و نگرانی از وقوع جرم و بزه‌دیدگی مورد بررسی قرار گرفته و برای سنجش آن در مجموع از ۱۶ گویه استفاده شده است. انتخاب گویه‌ها برای اندازه‌گیری ترس از جرم، با اقتباس از تحقیقات «براین آر وایانت»^{۶۶} (۲۰۰۸)، «رود مکریا»^{۶۷} (۲۰۰۵)، «اسمیت»^{۶۸} (۲۰۰۱) و «جنیفر بی‌راینسون»^{۶۹} (۲۰۰۳) صورت‌گرفته است. مقیاس ترس از جرم مبتنی بر تحقیق (علی‌پوردی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۴) است.

۴-۳. توصیف داده‌ها

تعداد کل نمونه، ۴۱۱ نفر می‌باشد که ۵۹/۴٪ نمونه را دخترها و ۴۰/۶٪ نمونه را پسرها تشکیل می‌دهند. افراد ۲۱ ساله بیشترین تعداد پاسخ‌گویان را تشکیل می‌دهند (۲۳/۸٪). سنین ۲۰ و ۱۹ ساله نیز به ترتیب با ۲۳/۶٪ و ۱۵/۲٪ در رده‌های بعدی قرار دارند. ۹۳٪ از پاسخ‌گویان را افراد متأهل و مابقی را افراد مجرد تشکیل می‌دهند. دانشجویان مقطع کارشناسی تقریباً با ۹۰٪ بیشترین میزان پاسخ‌گویان را به خود اختصاص داده‌اند، کارشناسی ارشد و دکترا به ترتیب با ۸/۸ و ۱/۲٪ رتبه‌های بعدی را تشکیل می‌دهند. ۸۰٪ از پاسخ‌گویان در شهر و ۱۷/۵٪ نیز در روستا سکونت دائمی دارند؛ هم‌چنین داده‌ها نشان می‌دهد که نسبت دختران و پسران به لحاظ سکونت در شهر و روستا تقریباً برابر است. بررسی آمارهای دیگر در ارتباط با پرسش‌های رفتار انحرافی مانند: تقلب، خشونت، روابط جنسی با هم‌جنس و یا رابطه جنسی بدون ازدواج به طوری کلی نشان از این دارد که درصد کمتری از پاسخ‌گویان این رفتارها را از خود بروز می‌دهند. توصیف متغیر بی‌نظمی اجتماعی تصویری پاسخ‌گویان نشان می‌دهد که تصور پاسخ‌گویان از موارد مختلف بی‌نظمی اجتماعی محل زندگی‌شان، اعم از: تکدی‌گری، فحشا، خرید فروش مشروبات الکلی و ... در حد کم و متوسط است. توصیف متغیر بی‌نظمی فیزیکی

تصوری پاسخ‌گویان نشان می‌دهد که تصور پاسخ‌گویان از موارد مختلف بی‌نظمی فیزیکی محل زندگی‌شان در سطح متوسط می‌باشد؛ هم‌چنین جداول توصیفی نشان می‌دهد که تصور پاسخ‌گویان از موارد مختلف وقوع جرم در محل زندگی‌شان، اعم از: سرقت و آدم‌ربایی، ضرب و شتم و... در سطح کم است؛ درنهایت نتایج به‌دست آمده نشان می‌دهد که پاسخ‌گویان میزان اثربخشی جمعی متوسط رو به بالایی از خود گزارش کرده‌اند.

۴-۴. آزمون رگرسیونی چندگانه تبیین رفتار انحرافی براساس متغیرهای مستقل تحقیق

جدول ۲: مدل رگرسیونی چندگانه تبیین‌کننده رفتار انحرافی براساس متغیرهای بی‌نظمی اجتماعی تصویری، بی‌نظمی فیزیکی اجتماعی و اثربخشی جمعی (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Tab. 2: Multiple regression model explaining deviant behavior based on variables of perceived social disorder, physical social disorder and collective efficacy (Authors, 2022).

کل				دختر				پسر				متغیرهای مستقل
Sig	Beta	T	B	Sig	Beta	T	B	Sig	Beta	T	B	
۰/۰۰۰	۰/۳۰۸	۴/۷۱۳	۰/۴۸۱	۰/۰۰۰	۰/۳۷۴	۴/۰۹۵	۰/۵۵۲	۰/۰۰۴	۰/۲۶۶	۲/۸۸۲	۰/۴۴۹	بی‌نظمی اجتماعی تصویری
۰/۳۱۱	۰/۰۸۲	۱/۲۵۳	۰/۱۲۵	۰/۵۳۶	۰/۰۵۷	۰/۶۲۰	۰/۰۸۲	۰/۰۱۱	۰/۳۳۷	۲/۵۶۷	۰/۳۸۶	بی‌نظمی فیزیکی اجتماعی
۰/۰۹۸	۰/۰۷۶	۰/۶۵۹	۰/۰۹۹	۰/۲۰۵	۰/۰۷۷	۰/۲۷۱	۰/۰۹۸	۰/۱۷۹	۰/۰۹۴	۰/۳۴۸	۰/۱۲۷	اثربخشی جمعی
۰/۳۸۴				۰/۳۵۱				۰/۴۶۵				R
۰/۱۴۷				۰/۱۲۳				۰/۲۱۶				R square
۲۳/۳۹۸				۱۱/۲۱۴				۱۴/۹۹۴				F
۰/۰۰۰				۰/۰۰۰				۰/۰۰۰				Sig

در جدول بالا (جدول ۲)، ضرایب تأثیر رگرسیونی متغیر رفتار انحرافی به تفکیک جنسیت و کل دانشجویان آمده است. با توجه به داده‌های به‌دست آمده این نتایج به‌دست آمد: در مدل کل رگرسیونی مقدار f برابر با ۲۳/۳۹۸ با سطح معنی‌داری ۰/۰۰۰ نشان از این دارد که مدل رگرسیونی متغیرهای مستقل تحقیق برای پیش‌بینی متغیر وابسته رفتار انحرافی کل معنادار است. مقدار ضریب تعیین برابر با ۰/۳۸۴ دلالت بر این دارد که ۳۸/۴٪ از تغییرات متغیر وابسته رفتار انحرافی در کل دانشجویان توسط متغیر بی‌نظمی اجتماعی تصویری، بی‌نظمی فیزیکی اجتماعی و اثربخشی جمعی پیش‌بینی می‌شود. بررسی میزان تأثیرگذاری هر یک از متغیرهای مستقل وارد شده در مدل نشان می‌دهد که متغیرهای بی‌نظمی اجتماعی تصویری با میزان سطح معناداری ۰/۰۰۰ معنادار

است و متغیر بی‌نظمی فیزیکی اجتماعی و اثربخشی جمعی قابلیت تبیین ندارد؛ چراکه سطح معنی‌داری آن بیشتر از ۰/۰۵ است. برای مقایسه سهم هر یک از متغیرهای مستقل وارد شده در مدل از ضریب بتا استفاده می‌شود. مقایسه ضرایب بتا نشان می‌دهد که بی‌نظمی اجتماعی تصویری با ۰/۳۰۸٪ بر رفتار انحرافی تأثیرگذار است. جهت این رابطه مثبت می‌باشد؛ به طوری که هرچه بی‌نظمی اجتماعی بیشتر شود؛ میزان رفتار انحرافی نیز افزایش می‌یابد و بالعکس.

۴-۴. رگرسیون چندگانه برای تبیین روابط بین متغیرهای مستقل ۴-۵.۱. رگرسیون دومتغیره برای تبیین ترس از جرم

جدول ۳: مدل رگرسیونی چندگانه تبیین‌کننده ترس از جرم براساس متغیرهای بی‌نظمی اجتماعی تصویری، بی‌نظمی فیزیکی اجتماعی (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Tab. 3: Multiple regression model explaining fear of crime based on the variables of perceived social disorder, physical social disorder (Authors, 2022).

کل				دختر				پسر				متغیرهای مستقل
Sig	Beta	T	B	Sig	Beta	T	B	Sig	Beta	T	B	
۰/۵۱۱	۰/۰۴۶	۰/۶۵۷	۰/۰۶۰	۰/۶۸۴	۰/۰۳۹	۰/۴۰۷	۰/۰۵۰	۰/۵۶۳	۰/۰۵۹	۰/۵۷۹	۰/۰۸۰	بی‌نظمی اجتماعی تصویری
۰/۰۳۲	۰/۱۴۹	۲/۱۵۲	۰/۱۹۳	۰/۱۰۶	۰/۱۵۵	۱/۶۲۴	۰/۱۹۸	۰/۱۷۰	۰/۱۴۱	۱/۳۷۸	۰/۱۸۴	بی‌نظمی فیزیکی اجتماعی
۰/۱۸۵				۰/۱۸۶				۰/۱۸۵				R
۰/۰۳۴				۰/۰۳۵				۰/۰۳۴				R square
۷/۲۹۱				۴/۳۱۷				۲/۹۱۱				F
۰/۰۰۱				۰/۰۱۴				۰/۰۵۷				Sig

در جدول بالا (جدول ۳)، نتایج آزمون رگرسیونی برای متغیر وابسته ترس از جرم آمده است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که مدل رگرسیونی برای کل دانشجویان با سطح معنی‌داری ۰/۰۰۱ و برای گروه دختران با سطح معنی‌داری ۰/۱۴ معنادار است؛ اما در گروه پسران میزان سطح معنی‌داری مطلوب نمی‌باشد. در گروه دختران مقدار ضریب تعیین برابر با ۰/۱۸۶ است که نشان از این دارد که ۱۸/۶٪ از تغییرات متغیر وابسته ترس از جرم توسط متغیرهای مستقل پیش‌بینی می‌شود، اما بررسی سطح معنی‌داری هر یک از متغیرهای وارد شده در مدل نشان می‌دهد که میزان سطح معناداری بیش از ۰/۰۵ است؛ لذا اثرگذاری متغیرهای مستقل در گروه دختران قابلیت تبیین ندارد. در مدل کل رگرسیونی مقدار f برابر با ۷/۲۹۱ با سطح معنی‌داری ۰/۰۰۱ نشان از این دارد که مدل رگرسیونی متغیرهای مستقل تحقیق برای پیش‌بینی متغیر وابسته ترس از جرم

معنادار است. مقدار ضریب تعیین برابر با ۰/۱۸۵ نشان از این دارد که ۱۸/۵٪ از تغییرات متغیر وابسته ترس از جرم در کل دانشجویان توسط متغیرهای مستقل وارد شده در مدل قابل پیش بینی است. بررسی میزان تأثیرگذاری هر یک از متغیرهای مستقل وارد شده در مدل نشان می‌دهد که متغیره بی‌نظمی فیزیکی اجتماعی با میزان سطح معناداری ۰/۰۳۲، معنادار است و متغیر بی‌نظمی اجتماعی تصویری قابلیت تبیین ندارد؛ زیرا سطح معنی‌داری آن بیشتر از ۰/۰۵ است.

۴-۵-۲. رگرسیون چندگانه برای تبیین اثربخشی جمعی

جدول ۴: مدل رگرسیونی چندگانه تبیین‌کننده اثربخشی جمعی براساس متغیرهای بی‌نظمی اجتماعی تصویری، بی‌نظمی فیزیکی اجتماعی و ترس از جرم (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Tab. 4: Multiple regression model explaining collective effectiveness based on the variables of perceived social disorder, physical social disorder and fear of crime (Authors, 2022).

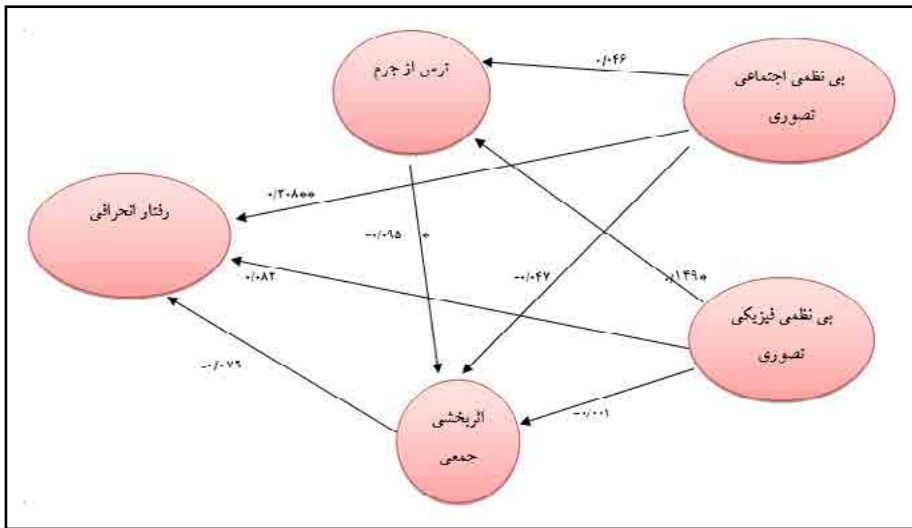
کل				دختر				پسر				متغیرهای مستقل
Sig	Beta	T	B	Sig	Beta	T	B	Sig	Beta	T	B	
۰/۵۱۶	-۰/۰۴۶	-۰/۶۵۱	-۰/۰۵۵	۰/۵۲۶	-۰/۰۶۱	-۰/۶۳۵	-۰/۰۷۲	۰/۹۰۴	-۰/۰۱۲	-۰/۱۲۱	-۰/۰۱۶	بی‌نظمی اجتماعی تصویری
۰/۹۸۵	-۰/۰۰۱	-۰/۰۱۹	-۰/۰۰۲	۰/۵۳۲	۰/۰۶۱	-۰/۶۲۶	-۰/۰۷۰	۰/۴۴۲	-۰/۰۸۰	۰/۷۷۲	-۰/۰۹۶	بی‌نظمی فیزیکی اجتماعی
۰/۰۵۹	-۰/۰۹۵	-۱/۱۹۰	-۰/۰۰۶	۰/۴۴۰	-۰/۰۵۰	-۰/۷۷۴	-۰/۰۴۵	۰/۰۴۷	-۰/۱۵۸	-۲/۰۰۴	-۰/۱۴۵	ترس از جرم
۰/۱۱۲				۰/۱۳۳				۰/۱۶۲				R
۰/۰۱۳				۰/۰۱۸				۰/۰۲۶				R square
۱/۷۲۲				۱/۴۴۰				۱/۴۵۸				F
۰/۱۶۲				۰/۲۳۲				۰/۰۲۸				Sig

در جدول بالا (جدول ۴)، نتایج آزمون رگرسیونی برای متغیر وابسته اثربخشی جمعی آمده است. نتایج به دست آمده از میزان سطح معنی‌داری در خلاصه نتایج نشان می‌دهد که مدل رگرسیونی تنها درمیان دانشجویان پسر از میزان مطلوبیت قابل قبولی برخوردار است (میزان سطح معنی‌داری برابر با ۰/۰۲۸ است)؛ اما میزان سطح معنی‌داری درمیان دانشجویان دختر (۰/۲۳۲)؛ و کل دانشجویان (۰/۱۶۲)، بیشتر از ۰/۰۵ بوده و در گروه پسران مقدار ضریب تعیین تعدیل شده برابر با ۰/۰۲۶٪ است؛ هم‌چنین مقدار ضریب بتا متغیر ترس از جرم ۰/۰۹- می‌باشد.

۴-۶ تحلیل مسیر

تحلیل مسیر، روشی است که به مطالعه تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهایی که

علت گرفته شده‌اند، در متغیرهایی که معلول فرض شده‌اند، می‌پردازد؛ البته از تحلیل مسیر برای کشف علت‌ها استفاده نمی‌شود، بلکه منظور از این روش، ترکیب اطلاعات کمی مأخوذ از ضریب‌های هم‌بستگی با اطلاعات کیفی موجود درباره روابط علی به صورتی است که یک تفسیر کمی حاصل می‌شود (کرلینجر و پدهاورز، ۱۳۹۰: ۴۱۶-۴۱۷). برای این کار از ضرایب رگرسیونی یا همان بتا استفاده می‌شود؛ اجرای تحلیل مسیر و نتایج حاصل از آن در دیاگرام زیر (نمودار ۲) نشان داده می‌شود:



نمودار ۲: دیاگرام تحلیل مسیر رفتار انحرافی دانشجویان دانشگاه مازندران (نگارندگان، ۱۴۰۰).
Fig. 2: Diagram of path analysis of University of Mazandaran students' deviant behavior (Authors, 2022).

** معنادار در سطح ۰/۰۱ درصد.

* معنادار در سطح ۰/۰۵ درصد.

دیاگرام فوق، نتایج تحلیل مسیر رفتار انحرافی کل دانشجویان دانشگاه مازندران را نشان می‌دهد. جهت بررسی این مدل از روش تحلیل مسیر استفاده شده است. با توجه به جداول: ۶-۸، ۶-۹ و ۶-۱۰؛ نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که متغیر بی‌نظمی اجتماعی تصویری در سطح اطمینان ۹۹٪ به میزان 0.44^{**} تأثیر مستقیم و معناداری بر رفتار انحرافی دانشجویان دارد. متغیر بی‌نظمی فیزیکی تصویری در سطح اطمینان ۹۵٪ به میزان 0.43^{*} تأثیر مستقیم و معناداری بر ترس از جرم دانشجویان دارد. هم‌چنین بررسی میزان ضریب بتا در جدول‌های رگرسیونی پیشین نشان می‌دهد که رابطه معکوس بین ترس از جرم و اثربخشی جمعی در گروه پسران با ضریب بتا -0.80^{*}

معنادار است؛ و متغیر بی‌نظمی فیزیکی تصویری با ضریب بتا 0.237^{**} تأثیر مستقیم و معناداری بر رفتار انحرافی گروه پسران دارد؛ درحالی‌که در گروه دختران بی‌نظمی اجتماعی تصویری با ضریب بتا 0.374^{**} بر رفتار انحرافی این گروه مؤثر است.

۵. نتیجه‌گیری

سیاست‌های عمومی فردگرایانه‌ای که صرفاً بر متخلفان تمرکز می‌نمایند، اهمیت محله و محلات را نادیده می‌گیرند. محلات فرصت‌ها و مضیقه‌هایی هم بر رفتار هنجارمند و هم بر رفتار غیرهنجارمند به وجود می‌آورند (روز، ۲۰۰۲: ۱۸۴). محله به مثابه واحد تحلیل برای پژوهشگرانی که به تمرکز فضایی جرم علاقمندند، امر تازه‌ای نیست. فرضیه اول و دوم پژوهش دلالت بر این دارند که بین بی‌نظمی اجتماعی و بی‌نظمی فیزیکی تصویری و رفتار انحرافی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. ضرایب تأثیر رابطه بین بی‌نظمی اجتماعی تصویری و رفتار انحرافی را نشان می‌دهد؛ درحالی‌که ضریب تأثیر رابطه بین بی‌نظمی فیزیکی تصویری و رفتار انحرافی نشان می‌دهد که این رابطه صرفاً در میان پسران مثبت و معنادار بوده است. مطابق با نظریه پنجره‌های شکسته، اکثر جرایم در مناطقی اتفاق می‌افتد که علائم بی‌نظمی و اختلال در آنجا مشاهده شود؛ زیرا نشان‌دهنده این علامت است که کنترل اجتماعی در پی بی‌تفاوتی ساکنان، در سطح پایین‌تری قرار دارد.

براساس این نظریه، عملکرد نظم و نگه‌داری می‌تواند جرایم بیشتری را حل کند، دستگیری‌های بیشتری انجام دهد و شواهد بهتری جمع‌آوری کند که در نهایت از تشدید خرابکاری جلوگیری می‌شود (کلینگ و ویلسون، ۱۹۸۲). استدلال اصلی کلینگ و ویلسون این است که بی‌نظمی مراقبت نشده منجر به ترس ساکنان و کناره‌گیری از اجتماع یا حتی دور شدن می‌شود (هینکل، ۲۰۰۹: ۶). در همین زمینه نتیجه پژوهش «اول» و همکاران (۱۹۹۸)، «مظفری» و همکاران (۱۳۹۸) نشان داده است که بی‌سازمانی اجتماعی ادراک از فرصت مسدود شده را افزایش می‌دهد که به نوبه خود کنترل اجتماعی را کاهش می‌دهد و در نتیجه رفتار بزهکارانه را افزایش می‌دهد؛ هم‌چنین پژوهش «جفری» (۲۰۰۳) نشان داده است که همسایگان پر سر و صدا، مشروبات الکلی عمومی، خرید و فروش مواد مخدر، ساختمان‌های ویران شده و زباله. خشونت ادراکی، خطر قربانی شدن و ترس از جنایت با جرم ادراکی ارتباط معناداری دارند. «برنز» و همکاران (۲۰۱۱) هم نشان داده‌اند که درک نوجوانان از بی‌نظمی بیشتر با افزایش میزان بزهکاری جزئی و جدی مرتبط است؛ هم‌چنین پژوهش «لازانوفسکا» و «توفکسی» (۲۰۲۱) نشان می‌دهد که زندگی در محله‌های فقیر و حاشیه‌ای رابطه معناداری با بزهکاری نوجوانان در کانون‌های اصلاح و تربیت دارد. نتیجه پژوهش حاضر نیز هم‌سو با یافته‌های این

تحقیقات است. علاوه بر آن، هم‌سو با یافته‌های پژوهش‌های «احمدی» و همکاران (۱۳۸۸)، «بنی‌فاطمه» و همکاران (۱۳۹۱)، «ارشد» و «درویشی فرد» (۱۳۹۳)، «پروین» و همکاران (۱۳۹۵) می‌باشد. یکی دیگر از فرضیه‌های پژوهش حاضر دلالت بر این دارد که بین بی‌نظمی فیزیکی تصویری و ترس از جرم رابطه مثبت وجود دارد؛ براساس نتایج به دست آمده، این فرضیه نیز تأیید شده است. نکته شایان ذکر آن است که این رابطه در آزمون میان کل دانشجویان معنا دار بوده است؛ نه به تفکیک جنسیت. به طوری که هرچه بی‌نظمی اجتماعی تصویری افزایش یابد، ترس از جرم نیز افزایش پیدا می‌کند. «تیلور» و «شومیکر»^۶ (۱۹۹۰) رابطه‌ای بین اختلال و ترس از جرم پیدا کردند، اما اشاره کردند که ممکن است خطی نباشد. یافته‌های آن‌ها حاکی از یک رابطه درجه دوم بود که در آن اختلال ترس را افزایش می‌دهد، اما با بالاتر رفتن اختلال قدرت رابطه تضعیف می‌شود (هینکل، ۲۰۰۹؛ ۲۲؛ مارکویتز و همکارانش، ۲۰۰۱؛ علی‌وردی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۵). فرضیه دیگر تحقیق دلالت بر این دارد که بین ترس از جرم و اثربخشی جمعی رابطه منفی وجود دارد؛ این فرضیه در میان کل دانشجویان مورد تأیید قرار نگرفت، ولی داده‌های تحقیق نشان می‌دهد که این فرضیه در میان دانشجویان پسر مورد تأیید قرار گرفت. نگاهی به تحقیقات داخلی نشان می‌دهد که در هیچ‌یک از آن‌ها، متغیر اثربخشی جمعی به عنوان یک متغیر مستقل تعریف نشده است؛ هرچند سازه‌های گاه مشابهی نظیر: کنترل غیررسمی و سرمایه اجتماعی (ربانی، ۱۳۸۸)، بی‌زاکتی و دل‌بستگی به محله (احمدی، ۱۳۸۸؛ سراج‌زاده، ۱۳۸۹)، بی‌نظمی (ربانی، ۱۳۸۸؛ صدیق‌سروستانی، ۱۳۹۰) در این تحقیقات استفاده شده است، اما شاید بتوان گفت که مهم‌ترین نقطه ضعف این تحقیق‌ها به استثنای یک مورد (صدیق‌سروستانی، ۱۳۹۰)، وارد نکردن خطاهای اندازه‌گیری در برآورد ضرایب رگرسیونی است. عدم توجه کافی به دایره مفهوم ترس از جرم، بی‌توجهی به مسیرهای مستقیم و غیرمستقیم، و عدم توجه به متغیرهای کنترل و در نتیجه احتمال وجود روابط کاذب، از جمله نقاط ضعف این پژوهش‌ها محسوب می‌شوند (علی‌وردی‌نیا و حسنی، ۱۳۹۳: ۲۵۷-۲۵۶). اثربخشی جمعی می‌تواند عامل اجتماعی مهمی باشد که میان عوامل ساختاری و ترس از جرم قرار دارد و به نحوه اداره غیررسمی جامعه توسط ساکنان آن اشاره می‌کند (علی‌وردی‌نیا و حسنی، ۱۳۹۳: ۲۴۱-۲۴۰؛ ایکسیو، ۲۰۰۵: ۱۴۹؛ به نقل از: علی‌وردی‌نیا و حسنی، ۱۳۹۳: ۲۴۲). «کول» (۲۰۱۹) و «ویپل» و همکاران (۲۰۱۹)، «عشایری» و همکاران (۱۴۰۰) نیز در پژوهش خود نشان داده‌اند که اثربخشی جمعی به عنوان یک مفهوم قانونی عمل می‌کند و با در نظر گرفتن ارتباط انسجام اجتماعی در فعال‌سازی کنترل اجتماعی ساکنان، می‌توان به دوگانگی بین نحوه محافظت و دفاع از محیط محله

پرداخت. طرف داران نظریه پنجره‌های شکسته (نگاه کنید به: براتون و کلینگ، ۲۰۰۶؛ گالت و سیلور، ۲۰۰۸؛ خو، فیدلر و فلامینگ، ۲۰۰۵) از این تفسیرها مستثنی بودند؛ زیرا استدلال می‌کردند که نظریه پنجره‌های شکسته هرگز یک مسیر مستقیم بین بی‌نظمی و جرم را نشان نمی‌دهد، بلکه همیشه تأکید داشتند که این مسیر غیر مستقیم است. هم‌چنان‌که «ویلسون» و «کیلینگ»^{۲۱} (۱۹۸۲) نشان داده‌اند ترس از جرم در محله به کاهش پیوندها در محلات و نظام همسایگی می‌انجامد و از میزان کنترل اجتماعی بر مسائل و مشکلات محله می‌کاهد (او^{۲۲}، ۲۰۰۹: ۲۳). تحقیق «برنز»^{۲۳} و همکاران (۲۰۱۱)، «ویپل» و همکاران (۲۰۱۹) و «سمپسون» و همکاران (۱۹۹۷) مؤید چنین نظری بوده است. تحقیقات مرتبط با ترس فردی راجع به جرم در بستر وسیع زندگی اجتماعی متعهد به این ایده است که ترس و اضطراب از جرم، تاحدودی، محصول محیط اجتماعی وسیع‌تری است که رفتار مجرمانه در آن اتفاق می‌افتد (اسمیت، ۲۰۱۱: ۳۳۲). به‌طورکلی، رفتارها و نشانه‌هایی که بیانگر بی‌نظمی اجتماعی هستند، در گذر زمان احساس ترس از جرم را در برخی از ساکنان به وجود می‌آورد؛ در این صورت، ساکنین این مناطق را ترک کرده و همین‌امر به خودی خود موجب اثر کنترل اجتماعی کاهش می‌یابد (ریسیگا، ۲۰۰۴: ۱۶). یکی از مسیرهای مهم منتهی به ترس از جرم از خلال محلات و نظام همسایگی، ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی و ساختاری محیط است که بر طبق مشاهدات، در تعدیل و تنظیم اختلال و آشفتگی سطح پایین و رفتار مجرمانه حائز اهمیت است؛ به‌ویژه در این رابطه، اثر اولیه «شاو» و «مکی» (۱۹۴۲) حائز اهمیت است که به نقش بی‌سازمانی اجتماعی در پدیدآیی رفتار ضداجتماعی و مجرمانه و یا دست‌کم ناکامی در پیش‌گیری می‌پردازد (اسمیت، ۲۰۱۱: ۳۳۳). در تقابل با اثر جرایم ثبت شده، تحقیقات موجود از تأثیر خصایص و ویژگی‌های اجتماعی و سازمانی محلات و نظام همسایگی بر جرم حمایت کرده‌اند. محققان سطح بالاتری از ترس را در مناطق بین‌شهری در قیاس با مناطق شهری و روستایی و تراکم زیاد جمعیت مشاهده کرده‌اند. از جمله محدودیت‌های این پژوهش می‌توان به عدم دسترسی به داده‌های ثانویه مربوط به رفتارهای انحرافی دانشجویان و دشواری در جمع‌آوری اطلاعات و جلب اعتماد دانشجویان برای تکمیل پرسش‌نامه‌های پژوهش بود که موجب کُندی در روند جمع‌آوری داده‌ها شد؛ هم‌چنین تردید و عدم اعتماد تعدادی از دانشجویان در تکمیل پرسش‌نامه و خصوصی تلقی کردن پرسش‌های مربوط به رفتارهای انحرافی موجب امتناع از پاسخ‌گویی به برخی از پرسش‌ها می‌شد، که این مورد موجب افزایش تعداد پرسش‌نامه‌های مخدوش شد؛ در نتیجه پژوهشگر باید پرسش‌نامه‌های دیگری را جایگزین تا تعداد حجم نمونه معرف جمعیت پژوهش باشد.

سپاسگزاری

بدین وسیله از داوران ناشناس مجله که این مقاله را بررسی کرده‌اند، قدردانی می‌نماییم.

مشارکت درصدی نویسندگان

درصد مشارکت نویسندگان این مقاله، به یک میزان و برابر و با هم‌فکری یک‌دیگر نگارش شده است.

تعارض منافع

بدین وسیله اعلام می‌دارد که هیچ‌گونه تضاد منافع وجود ندارد و هیچ‌گونه حمایت مالی از هیچ مرکز دولتی و غیردولتی دریافت نشده است.

پی‌نوشت

1. Nudity Colony
2. Siegel
3. Goode & Ben-Yehuda
4. Rebellow
5. Busching
6. Krahe
7. Damron-Bell
8. Ayubi
9. Collective efficacy
10. Markowitz
11. Browning
12. Rose
13. Swatt
14. Ford & Blumenstein
15. Jiménez
16. Musitu
17. Povedano
18. Clifford R. Shaw and Henry D. McKay
19. Abril
20. Allen
21. Diem
22. Sampson
23. Vowell
24. Kwan
25. Jeffrey
26. McCrea
27. Byrnes
28. Bruinsma
29. Gau
30. Cole
31. Whipple
32. Yiu
33. Charles

34. Lozanovska & Tufekci
35. Malmo
36. Social disorganization theory
37. Kubrin & Wo
38. Azmy
39. Kubrin & Weitzer
40. Bruinsma
41. Messner & Rosenfeld
42. Collective Efficacy Theory
43. Neighborhood clusters
44. Snowden
45. Swatt
46. Gibson
47. Maimon
48. Cancino
49. Broken windows theory
50. Willis
51. Kelling & Wilson
52. Golub
53. Herbert
54. Hinkle
55. Content validity
56. Gracia & Herrero
57. Vilalta
58. Clinard & Meier
59. Swatt
60. Taylor
61. Morenoff
62. Xu
63. Fear of crime
64. Abdullah
65. Mesch
66. Brian R. Wyant
67. Rod McCrea
68. Smith
69. Jennifer B. Robinson
70. Taylor and Shoemaker
71. Wilson and Kelling
72. Oh
73. Byrnes
74. Reisiga

کتابنامه

- احمدی، حبیب، (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی انحرافات. تهران: سمت.
- احمدی، حبیب؛ سروش، مریم؛ و افراسیابی، حسین، (۱۳۸۸). «ترس از جرم در مناطق جرم خیز شیراز». جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۰(۲): ۶۵-۸۰. DOI: 20.1001.1.200.۸۰-۶۵
- 85745.1388.20.2.3.7
- ارشد، لیلی؛ و درویشی‌فرد، علی اصغر، (۱۳۹۳). «بی‌سازمانی اجتماعی و امکان شکل‌گیری آسیب‌های اجتماعی (مطالعه موردی: محله هرندی)». پژوهشنامه مددکاری

- اجتماعی، ۲۳(۱): ۱۰۳-۱۳۵. DOI: <https://civilica.com/doc/664428>
- بیکر، ترزال، (۱۳۹۵). روش تحقیق نظری در علوم اجتماعی. ترجمه و اقتباس: هوشنگ ناییبی، تهران: دانشگاه پیام نور.
- بنی فاطمه، حسین؛ عباس زاده، محمد؛ و فاطمی، داود، (۱۳۹۱). «بی‌سازمانی اجتماعی و بزهکاری نوجوانان پسر شهر زنجان». مطالعات امنیت اجتماعی، ۳۱: ۱۳-۳۶. DOI: <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/971107>
- پروین، ستار؛ درویشی فرد، علی اصغر؛ و کاظمی، قباد، (۱۳۹۵). «بی‌سازمانی اجتماعی و آسیب‌های پنهان شهری». مطالعات جامعه‌شناختی، ۲۳(۱): ۹۱-۱۲۱. DOI: <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/971107> 10.22059/jsr.2016.58628
- ربانی خوارسگانی، رسول؛ و همتی، رضا، (۱۳۸۸). «تبیین جامعه‌شناختی ترس از جرم: مطالعه موردی شهروندان زنجان». جامعه‌شناسی ایران، ۹(۳): ۵۸-۸۸. DOI: <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/971107> 20.1001.1.17351901.1387.9.3.3.2
- عشایری، طاهار؛ نیازی، محسن؛ و وثوقی اصل، اصغر، (۱۴۰۰). «مطالعه ترس از جرم در بین شهروندان اردبیلی». پژوهش‌های جامعه‌شناختی، ۱۵(۱): ۱۴۰-۱۱۱. https://sanad.iau.ir/journal/soc/article_682319.html
- علیخواه، فردین؛ و نجیبی ربیعی، مریم (۱۳۸۵). «زن و ترس از جرم در فضاهای شهری». رفاه اجتماعی، ۶(۲۲): ۱۰۹-۱۳۱. <http://refahj.uswr.ac.ir/article-1-2102-fa.html>
- علی‌وردی نیا، اکبر، (۱۳۹۳). «مطالعه رفتارهای پرخطر دانشجویان از دیدگاه جامعه‌شناختی». توسعه اجتماعی، ۷(۳): ۱۲۱-۱۵۴. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1132612>
- علی‌وردی نیا، اکبر، (۱۴۰۰). خودکشی در ایران: تبیین جامعه‌شناختی ایده‌پردازی و تمایل به خودکشی در تهران. تهران: نشر آگاه.
- علی‌وردی نیا، اکبر؛ ابراهیمی، قربانعلی؛ و صالح‌نژاد، صالح، (۱۳۹۰). «بررسی جامعه‌شناختی تأثیر انتخاب‌های عقلانی بر رفتارهای انحرافی: مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه ارومیه». بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۵ و ۶: ۱۴۳-۱۶۸. https://ijsp.ut.ac.ir/article_24170.html
- علی‌وردی نیا، اکبر؛ جانعلیزاده، حیدر؛ و پنج‌تنی، مهدی، (۱۳۹۵). «تحلیل جامعه‌شناختی ترس از جرم: آزمون تجربی نظریه‌های اثربخشی جمعی و پنجره‌های شکسته». جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۷(۱): ۳۳-۶۶. DOI: <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1132612> 20.1001.1.20085745.139.66-33:1)27.5.27.1.4.5

- علیوردی نیا، اکبر؛ جانعلیزاده، حیدر؛ و عمرانی دهکهمان، سجاد، (۱۳۹۴). «بررسی نقش یادگیری اجتماعی در تقلب دانشگاهی». مسائل اجتماعی ایران، ۶(۲): ۷۱-۱۰۳.

DOI: 10.18869/acadpub.jspi.6.2.71

- علیوردی نیا، اکبر؛ و حسنی، محمدرضا، (۱۳۹۳). «اثر بخشی جمعی و ترس از جرم در محلات شهری». مجموعه مقالات شهر، فضا و زندگی روزمره، تهران: تیسرا.

- علیوردی نیا، اکبر؛ شارع‌پور، محمود؛ و مرادی، فاطمه، (۱۳۹۲ الف). «بررسی تأثیر خودکنترلی و پیوند اجتماعی بر نگرش دانشجویان نسبت به مصرف الکل». مطالعات توسعه اجتماعی-فرهنگی، ۱(۴): ۶۹-۹۷. <http://journals.sabz.ac.ir/scds/article-1-45-fa.html>

- علیوردی نیا، اکبر؛ و همتی، اعظم، (۱۳۹۲). «تحلیل اجتماعی گرایش به مصرف مشروبات الکلی در میان دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران». راهبرد اجتماعی فرهنگی، ۲(۷): ۷۷-۱۰۲. DOI: 20.1001.1.22517081.1392.2.2.3.9

- کرلینجر، پدهازر، (۱۳۹۳). «رگرسیون چندمتغیری در پژوهش رفتاری». ترجمه حسن سرایی، تهران: سمت.

- مظفری، محمدمهدی؛ روشن قیاس، کلثوم؛ و بلباسی، محرمعلی، (۱۳۹۸). «بررسی رابطه بین مدیریت بی‌سازمانی اجتماعی، بی‌نظمی ناهنجاری اجتماعی در بزهکاری نوجوانان شهر قزوین». پژوهش‌های انتظام اجتماعی، ۱۱(۱): ۹۷-۱۱۸. <https://elmnet.ir/doc/2000170-42642>

- مهدوی، محمدصادق؛ صدفی، ذبیح‌الله، (۱۳۷۴). «بررسی عوامل مؤثر در انحرافات اجتماعی با تکیه بر عوامل خانوادگی، فرهنگی و اجتماعی مؤثر بر بزهکاری جوانان». پژوهشنامه ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، ۱۷: ۵-۲۱. <https://ensani.ir/fa/article/241687>

- Abdullah, A.; Mohd, M. S. & Siti, R. M. S., (2011). "Fear of Crime in Gated and Non-gated Residential Areas". *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 35: 63 – 69. doi: 10.1016/j.sbspro.2012.02.063

- Abril, J. C., (2005). "The Relevance of Culture, Ethnic Identity, and Collective Efficacy to Violent Victimization in One Native American Indian Tribal Community". Ph.d. Dissertation, University of California.

- Ahmadi, H.; Soroush, M. & Afrasiabi, H., (2008). "Study of Fear of Crime in High Crime Areas in Shiraz". *Applied Sociology*, 20(2): 65-80. DOI: 20.1001.1.20085745.1388.20.2.3.7 (In Persian).

- Ahmadi, H., (2004). "Sociology of deviance". Tehran: Samt (In Persian).

- Alikhah, F. & Najibi Rabiei, M., (2015). "Fear of Crime among Women

at Public Spaces". *Social welfare*, 6 (22): 109-131. <http://refahj.uswr.ac.ir/article-1-2102-fa.html> (in Persian).

- Allen, J. & Jeffrey M. C., (2012). "Social Disorganization, Latinos and Juvenile Crime in the Texas Borderlands". *Journal of Criminal Justice*, 40, 152–163. doi: 10.1016/j.jcrimjus.2012.02.007

- Alivardinia, A., (2022). *Suicide in Iran: Sociological explanation of ideation and suicidality in Tehran*. Tehran: Aghah Publication (In Persian).

- Alivardinia, A., (2013). "Studying High-Risk Behaviors of Students from a Sociological perspective". *Social Development*, 7(3), 121-154. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1132612>. (In Persian).

- Alivardinia, A.; Ebrahimi, Gh. & Saleh Nejad, S., (2018). "Rational Framework of Decisions on Deviant Behaviors: A Sociological Case Study of Urumieh University Students". *Iranian Journal of Social Problems*, 5-6: 143-168. DOI: 20.1001.1.20085745.1395.27.1.4.5 (In Persian).

- Alivardinia, A. & Hemmati A., (2012). "The Social Analysis of Attitude toward Alcohol Consumption among Students of Social Sciences Faculty of Tehran University". *Journal of Socio-Cultural Strategy*, 2 (7): 102-77. DOI: 20.1001.1.22517081.1392.2.2.3.9 (In Persian).

- Alivardinia, A. & Hasani, M. R., (2013). *Collective efficacy and Fear of Crime in Urban Areas, On the Collection of Essays on the City, Space and Everyday Life*. Tehran: Tisa Publication (In Persian).

- Alivardinia, A.; Janalizadeh, H. & Omrani Dehkan, S., (2014). "A Study on the Role of Social Learning in Academic Cheating. Social Problems of Iran". *Journal of Social Problems of Iran*, 6 (2): 71-103. doi:10.18869/acadpub.jspi.6.2.71 (In Persian).

- Alivardinia, A.; Janalizadeh, H. & Panjtani, M., (2015). "Sociological Study of Fear of Crime: An Empirical Test of the Theory of Collective Efficacy and Broken Windows". *Applied Sociology*, 27(1): 33-66 (In Persian). doi: 10.22108/JAS.2016.20480

- Alivardinia, A.; Sharahpour, M. & Moradi, F., (2012). "Investigating the Effect of Self-control and Social Bonds on Students' Attitudes towards Alcohol Consumption". *Journal of Socio - Cultural Development Studies*, 1 (4): 69-97. <http://journals.sabz.ac.ir/scds/article-1-45.f.a.html> (In Persian).

- Ashayeri, T.; Niazi, M. & Washtoqi Asl, A., (2022). "A Study of Fear of Crime among Ardabili Citizens". *Sociological Researches*, 15 (1): 111-140. https://sanad.iau.ir/journal/soc/article_682319.html. (In Persian).

- Ayubi, S. A., (2019). "The Fenomenal of Adolescent Deviant Behavior Students in School at Genteng City Distric Banyuwangi East Java". *Earth and Environmental Science, IOP Conf.*, doi: 10.1088/1755-1315/485/1/012062

- Azmy Ishak, I., (1968). "Disorganization in Society, but not Social

Disorganization". *The American Sociologist*, 3(1): 47–48. <https://www.jstor.org/stable/i27701288>

- Baker, T. L., (2015). *Theoretical Research Method in Social Sciences*. Translated and adapted by: Hoshang Naibi, Tehran: Payame Noor University (In Persian).

- Bani Fatemeh, H.; Abbaszadeh, M. & Fatemi, D., (2010). "Social Disorganization and Delinquency among Boys in Zanjan City". *Social Security Studies*, 31: 36-13. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/971107> (In Persian).

- Browning, C. R., (2002). "The Span of Collective Efficacy: Extending Social Disorganization Theory to Partner Violence". *Journal of Marriage and Family*, 64(4): 833–850. doi: 10.1111/j.1741-3737.2002.00833.x

- Browning, C. R. & Kathleen, A. C., (2002). "Neighborhood Structural Disadvantage, Collective Efficacy, and Self-Rated Physical Health in an Urban Setting". *Journal of Health and Social Behavior*, 43(4): 383-399. <https://doi.org/10.2307/3090233>

- Browning, C. R.; Lori, A. B.; Tama, L. & Jeanne B. G., (2008). "Neighborhood Structural Inequality, Collective Efficacy, and Sexual Risk Behavior among Urban Youth". *Journal of Health and Social Behavior*, 49: (3): 209-285. doi: 10.1177/002214650804900303

- Bruinsma, G. J. N.; Pauwels, L. J. R.; Weerman, F. M. & Bernasco, W., (2013). "Social Disorganization, Social Capital, Collective Efficacy and the Spatial Distribution of Crime and Offenders: An Empirical Test of Six Neighbourhood Models for a Dutch City". *British Journal of Criminology*, 53(5): 942–963. doi: 10.1093/bjc/azt030

- Busching, R. & Barbara, K., (2018). "The Contagious Effect of Deviant Behavior in Adolescence: A Longitudinal Multilevel Study". *Social Psychological and Personality Science*, 9(7): 815-824. doi: 10.1177/1948550617725151

- Byrnes, H. F.; Miller, B. A.; Chamratrithirong, A.; Rhucharoenpornpanich, O.; Cupp, P. K.; Atwood, K. A.; Fongkaew, W.; Rosati, M. J. & Chookhare, W., (2011). "The Roles of Perceived Neighborhood Disorganization, Social Cohesion, and Social Control in Urban Thai Adolescents' Substance Use and Delinquency". *Youth & Society*, 45(3): 404–427. doi: 10.1177/0044118X11421940

- Cancino, J. M., (2005). "The Utility of Social Capital and Collective Efficacy: Social Control Policy in Nonmetropolitan Settings". *Criminal Justice Policy Review*, 16 (3): 287-318. doi: 10.1177/0887403404271247

- Charles, C.; Lanfear, R.; Matsueda, L. & Lindsey, R. B., (2020). "Broken Windows, Informal Social Control, and Crime: Assessing Causality in

Empirical Studies". *Annual Review of Criminology*, 3: 97-120. doi: 10.1146/annurev-criminol-011419-041541

- Cole, S. J., (2019). "Social and Physical Neighbourhood Effects and Crime: Bringing Domains Together Through Collective Efficacy Theory". *Social Sciences*, 8 (5): 147, 1-18. doi: 10.3390/socsci8050147

- Damron-Bell, J., (2011). "The Development of Deviant Behavior in Adolescents: The Influence of Student Characteristics and School Climate". P.H.D. Thesis, Department of Educational and Counseling Psychology University of Louisville Louisville, Kentucky.

- Diem, C. & Jesenia M. P., (2010). "Social Structure and Family Homicides". *Journal of Family Violence*, 25: 521–532. doi: 10.1007/s10896-010-9313-9

- Esteban, A. & Carmen, T., (2011). "Relationship between Impulsiveness and Deviant Behavior among Adolescents in the Classroom: Age and Sex Differences". *Psychological Reports*, 109(3): 703-71. doi: 10.2466/02.07.09.PR0.109.6.703-717

- Ford, J. A. & Lindsey, B., (2012). "Self-Control and Substance Use among College Students". *Journal of Drug Issues*, 43(1): 56-68. doi: 10.1177/0022042612462216

- Gau, J. M.; Corsaro, N. & Brunson, R. K., (2014). "Revisiting Broken Windows Theory: A Test of the Mediation Impact of Social Mechanisms on the Disorder–Fear Relationship". *Journal of Criminal Justice*, 42(6): 579–588. doi: 10.1016/j.jcrimjus.2014.10.002

- Gibson, C.; Jihong Z.; Nikolas P. L. & Michael, J. G., (2002). "Social Integration, Individual Perceptions of Collective Efficacy, and Fear of Crime in three Cities". *Justice Quarterly*, 19 (3): 537-564. doi: 10.1080/07418820200095341

- Golub, A.; Johnson, B. D.; Taylor, A. & Eterno, J., (2003). "Quality of Life Policing: Do Offenders Get the Message?". *Policing*, 26: 690–707. doi: 10.1108/13639510310503578

- Goode, E. & Ben-Yehuda, N., (2009). *Moral Panics: The Social Construction of Deviance*. John Wiley & Sons.

- Gracia, E. & Herrero, J., (2007). "Perceived Neighborhood Social Disorder and Attitudes toward Reporting Domestic Violence against Women". *Journal of Interpersonal Violence*, 22: 737-752. doi:10.1177/0886260507300755

- Herbert, S. (2001). "Policing the Contemporary City: Fixing Broken Windows or Shoring Up Neo-Liberalism?". *Theoretical Criminology*, 5: 445–466. doi: 10.1177/1362480601005004003

- Hinkle, J. C., (2009). "Making Sense of Broken Windows: The Relationship Between Perceptions of Disorder, Fear of Crime". P.h.d. Dissertation. University of Maryland.
- Hirtenlehner, H. & Stephen F., (2013). "Anxieties about Modernization, Concerns about Community, and Fear of Crime: Testing Two related Models". *International Criminal Justice*, 23: 5-24. doi: 10.1177/1057567712475307
- Jeffrey M. C., (2003). "Breaking from Orthodoxy: The Effects of Social Disorganization on Perceived Burglary in Nonmetropolitan Communities". *Southern Criminal Justice Association*, 28(1): 125-145. doi: 10.1007/BF02885756
- Kerlinjar, P., (2013). *Multivariate Regression in Behavioral Research*. translated by: Hassan Saraei, Tehran: Samt Publication (In Persian).
- Kubrin, C. E. & Weitzer, R., (2003). "New Directions in Social Disorganization Theory". *Journal of Research in Crime and Delinquency*, 40(4): 374 - 402. doi: 10.1177/0022427803256238
- Kubrin, C. E. & Wo, J. C., (2016). "Social Disorganization Theory's Greatest Challenge: Linking Structural Characteristics to Crime in Socially Disorganized Communities". *The Handbook of Criminological Theory*, Wiley Online Library: 121-136. <https://doi.org/10.1002/9781118512449.ch7>
- Kwan, Y. K.; Chiu, L. L.; Ip, W. C. & Kwan, P., (2002). "Perceived Crime Seriousness: Consensus and Disparity". *Journal of Criminal Justice*, 30(4): 623-632. doi: 10.1016/S0047-2352(02)00194-0
- Lozanovska, I. S. & Tufekci, P., (2021). "Social Disorganization Theory and Juvenile Delinquency". *International Scientific Conference. Towards a Better Future: State and Society*: 327-358.
- Maimon, D. & Browning, C. R., (2012). "Underage Drinking, Alcohol Sales and Collective Efficacy: Informal Control and Opportunity in the Study of Alcohol Use". *Social Science Research*, 41(4): 977-90. doi: 10.1016/j.ssresearch.2012.01.009
- Malomo, B. I.; Akinbode, G. A. & Olatimehin, V. O., (2021). "Assessment of The Broken Windows Theory and Littering Behaviour Among Students in a Nigerian University: Implication on Post Covid-19 Classroom Littering". *Ethiopian Journal of Environmental Studies & Management*, 14(6): 766 - 775. doi: <https://ejesm.org/doi/v14i6.8>
- Markowitz, F. E.; Bellair, P. E.; Liska, A. E. & Liu, J., (2001). "Extending Social Disorganization Theory: Modeling the Relationships Between Cohesion, Disorder, and Fear". *Criminology*, 39(2): 293-319. doi: 10.1111/j.1745-9125.2001.tb00924.x
- McCrea, R.; Tung-Kai, S.; John, W. & Stimson, J. R., (2005). "Fear of Crime in Brisbane; Individual, Social and Neighbourhood Factors in

- Perspective". *Journal of Sociology*, 41: 7-27. doi: 10.1177/1440783305048381
- Mahdavi, M. S. & Sadafi, Z., (1996). "Investigating the Effective Factors in Social Deviance by Focus on Family, Cultural and Social Factors Affecting Youth Delinquency". *Journal of literature and Humanities*, 17: 5-21. <https://ensani.ir/fa/article/241687> (In Persian).
 - Mesch, G. S., (2000). "Perceptions of Risk, Lifestyle Activities, and Fear of Crime". *Deviant Behavior*, 21: 47-62. doi: 10.1080/016396200266379
 - Messner, S. F.; Baumer, E. P. & Rosenfeld, R., (2001). "Social Capital and Homicide". *Social Forces*, 80(1): 283-309. <https://www.jstor.org/stable/2675539>
 - Mozafari, M. M.; Roshan Ghias, K. & Belbasi, M. A., (2020). "Investigating the relationship between Social Disorder Management and Social Abnormality Disorder in Juvenile Delinquency in Qazvin". *Entezam - e - Ejtemaei*, 11(1): 97-118. <https://elmnet.ir/doc/2000170-42642> (In Persian).
 - Oh, J. H. & Sangmoon, K., (2009). "Aging, Neighborhood Attachment, and Fear of Crime: Testing Reciprocal Effects". *Journal of Community Psychology*, 37(1): 21-40. doi: 10.1002/jcop.20269
 - Parvin, S.; Darvishi Fard, A. A. & Kazemi, Gh., (2015). "The Social Disorganization and Latent Urban Pathologies in the Harandi Neighborhood". *Sociological Review*, 23(1): 91-121. DOI: 10.22059/jsr.2016.58628 (In Persian).
 - Rabbani Khawaresgani, R. & Hemati, R., (2008). "Sociological Explanation of Fear of Crime: A Case Study of Zanjani Citizens". *Iranian Journal of Sociology*, 9(3): 58-88. DOI: 20.1001.1.17351901.1387.9.3.3.2 (In Persian).
 - Rebellow, R., (2015). "Factors Influencing Deviant Behaviour among Adolescents". *Social Science*, 5(10): 583-584. <https://journals.ezenwaohaetorc.org/index.php/NCEP/article/download/1101/1103>
 - Reisiga, M. D. & Jeffrey, M. C., (2004): "Incivilities in Nonmetropolitan Communities: The Effects of Structural Constraints, Social Conditions, and Crime". *Journal of Criminal Justice*, 32: 15- 29. doi: 10.1016/j.jcrimjus.2003.10.002
 - Robinson, J. B.; Brian, A. L.; Ralph, B. T. & Douglas, D. P., (2003). "Multilevel Longitudinal Impacts of Incivilities: Fear of Crime, Expected Safety, and Block Satisfaction". *Journal of Quantitative Criminology*, 19(3): 237-274. doi: 10.1023/A:1024956925170
 - Rose, D. R. & Clear, T. R., (2001). "Incarceration, reentry, and social capital: Social networks in the balance". In: *From Prison to Home: The effect of incarceration and reentry on children, families and communities* (pp: 2-30). Washington, DC: The Urban Institute.
 - Sampson, R J.; Morenoff, J. & Earls, F., (1999). "Beyond Social Capital:

Spatial Dynamics of Collective Efficacy for Children”. *American Sociological Review*, 64: 633-660. doi: 10.2307/2657367

- Sampson, R. J.; Raudenbush, S. W. & Earls, F., (1997). “Neighborhoods and Violent Crime: A Multilevel Study of Collective Efficacy”. *Science*, 277: 918-924. doi: 10.1126/science.277.5328.918

- Siegel, L. J., (2010). *Criminology*. Thomson Wadsworth. USA.

- Smith, I. B. & Patrick, S., (2011). “Do Neighborhoods Generate Fear of Crime? An Empirical Test Using the British Crime Survey”. *American Society of Criminology*, 49: 331-369. doi: 10.1111/j.1745-9125.2011.00228.x

- Snowden, L. R., (2005). “Data Trends, Summaries of Research on Mental Health Services for Children and Adolescents and their Families”. *Social Forces*, 80(1): 283 – 310. <http://datatrends.fmhi.usf.edu/>

- Swatt, M. L.; Sean, P. V.; Craig, D. U. & Shellie, E. S., (2013). “Fear of Crime, Incivilities, and Collective Efficacy in four Miami Neighborhoods”. *Journal of Criminal Justice*, 41: 1–11. doi: 10.1016/j.jcrimjus.2012.09.004

- Taylor, R. B., (2002). “Fear of Crime, Social Ties, and Collective Efficacy: Maybe Masquerading Measurement, Maybe Déjà Vu All Over Again”. *Justice Quarterly*, 19 (4): 773-792. doi: 10.1080/07418820200095421

- Vilalta, C. J.; Lopez, P. & Fondevila, G, S. O., (2019). “Testing Broken Windows Theory in Mexico City”. *Social Science Quarterly*, 1-15. doi: 10.1111/ssqu.12760

- Vowell, P. R. & Howell, F. M., (1998). “Modeling Delinquent Behavior: Social Disorganization, Perceived Blocked Opportunity, and Social Control”. *Deviant Behavior*, 19(4): 361–395. doi: 10.1080/01639625.1998.9968095

- Whipple, C. R.; Robinson, W. L. & Jason, L. A., (2019). “Expanding Collective Efficacy Theory to Reduce Violence among African American Adolescents”. *Journal of Interpersonal Violence*, 36: 1-28. doi: 10.1177/0886260519844281

- Willis, J., (2002). “Breaking away from Broken Windows: Baltimore Neighborhoods and the Nationwide Fight against Crime, Grime, Fear, and Decline by Ralph B. Taylor”. *Contemporary Sociology*, 31(2): 220-221. <https://doi.org/10.4324/9780429502019>

- Wilson, J. Q. & Kelling, G. L. (2003). “Broken Windows: The Police and Neighborhood Safety”. *Monthly*, 249: 1-10. https://www.jlj.ir/article_46616.html

- Wyant, B. R., (2008). “Multilevel Impacts of Perceived Incivilities and Perceptions of Crime Risk on Fear of Crime Isolating Endogenous Impacts”. *Journal of Research in Crime and Delinquency*, 45(1): 39-64. doi: 10.1177/0022427807309440

- Yiu, H. L., (2020). “Community and School Contexts in Youth Gang Involvement: Combining Social Bonds and Social Organization Perspectives”. *The Urban Review*, 53: 295–317. doi: 10.1007/s11256-020-00567-x

From the Hole to the Well (An Interdisciplinary and Integrative View of Contemporary Sociology on Double Poverty and Quality of Life in Tehran)

Fatemeh Malekmohammadi^I, Asghar Mohajeri^{II}, Mehrdad Navabakhsh^{III}

<https://dx.doi.org/10.22084/CSR.2023.27907.2207>

Received: 2023/06/06; Accepted: 2023/12/17

Type of Article: **Research**

Pp: 169-212

Abstract

From the time when the rural poor migrant rises from “the hole in the village and falls into the well in the city” in the vicious cycle and process of underdevelopment, double poverty sprouts and all kinds of its negative and unwanted functions. It appears and is revealed. With this description, Based on the inconsistency, conflict and conflict between the desirable state of the quality of urban life and its current state in the statistical population of the present study, a sociological survey with a comparative, integrative and interdisciplinary approach was conducted in some areas of Tehran, which is part of the findings. It is compiled and reported in this article. The mentioned research was carried out with the benefit of mixed methods and with the support of a unified theoretical system in the territory and urban scope of districts 10 and 17 of Tehran Municipality, and in the quantitative and survey part of the research, 400 sample units/urban households were sampled using the G.power sampling method. They were selected and measured with the tool of collecting questionnaires with a validity of about 94% of Cronbach’s alpha test, and the results of some of them are reported in the explanatory section of this article. The culture of urban poverty, poverty of urban space, and urban damage in these areas are noticeable and at the same time different and distinct, and in the research hypothesis, a significant and decisive contribution of each of them was tested in explaining the quality of urban life in the neighborhoods of these areas. In the test of the theoretical model of the research, it can be analyzed that the construction of the structure of the quality of urban life in the neighborhoods of the 10th and 17th urban areas of Tehran Municipality is based on the context of the culture of urban poverty with an impact factor of 46% and the context of urban poverty with an impact factor of 26%. The percentage that causes the birth and reproduction of new damages called urban damages (with an impact factor of 14%) and this way determines the quality of urban life in a total of about 85%. In other words, the consequence factor of the multidimensional, complex and stable structure of the quality of urban life is the interpretation and representation of the chain of factors caused by the process of double poverty and unbalanced development of the city of Tehran, which has been tested in the form of a causal model.

Keywords: Sustainable Development, Quality of Urban Life, Culture of Urban Poverty, Urban Damages, Double Poverty.

I. Ph.D. student of Sociology Cultural, Faculty of Human, Sciences Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

II. Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Social Sciences, Communication and Media University of Tehran Markazi Branch, Tehran, Iran (Corresponding Author). *Email:* asgharmohajeri@yahoo

III. Professor, Department of Sociology, Professor of Sociology, Faculty of Human, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Citations: Mohajeri, A.; Malek mohmmadi, F. & Navabkhsh, M., (2024). “From the Hole to the Well (An Interdisciplinary and Integrative View of Contemporary Sociology on Double Poverty and Quality of Life in Tehran)”. *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 12(23): 169-212. doi: 10.22084/csr.2023.27907.2207

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_5412.html?lang=en

1. Introduction

migration from the village as the end result of the negative and hidden function of unstable development in a country is the point of starting of the unbalanced urban development process in that country. According to Michael to Daru (2020), a renowned expert on contemporary ideas on development when a rural poor immigrant rises from the “hole in the village and falls into a well in the city” in the flawed process of underdevelopment, double poverty its sprouts and all kinds of unwanted and unwanted negative functions appear. with this description, although the life of victims of undevelopment has not quality, but also has many damages on their life. On the other hand, according to the newest research findings (Mohajeri, 2019), (Vaez, Mahdavi et al, 2013) (Bagheri et al ,2019) as well as the evaluation of the “Nambeo” website (2020), the quality of life in Tehran city is in the category of 225 between world cities. these evaluations that based on average of indicators in quality in the compared with Canberra as a city that done in 2020 shows that as an average purchasing power, security, health, facilities, housing prices, traffic, weather, etc. Tehran has a worse condition. This condition in the inner of Tehran city, has many variances and many attentions so that subject of research and the problem of that is very important and it’s very necessary to done it.

As an example, if the quality of urban life as an interaction between resources, facilities, opportunities, cultural and social platforms to supply economics, social, cultural, citizen, individual needs and also reception, evaluation and satisfaction of individual and groups to reaching to their needs is to be considered. At that time the level of satisfaction of quality urban life in some neighborhoods and research area is very low and among the 354 neighborhoods of Tehran it is the lowest.

2. Framework Theoretical

Based on interdisciplinary theories and especially in the integrated paradigm of contemporary sociology and related to research factors, we framed the theoretical system of the current research. This theoretical system includes theories: poverty (Bennett Grieve, 2020), (Giddens construct-agency (2014)), Bourdieus field and character (2015) urban space (Lofer,2020), Consensus hopes and defenseless urban spaces of David Harvey (2016) and integrated and combined theories of the quality of urban life (Marans, 2011).

Based on the aforementioned theoretical framework, the type and extend of social harms their reproduction, physical structures and urban space due to the presence of the powerful factor of urban poverty culture and the main components of this factor in the form of double poverty in the urban space and the quality of urban life of the research population constructs in the field of life in a two-way mental and operative (macro level) and objective and structural (macro level)

3. Methods

For description of some research constructs such as culture of urban poverty as the use of conceptual and theoretical literature for research we use findings focus group. as a mean of definition in the field of urban damages types of modalities the daily

population movement and its sample urban especially in terms of physical and dense dimensions we use finding of this specialized focus groups. on the other hand, in the process of study the exploration of sub-survey that we used the volume of sample which is a smaller and about 35 people in each region.

4. Findings

Based on the findings based on the findings of survey and research and also benefiting from the documentary findings of the research, the following things are noticeable and worthy of consideration in the field of the statistical community of the research as follows.

Districts 10 and 17 of Tehran city/the statistical population of the research are the smallest and most worn-out cities of Tehran. of course, the average area of building in 10 municipalities is 12 meters less than the region of the 17th Hashimi district with 74% has the highest and 17 District with 50% has the lowest ownership for their properties. Therefore, the Hashemites are the most owners and the Yaftabadis are the most tenants. "Ethnic structure" and cultural diversity of the research neighborhoods are very interesting. Yaftabadis and Hashemi neighborhoods have the most differences in ethnic culture with 56% and 35% Azari dialect. The conditions for the formation of damage and crime causing modalities are high in the 10 region and the conditions for the formation of economic and healthy modalities are more prone in the 17 regions. Hashimi neighborhood with an average of 87% male head of the household compared to 98% of Yaftabadis neighborhood has more women than Yaftabadis neighborhood. the age of family heads in Hashemi neighborhood is about 55 years old on average, and their education is on average and their education is on average 8 classes of literacy, the place of birth is 59% Tehrani, etc. is very different from Yaftabadis neighborhood. Employment is less in 10 neighborhoods and around 47% in Hashem neighborhood and more for 17 neighborhood and around 71% for Yaftabadis neighborhood. the average building age of neighborhoods of 17 and 10 regions are different and have more variance. Hashemi neighborhood is very dilapidated with about 33 years and Yaftabadis neighborhood is less dilapidated with 18 years. In accordance to research finding and based on the test of its casual model, culture of urban poverty explains variance of life quality factor in directly 73% via quality factors in urban space and the amount of prevalence of type of urban damages and indirectly 12.4% and in total 85% is explain. In order to clearly and accurately carry out the effect of independent factors on the dependent factor of the research, he showed all the factors of the research in the form of a causal model and by measuring the effect coefficient of the factors directly and indirectly on the factor related to the measurement, the findings of which are shown in the table No.2 reported.

5. Conclusion

On the other hand, the unstable development of the country as a structure of the whole system, causes the formation of the driving factor and cause of the culture of urban poverty double poverty in some areas of cities that accept immigrants and on the other hand, according to numerous research finding such as Mohajeri (2021), and Asadollah

Naqdi (2006), the negative consequences of hasty intervention measures in solving the problems of marginalization are urban life. Therefore, the quality of urban life of the statistical population is an interpretation of urban damage caused by double poverty and the culture of urban poverty resulting from unbalanced development and the negative consequences of intervention measures of urban management. This situation finally causes, according to the Michael Tu Daro (2019), The rural poor rises from “The hole in the village and sinks in to the well in the city.” It should be recommended to the urban planners and management of Tehran city that due to the existence of trauma modalities and diversity of urban damages and especially the feminization of urban damages in their statistical population, it is assumed that urban researchers, continuous researches especially To be carried out in the field of urban, social and women’s security. The city administration should refrain from carrying out hasty and interventionist actions without social and cultural attachments in the urban area especially in the poor and marginalized eyes areas of the city. Because due to the implementation of hasty intervention measures without social connections such as Yadeghar Imam, highway urban regeration, etc. many negative consequences have been created in the scope of the current research, which have created tension in crisis and it is almost impossible to compensate for them. Support organizations such as the imam relief committee the welfare organization supports and charity reference groups such as different sermons should change their approaches and policies based on the detailed findings of this research. security organizations especially Faraja, should drastically change their approach programs and security measures.

Acknowledgments

I sincerely thank Ms. Samaneh Mohajeri for her efforts in translating the English edition of the article, as well as the editors of the influential journal of contemporary sociology and the honorable and anonymous reviewers of the article, who reminded me of valuable points with scientific commitment.

Observation Contribution

Percentage contribution of Authors. The contribution of each of the Authors of the article is as follows: 1.The first Authors, Asghar Mohajeri: 40 percent 2.The second author, Fatima Malek Mohammadi: 40 percent 3.The third author, Navabakhsh: 20 percent conflict of interest.

Conflict of Interest

This article has not been financially supported by any organization.

از چاله به چاه (نگاه تطبیقی و تلفیق‌گرا از منظر جامعه‌شناسی معاصر به مسأله‌های بنیادی فقر مضاعف و کیفیت زندگی در شهر تهران)

فاطمه ملک‌محمدی^۱، اصغر مهاجری^۲، مهرداد نوابخش^۳

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/CSR.2023.27907.2207

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۶

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۱۶۹-۲۱۲

چکیده

از زمانی که مهاجر فقیر روستایی در چرخه و فرآیند معیوب توسعه نیافتگی، از «چاله روستا برمی‌خیزد و به چاهی در شهر می‌افتد»، فقر مضاعف جوانه می‌زند و انواع کارکردهای منفی خواسته و ناخواسته آن پدیدار و آشکار می‌شود. براساس ناسازگاری، تعارض و تناقض میان وضع مطلوب کیفیت زندگی شهری با وضع موجود آن در جامعه آماری پژوهش حاضر، بررسی جامعه‌شناختی با رویکرد تطبیقی، تلفیق‌گرا و بین‌رشته‌ای در برخی از مناطق شهر تهران به سامان آمد که بخشی از یافته‌های آن در پژوهش حاضر تدوین و گزارش می‌شود. پژوهش مزبور با بهره‌مندی از روش‌های آمیخته و با حمایت نظام نظری تلفیقی در قلمرو و دامنه شهری مناطق ۱۰ و ۱۷ شهرداری تهران، انجام یافت و در بخش کتی و پیمایش پژوهش با شیوه نمونه‌گیری G.power 400 واحد نمونه/خانوار شهری انتخاب و با ابزار گردآوری پرسش‌نامه با میزان روایی حدود ۹۴٪ آزمون آلفا کرنباخ، سنجش شدند که نتیجه برخی از آن‌ها در بخش تبیینی نوشتار حاضر، گزارش شده است. فرهنگ فقر شهری، فقر فضایی شهری، آسیب‌های شهری در این مناطق محسوس و در عین حال متفاوت و متمایز است که در فرضیه آزمایی پژوهش، سهم قابل توجه و تعیین‌کننده‌ای هرکدام در تبیین میزان کیفیت زندگی شهری محله‌های این مناطق آزمون شدند. نتایج آزمون مدل نظری پژوهش بیان‌گر این است که: بر ساخت سازه کیفیت زندگی شهری محله‌های مناطق ۱۰ و ۱۷ شهری شهرداری تهران از عامل زمینه‌ای فرهنگ فقر شهری با ضریب تأثیر ۴۶٪، از عامل زمینه‌ای فقر فضای شهری با ضریب تأثیر ۲۶٪ و از عامل آسیب‌های شهری (باضریب تأثیر ۱۴٪) و در کل حدود ۸۵٪ متأثر است؛ به عبارت دیگر، عامل پیامدی سازه چندبُعدی، پیچیده و پایدار ساختمان کیفیت زندگی شهری، ترجمان و بازنمایی زنجیره‌ای از عامل‌های ناشی از فرآیند فقر مضاعف و توسعه نامتوازن شهر تهران است که در قالب یک مدل علی به آزمون کشیده شده است.

کلیدواژگان: توسعه پایدار، کیفیت زندگی شهری، فرهنگ فقر شهری، آسیب‌های شهری، فقر مضاعف.

I. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ارتباطات، علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

II. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، ارتباطات و رسانه، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: asgharmohajeri@yahoo.com

III. استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده ارتباطات، علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

ارجاع به مقاله: مهاجری، اصغر؛ ملک‌محمدی، فاطمه؛ و نوابخش، مهرداد، (۱۴۰۲). «از چاله به چاه (نگاه تطبیقی و تلفیق‌گرا از منظر جامعه‌شناسی معاصر به مسأله‌های بنیادی فقر مضاعف و کیفیت زندگی در شهر تهران)». پژوهش‌های جامعه‌شناسی

معاصر، ۱۲(۲۳): ۱۶۹-۲۱۲. doi: 10.22084/csr.2023.27907.2207

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_5412.html?lang=fa

۱. مقدمه

کارکرد منفی و پنهان توسعه ناپایدار یک کشور در روستا و پی‌آمد پایانی آن، نقطه آغازین توسعه نامتوازن شهری در همان کشور است. به تعبیر «مایکل تو دارو» (۱۳۹۹)، صاحب‌نظر پرآوازه اندیشه‌های معاصر در توسعه، از زمانی که مهاجر فقیر روستایی در چرخه و فرآیند معیوب توسعه نیافتگی از «چاله روستا برمی‌خیزد و به چاه در شهر می‌افتد»، فقر مضاعف جوانه می‌زند و انواع کارکردهای منفی خواسته و ناخواسته آن پدیدار و آشکار می‌شود. با این‌وصف، زندگی متضرر شوندگان از توسعه ناپایدار، هرچند کیفیت ندارد، ولی آسیب‌های فراوانی دارد. قصه پُر غصه کیفیت زندگی شهری برخی شهرنشینان مانند برخی از مناطق شهر تهران، در غربت غبار حاشیه‌نشینی تعریف می‌گردد که ترجمانی از آسیب‌های فرهنگی اجتماعی ناشی از توسعه ناپایدار و فقر مضاعف است. بازنمایی فقر مضاعف از طریق باز تولید آسیب‌های شهری در فرهنگ فقر شهری با ده‌ها کارکرد نامناسب در یک کشور و جامعه، محصول توسعه ناپایدار و مهاجرت فقر به فقر مضاعف است که آغازش سراب و پایان‌اش کیفیت زندگی نامطلوب می‌باشد.

در نظام شهری جهان معاصر، هرچند کیفیت زندگی شهری یک عنوان بامسمّا، خوش‌نام، زیبا و دل‌ربا است، اما در بسیاری از کشورها و شهرهای جهان معاصر، از جمله شهرهای ایران و به‌ویژه در برخی از مناطق شهر تهران، مشحون از آسیب‌های شهری بوده و یک مسأله پیچیده، چندوجهی، روبه‌تنش و بحران‌زا است. بررسی موضوع و دغدغه مزبور، به‌ویژه در ابعاد فقر مضاعف و کیفیت زندگی شهری بسیار مهم است و افقی نو از پرسش‌ها و تأمل‌های جدی و نگران‌کننده‌ای بر صاحب‌نظران دانش و پژوهش‌گران حوزه توسعه اجتماعی ایران، مسایل و برنامه‌ریزی شهری و به‌ویژه سیاست‌گذاران و رهبران جامعه و به‌طور خاص مدیریت محلی و شهری می‌گشاید که ضرورت بررسی بین‌رشته‌ای و تطبیقی آن در قالب پارادایم‌های تلفیقی جامعه‌شناسی معاصر را دوچندان می‌سازد.

اگر مسأله را ناسازگاری بین وضع مطلوب (کیفیت زندگی شهری مطلوب و موردانتظار) و وضع موجود (کیفیت زندگی شهری نامطلوب جامعه آماری پژوهش حاضر) تعریف کنیم، آن‌هنگام براساس واقعیت‌های قابل‌مشاهده میدانی، آمارها و گزارش‌های مستند موجود، باید مدعی شد که وضعیت و میزان کیفیت زندگی شهری برخی مناطق و محله‌های پای‌تخت کشور ایران، پایین، نامطلوب و نگران‌کننده است و این وضعیت ناگوار، با انتشار گسترشی، پیش‌رونده و روزافزون انواع گونه‌های آسیب‌های شهری و پخش فضایی آن در برخی از مناطق و محله‌های شهر تهران در حال رشد، هشدار و ویرانگری هست.

یافته‌های پژوهشگران عرصه مسأله و موضوع مزبور، نشان می‌دهد که کیفیت زندگی شهری بسیاری از شهرنشینان شهرهای معاصر در جهان توسعه نیافته و یا در حال توسعه، نتیجه پیامدهای منفی توسعه ناپایدار کشور است؛ چراکه برخی روستانشینان و مناطق فقیر به زعم و باور کاذب‌شان که شرایط کیفیت زندگی شهری مانند، فرصت‌ها و شانس‌های بهره‌مندی از خدمات معیار و مطلوب شهری، مسکن و دیگر الزامات استاندارد یک زندگی، در شهرها فراهم است و با «امید به زندگی و زیست شهری بهتر، به شهری با توسعه نامتوازن مهاجرت می‌کنند» (باقری و همکاران، ۱۳۹۹). این مهاجران پس از پناه‌آوردن به شهر، وضع مطلوب خیالی را تجربه نمی‌نمایند. چون‌که کیفیت زندگی شهری در ابعاد ذهنی و عینی‌اش، باید سطوحی از رضایت‌مندی، بهره‌مندی از امکانات را براساس استانداردهای از رفاه و شانس‌های زندگی داشته باشد که بتواند به زندگی سالم و توسعه بخش شهرنشینان کمک کند، اما این وضع مطلوب در بسیاری از شهرهای ایران هم‌چون جامعه آماری پژوهش حاضر وجود ندارد و وضع موجود کیفیت زندگی شهری آنان با وضع مطلوب کیفیت زندگی شهری‌شان، ناسازگار، متعارض و در تناقض است و زندگی‌شان بوی فقر شهری از نوع فقر مضاعف می‌دهد.

مسأله کیفیت زندگی و کیفیت زندگی شهری از دغدغه‌ها و مسأله‌های عمده جهانی است. براساس داده‌های وب‌سایت «نامبئو»^۱ و در برآوردهای جدیدش از کیفیت زندگی در جهان، وضعیت و رتبه کیفیت زندگی بسیاری از کشورهای جهان سومی و در حال توسعه، نامطلوب است و رتبه کیفیت زندگی کشور ایران در میان ۱۰۰ کشور پایین ۷۹ است. در اکثر پارامترها و شاخص‌های کیفیت زندگی^۲ رتبه ایران خیلی پایین بوده و حتی نتوانسته نمره بالاتر از ۸۰ که نشان‌گر وضعیت پایین است را به دست آورد و فاصله‌اش با کشورهای ممتاز در کیفیت زندگی مانند: فنلاند، سوئیس، سوئد، لوکزامبورگ و... بسیار فاحش و زیاد است؛ هم‌چنین نسبت به کشورهای منطقه و هم‌جوار که در فرآیند سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ با آن‌ها رقابت می‌کند، پایین‌تر و غیرقابل قبول هست. شهر تهران هم در میان شهرهای جهان وضعیت نامطلوب و پایین و در بسیاری شاخص‌ها بسیار پایین را دارد؛ چراکه مطابق تازه‌ترین ارزیابی وب‌سایت نامبئو (۲۰۲۰)، کیفیت زندگی در شهر تهران از منظر ۸ شاخص مورد مطالعه برای تعیین سطح کیفیت زندگی، در رده ۲۲۵ شهرهای جهان قرار داد. در مقایسه با کانبرا به عنوان شهر معیار در کیفیت زندگی در سال ۲۰۲۰ م.، تهران از نظر متوسط قدرت خرید شهروندان، امنیت، امکانات بهداشتی، قیمت مسکن، ترافیک، آلودگی هوا و اوضاع جوی در شرایط بدتری قرار دارد. این ارزیابی که بر پایه محاسبه میانگین شاخص‌های امنیت، آلودگی هوا، قیمت مسکن، ترافیک، هزینه زندگی، امکانات بهداشتی، قدرت خرید و اوضاع جوی انجام شده، نشان می‌دهد

که ۱۰ شهری که ساکنان آن بالاترین کیفیت زندگی را در سال ۲۰۲۰م. تجربه می‌کنند در چهار کشور: استرالیا، آمریکا، سوئیس و نیوزیلند قرار دارند. پس بین وضعیت مطلوب با وضعیت موجود کیفیت زندگی شهری شهر تهران، ناسازگاری و تناقض وجود دارد. این وضعیت در درون شهر تهران، هم دارای واریانس‌های زیاد و بسیار قابل توجه بوده و از این روی موضوع و مسأله پژوهش حاضر را بسیار مهم و ضروری می‌سازد.

شواهد و مستندات متعدد نشان می‌دهند که آسیب‌های شهری و انواع فقر در مناطق ۱۰ و ۱۷ شهر تهران (قلم‌رو و جامعه آماری پژوهش حاضر)، با واریانس بسیار زیاد متفاوت و هم‌چنین کیفیت زندگی شهری در این مناطق نامطلوب و پایین‌ترین و شاخص‌های آن در برخی موارد نگران‌کننده است (واعظ‌مه‌دوی و همکاران، ۱۳۹۳). اکثر شاخص‌های کیفیت زندگی شهری در برخی مناطق تهران و به‌ویژه مناطق ۱۰ و ۱۷ شهرداری تهران نامطلوب و نگران‌کننده است (گزارش رصد کیفیت زندگی شهری، ۱۳۹۵، گزارش بازآفرینی شهری، ۱۳۹۹، گزارش اقدام مداخله‌ای توسعه بزرگ‌راه یادگار امام جنوب، ۱۳۹۹). بیشتر شاخص‌های کیفیت زندگی شهری در مناطق ۱۰ و ۱۷ شهر تهران، به‌ویژه در سرانه‌های شهری، بهداشت، آموزش، خدمات شهری، تراکم و کاربری‌ها، در سطح پایین و هشدار است (مهاجری و همکاران، ۱۳۹۹). اگر کیفیت زندگی شهری را برهم‌کنشی میان منابع، امکانات و فرصت‌ها و بسترهای فرهنگی و اجتماعی برای تأمین نیازهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، شهری، فردی و هم‌چنین دریافت، ارزیابی و رضایت افراد و گروه‌ها از برآورد شدن نیازهای‌شان در محلات مناطق ۱۰ و ۱۷ شهرداری تهران در نظر بگیریم، آن‌هنگام میزان رضایت از کیفیت زندگی شهری برخی از محله‌های این مناطق خیلی پایین است و درمیان ۳۵۴ محله مورد پژوهش شهر تهران، جزو چند محله پایین‌تر شهر می‌باشد (گزارش رضایت شهروندان تهران، ۱۳۹۵).

با توجه به نگاه تلفیق‌گرای جامعه‌شناسی معاصر، توسعه ناپایدار کشور به‌عنوان یک عامل پیش‌ران و علی، موجب شکل‌گیری فرهنگ فقر شهری به‌عنوان سازه فقر مضاعف، فرهنگ فقر اولی (انتقالی از مناطق فقیر روستایی و شهری مهاجر فرصت)، فقر فرهنگ شهری/شه‌رنشینی و فقر فضای شهری/حاشیه‌نشینی است، می‌شود. این عامل/سازه با بازتولید آسیب‌های شهری، کیفیت زندگی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در پژوهش حاضر به‌صورت نوآورانه، مسأله و موضوع مزبور را در ساحت پژوهشی بین‌رشته‌ای (جامعه‌شناسی‌های توسعه، فرهنگی، شهری و هم‌چنین برنامه‌ریزی شهری) و در سطوح عینی و ذهنی (تلفیقی) بررسی و در یک نظام برهم‌کنشی و برساختی، سهم عامل‌های عمده و مهم اثرگذار چون: فرهنگ فقر شهری، فقر فضای شهری، آسیب‌های شهری (نتایج پیامدی توسعه ناپایدار، شهر نامتوازن و فقر مضاعف)

را بر میزان کیفیت زندگی شهری جامعه آماری پژوهش گزارش می‌کنیم و پاسخ می‌دهیم که چرا؟، چگونه؟ و در کدام فرآیند این عامل‌ها ایفای نقش و کنشگری می‌کنند و در بررسی تطبیقی مشخص می‌شود واریانس درون و برون خوشه‌ای کیفیت زندگی شهری در نمونه‌های پژوهش چه میزان است و چگونه توصیف و تبیین می‌شوند؟

۲. ادبیات تجربی و نظری

مطالعات تجربی مربوط به کیفیت زندگی در ایران به طور عمده جدید و اکثر آن‌ها در دو دهه اخیر انجام پذیرفته‌اند که از آن جمله می‌توان پژوهش «کوکبی» و همکاران (۱۳۸۴)، «نجات» (۱۳۸۷)، «زبردست» و همکاران (۱۳۸۸)، «حاجی‌نژاد» و همکاران (۱۳۸۹)، «پورطاهری» و همکاران (۱۳۹۰)، «خادم‌الحسینی» و همکاران (۱۳۹۰)، «پوراحمد» و همکاران (۱۳۹۱)، «احمدی» و همکاران (۱۳۹۳)، «زنگی‌آبادی» و همکاران (۱۳۹۴)، «محمدی» و همکاران (۱۳۹۵)، «توانا» و «نیستانی» (۱۳۹۵)، «فیروزی» و همکاران (۱۳۹۶) و... اشاره نمود؛ هم‌چنین تعدادی از پژوهشگران خارجی در تحقیقات مرتبط و یا به طور ویژه این موضوع را مورد توجه قرار داده‌اند؛ «فیلیپس» و همکاران (۲۰۰۶)، «داس» (۲۰۰۸)، «فاضعی» (۲۰۱۰)، «زینال» (۲۰۱۲) و... اشاره کرد. در ادامه برخی از پیشینه‌هایی که مرتبط‌تر با موضوع مقاله حاضر هست را مشروح‌تر مرور می‌کنیم. «پیران» (۱۳۸۴) پژوهشی در زمینه حاشیه‌نشینی و حلبی‌آبادهای شهر تهران با موضوع فقر در حلبی‌آبادی‌هایی که از فاصله سال‌های بعد از انقلاب در شهر تهران پدید آمده بودند، انجام داده است. در این مطالعه، اجتماع آلودنک‌نشین مناطق ۲، ۴، ۸، ۱۰، ۱۵، ۱۶، ۲۰، شهرداری تهران مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌های پژوهشی او نشان می‌دهد، فرهنگ فقر به علت ضربه‌ای که مهاجرت‌های پس از انقلاب به آن دامن زده است، زمینه را برای فقر به‌گونه‌ای فراهم کرده است که باعث کاهش کیفیت زندگی‌شان شده است و آن آمیدی که انقلاب به لحاظ سیاسی به آن‌ها داده بود، کم‌رنگ شده و احتمال خروج‌شان از صف حامیان انقلاب بیشتر شده است؛ هم‌چنین، «احمدی» (۱۳۸۴) در یک پژوهش که ارتباط فرهنگ فقر و رفتارهای بزهکارانه در بین حاشیه‌نشینان ده پیاله شهر شیراز بررسی می‌کرد به این نتیجه رسیدند که رابطه معناداری بین رفتارهای بزهکارانه با فرهنگ فقر وجود دارد. فرهنگ فقری که به دلیل توسعه ناپایدار از مناطق فقیر مهاجر فرصت به مناطق حاشیه‌نشینی شهر، منتقل می‌شود و در آن تشدید می‌گردد.

«نوابخش» و همکاران (۱۳۸۷) در یک بررسی پیمایشی درباره فقر و میزان رعایت قانون در بین حاشیه‌نشینان آخماقیه تبریز که به طور عمده از روستاها مهاجرت

کرده‌اند، به این نتیجه رسیدند که قانون‌گریزی یک آسیب اجتماعی جدی است و فرهنگ فقر بسترهای مناسبی را برای قانون‌گریزی و توجیه اعمال قانون‌گریزانه فراهم آورده است و فرد را در موقعیت‌های هدف‌یابی به مکانیسم‌های خنثی و توجیه رفتار هدایت می‌کند تا به روش‌های فردی و غیرهنجاری عمل نماید و در نتیجه با ادامه انحراف اولیه، انحراف‌های ثانویه نمود پیدا کرده و میزان قانون‌گریزی افزایش می‌یابد. برخی پژوهش‌گران در بررسی رابطه فضای شهری که عامل و معلول توسعه نامتوازن شهری است، به این نتیجه رسیدند که شهرهایی که در فرآیند توسعه ناپایدار رشد و گسترش می‌یابند، به نوبه خود به عنوان یک عامل مؤثر در فرآیند توسعه نامتوازن موجب بازتولید آسیب‌های اجتماعی و شهری می‌شود. «کریمیان» و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان تحلیل و بررسی آسیب‌های فرهنگی اجتماعی در فضاهای شهری به این نتیجه رسیدند که در قرن حاضر که قرن انقلاب شهری نامیده شده است، رشد روزافزون جمعیت و توسعه شهرها در اثر توسعه ناپایدار کشور، زندگی شهری شهرنشینان را با مشکلات و آسیب‌های فرهنگی اجتماعی عدیده‌ای مواجه نموده است که این آسیب‌ها زمینه‌ساز بستری برای بروز ناهنجاری‌ها در فضاهای شهری برای شهروندان به خصوص جوانان در دوران بلوغ و نوجوانی است.

«شاو کلیفورد آر» و «مکای هنری دی»^۳ هم در پژوهشی که در سال ۲۰۱۲م. در شیکاگو انجام دادند، دریافته‌اند که جرائم شهری تحت تأثیر فضای مناطق خاص شهری هستند که به طور عموم در آن فقر زندگی می‌کنند. «باراستون» و همکاران (۲۰۱۷) نشان می‌دهند کمبود رفاه اجتماعی و محرومیت نسبی هر دو میزان جرائم خشونت‌آمیز و ناامنی را پیش‌بینی می‌کنند. وقتی محرومیت نسبی بالا است، خشونت کمتری در کشورهای با نابرابری بالا وجود دارد. نابرابری درآمد بالا نیز میزان جرائم خشونت‌آمیز و احساس ناامنی بالا را پیش‌بینی می‌کنند؛ در نهایت، سطح پایین نابرابری درآمد نشان‌دهنده کاهش میزان جرائم خشونت‌آمیز و افزایش امنیت است. به علاوه، افزایش نبودن محرومیت نسبی، اثر نابرابری درآمد بر جرائم خشونت‌آمیز را در تمام سطوح افزایش می‌دهد؛ هم‌چنین تأثیر محرومیت نسبی در نواحی ثروتمند، قوی است. در نواحی با رفاه بالا، اثر محرومیت نسبی کارکرد یکسانی دارد. افرادی که بیشتر فقیرند، بیشتر احساس ناامنی می‌کنند؛ بنابراین، تعامل بین نابرابری امکانات رفاهی زندگی و محرومیت نسبی ناشی از توسعه افتاده‌گی، کارکرد متفاوتی برای میزان جرائم خشونت‌آمیز و به تبع آن کاهش احساس امنیت شهروندان به همراه دارد.

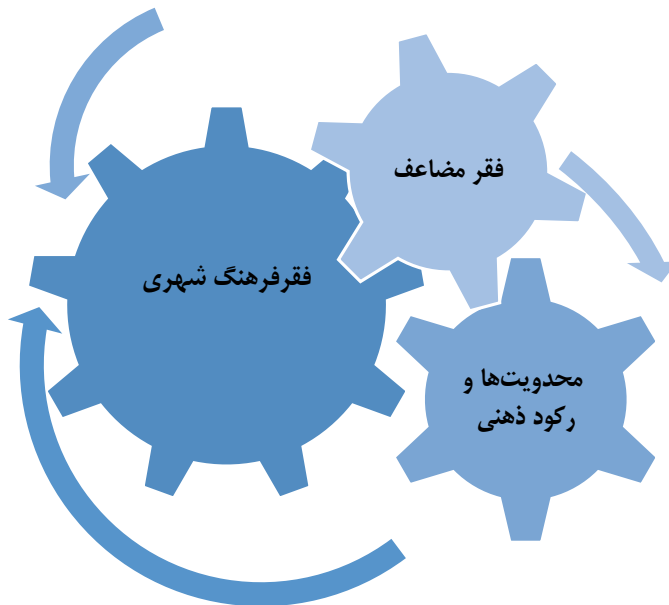
برخی از پژوهشگران به ابعاد سازنده سازه و عامل اصلی و تبیین‌شونده موضوع پژوهش حاضر توجه عمده نموده و یافته‌های قابل توجه را در این مورد به دست

آوردند؛ از جمله، «زند» و همکاران (۱۳۹۵)، در پژوهشی با عنوان «سنجش شاخص‌های کیفیت عینی و ذهنی در زندگی شهری (مطالعه موردی: شهر خرم‌آباد)» برای تحلیل و ارزیابی از سنجش کیفیت ذهنی زندگی نشان می‌دهند به‌طورکلی مردم شهر از لحاظ ذهنی از کیفیت زندگی خود راضی نیستند و میانگین رضایتمندی در اکثر گویه‌ها کمتر از حد متوسط است برخلاف میزان کم رضایت مردم از کیفیت ذهنی زندگی در بررسی کیفیت عینی زندگی در اکثر شاخص‌ها میزان برخورداری نسبتاً خوبی برای شهروندان خرم‌آباد وجود دارد. «سلیمانی» و همکاران (۱۳۹۲) هم در پژوهشی با عنوان «سنجش کیفیت زندگی در محله‌های درحال‌گذار شهری (مورد مطالعه: محله دروازه شمیران از منطقه ۱۲ شهر تهران)» انجام دادند، به این نتیجه رسیدند که اندازه‌گیری کیفیت زندگی معمولاً مستلزم کاربرد شاخص‌ها به شکل ذهنی یا عینی و به ندرت با هر دو نوع شاخص بوده است. محله‌های درحال‌گذار شهری با داشتن موقعیت ویژه، کیفیت زندگی متمایزی دارند، که ساکنان محلی را با فرصت‌ها و چالش‌های متعددی روبه‌رو می‌سازند. هدف اصلی پژوهش حاضر سنجش کیفیت زندگی در محله‌های «درحال‌گذار شهری» با اتکا به شاخص‌های ذهنی بود و نتایج نشان می‌دهد که ۶۴/۳٪ از ساکنان محله از کیفیت زندگی خود ناراضی هستند. بیشترین ناراضی‌تی ساکنین مربوط به قلمرو محیط‌زیست محله و کمترین ناراضی‌تی مربوط به قلمرو مسکن و کیفیت تسهیلات خدماتی بیشترین تأثیر را بر کیفیت زندگی ساکنین محله دروازه شمیران داشته است. بنا به استناد جامعه آماری، نتایج مطالعه نشان می‌دهد که «درحال‌گذار بودن» این محله در فرآیند توسعه نامتوازن شهر تهران، عاملی مهم در کاهش کیفیت زندگی ساکنین است.

۱-۲. مروری بر ادبیات مفهومی و نظری

عموم نظریه‌پردازان این حوزه، از یک‌طرف فقر را در کنار محرومیت می‌آورند و معتقدند این محرومیت است که دسترسی به فرصت‌ها، شانس‌ها و منابع زندگی را محدود می‌سازد و از طرف دیگر محرومیت/ فقر را ناشی از نابرابری و توسعه نیافته‌گی می‌دانند. «تانزند» متخصص اقتصاد جهان سوم، فقر و گرسنگی را رهیافتی تحلیلی به سوی محرومیت به عنوان هسته اصلی تعریف فقر می‌داند (زاهدی، ۱۹۶۰). براساس نظریات «گیدنز»، فقر نتیجه داشتن/ نداشتن محرومیت از وسایل تولید است. به نظر او، سرمایه‌داران قدرت بیشتری نسبت به کارگران دارند، زیرا دارای حق دسترسی و مالکیت بر ابزار تولید می‌باشند. «فرانک پارکین» همانند «وبر» و «گیدنز» معتقد است مالکیت، دارایی و وسایل تولید شالوده اصلی ساخت طبقاتی را تشکیل می‌دهند. «مارکس» معتقد است، فقر نوعی استراتژی برای تأمین رفاه سرمایه‌داری است (ملک‌محمدی، ۱۴۰۲)؛

البته ممکن است این فقر در ادامه، در نزد فقرا از طریق فرهنگ پذیری فقر و پس از سه نسل به تعبیر «اسکار لوئیس» تبدیل به فرهنگ فقر شود (اسکار، ۱۳۵۶).
براساس یافته‌های نظری مزبور و هم‌چنین «اسکار لوئیس» (۱۳۶۴) «سلیگمن» و همکاران (۲۰۲۰)، فقر و فقر شهری نتیجه توسعه ناپایدار و به‌ویژه توسعه نیافته‌گی فرهنگی، تجمع باورها و رسوب فکری و فرهنگی تعین بخش فقر در اذهان افراد است که آنان را درمانده ذهنی، رکود فکری و ناتوان در تشخیص و تمیز ترجیحات ارزشی و به‌ویژه ارزش‌های شهری و در یک مفهوم فرهنگ فقر شهری می‌نماید. نتیجه این فرآیند ایجاد محدودیت در دسترسی به منابع شهری، از جمله فضای مطلوب شهری و گرفتاری در تله فقر شهری است؛ هم‌چنین از نظرگاه «بورديو»، افراد فقیر بنا به فقدان سرمایه‌های لازم و به‌ویژه سرمایه فرهنگی در کشمکش‌های میدان‌های شهری، بازنده هستند و در تله فقر شهری گرفتار می‌شوند. چنان‌چه شکل ۱، نشان می‌دهد؛ فقر از طریق باورها، ذهن و فرهنگ، دسترسی افراد به منابع ارزشمند را محدود می‌سازد و در این میان فقر فرهنگ شهری، فرهنگ فقر و رکود ذهنی بسیار مهم است؛ چراکه براساس گزاره نظری «سند هیل مولاینیتن» «فقر احمق می‌کند» (مولاینیتن و شفر، ۱۳۹۸).



شکل ۱: چرخه باورهای فرهنگی فقر مضاعف (پژوهشگران، نگارندگان، ۱۴۰۰).

Fig. 1: The cycle of cultural beliefs of intensive poverty (Authors, 2022).

از مفاهیم مهم و کلیدی که گرانگاه وحدت‌بخش بین‌رشته‌ای، به‌ویژه در رشته‌های جغرافیای شهری، برنامه‌ریزی شهری، معماری، جامعه‌شناسی توسعه، فرهنگی، شهری و آسیب‌های اجتماعی است، مفهوم بنیادی و گزاره نظری فضا و به‌ویژه فضای شهری است. صاحب‌نظران این نظریه ترکیبی معتقد هستند که فضا و در این پژوهش، فضای شهری یک مفهوم چندبُعدی هست و متغیرهایی مانند کالبد، مناسبات اجتماعی و سپهر فرهنگی و روانی در تشکیل آن بسیار مؤثر هستند. براساس این نظریه، کیفیت زندگی و آسیب‌های اجتماعی و شهری در قالب فضایی شکل می‌گیرند که متغیرهای مزبور در تشکیل و تبیین آن سهم به‌سزایی دارند. برخی از صاحب‌نظران در گزاره‌های نظری کیفیت زندگی و فقر فضایی که به‌طور عموم در مناطق حاشیه‌نشینی ظهور می‌یابد، موضوع داغ ننگ محلات حاشیه‌ای و تفکیک فضایی آنان را مطرح می‌کنند که قشرهای مختلف ساکن شهر نسبت به هم دیگر دارند. ساکنین به‌صرف سکونت در چنین مناطقی به‌عنوان افرادی فاقد هدف در زندگی و ناامن شناخته می‌شوند که این ادراک با ایجاد رفتار اجتنابی موجب تشدید وضعیت این مناطق و ساکنین می‌شود. به‌گونه‌ای که شهر و ساکنین را با دو سوگرایی میان ساکنین محلات فقیر و ثروت‌مندان مواجه می‌سازد. اساساً درک ثروتمندان شهر حاصل بازنمایی منفی از محلات فقیر است. این محلات توسط سایر افراد، فقیرتر، خطرناک‌تر، و سیاه‌تر ادراک و می‌شوند (جنسن و همکاران، ۲۰۲۱؛ به نقل از: محمدی و همکاران، ۱۴۰۲: ۲۱۵)؛ از این‌رو، «حاشیه‌نشینی، برآیند درهم‌تنیده فقر، رشد بی‌رویه جمعیت، نابه‌سامانی اقتصادی و اجتماعی و مدیریت غیرمسئول در پاسخ‌گویی به نیازهای شناخته شده انسانی در حداقل‌ها است» (نقدی، ۱۳۸۶: مقدمه) که مبنای شکل‌گیری کیفیت زندگی شهری پایین می‌شود.

بدیهی است پدیده‌های انسانی و رفتارهای فضایی برخاسته از آن در شهرها، ماهیت پیچیده‌ای و چندبُعدی دارد؛ لذا می‌تواند تابع هر یک از فرآیندهای فوق‌یا ترکیبی از آن‌ها باشد و در شکل‌گیری آن، فرهنگ و خرده‌فرهنگ‌هایی مانند: فرهنگ فقر، فقر فرهنگ شهری و فرهنگ فقر انتقالی بسیار مهم هستند. در این میان، تحلیل الگوهای فضایی پدیده‌های اجتماعی و رفتارهای انسانی، به‌ویژه در محدوده‌های مطالعاتی کوچک (شهر و محله‌های شهری) تأکید بیشتری بر کاربرد فرآیند «انتشار گسترشی»^۴ و الگوهای «انتشار فضایی»^۵ آن دارند؛ چراکه با تبیین مناسبات فضایی و آثار متقابل میان نواحی و مکان‌ها، چارچوب نظری-تحلیلی مناسبی برای تحلیل الگوهای فضایی در این زمینه و با مقیاس‌های متناسب به‌دست می‌دهد. در الگوی فضای شهری، نقش تراکم‌ها و به‌خصوص، تراکم اجتماعی و تراکم فضایی بسیار جدی و اثرگذار است.

تراکم اجتماعی بر تعداد افراد که باهم روابط و مناسبات دارند، تکیه دارد، درحالی‌که تراکم فضایی بر موقعیت کالبدی تأکید می‌کند. تراکم فضایی اغلب با شاخص‌های تراکم جمعیت و تراکم ساختمانی بیان می‌شود، اما دیگر شاخص‌ها و عوارض فضایی از جمله شبکه‌های معابر و فعالیت‌های شهری (کاربری‌ها) نیز به نوبه خود سهم به‌سزایی در تراکم فضایی دارند.

در رویکرد جامعه‌شناسی معاصر و تلفیق‌گرا، برخلاف پژوهش‌های فردگرایانه و زیست‌شناختی و یا نگرش تک‌بعدی ساختارگرایانه که در آن عامل ساختار مهم است، عوامل کلان اجتماعی و ساختاری از یک طرف و فرآیند تفهمی و تفسیری و خرده‌نگر، از طرف دیگر در بروز و شیوع آسیب‌های فرهنگی اجتماعی در اولویت تبیین‌ها قرار می‌گیرد. نظریه‌پردازان مکتب شهری شیکاگو، شهر را به‌عنوان کانون انواع نابه‌سامانی‌ها و ناهنجاری‌ها مورد بررسی قرار می‌دهند. آن‌ها موضوع مهاجرت را به بزرگی و ناهمگونی شهر و در نتیجه بروز آسیب‌های پرشمار اجتماعی، به‌خصوص کلان‌شهرها ارتباط می‌دهند که در پی آن، بسیاری از اخلاقیات و هنجارهای اجتماعی - که تنظیم‌کننده شیرازه روابط اجتماعی است - از بین رفته و یا تأثیرات آن‌ها کم‌رنگ می‌شود. «شاو» و «مکی»، بر این باورند که بی‌سازمانی اجتماعی توانایی محله‌های شهری را برای تنظیم خودش از طریق کنترل‌های اجتماعی غیررسمی کاهش می‌دهد. «مارانس» برای ارزیابی کیفیت زندگی شهری در شهرها، دو رویکرد اساسی را معرفی می‌کند؛ رویکرد نخست، به‌عنوان رویکرد عینی، شامل پایش و نظارت بر کیفیت زندگی / کیفیت زندگی شهری است که از طریق مجموعه‌ای از شاخص‌های مشتق از داده‌های فضایی جمع‌شده از منابع اداری مانند سرشماری‌ها مرتبط با کیفیت زندگی ادراک‌شده، می‌باشند (به‌عنوان مثال، سطح درآمد خانواده، میزان جرم، سطوح آلودگی، هزینه مسکن و غیره).

دومین رویکرد، به‌عنوان رویکرد ذهنی، شامل مدل‌سازی روابط میان ویژه‌گی‌های محیط شهری و اندازه‌گیری ارزیابی‌های ذهنی از قلم‌روهای کیفیت زندگی مردم است که شامل رضایت‌مندی از پدیده‌های خاص از زندگی به‌عنوان یک کل می‌باشد. این دیدگاه که به دیدگاه ذهنی، نوع داده‌های جمع‌آوری‌شده از میان روش‌های پژوهش زمینه‌ای و داده‌های تحلیل‌شده از طریق روش‌هایی مانند تحلیل رگرسیون یا مدل‌های چندساختاری را درگیر می‌کند. برخی از صاحب‌نظران در بُعد شناختی کیفیت زندگی به دو بُعد از کیفیت زندگی توجه دارند؛ به‌عنوان نمونه، «یو» و «لی» (۲۰۰۸) در تلاش برای بسط مدل «سیرجی» و همکاران (۲۰۱۰) دو بُعد عاطفی برای کیفیت زندگی قائل شدند. مؤلفه شناختی رضایت از زندگی به درک تفاوت بین آرزوها و دست‌آوردها اشاره دارد که

دامنه‌ای از تحقق تا محرومیت را شامل می‌شود؛ درحالی‌که مؤلفه عاطفی متضمن لذت‌های تجربه‌شده‌ای است که در احساسات، عواطف و روحیه تجلی می‌یابد (همتی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۲۵). درنهایت لازم است که ماهیت و درجه ارتباط میان ابعاد عینی و ارزیابی ذهنی افراد آزموده شود، کاری که اساس نوشتار حاضر است.

۲-۲. جمع‌بندی نظریه‌ها و چارچوب نظری

در جمع‌بندی نظریه‌های پژوهش با ارائه نظریه‌های بین‌رشته‌ای و به‌ویژه در پارادایم نظریه‌های تلفیقی جامعه‌شناسی معاصر و مرتبط با عامل‌های پژوهش (فقر و فرهنگ فقر، فضای شهری، آسیب‌های شهری و کیفیت زندگی شهری)، نظام نظری پژوهش حاضر را چارچوب‌بندی نمودیم. این نظام نظری شامل نظریه‌های ساختی-عملیاتی گیدنز، نظریه میدان، سرمایه و منش بوردیو، نظریه فضای شهری (لوفر، ۱۳۹۸)، امیدهای اجماعی و فضاهای بی‌دفاع شهری «دیوید هاروی» (۱۳۹۶) و نظریه‌های تلفیقی و ترکیبی کیفیت زندگی شهری است.

در ساخت‌یابی، شرایط سازمان دادن مستمر یا تغییر شکل ساخت‌ها است که به بازتولید نظام‌های اجتماعی می‌انجامد (گیدنز، ۱۳۸۴). براساس نظریه ساختی-عملیاتی گیدنز، نوع و میزان آسیب‌های اجتماعی، بازتولید آن‌ها، ساختارهای کالبدی و فضای شهری به دلیل حضور عامل قدرتمند فرهنگ فقر شهری و مؤلفه‌های اصلی تشکیل‌دهنده این عامل یعنی، فرهنگ فقر اولی/ انتقالی، فقر فرهنگ شهری/ شهرنشینی، فقر شهری و فرهنگ فقر عام/ مضاعف است که در فضای شهری ساکن و هم‌افزا می‌شود و کیفیت زندگی شهری در یک بازی دوسویه عامل‌ها (عملیاتی) و ساختارها (ساختی) بر ساخت می‌کند.

براساس نظریه بوردیو (۱۳۹۵) و با توجه به مفاهیم کلیدی و مثلثی میدان، عادت‌واره/ منش و سرمایه، شهرنشینان یک محله و شهر براساس عادت‌واره‌ها/ منش‌ها و سرمایه‌های خود (به‌ویژه سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی) برای رقابت و فعالیت وارد عرصه میدان‌های محل زندگی‌شان می‌شوند و در تعامل این سه مفهوم و ویژه‌گی‌های آن، مدالیت‌ها شکل می‌گیرد که حاصل آن آسیب‌های شهری هست. این برساخت‌ها براساس ذهن‌های کنشگران که متأثر از باورهای فرهنگ شهری‌شان است و عادت‌واره/ منش‌های‌شان را شکل می‌دهد، از طریق تعیین‌پذیری از واقعیت و عینیت‌های زندگی‌شان مانند: فضای شهری، میدان‌ها و مدالیت‌ها، تولید و بازتولید آسیب‌های شهری، در برساخت کیفیت زندگی‌شان مؤثر می‌باشد. نظریه بوردیو در مورد ابعاد ذهنی و عینی کیفیت زندگی و آشتی آن دو و به‌ویژه نقش ممتاز تعیین‌بخش

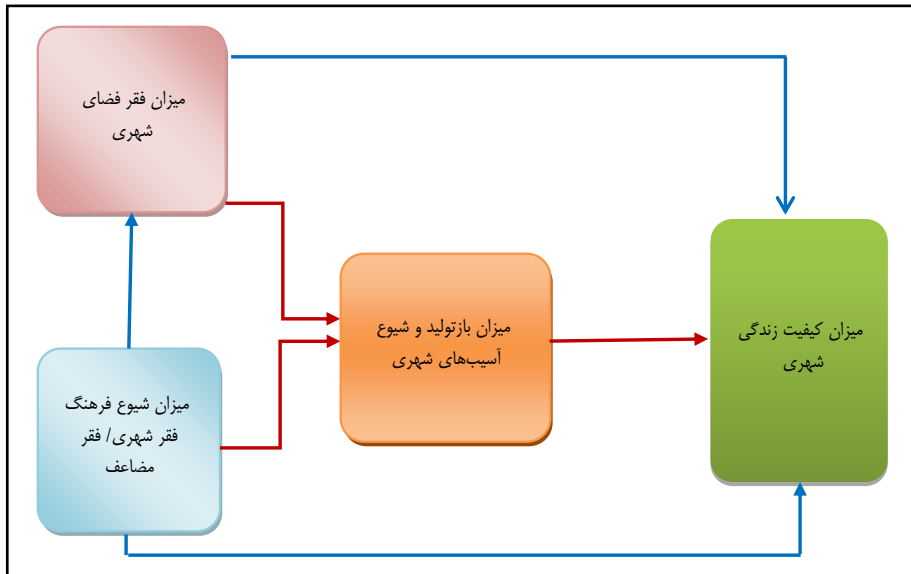
شبکه‌ها و میدان‌های اجتماعی در تولید و بازتولید آسیب‌های شهری و تعیین‌پذیری کیفیت زندگی‌شان، قدرت توصیف‌گری و تبیین‌کنندگی خاصی دارد.

با توجه به نظریه دیوید هاروی (۱۳۸۲) و براساس مفاهیم کلیدی فضای شهری، امیدهای اجتماعی، فضاها بی‌دفاع شهری، نقش فضای شهری به ماهو فضای شهری در تولید و بازتولید آسیب‌های اجتماعی/شهری و در برساخت کیفیت زندگی بسیار مهم هست؛ از این‌رو فضای شهری به‌عنوان یک عامل زمینه‌ای در راهبری باورهای فرهنگی در حوزه فرهنگ شهری در افزایش امیدهای اجتماعی با کاهش و تعدیل آسیب‌های اجتماعی و افزایش کیفیت زندگی نقش مهمی بازی می‌کند.

رویکرد تلفیقی کیفیت زندگی «فرانس»، «ماینس»، «لی» و «بونک» با تلفیق دو رویکرد ذهنی/عینی و عاملیت‌گرا/ساختارگرا، دید جامع‌تری در رابطه با کیفیت زندگی مطرح می‌کند. توجه روزافزون به کیفیت زندگی به‌عنوان سازه‌ای ترکیبی باعث شده که بر تعداد قلم‌روها یا حوزه‌های مطالعاتی این سازه افزوده شود. لی، معتقد است که سه حوزه محیطی، اجتماعی و اقتصادی سه ستون اصلی کیفیت زندگی هستند که می‌توانند برای تشخیص مفهوم زندگی مناسب و پایدار و هم‌چنین برای توضیح معنای کیفیت زندگی مورد استفاده قرار گیرند. بونک، هم سه حوزه مهم که به بررسی کیفیت زندگی می‌پردازند را شامل روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و اقتصاد می‌داند. روان‌شناسی ویژگی‌های شخصیتی را بر رفاه و به‌زیستی ذهنی مؤثر می‌داند. جامعه‌شناسی بر نقش الگوها و عوامل اجتماعی و جمعیتی بر رفاه و به‌زیستی ذهنی تأکید دارد و نهایتاً اقتصاد نقش درآمد را در رفاه و به‌زیستی ذهنی مهم‌تر از سایر حوزه‌ها می‌داند. با توجه به مباحث مطرح شده در زمینه کیفیت زندگی می‌توان سه ویژگی مهم برای این سازه برشمرد. این ویژگی‌ها شامل چند بُعدی بودن کیفیت زندگی، ذهنی بودن آن و پویایی این سازه است. در ادامه تلاش می‌کنیم مدل مفهومی پژوهش را براساس نظریه‌های تلفیقی وفادار به سطوح خرد و کلان از یک طرف و ذهن و عین از طرف دیگر، طراحی نماییم.

۳. روش پژوهش

معرفت‌شناسی دانشی و روش‌شناسی که بر اصول بنیادی فلسفه علم و نظریه دانش استوار است، در هر پژوهش علمی و نظام‌مند بسیار مهم و استفاده از آن سودمند و تضمین‌کننده یافته‌های پژوهشی است (نیومن، ۱۹۹۷). پژوهش یک سازه اجتماعی است که با پرسش‌های چپستی؟، چرایی؟ و چگونگی؟ باید سامان یابد (ایمان، ۱۳۸۹). براساس ماهیت موضوع پژوهش که مبنای پژوهش حاضر است، رویکردها و به حکم



شکل ۲. مدل مفهومی پژوهش: بازنمایی آسیب‌های شهری ناشی از فقر مضاعف فرهنگ فقر شهری در کیفیت زندگی شهری (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Fig. 2. The conceptual model of the research: representation of urban damages caused by intensive poverty, the culture of urban poverty in the quality of urban life (Authors, 2022).

روش‌شناسی، روش پژوهش از نوع «ترکیبی هم‌زمان»^۷ و «ترکیبی متوالی»^۸ هست. با توجه به ساختار پرسش‌های پژوهش (کرسول، ۱۳۹۸) و برای کشف واقعیت‌ها، ظرفیت‌ها و واقعیت موجود مرتبط با موضوع و پرسش‌های پژوهش در اجتماعات محلی و جامعه آماری پژوهش، از یک طرف می‌بایست با چراغ رویکرد استقرایی و با بهره‌مندی از روش‌های کیفی، به کشف این واقعیت‌ها پرداخت، و از طرف دیگر با توجه به مدل مفهومی، چارچوب نظری و فرضیه‌های پژوهش می‌بایست با رویکرد قیاسی و با بهره‌مندی از مطالعات پیمایشی در قالب روش‌های کمی برای آزمون فرضیه‌ها بود؛ از این روی، روش‌های پژوهش حاضر «ترکیبی»^۹ از انواع هم‌زمان و متوالی است.

به عبارت دیگر، از یک طرف به دلیل فقدان مطالعات کافی و پیشینه پژوهش در قلمرو جامعه آماری می‌بایست مطالعات اکتشافی انجام می‌گرفت تا وضعیت میدان پژوهش و ساخت آن روشن و شفاف شود؛ هم‌چنین وضعیت فضای شهری به شیوه‌های روش میدانی مانند مشاهده و تصویربرداری می‌شد و شیوع جغرافیایی گونه‌های آسیب‌های شهری و رتبه آن‌ها به شیوه‌ها و فن‌های تخصصی رتبه‌بندی و مشخص می‌گشت؛ هم‌چنین تعیین و رتبه‌بندی مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده فرهنگ

فقر شهری و میزان نفوذ جغرافیایی آن‌ها به شیوه مصاحبه‌های عمیق و نیمه ساخته در جامعه آماری تعیین و مشخص می‌شد؛ از این روی به ضرورت، نیازمند استفاده و بهره‌مندی از روش‌های کیفی بودیم و به همین جهت از ابزارهای گردآوری داده‌ها، شیوه‌ها و فنون مرتبط با این روش‌ها استفاده می‌کنیم و هم‌چنین در جستجوی وجود/عدم وجود برخی متغیرهای عمده و مؤثر جمعیتی که در ساخت و ساختار جامعه آماری پژوهش، از روش‌های کیفی دیگر که اسنادی (گزارش‌های مرکز آمار ایران، سال ۱۳۹۵ و یا سایر گزارش‌های آماری سازمان‌ها مانند: مدیریت شهری تهران) است به ضرورت استفاده می‌نماییم. از طرف دیگر، برای آزمون فرضیه‌های پژوهش از روش کمی پیمایش کیفیت زندگی بهره‌جسته‌ایم و برای آماده کردن برخی داده‌ها و اطلاعات برای آزمون و به‌ویژه تحلیل سطوح ساختاری و کنشی پژوهش و یا مقایسه‌ها و اریانس عامل و متغیرهای پژوهش در درون و برون خوشه‌ها و تکمیل مطالعه جامعه‌شناسی تطبیقی از خرده پیمایش‌ها در قالب روش‌های کمی بهره‌بردیم و مهم‌تر؛ از روش‌های کیفی و کمی توأمان در حوزه مهندسی و برنامه‌ریزی شهری استفاده کردیم تا بتوانیم برای طراحی و تدوین نقشه‌های محله‌ها و یا گزارش پدیده‌ها و واقعیت‌های اجتماعی و شهری که به موضوع و پرسش‌های پژوهش حاضر مربوط می‌شد مانند GIS و... استفاده نماییم.

برای تعریف سازه‌های پژوهش، مانند -فرهنگ فقر شهری- علاوه بر استفاده ادبیات مفهومی و نظری پژوهش از یافته‌های «فوکوس گروپ» استفاده نمودیم؛ هم‌چنین برای تعریف و تدقیق حوزه انتشاری آسیب‌های شهری، گونه‌های مدالیت‌ها، حرکت روزانه جمعیت و الگوهای آن، فضای شهری، به‌ویژه در ابعاد کالبدی و تراکمی و... از یافته‌های فوکوس گروپ تخصصی بهره‌برده‌ایم. از طرف دیگر، در فرآیند مطالعه اکتشافی از خرده پیمایشی که حجم نمونه آن کوچک‌تر و در حدود ۳۵ نفر برای هر منطقه بود، استفاده کرده‌ایم. یافته‌های مشاهدات میدانی برای ثبت فضاهای شهری، تصویربرداری و... بسیار در ادامه پژوهش، پژوهشگران را یاری رساند. میزان روایی پژوهش‌های کیفی و کمی به‌طور عمده در مصاحبه‌های عمیق از اشباع پژوهشگر و در سنجش کمی/پیمایش اصلی پژوهش از طریق آزمون کرونباخ حاصل شد.

براساس برخی یافته‌های پژوهش کیفی و فرض‌های استنتاج شده از چارچوب نظری پژوهش و پس از فرآیند فرآیند شاخص‌سازی و گویه‌ها، پرسش‌نامه پیمایش پژوهش تدوین و در مرحله پیش‌آزمون روایی سنجی شد. در ادامه، ابتدا از طریق شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای فضایی از میان فضاهای شهری، یعنی محله‌های مناطق مورد مطالعه/جامعه

آماري پژوهش، دو محله هاشمی و یافت‌آباد انتخاب و سپس براساس شیوه نمونه‌گیری مبتنی بر جی‌پاور، ۴۰۰ خانوار از این دو محله انتخاب و پرسش‌نامه پژوهش‌گر ساخته، تکمیل شدند.

جدول ۱: توزیع روش‌ها و ابزارهای گردآوری داده‌ها، جوامع آماری، شیوه نمونه‌گیری و جمعیت نمونه‌ها، براساس پرسش‌های کلیدی / مفاهیم اساسی، محل و شیوه ارائه یافته‌های پژوهشی (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Tab 1: Distribution of data collection methods and tools, statistical communities, sampling method and sample population, based on key questions/ basic concepts, place and method research presented (Authors, 2022).

ردیف	روش‌ها و ...		جامعه آماری و نمونه...		محور / یافته‌ها کارایه در گزارش	
	رویکرد	روش	نمونه‌گیری	حجم نمونه	محل ارائه	شیوه ارائه
۱	کمی	پیمایش و خرده پیمایش‌ها	تصادفی ساده و هدفمند، خوشه‌ای	حدود ۴۰۰ نفر / خانوار برای پیمایش اصلی و ۷۰ نفر برای خرده پیمایش‌ها	محل ارائه	شیوه ارائه
۲	کیفی	فوکوس گروه‌ها، مصاحبه‌ها، مشاهدات و ...	هدف‌مند، فضایی، گلوله برفی و ...	۲۶ نفر در ۲ محله برای مصاحبه عمیق و ۱۲ متخصص برای فوکوس گروه	بخش توصیفی و تحلیلی	توصیفی و تحلیلی

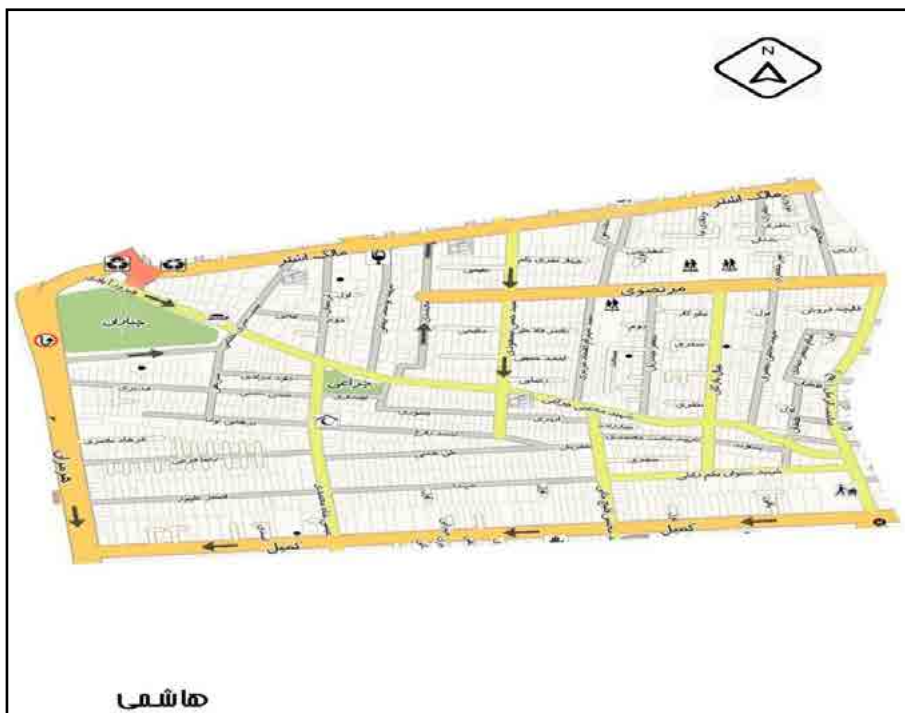
۴. یافته‌های پژوهش

با توجه به دامنه وسیع یافته‌های پژوهش که اساس پژوهش حاضر است، تلاش می‌شود تا آن‌ها را به صورت چکیده و موجز در دو بخش توصیفی (شامل یافته‌های حاصل از روش‌های اسنادی، فوکوس گروه، مشاهدات میدانی و ...) و تبیینی (نتایج حاصل از فرض آزمایشی و اجرای پیمایش) توصیف، تبیین و تحلیل گردند.

۴-۱. یافته‌های توصیفی / کیفی

یافته‌های میدانی پژوهش (مشاهده‌ها و مصاحبه‌ها) و نتایج فوکوس گروه، تخصصی و برخی از خرده پیمایش‌ها^۱ نشان می‌دهد که فضای کالبدی محله هاشمی نه تنها شرایط را برای بازتولید جرائم و آسیب‌های شهری فراهم می‌سازد، بلکه ساختارهای

کالبدی آن به نحوی است که از طریق میدان‌ها و مدالیت‌های مختلف موجب شیوع این آسیب‌ها، جرائم و ناامنی‌ها می‌شود. طراحی خیابان‌ها، کوچه‌ها، پارک‌ها، بوستان‌ها و مکان‌های عمومی، مانند حمام‌های عمومی و بوستان‌ها موجب شیوع شدید آسیب‌های شهری مدالیت‌محور، از جمله: میدان‌های فروش و مصرف مواد مخدر، حضور زنان خیابانی، تراکم ارادل‌واوباش است؛ علاوه بر این، فقر فضای شهری موجب شریان‌های ترافیکی زیاد، تراکم کالبدی فشرده با اختلال در سرانه‌ها، بافت‌های فرسوده، پیاده‌روها، بوستان‌ها و توزیع مراکز خدماتی، بسیار نامناسب و آسیب‌زا می‌شود. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد محله هاشمی با بافت فرسوده، آنومی ترافیکی، آسیب‌های شهری، خانه‌های مجردی از محله‌های آسیب‌دیده و فقیر شهر تهران می‌باشد که فرهنگ فقر شهری در آن بسیار قابل توجه است. در ارتباط با کاربری‌ها، از مجموع سطوح محله به میزان ۴۹/۴ هکتار (معادل ۷۵٪) به کاربری مسکونی اختصاص یافته است. بافت فشرده با قطعات زمین بسیار کوچک، سطح



شکل ۳: توزیع گرافیکی محله هاشمی منطقه ۱۰ شهرداری تهران (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Fig. 3: Graphical repartition of Hashemi neighborhood, district 10 of Tehran municipality (Authors, 2022).

قابل ملاحظه‌ای از محله را اشغال کرده است. فشردگی و تراکم شدید جمعیت در این محله بارز است. مقایسه شاخص‌های محله با متوسط وضعیت در سطح شهر تهران حاکی از فرسودگی بافت مسکونی و نازل بودن کیفیت سکونت در این محله است.



شکل ۴: تصویر گرافیکی محله یافت‌آباد منطقه ۱۷ شهرداری تهران (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Fig. 4: Graphic image of Yaftabad neighborhood, district 17 of Tehran municipality (Authors, 2022).

محله یافت‌آباد در ناحیه ۱ و در شرق منطقه ۱۷ شهرداری با مساحت حدود ۶۲ هکتار در مجاورت بزرگراه آیت‌الله سعیدی قرار دارد. نوع بافت محله تجاری و مسکونی و از متنوع‌ترین مراکز خرید بورس مبل ایران و تهران است و بزرگ‌ترین و باکیفیت‌ترین بازار مبل و صنایع چوبی ایران در آن قرار دارد. از آنجایی که این منطقه در محدوده طرح ترافیک و طرح زوج و فرد نیست، ساکنان سایر مناطق شهری تهران به راحتی می‌توانند با اتومبیل‌های شخصی برای خرید به این مراکز و محله مراجعه نمایند. اصلی‌ترین و بزرگ‌ترین مراکز این بازار به سه دسته: ۱- بازار مبل شماره یک، ۲- بازار مبل شماره دو، ۳- بازار مبل شماره سه تقسیم می‌شوند.

۴-۱-۱. جمع‌بندی و تحلیل تطبیقی نیم‌رخ جامعه آماری فراگیر

براساس یافته‌های پیمایشی و پویایی پژوهش (مشاهدات و مصاحبه‌ها) و هم‌چنین بهره‌مندی از یافته‌های اسنادی پژوهش^{۱۱}، موارد ذیل در قلمرو وضعیت حوزه و دامنه فراگیر جامعه آماری پژوهش و سایر محله‌های جامعه آماری (برون‌خوشه‌ها) و محله‌های نمونه پژوهش (درون‌خوشه‌های پژوهش) به شرح ذیل محسوس و قابل تأمل هست.

توصیف و تحلیل‌های مقایسه‌ی نشان می‌دهد، محله‌های پژوهش دارای واریانس قابل توجه و متفاوتی از وضعیت جامعه (مناطق) فراگیرشان دارند. این مقایسه، هم‌چنان بیانگر این است که یک قاعده و فرمول واحد برای همه محله‌های مناطق وجود ندارد؛ به‌عنوان مثال، در مقایسه میانگین‌های مساحت بنا، با این‌که منطقه ۱۰ شهرداری، ریزدانه‌ترین منطقه تهران و از ۲۲ منطقه، رتبه ۲۲ را دارد، ولی منطقه ۱۷ در هم‌جواری آن وضعیت بهتری دارد، اما محله‌های هر دو منطقه که در بلافصل محور احداث بزرگ‌راه یادگار امام جنوب قرار دارند، دارای وضعیت یکسان و مشابهی هستند. میانگین مساحت محله‌های هر دو منطقه در حوزه بلافصل حدود ۷۵ متر است؛ در صورتی‌که میانگین مساحت بناهای منطقه ۱۰ شهرداری، ۱۲ متر کمتر از منطقه ۱۷ هست.

محله‌های منطقه ۱۰ و به‌ویژه محله هاشمی با ۷۴٪ بیشترین و منطقه ۱۷ با حدود ۵۰٪ کمترین میزان مالکیت بر املاکشان را دارند و هاشمی‌ها مالک‌ترین و یافت‌آبادی‌ها مستأجرترین هستند.

«ساختار قومی»^{۱۲} و فرهنگی محله‌ها بسیار قابل تأمل هست؛ هرچند اکثر شهروندان این مناطق و محله‌ها، دارای منشأ شهرستانی و به‌طور عموم غیرتهرانی هستند، ولی تنوع فرهنگی و «قومی»^{۱۳} آن‌ها هم قابل تأمل هست. محله‌های یافت‌آباد و هاشمی با ۵۶ و ۳۵٪ گویش‌آذری بیشترین تمایزات فرهنگی قومی را دارا می‌باشند. احساس تعلق محله و روابط محلی و نظامات اجتماعی حاکم بر تعاملات آن‌ها، سنتی، از نوع سرمایه اجتماعی عمودی و قوم‌محور است و غریبه‌گی شهری در آن‌ها کمتر معنی دارد. «محل استقرار و نفوذ گروه‌های مرجع غالب در منطقه ۱۷ از نوع اقتصادی، مدنی و در منطقه ۱۰ مذهبی-سنتی است» (ناظری، ۱۳۹۹).

محله‌های پژوهش، به‌طور عمده مهاجران، مناطق دیگر شهر تهران، فراملی/خارجی (محلات منطقه ۱۰)، فراشهری/شهرستانی در محله‌های منطقه ۱۷ به‌طور عموم کارگر و فرامنطقه‌ای هستند که این نوع مهاجرت و الگوی جابه‌جایی موجب شده است افرادی از این مناطق (به‌ویژه منطقه ۱۰) از پایین‌دست شهر تهران برای

مهاجرت به مناطق بالای شهری و یا بالعکس عمل کنند. میزان توسعه‌یافتگی هر دو محله از میانگین شهر تهران پایین‌تر هستند و از شرایط مطلوبی برخوردار نیستند. شرایط شکل‌گیری مدالیت‌های آسیب و جرم‌زا در منطقه ۱۰ بالا است و شرایط شکل‌گیری مدالیت‌های اقتصادی و سالم در منطقه ۱۷ مستعدتر هست؛ از این‌رو در این مناطق واریانس‌ها هم از جهت گونه‌های مدالیت‌ها و همه از حیث سرعت و میزان شکل‌گیری آن‌ها زیاد است.

با این‌که وضعیت ساختمان جمعیت در حوزه و دامنه بلافصل و فراگیر جامعه آماری با باورهای فرهنگی سنتی، قوم‌مدارانه، مهاجرت‌پذیری، آسیب‌های شهری هم‌خوانی دارد، اما سن سرپرستان خانواده محله هاشمی با میانگین حدود ۵۵ سال، جنسیتشان با میانگین ۸۷٪ مرد و تحصیلاتشان با میانگین ۸ کلاس سواد، محل تولد ۵۹٪ تهرانی، قوم و گویش آذری حدود ۳۵٪ و ... بسیار متفاوت از محله یافت‌آباد هست و واریانس‌های قابل‌تأملی دارند. سن سرپرستان خانوار محله یافت‌آباد با میانگین ۴۷ سال سن، با ۸۹٪ مرد، تحصیلات ۸ و نیم کلاس، اشتغال حدود ۷۱٪، قوم و گویش آذری با حدود ۵۷٪، محل تولد حدود ۵۰٪ تهرانی و ... بسیار متفاوت از محله هاشمی هست.

جمعیت شناور محله‌های پژوهش هم به‌لحاظ گونه‌شناسی و هم به‌لحاظ موقعیت‌های جغرافیایی بسیار قابل‌تأمل هست. به‌دلیل نوع اقتصاد حاکم در منطقه ۱۷ با محوریت بازارهای مبل، نوع بافت مذهبی، اجتماعی، آسیبی و تجاری و در منطقه ۱۰ با محوریت مذهبی و سنتی با مشتریان درون منطقه‌ای و بازارهای تجاری مانند بازار پارچه با مشتریان برون و فرامنطقه‌ای، وجود ایستگاه‌ها و گره‌های خاص ترافیکی در سه‌راه آذری/ شمشیری، میدان بوتان، یافت‌آباد و بازار مبل و هم‌چنین وجود برخی بزرگ‌راه‌های فرامنطقه‌ای مانند بزرگ‌راه آیت‌الله سعیدی، یادگار امام با کارکردهای خاص ترافیکی و ... جمعیت شناور این مناطق و اجتماعات محلی از نوع و گونه‌گذری و ماندگار در درون منطقه هست و در نتیجه کاراکترها و نقش‌های خاصی را معرفی می‌کند.

بررسی متغیر اشتغال، نشان می‌دهد این شاخص در محله‌های منطقه ۱۰ کمتر و محله هاشمی حدود ۴۷٪ و برای منطقه ۱۷ بیشتر و برای محله یافت‌آباد حدود ۷۱٪ هست.

میزان مالکیت املاک و مساکن، شهروندان در محله‌های منطقه ۱۷ خیلی کمتر و ۵۰٪ است. این عدد برای منطقه ۱۰ با ۷۲٪ بیشترین هست. با توجه به وضعیت پارکینگ (کمتر از ۴۰٪ دارای پارکینگ برای اتومبیل هستند)، این مورد یکی از معضلات جدی این مناطق است. میانگین قدمت بنای محله‌های مناطق ۱۷ و ۱۰ متفاوت و واریانس بیشتری دارند. محله هاشمی با حدود ۳۳ سال بسیار فرسوده و محله یافت‌آباد

با ۱۸ سال از فرسودگی کمتری برخوردار است. وضعیت قدمت ساختمان همانند سایر متغیرها، مانند ریزدانی و ... بسیار متفاوت و معنی‌دار است.

۴-۱-۲. فقر مضاعف / فرهنگ فقر شهری

با ترکیب و تجمیع کردن ابعاد تشکیل‌دهنده سازه فقر مضاعف / فرهنگ فقر شهری، نمره کلی این فرهنگ در محله‌های پژوهش به دست آمد که در جدول ۲، نتایج آن را گزارش می‌کنیم. تلاش می‌کنیم تفاوت‌های درون‌خوشه و برون‌خوشه‌ای ابعاد تشکیل‌دهنده سازه مزبور را به شیوه مقایسه‌ای و تطبیقی، مشخص کنیم.

با توجه به نتایج و یافته‌های جدول ۲ در محله هاشمی، وضعیت فرهنگ فقر اولی / انتقالی با رتبه ۱ و فرهنگ فقر عام با رتبه ۲ بسیار زیاد است؛ این وضعیت در محله یافت‌آباد این‌گونه است که وضعیت فرهنگ فقر عام رتبه ۱ و فرهنگ فقر انتقالی رتبه ۲ را دارد. در مجموع براساس نظرات پاسخ‌گویان، وجود فرهنگ فقر شهری در محله هاشمی ۷۰٪ و برای محله یافت‌آباد ۴۷٪ است. دلیل وضعیت بهتر محله یافت‌آباد به فرهنگ فقر اولی و انتقالی و فرهنگ شهرنشینی و دسترسی‌های اهالی این محله به منابع اقتصاد شهری برمی‌گردد. چنان‌چه در معرفی محله‌های پژوهش گزارش کردیم، وجود بازار بزرگ مبلمان و برخی بازارهای مستقر در این محله و وجود برخی مؤلفه‌های شهری، وضعیت این محله را تحت تأثیر قرار داده و شیوع فرهنگ فقر شهری را تا حدودی کاهش داده است.

جدول ۲: توزیع نسبی نمونه‌های پژوهشی براساس نظرات‌شان در مورد توزیع ابعاد فرهنگ فقر شهری / فقر مضاعف محله‌شان (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Tab 2. The relative dispensation of research samples based on their opinions about the distribution of the dimensions of the culture of urban poverty in their neighborhood (Authors, 2022).

میزان شیوع در محله و رتبه		ابعاد فرهنگ فقر شهری / فقر مضاعف
یافت‌آباد	هاشمی	
%	%	
(۴)۴۳	(۱)۷۳	فقر فرهنگ شهری / شهرنشینی
(۳)۳۹	(۳)۶۹	فرهنگ فقر انتقالی / اولی
(۲)۴۹	(۴)۶۷	فقر شهری / اقتصادی
(۱)۵۵	(۲)۷۲	فرهنگ فقر عام
۴۷	۷۰	میانگین

در جمع‌بندی فرهنگ فقر شهری به این یافته کلیدی و منطقی رسیدیم که افراد مهاجر که به دلیل فقر و به شیوه گروهی، دسته‌جمعی/ قومی و فرهنگی به برخی مناطق شهر تهران، مانند مناطق ۱۰ و ۱۷ شهری، کوچ و مهاجرت نموده‌اند و از طریق مهاجرت فرهنگ فقر/ فرهنگ اولیه را به محل سکونتی جدیدشان انتقال داده‌اند. از این افراد، آن‌هایی که در فرهنگ شهری نتوانستند هضم و ادغام شوند، دچار فقر فرهنگ شهری شده و با داشتن میزانی از این فقر به منابع اقتصاد شهری و فرصت‌های پایدار آن دسترسی پیدا ننموده و در تله فقر شهری گرفتار شدند. این وضعیت و فرآیند، فرهنگ فقر و ویژگی‌های آن را گسترش و تشدید نموده و فرهنگ فقر عام/ مضاعف را مشدد می‌کند که در مجموع با ترکیب این ابعاد با هم‌دیگر، سازه و عامل فرهنگ فقر شهری شکل می‌گیرد که حاملان این فرهنگ را به فضاهای نامطلوب شهری که در این پژوهش آن را فقر فضای شهری نامیدیم، گسیل ساخته و ماندگار می‌کند تا در آن فضای شهری نامطلوب/ فقر فضای شهری به بازتولید آسیب‌های شهری بپردازند و از این طریق کیفیت زندگی‌شان را نامطلوب سازند و پایین نگه‌دارند.

عامل میزان مطلوبیت/ فقر فضای شهری به‌عنوان عامل زمینه‌ای در پژوهش حاضر، نقش بسیار مهمی در کیفیت زندگی شهری ساکنان محله‌های پژوهش دارند. فضای شهری به تعبیر شهرسازان تراکم کاربری‌ها و به تعبیر جامعه‌شناسان فضامحور مانند «لوفور» و جامعه‌شناسان فرهنگی مانند «بوردیو» فضاهای اجتماعی و فرهنگی،

جدول ۳: توزیع وضعیت فقر فضای شهری محله‌های پژوهش براساس عناصر تشکیل‌دهنده‌اش (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Table 3: Distribution of urban space poverty in the research neighborhoods based on its constituent elements (Authors, 2022).

یافته‌های پژوهش		دامنه اندازه‌گیری	
منطقه ۱۰	منطقه ۱۷	متغیرها	عامل
هاشمی	یافت‌آباد	تراکم کاربری‌های خدماتی محله	مطلوبیت/ فقر فضای شهری
۵۵	۳۷	تراکم کاربری‌های کالبدی (سازه‌ها و محله)	
۸۰	۳۰	تراکم کاربری‌های اجتماعی	
۷۰	۶۰	تراکم کاربری‌های مناسبات فرهنگی/ هنری	
۸۰	۷۲	میانگین	
۷۱	۵۰		

به عنوان یک ساختار با میدان‌هایی که ایجاد می‌کند و مدالیته‌هایی که می‌سازد از دو جهت بر کیفیت زندگی تأثیر می‌گذارند؛ به عبارت دیگر، فضای شهری از یک طرف بستر ساز شکل‌گیری برخی آسیب‌ها و یا فعالیت‌های اقتصادی مخرب و یا مناسب می‌شود و با کاهش/افزایش و یا تعدیل آن‌ها بر کیفیت زندگی تأثیر می‌گذارد. از طرف دیگر آسیب‌ها و فعالیت‌های اقتصادی نامناسب با تأثیرگذاری در فضاهای شهری و ایفای نقش در آن، فضاهای شهری را تغییر می‌دهند و تبدیل به فضاهای بی‌دفاع شهری می‌کنند و باز از این طریق بر کیفیت زندگی تأثیر می‌گذارند.

با توجه به گزارش جدول ۳، وضعیت و بافتار فضای شهری محله هاشمی با ۷۱ و ۲۱٪ اختلاف با محله یافت‌آباد، بستر ساز مناسبی برای شکل‌گیری مدالیته‌های اقتصادی ناسالم و بروز گونه‌های مختلف آسیب‌های اجتماعی است و از کیفیت زندگی اهالی محله می‌کاهد. این وضعیت در محله یافت‌آباد برعکس محله هاشمی است و شرایط برای کیفیت زندگی مناسب‌تر است و فضای شهری در قالب میدان‌ها و مدالیته‌ها در این محله هم بستر ساز فعالیت‌های سالم اقتصادی است و هم کمتر اجازه می‌دهد تا آسیب‌های اجتماعی در آن بازتولید شوند و در نهایت میزان کیفیت زندگی اهالی این محله را می‌افزاید.

با نگاهی به ابعاد تشکیل دهنده میزان مطلوبیت/کیفیت و یا فقر فضای شهری محله‌های هاشمی و یافت‌آباد و براساس یافته‌های پژوهشی جدول ۳، درمی‌یابیم که وضعیت بافت‌های مسکونی فرسوده، ریزدانی آن‌ها، وجود بناهای مخروبه‌شکل، سازه‌های مربوط به ساختمان و بناهای عمومی، زوائد بصری، تفاوت‌های قابل توجه کاربری‌های فرهنگی و تراکم‌های مربوط به آن‌ها در محله هاشمی بسیار نامطلوب‌تر از محله یافت‌آباد است. در جمع‌بندی نهایی این یافته مهم است، هر دو محله فقیر هستند، ولی محله هاشمی فقیرتر است.

عامل میزان مطلوبیت/فقر فضای شهری به عنوان عامل زمینه‌ای در پژوهش حاضر، نقش بسیار مهمی در کیفیت زندگی شهری ساکنان محله‌های پژوهش دارند. فضای شهری به تعبیر شهرسازان تراکم کاربری‌ها و به تعبیر جامعه‌شناسان فضا محور مانند لوفور و جامعه‌شناسان فرهنگی مانند بورديو فضاهای اجتماعی و فرهنگی، به عنوان یک ساختار با میدان‌هایی که ایجاد می‌کند و مدالیته‌هایی که می‌سازد از دو جهت بر کیفیت زندگی تأثیر می‌گذارند؛ به عبارت دیگر، فضای شهری از یک طرف بستر ساز شکل‌گیری برخی آسیب‌ها و یا فعالیت‌های اقتصادی مخرب و یا مناسب می‌شود و با کاهش/افزایش و یا تعدیل آن‌ها بر کیفیت زندگی تأثیر می‌گذارد. از طرف دیگر، آسیب‌ها و فعالیت‌های اقتصادی نامناسب با تأثیرگذاری در فضاهای شهری و ایفای نقش در آن،

فضاهای شهری را تغییر می‌دهند و تبدیل به فضاهای بی‌دفاع شهری می‌کنند و باز از این طریق بر کیفیت زندگی تأثیر می‌گذارند.

با توجه به گزارش جدول ۳، وضعیت و بافتار فضای شهری محله هاشمی با ۷۱ و ۲۱٪ اختلاف با محله یافت‌آباد، بسترساز مناسبی برای شکل‌گیری مدالیت‌های اقتصادی ناسالم و بروز گونه‌های مختلف آسیب‌های اجتماعی است و از کیفیت زندگی اهالی محله می‌کاهد. این وضعیت در محله یافت‌آباد برعکس محله هاشمی است و شرایط برای کیفیت زندگی مناسب‌تر است و فضای شهری در قالب میدان‌ها و مدالیت‌ها در این محله هم بسترساز فعالیت‌های سالم اقتصادی است و هم کمتر اجازه می‌دهد تا آسیب‌های اجتماعی در آن بازتولید شوند و درنهایت میزان کیفیت زندگی اهالی این محله را می‌افزاید.

با نگاهی به ابعاد تشکیل‌دهنده میزان مطلوبیت/کیفیت و یا فقر فضای شهری محله‌های هاشمی و یافت‌آباد و براساس یافته‌های پژوهشی جدول ۳، درمی‌یابیم که وضعیت بافت‌های مسکونی فرسوده، ریزدانگی آن‌ها، وجود بناهای مخروبه‌شکل، سازه‌های مربوط به ساختمان و بناهای عمومی، زوائد بصری، تفاوت‌های قابل توجه کاربری‌های فرهنگی و تراکم‌های مربوط به آن‌ها در محله هاشمی بسیار نامطلوب‌تر از محله یافت‌آباد است. در جمع‌بندی نهایی این یافته مهم است؛ هر دو محله فقیر هستند، ولی محله هاشمی فقیرتر است.

۴-۱-۳. آسیب‌های شهری^{۱۴}

محله یافت‌آباد امن‌تر و کم‌آسیب‌تر از محله هاشمی است. با توجه به جدول ۴، گونه‌های آسیب‌های شهری به تفکیک محله‌ها نشان می‌دهد، محله یافت‌آباد با ۲۴٪ تفاوت معنی‌دار از انواع گونه‌های آسیب‌های شهری کمتری برخوردار هستند. دو محله پژوهشی در آسیب‌های اجتماعی جرم‌محور و مدالیت‌محور از سایر گونه‌های آسیب‌ها، در دو محله متفاوت‌تر هستند. براساس یافته‌های پژوهشی این تفاوت معنی‌دار و قابل‌تأمل آسیب‌های شهری در دو محله به ساختار اجتماعی، ساختمان جمعیتی، فضای کالبدی و تفاوت‌های فرهنگی محله‌ها و به‌ویژه به تفاوت اقتصادی و پویایی تجاری بودن دو محله و نفوذ گروه‌های مرجع اقتصادی در این دو محله مربوط می‌شود. محله یافت‌آباد به دلیل استقرار بازارهای مبل و پارچه، اقتصادی و تجاری است. آمدوشدهای تجاری و... از عامل‌های مؤثر در امنیت و ایمنی بوده و سهم آسیب‌های شهری و به‌ویژه آسیب شهری مدالیت‌محور در این محله کمتر است.

جدول ۴: توزیع آسیب‌های شهری پژوهش براساس گونه‌های آسیب‌ها به تفکیک محله‌های پژوهش (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Tab 4: Repartition of research urban damages based on the types of damages by research neighborhoods (Authors, 2022).

یافته‌های پژوهش		دامنه اندازه‌گیری	
منطقه ۱۰	منطقه ۱۷	فراوانی	گونه‌های آسیب‌ها
هاشمی	یافت‌آباد		
%	%		
۷۰	۵۷	نسبی	ایمنی و امنیت محور (احساسی)
۵۷	۴۱		ایمنی و امنیت محور
۵۸	۳۱		جرم‌محور
۴۶	۲۴		خشونت محور
۷۵	۲۴		مدالیته محور
۵۳	۴۴		عام
۶۰	۳۶		میانگین

۴-۱-۴. کیفیت زندگی شهری محله‌های پژوهش

بنا به گواهی یافته‌های جدول ۵، اهالی محله یافت‌آباد هم امکانات و خدمات بیشتری نسبت به اهالی محله هاشمی در محله زندگی‌شان دارند و هم نسبت به آن‌ها از زندگی راضی‌تر هستند و این رضایت در مجموع با ۱۲٪ تفاوت به نفع یافت‌آبادی‌ها است؛ البته تفاوت مزبور بیشتر در بُعد عینی (مانند امکانات و خدمات شهری) است. یافت‌آبادی‌ها با ۵۹٪ در برابر ۴۴٪ هاشمی‌نشینان، از خدمات و امکانات شهری بیشتری برخوردارند.

۴-۲. یافته‌های تبیینی

فرضیه اول: بین میزان شیوع فقر مضاعف/ فرهنگ فقر شهری جامعه آماری پژوهش (هاشمی و یافت‌آباد) و میزان کیفیت زندگی شهری‌شان رابطه معنی‌داری وجود دارد. فقر مضاعف و یا همان فرهنگ فقر شهری نه تنها فقر فرهنگ شهرنشینی را افزایش، دسترسی‌ها را به خدمات معیار شهری، اقتصاد شهری و اقتصاد خرد معیشتی را محدود، بلکه مهم‌تر و بیشتر با انباشت فرهنگ فقر عام، ابعاد عینی کیفیت زندگی شهری را نیز می‌کاهد و بُعد ذهنی آن را هم به طور قابل توجه متمایز می‌کند. این ادعای پژوهش را هم شواهد و مستندهای مشاهده و کیفی پژوهش که در بخش توصیفی فصل حاضر گزارش نمودیم و هم نتایج جدول ۶، گواهی می‌کند. T محاسبه شده برای این فرضیه در سطح معنی‌داری ۹۹٪ تأیید می‌نماید. شدت هم‌بستگی آن دو زیاد و قدرت تبیین‌کنندگی تغییرات کیفیت زندگی شهری محله‌های پژوهش توسط میزان شیوع فرهنگ فقر شهری در این محله‌ها ۶۵٪ است.

جدول ۵: توزیع کیفیت زندگی شهری نمونه‌های پژوهش براساس ابعادشان در محله‌های پژوهشی (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Tab 5: Dispensation of the quality of urban life of the research samples based on their dimentionts in the research neighborhoods (Authors, 2022).

یافته‌های پژوهش		دامنه اندازه‌گیری		عامل
منطقه ۱۷	منطقه ۱۰	فراوانی	ابعاد	
یافت‌آباد	هاشمی			
%	%			
۵۹	۴۴	نسبی	عینی	کیفیت زندگی
۵۹	۴۹		ذهنی	
۵۹	۴۷		میانگین	

محله یافت‌آباد در ابعاد و وضعیت نوسازی بناها، سازه‌های مقاوم ساختمان‌های عمومی، دولتی و...، در ابعاد وضعیت شریان‌های عبوری، تراکم‌های شهری، سرانه‌ها و کاربری‌ها، معابر و مهم‌تر در بُعد کمتر بودن فضاهای بی‌دفاع شهری، به مراتب در وضعیت مناسب‌تری از محله هاشمی قرار دارد و در نتیجه، از میزان کیفیت زندگی مطلوب‌تری هم برخوردار است؛ البته تفاوت و تمایز قابل توجه در میان ابعاد کیفیت زندگی شهری این دو محله است که در قسمت مرتبط با فرضیه اصلی آن را بیشتر توصیف و تحلیل خواهیم کرد.

فرضیه دوم: میزان و چگونه‌گی توزیع فقر فضای شهری محله‌های جامعه آماری پژوهش (هاشمی و یافت‌آباد) میزان کیفیت زندگی شهری آن محله‌ها را تعیین و تبیین می‌کند.

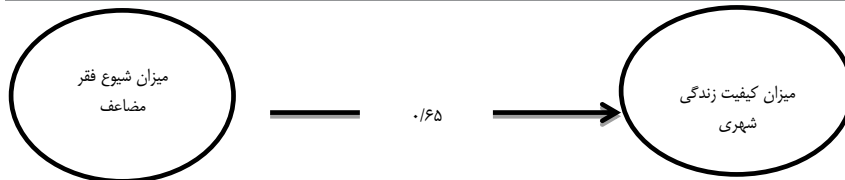
از کوزه همان تراود که در اوست. اگر به تعبیر لطیف صاحب‌نظران حوزه‌های بین‌رشته‌ای کیفیت زندگی، کیفیت زندگی در یک شهر را محتوای ذهنی و عینی و محصول نهایی شیوه و سبک زندگی بدانیم، ظرف آن فضای شهری است و میزان مطلوبیت کیفیت زندگی شهری به میزان مطلوبیت فضای شهری آن، بستگی دارد. این هم‌بستگی به ادعای جدول ۷ و شکل ۵، زیاد و قدرت تبیین و تعیین‌کنندگی تغییرات کیفیت زندگی شهری به توسط عامل مطلوبیت/ فقر فضای شهری ۶۵٪ است و رابطه آن دو در سطح اطمینان ۹۹٪ معنی‌دار است.

هرچند فضای شهری به تعبیر «هانری لوفر» در حال شدگی و بازتولیدی است و ابعاد فضای شهری در برهم‌کنشی با هم‌دیگر فضای شهری را بازتولید می‌کنند، اما در فرآیند پژوهش حاضر بازتولیدکننده کیفیت زندگی شهری هم است. به عبارت دیگر میزان

جدول ۶: توزیع مقادیر آزمون t ، معنی‌داری، شدت هم‌بستگی r و ضریب تعیین براساس میزان شیوع فقر مضاعف/ فرهنگ فقر شهری در محله‌های پژوهش و کیفیت زندگی شهری محله‌ها از نظر نمونه‌های پژوهشی (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Tab 6: Distribution of t - test values,significance,correlation intensity r and coefficient of determination based on the prevalence of double poverty/ urban poverty culture in the research neighborhoods and the quality of urban life of the neighborhoods in terms of research samples.neighborhoods (Authors, 2022).

شدت هم‌بستگی		سطح معنی‌داری	مقدار t برای میانگین دو محله	متغیرها
ضریب تعیین	ضریب همبستگی			
٪۶۵	٪۸۲	۰/۰۰۰	٪۵۹۰	میزان شیوع فقر مضاعف/ فرهنگ فقر شهری در محله‌های پژوهش و میزان کیفیت زندگی شهری



شکل ۵: میزان نبین شون‌دگی عناصر فرضیه اول پژوهش (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Fig. 5: The degree of invisibility of the elements of the first research hypothesis (Authors, 2022).

تغییرات کیفیت زندگی شهری اهالی محله‌های پژوهش (هاشمی و یافت‌آباد) را میزان کیفیت و یا فقر فضای شهری شان تعیین و تبیین می‌کند. یافته‌ها نشان‌گر تفاوت و تمایز میان کیفیت زندگی شهری محله‌های هاشمی و یافت‌آباد است. هاشمی‌ها نسبت به یافت‌آبادی فضای نامطلوب شهری دارند، میزان کیفیت زندگی شان نسبت به آن‌ها به ویژه در بعد عینی کم‌تر و پایین‌تر است.

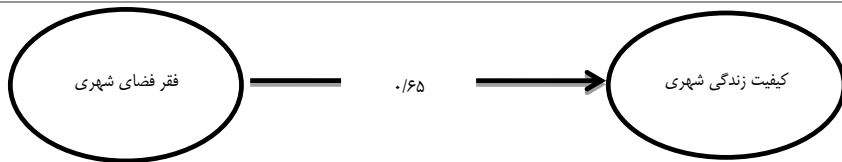
فرضیه سوم: میزان بازتولید و شیوع آسیب‌های شهری محله‌های پژوهش، میزان تغییرات/ بازنمایی در کیفیت زندگی شهری شان را تعیین و تبیین می‌کند.

اگر می‌خواهیم بر کیفیت زندگی بیفزاییم می‌بایست از شدت آسیب‌های اجتماعی در آن محله‌ها بکاهیم، چون که کیفیت زندگی شهری محله‌های پژوهش بوی آسیب‌های زندگی همان محله را دارد و به عبارتی کیفیت زندگی شهری محله‌های پژوهش ترجمانی از آسیب‌های شهری آن محله‌ها است و میزان تغییرات این بازنمایی تابع میزان تغییرات آسیب‌های شهری آن محله‌ها است. آسیب‌های شهری در قفسه کیفیت زندگی شهری روایت می‌شود. اگر در محله و جامعه مورد پژوهش آسیب‌های اجتماعی/ شهری بیشتر باشد، کیفیت زندگی کاهش می‌یابد؛ هم‌چنین کیفیت زندگی پایین، به ویژه در بُعد عینی آن می‌تواند زمینه‌ساز وقوع و بازتولید آسیب‌های شهری باشد. در محله یافت‌آباد

جدول ۷: توزیع مقادیر آزمون T، معنی‌داری، شدت هم‌بستگی r و ضریب تعیین براساس میزان فقر فضای شهری در محله‌های پژوهش و میزان کیفیت زندگی شهری محله‌ها از نظر نمونه‌های پژوهشی (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Tab 7: Test sample distribution, significant, correlation intensity and interpretation coefficient based on the degree of urban poverty in the research neighborhoods and the quality of urban life in the research neighborhoods (Authors, 2022).

هم‌بستگی		سطح معنی‌داری	مقدار t برای میانگین دو محله	متغیرها
ضریب تعیین	ضریب هم‌بستگی			
٪۶۵	٪۸۱۸	۰/۰۰۰	٪۴۸۵	میزان فقر فضای شهری و میزان کیفیت زندگی شهری محله‌ها



شکل ۶: میزان تبیین شونده‌ی عناصر فرضیه دوم پژوهش (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Fig. 6: Explainability of the elements of the second research hypothesis (Authors, 2022).

شیوع آسیب‌های شهری کمتر و کیفیت زندگی بیشتر بود و این فرض در مورد محله هاشمی برعکس است و با افزایش شدت گونه‌های آسیب‌های شهری، از میزان کیفیت زندگی کاسته می‌شود. نتایج گزارش شده در جدول ۸، شدت هم‌بستگی این دو عامل پژوهشی و معنی‌دار بودن رابطه آن‌ها را در سطح اطمینان ۹۹٪ نشان می‌دهد.

فرضیه اصلی: میزان شیوع فقر مضاعف/ فرهنگ فقر شهری (عامل پیش‌ران و علی)، از طریق تولید و بازتولید آسیب‌های شهری (عامل مداخله‌گر و میانجی) در بستر آسیب فقر فضای شهری (عامل زمینه‌ای)، نوع و میزان کیفیت زندگی شهری (عامل پی‌آمدی) جامعه آماری پژوهش (محله‌های هاشمی/ یافت‌آباد) را توصیف، بازنمایی و تبیین می‌کند.

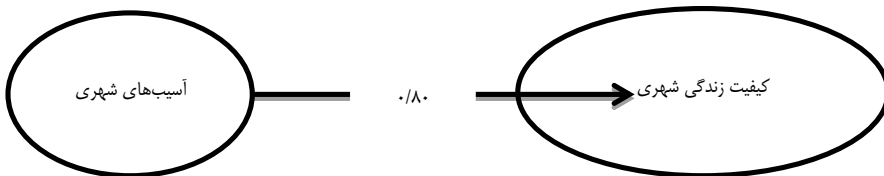
به گواهی یافته‌های جدول ۹، که براساس آزمون مدل علی پژوهش، تحلیل ضرایب مسیر و تحلیل عاملی، تدوین شده است؛ فرهنگ فقر شهری در کل، به صورت مستقیم ۷۳٪ و از طریق عامل‌های کیفیت فضای شهری و میزان شیوع گونه‌های آسیب‌های شهری به صورت غیرمستقیم ۱۲٪ و در کل ۸۵٪ واریانس عامل کیفیت زندگی را توصیف و تبیین می‌کند.

برای روشنی و دقت بخشیدن به اثر عامل‌های مستقل پژوهش حاضر بر روی عامل وابسته پژوهش، تمامی عامل‌های پژوهش را در قالب یک مدل علی و با سنجش

جدول ۸: توزیع مقادیر آزمون T، معنی‌داری، شدت هم‌بستگی R و ضریب تعیین براساس میزان شیوع آسیب‌های شهری در محله‌های پژوهش و کیفیت زندگی شهری محله‌ها از نظر نمونه‌های پژوهشی (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Tab 8: Distribution of t- test valued, significance, correlation intensity r and coefficient of determination based on the prevalence of urban damage in the research neighborhoods and the quality of urban life of the neighborhoods in terms of research samples (Authors, 2022).

متغیرها		مقدار t برای میانگین دو محله		سطح معنی‌داری		هم‌بستگی	
میزان شیوع آسیب‌های شهری و کیفیت زندگی شهری محله‌ها		۰/۰۰۰		۰/۰۰۰		۰/۸۰	
		۰/۸۰		۰/۸۰		۰/۸۰	
		۰/۸۰		۰/۸۰		۰/۸۰	



شکل ۷. میزان تبیین شونده عناصر فرضیه سوم پژوهش (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Fig. 7: Explainability of the elements of the third research hypothesis (Authors, 2022).

ضرایب اثرگذاری عامل‌ها به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر روی عامل وابسته سنجش نمودیم که یافته‌های مرتبط با آن در جدول ۹ و شکل ۷، نشان داده می‌شود؛ بنابراین برای تلفیق نتایج و ساده‌تر شدن تفسیر تحلیل مسیر، تأثیر سه عامل مستقل تأثیرگذار بر متغیر میزان کیفیت عامل وابسته وجود دارد که احتمال رخ داد آن‌ها را به سه صورت زیر نشان می‌دهیم:

۱. عامل‌هایی که صرفاً به صورت مستقیم بر عامل میزان کیفیت زندگی نمونه‌های پژوهش تأثیر دارند.

۲. عامل‌هایی که صرفاً به صورت غیرمستقیم بر عامل میزان کیفیت زندگی نمونه‌های پژوهش تأثیر گذاشته‌اند.

۳. عامل‌هایی که علاوه بر تأثیر مستقیم به صورت غیرمستقیم و با واسطه عامل وابسته میانی بر عامل میزان کیفیت زندگی نمونه‌های پژوهش تأثیر گذاشته‌اند.

محاسبه تأثیر مستقیم: تأثیر مستقیم در واقع همان ضریب تأثیر رگرسیونی هر عامل مستقل بر عامل وابسته است. مقدار این تأثیر را می‌توان از خروجی تحلیل رگرسیون به دست آورد که به استناد اطلاعات جدول ۹، میزان تأثیر مستقیم عامل میزان شیوع فرهنگ فقر شهری در دامنه محله‌های پژوهش، برابر ۰/۴۴۲ می‌باشد. در مجموع عامل‌های مستقل پژوهش ۰/۸۵ واریانس کیفیت زندگی نمونه‌های پژوهش را تبیین می‌کنند.

محاسبه تأثیر غیرمستقیم: برای به دست آوردن مقدار تأثیر غیرمستقیم هر عامل مستقل بر عامل وابسته، ابتدا باید تمامی مسیرهای تأثیرات غیرمستقیم هر متغیر مستقل بر متغیر وابسته را در هم ضرب و سپس حاصل تمامی این تأثیرات را باهم جمع کنیم که در مجموع حدود ۱۲٪ می‌باشد.

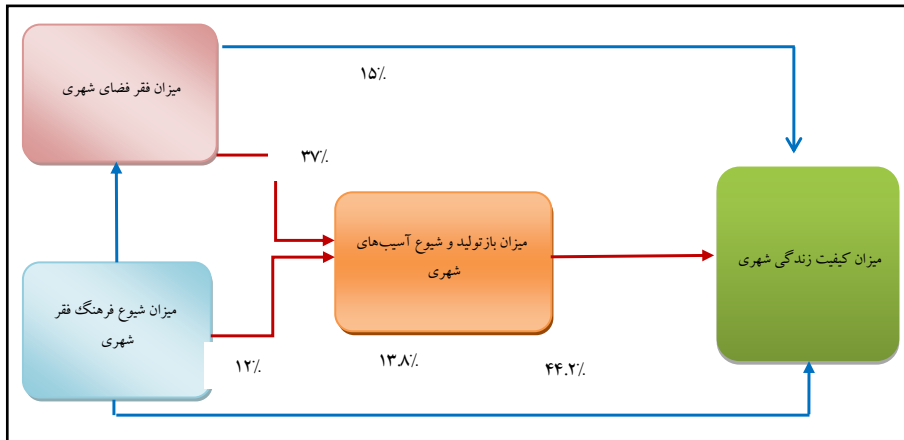
جدول ۹: توزیع تأثیر مستقیم و غیرمستقیم عامل‌های پژوهش و آزمون تجربی مدل پژوهش (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Tab 9: Distribution of direct and indirect effects of research factors and experimental test of the research model (Authors, 2022).

عامل‌ها	انواع تأثیر (نسبی)	
	مستقیم	غیر مستقیم
میزان شیوع فقر مضاعف/فرهنگ فقر شهری	۳۴.۲٪	۱۲٪
میزان فقر/ مطلوبیت فضای شهری	۱۵٪	۱۱٪
شدت باز تولید و شیوع آسیب‌های شهری	۱۳.۸٪	-
کل	۷۳٪	۱۲.۴٪
کل	۴۶.۲٪	۸۵.۴٪

۵. نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش که منبع پژوهش حاضر است، نشان می‌دهد برخی از عامل‌ها و متغیرها در تشدید مسأله و موضوع فقر مضاعف/فرهنگ فقر شهری و کیفیت زندگی شهری محله‌های شهری، بستر ساز، تسهیل‌گر و مداخله‌گر هستند؛ چراکه با توجه به مباحث نظری نظریه‌های جامعه‌شناسی شهری و رشته‌های مرتبط، مناطق مهاجرپذیر شهری مانند محله‌های پژوهش به‌عنوان رینگ دوم/انتقالی بودن در انتقال مسائل و آسیب‌های شهری و انتشار و پخش فضایی آن بسیار مستعد بوده و مؤثر عمل می‌کند. چون‌که از یک طرف بسترهای فرهنگی و اجتماعی موجود و یا باز تولید شده در این مکان و کالدهای شهری، مستعد بازتولید فقر مضاعف/فرهنگ فقر شهری است و از طرف دیگر، اقدام‌های مداخله‌ای مدیریت شهری بدون سنجش پی‌آمدهای منفی و با کارکردهای پنهان و گسترده، این وضعیت را تشدید می‌کند و فرهنگ فقر شهری که ترکیب چند بُعدی و پیچیده‌ای دارد را مضاعف می‌سازد. براساس نظریه «مک آندور»، «هاکت» و «دیوید هاروی» در مورد فضای شهری، امیدهای اجتماعی و به‌طور خاص فضاهای بی‌دفاع شهری، شرایط نامطلوب در قلمرو پژوهشی، جستار حاضر برای تولید و بازتولید آسیب‌های شهری، بی‌دفاع شدن فضای شهری به دلیل اجرای برخی اقدامات مداخله‌مانند ادامه بزرگ‌راه یادگار امام جنوب را دوچندان ساخته است. به تعبیر هاروی، سهم هولناک معماران و مهندسان شهرسازی به‌طور خاص در منطقه ۱۰



شکل ۷: مدل مفهومی پژوهش: بازنمایی آسیب‌های شهری ناشی از فقر مضاعف فرهنگ فقر شهری در کیفیت زندگی شهری (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Fig. 7: The conceptual model of the research: representation of urban damages caused by intensive poverty, the culture of urban poverty in the quality of urban life (Authors, 2022).

و محله هاشمی، برخی مهاجرت‌ها، سرانه‌های شهری، تراکم جمعیتی، کالبدی و نوع کاربری‌ها و بافت فرسوده و... کیفیت زندگی شهری در این مناطق - با واریانس‌های معنی‌داری در دو محله هاشمی و یافت‌آباد - به شدت پایین است. به تعبیر هاروی، امیدهای اجتماعی در این محله‌ها و به‌ویژه در محله هاشمی و برای غالب آمدن به نابه‌سامانی‌های اجتماعی، تعدیل آسیب‌های شهری، پویا ساختن فضای شهری و برای بر ساخت کیفیت زندگی مطلوب، کمتر است و به نظر «آلمن»، «رز» و «بورديو»، به دلیل پایین بودن سرمایه‌ها و به‌ویژه سرمایه فرهنگی و سرمایه اجتماعی افقی از دلایل این وضع نگران‌کننده در این محله است. یافته‌های پژوهش حاضر در بخش‌های کیفی و کمی در چارچوب و بستر نظام نظری تلفیقی مزبور، به‌ویژه در ارتباط با فقر، آسیب‌های شهری، امنیت با یافته‌های پژوهشی سایر پژوهشگرانی که یافته‌های آن‌ها در بررسی ادبیات تجربی پژوهش گزارش شد، مانند: «پیران»، «سعیدی»، «واعظ مهدوی»، «مهاجری»، «مهندسین مشاور هگزا»، «گنجی» و... هم‌سوایی دارد.

برای نتیجه‌گیری و ارائه راهکارهای کاربردی در مسأله پژوهش حاضر، پاسخ خلاصه «گون» و مبتنی بر یافته‌های بین‌رشته‌ای، تطبیقی، هم‌چنین هم‌سوایی یافته‌های پژوهشی سایر پژوهشگران مرتبط با موضوع و مسأله پژوهش حاضر و به مدد بینش‌های نظری تلفیق‌گرای مرتبط، مسأله مزبور را بازآوردی می‌کنیم. توسعه ناپایدار کشور به‌عنوان بستر و ساختار نظام کل، موجب شکل‌گیری عامل پیش‌ران و علی فرهنگ فقر شهری یا

همان فقر مضاعف در برخی از مناطق شهرهای مهاجرپذیر می‌شود که ترکیبی از: فرهنگ فقراولی (انتقالی از مناطق فقیر روستایی و یا شهرهای توسعه‌نیافته مهاجر فرصت)، فقر فرهنگ شهری/ شهرنشینی و فقر فضای شهری/ حاشیه‌نشینی است؛ به عبارت دیگر، فقر اولی و انتقالی از مناطق فقیر کشور در ادامه فرآیند انتقالی‌اش در مناطق حاشیه‌نشین با فقر فضای شهری و توسعه نامتوازن ساکن و هم‌افزا گشته و با بازتولید و شیوع آسیب‌های شهری به عنوان عامل میانجی و مداخله‌گر در کیفیت زندگی شهری بازنمایی می‌گردد؛ با این وصف، قصه پُر غصه کیفیت زندگی شهری برخی شهرنشینان تهرانی در غربت غبار حاشیه‌نشینی تعریف می‌شود که ترجمانی از آسیب‌های شهری ناشی از فقر مضاعف و فرهنگ فقر شهری حاصل از توسعه نامتوازن است و از این رو، چرخه پایان پیامدی و کارکرد پنهان توسعه ناپایدار کشور نقطه آغازین یک توسعه نامتوازن و ناپایدار در ساختار و ساحت نظام کل/ کشور است و تعبیر «مایکل تو دارو» (۱۳۹۹) ترجمه درست این وضعیت از قصه مهاجران فقیر روستایی در کشورهای توسعه‌نیافته و یا در حال توسعه است که فقیر روستایی از «چاله روستا برمی‌خیزد و به چاه در شهر می‌افتد» و با این وصف، زندگی متضررشوندگان از توسعه ناپایدار، هرچند کیفیت ندارد، ولی آسیب‌های فراوانی دارد؛ مگر این‌که با داروی توسعه پایدار ملی و متوازن شهری و محلی، درمان گردد و با زنجیره‌های پیش‌گیرانه کاربستی توسعه‌یافتگی در سطح ملی و انجام اقدام‌های محلی با پیوست ارزیابی‌های اجتماعی، فرهنگی و... آسیب‌های شهری به زنجیر کشیده شوند.

با توجه به این‌که فقر شهری در بستر فضای شهری با تولید و بازتولید آسیب‌های شهری در حال گسترش انتشاری بوده و براساس یافته‌های کیفی و کمی پژوهش حاضر، پیشنهادهای کاربستی ذیل به حوزه‌های دانشی، پژوهشی و به‌ویژه سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان و مدیریت شهری تهران، توصیه می‌شود.

۱- انجام مستمر پژوهش‌های شهری، به‌ویژه در عرصه امنیت شهری، مدالیته‌های در حال شکل‌گیری و رشد آن‌ها در مناطق مستقر در جامعه آماری پژوهش از یک طرف، تنوع و آسیب‌های شهری و به‌ویژه زنانه شدن آسیب‌های شهری در منطقه ۱۰ شهرداری تهران و عوامل مؤثر فضای شهری در آن و هم‌چنین نقش این دو منطقه شهری در حرکات جمعیتی و به‌ویژه خلق گونه‌ها و الگوهای خاصی مهاجرتی و تثبیت فرهنگ فقر در شهر تهران از طرف دیگر با هدف شناخت درست و دقیق تر مسائل اجتماعی، فرهنگی و شهری این مناطق.

۲- مدیریت شهری از انجام اقدامات مداخله‌ای و شتاب‌زده بدون انجام پیوست‌های اجتماعی، فرهنگی و... در قلمرو شهری و به‌ویژه در مناطق فقیر و حاشیه‌نشین شهر پرهیز کنند. چون‌که هم بنا به یافته‌های پژوهشی و نظری «اسدالله نقدی» (۱۳۸۶)،

در حل مشکلات حاشیه‌نشینی نباید شتاب‌زده عمل نمود و هم به دلیل اجرای اقدامات مداخله‌ای مزبور در قالب سیاست‌ها، برنامه و به‌ویژه طرح/ پروژه‌های شهری مانند: بزرگ‌راه یادگار امام، نواب و تغییرات در بازآفرینی‌های شهری و... پی‌آمدهای منفی زیادی در قلمرو پژوهش حاضر در دامنه‌های مداخله، بلافصل و فراگیر ایجاد شده است که تأثیرات مستقیم، غیرمستقیم و انباشتی آن خیلی زیاد، تنش‌زا و بحران‌آفرین بوده و جبران آن‌ها تقریباً محال است.

۳- سازمان حمایتی مانند: کمیته امداد امام رحمته‌الله علیه، سازمان بهزیستی، گروه‌های مرجع حمایتی و خیریه‌ای مانند: سمن‌های مختلف، رویکردهای خود را براساس یافته‌های دقیق این پژوهش تغییر دهند.

۴- سازمان‌های امنیتی و به‌ویژه فراجا، می‌بایست با انجام مطالعات خاص و با بهره‌مندی از یافته‌های پژوهشی، رویکرد امنیتی خود را به‌شدت تغییر دهند.

سپاسگزاری

از زحمات خانم سمانه مهاجری در ترجمه ویرایش انگلیسی مقاله و هم‌چنین از مدیران نشریه وزین پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر و داوران محترم و ناشناس مقاله که با تعهد علمی، نکات ارزشمندی را یادآور شدند، صمیمانه سپاسگزاریم.

مشارکت درصدی نویسندگان

نقش و سهم هریک به‌صورت مجزا به شرح ذیل است.

۱- نویسنده اول: ۴۰٪

۲- نویسنده دوم: ۴۰٪

۳- نویسنده سوم: ۲۰٪

تعارض منافع

نویسندگان ضمن رعایت اخلاق نشر، نبود تعارض منافع و عدم حمایت مالی از هیچ مرکز دولتی و غیردولتی را اعلام می‌دارند. این مقاله از حمایت هیچ سازمانی برخوردار نبوده است.

پی‌نوشت

۱. «نامینو» بانک جامع داده و شاخص‌های کمی و کیفی زندگی در شهرها و کشورهای مختلف جهان است و پایگاه بین‌المللی داده‌سنجی محسوب می‌شود که در سال ۲۰۰۹م. و در کشور صربستان پایه‌گذاری شده است.

۲. در سنجش جهانی کیفیت زندگی، دامنه امتیازات از ۰ تا ۲۴۰ براساس شاخص‌های مهم محاسبه می‌شود؛ امتیازات ۰ تا ۸۰ کیفیت زندگی پایین، ۸۰ تا ۱۶۰ متوسط و ۱۶۰ تا ۲۴۰ کیفیت زندگی بالا محسوب و رده‌بندی می‌شود.

3. Shaw, Clifford, R. & McKay, Henry, D.
4. Expanction Diffusion
5. Spatial Diffusion
6. Neuman, W. L.
7. Simultaneous combination
8. Consecutive combination
9. Combined

۱۰. در پژوهش حاضر جمعیت‌های کوچک با نمونه‌های محدود مانند: جمعیت و خانوارهای یک بلوک، با پرسش‌نامه‌های محدود (در پژوهش حاضر برای هر منطقه حدود ۳۵ نمونه) در فرآیند مطالعه اکتشافی برای کشف برخی واقعیت‌ها مانند گونه‌مدالیه‌ها، الگوهای حرکت جمعیت روزانه، توزیع آسیب‌های شهری، آرایه‌های فضای شهری و... پژوهش انجام شد که به تبعیت از برخی صاحب‌نظران پژوهشی، آن را خرده پیمایش نام نهادیم.

۱۱. در پژوهش مزبور به غیر از یافته‌های کیفی مزبور از یافته‌های مرتبط گروه مطالعاتی هم‌سو مانند: آمار تفصیلی سرشماری ۱۳۹۵، گزارش مهندسين مشاور هکزا، وب‌سایت‌های مدیریت شهری، گزارش شهر دوست‌دار کودک و بازآفرینی شهری محور ابودر و... هم بهره برده‌ایم.

12. Ethnic structure
13. Ethnic

۱۴. این گونه‌شناسی از آسیب‌های شهری، محصول «فوکوس‌گروپ» تخصصی پژوهش حاضر است.

کتابنامه

- احمدی، قادر؛ و نادری کروندان، سونیا، (۱۳۹۲). «مطالعه تطبیقی کیفیت زندگی در محلات بافت جدید و قدیم شهری (نمونه موردی: محله شهرک قدس و قطارچیان شهر سنندج)». فصلنامه مطالعات شهری، ۲(۸): ۷۱-۸۱. https://urbstudies.uok.ac.ir/article_6423.html
- ایمانی، محمدتقی، (۱۳۸۹). مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی. تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول.
- باقری‌کشکولی، علی؛ و ذاکریان، ملیحه، (۱۳۹۹). فقر و خشونت شهری (ماهیت و مفاهیم). تهران: انتشارات صالحیان.
- بوردیو، پیر، (۱۳۹۵). تایمز: نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی. ترجمه حسن چاوشیان، تهران: ناشر ثالث.
- پوراحمد، احمد؛ فرجی‌ملائی، امین؛ عظیمی، آزاده؛ و لطفی، صدیقه، (۱۳۹۱). «تحلیل طبقه‌بندی کیفیت زندگی شهری با روش SAW». پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ۴۴(۴): ۲۱-۴۴. <https://doi.org/10.22059/jhgr.2013.29382>
- پورطاهری، مهدی؛ افتخاری، عبدالرضا؛ و فتاحی، رکن‌الدین، (۱۳۹۰). «ارزیابی کیفیت زندگی در نواحی روستایی، (مطالعه موردی: دهستان خاوه شمالی، استان لرستان)». پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ۴۳(۲): ۱۳-۳۳. https://jhgr.ut.ac.ir/article_24492.html

- پیران، پرویز، (۱۳۸۴). «فقر و جنبش‌های اجتماعی در ایران». فصلنامه رفاه اجتماعی، ۵(۱۸): ۱۷-۶۲. <http://refahj.uswr.ac.ir/article-1-1930-fa.html>

- توانا، مصطفی؛ و صوفی‌نیستانی، مینا، (۱۳۹۵). «سنجش عوامل محیط کالبدی مؤثر بر آسیب‌های اجتماعی در بافت‌های پراکنده روی شهری، نمونه مورد مطالعه: محله شادآباد تهران». اولین همایش سراسری مباحث کلیدی در مهندسی عمران، معماری و شهرسازی ایران، گرگان.

- تودارو، مایکل، (۱۳۹۹). توسعه اقتصادی در جهان سوم. ترجمه محمدحسین فرجادی، تهران: انتشارات کوهسار، چاپ نوزدهم.

- حاجی‌نژاد، علی؛ قادری، جعفر؛ و قاسمی‌قاسموند، عزت‌الله، (۱۳۹۵). «تحلیل و ارزیابی نابرابری‌های کیفیت زندگی در محلات شهری (نمونه موردی: شهر فارس)». برنامه‌ریزی منطقه‌ای، ۶(۲۱): ۱۶۷-۱۷۸. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.225167.35.1395.6.21.13.1>

- خادم‌الحسینی، احمد؛ منصوریان، حسین؛ و ستاری، محمدحسین، (۱۳۸۹). «سنجش کیفیت ذهنی زندگی در نواحی شهری (مورد: شهر نورآباد، استان لرستان)». جغرافیا و مطالعات محیطی، ۱۱(۳): ۴۵-۶۰. <https://www.sid.ir/paper/186431/fa>

- زاهدی‌اصل، محمد، (۱۳۹۷). آسیب‌های اجتماعی از منظر مددکاری اجتماعی. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، چاپ سوم.

- زبردست، اسفندیار؛ و حبیبی، سارا، (۱۳۸۸). «بررسی پدیده پراکنده‌رویی و علل آن در شهر زنجان». هنرهای زیبا- معماری و شهرسازی، ۱(۳۸): ۱۱۵-۱۲۴. <https://sid.ir/paper/154401/fa>

- زند، فرهاد؛ شاه‌کرمی، مصطفی؛ و کیمیایی‌فرد، فهیمه، (۱۳۹۵). «سنجش شاخص‌های کیفیت عینی و ذهنی در زندگی شهری (مطالعه موردی: شهر خرم‌آباد)». چهارمین کنگره بین‌المللی عمران، معماری و توسعه شهری، تهران، دبیرخانه دائمی کنفرانس، دانشگاه شهید بهشتی.

- زنگی‌آبادی، علی؛ پرهیز، فریاد؛ و خیام‌باشی، احسان، (۱۳۹۴). «تحلیل زمانی- مکانی آسیب‌های اجتماعی مرتبط با مواد مخدر (مطالعه موردی: منطقه ۱۲ شهر تهران)». پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران، ۴(۱): ۹۵-۱۱۶. [DOR: 20.1001.1.23221453.1394.4.1.7.5](https://doi.org/10.2322/1453.1394.4.1.7.5)

- سعیدی، علی‌اصغر؛ حسین‌آبادی، مهدی؛ و بهرامی، اردشیر، (۱۳۹۱). «بررسی رابطه احداث پروژه‌های توسعه شهری و آسیب‌های اجتماعی (مورد مطالعه: سوله

- بازیافت پیل کن منطقه ۹ تهران). فصلنامه مطالعات شهری، ۲(۳): ۱۴۷-۱۰۹. <https://www.sid.ir/paper/210310/fa>
- سلیمانی، محمد؛ منصوریان، حسین؛ و براتی، زهرا، (۱۳۹۲). «سنجش کیفیت زندگی در محله‌های در حال گذار شهری، (مورد مطالعه: محله دروازه شمیران از منطقه ۱۲ شهر تهران)». انجمن جغرافیای ایران، ۱۱(۳۸): ۷۵-۵۱. <https://www.sid.ir/paper/150451/fa>
- شهرداری تهران، (۱۳۹۵). دفتر مطالعات اجتماعی و فرهنگی. گزارش طرح مطالعاتی رضایت شهروندان تهران.
- فیروزی، محمدعلی؛ و مدانلو جویباری، مسعود، (۱۳۹۶). «واکوی آسیب‌های اجتماعی در محلات فرسوده شهری (نمونه موردی: منطقه سه شهر ساری)». مجله آمایش جغرافیایی فضا، ۷(۲۴): ۴۷-۶۰. https://gps.gu.ac.ir/article_50828.html
- کریمیان‌گله، شهاب؛ تقی‌پوی، هاجر؛ و بیات، پرویز، (۱۳۹۵). «تحلیل و بررسی آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی در فضای شهری». اولین همایش بین‌المللی انسجام مدیریت و اقتصاد در توسعه شهری، تبریز.
- کوبکی، افشین، (۱۳۸۴). «برنامه‌ریزی به منظور ارتقاء کیفیت زندگی شهری در مرکز شهر، مورد مطالعه: پهنه مرکزی شهر خرم‌آباد». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، منتشر نشده.
- کرسول، جان، (۱۳۹۸). پویای کیفیت و طرح پژوهش. ترجمه حسن دانایی‌فرد و حسین کاظمی، تهران: انتشارات صفار.
- گنجی، والیه، (۱۳۸۷). «ارتباط فقر با میزان رعایت قانون حاشیه‌نشینان و شکل‌گیری آسیب‌های اجتماعی». علوم اجتماعی، ۴(۱۶): ۱۱۵-۱۳۱. <https://sanad.iau.ir/journal/aukh/Article/527847?jid=527847>
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی، چاپ پانزدهم.
- لوئیس، اسکار، (۱۳۶۴). پدرو مارتینز. ترجمه حشمت‌اله کامرانی، تهران: انتشارات ایران‌یاد، چاپ اول.
- لوئیس، اسکار، (۱۳۵۶). فرهنگ فقر و شناخت آن. ترجمه رجبعلی حاسبی، تبریز: انتشارات نوبل.
- لوفور، آنری؛ زراب، شیلد؛ و مدن، دیوید، (۱۳۹۸). آنری لوفور. ترجمه ایمان واقفی، همن حاجی میرزایی، آیدین ترکمه و نریمان جهانزاد، مشهد: انتشارات کتابکده کسری.
- ملک محمدی، فاطمه، (۱۴۰۲). «بازنمایی آسیب‌های شهری در کیفیت زندگی».

رساله دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات (منتشر نشده).

- محمدی، جمال؛ علی‌زاده، جابر؛ رحیمی، حمزه؛ و افشاری‌پور، علی، (۱۳۹۵). «بررسی تأثیر سطح رضایت از کیفیت زندگی بر احساس امنیت اجتماعی (مطالعه موردی: روستا- شهر اصلاندوز)». پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، ۵(۳): ۳۴-۲۱. <https://doi.org/10.22108/ssoss.2016.20959>

- محمدی، مهلا؛ اکبری، حسین؛ و فولادیان، مجید، (۱۴۰۲). «ادراک ساکنین متن شهر از حاشیه‌نشینان؛ استراژی مواجهه ساکنین مناطق برخوردار شهر مشهد با حاشیه‌نشینی». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۲(۲۲): ۲۰۵-۲۳۸. DOI: 10.22084/CSR.2023.27271.2185

- مرکز آمار ایران، سرشماری عموم و نفوس مسکن سال، ۱۳۹۵.
- مهاجری، اصغر، (۱۳۹۷). بررسی تأثیرات اجتماعی و فرهنگی احداث و توسعه ادامه بزرگراه یادگار امام جنوب. دانشگاه تهران، پژوهشکده فرهنگ، هنر و معماری جهاد دانشگاهی.

- مهاجری، اصغر، (۱۳۹۹). مطالعات اجتماعی و بازاریابی شهری محور ابوذر. شهرداری منطقه ۱۷ تهران.

- مولائیتین، سند هیل، (۱۳۹۸). فقر احمق می‌کند. ترجمه امیر حسین میرابوطالبی. تهران: انتشارات ترجمان علوم انسانی، چاپ اول.

- ناظری، سیمای؛ مهاجری، اصغر؛ و انصاری، حمید، (۱۴۰۰). «جامعه‌شناسی تطبیقی راهبری گروه‌های مرجع در بر ساخت کیفیت زندگی و رفاه شهری». برنامه‌ریزی و رفاه توسعه اجتماعی، ۴(۴۶): ۱-۳۰. <https://doi.org/10.22054/qjssd.2022.68237.2365>

- نجات، سحرناز، (۱۳۸۷). «کیفیت زندگی و اندازه‌گیری آن». اپیدمیولوژی ایران، ۴(۲): ۶۲-۵۷. <http://irje.tums.ac.ir/article-1-146-fa.html>

- نقدی، اسدالله، (۱۳۸۶). حاشیه‌نشینی و اسکان غیر رسمی. همدان: انتشارات فن‌آوران و مهرآزان، چاپ چهارم.

- نوابخش، فرزاد؛ و همکاران، (۱۳۸۷). «ارتباط فقر با میزان رعایت قانون حاشیه‌نشینان و شکل‌گیری آسیب‌های اجتماعی». پژوهشنامه علوم اجتماعی، ۱(۳): ۱۰۰-۱۳۸. <https://refahj.uswr.ac.ir/article-1-1932-fa.pdf>

- هاروی، دیوید؛ و همکاران، (۱۳۹۶). مطالعات شهری؛ نظریه و عمل. (ج ۱)، ترجمه نرگس خالصی مقدم، آیدین ترکمه. تهران: مؤسسه نشر شهر، چاپ اول.

- هاروی، دیوید، (۱۳۸۲). عدالت اجتماعی و شهر، ترجمه فرخ حسامیان و محمدرضا

- حائری. تهران: انتشارات شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
- هگزا، گروه مهندسين، (۱۳۹۹). گزارش اقدام عملی احداث ادامه بزرگ‌راه یادگار امام جنوب تهران. تهران: معاونت عمرانی شهرداری تهران.
- همتی، رضا؛ و محمدی، محمدامین، (۱۴۰۰). «تحلیلی بر کیفیت زندگی دانش‌گاهی دانش‌جویان خارجی دانش‌گاه اصفهان». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۰ (۱۹): ۱۱۷-۱۴۵
DOI: 10.22084/CSR.2022.24665.1993
- واعظ مهدوی، محمدرضا؛ و همکاران، (۱۳۹۳). نتایج دور دوم طرح سنجش عدالت در شهر تهران ۱۳۹۰. تهران: الوند پویان.

- Ahmadi, Q. & Naderi Korundan, S., (2014). "A comparative study of the quality of life in the neighborhoods of the new and old urban fabric (case example: Shahrek Quds and Terechian neighborhoods of Sanandaj)". *Quarterly Journal of Urban Studies*, 2(8): 71-81 (In Persian). https://urbstudies.uok.ac.ir/article_6423.html

- Bagheri Kashkouli, A. & Zakarian, M., (2021). *Urban poverty and violence (nature and concepts)*. Tehran: Salehian Publications (In Persian).

- Center of Iran Statistics, General and Housing Census of (2017). (In Persian).

- Creswell, J., (2020). *Qualitative analysis and research design*. Translated by: Danaei Fard, H. & Kazemi, H, Tehran: Safar Publications. (In Persian).

- Emani, M. T., (2011). *Paradigmatic foundations of quantitative and qualitative research methods in humanities (first edition)*. Tehran: Research Institute of Hoza and University (In Persian).

- Firouzi, M. A. & Madanlu Joybari, M., (2018). "Evaluation of social damages in worn-out urban areas (case example: three cities of Sari)". *Journal of Geographical Survey of Space*, 7(24): 47-60 (In Persian). https://gps.gu.ac.ir/article_50828.html

- Ganji, V., (1999). "The relationship between poverty and the degree of compliance with the marginal residents' law and the formation of social damages". *Scientific and Research Quarterly of Social Sciences*, 4(16): 115-131 (In Persian). <https://sanad.iau.ir/journal/aukh/Article/527847?jid=527847>

- Giddens, A., (1996). *Sociology* (15th ed.). Translated by: Sabouri, M. Tehran: Ney Publishing (In Persian).

- Hajinejad Qadri, A. J & Ghasemi Ghasemvand, E., (2017). "Analysis and

evaluation of inequalities in the quality of life in urban areas (case example: Farsan city)". *Regional Planning Scientific Quarterly*, 6(21): 167-178 (In Persian). <https://dorl.net/dor/20.1001.1.22516735.1395.6.21.13.1>

- Harvey, D. et al., (2018). *Urban studies; Theory and practice* (Vol. 1) (first edition). Translated by Khalsi, N Moghadam; Turkme, A., Tehran: Shahar Publishing Institute.

- Harvey, D., (1994). *Social justice and the city*. Translated by: Hassamian, F. & Haeri, M. R., Tehran: Publications of Pardazesh and Urban Planning Company (In Persian).

- Hexa, group of engineers. (2021). *Report on the practical action of constructing the continuation of Yadgar Imam highway in the south of Tehran*. Tehran: Vice-Chancellor of Civil Engineering of Tehran Municipality (In Persian).

- Hemti, R. & Mohammadi, M. A., (2022). "An analysis of the quality of academic life of foreign students of Isfahan University". *Two-quarter journal of contemporary sociological research*, 10 (19): 117-145 (In Persian). DOI: [10.22084/CSR.2022.24665.1993](https://doi.org/10.22084/CSR.2022.24665.1993)

- Karimian, G.; Shahab Taghipoi, H. & Bayat, P., (2017). *Analysis and investigation of cultural and social damages in the urban space*. The first international conference on the integration of management and economy in urban development, Tabriz (In Persian).

- Kokabi, A., (1996). "Planning in order to improve the quality of urban life in the center of the city, case of study: the central area of Khorram Abad city". Master's thesis, Tarbiat Modares University, Tehran (In Persian).

- Khadim Al-Hosseini, A.; Mansoorian, H. & Sattari, M. H., (2011). "Measuring the mental quality of life in urban areas (case: Noorabad city, Lorestan province)". *Quarterly Journal of Geography and Environmental Studies*, 1(3): 45-60 (In Persian). <https://www.sid.ir/paper/186431/fa>

- Malekmohammadi, F., (2024). "Representation of urban damages in the quality of life". Doctoral dissertation in cultural sociology, Islamic Azad University, Science and Research Unit (In Persian).

- Mohajeri, A., (2019). *Investigating the social and cultural effects of the construction and development of Yadgar Imam Zaub highway*. University of Tehran, Academic Jihad Culture, Art and Architecture Research Institute (In Persian).

- Mohajeri, A., (2021). *Social studies and urban regeneration centered on Abu Dhar*. 17th District Municipality of Tehran (In Persian).
- Molintin, S., (2020). *Poverty makes fools* (first edition). Translated by: Mirabotalebi, A. H., Tehran: Interpreter of Human Sciences Publications (In Persian).
- Mahdavi, V. & Colleagues, M. R., (2015). *The results of the second round of the Justice Assessment Project in Tehran 2012*. Tehran: Alvand Pouyan (In Persian).
- Nazeri, S.; Mohajeri, A. & Ansari, H., (2022). "Comparative sociology leading reference groups in building quality of life and urban well-being". *Social Development Planning and Welfare Quarterly*, (46): 1-30 (In Persian). <https://doi.org/10.22054/qjsd.2022.68237.2365>
- Naqdi, A., (1998). *Marginalization and informal settlement, the fourth world*. Hamedan: Fanavaran and Mehrazan publications. (In Persian).
- Navabakhsh, F., et al., (1999). "The relationship between poverty and the level of compliance with the marginal residents' law and the formation of social harms". *Journal of Social Sciences*, 1(3), (In Persian). <https://refahj.uswr.ac.ir/article-1-1932-fa.pdf>
- Nejat, S., (1999). "Quality of life and its measurement". *Epidemiology of Iran*, 4(2): 57-62. <http://irje.tums.ac.ir/article-1-146-fa.html> (In Persian). <http://irje.tums.ac.ir/article-1-146-fa.html>
- Pourahmad, A.; Faraji Melai, A.; Azimi, A. & Lotfi, S., (2013). "Classification analysis of quality of urban life with SAW method". *Human Geography Research*, 44(4): 21-44. <https://doi.org/10.22059/jhgr.2013.29382> (In Persian).
- Portahari, M.; Eftekhari, A. & Fatahi, W., (2012). "Evaluation of the quality of life in rural areas, (case study: North Khaweh Dehistan, Lorestan Province)". *Human Geography Research*, 43(2): 13-33 (In Persian). https://jhgr.ut.ac.ir/article_24492.html
- Piran, P., (1996). "Poverty and social movements in Iran". *Rafa Social Quarterly*, 5(18): 17-62 (In Persian). <http://refahj.uswr.ac.ir/article-1-1930-fa.html>
- Saidi, A.; Hosseinabadi, M. & Bahrami, A., (2013). "Investigation of the relationship between the construction of urban development projects and social harms (case study: Pol Ken recycling shed, 9th district of Tehran)".

Quarterly Journal of Urban Studies, 2(3): 109-147 (In Persian). <https://www.sid.ir/paper/210310/fa>

- Soleimani, M.; Mansourian, H. & Barati, Z., (2014). "Measuring the quality of life in urban neighborhoods in transition, (Case of study: Darvaza Shemiran neighborhood of District 12 of Tehran)". *Quarterly Journal of the Iranian Geographical Society*, 11(38): 51-75. <https://www.sid.ir/paper/150451/fa>

- Tavana, M. & Sufi Ništani, M., (2017). "Measurement of the factors of the physical environment affecting social harms in urban scattered tissues of the studied sample: Shadabad neighborhood of Tehran". *The first nationwide conference on key topics in civil engineering, architecture and urban planning in Iran*, Gorgan (In Persian).

- Todaro, M., (2021). *Economic Development in the Third World* (19th ed.). Translated by: Farjadi, M. H., Tehran: Kohsar Publications (In Persian).

- Tehran Municipality, (1395). "Office of Social and Cultural Studies". report on the study plan of Tehran citizens' satisfaction (In Persian).

- Zahedi Asl, M., (2019). *Social injuries from the perspective of social work*. Tehran: Allameh Tabatabai University Press, third edition. (In Persian).

- Zebardašt, Habibi, E. S., (2000). "Investigation of the phenomenon of dispersion and its causes in Zanjan city". *Journal of Fine Arts - Architecture and Urbanism*, 1(38): 115-124, (In Persian). <https://sid.ir/paper/154401/fa>

- Zand, F.; Shahkarmi, M & Kimiaei Fard, F., (2017). "Measurement of objective and subjective quality indicators in urban life (case study: Khorramabad city)". *The 4th International Congress on Civil Engineering, Architecture and Urban Development, Tehran, Permanent Secretariat of the Conference*, Shahid Beheshti University (In Persian).

- Zangi Abadi, A.; Parhish, F. & Khayam Bashi, E., (2016). "Time-spatial analysis of social harms related to drugs (case study: district 12 of Tehran)". *Strategic Researches of Iran's Social Issues*, 4(1): 95-116. DOR: 20.1001.1.23221453.1394.4.1.7.5

- <https://www.numbeo.com>.

- <https://www.Wikipedia.Com>

The Wedding Industry in the City of Hamedan and the Interaction and Conflict of Cultural Trends

Masoumeh Talebi Dalir^I, Fardin Alikhah^{II}, Seyed Hashem Mousavi^{III}

 <https://dx.doi.org/10.22084/CSR.2023.27980.2216>

Received: 2023/06/26; Accepted: 2023/08/29

Type of Article: **Research**

Pp: 213-255

Abstract

The commercialized wedding celebration, as a Western and global phenomenon, is developing and expanding. This cultural phenomenon has found its presence and become pervasive in Iranian society. The globalization of weddings and the introduction of new cultural elements related to them have brought significant changes and transformations to these ceremonies in various regions of Iran. In the Iranian society, the convergence of old and new cultural elements has created new mechanisms and cultural trends. This article focuses on the city of Hamedan, one of the cities in Iran. The emergence of the wedding industry phenomenon in Hamedan has been accompanied by challenges. The aim of this article is to examine the cultural and social consequences of the presence and expansion of the wedding industry in Hamedan. The research method used in this qualitative study involved semi-structured interviews with 16 professionals working in the wedding industry in Hamedan. The data were analyzed using thematic analysis. The findings of this article encompass two main themes: "Cultural Reconstruction" and "Cultural Anomalies," each of which includes various subtopics of significance. The results indicate that the expansion of this industry in the city of Hamedan has been concurrent with multifaceted and intricate social changes and cultural trends. Cultural interactions and conflicts, particularly in the realm of wedding ceremonies in this city, have led, on one hand, to the amalgamation and fusion of traditions, and on the other hand, to conflicts of values and disturbances in norms. As a result of these trends, local wedding customs in Hamedan have been weakened, and the consumer culture of the capitalist system has influenced them significantly.

Keywords: Marriage, Wedding Industry, Globalization, Cultural Reconstruction, Cultural Anomalies.

I. PhD student in Cultural Sociology, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, University of Guilan, Rasht, Iran

II. Associate Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, University of Guilan, Rasht, Iran (Corresponding Author). **Email:** falikhah@guilan.ac.ir

III. Assistant Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, University of Guilan, Rasht, Iran

Citations: Talebidalir, M.; Alikhah, F. & Mousavi, S. H., (2024). "The Wedding Industry in the City of Hamedan and the Interaction and Conflict of Cultural Trends". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 12(23): 213-255. doi: 10.22084/csr.2023.27980.2216

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_5288.html?lang=en

1. Introduction

Commercialization of wedding celebrations in Western societies gradually took shape during the first half of the 20th century, from 1900 to 1960, under the banner of the capitalist system, and fully developed in the latter half of the century. In this historical process, the wedding industry gradually emerged, and wedding celebrations became intertwined with consumerist, individualistic, and materialistic culture. In the 21st century, the hegemony of modern wedding celebrations became widespread through increased media advertising and the remarkable growth of bridal magazine circulation, spanning both Western and non-Western countries. In contemporary times, the cost of wedding celebrations has risen in various Western and non-Western countries, and this celebration gains popularity as an ideal and popular style, remaining firm and enduring.

Iran, like many other non-Western countries, has been influenced by the global capitalist system, and the commercialization of wedding celebrations has penetrated and spread within it. This research has been conducted in Hamedan, one of the cities in Iran, focusing on the expansion of the wedding industry in that region.

The central objective of this article is to examine the interaction and conflict of cultural trends that have emerged in conjunction with the penetration and expansion of the wedding industry in Hamedan. The questions addressed by this article include:

With the expansion of the wedding industry in Hamedan, what hybrid cultural elements have been reconstructed? With the expansion of the wedding industry in Hamedan, what cultural inconsistencies and social contradictions have arisen? In the conceptual framework of this article, studies related to commercialized wedding celebrations have been considered in the following ways:

A) Studies exclusively focused on Western societies. B) Studies that only examine a single non-Western society. C) Studies that investigate the cultural connection between Western and non-Western societies.

2. Materials and Methods

In this article, a qualitative method and narrative interviews have been employed. The research field is the city of Hamedan. Hamedan is one of the relatively large and populous cities of the country with a diverse social and cultural composition. The city has a mixture of both semi-traditional and semi-modern aspects. In this study, a semi-structured interview tool was used, and interviews were conducted with 16 individuals employed in the wedding industry. The reason for selecting these individuals was their experience in organizing wedding ceremonies. The sampling method used in this research was purposive and chain referral. The interviews continued until data saturation was reached, and each interview lasted 15 to 60 minutes.

The data analysis method employed was thematic analysis. The unit of

observation and analysis in this study was the individual and the level of analysis was micro-level. In order to ensure the credibility of this research, attempts were made to involve experts in the field.

In this research, 16 individuals (8 females and 8 males) from the wedding industry participated. Among these individuals, three were bridal makeup artists, two were groom makeup artists, three were photographers and videographers, two were DJs and orchestra members, four were boutique owners, and one was a florist. Among them, the least experienced individual had one year of experience, while the most experienced had 23 years of experience.

3. Discussion

The findings of this article consist of two central themes: “Cultural Reconstruction” and “Cultural Inconsistencies,” each of which encompasses four sub-themes. The theme of “Cultural Reconstruction” focuses on the introduction of the wedding industry to the city of Hamedan and the interactive and integrative cultural trends that lead to cultural transformation and renewal. The four sub-themes of “Cultural Reconstruction” are: “Harmony with Modern Business for Professional Advancement,” “Emulation and Adherence to Reference Groups,” “Religious Consumerism,” and “Strengthening Cultural Pluralism.” Additionally, the central theme of “Cultural Inconsistencies” addresses the expansion of the wedding industry in Hamedan and the confrontation of various cultural trends that result in conflicts and social contradictions. The four sub-themes of “Cultural Inconsistencies” are: “Anomie in the Market and Business,” “Lack of Social and Economic Support,” “Conflict and Clash between Tradition and Modernity,” and “Struggle in Perceiving Aesthetic-Cognitive and Economical Consumption.”

Furthermore, themes related to the market and trade indicated that wedding industry businesses in Hamedan are not yet mature and face opportunities and threats. This industry encounters challenges and difficulties in the social and economic fabric of Hamedan, despite having a suitable potential for commercial and economic progress.

On the cultural horizon, the sub-theme “Emulation and Adherence to Reference Groups” reflects the role of media’s norm-setting and guiding role in wedding celebrations within the cultural and social context of Hamedan. The sub-theme “Religious Consumerism” signifies the integration of an imbalanced cultural fusion, while “Strengthening Cultural Pluralism” indicates a balanced cultural integration within Hamedan’s wedding industry. These sub-themes highlight the amalgamation and blending of traditional and modern elements in the wedding industry of the city.

The clash and contradiction between the opposing cultural trends of “Tradition” and “Modernity” in Hamedan’s wedding celebrations are illustrated through the sub-themes “Conflict and Clash between Tradition and Modernity” and “Struggle in Perceiving Aesthetic-Cognitive and Economical Consumption.”

4. Conclusion

The results of this article indicate that although the central theme of “Cultural Reconstruction” is mostly focused on interactive and adaptive relationships, weakening of local wedding customs of Hamedan is observed in all of its sub-themes except for “Strengthening Cultural Pluralism.” These sub-themes present a cultural fusion where global capitalist culture takes precedence over Hamedani local and ethnic customs. The central theme of “Cultural Inconsistencies” also emphasizes cultural discrepancies and conflicts that lead to the deterioration and erosion of local wedding traditions in Hamedan.

In general, the arguments in the current article suggest that the commercialization of weddings and their commodification in Hamedan are under the influence of globalization processes. In the scope of global culture, the commercialization of wedding celebrations and the associated industry have expanded throughout Iran, including cities like Hamedan. The penetration of the wedding industry in Hamedan has transformed the manner of wedding celebrations and led to the weakening of local and ethnic culture in the domain of marital rituals. In this city, a domination of modern style over traditional customs and the stylization of global capitalist norms are evident in the realm of wedding ceremonies.

In the era of technology and communication, non-modernity and isolationism of a society will not yield positive outcomes. In the global system, cultural trends interact and converge, giving rise to this cultural amalgamation in the form of new elements. In the theoretical concept of “Kamal in Hindu Weddings,” Otnes and Pleck (2003) emphasized that the reinforcement of local identity in Eastern societies through new traditionalization is achieved in the realm of wedding celebrations. Therefore, the wedding industry in Hamedan requires a desirable cultural balance between local and national-global weddings to prevent the subjugation of Hamedani local customs in this cultural fusion.

Acknowledgments

This article is based on the doctoral dissertation of the first author in the field of cultural sociology at the University of Guilan. The Authors would like to thank all individuals who participated and contributed to this research, as well as the esteemed reviewers who played an influential role in enhancing the quality of this article.

Observation Contribution

The Authors contributed equally to the writing of the article.

Conflict of Interest

The Authors declare no conflict of interest. They adhere to ethical publishing practices, declare the absence of conflicts of interest, and disclaim any financial support from any governmental or non-governmental institutions.

صنعت عروسی در شهر همدان و تعامل و تقابل جریان‌های فرهنگی

معصومه طالبی دلیر^I، فردین علیخواه^{II}، سید هاشم موسوی^{III}

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/CSR.2023.27980.2216

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۰۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۷

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۲۱۳-۲۵۵

چکیده

جشن عروسی در ایران، هر روز بیش از گذشته در حال تجاری شدن است. در مناطق مختلف، ورود عناصر فرهنگی جدید، مراسم فعلی جشن را دستخوش تغییرات جدی کرده است. در جامعه ایران، تلاقی عناصر فرهنگی قدیم و جدید، باعث شکل‌گیری جریان‌های فرهنگی جدیدی شده است. این پژوهش، به بررسی شهر همدان، یکی از شهرهای ایران، پرداخته است. صنعت عروسی نوظهور در همدان که ماهیت مصرف‌گرایی و تجاری آن قوی است، همراه با چالش‌هایی بوده است. هدف این پژوهش، علاوه بر بررسی این چالش‌ها، مطالعه پیامدهای فرهنگی و اجتماعی گسترش صنعت عروسی در همدان است. روش پژوهش، کیفی و مبتنی بر مصاحبه عمیق نیمه‌ساخت یافته است و طی آن با ۱۶ نفر از افراد شاغل در صنعت عروسی در شهر همدان مصاحبه شده است. مضامین محوری پژوهش با روش تحلیل مضمون استخراج شده‌اند. یافته‌های این پژوهش، شامل دو مضمون محوری «بازسازی فرهنگی» و «ناسازهای فرهنگی» است که هر یک مضامین فرعی مهمی را شامل می‌شود. نتایج نهایی بیانگر آن است که صنعت عروسی در شهر همدان، با تغییرات اجتماعی و جریان‌های فرهنگی چندسویه و پیچیده‌ای همراه بوده است. از یک سو تعاملات و تقابلات فرهنگی در عرصه برگزاری مراسم عروسی و از سوی دیگر، درهم‌آمیختگی و تلفیق سنت‌ها، موجب تضاد ارزش‌ها و آشفتگی هنجارها گشته است. پیرو این جریان‌ها، رسوم محلی عروسی در همدان به تدریج تضعیف شده و عناصر فرهنگ مصرفی نظام سرمایه‌داری بر این رسوم چیرگی می‌یابد.

کلیدواژگان: ازدواج، صنعت عروسی، جشن، تجاری شدن، بازسازی فرهنگی، ناسازهای فرهنگی.

I. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

II. دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران (نویسنده مسئول).

Email: falikhah@guilan.ac.ir

III. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

ارجاع به مقاله: طالبی دلیر؛ معصومه، علیخواه، فردین؛ و موسوی، هاشم، (۱۴۰۲). «صنعت عروسی در شهر همدان و تعامل و تقابل جریان‌های فرهنگی». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۲(۲۳): ۲۱۳-۲۵۵. doi: 10.22084/csr.2023.27980.2216
صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_5288.html?lang=fa

۱. مقدمه

در جوامع غربی، تجاری‌سازی جشن عروسی به تدریج در نیمه نخست قرن بیستم میلادی؛ یعنی بین سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۶۰ م.، تحت حاکمیت نظام سرمایه‌داری آغاز می‌شود و در نیمه دوم این قرن قوام می‌یابد (هوارد، ۲۰۰۱: ۱). صنعت عروسی در این فرآیند تاریخی به تدریج شکل می‌گیرد و در نتیجه، جشن عروسی با فرهنگ کالایی، فردگرایانه و مصرفی مدرن درهم می‌آمیزد (کیم، ۱۹۹۷: ۱۰۷). سیطره اشکال مدرن جشن عروسی از طریق تبلیغات رسانه‌ها و هم‌چنین رشد چشمگیر تعداد مجله‌های عروسی تشدید می‌شود و به تبع آن، این شکل از جشن‌ها در کشورهای غربی و غیرغربی گسترش می‌یابد (هوارد، ۲۰۰۱: ۱۶)؛ با این وجود، برخی جنبش‌های انتقادی همانند جنبش‌های فمینیستی و ضد مصرف‌گرایانه به مخالفت با آن می‌پردازند؛ هم‌چنین، با وقوع تغییرات اجتماعی نظیر آزادی جنسی، افزایش طلاق و اشتغال زنان در کشورهای سرمایه‌داری، مقاومتی فرهنگی علیه سیطره اشکال مدرن جشن عروسی شکل می‌گیرد؛ با این حال، با افزایش هزینه جشن عروسی از سال ۱۹۸۰ م.، در کشورهای مختلف غربی و غیرغربی، این جشن به مثابه سبکی ایده‌آل و عامه‌پسند محبوبیت می‌یابد (کارتر و دانکن، ۲۰۱۷: ۳-۴؛ آرنند، ۲۰۰۵: ۱۰۹).

در ایران نیز هم‌چون بسیاری از کشورهای غیرغربی تحت تأثیر نظام سرمایه‌داری جهانی، جشن عروسی تجاری شده است (مسعودی، ۱۳۹۷: ۶). جهانی‌شدن، در سال‌های پایانی قرن ۲۰ م.، منجر به بروز فرصت‌ها و تهدیدهای فرهنگی و هویتی زیادی برای کشورهای در حال توسعه، از جمله ایران شده است (قانع‌راد و ستوده، ۱۳۸۴: ۵). به دیگر سخن، همگام با موج جهانی‌شدن و گسترش سرمایه‌داری، کشورهای جهان سوم، تحت تأثیر رشد بازارهای مصرفی و جهانی هستند. این بازارها به رونق اقتصادهای بزرگ دنیا منجر می‌شوند و چالش‌ها و مشکلاتی را برای کشورهای جهان سوم به همراه می‌آورند (مایلز، ۱۳۹۶: ۲۶۱)؛ برای مثال، در کشور چین، مسأله «ادغام فرهنگی» در عرصه تجاری‌سازی جشن عروسی، به عنوان مسأله‌ای جدی مطرح شده است. متخصصان طراحی و دوخت لباس عروسی در چین بر این باورند که دورنمای این کشور برای سرمایه‌گذاری‌های آینده در زمینه لباس عروسی، نگران‌کننده است. این مسأله منجر به درک نادرست دانشجویان چینی طراحی و دوخت لباس از فرهنگ چینی شده است و توانایی آن‌ها را در استفاده از منابع بومی در طراحی لباس عروس کاهش داده است (دنگ و همکاران، ۲۰۲۳: ۱۲). چالش‌های فرهنگی در این زمینه، در خصوص بسیاری از جوامع جهان سوم صدق می‌کند و جامعه ایران نیز از این موضوع مستثنی نیست. علاوه بر این، باید خاطرنشان کرد از آنجاکه بین اقتصاد و فرهنگ رابطه‌ای متقابل برقرار

است، بدون شناخت شرایط فرهنگی و اجتماعی افراد جامعه، مطالعه فعالیت‌های تجاری و رفتار مصرفی افراد یک جامعه کاری عبث است (سوئدبرگ و گرانووتو، ۱۳۹۵: ۳۲). رواج اشکال تجاری شده و غربی جشن عروسی، به مثابه پدیده‌ای فرهنگی، تغییرات فرهنگی پیچیده‌ای را در جامعه ایران به بار می‌آورد (خدایی و نصرتی، ۱۳۹۱: ۵۴). از یک سو، مراسم جشن عروسی اقوام مختلف در جامعه ایران، تحت تأثیر تحولات فرهنگی دگرگون می‌شود و از سوی دیگر، ورود اشکال جدید جشن عروسی غربی به فرهنگ‌های محلی مختلف ایران، موضوعی ثابت نیست و با تحولات و دستکاری‌ها یا به عبارتی «سنت‌سازی مجدد»، مواجه می‌شود؛ به عبارتی، تماس و تلاقی فرهنگ‌ها در نظام جهانی، به بروز تعامل و تقابل جریان‌های مختلف فرهنگی می‌انجامد. این جریان‌های فرهنگی، در کشورهای غیرغربی همانند ایران دو ساحت مختلف را دربر می‌گیرد. از یک سو، به ادغام فرهنگی، و از سوی دیگر به ایجاد ناسازه‌های فرهنگی و تعارض‌های اجتماعی منجر می‌شود؛ از این رو، پژوهش حاضر بر آن است که به بررسی پیامدهای فرهنگی و اجتماعی نفوذ و گسترش صنعت عروسی در جامعه ایران و هم‌چنین شناخت تغییرات و ناسازه‌های فرهنگی حاصل از آن بپردازد.

در این پژوهش، روایت ۱۶ نفر از افراد شاغل در صنعت عروسی در شهر همدان بازگو شده است. این شاغلین، تجربه زیسته خویش را در خصوص حضور و نفوذ صنعت عروسی در بستر اجتماعی و فرهنگی این شهر روایت کرده‌اند.

شهر همدان یکی از شهرهای نسبتاً بزرگ و پرجمعیت کشور با ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی گوناگون است (بهمنی طراز و دلاوری، ۱۳۹۳: ۵۹). همدان، شهری چندفرهنگی است و چهار محور فرهنگی (فارس، ترک، لر، کرد) در مرکز این استان وجود دارد (سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، ۱۳۹۸: ۶۸). در این شهر، درجه‌ای از همگرایی میان دو فرهنگ عمده (فارس و ترک) به چشم می‌خورد (فرخ‌نیا، ۱۳۸۰: ۵۷)؛ هم‌چنین، این شهر، از بافت نیمه‌سنتی و نیمه‌مدرن برخوردار است (هاشمیان فر و کاردوست، ۱۳۹۳: ۱۸۲-۱۸۱). در مطالعه‌ای که «رستگار خالد» و «محمدی» (۱۳۹۴) در خصوص شهر همدان انجام داده‌اند، این شهر در دین‌داری رتبه ۱۳، در سکولاریسم رتبه ۵، در فردگرایی رتبه ۲۲ و در شاخص پای‌بندی به ارزش‌های خانوادگی رتبه ۱۹ را در بین سایر مراکز استان‌ها به خود اختصاص داده است؛ هم‌چنین، طبق گزارش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان در سال ۱۳۹۴، شهر همدان در شاخص مصرف تمایزی در سطحی بالاتر از سطح کشور قرار دارد (غفاری، ۱۳۹۷: ۶۶۸-۶۶۷). این داده‌ها حاکی از آن است که شهر همدان، از نظر گرایش به ارزش‌های مدرنیته و تمایل به مصرف‌گرایی، در جایگاه متوسطی قرار دارد.

با ذکر این توضیحات، هدف محوری این پژوهش، بررسی تعامل و تقابل جریان‌های فرهنگی است که با نفوذ و گسترش صنعت عروسی در شهر همدان شکل گرفته‌اند.

پرسش‌های پژوهش: پرسش‌های این پژوهش عبارتند از: مؤلفه‌های فرهنگی تلفیقی با گسترش صنعت عروسی در شهر همدان، چگونه بازسازی شده‌اند؟ با رواج صنعت عروسی در شهر همدان، چه ناسازه‌های فرهنگی و تضادهای اجتماعی پدیدار شده‌اند؟

۲. پیشینه پژوهش

برخی مطالعات فارسی در حوزه تجاری‌سازی جشن عروسی و صنعت عروسی انجام شده است. در جدول ۱، خلاصه‌ای از این پژوهش‌ها ذکر شده است. این مطالعات در سه محور موضوعی «تجاری‌سازی جشن عروسی»، «فرهنگ مصرفی جشن عروسی» و «تغییر و تحولات فرهنگی در زمینه جشن عروسی» طبقه‌بندی شده‌اند. پژوهش حاضر با محور موضوعی سوم، یعنی «تغییر و تحولات فرهنگی در زمینه جشن عروسی» قرابت دارد و به مطالعه جریان‌ات فرهنگی همگرا و ناهمگرا در شهر همدان پرداخته است (جدول ۱).

ضمن ارج نهادن به پژوهش‌های انجام‌شده، با بررسی پژوهش‌های پیشین در زمینه جشن عروسی، به چند نکته در این زمینه پی‌می‌بریم.

- در این پژوهش‌ها چارچوب مفهومی مطالعات فرهنگی در زمینه جشن عروسی کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ برای نمونه، در مطالعه «مسعودی» (۱۳۹۷)، «رستگار» (۱۳۹۳)، «فیاضی» (۱۳۹۲)، ادبیات نظری جامعه‌شناسی اقتصادی و مصرف، در مطالعه «اسعدی» (۱۳۹۱) ادبیات نظری در حوزه مردم‌شناسی و در مقاله «خدایی» و «نصرتی» (۱۳۹۱) نظریه‌های جهانی‌شدن بررسی شده‌اند. مطالعه «مسعودی» (۱۴۰۰)، نیز در حوزه کارآفرینی و با رویکرد جامعه‌شناسی اقتصادی انجام شده است.

- هم‌چنین، پژوهش‌ها عمدتاً با تمرکز بر مردم‌نگاری انجام شده است؛ به‌گونه‌ای که نشانی از تحلیل ژرف فرهنگی در آن‌ها مشاهده نمی‌شود. برای نمونه، در مطالعه رستگار (۱۳۹۷) مراسم عروسی شهر اصفهان و در مطالعه اسعدی (۱۳۹۱) مراسم عروسی شهر سقز به تفصیل توصیف شده است.

- در اغلب این مطالعات به تجربه‌زیسته افراد شاغل در صنعت عروسی توجه نشده است و روایت زوج‌ها در کانون توجه بوده است؛ به‌طور مثال، در مطالعه مسعودی (۱۳۹۷) دیدگاه افراد شاغل در صنعت عروسی با روش کمی و پیمایش بررسی شده است. هم‌چنین، در مطالعه مسعودی (۱۳۹۷)، رستگار (۱۳۹۳)، فیاضی (۱۳۹۲)، اسعدی (۱۳۹۱) زوج‌ها، به‌ویژه عروس‌ها، مورد بررسی قرار گرفته‌اند و در مقاله خدایی و نصرتی (۱۳۹۱)، موسیقی در فیلم‌های عروسی تحلیل شده است.

- در مطالعات دسته اول و دوم، به موضوع «تعامل و تقابل جریان‌های فرهنگی» در عرصه صنعت عروسی، توجه نشده است. در مطالعات دسته سوم، این موضوع مدنظر قرار

جدول ۱: پژوهش‌های ایرانی درباره موضوع (نگارندگان، ۱۴۰۱).
Tab. 1: Research by Iranian Researchers on the Topic (Authors, 2022).

میدان مطالعه	روش	مهم‌ترین یافته‌ها	پژوهشگر / سال انتشار	محوریت موضوع
مشهد	مصاحبه روایی	این مطالعه ابعاد اجتماعی کارآفرینی صنعت عروسی را بیان کرد، از جمله: الف) این صنعت در بخش‌هایی همچون طرح‌های کسب‌وکار، حمایت‌های دولتی، ساماندهی و ساختار سازمانی و رقابت سالم ضعیف عمل کرده است؛ ب) تخصصی و مهارتی بودن، هنری بودن و ارتباط با عناصر فرهنگی و اجتماعی زمینه ارزش‌آفرینی را فراهم کرده است؛ ج) نوپایی و ارتباطات بنگاه‌های اقتصادی در این صنعت خدماتی، زمینه را برای شکل‌گیری شرکت‌های چندمنظوره مهیا کرده است.	مسعودی (۱۴۰۰)	بخش‌های سازج عروسی
مشهد	چند روشی (کمی و کیفی)	نتایج این مطالعه نشان داد که صنعت ازدواج دربرگیرنده ویژگی‌هایی است، از جمله برخورداری از ساحت رقابتی و تمایزبخش، تظاهری و نمایشی، معرف و هویت‌بخش، عاطفی و لذت‌بخش، ارتقا دهنده سرمایه اجتماعی، پایداری خانوادگی، تحت‌تأثیر فشار ساختاری، گریز از محدودیت‌ها، با اولویت خصلت‌های زنانه، مبتنی بر سلیقه‌ها و ذائقه‌ها، با فرهنگ اقتصادی شده، جمعی و گروهی، رویدادمحور، برون‌سپاری شده و تشریفاتی.	مسعودی (۱۳۹۷)	فرهنگ مصرفی جشن عروسی
اصفهان	مردم‌نگاری	این مطالعه نشان داد که زوج‌های اصفهانی، مصرف در آیین‌های ازدواج را از طریق مضامینی همچون: «زیبایی‌شناسی»، «نمایش»، «دیگری»، «رویداد»، «تمایز» و «خاطره»، معنا و تفسیر می‌کنند و اصالت فرم، کلیدی‌ترین و محوری‌ترین و خصیصه فرهنگی آن‌هاست. همچنین، صنعت رسانه‌ای ازدواج، طی سه سازوکار ترغیبی، اقناعی و اغوایی در مصرفی‌شدن آیین‌های ازدواج نقش داشته است.	رستگار (۱۳۹۳)	فرهنگ مصرفی جشن عروسی
رشت	مردم‌نگاری	طبق این مطالعه تمایل به مصرف نمایشی کالاهای مصرفی در مصاحبه‌شوندگان نسل جدید وجود داشت. این در حالی است که در مناسک نسل قبل شکل کاملاً متفاوتی از مصرف مشاهده شد و این نسل تمایل به ساده زیستی داشتند.	فیاضی (۱۳۹۲)	فرهنگ مصرفی جشن عروسی
سقز	مردم‌نگاری	طبق نتایج این مطالعه، مراسم عروسی در شهر سقز تا پیش از انقلاب اسلامی به شکلی سنتی برگزار می‌شد؛ اما با ورود تدریجی مظاهر شهری و زندگی ماشینی، به تدریج بسیاری از سنت‌های اصیل قومی به فراموشی سپرده شدند. در واقع، سنت‌های اصیل حالت تصنیی گرفتند و هرگز به سبک و سیاق سنتی پیشین تبدیل نخواهند شد.	اسعدی (۱۳۹۱)	تغییر و تحولات فرهنگی زیرامن جشن عروسی
لرستان	تحلیل فیلم عروسی	در این مطالعه، دگرگونی‌های موسیقی عروسی لرستان در چارچوب نظریه‌های جهانی‌شدن تحلیل شد. یافته‌ها نشان داد که نوع سازها و آهنگ‌های لری که نواخته می‌شود؛ با موسیقی بومی ایرانی متفاوت است. فرایند جهانی‌شدن و نزدیکی جغرافیایی و فرهنگی لرستان با کردها و فارس‌ها عامل شکل‌گیری موسیقی‌های شاد ترکیبی در این منطقه بوده است. در نتیجه، جهانی‌شدن منحصر به گسترش فرهنگی خاص در سراسر جهان (غربی‌شدن) نیست، بلکه یک دگرگونی پیچیده و چندسویه در سطح جهان است. جهانی‌شدن، به رهایی فرهنگ از قید مکان به واسطه انقلاب اطلاعات و ارتباطات منجر می‌شود.	خدایی و نصرتی (۱۳۹۱)	تغییر و تحولات فرهنگی زیرامن جشن عروسی

گرفته است؛ با این حال، کاوش‌ها جامع نیست؛ برای مثال، خدایی و نصرتی (۱۳۹۱) تماس و تلاقی فرهنگ‌ها را صرفاً در زمینه موسیقی عروسی (لری)، بررسی کرده‌اند. اسعدی (۱۳۹۱)، نیز به توصیف تغییرات فرهنگی در مراسم عروسی شهر سقز، پس از وقوع انقلاب اسلامی، اکتفا کرده است.

با نقد و بررسی مطالعات پیشین فارسی، نوآوری پژوهش حاضر در سه موضوع آشکار می‌شود: (۱) به کار بستن چارچوب مفهومی مطالعات فرهنگی و انتقادی که به طور مستقیم در پیوند با موضوع جشن عروسی هستند؛ (۲) با زاندیشی درباره گسترش جشن عروسی مدرن در

شهر همدان و تعامل و تقابل جریان‌های فرهنگی متأثر از آن؛ ۳) بازگویی روایت‌های افراد شاغل در صنعت عروسی که به‌طور مستقیم با ویژگی‌های این صنعت آشنا هستند.

۳. چارچوب مفهومی

جشن عروسی تجاری و بازاری شده، موضوعی چندساحتی است که توسط پژوهشگران مختلف بررسی شده است. در این بخش، به مطالعات مرتبط در این زمینه و یافته‌های کلیدی آن‌ها اشاره و مفاهیم محوری آن‌ها بررسی می‌شود؛ در مجموع، این مطالعات به سه دسته طبقه‌بندی می‌شوند.

الف) مطالعاتی که منحصراً جوامع غربی را مطالعه کرده‌اند و در این زمینه ادبیات مفهومی ارائه کرده‌اند. در پژوهش حاضر، مفاهیم نظری «کریس اینگراهام»^۲ (۲۰۰۹) دربارهٔ امریکای شمالی مطرح شده است که در این طبقه جای می‌گیرد.

ب) مطالعاتی که به‌طور خاص یک جامعهٔ غیرغربی را بررسی و به جشن عروسی در بستر این جوامع توجه کرده‌اند. پژوهش‌های «جیوتسنا کاپور»^۳ (۲۰۰۹) در هند و «بانی آدریان»^۴ (۲۰۰۳) در تایوان در این طبقه جای می‌گیرند.

ج) مطالعاتی که در حوزهٔ جشن عروسی، به بررسی ارتباطات فرهنگی بین جوامع یا گروه‌های اجتماعی پرداخته‌اند. در این مطالعات، هر دو جوامع غربی و غیرغربی، در کانون توجه قرار گرفته‌اند و به روابط نامتوازن و مقاومت‌های فرهنگی بین آن‌ها اشاره شده است. مطالعهٔ «سله سی. اتینس»^۵ و «الیزابت اچ. پلک»^۶ (۲۰۰۳) و مقالهٔ «سارا کارول»^۷ و همکارانش (۲۰۲۳) از این نوع هستند.

در پژوهش حاضر، مفاهیم و مباحث مطرح شده در این مطالعات به‌ترتیب مورد بحث و مذاقه قرار گرفته است.

۳-۱. ایدئولوژی دگرجنس‌گرایی رماتیک و کیفر ازدواج نکردن

«کریس اینگراهام» (۲۰۰۹) در کتاب عروسی سفید^۸ از تجاری‌سازی جشن عروسی انتقاد می‌کند. او از مفهوم «عروسی سفید» برای این مراسم استفاده می‌کند؛ و ژانر عروسی، به‌ویژه «عروسی سفید» را موضوع مهمی برای تصویرسازی در آمریکا می‌داند. کلمهٔ «عروسی» مجموعه‌ای از تصاویر کلیشه‌ای، از جمله عروس در لباس رسمی سفید، همراهان، حلقه‌ها، پذیرایی و ماه‌عسل را دربر می‌گیرد (اینگراهام، ۲۰۰۹: ۳؛ سامبلانت، ۲۰۰۹: ۸۳۳). این تصاویر و آئین‌های مرتبط تا جایی عادی‌سازی شده‌اند که در فرهنگ عمومی معمولی و طبیعی به‌نظر می‌رسند (اینگراهام، ۲۰۱۶: ۱؛ شوماکر، ۲۰۰۹: ۱۷۶).

به باور اینگراهام (۲۰۱۶)، افکار و تصورات ما در زمینهٔ دگرجنس‌گرایی، نتیجهٔ جریان

معناسازی جامعه^۹ است. اینگراهام فمینیست است و از جنسیت‌گرایی انتقاد می‌کند. وی هم‌چنین، تحت تأثیر نظریه «ژاک لاکان»^{۱۰} و «لوئی آلتوسر»^{۱۱} مفهوم «خیال دگرجنس‌گرا»^{۱۲} را خلق می‌کند و بر این عقیده است که این خیال، شیوه‌ای از تفکر مبتنی بر ایدئولوژی رمانتیک بودن و تقدس دگرجنس‌گرایی است. ایدئولوژی دگرجنس‌گرایی رمانتیک، به طور پیوسته دگرجنس‌گرایی خیالی را در جامعه، خلق و بازتولید می‌کند. بدین معنا که، این ایدئولوژی در فرهنگ عروسی نقش محوری دارد و به بساخت زنانگی منجر می‌شود.

اینگراهام (۱۹۹۹) نتیجه می‌گیرد، «فضای رمانتیک»^{۱۳}؛ یعنی آنچه ما برای ارتباط با جنس دیگر می‌آموزیم، مبتنی بر یک ایدئولوژی درونی‌شده^{۱۴} است. این ایدئولوژی، به «دگرجنس‌گرایی پدرسالارانه»^{۱۵} برتری می‌بخشد و نابرابری جنسیتی را معمولی جلوه می‌دهد (اینگراهام، ۲۰۱۶: ۳-۴؛ سیبل، ۲۰۰۰: ۱۷۵؛ سامبلانت، ۲۰۰۹: ۸۳۳)؛ او هم‌چنین می‌گوید، صنعت عروسی، نابرابری‌های طبقاتی و نژادی را تثبیت می‌کند. صنعت بازاریابی جشن عروسی، زوج‌های متعلق به طبقات بالا را هدف قرار می‌دهد؛ از این رو، این صنعت، کسانی را که قادر به سرمایه‌گذاری در این صنعت نیستند، تشویق به قرض کردن پول برای تأمین هزینه‌های عروسی می‌کند. این استراتژی تبلیغاتی، مصرف‌کنندگان سیاه و اسپانیایی، افراد با درآمد پایین، فقرا و کسانی را که نرخ ازدواج پایین‌تری دارند، طرد می‌کند؛ به دیگر سخن، این افراد در جوامع سرمایه‌داری به حاشیه رانده می‌شوند و با مجازات، «کیفر ازدواج (نکردن)»^{۱۶} مواجه می‌گردند (اینگراهام، ۲۰۱۶: ۶-۱).

هم‌چنین، انتشار گسترده تصاویر زوج‌های سفیدپوست اروپایی از طریق رسانه‌ها در تعیین استانداردهای طبقه و نژاد، برای جشن عروسی نقش مؤثری دارد. این واقعیت‌ها بیانگر آن است که صنعت عروسی و عروسی‌ها به معنای واقعی کلمه، «سفیداند»^{۱۷} و صرفاً مناسب افراد ممتاز جامعه هستند. علاوه بر این، از آنجاکه بخش اعظم محصولات عروسی در خارج از ایالات متحده در کارخانه‌هایی با استانداردهای پایین کار، مقررات محدود و دستمزد ارزان تولید می‌شوند، باید افزود که صنعت عروسی، نابرابری جهانی^{۱۸} را تسهیل می‌کند (سامبلانت، ۲۰۰۹: ۸۳۴-۸۳۳).

هم‌چنین، اینگراهام به سایر مؤلفه‌های دخیل در صنعت عروسی، از جمله مقاصد ماه عسل، اسباب‌بازی‌هایی همانند عروسک‌هایی به شکل عروس و فیلم‌هایی با ژانر عروسی اشاره می‌کند. وی بر این باور است که آرزوی عروس شدن در سن ۳ یا ۴ سالگی در دختران شکل می‌گیرد. هم‌چنین به باور او، صنعت عروسی از استراتژی‌های تبلیغاتی و رسانه‌ای قدرتمندی برخوردار است (توماسکوویچ-دیوی، ۲۰۰۱: ۳۷۶-۳۷۵). در این زمینه، باید افزود که تبلیغات بصری و رسانه‌ای، سلسله‌مراتبی بودن طبقه و نژاد را تسهیل می‌بخشد و افراد طردشده را افرادی ناتوان و بی‌عرضه می‌پندارند (سیبل، ۲۰۰۰: ۱۷۵؛ سامبلانت، ۲۰۰۹: ۸۳۴).

۳-۲. صنعت فرهنگی عروسی بالیوود و مفهوم دورگه

«جیوتسنا کاپور» (۲۰۰۹) در مقاله «ازدواج عاشقانه شیک: چرخش نئولیبرالی هند و صنعت فرهنگی عروسی بالیوود»^{۱۹} بر این باور است که در دهه آخر قرن ۲۰ م.، آزادسازی اقتصادی و گسترش سیاست‌های نئولیبرالیستی در کشور هند به وقوع پیوست. در این دهه، عروسی هندوها به یکی از جاذبه‌های اصلی سینمای عامه‌پسند تبدیل شد و در خدمت صنعت عروسی قرار گرفت. در حال حاضر، جشن عروسی هندوها تحت تأثیر این رسانه‌ها سازمان‌دهی می‌شود که صنعت عروسی در آن نقش مهمی ایفا می‌کند؛ یعنی اعمالی که پیش از این، توسط اعضای خانواده و اقتصاد غیررسمی انجام می‌شد، امروزه، به افراد و مراکز تجاری واگذار و به صورت حرفه‌ای و کالایی عرضه می‌شوند. «کاپور» (۲۰۰۹) با الهام از «مکتب فرانکفورت»، عروسی بزرگ هندی را محصول صنعت فرهنگی نوظهور بالیوود می‌داند. ایدئولوژی این عروسی با مفاهیم کلی ملی‌گرایی و شهروندی پیوند خورده است؛ اما با این وجود، این عروسی، درحقیقت، مبتنی بر کنش مصرفی افراطی (نظام سرمایه‌داری) است که هویت‌های پدرسالارانه و ساختار کاست محور را بازتولید می‌کند.

رویگرد نقادانه کاپور (۲۰۰۹) بر سینمای بالیوود متمرکز است؛ وی، جهانی شدن را نقد و «جامعیت و تعمیم‌دهی»^{۲۰} روایت‌ها را رد می‌کند. کاپور مفهوم «دورگه»^{۲۱} و معنا و قدرت تبیین‌بخشی آن را به چالش می‌کشد؛ وی هم‌چنین بر آن است تا فراروایت‌های طبقه، جنسیت، سرمایه و پدرسالاری را مجدد نقد و بررسی کند. به عقیده او، فراروایت‌ها یا روایت‌های کلان فاقد اعتبار و قدرت تبیین هستند؛ بنابراین وی آن‌ها را نمی‌پذیرد. بنا به نظر کاپور، افراد در جوامع معاصر و در کشورهای مختلف به لایه‌های متعدد و پیچیده‌ای تعلق دارند؛ از این رو، آن‌ها درباره مؤلفه‌های جهانی شدن و ارزش‌های کلی آن درک متفاوتی دارند که درنهایت به شکل‌گیری تجارب زیسته متنوع منجر می‌شود.

مفهوم «دورگه» کاپور (۲۰۰۹) به معنای «ادغام فرهنگی» است. در این زمینه باید خاطر نشان کرد که رواج نظام سرمایه‌داری و سیاست‌های آن در سراسر جهان به ایجاد ارزش‌های فرهنگی و گسترش هنجارهای اجتماعی جهان‌وطنی منجر می‌شود؛ به بیانی دیگر، نظام سرمایه‌داری جهانی، استانداردها و معیارهایی اجتماعی را عرضه می‌کند و به اولویت‌بندی افراد و جوامع می‌پردازد؛ هم‌چنین، با تلاقی فرهنگ‌ها در قلمرو نظام جهانی، کشورهای جهان سوم همواره کشورهای مغلوب به شمار می‌روند و فرهنگشان در مقایسه با فرهنگ کشورهای سرمایه‌داری در درجه دوم اهمیت قرار می‌گیرد. به عبارتی، با سلطه نظام سرمایه‌داری بر جهان، فرهنگ مصرفی در قالب ارزش‌های ملی و ناسیونالیستی در جوامع جهان‌سومی گسترش می‌یابد که از نظر برخی جامعه‌شناسان قابل نقد است؛ به طور مثال، عروسی هندی و بازنمایی آن در هالیوود، مصداقی از دورگه بودن و ادغام فرهنگی است که فرهنگ نظام سرمایه‌داری در

آن غالب است؛ بدین ترتیب، کاپور (۲۰۰۹)، مفهوم دورگه یا ادغام فرهنگی را نقادانه تحلیل می‌کند و به مخالفت با روایت‌های عام یا تعمیم‌یافته نظام سرمایه‌داری جهانی می‌پردازد.

۳-۳. فرهنگ مصرفی جشن عروسی، غربی‌شدن و مفهوم نه این و نه آن

«بانی آدریان» (۲۰۰۳) در مطالعه خویش به انتقاد از فرهنگ مصرفی عروسی در تایوان می‌پردازد و بر تولید، نمایش و معنای «عکاسی عروسی» تمرکز می‌کند. به باور او، عروس‌ها باید در عکس‌های عروسی هم‌چون مدل‌هایی زیبا ظاهر شوند و زوجها نیز باید رمانتیک، جهان‌وطن و ایده‌آل به نظر برسند؛ وی عکس‌های عروس را نشانه‌ای از «غربی‌شدن»^{۲۲} و «فردیت»^{۲۳} می‌داند (آرند، ۲۰۰۵: ۱۱۱-۱۱۰). عروس‌ها برای این‌که به سلبریتی یا مدل غربی شبیه شوند، از ویژگی‌های «مافوق انسانی»^{۲۴} و چهره‌ای ایده‌آل استقبال می‌کنند. آدریان در توصیف جشن عروسی در تایوان، اصطلاح «نه این و نه آن» یا «میانه»^{۲۵} را به‌کار می‌برد. به عقیده او، تفسیر مراسم عروسی با استفاده از معانی معمولی و روزمره، به درک اشتباه و سطحی می‌انجامد؛ از این‌رو، پژوهشگران برای تحلیل جشن عروسی در تایوان نیازمند دانش تجاری و بازاریابی هستند (همان).

بنا به نظر آدریان (۲۰۰۳)، اگرچه عکس‌گرفتن کنشی حائز اهمیت به‌شمار می‌رود، اما خودِ عکس‌ها پوچ و تهی هستند. وی از مفهوم «دِرگ کردن»^{۲۶} استفاده می‌کند و بر این باور است که عکس‌ها تقلید مضحکی از تصاویر غربی (ایده‌های موجود) هستند. عکس‌ها فاقد معنا هستند و این موضوع، واکنشی به سرمایه‌داری مصرفی در تایوان محسوب می‌شود. عکاسی در عروسی تایوانی، از تصاویر زنان زیبا در صنعت مد تقلید می‌کند. این تصاویر هم‌چون آینه بازتاب‌دهنده فرهنگ غربی هستند (آدریان، ۲۰۰۳: ۲۴۲).

عکس‌ها از اشیاء کمی می‌شوند و هرگز نمی‌توانند کاملاً مشابه آن‌ها باشند؛ زیرا تفاوت فرهنگی یا به‌بیانی دیگر، فاصله‌ای بین واقعیت و عکس‌های اصلاح‌شده به چشم می‌خورد؛ بااین‌حال، شکاف فرهنگی بین تصاویر تقلیدی و تصاویر اصلی، با دراماتیزه شدن پر می‌شود؛ بدین معنا که در فرهنگ مصرفی اشکال جشن مدرن عروسی در تایوان بر عشق و زیبایی تأکید می‌شود و رمانتیک بودن به مثابه یک اصل جهانی مهم مورد توجه قرار می‌گیرد (آرند، ۲۰۰۵: ۱۱۱).

۳-۴. جشن عروسی اسراف‌آمیز غربی و جریان‌های مقاومت

«سله سی. اُتیس» و «الیزابت اچ. پلک» نویسندگان کتاب رویاهای سیندرلایی^{۲۷}: جذابیت عروسی اسراف‌آمیز (۲۰۰۳) به بررسی «عشق رمانتیک» و «مصرف افراطی» در جشن عروسی پرداخته‌اند (اُتیس و پلک، ۲۰۰۳: ۲۴-۱). آن‌ها، به پویای قدرتمند بازاریابی در تکامل و گسترش صنعت عروسی توجه نموده‌اند و هم‌چنین نقش مؤثر تمایلات نژادپرستانه و

سیاست‌های استعمارگرایانه را در شکل‌گیری و گسترش صنعت عروسی بررسی کرده‌اند؛ علاوه بر این، بر سنت‌های غربی، مانند لباس عروس و حلقه نامزدی الماس تمرکز کرده و مناسک لباس عروس را نیز به برترمایی سفیدپوستان پیوند زده‌اند. به باور آن‌ها، نظام بازار به مقدس‌سازی (شبه مقدس‌سازی) کالاها، ملزومات و فضاهای عروسی می‌پردازد و بدین شیوه به دنبال کسب سود است. «اتنس» و «پلک» (۲۰۰۳) با بینشی انتقادی، چگونگی معناسازی اشیاء، از جمله: لباس عروس، عروسک باری، داستان‌ها و فیلم‌های عامه‌پسند، مانند «سیندرلا» و غیره را در فرآیند فرهنگی شرح می‌دهند. آن‌ها هم‌چنین، پشت پرده‌های نظام سرمایه‌داری در خصوص صنعت عروسی را افشا می‌کنند. از منظر آن‌ها، این نظام با سازوکار ویژه‌اش، جهان اجتماعی - و حتی داستان‌های افسانه‌ای ما - را سازمان‌دهی می‌کند و معنا می‌بخشد (اینگراهام، ۲۰۰۴: ۱۰۶۹-۱۰۶۷).

اتنس و پلک (۲۰۰۳)، با تمرکز بر دوران پس از جنگ جهانی دوم، گسترش فرهنگ مصرفی در آمریکای شمالی و چگونگی رواج چشمگیر مناسک و سنت‌های مرتبط با فرهنگ مسیحیان سفیدپوست را در سراسر دنیا تحلیل می‌کنند. زوج‌های مسلمان در کشورهای عراق، عربستان سعودی و کشورهای جنوب‌شرقی آسیا، از جمله ژاپن و کره جنوبی، از مناسک فرهنگی (عروسی) سفیدپوستان استقبال می‌کنند. در این جوامع، مراسم عروسی غربی به طور کلی جایگزین مراسم محلی شده و یا اغلب در امتداد مناسک بومی و مذهبی قرار گرفته است؛ هم‌چنین، اتنس و پلک (۲۰۰۳)، در بحث جذابیت عروسی اسراف‌آمیز، به تلفیق چهار مفهوم «مصرف متظاهرانه و رمانتیک»، «نقش تغییرات جادویی»، «تولید خاطره» و «مشروعیت مصرف اسراف‌آمیز» توجه می‌کنند. باید افزود، در عصر حاضر، مناسک عروسی غربی از طریق صنعت تبلیغات، خلق و تثبیت می‌شوند که به طور مثال، به نقش رسانه‌ها و سینمای هالیوود در صنعت جشن ازدواج و اثر بازتابی آن‌ها می‌توان توجه نمود (موزلی، ۲۰۰۵: ۱۲۲).

علاوه بر این، اتنس و پلک (۲۰۰۳)، مباحثی را در زمینه طبقه، قومیت و جنسیت در زمینه جشن عروسی مطرح می‌کنند. به عقیده آن‌ها از تلاقی موقعیت‌های اجتماعی، اشکالی از تهدیدها و محرومیت‌ها ایجاد می‌شود که با موضوع فرهنگ عروسی مرتبط است. یکی از مهم‌ترین بخش‌های کتاب اتنس و پلک (۲۰۰۳)، به ظهور، گسترش و تحولات عروسی اسراف‌آمیز سفید، در خارج از آمریکا اختصاص دارد. لازم به ذکر است که مراسم عروسی اسراف‌آمیز سفید حتی در فرهنگ‌هایی با بافت اقتصادی و اجتماعی متفاوت، از جمله اتیوپی و کره جنوبی نیز رواج دارند؛ گرچه به دلیل وجود بسترهای تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی گوناگون، میزان پذیرش این مراسم در این جوامع متفاوت است. در این جوامع، مخالفت‌هایی با مراسم ازدواج به سبک غربی صورت می‌گیرد که می‌توان از آن با عنوان «مقاومت»^{۲۸} یاد کرد؛ به طور مثال، برخی افراد در کشور هند در جنوب آسیا علیه مراسم غربی

مقاومت می‌کنند. هندی‌ها در کتاب راهنمای عروس که برای مهاجران هندی در شمال آمریکا به رشته تحریر درآمده است، «کمال»^{۲۹} را در ازدواج به سبک هندی و نه سبک غربی بازتعریف می‌کنند. «کمال» مفهومی است که توسط صنعت جشن ازدواج آمریکایی گسترش یافت و تا پیش از این برای مراسم عروسی سنتی هندوها و تجملات و بریز و بیاش‌های غیرسفیدپوستان به کار نمی‌رفته است (موزلی، ۲۰۰۵: ۱۲۳).

۳-۵. عروسی سکولار

«سارا کارول» و همکارانش (۲۰۲۳) تبعیض قومی و مذهبی را در زمینه کسب‌وکار و مکان برگزاری عروسی بررسی کردند. در این زمینه، آن‌ها ایمیل‌هایی را با اسامی بومی و عربی درباره مکان برگزاری و تعیین نوع مراسم، به متصدیان برگزاری مراسم عروسی در دو کشور اتریش و آلمان ارسال و نحوه پاسخ‌گویی آن‌ها را تحلیل کردند؛ هم‌چنین، به بررسی این پرسش پرداختند که «آیا، عروسی غیرمذهبی»^{۳۰} در جوامع سکولار تبعیض‌های قومی و مذهبی را کاهش می‌دهد؟» تحلیل یافته‌های این پژوهش، در کشورهای آلمان و اتریش، دربرگیرنده نتایج قابل‌تأملی است، که عبارتند از: الف) زوج‌های با اسامی عربی که تقاضای برگزاری جشن عروسی اسلامی و متناسب با فرهنگشان را داشتند، در مقایسه با زوج‌های بومی (زوج‌های با اسامی آلمانی و اتریشی) تأیید اجتماعی کمتری دریافت می‌کردند. ب) با تقاضای برگزاری «جشن عروسی غیرمذهبی یا سکولار»^{۳۱}، از سوی زوج‌هایی با اسامی عربی، آن‌ها تبعیض و آسیب اجتماعی کمتری را متحمل می‌شدند؛ به بیان بهتر، متقاضیان عروسی سکولار نسبت به متقاضیان عروسی اسلامی با رفتارهای تبعیض‌آمیز کمتری مواجه می‌شدند. در نتیجه، باید چنین بیان کرد که در جوامع سکولار، برگزاری مراسم عروسی غیرمذهبی، تبعیض‌های قومی و مذهبی را کاهش می‌دهد.

در مجموع، مطالعات پیشین و مفاهیم نظری به‌کاررفته در آن‌ها، به انسجام فکری پژوهشگران کمک می‌کند. از این‌رو، پژوهشگران پژوهش حاضر، پژوهش‌های مرتبط با جشن عروسی تجاری شده را مطالعه کرده و از آن‌ها تأثیر پذیرفته‌اند. در تمامی این مطالعات، به روابط فرهنگی نامتوازن جوامع غربی و غیرغربی و سیطره فرهنگ عروسی غربی اشاره شده است؛ هم‌چنین، با گسترش فرهنگ جهانی، ساختار فرهنگی نابرابرانه‌ای بین جوامع سرمایه‌داری و جوامع جهان‌سوم در زمینه فرهنگ عروسی شکل گرفته است؛ به عبارتی، در راستای فرآیند جهانی‌شدن و گسترش نظام سرمایه‌داری، فرهنگ عروسی غیرغربی کم‌اهمیت در نظر گرفته شده و هویت‌های قومی و محلی نیز تضعیف گشته‌اند. در این زمینه باید گفت، نقش رسانه‌های عروسی و صنعت عروسی در درهم‌آمیختگی فرهنگی و سیطره فرهنگ عروسی غربی شایسته توجه است. با ذکر این توضیحات، پژوهش حاضر با تکیه بر

مفاهیم و دیدگاه‌های انتقادی مذکور، شکل‌گیری و گسترش صنعت عروسی در شهر همدان و تعامل و تقابل جریان‌های فرهنگی را در این زمینه بررسی می‌کند؛ به دیگر سخن، پژوهشگران پژوهش حاضر، برآنند تا صنعت عروسی را به عنوان پدیده فرهنگی وارداتی در بستر اجتماعی و فرهنگی شهر همدان مطالعه کنند.

۴. روش پژوهش

در این پژوهش، از روش کیفی و مصاحبه‌روایی^{۳۲} استفاده شده است. روش‌های کیفی به منظور کشف حوزه‌های ناشناخته و شناخته‌شده زندگی و هم‌چنین برای کسب مفاهیم جدید به کار می‌روند (استراوس و کربین، ۱۳۹۰: ۳۳-۲۷)؛ هم‌چنین، با استفاده از تکنیک مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با ۱۶ نفر از افراد شاغل در صنعت عروسی مصاحبه شده است؛ به بیانی دیگر، پژوهش حاضر، با تکیه بر تجربه زیسته افراد شاغل در صنعت عروسی، پیامدهای شکل‌گیری و گسترش صنعت عروسی در شهر همدان، از جمله تعامل و تقابل جریان‌های فرهنگی را بررسی کرده است. در این پژوهش، تلاش شده تا روایت‌های افراد شاغل در این صنعت در شهر همدان بازگو شود. دلیل انتخاب این افراد، فعالیت مستمر در صنعت عروسی و آشنایی با بر ساخت عروسی در نظر گرفته شد؛ به بیانی بهتر، آن‌ها به دلیل برخورداری از درکی عمیقی نسبت به این صنعت، در برگزاری مراسم دارای عاملیت و خلاقیت هستند. آن‌ها هم‌چنین، در بستر اجتماعی و تجاری همدان، با طیف مختلفی از زوجین مواجه شده‌اند و به طور مستقیم شاهد جریان‌های همگرا و ناهمگرای فرهنگی در این مراسم بوده‌اند.

روش نمونه‌گیری این پژوهش، روش انتخابی هدفمند و زنجیره‌ای است. نمونه‌ها از بین افراد شاغل در مراکز و اماکن ارائه‌دهنده خدمات جشن عروسی در شهر همدان انتخاب شدند و با جلب رضایت آن‌ها با ۱۶ نفر از این افراد مصاحبه شد. در راستای انجام مصاحبه، نمونه‌های موردنظر، سایر افراد شاغل در این صنعت را به پژوهشگران معرفی کردند. مصاحبه‌ها تا زمان تکرار و اشباع نظری یافته‌ها ادامه یافت؛ هم‌چنین، مصاحبه‌ها عمدتاً در مکان موردنظر مصاحبه‌شوندگان و در زمان تعیین شده از سوی آن‌ها انجام شد. برخی از مصاحبه‌شوندگان نیز به دلیل مشغله‌های بسیار، مصاحبه را به تعویق انداختند؛ هم‌چنین، مصاحبه‌ها با نمونه‌هایی که فاقد مکان معینی برای فعالیت در صنعت عروسی بودند، از جمله دیجی‌ها و ارکسترها، با برنامه‌ریزی قبلی در یک دفتر کار مهندسی انجام شد. این نمونه‌ها به دفتر مذکور دعوت شدند و سپس، در روند انجام مصاحبه، نظراتشان شنیده شد. به منظور حفظ اطلاعات و روایت‌ها نیز با کسب رضایت از نمونه‌ها، مصاحبه‌ها ضبط و پس از آن توسط پژوهشگران پیاده شدند؛ هم‌چنین، در پایان مصاحبه، پژوهشگران در صورت لزوم نکات قابل توجه را یادداشت کردند. هر مصاحبه بین ۱۵ تا ۶۰ دقیقه به طول انجامید. لازم به ذکر

است که پس از پیاده‌سازی، در صورت دریافت اطلاعات ناقص با مصاحبه‌شوندگان تماس برقرار شد و روایت‌ها تکمیل گردید.

برای تحلیل یافته‌ها، تکنیک تحلیل مضمون انتخاب شد. این تکنیک، شیوه‌ای رایج، منعطف، با قابلیت یادگیری سریع است و در بخش اعظم روش‌های کیفی به‌کار می‌رود (قاسمی، ۱۴۰۰: ۳۷۵). واحد تحلیل در این پژوهش در سطح خرد و افراد (مصاحبه‌شوندگان) در نظر گرفته شدند. در راستای کسب اعتبار، نتایج حاصل از مصاحبه‌ها در اختیار چند تن از متخصصان صنعت عروسی قرار گرفت تا پس از اعلام نظر از سوی آن‌ها، در رویه‌های مصاحبه و تحلیل بازبینی انجام شود؛ هم‌چنین با استفاده از روش اعتباربخشی به وسیله اعضا، نتایج تحلیل به مصاحبه‌شوندگان نیز ارسال شد تا دربارهٔ قرابت برداشت‌های پژوهشگران و نظرات خود اظهار نظر کنند. در این فرآیند نیز، بازبینی و اصلاحات لازم در تحلیل‌ها انجام شد؛ همان‌طور که پیش از این ذکر شد، در این پژوهش، ۱۶ نفر (۸ زن و ۸ مرد) از افراد شاغل در صنعت عروسی مشارکت کردند که از این بین، آرایشگر عروس (میکاپ‌آرتیست) ۳ نفر، آرایشگر داماد ۲ نفر، عکاس و فیلم‌بردار ۳ نفر، دیجی و ارکستر ۲ نفر، مزون‌کار ۴ نفر و گل‌فروش ۱ نفر بودند؛ هم‌چنین، کمترین سابقهٔ فعالیت نمونه‌ها در صنعت عروسی یک سال و بیشترین سابقه ۲۳ سال است. در جدول ۲، اطلاعات مصاحبه‌شوندگان ذکر شده است.

به‌منظور استخراج مضامین، مصاحبه‌ها به متن نوشتاری تبدیل و سپس تحلیل شدند. در فرآیند کدگذاری یافته‌ها، کدهای مفهومی اولیه، مضامین فرعی و محوری استخراج شدند و در این فرآیند تلاش شد از مفاهیم ساده‌تر به سمت مفاهیم کلی و انتزاعی‌تر حرکت شود. در مرحلهٔ نخست، واحدهای معنادار اولیه از متن مصاحبه‌های نمونه‌های پژوهش، استخراج شدند. در مرحلهٔ دوم، داده‌های اولیه، طبقه‌بندی و سپس مضامین فرعی خلق شدند و در مرحلهٔ نهایی، با خوشه‌بندی مضامین فرعی، مضامین محوری به‌دست آمدند. در جدول ۳، سلسله‌مراتب ساخت مضامین و مضامین فرعی و محوری استخراج‌شده ذکر شده است. در نهایت باید خاطرنشان کرد که در این پژوهش، دو مضمون محوری، «بازسازی فرهنگی» و «ناسازه‌های فرهنگی» استخراج شدند که هر یک دربرگیرندهٔ مضامینی فرعی هستند.

۵. یافته‌های پژوهش

یافته‌های این مقاله، دربرگیرندهٔ دو مضمون محوری «بازسازی فرهنگی» و «ناسازه‌های فرهنگی» است که در این بخش تشریح می‌شوند.

۵-۱. بازسازی فرهنگی

با گسترش صنعت عروسی در شهر همدان، جریان‌های فرهنگی تعاملی شکل می‌گیرند و

جدول ۲: اطلاعات مربوط به مصاحبه‌شوندگان (نگارندگان، ۱۴۰۱).
Tab. 2: Information about interviewees (Authors, 2022).

نام مستعار	شغل	سابقه کار	جنسیت
۱ ماندانا	آرایشگر (میکاپ آرتیست)	۲۰	زن
۲ ندا	عکاس و فیلم‌بردار	۱	زن
۶ میترا	آرایشگر زنانه	۷	زن
۷ آیدا	آرایشگر زنانه	۱۵	زن
۱۱ مریم	عکاس و فیلم‌بردار	۱۵	زن
۱۳ مهین	تالاردار و تشریفاتی	۶	زن
۱۵ شیرین	مزون کار	۱۰	زن
۱۶ مینا	مزون کار	۱	زن
۳ علی‌رضا	آرایشگر مردانه	۱۶	مرد
۴ مهدی	آرایشگر مردانه	۱۰	مرد
۵ سینا	دیجی و ارکستر	۲۳	مرد
۸ سجاد	عکاس و فیلم‌بردار	۱۲	مرد
۹ امیرحسین	مزون کار	۲۰	مرد
۱۰ مهرداد	دیجی و ارکستر	۱۰	مرد
۱۲ امین	گل فروش	۱۸	مرد
۱۴ سعید	مزون کار و تشریفاتی	۱۰	مرد

عناصر فرهنگی تلفیقی برساخته می‌شوند. این فرآیند، به دگرسازی و نوسازی‌های فرهنگی منجر می‌شود که در مضمون «بازسازی فرهنگی» آشکار می‌گردد. مضمون محوری بازسازی فرهنگی، دربرگیرنده مضامین فرعی «هم‌نوایی با کسب‌وکار مدرن به منظور نیل به پیشرفت حرفه‌ای»، «الگوپذیری و پیروی از گروه‌های مرجع»، «مصرف‌گرایی مذهبی» و «تقویت چندگانگی فرهنگی» است.

۵-۱-۱. هم‌نوایی با کسب‌وکار مدرن به منظور نیل به پیشرفت حرفه‌ای

در عصر حاضر، شکل‌گیری کسب‌وکارهای جدید و پیشرفت شغلی به صورت سنتی امکان‌پذیر نیست و موفقیت با شیوه‌های قدیمی حاصل نمی‌شود؛ از این‌رو، افراد شاغل در صنعت عروسی، به منظور ارتقای کسب‌وکار و پیشرفت حرفه‌ای در مسیر تجاری‌سازی نوین حرکت می‌کنند و با روند نوسازی بازار در عرضه کالاها و خدمات

جدول ۳: خلاصه کدهای مفهومی و مضمون‌های فرعی و محوری استخراج‌شده (نگارندگان، ۱۴۰۱).
 Tab. 3: Summary of Extracted Conceptual Codes, central and Sub-Themes (Authors, 2022).

مضمون محوری	مضمون فرعی	کدهای مفهومی
بازسازی فرهنگی	هم‌نوایی با کسب‌وکار مدرن به‌منظور نیل به پیشرفت حرفه‌ای	کیفیت و هزینه مناسب کالاها و خدمات ابتکار شغلی و خلاقیت همکاری با مشاغل مختلف و تبلیغات متقابل برخورداری از شهرت و معروف بودن برخورداری کسب‌وکارها و اماکن از جذابیت‌های بصری به‌روز بودن برخورداری از مهارت و تخصص
	الگوپذیری و پیروی از گروه‌های مرجع	تأثیرگذاری رسانه‌ها و تبلیغات در زمینه عروسی پیروی از سبک‌های متداول و مدهای روز عرضه‌شده الگوپذیری از کشورهای خارجی و شهرهای بزرگ ایران
	مصرف‌گرایی مذهبی	ارائه خدمات صنعت عروسی توسط بانوان انطباق صنعت عروسی با گروه‌های مذهبی و غیرمذهبی
	تقویت چندگانگی فرهنگی	تلاقی موسیقی محلی با موسیقی‌های جدید در مراسم عروسی تجاری‌سازی رقص و موسیقی محلی
ناسازه فرهنگی	آنومی در بازار و کسب‌وکار	بی‌ثباتی قیمت‌ها و عرضه کالاها کمتر از قیمت بازار حضور افراد غیرحرفه‌ای در صنعت عروسی تقلید و تقلید در انجام کارها در صنعت عروسی رقابت منفی و تخریب رقبا آسیب‌های جسمی و اجتماعی افراد شاغل در صنعت عروسی بحران‌ها و دشواری‌های بی‌برنامگی و بی‌نظمی
	فقدان حمایت اجتماعی و اقتصادی	حمایت ناکافی و نادرست اتحادیه‌های صنفی سواد و دانش ناکافی اتحادیه‌ها و اصناف عدم برخورداری بخشی از صنعت عروسی از اتحادیه‌های صنفی
	تضاد و تقابل سنت و مدرنیته	تقابل جشن عروسی مدرن با ایدئولوژی دینی حاکم تقابل افراد مدرن و سنتی در جشن عروسی
	کشاکش در درک زیبایی‌شناختی و مصرف مقتصدانه	عدم درک ارزش و قیمت کالاها و خدمات عروسی کمیت‌گرایی و سبک زندگی مقتصدانه

جشن عروسی هم‌نوا می‌شوند. در زمینه این مضمون فرعی، کدهای مفهومی «کیفیت و هزینه مناسب کالاها و خدمات»، «ابتکار شغلی و خلاقیت»، «همکاری با مشاغل مختلف و تبلیغات متقابل»، «برخورداری از شهرت و معروف بودن»، «برخورداری کسب‌وکارها و اماکن از جذابیت‌های بصری»، «به‌روز بودن» و «برخورداری از مهارت و تخصص» استخراج شدند.

باید خاطر نشان کرد که مناسبات موجود در بازار از مناسبات کلان در روابط اجتماعی و فرهنگی غیرقابل تفکیک است. بازار همیشه گوش به زنگ نوآوری هاست و بنا به ماهیتش اولویت‌ها و تقاضاهای شناخته شده را بازتولید می‌کند (ویلیامز، ۱۳۹۶: ۱۳۶)؛ هم‌چنین، میزان سودآوری افراد در حوزه تجارت به تعداد مشتریان آن‌ها وابسته است. برای نمونه، اگر تاجری با ارائه خدمات بهتر بتواند مشتریان بیشتری را به سمت خود جذب کند، امری پسندیده است، حتی اگر این روند به جذب مشتریان رقبای تجاری‌اش منجر شود (سیمایی صراف و حمدالهی، ۱۳۹۴: ۳۸). این اصل در تجارت، در زمینه صنعت عروسی نیز صادق است. در عصر حاضر، جشن ازدواج تجاری شده است و پیشرفت در این صنعت مستلزم به‌کارگیری شیوه‌های تجاری جدید و رقابت مناسب است. مصاحبه‌شوندگان این پژوهش که از افراد شاغل در صنعت عروسی شهر همدان هستند، در زمینه موفقیت شغلی به مؤلفه‌های کیفیت و هزینه و سایر مؤلفه‌ها اشاره کرده‌اند. «ندا» عکاس و فیلم‌بردار در این زمینه چنین بیان می‌کند: «کیفیت کار خیلی تأثیر داره و بعد هزینه‌ای که می‌گیرم».

«امین» گل فروش، علاوه بر مؤلفه‌های کیفیت و قیمت از ابتکار شغلی و خلاقیت سخن می‌گوید: «تو رقابت‌کاری کسی موفق تر هست که همیشه گل‌هایش کامل باشد. کار خوب مهم‌تر از قیمتته؛ یعنی متوجه می‌شن مشتری‌ها. گل‌ها تقریباً همه جا به قیمتته. ولی تزئینی که انجام می‌دن، خیلی مهم‌تر از قیمت گله. اون تزئینی که روی گل انجام می‌شه، خیلی مهمه. همونه که مشتری فرق می‌کنه. مغازه‌ها فرق می‌کنه».

«آیدا» آرایشگر، رونق فعالیت افراد شاغل در صنعت عروسی را منوط به فعالیت در یک مجموعه و تبلیغات متقابل می‌داند: «پاساژ چهل ستون رو شما برید، این قدر که برای آرایشگر تبلیغ و تلاش می‌کنند، برای خودتون نمی‌کنند. به دفعه می‌بینی به آرایشگر رو بلد کردن. اون‌ها پورساتی باهم کار می‌کنند».

«سینا» دیجی و ارکستر به معروف بودن مراکز و افراد ارائه دهنده خدمات جشن عروسی برای جذب مشتری اشاره می‌کند: «دست به دست می‌چرخه؛ زبان به زبان می‌چرخه؛ الان هم بهترین زبان نقل قول کرده؛ شما خیلی راحت می‌گید این آقا کار من را خوب انجام داده و اخلاقش خوبه».

برخورداری مکان‌های برگزاری مراسم عروسی از جذابیت‌های بصری نیز مؤلفه‌ای مؤثر برای موفقیت و پیشرفت شغلی به‌شمار می‌رود، «علیرضا» آرایشگر مردانه در این زمینه می‌گوید: «رقابت کاری برمی‌گرده به مغازه و اینا. الان دیگه بیشتر مردم عقلشون به چشمشونه. شاید کار براشون مهم نباشه، مغازه طرف شبکه بیشتر پول می‌گیره، وقتی مغازه شیک باشه و جای خوب شهر باشه، کافیه. حال مشتری‌ها به کار هم نگاه می‌کنند، ولی همین که شیک باشه خوبه».

مکان و فضای مراکز برگزارکننده جشن عروسی در شهر همدان، متناسب با ذائقه و تمکن مالی زوجین متفاوت است. این موضوع، حاکی از فاصله و شکاف طبقاتی بین اقشار مختلف جامعه است. در این زمینه، «مینا» مزون‌کار این‌گونه شرح می‌دهد: «متناسب جا و مکان، هرکسی مشتری خودش رو داره. مشتری‌ای که برآش قیمت مسأله‌ای نیست، می‌ره جایی که لباسش خیلی عالیه؛ مثلاً مزون‌هایی که تازه باز می‌شه، هم قیمتشون بالاتره، هم لباس‌هاشون جدیدتره، هم که بهتره. بعضی مشتری‌ها که متوسط‌اند از مزون‌هایی که قبلاً بوده استفاده می‌کنند. عروس و دامادی که قیمت پایین می‌خوان، میرن چهل‌ستون. مزون‌های چهل‌ستون قدیمی‌اند و قیمت‌ها به مقدار ارزون‌تره. محیط با محیط فرق می‌کنه».

تلاش در جهت کمال، ارتقای شغلی و به‌روز بودن نیز از مؤلفه‌های پیشرفت در صنعت عروسی است. «ماندانا» میکاپ‌آرتیست در این زمینه چنین اظهار می‌کند: «کار نیکو کردن از پر کردن است؛ یعنی شما هرچه قدر تلاشت را مضاعف کنی، به خودت مغرور نباشی، از دیگران نظر بخواهی، موفق‌تری. دائماً هم باید آپدیت بشی. باید بری با متریاں جدید آشنا بشی. حداقل در بدترین شرایط سالی یک بار متریاں‌هایمان باید عوض بشه. به علاوه، عروس‌هایی که ایرادگیر هستند، خیلی باعث پیشرفت ما می‌شن چون باعث می‌شن که ما برای ابداعات جدید تلاش کنیم».

«معین» که در زمینه آرایشگری فعالیت می‌کند، بر خوردراری از مهارت و تخصص، روابط عمومی خوب و رضایت مشتری را در مسیر پیشرفت شغلی حائز اهمیت می‌داند: «به نظرم کسی موفق‌تره که علمش رو داشته باشه. اگر با کانتور می‌خواد بینی‌رو کوچیک کنه، اگر می‌خواد مو بکاره برای مشتری، اگر می‌خواد تکنیک‌هایی رو به‌کار ببره علمش رو داشته باشه. اون یه نفری که مثلاً از اینجارفته بیرون و راضی هم رفته، برای دیگران تعریف می‌کنه و طبیعتاً چند نفر دیگه رو هم میاره».

۵-۱-۲. الگوپذیری و پیروی از گروه‌های مرجع

افراد شاغل در صنعت عروسی، به‌منظور ایده‌پردازی، تدارک و برگزاری مراسم عروسی از مراجع برتر پیروی می‌کنند. این صنعت، از طریق رسانه و تبلیغات، هنجارهایی را خلق و بازتولید می‌کند؛ آن‌ها را در شهرهای مختلف تغییر می‌دهد؛ و در مجموع منجر به بازسازی و تغییرات فرهنگی می‌شود. شهرهای بزرگ، اغلب از هنجارها و رفتارهای مصرفی استقبال بیشتری می‌کنند، این درحالی است که شهرهای کوچک و روستاها مقاومت بیشتری را علیه هنجارهای مصرفی نشان می‌دهند. کدهای مفهومی «تأثیرگذاری رسانه‌ها و تبلیغات در زمینه عروسی»، «پیروی از سبک‌های متداول و مدهای روز عرضه شده» و «الگوپذیری از

کشورهای خارجی و شهرهای بزرگ ایران» بیانگر مبحث الگوپذیری و مرجعیت در صنعت عروسی هستند.

علاوه بر این، «رسانه‌های جشن عروسی»^{۳۳} از عوامل مؤثر در گسترش اشکال مدرن جشن عروسی و معیارهای مطلوب آن هستند (وینچ و وبستر، ۲۰۱۲: ۵۸؛ داوز، ۲۰۰۹: ۱۲۸-۱۲۶). این رسانه‌ها به تلاقی و درهم‌آمیختگی جریانات فرهنگی در زمینه نحوه برگزاری جشن عروسی منجر می‌شوند (خدایی و نصرتی، ۱۳۹۱: ۵۳)؛ هم‌چنین، این صنعت، به طور روزافزون، وام‌دار «گفتمان مدیریت برند» است. در تبلیغات رسانه‌های جشن عروسی، روندی از برندسازی و مدیریت برند وجود دارد که به افراد احساس متمایز بودن و قدرتمندی القا می‌کند. از طریق این رسانه‌ها، ماهیت کلی برگزاری جشن عروسی شکل می‌گیرد. اشکال مدرن جشن عروسی، متأثر از فرهنگ کشورهای غربی و سرمایه‌داری است (وینچ و وبستر، ۲۰۱۲: ۵۶-۵۵؛ هایسه، ۲۰۱۸: ۲۱۱).

«مینا» مزون‌کار می‌گوید: «مثل تبلیغات جهانی لباس، برای لباس عروس نیز تبلیغات جهانی یا فشن لباس عروس داریم. در: ترکیه، ایتالیا، ژاپن و فرانسه، فشن لباس عروس داریم. لباس عروس ژاپن و چین با لباس عروس ایران فرق می‌کند. ما چون بیشتر به ترکیه نزدیکیم از آنجا الگو می‌پذیریم».

در این راستا، شبکه‌های اجتماعی تأثیرات چشمگیری بر سبک‌های متداول و الگوهای جدید مراسم جشن عروسی دارند (مسعودی و همکاران، ۱۳۹۷: ۸۷)؛ به عبارتی، افراد شاغل در صنعت عروسی ایده‌ها را از شبکه‌های اجتماعی فرامی‌گیرند؛ هم‌چنین، شهرهای بزرگ هم چون تهران در مقایسه با شهرستان‌ها از هنجارهای جدید در صنعت عروسی استقبال بیشتری می‌کنند. برای نمونه، شهر همدان در این زمینه از تهران پیروی می‌کند.

«سجاد» عکاس و فیلم‌بردار در این زمینه معتقد است: «ما ایده‌هایمان را معمولاً از توی اینترنت می‌گیریم. چون تهران به روزتر از ما هستش. تهران خیلی قدرتش بیشتر از ما است. هرچی مد می‌شه از تهران بیرون می‌آد. ما ایده‌هامون معمولاً از اینستاگرام یا سایت‌های خارجی است. اینترنتی است بیشتر. چرا؟ چون شمایی که الان داری به ما ایده می‌دهی، شما خودتون از اینترنت و اینستاگرام نگاه کردید؛ درواقع باید سؤال شما این باشد که عروس و دامادها ایده‌هایشان را از کجا به شما می‌دهند».

۳-۱-۵. مصرف‌گرایی مذهبی

مضمون «مصرف‌گرایی مذهبی» جریانی از آمیختگی فرهنگی را دربر می‌گیرد که ترکیبی نامتوازن است؛ به عبارتی، در صنعت عروسی شهر همدان، فرهنگ مصرفی نظام سرمایه‌داری بر ساده‌زیستی دینی چیره شده است و رسوم محلی نادیده گرفته شده‌اند. «ارائه خدمات

صنعت عروسی توسط بانوان» و «انطباق صنعت عروسی با گروه‌های مذهبی و غیرمذهبی» کدهای مفهومی این مضمون هستند که مصاحبه‌شوندگان بر آن‌ها تأکید کرده‌اند. از آنجا که سنت‌ها در اجتماع برساخته می‌شوند، «سنت‌سازی»، تداوم و گسترش صنعت عروسی را تسهیل می‌کند؛ هم‌چنین، این صنعت به‌طور هم‌زمان نیازمند افزودن مؤلفه‌های جدید و ترکیب آن‌ها با ارزش‌ها و معانی سنتی است. این موضوع، بر مؤلفه‌های «باید داشته باشی» تأکید می‌کنند و مصرف مربوط به جشن عروسی و هزینه‌های مرتبط با آن را افزایش می‌دهد (کارتر و دانکن، ۲۰۱۷: ۴).

در صنعت عروسی در ایران، دو مؤلفه مصرف‌گرایی و دین با یک‌دیگر ترکیب شده و ادغام فرهنگی جدیدی را ایجاد کرده‌اند؛ درواقع، جامعه مذهبی ایران و به‌طور خاص شهر همدان، دربرگیرنده تعارضات سنتی قدیمی و به‌طور هم‌زمان سنت‌سازی‌های جدید است. «عروسی مدرن به سبک مذهبی» یک سازه اجتماعی ترکیبی و جدید است که به رفتار مصرفی افراد جامعه جهت می‌دهد. در این راستا، دین متأثر از نظام سرمایه‌داری جهانی، رابطه سازشگرانه‌ای با مصرف‌گرایی برقرار می‌کند و در مقابل آن مقاومت نشان نمی‌دهد. «مریم» عکاس و فیلم‌بردار چنین بیان می‌کند: «مشتري‌های من اکثراً از عروس و دامادهای مذهبی هستند. چون می‌خوان کل کارشون رو خانم انجام بده؛ یعنی ۱۰۰ تا ۱۰۰۰ کاررو خانم انجام بده. بیشتر من را با این عنوان می‌شناسند که همه اکیب من خانم هستند. خوب موفقیتم به این دلیل. خیلی‌ها دوست دارن خانم کارشون رو انجام بده.» «شیرین» مزون‌کار درباره شناخت سلیقه و ذائقه لایه‌های مختلف اجتماعی شهر همدان و تعامل سازشگرانه با آن‌ها، این‌گونه می‌گوید: «کسانی که در این‌کار هستند باید شخصیت‌شناسی بلد باشند؛ مثلاً به کسی که میاد مؤمن است، دیگه خب نمی‌ریم لباس لختی آن‌چنانی رو بهش نشون بدیم. چیزی که خیلی می‌پسندند را براش میاریم.»

۴-۱-۵. تقویت چندگانگی فرهنگی

این مضمون ضمن توجه به ادغام و آمیختگی فرهنگ‌های مختلف در عرصه رقص و موسیقی، موازنه‌ای مطلوب بین آن‌ها را نشان می‌دهد. کدهای مفهومی این مضمون، عبارتند از: «تلاقی موسیقی محلی با موسیقی‌های جدید در مراسم عروسی» و «تجاری‌سازی رقص و موسیقی محلی».

از نظر جغرافیایی، اقوام مختلف در شهر همدان به شیوه مسالمت‌آمیزی در کنار یک‌دیگر زندگی می‌کنند (بهمنی طراز و دلاوری، ۱۳۹۳: ۵۳؛ فرخ‌نیا، ۱۳۸۰، ۵۵). چندگانگی و تکثرگرایی فرهنگی موجود در شهر همدان هم‌راستا با جریانات فرهنگی جهانی است. در این فرآیند، جریان‌های فرهنگی چندسویه‌ای شکل می‌گیرد و اقوام مختلف تحت تأثیر فرهنگ

مصرفی نظام سرمایه‌داری جهانی و تجاری‌سازی جشن عروسی، نیز، قرار می‌گیرند. «سینا» دیجی و ارکستر بر این باور است که: «همدان لیان شامپو است. ما به سندج می‌ریم، فقط باید گردی بخونیم. تهران فقط فارسی می‌خونن. سبک شمالی‌ها فرق می‌کنه، آهنگ‌های محلی دارن. ولی همدان همه‌جوره می‌خونیم. ترکی، کردی، فارسی، بندری، محلی، همه‌جوره. راضی کردن مشتری سخته. اگه یه آهنگ رو بلد نباشی، می‌گن بلد نیست. آهنگ‌های روز را باید بلد باشی».

«مهرداد» دیجی و ارکستر از تجاری‌سازی مراسم محلی و قومیتی در امتداد جشن عروسی به سبک مدرن سخن می‌گوید: «چند سالیه گروه موسیقی دف یا رقص محلی گردی در جشن‌های عروسی می‌برن. یه جورایی کار جدیدیه، نگاه کردنشون لذت داره. برخی مهمون‌ها از اون‌ها فیلم می‌گیرن. یه هزینه‌ی جدا به جز ارکستر و یا دیجی به اون‌ها می‌دن. به ما می‌گن این گروه را بیار یا شماره‌شون رو می‌گیرن. این هم یه هنره دیگه. اون‌ها مثل عروسی‌های قدیمی با ساز و دهل میان و قشنگ می‌رقصن».

۵-۲. ناسازهای فرهنگی

با رواج صنعت عروسی در شهر همدان و هم‌چنین به دلیل تقابل جریان‌های فرهنگی در این زمینه، تضادهای اجتماعی پدیدار می‌شود که در مضمون «ناسازهای فرهنگی» نمود می‌یابد. ناسازهای فرهنگی دربرگیرنده چهار مضمون فرعی «آنومی در بازار و کسب‌وکار»، «فقدان حمایت اجتماعی و اقتصادی»، «تضاد و تقابل سنت و مدرنیته» و «کشاکش در درک زیبایی‌شناختی و مصرف مقتصدانه» هستند.

۵-۲-۱. آنومی در بازار و کسب‌وکار

صنعت عروسی، یک پدیده‌ی وارداتی فرهنگی به جامعه ایران است و برخی آشفتگی‌های تجاری و اقتصادی را رقم زده است؛ به بیان دیگر، هم‌زمان با بازسازی و نوسازی صنعت عروسی در شهر همدان، ناسازگاری‌ها و چالش‌های قابل توجهی در صنعت عروسی ایجاد شده است. «بی‌ثباتی قیمت‌ها و عرضه‌ی کالا کمتر از قیمت بازار»، «حضور افراد غیرحرفه‌ای در صنعت عروسی»، «تقلب و تقلید در انجام کارها در صنعت عروسی»، «رقابت منفی و تخریب رقبا»، «آسیب‌های جسمی و اجتماعی افراد شاغل در صنعت عروسی» و «بحران‌ها و دشواری‌های بی‌برنامگی و بی‌نظمی» از جمله این کدهای مفهومی هستند که ذیل این مبحث قرار می‌گیرند.

رقابت سالم در بازار، منافع مصرف‌کنندگان و جامعه را تأمین می‌کند؛ اما در شرایطی، رقابتی تجاری با توسل به روش‌های نامشروع به منافع تجاری یک‌دیگر لطمه می‌زند. با توجه به این‌که، صنعت عروسی، صنعتی نوظهور در ایران و به‌طور خاص در شهر همدان

به شمار می‌رود؛ تجاری‌سازی جشن عروسی در شهر همدان مشکلاتی را در فضای بازار ایجاد می‌کند. این صنعت هنوز از جایگاه باثباتی برخوردار نیست و افراد شاغل در این صنعت در فضایی آنومیک و نوپا فعالیت می‌کنند. برخی از مصاحبه‌شوندگان این پژوهش، وضعیت نامساعد، آشفتگی‌های بازار و رقابت منفی هم‌صنفی‌هایشان را شرح دادند.

برخی از افراد شاغل در صنعت عروسی، با خرید و فروش لوازم عروسی کمتر از قیمت روز در بازار، به فعالان این صنعت زیان اقتصادی وارد می‌کنند. «سعید» مزون‌کار و در بخش تشریفات مراسم عروسی مشغول به کار است، وی درباره بی‌ثباتی قیمت‌ها و عرضه کالاها با قیمتی کمتر از بازار از سوی همکارانش، این‌گونه می‌گوید: «مثلاً به مشتری از مغازه من خرید کرده؛ مشتری رهگذره و یه چیز طبیعی، از مغازه پایین‌تر کارهای مشابه را قیمت‌کنه. همکار مغازه پایینی برای این‌که مشتری رو بگیره می‌گه از مغازه بالایی گرفتی سه تومن، بیا من بهت می‌دم ۲۵۰۰ و فاکتورهای مارو کنسل می‌کنن. چندبار هم گفتیم همکاریم. زشته».

بازار شهر همدان در زمینه صنعت عروسی، اشباع شده است و افراد غیرحرفه‌ای در آن مشغول به فعالیت هستند؛ از این‌رو، بروز تقلب در این صنعت امری رایج است که این فرآیند فضای ناسالم و مبهمی را برای انجام معاملات ایجاد کرده است. «امیرحسین» مزون‌دار در این زمینه می‌گوید: «دست‌های نابلد تو کار ما زیاده، تخصص ندارن. وارد حرفه می‌شن و بعد از یه مدت مجبور به جمع‌کردن می‌شن. برنده اونیه که مردم‌دار باشه. توسط فروشنده‌های نابلد قول‌هایی که عملی نمی‌شه، داده میشه. مثلاً لباس رو به اسم نو میدن، اما قبل از اون پوشیده شده؛ این یعنی تقلب».

«آیدا» آرایشگر در زمینه تقلید در صنعت عروسی در شهر همدان و قیمت‌گذاری خدمات جشن عروسی بیشتر از ارزش واقعی آن‌ها سخن می‌گوید: «یه سری سالن‌های معروف تهران واقعاً فرق داره؛ خوبن. اینجا همه از هم الگوبرداری می‌کنن. همه کپی و زیراکس می‌کنن از رو هم‌دیگه و قیمت‌هارو هم بالا میدن. چهار ماه پیش عروس یه سالنی بود. چهارصد تومن داده بود، برای کاشت ناخن. باور کنین از ده تا انگشت، پنج‌تاش قارچ داشت».

علاوه بر این، رقابت منفی و جو ناآرامی در بین افراد شاغل در صنعت عروسی در شهر همدان به چشم می‌خورد. «مهدی» آرایشگر مردانه در این باره چنین بیان می‌کند: «خیلی پشت‌سرهم حرف می‌زنن و تخریب می‌کنن. می‌شنویم. من خودم هم همدانی‌ام. من خودم تهران هم یه مدت کار کردم، مثل اینجا نیست. کسایی که در همدان وارد این شغل می‌شن رو دیدم که چه قشری‌اند و چه افرادی‌اند. کسایی هستند که حالا خیلی موجه نیستن».

«میترا» آرایشگر معتقد است که شهر همدان شهر نسبتاً کوچکی است؛ با این حال، شمار افراد شاغل در صنعت عروسی در این شهر زیاد است؛ از این‌رو، رقابت بالایی بین افراد در این صنعت وجود دارد؛ هم‌چنین، او در روایتش به این موضوع اشاره می‌کند که افراد شاغل

در سالن‌های زیبایی عروس در معرض آسیب‌ها و بیماری‌های جسمی هستند: «همدان، شهر نسبتاً کوچیکه، رقابت خیلی زیاده. این شغل خیلی آسیب‌میزنه خیلی. چون بعضی از قسمت‌ها، پرسنل باید سر پا و ایستن. آرتروز گردن و خستگی کتف و گردن میاره. دست درد و پا درد میاره. واریس میاره. یک ناخن کار دائم اینجوریه (منظور خم‌بودن گردن) و داره میتراشه و مدام گرده تو ریه میره. عمر این شغل خیلی کمه مگه این‌که یکی خودش بعد از مدتی سالنی را مدیریت کنه و از جوان‌های نوکار استفاده کنه».

از گفته‌های مصاحبه‌شوندگان این‌گونه استنباط شد که در شهر همدان برخی از مشاغل این صنعت، ارزش‌گذاری منفی می‌شوند و آینده شغلی مبهمی دارند؛ هم‌چنین، به برخی از افراد شاغل در این صنعت، برچسب منفی و داغ‌ننگ زده می‌شود. «مهرداد» دیجی و ارکستر می‌گوید: «تا آخر عمر که نمی‌شه این شغل رو ادامه داد، الان من شغل دوم هم دارم. نمی‌شه زیاد ادامه‌اش داد در همدان؛ مثلاً از پسر دوستم در مدرسه پرسیده بودن پدرت چه‌کاره است؟ گفته بود ارکستر. به او خندیده بودن، گفته بودند مطربه. شغل آینده‌داری نیست.» «مهین» تالاردار و شاغل در بخش تشریفات است، وی درباره تفاوت سلیق خانواده‌ها و زوجین و بی‌برنامگی سفارش‌دهندگان سخن می‌گوید. او در روایتش از خواسته‌های آنی مشتری‌ها و تأکید آن‌ها بر تحقق فوری این خواسته‌ها شکایت می‌کند: «پدر عروس به‌تنهایی اومده سالن را برای جشن عقد گرفته. نه جایگاه خواسته و نه هیچی. سر ساعتی که مهمون داره، دخترش (عروس) اومده، گفته، اینجا که اینجوریه جای رقص نداره! گفته همین الان آماده کنید! دیگه حالا همون ساعت جابه‌جا کردیم. جایگاه رقص درست کردیم. مشتری ناراضی نشه».

علاوه بر این‌ها، شرایط جغرافیایی و فرهنگی شهر همدان، موانعی را برای فعالیت افراد شاغل در صنعت عروسی ایجاد می‌کند؛ هم‌چنین، به‌طور خاص، در دوره پاندمی کرونا، فعالیت این صنعت با بحران جدی مواجه شد.

«ماندانا» میکاپ‌آر티ست در این باره چنین می‌گوید: «دو سال به خاطر کرونا نتونستیم خوب کار کنیم. یک-سوم از همکاران جمع‌کردن؛ ورشکست شدن. البته گاهی عروس‌هارو یواشکی راه می‌انداختیم و با فاصله تایم می‌دادیم. عروس‌ها برای عقد می‌اومدن، نه عروسی. خیلی عروسی کم‌شده بود. به‌علاوه، به‌طورکلی همدان شهر مذهبی‌ایه. شما حساب‌کن دو ماه، محرم و صفر است، یه ماه ماه رمضان است، ۲۰ روز ایام فاطمیه است. سه ماه زمستونه؛ از طرف دیگر، گرانی بازار و تورم هم هست. شش‌ماه سال عروسی کم می‌شه».

۵-۲-۲. فقدان حمایت اجتماعی و اقتصادی

باوجود این‌که، افراد شاغل در صنعت نوپای جشن عروسی، به حمایت اقتصادی و اجتماعی

اتحادیه‌های صنفی نیازمندند، در نحوه ارتباط با اتحادیه‌ها نیز با مشکلات و تنش‌هایی مواجه می‌شوند. این مضمون شامل کدهای مفهومی، «حمایت ناکافی و نادرست اتحادیه‌های صنفی»، «سواد و دانش ناکافی اتحادیه‌ها و اصناف» و «عدم برخورداری بخشی از صنعت عروسی از اتحادیه‌های صنفی» است.

صنعت عروسی دربرگیرنده یک مجموعه تجاری است و از اجزا و بخش‌های مختلف شکل گرفته است (داس، ۲۰۰۵: ۲؛ پولینو و همکاران، ۲۰۲۳: ۱). در شهر همدان، در این مجموعه شاغلین یک بخش از داشتن اتحادیه و صنف محروم هستند و آن‌ها به‌طور غیررسمی فعالیت می‌کنند. این بخش مربوط به موسیقی و شاغلین آن، یعنی دیجی‌ها و ارکسترها، است. برای دیگر بخش‌ها، آرایشگران، مزون‌کاران، آتلیه‌داران، تالارداران و گل‌فروشان، اتحادیه و صنف اختصاصی وجود دارد؛ با این حال، همه مصاحبه‌شوندگان شاغل در صنعت عروسی از عملکرد اتحادیه‌ها و اصناف ابراز نارضایتی کردند. آن‌ها معتقدند نه تنها از حمایت و پشتیبانی اتحادیه‌ها و اصناف برخوردار نیستند، بلکه اتحادیه‌ها و اصناف به مخالفت با آن‌ها می‌پردازند و از سواد کافی برای تصمیم‌گیری در این صنعت بی‌بهره‌اند. «مریم» عکاس و فیلم‌بردار از چشم‌وهم‌چشمی افراد فعال در اتحادیه می‌گوید: «یه روز یکی از بچه‌های اتحادیه برگشت به من گفت، میدونی مشکل تو چی بود؟ از اون روزی که تو ماشین خارجی خریدی، همه حالشون بد شد. گفتم از این به بعدش رو ببینید! خوب، آن‌ها هم تلاش کنن. منتها انقدر می‌افتند دنبال این و اون، بزنی براش، از کار خودشان می‌مونن».

براساس مصاحبه‌ها، نه تنها گروه موسیقی از حمایت و پشتیبانی اتحادیه یا صنف برخوردار نیستند، بلکه همواره، فعالیت‌هایشان با ترس و وحشت همراه است. تقابل ایدئولوژی‌های حاکم با موسیقی و سبک مهمانی‌های مختلط، درواقع، فرصتی برای سوءاستفاده‌های مالی از میزبانان مراسم، تالارداران و دیجی‌ها فراهم می‌کند و فضا را متشنج می‌سازد.

«سینا» دیجی و ارکستر در این زمینه اظهار می‌کند: «وقتی ما به مراسم می‌ریم، از اماکن می‌ترسیم. چون وقتی اماکن بیان، همه فرار می‌کنن، ما چون سیستم اونجا چیدیم، نمی‌تونیم فرار کنیم. از طرفی بعضی مأمورها پولکی هستند؛ مثلاً طرف داره در اون مسیر گشت شبانه می‌زنه، با خودش می‌گه بزار برم یه گیری بدم. چهار تا غذا و یه پولی هم می‌گیرم و می‌رم دیگه».

۵-۲-۳. تضاد و تقابل سنت و مدرنیته

این مضمون، بر رشد صنعت عروسی و شکل‌گیری تضادهای فرهنگی و اجتماعی مرتبط با آن تأکید می‌کند و دو مفهوم «تقابل جشن عروسی مدرن با ایدئولوژی دینی حاکم» و «تقابل افراد مدرن و سنتی در جشن عروسی» را دربر می‌گیرد.

گسترش جشن عروسی به سبک مدرن در شهر همدان، سنت‌های قدیمی و ارزش‌های مذهبی را به حاشیه رانده است؛ هم‌چنین، نفوذ این سبک از عروسی به شهر همدان، جریانی از تقابل فرهنگ‌ها و تضاد ارزش‌ها را به همراه آورده است. تقابل و تضادهای ارزشی، عمدتاً با محوریت زنان است و موضوعاتی هم‌چون: حجاب، نوشیدن مشروب و سبک مهمانی مختلط را دربر می‌گیرد. به بیان بهتر، چنین موضوعاتی، تحولات فرهنگی را در جامعه رقم می‌زند و در نهایت به بروز مقاومت فرهنگی در بین طیف‌های مختلف جامعه منجر می‌شود. به طور کلی، جوانان همدانی در مقابل دو گروه مقاومت می‌کنند. از یک سو، نسل جوان از سبک مدرن عروسی که در تقابل با باورها و ارزش‌های نسل قدیم قرار می‌گیرد، استقبال می‌کند و از سوی دیگر، با ایدئولوژی‌های حاکم و قوانین مذهبی کشور ایران مخالفت می‌کند و در برابر آن‌ها مقاومت نشان می‌دهد.

«مهمین» تالاردار است و در بخش تشریفات عروسی فعالیت می‌کند، وی در این زمینه می‌گوید: «مهمون‌ها اصلاً دوست ندارند جدا باشند؛ اما اماکن و این‌ها اذیت می‌کنه. قبلاً برای عروسی قاطی پول اضافه می‌دادن. در همدان مچ‌گیری است و تالار را پلمپ می‌کنن. خانم‌ها طالب‌تر از آقایان هستند. کنار هم مشروب می‌خورن، حتی زن‌ها بیشتر از مردها هم. اکثراً لباس باز می‌پوشند و براشون عادیه؛ اما برای ایرانی جماعت هنوز جا نیفتاده، برای افراد سن بالا مخصوصاً. در همدان بگیر و ببندش زیاده. شهرهای دیگه این‌طور نیست.»

«سعید» مزون‌دار و فعال در بخش تشریفات، درباره تقابل فرهنگی، وجود تکثرگرایی و تفاوت در بین طیف‌های مختلف در شهر همدان چنین بیان می‌کند: «بعضی مشتری‌ها هستند که میان میگن لباس به شدت پوشیده بشه. بعضی‌ها میان میگن لباس لختی باشه. یه سری هستند باهم اختلاف نظر دارند. داماد برعکسه. داماد میگه پوشیده نباشه، عروس میگه پوشیده باشه.»

۵-۲-۴. کشاکش در درک زیبایی‌شناختی و مصرف مقتصدانه

صنعت عروسی، فعالیتی تجاری و تجملی است که به قواعد زیبایی‌شناختی و اصول هنری اهمیت می‌دهد. با این وجود، ذائقه مصرفی افرادی که زندگی مقتصدانه‌ای دارند، با کالاهای کاربردی و مقرون به صرفه سازگار است. این مضمون، مفاهیم «عدم درک ارزش و قیمت کالاها و خدمات عروسی» و «کمیت‌گرایی و سبک زندگی مقتصدانه» را دربر می‌گیرد. برخی افراد، آشنایی اندکی با آثار هنری دارند، یا فاقد صلاحیت و درک این آثار هستند. هنگامی که این افراد، با آثار هنری مشروع مواجه شوند، براساس درک و برداشت خود، یعنی مؤلفه‌هایی که ادراک همیشگی آن‌ها را از زندگی روزمره می‌سازد، آثار هنری را تفسیر می‌کنند؛ به بیانی بهتر، ذوق و سلیقه عامیانه از

درک زیبایی‌شناختی آثار هنری ناب عاجز است و نگاه ساده‌انگارانه‌ای به قریحه زیبایی‌پرستی ناب دارد (بورديو، ۱۳۹۵: ۷۷).

طبق گفته‌های افراد شاغل در صنعت عروسی در شهر همدان، خدمات و کالاهای مرتبط با این جشن، گران‌قیمت هستند. علاوه بر این، به عقیده افراد شاغل در صنعت عروسی، افراد مسن و نسل‌های قدیمی، فاقد درک زیبایی‌شناختی در خصوص نحوه برگزاری جشن عروسی هستند و ارزشی برای کالاها و لوازم تجملاتی جشن عروسی قائل نیستند. به باور این افراد، همدانی‌ها، از سبک زندگی مقتصدانه‌ای برخوردارند؛ ذائقه و سبک زندگی آن‌ها متفاوت از طبقات بالای اقتصادی است و هم‌چون طبقات بالا برای برگزاری مراسم عروسی هزینه پرداخت نمی‌کنند.

«ماندانا» میکاپ‌آرتیست در این زمینه می‌گوید: «توی شهر همدان خانم‌های کامل شاید اصلاً دنبال آرایش نباشن. دنبال روتین روزانه پوست نباشن. نمیدونن چیه! چون طرف هیچ‌وقت (دنبالش نبوده)، یه سرمه کشیده تو چشماش، راه افتاده رفته، نمیدونه این همه لوازم آرایش به این حد، با دلار داریم میخریم. لوازم آرایش‌هایی که ما استفاده می‌کنیم جز لوازم‌های لوکس و برند شناخته شده هستن».

«مینا» مزون‌کار عروس به تمسخر قیمت‌ها از سوی مشتریان اشاره می‌کند: «خیلی چونه می‌زنند. تاج داریم ۷۰۰ تومان، تاج داریم ۴۰۰ تومان. مخصوصاً خیلی از دامادها براشون تعجب آورده. خیلی بده. به حالت مسخره میگن قیمت فرووشه یا کرایه؟ دیگه نمی‌دونن این تاجی که صاحب مزون تهیه کرده، قیمتش چند برابر بوده».

«سجاد» عکاس و فیلم‌بردار در قالب یک ضرب‌المثل به کمیت‌گرایی و سبک زندگی مقتصدانه مردم همدان اشاره می‌کند و چنین می‌گوید: «همدانی‌ها معمولاً ۸۰ درصد ۷۰ درصدشان پی قیمت هستند؛ یعنی قیمت براشون مهمه. ۲۰ درصد و ۳۰ درصد کار درجه یک می‌خوان. یکی از شگردهای من اینه هزینه کار و قیمت رو پایین بیارم؛ مثلاً طوری کار کنم اجاره ندم؛ مالیات ندم. متأسفانه، یک ضرب‌المثل هست که می‌گه -همدان شهر منه، یک تومن هم یک تومنه-. والا به خدا بی خود نیست، اینا همش سر حساب و کتاب بوده». هم‌چنین، گفته‌های مصاحبه‌شوندگان به بازتولید نابرابری اقتصادی از طریق تجاری‌سازی جشن عروسی اشاره می‌کند؛ به‌طورمثال، برخی کالاها و خدمات در صنعت عروسی مختص افراد با سرمایه اقتصادی بالا است. پس، در این سازوکار تجاری، افرادی با توان اقتصادی پایین، از دستیابی به این‌گونه کالاها و خدمات محروم می‌شوند.

«میترا» آرایشگر در این زمینه معتقد است: «توی همدان حداقل رو می‌خوان با بهترین کیفیت. یه مقدار راضی‌کردن مشتری‌های همدانی سخته. ما الان مشتری‌های خاص و ثابتی داریم که از قشر پردرآمد هستند (یعنی این افراد خدمات ویژه‌ای دریافت می‌کنند).

همدانی‌ها کمیت برایشون مهمه. متأسفانه برمی‌گرده به بافت؛ یعنی این‌که درآمدها در این شهر کمتر از جاهای دیگه هست، وگر نه خسیس نیستن».

۶. نتیجه‌گیری

جشن عروسی، یکی از مناسک مهم فرهنگی در جوامع به‌شمار می‌رود و بیانگر تغییر هویت فرد از مجردی به متأهلی است. جوامع مختلف در طول تاریخ، مناسک مرتبط با جشن عروسی را به اشکال گوناگون برگزار می‌کردند. به‌علاوه، این مناسک با وقوع تغییرات ساختاری در جوامع، دستخوش تغییر و تحولات زیادی شده است. امروزه، جشن عروسی به سبک مدرن، عمدتاً به شیوه مشابهی برگزار می‌شود و از مناسک جوامع غربی سرمایه‌داری - به‌خصوص امریکای شمالی و اروپای غربی - تأثیر می‌پذیرد. در راستای تجاری‌سازی جشن عروسی و کسب سود، سرمایه‌گذاران غربی مناسک و سنت‌های مرتبط با مراسم عروسی غربی را رواج می‌دهند. آن‌ها به‌منظور جذابیت و عامه‌پسند کردن این مراسم از استراتژی‌های رسانه‌ای و تبلیغاتی بهره می‌برند. علاوه بر این، آن‌ها برای مشروع‌سازی فرهنگ مصرفی مراسم جشن عروسی، به آن تقدس می‌بخشند و ایده‌محوری عشق و روابط رمانتیک را به آن‌ها منتسب می‌کنند؛ بدین ترتیب، تجاری‌سازی صنعت عروسی، تحت تأثیر نظام سرمایه‌داری شکل می‌گیرد و قوام می‌یابد.

با نفوذ جهانی نظام سرمایه‌داری و سیاست‌های نئولیبرال، جشن عروسی به سبک مدرن به تدریج در سراسر دنیا و حتی کشورهای غیرغربی گسترش می‌یابد؛ از این رو، برگزاری جشن عروسی به سبک مدرن، در بسیاری از جوامع شرقی، یک پدیده فرهنگی وارداتی و نوظهور محسوب می‌شود. تجاری‌سازی جشن عروسی در جوامع شرقی، مناسک محلی را به مناسک مصرفی و کالایی تبدیل می‌کند و فرهنگ فردگرایانه غرب را جایگزین فرهنگ جمعی و مشارکت گروهی می‌نماید. به‌علاوه، این فرآیند، منجر به تضعیف مناسک قومی و آداب و رسوم محلی جشن عروسی و درنهایت «یکسان‌سازی فرهنگی» می‌شود.

جامعه ایران هم‌چون بسیاری از کشورهای جهان سوم متأثر از نظام سرمایه‌داری جهانی و سیاست‌های نئولیبرالیستی است؛ از این رو، در دهه‌های اخیر، به تدریج، اشکال برگزاری جشن عروسی در آن دگرگون شده است و تجاری‌سازی و بازاری شدن این مراسم در مناطق مختلف گسترش یافته است؛ به بیانی بهتر، جشن عروسی ایرانی در سال‌های اخیر، با تحولات فرهنگی و تحولات اجتماعی گسترده‌ای مواجه شده است. در مجموع، صنعت عروسی، به طرز چشمگیری توسعه و ارتقاء یافته است؛ هم‌چنین، نفوذ و گسترش این صنعت به مناطق شهری و روستایی جامعه ایران، منجر به بروز جریان‌های فرهنگی متنوع همگرا و ناهمگرایی شده است و مشکلاتی اجتماعی را به بار آورده است.

علاوه بر این، در طول دهه‌های اخیر، جامعه ایران در قلمروی مصرف، شاهد حضور سه روایت فرهنگی بوده است که در پیوند با سبک برگزاری مراسم عروسی قرار داشتند؛ این روایت‌ها شامل: روایت مصرف‌گرایی، روایت دینی-ساده‌زیستی و روایت مبتنی بر هویت‌های قومی و محلی هستند. هر یک از این روایت‌ها از سوی یک نظام فرهنگی برساخته و حمایت می‌شوند. روایت مصرف‌گرایی، از جانب نظام سرمایه‌داری جهانی، روایت دینی و ساده‌زیستی، از سوی نظام حاکم بر ایران و ایدئولوژی‌های اسلامی و درنهایت، روایت مبتنی بر هویت‌های قومی و محلی، از جانب نظام فرهنگی و اجتماعی بومی حمایت و تقویت می‌شود. قابل توجه است که در برهه تاریخی وقوع انقلاب اسلامی در جامعه ایران، دو روایت مصرف‌گرایی و دینی-ساده‌زیستی در تقابل با یک‌دیگر قرار داشتند (وب، ۲۰۰۵: ۹۵).

پدیده فرهنگی جشن عروسی غربی با ورود به جامعه ایران، نه تنها جشن‌های عروسی اقوام مختلف ایران را تغییر داده است، بلکه ماهیت اصلی جشن عروسی غربی نیز در بستر اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران دگرگون شده است؛ به بیانی دیگر، تکوین و گسترش صنعت عروسی در جامعه ایران در نتیجه تماس و تلاقی جریان‌های فرهنگی مختلف، رخ داده است؛ از این رو تلاش شد در پژوهش حاضر، تعامل و تقابل جریان‌های فرهنگی که پیامد گسترش و نفوذ جشن عروسی در جامعه ایران است، بررسی شود. در پژوهش حاضر، شهر همدان بررسی شد و مطالعه، متمرکز بر این محدوده جغرافیایی بود.

شهر همدان، شهری نسبتاً بزرگ با بافت نیمه‌سنتی و نیمه‌مدرن است. این شهر از تنوع فرهنگی برخوردار است و اقوام مختلف در آن به‌طور مسالمت‌آمیزی در کنار یک‌دیگر زندگی می‌کنند. در این پژوهش با استفاده از روش کیفی، با ۱۶ نفر از افراد شاغل در صنعت عروسی مصاحبه شد. این افراد در شهر همدان فعالیت می‌کردند و تجارب زیسته‌ی ارزنده‌ای در زمینه خدمات‌رسانی به گروه‌های مختلف اجتماعی داشتند. تحلیل داده‌های این پژوهش از طریق روش تحلیل مضمون انجام شد.

یافته‌های این پژوهش، دو مضمون محوری «بازسازی فرهنگی» و «ناسازه‌های فرهنگی» را دربر می‌گیرد که هر یک از آن‌ها شامل چهار مضمون فرعی هستند. مضمون «بازسازی فرهنگی» دربرگیرنده ورود صنعت عروسی به شهر همدان و جریان‌های فرهنگی تعاملی و تلفیقی است و منجر به دگرسازی و نوسازی فرهنگی می‌شود. چهار مضمون فرعی «بازسازی فرهنگی» شامل: «هم‌نوایی با کسب‌وکار مدرن به‌منظور نیل به پیشرفت حرفه‌ای»، «الگوپذیری و پیروی از گروه‌های مرجع»، «مصرف‌گرایی مذهبی» و «تقویت چندگانگی فرهنگی» است؛ هم‌چنین، مضمون محوری «ناسازه‌های فرهنگی» به گسترش صنعت عروسی در شهر همدان و تقابل جریان‌های مختلف فرهنگی می‌پردازد و تضادهای اجتماعی را به بار می‌آورد. «ناسازه‌های فرهنگی» دربرگیرنده مضامینی هم‌چون «آنومی در

بازار و کسب‌وکار»، «فقدان حمایت اجتماعی و اقتصادی»، «تضاد و تقابل سنت و مدرنیته» و «کشاکش در درک زیبایی‌شناختی و مصرف مقتصدانه» است.

یافته‌ها نشان داد، اگرچه مضمون محوری «بازسازی فرهنگی» غالباً بر روابط سازش‌گرایانه تأکید می‌کند، اما در همه مضامین فرعی، به جز مضمون «تقویت چندگانگی فرهنگی»، تضعیف آداب و رسوم محلی جشن عروسی در شهر همدان به چشم می‌خورد. این مضامین فرعی، منجر به ادغام فرهنگی می‌شوند که در نتیجه آن، فرهنگ سرمایه‌داری جهانی از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود و آداب و رسوم قومی و محلی به حاشیه می‌رود. مضمون محوری «ناسازه‌های فرهنگی» نیز مبتنی بر ناسازگاری‌های فرهنگی است که به تضعیف رسوم عروسی محلی در شهر همدان منجر می‌شود.

باید خاطر نشان کرد که در این پژوهش، هر یک از مضامین فرعی، در چارچوب پیشینه پژوهش و مفاهیم نظری مطرح شده، بحث و بررسی شدند. به علاوه، موضوع نفوذ و گسترش صنعت عروسی به شهر همدان، با توجه به تعامل و تقابل فرهنگ سرمایه‌داری جهانی و فرهنگ محلی و حضور سه روایت فرهنگی در جامعه ایران (روایت مصرف‌گرایی، دینی-ساده‌زیستی و روایت مبتنی بر هویت‌های قومی و محلی)، تحلیل شد؛ هم‌چنین، مضامین فرعی پژوهش حاضر از جمله مضامین حوزه اقتصادی و فرهنگی بررسی شدند.

همگام با تجاری‌سازی و گسترش بازارهای مصرفی و جهانی، عقلانیت مصرفی بر تمام وجوه زندگی انسان سیطره یافت و فرهنگ مصرفی به تدریج فراگیر شد. در گذشته، تدارک جشن عروسی در شهر همدان، امری خانگی و غیررسمی به‌شمار می‌رفت و با مشارکت و همیاری خانواده و خویشاوندان انجام می‌شد؛ اما در سال‌های اخیر، تدارک و برگزاری جشن عروسی، به مراکز و افراد شاغل در این صنعت واگذار می‌شود و برای انجام این کار قراردادهای تجاری تنظیم می‌گردد؛ بدین معنا که افراد یا مراکز در ازای دریافت پول به‌طور تخصصی، مراسم عروسی را تدارک می‌بینند و برگزاری آن را برای زوج‌ها و خانواده‌هایشان تسهیل می‌کنند. مشاغل مرتبط با صنعت عروسی در شهر همدان مشاغلی نوپا هستند و پیوسته با فرصت‌ها و تهدیدات مختلفی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. این صنعت در بستر اجتماعی و اقتصادی شهر همدان با وجود مواجهه با مشکلات و دشواری‌های مختلف، از ظرفیت‌های مناسبی برای رشد نیز برخوردار است؛ هم‌چنین، حوزه موسیقی در این صنعت، در مقابل گفتمان‌های ایدئولوژیک حاکم بر جامعه ایران قرار دارد و افراد شاغل در این حوزه، فاقد صنف یا اتحادیه‌ای رسمی در شهر همدان هستند. یافته‌های این پژوهش، در مضامین «هم‌نوایی با کسب‌وکار مدرن به‌منظور نیل به پیشرفت حرفه‌ای»، «آنومی در بازار و کسب‌وکار»، «فقدان حمایت اجتماعی و اقتصادی»، «هم‌سو با مطالعه مسعودی» (۱۴۰۰) در عرصه کارآفرینی در صنعت عروسی،

است؛ هم‌چنین یافته‌های پژوهش حاضر با مطالعه «اسعدی» (۱۳۹۱) درباره گذار از جشن عروسی سنتی در شهر سقز قرابت دارد.

تماس و تلاقی جریان‌های فرهنگی مختلف، در فرآیند جهانی‌شدن و هم‌چنین با وقوع انقلاب اطلاعاتی، تشدید شده است. با گسترش اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، دموکراسی دیجیتال ایجاد شده است و ارتباطات بین فرهنگی در اقصی نقاط شهری و روستایی ایران امکان‌پذیر شده است؛ بنابراین ساکنان شهر همدان، نه تنها تحت تأثیر ارتباط یک‌سویه رسانه‌ای همانند مجلات عروس، فیلم‌های عروسی و غیره هستند، بلکه به واسطه شبکه‌های اجتماعی می‌توانند «ارتباط دوسویه رسانه‌ای» نیز برقرار کنند. در این رسانه‌ها، زوجین علاوه بر تبلیغات بلاگ‌ها و بازاریابی افراد شاغل در این صنعت، تصاویر و فیلم‌های عروسی خویش را نمایش می‌دهند؛ بنابراین باید گفت شبکه‌های اجتماعی در برگزاری مراسم عروسی نقش مهمی ایفا می‌کنند و هنجارهایی را در این خصوص می‌آفرینند. شبکه‌های اجتماعی، امکان راهنمایی زوج‌ها و تبادل ایده‌ها را فراهم می‌کنند و استانداردهای برگزاری یک مراسم عروسی مطلوب را رواج می‌دهند؛ علاوه بر این، شبکه‌های اجتماعی، برای زنانی که مایل به مدیریت بدن و نمایش خویش به عنوان عروس مدرن هستند، این امکان را مهیا می‌کنند تا تصاویر عروسی‌شان را در فضای مجازی بازنشر کنند؛ به عبارتی، زوجین، به‌ویژه عروس‌ها، از طریق بازنمایی مراسم عروسی در فضای مجازی، موفقیت احساسی و عاملیتشان را به نمایش می‌گذارند و «خود ایده‌آل» خویش را نمایش می‌دهند. در این فرآیند، چشم‌وهم‌چشمی و مقایسه اجتماعی در بین افراد جامعه تشدید می‌شود و به تبع آن، در نحوه برگزاری جشن عروسی همگرایی رخ می‌دهد؛ یعنی، افراد جامعه در نحوه برگزاری این مراسم با یک‌دیگر هم‌نوا می‌شوند و درباره جزئیات آن در چارچوب خاصی به کنش می‌پردازند. آن‌گونه که یافته‌ها نشان داد، افراد شاغل در این صنعت و زوج‌های همدانی در برگزاری مراسم عروسی از سایت‌های خارجی و شهرهای بزرگ - همانند تهران - الگوبرداری می‌کنند؛ هم‌چنین، رسانه‌ها و شبکه‌های مجازی نیز به مثابه مرجع و منبع ایده‌پردازی عمل می‌کنند. این موضوع، تداعی‌کننده مفاهیم «درگ»، «غربی‌شدن»، «فردیت» و «چهره مافوق انسانی» «آدریان» (۲۰۰۳) و مفهوم «دورگه» «کاپور» (۲۰۰۹) است؛ به دیگر سخن، یافته‌های حاصل شده، با وجود تأکید بر درهم‌آمیختگی فرهنگی، سیطره فرهنگ غرب را نشان می‌دهد و علاوه بر این، دربرگیرنده این موضوع است که فرهنگ جوامع جهان‌سومی در این آمیزش فرهنگی همواره تحت تأثیر فرهنگ غربی هستند؛ هم‌چنین، این شواهد و قرائن بر غلبه روایت مصرف‌گرایی بر دو روایت فرهنگی دیگر (روایت دینی - ساده‌زیستی و روایت مبتنی بر هویت‌های قومی و محلی)، در جامعه ایران و شهر همدان، دلالت می‌کند. این یافته‌ها بیانگر فرهنگ مصرف افراطی در جشن عروسی به سبک مدرن در جامعه ایران

هستند که با مطالعه «مسعودی» (۱۳۹۷) در شهر مشهد، «رستگار» (۱۳۹۳) در شهر اصفهان و «فیاضی» (۱۳۹۲) در شهر رشت هم خوانی دارند.

مضامین «تضاد و تقابل سنت و مدرنیته» و «کشاکش در درک زیبایی‌شناختی و مصرف مقتصدانه»، تقابل و تضاد جریان‌های فرهنگی متضاد را در شهر همدان بیان می‌کنند. این مضامین، بیانگر مواجهه دو جریان فرهنگی با محوریت «ارزش‌های جدید و به‌روز» و «ارزش‌های سنتی» در شهر همدان است. در حال حاضر، ساکنان شهر همدان، از گرایش‌ها و ارزش‌های فرهنگی مختلفی برخوردار هستند و در گروه‌های گوناگونی قرار می‌گیرند. برخی از همدانی‌های متعلق به نسل گذشته، سنت‌گرا و مذهبی هستند؛ آن‌ها در تقابل با افراد نوگرا قرار دارند که از سبک زندگی غربی و جهان‌وطنی تبعیت می‌کنند.

مضمون «تضاد و تقابل سنت و مدرنیته» بیانگر شکل‌گیری «مقاومت فرهنگی» در بین همدانی‌هاست که متعلق به طیف‌ها و گرایش‌های فرهنگی مخالف هستند. این مضمون، بازتاب‌دهنده بیشترین ناهمگرایی فرهنگی و تضارب آرا در شهر همدان است که در سبک برگزاری جشن عروسی نمایان می‌شود؛ علاوه بر این، گرایش برخی از همدانی‌ها، به‌ویژه زنان جوان، به سبک زندگی مدرن دلالت بر تقابل جریان‌های فرهنگی مدرن با گفتمان‌های دینی و ایدئولوژیک حاکم بر جامعه ایران دارد. در جشن عروسی مدرن، سوژگی زنان جوان مدرنگرا، در قالب مقاومت‌های فرهنگی علیه پدیده‌های مذهبی هم‌چون: حجاب، جداسازی فضای مردانه و زنانه و ممنوعیت مصرف مشروب پدیدار می‌شود؛ هم‌چنین، زنان در مسیر مقاومت، با برساخت هویت بازتابی مدرن، در یک نظام رویت‌پذیری حضور می‌یابند و با ارزش‌های مدرن و جهانی هم‌نوا می‌شوند. این یافته‌ها مبین مفهوم «مقاومت فرهنگی» «اتنس» و «پلک» (۲۰۰۳) است. باید افزود که در جامعه ایران و به‌طور خاص شهر همدان مقاومت‌های فرهنگی با جهت‌گیری‌های مختلفی ایجاد می‌شوند، یعنی هر دو شکل کلی مقاومت، در شهر همدان وجود دارند؛ مقاومت فرهنگی افرادی با گرایش‌های مدرن در برابر عروسی‌های سنتی و مقاومت فرهنگی افرادی با گرایش‌های سنتی در مقابل عروسی‌های مدرن.

مضمون «کشاکش در درک زیبایی‌شناختی و مصرف مقتصدانه»، تقابل دو جریان فرهنگی مخالف، در زمینه سبک زندگی و ذائقه را دربر می‌گیرد. در روند برگزاری مراسم جشن عروسی در شهر همدان، سبک زندگی «سنتی مقتصدانه» و «مدرن مصرف‌گرا» در مواجهه با یک‌دیگر قرار گرفته‌اند؛ همان‌طور که پیش از این مطرح شد، زوج‌های همدانی متعلق به طیف‌ها و گروه‌های اجتماعی مختلف هستند. یافته‌ها حاکی از آن است که در شهر همدان، برخی از مردان و افرادی که متعلق به نسل قدیمی‌اند، فاقد درک زیبایی‌شناختی در خصوص مراسم عروسی و کالاهای مرتبط با آن هستند. کالاهای و خدمات صنعت عروسی نیز در دسته کالاهای فاخر قرار می‌گیرند و ارزش مادی آن‌ها با فرهنگ مقتصدانه شهر همدان ناسازگار است. این وضعیت، نمایانگر نقش

فرهنگ مصرفی معاصر در برساخت هویت عروس به سبک مدرن است و بر مصرف خودنمایانه و متظاهرانه تأکید می‌کند. علاوه بر این، این یافته‌ها، مفاهیم نظری «اینگراهام» (۲۰۰۹) در زمینه «تولید و بازتولید نابرابری اقتصادی و نژادی» و «کیفر ازدواج نکردن» را دربر می‌گیرد؛ بدین معنا که صنعت عروسی در شهر همدان با ذائقه و سلیقه طبقات بالای اقتصادی تطابق بیشتری دارد و در نتیجه احساس نابرابری و محرومیت نسبی را تشدید می‌کند؛ افزون بر این، یافته‌های حاصل شده، تداعی‌گر مفاهیم نفوذ و رواج «عروسی سکولار» «کارول» و همکارانش (۲۰۲۳) و «ایدئولوژی دگرجنس‌گرای رمانتیک» «اینگراهام» (۲۰۱۶) است.

شایان ذکر است که مضمون «تضاد و تقابل سنت و مدرنیته» تعارض فرهنگی بیشتری را در مقایسه با مضمون «کشاکش در درک زیبایی‌شناختی و مصرف مقتصدانه» نشان می‌دهد. محوریت مضمون نخست، مبتنی بر ارزش‌های دینی و محوریت مضمون دوم، متمرکز بر فرهنگ مصرفی است. افزون بر آن، یافته‌های این مقاله، غلبه روایت مصرف‌گرایی با تمرکز بر نظام سرمایه‌داری را بر دو روایت دیگر (روایت دینی-ساده‌زیستی و روایت مبتنی بر هویت‌های قومی و محلی) نشان می‌دهد و مبین تحولات فرهنگی در شهر همدان است.

مضمون «مصرف‌گرایی مذهبی»، دربرگیرنده ترکیبی از تعارضات فرهنگی است. در این مضمون درهم‌آمیختگی و آمیزش سنت و مدرنیته مشاهده می‌شود. در این زمینه باید گفت، روایت دینی-ساده‌زیستی معطوف به حاکمیت، با ساحت مصرف‌گرایی پیوند برقرار کرده و ساده‌زیستی را به حاشیه می‌راند؛ هم‌چنین، پیام‌ها و تبلیغات مرتبط با عروسی‌های مذهبی در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی، برساخته و بازنمایی می‌شود. در شهر همدان نیز این تلفیق فرهنگی رخ می‌دهد و صنعت عروسی از این آمیزش بهره می‌جوید؛ به دیگر سخن، تجاری‌سازی جشن عروسی با بستر اجتماعی و فرهنگی شهر همدان سازگار می‌شود و مفهوم «مصرف‌گرایی اسلامی» را برمی‌سازد. این مضمون، با مفهوم «نه این و نه آن» «آدریان» (۲۰۰۳) و «دورگه» «کاپور» (۲۰۰۹) هم‌سو است؛ هم‌چنین، این بحث، گویای قدرت و انعطاف‌پذیری روایت مصرف‌گرایی در مقایسه با دو روایت دیگر (روایت دینی-ساده‌زیستی و روایت مبتنی بر هویت‌های قومی و محلی) است.

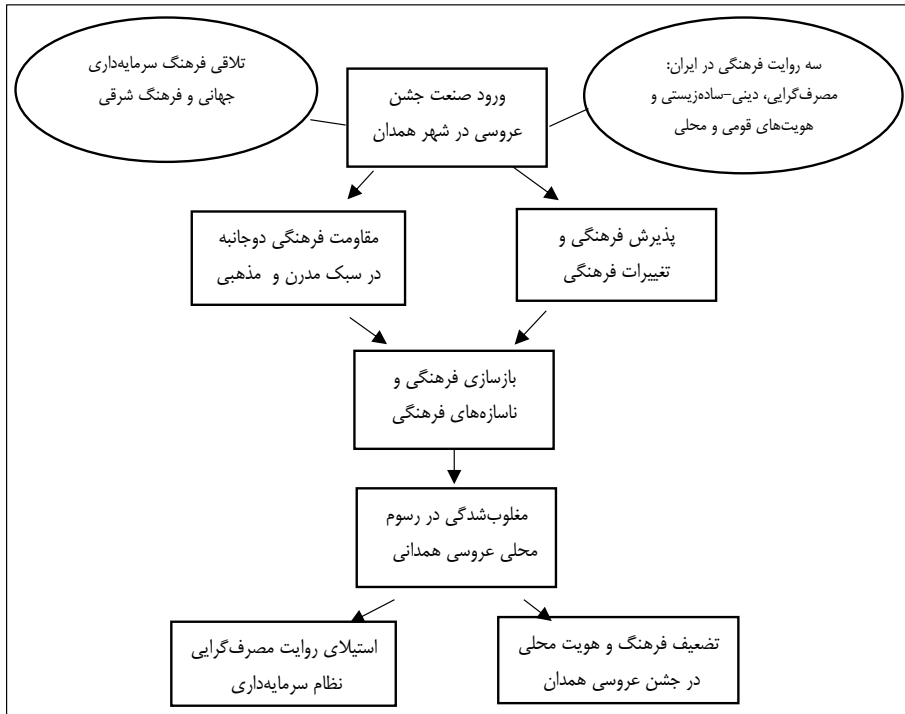
مضمون «تقویت چندگانگی فرهنگی»، در زمینه موسیقی و رقص در صنعت عروسی، مطرح می‌شود. در طی تماس و تلاقی جریان‌های گوناگون محلی و جهانی، «درهم‌آمیختگی موسیقایی» در شهر همدان شکل می‌گیرد. در این فرآیند، نوعی همگرایی و هم‌سازی در ریتم‌های گوناگون به وجود می‌آید و موسیقی عروسی و رقص بازسازی می‌شود. همدان شهری چندفرهنگی است که در نتیجه تعامل با فرهنگ‌های جهانی، از «تکثر موسیقایی» برخوردار است. این مضمون، نشان‌دهنده تلفیق فرهنگی است که به فرهنگ ایرانی و محلی، توجه خاص می‌کند؛ با این حال، گفتمان‌های دینی و ایدئولوژیک حاکم در جامعه

ایران با مقولاتی هم‌چون: موسیقی و رقص در جشن عروسی تناسبی ندارند. مضمون حاضر، هم‌راستا با مفهوم «نه این و نه آن» «آدریان» (۲۰۰۳) است؛ هم‌چنین، یافته‌های به‌دست‌آمده، از نتایج مطالعه «خدایی» و «نصرتی» (۱۳۹۱)، در زمینه موسیقی لری در مراسم عروسی لرستان، حمایت می‌کند.

در مجموع، آن‌گونه که یافته‌ها نشان داد، تجاری‌سازی عروسی و کالایی‌شدن در جامعه ایران، متأثر از فرآیندهای جهانی‌شدن است. تجاری‌سازی صنعت عروسی در گستره فرهنگ جهانی، در سراسر ایران از جمله شهر همدان، رواج یافته است. نفوذ صنعت عروسی به ایران، به‌طور خاص شهر همدان، غالباً شکل برگزاری جشن عروسی را دگرگون کرده و به تضعیف فرهنگ قومی و محلی در عرصه مناسک عروسی انجامیده است.

علاوه بر فرآیندهای جهانی‌شدن، فضای حاکم در جامعه ایران با چالش‌هایی مواجه است که به تضعیف بیشتر فرهنگ بومی منجر می‌شود. در جامعه ایران، تأکید بر گفتمان‌های دینی رسمی و ایدئولوژی‌های حاکم، به شکاف بین مردم و حکومت منجر شده است. این روند، «مقاومت فرهنگی دوسویه و تقابل جویانه‌ای» را بین مردم و حکومت ایجاد کرده است (عالم‌زاده و رستگاری، ۱۳۹۳: ۱۷۶؛ معیر، ۲۰۲۳: ۱)؛ هم‌چنین، مقاومت‌های فرهنگی دوسویه، در نحوه برگزاری مراسم عروسی در شهر همدان نیز پدیدار شده است. به‌دنبال این مناقشات و مقاومت‌های فرهنگی، هویت‌های محلی و قومی در برگزاری مراسم جشن عروسی با کم‌توجهی مواجه شده‌اند. چنان‌چه مصاحبه‌ها نشان داد، عروسی به سبک مدرن یا سکولار، از سوی افراد شاغل در صنعت عروسی و زوج‌های همدانی با استقبال خوبی مواجه شده است؛ از سوی دیگر، نهادهای رسمی و حکومتی نیز، بر حفظ و گسترش ایدئولوژی‌های دین رسمی تأکید جدی دارند. می‌توان گفت یکی از پیامدهای این تقابل فرهنگی فراموشی اهمیت رسوم محلی و قومی در عروسی‌های شهر همدان است. خلاصه دستاورد نظری این پژوهش در مدل نمودار ۱ ترسیم شده است.

در عصر تکنولوژی و ارتباطات، بی‌توجهی جوامع به رخدادهای جدید و به‌روز، نتایج مثبتی را برای آن‌ها به ارمغان نخواهد آورد. در نظام جهانی، جریان‌ات فرهنگی در تماس و تلاقی با یک‌دیگر هستند و این درهم‌آمیختگی فرهنگی در قالب عناصر جدید پدیدار می‌شود. همان‌گونه که در مفهوم نظری «آتئس» و «پلک» (۲۰۰۳)، «کمال در عروسی هندوها»، تأکید شد، تقویت هویت محلی جوامع شرقی در صنعت عروسی، با «سنت‌سازی مجدد» و یا به تعبیری دیگر با «به‌روزرسانی رسوم»، میسر می‌شود؛ در مجموع باید گفت، صنعت عروسی در شهر همدان، نیازمند موازنه و تعادل فرهنگی مطلوب بین عروسی محلی و عروسی جهان‌وطنی است تا در این روند، آداب و رسوم محلی در این شهر حفظ شوند و از فراموشی آن‌ها جلوگیری گردد.



نمودار ۱: خلاصه دستاوردهای نظری پژوهش (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Chart. 1: Summary of Theoretical Findings of the Research (Authors, 2022).

سپاسگزاری

این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده اول در رشته جامعه‌شناسی فرهنگی در دانشگاه گیلان است. نویسندگان بر خود لازم می‌دانند از کلیه افرادی که در این پژوهش مشارکت و هم‌یاری نمودند و هم‌چنین داوران محترم که در ارتقاء کیفی این مقاله نقش مؤثری داشتند، تشکر نمایند.

مشارکت درصدی نویسندگان

نویسندگان این مقاله به میزان یکسانی در نوشتن این مقاله مشارکت داشته‌اند.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد. نویسندگان ضمن رعایت اخلاق نشر، نبود تعارض منافع و عدم حمایت مالی از هیچ مرکز دولتی و غیردولتی را اعلام می‌دارند.

پی‌نوشت

1. Re-Traditionalization
2. Chrys Ingraham
3. Jyotsna Kapur
4. Bonnie Adrian
5. Cele C. Otnes
6. Elizabeth Pleck
7. Sarah Carol, Coco Kuipers, Philipp Koesling, Milan Kaspers
- 8 White Weddings
- 9 Society's Meaning-Making Processes
- 10 Jacques Lacan
- 11 Louis Althusser
- 12 Heterosexual Imaginary
- 13 Romance
- 14 Internalized Ideology
- 15 Patriarchal Heterosexuality
- 16 Marriage Penalties
- 17 White
- 18 Global Inequality
- 19 An "Arranged Love" Marriage: India's Neoliberal Turn and The Bollywood Wedding Culture Industry
- 20 Totalization
- 21 Hybridity
- 22 Westernization
- 23 Individuality
- 24 Superhuman
- 25 Betwixt And Between
- 26 Drag
- 27 Cinderella Dreams: The Allure of the Lavish Wedding
- 28 Resistance
- 29 Perfect
- 30 Non-Religious Wedding
- 31 Secular Wedding
- 32 Narrative Interview
- 33 Wedding Media

کتابنامه

- استراوس، انسلم؛ و کربین، جولیت، (۱۳۹۰). مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمین‌ای. مترجم: ابراهیم افشار، تهران: نشر نی.
- اسعدی، کارو، (۱۳۹۱). «بررسی مراسم و آیین ازدواج و عروسی در استان کردستان شهرستان سفز تا قبل از انقلاب شکوهمند اسلامی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، دانشکده علوم اجتماعی (منتشر نشده).
- بوردیو، پی‌یر، (۱۳۹۵). تمایز: نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی. مترجم: حسن چاووشیان. تهران: نشر ثالث.
- بهمنی‌طراز، غدیر؛ و دلآوری، ابوالفضل، (۱۳۹۳). «طبقه متوسط جدید و فرهنگ مردم سالاری در ایران بررسی موردی شهر همدان». پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۳(۱۰):

- خدایی، ابراهیم؛ و نصرتی، محمود، (۱۳۹۱). «پیچیدگی و چندسویگی جریان فرهنگ در عصر جهانی‌شدن (مطالعه موردی موسیقی مراسم عروسی در لرستان)». نامه انسان‌شناسی، ۱۰(۱۶): ۵۳-۶۶. DOR: 20.1001.1.17352096.1391.10.16.3.2
- رستگار، یاسر، (۱۳۹۳). «مطالعه جامعه‌شناختی در باب آیین‌های مصرفی (بررسی و تفسیر رفتارهای مصرف‌گرایانه در مراسم ازدواج شهر اصفهان)». رساله دکتری تخصصی، دانشگاه اصفهان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- رستگارخالد، امیر؛ و محمدی، میثم، (۱۳۹۴). «تغییرات فرهنگی و افت باروری در ایران (بر پایه تحلیل ثانوی داده‌های پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان)». جامعه‌شناسی کاربردی (مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان)، ۲۶(۲): پیاپی ۵۸-۱۵۹-۱۸۰. DOR: 20.1001.1.20085745.1394.26.2.10.6
- سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی. (۱۳۹۸). استان‌شناسی همدان. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- سوئدبرگ، ریچارد؛ و گرانووتو، مارک، (۱۳۹۵). جامعه‌شناسی اقتصادی؛ ساخت اجتماعی و کنش اقتصادی. مترجم: علی‌اصغر سعیدی. تهران: انتشارات تیسرا.
- سیمایی صراف، حسین؛ و حمدالهی، عاصف، (۱۳۹۴). «مفهوم رقابت نامشروع تجاری و مقایسه آن با نهادهای مرتبط». پژوهش حقوق خصوصی، ۳(۱۱): ۳۷-۶۹. https://jplr.atu.ac.ir/article_1450.html
- عالم‌زاده، مریم؛ و رستگاری، ثمینا، (۱۳۹۳). «دین‌داری جوانان، ایده‌آل‌ها و واقعیت‌ها بررسی محدودیت‌های گفتمان‌های دینی در تحلیل دین‌داری جوانان (شهر تهران)». مطالعات جامعه‌شناختی (نامه علوم اجتماعی سابق)، ۲۱(۲): ۱۸۸-۱۵۹. <https://doi.org/10.22059/jsr.2014.56309>
- غفاری، غلامرضا، (۱۳۹۷). ارزش‌ها و نگرش‌های دانشجویان (۱۳۹۴): یافته‌های پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، موج سوم. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- فرخ‌نیا، رحیم، (۱۳۸۰). «بررسی تأثیرات متقابل فرهنگی دو فرهنگ عمده در شهرستان همدان (۱۳۷۵-۱۳۴۵)». مجله علمی-پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، ۲(۲۶-۲۷). <https://www.sid.ir/paper/420596/fa>
- فیاضی، مرضیه، (۱۳۹۲). «مناسک ازدواج و فرهنگ مصرف (مقایسه ی مناسک ازدواج دو نسل از ساکنان شهر رشت با تکیه بر مفهوم فرهنگ مصرف)». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان (منتشرنشده).
- قاسمی، حمید، (۱۴۰۰). مرجع پژوهش. انتشارات اندیشه‌آرا، ویراست نوزدهم.

- قانع‌راد، محمدامین؛ و ستوده، مهرانگیز، (۱۳۸۴). «تحلیل گفتمان‌های فرهنگی جهانی شدن در ایران». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه خوارزمی)، ۱۳(۵۱)-۵۰ (ویژه‌نامه علوم اجتماعی ۲)، ۵-۵۲. DOR: 20.1001.1.24766933.1384.0.2.1.9.
- مایلز، استیون، (۱۳۹۶). مصرف‌گرایی؛ شیوه‌ای از زندگی. مترجم: فردین علیخواه، تهران: انتشارات جامعه‌شناسی.
- مسعودی، حمید، (۱۳۹۷). «تحلیل جامعه‌شناختی صنعت ازدواج در شهر مشهد». رساله دکتری، دانشگاه فردوسی مشهد (منتشر نشده).
- مسعودی، حمید، (۱۴۰۰). «ابعاد اجتماعی کارآفرینی در صنعت ازدواج متکی بر مدل کسب و کار و زنجیره ارزش». مجموعه مقالات اولین همایش ملی مسائل و چالش‌های اجتماعی و فرهنگی خانواده مسلمان ایرانی.
- مسعودی، حمید؛ نوغانی دخت‌بهمنی، محسن؛ و بهروان، حسین، (۱۳۹۷). «مراسم پیشکاری؛ نمود مصرف‌نمایی مناسک ازدواج». فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، ۲۰(۷۹): ۸۷-۱۱۴. <https://doi.org/10.22095/JWSS.2018.81511>
- ویلیامز، ریموند، (۱۳۹۶). جامعه‌شناسی فرهنگ. مترجم: حسن چاووشیان، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- هاشمیان‌فر، سیدعلی؛ و کاردوست، بیژن، (۱۳۹۳). «بررسی تفاوت‌های نابهنجاری‌های اجتماعی در مناطق سنتی و مدرن شهر همدان از نظر ساکنان». مطالعات جامعه‌شناختی شهری، ۴(۱۱): ۱۸۱-۲۱۶. <https://sanad.iau.ir/journal/urb/> Article/639754?jid=639754
- Adrian, B., (2003). *Framing the bride: Globalizing beauty and romance in Taiwan's bridal industry*. Univ of California Press.
- Alemzadeh, M. & Raftegari, S., (2015). "Youth religiosity, ideals and facts: A study of the limits of religious discourses in the analysis of youth religiosity", *Sociological Review*, 21(45): 159-188. <https://doi.org/10.22059/jsr.2014.56309> [In Persian].
- Arend, P., (2005). "Book Review: Commercialized Weddings". *Journal of Consumer Culture*, 5(1): 109-114. <https://doi.org/10.1177/1469540505052619>.
- Asadi, C., (2011). "Investigation of marriage and wedding ceremonies and rituals in Kurdistan province, Saqez city, before the glorious Islamic revolution". Master's dissertation, Islamic Azad University, Tehran Branch, Faculty of Social Sciences. [In Persian].
- Bahmani Taraz, G. & Delavari, A., (2014). "New middle class and democratic culture in iran (Case study: University professors and secondary school teachers in Hamedan)". *Journal of Strategic Research of Politics*, 3(10):

53. https://qpss.atu.ac.ir/article_676.html. [In Persian].
- Bourdieu, P., (2015). *Distinction: social critique of taste judgments*. Translated into Persian by: Hasan Chavoshian. Tehran: Third publication. [In Persian].
 - Carol, S.; Kuipers, C.; Koesling, P. & Kaspers, M., (2023). "Ethnic and religious discrimination in the wedding venue business: evidence from two field experiments in Germany and Austria". *Social Problems*, 70(1): 104-125. <https://doi.org/10.1093/socpro/spab032>.
 - Carter, J. & Duncan, S., (2017). "Wedding paradoxes: Individualized conformity and the 'perfect day'". *The sociological review*, 65(1): 3-20. <https://doi.org/10.1111/1467-954X.12366>.
 - Daas, K. L., (2005). *Women, weddings, and popular culture: An intertextual analysis of college women's negotiation of the wedding-industrial complex*. The University of Nebraska-Lincoln.
 - Daws, L. B., (2009). *Happily ever after. com: The construction of identity on wedding websites*. University of Kentucky.
 - Dong, F.; Sterling, S.; Li, X. & Li, Y., (2023). "Integrating culture in future speculation: Speculating Chinese wedding futures". *Futures*, 145: 103077. <https://doi.org/10.1016/j.futures.2022.103077>
 - Educational research and planning organization. (2018). *Hamedan province*. Tehran: Iran Textbook Publishing Company. [In Persian].
 - Farrokhnia, R., (1380). "Investigating the mutual cultural effects of two major cultures in Hamedan city (1345-1375)". *Scientific-Research Journal of Isfahan University Faculty of Literature and Human Sciences*, 2(26-27). [In Persian]
 - Fayazi, M., (2012). "Marriage rites and consumption culture (comparison of marriage rites of two generations of residents of Rasht based on the concept of consumption culture)". Master's dissertation, Faculty of Literature and Humanities, University of Guilan. [In Persian]
 - Ghaffari, G., (2017). *Values and attitudes of students (2014): Findings of the survey of values and attitudes of Iranians, the third wave*. Tehran: Research Institute of Cultural and Social Studies.[In Persian]
 - Ghasemi, H., (2021). *Research reference*. Tehran: Andisheh Ara Publications. 19th edition. [In Persian]
 - Hashemian Far, S. & Kardoost, B., (2014). "Studying Deviance Differentials between Modern and Old Sections of the City (case of study: the city of Hamadan)". *Urban Sociological Studies*, 4(11): 181-216. [In Persian]
 - Heise, F. (2018). "The politics of neoliberal postfeminist bridal culture". *Beyond Gender* (Pp. 197-216): Routledge.
 - Howard, V. J., (2001). *American weddings: Gender, consumption, and the business of brides*. UMI.

- Ingraham, C. (2004). "Cinderella dreams: The allure of the lavish wedding". *Journal of Marriage and Family*, 66(4): 1069. <https://doi.org/10.1111/j.0022-2445.2004.0br1.x>.
- Ingraham, C., (2009). *White weddings: Romancing heterosexuality in popular culture*. Routledge.
- Ingraham, C., (2016). "One is not born a bride: How weddings regulate heterosexuality". *Introducing the New Sexuality Studies*, 510-515.
- Kapur, J., (2009). "An "Arranged love" Marriage: India's neoliberal turn and the bollywood wedding culture industry". *Communication, Culture & Critique*, 2(2): 221-233. <https://doi.org/10.1111/j.1753-9137.2009.01036.x>.
- Khodayi, I. & Nosrati, M., (2011). "Complexity and diversity of the flow of culture in the age of globalization (A case study of wedding ceremony music in Lorestan)". *Anthropology Letters*, 10(16): 53-66. [10.1001.1.17352096.1391.10.16.3.2](https://doi.org/10.1001.1.17352096.1391.10.16.3.2). [In Persian].
- Kim, Y.-H., (1996). *The commodification of a ritual process: An ethnography of the wedding industry in Las Vegas*: University of Southern California.
- Masoudi, H., (2017). *Sociological analysis of the wedding industry in Mashhad. Doctoral dissertation*. Ferdowsi University of Mashhad. [In Persian]
- Masoudi, H., (2022). "Social dimensions of entrepreneurship in the wedding industry based on business model and value chain". *Collection of Articles of the First National Conference on Social and Cultural Issues and Challenges of the Iranian Muslim Family*. Department of Sociology, Birjand University, Iran. [In Persian]
- Masoudi, H.; Noghani Dokht Bahmani, M. & Behravan, H., (2018). "Formality ceremony; consumption Demonstration of wedding ceremonies". *Women's Strategic Studies (Ketabe Zanan)*, 20(79): 87-114. <https://doi.org/10.22095/JWSS.2018.81511>. [In Persian]
- Miles, S., (2016). *Consumerism; A way of life*. Translated into Persian by: Fardin Alikhah. Tehran: Sociology Publications. [In Persian]
- Moayer, N., (2023). *Iran; The Third Revolution*. Chicago Policy Review (Online).
- Mohammadi, M. & Rastergarkhaled, A., (2015). "Cultural changes, and reduce fertility in Iran (Based on second analyze of data of Iranian's survey values and attitudes)". *Journal of Applied Sociology*, 26(2): 159-180. DOR: [10.1001.1.20085745.1394.26.2.10.6](https://doi.org/10.1001.1.20085745.1394.26.2.10.6) [In Persian]
- Moseley, R., (2005). "Book Review: Cinderella Dreams: The Allure of the Lavish Wedding". *Journal of Consumer Culture*, 5(1): 122-124. <https://doi.org/10.1177/1469540505005000>
- Otnes, C. C. & Pleck, E., (2003). *Cinderella dreams: The allure of the lavish wedding*. (Vol. 2). Univ of California Press.

- Pollino, M. A.; Stafford, L. & Scott, A. M., (2023). "Counter-Hegemonic narratives of white weddings: Brides responses to wedding disruptions during the covid-19 pandemic". *Journal of Social and Personal Relationships*, 1-22. <https://doi.org/10.1177/02654075231151955>
- Qanei Rad, M. A. & Sotoudeh, A., (2004). "Analysis of cultural discourses of globalization in Iran". *Journal of the Faculty of Literature and Human Sciences of Khwarazmi University*, 13(2): 5-52. DOR: 20.1001.1.24766933.1384.0.2.1.9 [In Persian].
- Rošgar, Y., (2014). "Sociological study on consumption rituals (investigation and interpretation of consumerist behaviors in Isfahan marriage ceremonies)". Doctoral dissertation. University of Isfahan, Faculty of Literature and Humanities. [In Persian].
- Samblanet, S., (2009). "Book Review: White Weddings: Romancing Heterosexuality in Popular". *Gender & Society*, 23(6): 833-850. <https://doi.org/10.1177/0891243209349846>.
- Sheumaker, H., (2009). "White Weddings: Romancing Heterosexuality in Popular Culture". *American Studies*, 50(1): 176-176. <https://doi.org/10.1353/ams.2011.0070>.
- Siebel, C., (2000). "White Weddings: Romancing Heterosexuality in Popular Culture". *Teaching Sociology*, 28(2): 175.
- Simaee Saraf, H. & Hamdollahi, A., (2014). "Unfair competition and comparison with the concept of trade-related institutions". *Private Law Research*, 3(11): 37-69. https://jplr.atu.ac.ir/article_1450.html [In Persian].
- Strauss, A. & Corbin, J., (1990). *Basics of qualitative research: Grounded theory procedures and techniques*. Translated into Persian by Ebrahim Afshar. Tehran: Nei Publishing House. [In Persian].
- Swedberg, R. & Granovetter, M., (2015). *Economic sociology: Social construction and economic action*. Translated into Persian by Ali Asghar Saidi. Tehran: Tisa Publications. [In Persian].
- Tomaskovic-Devey, B., (2001). "White Weddings: Romancing Heterosexuality in Popular Culture". *Contemporary Sociology*, 30(4): 375. <https://doi.org/10.2307/3089768>.
- Webb, D., (2005). "On mosques and malls: Understanding Khomeinism as a source of counter-hegemonic resistance to the spread of global consumer culture". *Journal of Political Ideologies*, 10(1): 95-119. <https://doi.org/10.1080/1356931052000310236>.
- Williams, R., (2016). *Sociology of culture*. Translated into Persian by Hasan Chavoshian. Tehran: Research Institute of Culture, Art and Communication. [In Persian].
- Winch, A., & Webster, A. (2012). "Here comes the brand: Wedding media and the management of transformation". *Continuum*, 26(1): 51-59. <https://doi.org/10.1080/10304312.2012.630143>.

Professors and Typology of Time: Phenomenological Studying of the Experience of Time among Faculty Members of University of Guilan

Peyman Tavakoli^I, Ali Yaghoobi-Choozari^{II}, Hamid Ebadollahi-Chanzanagh^{III}, Sina Jahandideh^{IV}

 <https://dx.doi.org/10.22084/CSR.2024.28215.2224>

Received: 2023/06/27; Accepted: 2023/11/06

Type of Article: **Research**

Pp: 257-287

Abstract

University as the central place of thinking in the society has had more anxiety with respect to time and temporality in encountering with emergence of industrial revolution and mechanical (clock) time and eventually the current technological revolution. The purpose of this article is the studying of experience of time among faculty members of university of Gilan in Iran. The methodological approach is qualitative by using phenomenological method according to Van Manen's analysis view. The studied population is all of employed faculty members of university of Guilan. The purposeful sampling and snowball sampling have been simultaneity used for choosing samples. In the following, data gathering technique is semi structured interview which concluded after doing deep interviews with 25 persons and attaining theoretical saturation. According to data, faculty members experience 7 types of time in the academic life that include qualitative time, acceleration time, structural time, compressed time, educational time, research time and studying time. These times exist simultaneity and contradictorily with each other, but represent opposition between acceptance and refusal of dominant time regime in the university. This opposition expresses asynchrony that leads to more convergence in spite of more resistance.

Keywords: Academic Life, Acceleration Time, Educational Time, Research Time, Structural Time.

I. Ph.D. Candidate of Cultural Sociology, Department of Sociology, Faculty of Literature and Humanities, University of Guilan, Rasht, Iran

II. Associate Professor of Sociology, Department of Sociology, Faculty of Literature and Humanities, University of Guilan, Rasht, Iran (Corresponding Author). **Email:** a.yaghoobi@guilan.ac.ir

III. Associate Professor of Sociology, Department of Sociology, Faculty of Literature and Humanities, University of Guilan, Rasht, Iran

IV. Assistant Professor, Department of Persian Literature, University of Farhangian, Guilan Campus, Rasht, Iran

Citations: Tavakoli, P.; Yaghoobi, A.; Ebadollahi, H. & Jahandideh, S., (2024). "Professors and Typology of Time: Phenomenological Studying of the Experience of Time among Faculty Members of University of Guilan". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 12(23): 257-287. doi: 10.22084/csr.2024.28215.2224

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_5499.html?lang=en

1. Introduction

Time is an interdisciplinary matter that has been object of different disciplines including philosophy, literature studies, religion studies, sociology, psychology, management, political science, physics and etc. Time is not only a necessary aspect of change but also stability, since latter is nothing but an awareness that something has remained stable whilst its surrounding environment, even the components within, have changed (Adam 1990:9). Society forces the person to develop a biographic time. This biographic time is marked by individual's 'status passage' (Glaser and Strauss 1971) through the various positions and identities available in society (Lewis and Weigart 1981:89) In actuality, all individuals live simultaneously in more than one world (Wagner 1983:72) According Berger and Luckman (1991), the experience of life-world, creating different various universes and the meaning of time could be construed with various knowledge's including: pre-theoretical knowledge, theoretical knowledge, explicit theories and theoretical tradition. In this research the meaning of time is studied through phenomenology in life world of university. In the other words, the social world is multilayered, and one of the important tasks of a phenomenological sociology is to conduct a careful analysis of these different strata (Zahavi 2019:108). Also, university as a modern institution has its own experiences of time. Exactly, as a life world it has spaces and horizons to present to human subjectivity. In fact, as conscious beings we always inhabit the life-world (Moran 2000:182).

The human experience of world generally and Homo Academes particularly have been affected by ICTs. In other words, communication technologies have made the distance from a concrete idea to an abstract idea temporally and spatially. According to scientific perspectives the different disciplines have had various experiences of adoption or resistance. Faculty members are the metaphor and symbol of these transformations. Their understanding and cognition represent the experience of scientific life in Iran. University of Guilan has 10 facilities, one academic campus (Pardis) and 2 researches centers (The Caspian Sea Basin Research Center and The Guilanology Research Center) with more than 600 faculty members who work in the teaching and researching areas. The main question is: How Faculty members experience time in the scientific life?

2. Method and Materials

In this study the interpretive phenomenology has been used by focusing on the Max Van Manen's approach for analyzing data. According Van Manen, it does not make much sense to ask how large the sample of interviewees, participants, or subjects should be or how a sample should be composed and proportioned in terms of gender, ethnicity, or other selective considerations (Van Manen 2014:353). But with considering that the studying is done in the domain of sociology and social science, purposeful, snowball and maximum variation sampling have been used simultaneously, therefore the studied population were purposefully selected regarding faculty, department, science ranking, faculty title, and gender in order to have maximal variation. Consequently the selection of the studied population was concluded after attaining similar meanings and theoretical saturation in the 25 interviews. The participants' disciplines were sociology, political science, bio system mechanics, psychology, mathematics, chemistry engineering, management, Persian language and literature, sport physiology, research and art, urban

planning, biochemistry, linguistics, jurisprudence, Arabic language and literature, geography, electrical engineering, comparative literature and sport science.

The semi-structured technique was used for collecting data. The time and place of interviews were determined by sending emails and calling in order that participants could express their stories as much as possible in their favorite time and environment so that creditable data could be gathered. Finally, in phenomenological research, credibility is more important than reliability.

3. Discussion

18 man and 7 woman, 10 assistant professors, 13 associate professors and 2 professors from 7 faculties and 20 departments participated. In terms of composition, 5 persons are under 45 years, 13 persons are from 46 to 55 years and 5 persons are above 55 years. After them activation, findings were categorized into 2 subthemes of structural time including educational, research and organizational times and of non-structural time including qualitative, compressed, acceleration and studying times.

4. Structural time

Organizational time: this temporal framework influences on how people schedule their time in the organization. According to participants' views, organizational time is that part of time that faculty member does requested activities from university based on its temporal rhythm and framework.

Educational time: This kind of time is not subject to individual's volition who may be increase or decrease it, rather only could manage it in term of university. But the important matter is many educational hours that faculty members should appropriate their time to it. The important point is its structural framework and this kind of time must be scheduled.

Research Time: this kind of time is one of dominant spend time in the academic life. It is spend in different ways. Some of it is devoted to research activities in term of students' treatises. In fact, this kind of time is somehow an objective time that is not under individual's domination but rather should be appropriated according to the calendar of university.

5. Non-structural time

Acceleration time: Regarding to workloads and external expectations, the concern of faculty member is to do workloads in his limited time. In fact, they attempt to use their time optimally. This kind of scheduling is not only doing organizational tasks in the scope of organizational time but includes the transmission of their tasks to home. In other words, the faculty members' space is subjected to little time and their workloads, then space loses its existential meaning.

Qualitative time: this kind of time could be derived from the temporal reactions of faculty members regarding to dominant temporal structure in the university. The meaning of this kind could be founded in a typical resistance and attempting to not submitting. This temporal framework addresses individual's inner world in confronting to university. Thus, he/she tries to somehow understand his/herself with world and rethinks about his/her experiences in confronting to university.

Compressed time: It can be defined as a team that individual is forced to overlook some of his/her works regarding too little temporal budge in order to attain desired targets. This means weather works should be done incompletely or priortiy to secure his/her position in scientific life. This compressed could be seen in signifying academic life as time shortage. Put in differently, academic life is synonymous of time shortage.

Studying time: In the scientific life, studying is undeniable in anyway. The important matter is that studying times are not invariable. This means that there is not the given times for studying during a day. This kind of time is subjected to scientific life as well as family life. However, it could be derived that studying time is construed as a moral principle regarding to profession. It means faculty members study in any temporal condition.

6. Conclusion

The manning of time is different based on gender, scientific title and special discipline as studying time is less notable in sight of woman faculty members because of double role namely motherhood and wifehood as well as in sight of assistant professors because of role expectations at start of employing. Furth more, time compressed is less notable for professors, because they can juggle with time based on their academic experiences. However, acceleration time is prevalent between all of faculty members regarding to gender, scientific title and discipline and all of them have an acceleration sensation, but the significant point is noteworthiness of qualitative time between faculty members of department of literature and humanities in comparative to other faculties.

According to phenomenological typology of time, in fact academic time could be named a synchronous asynchrony of adoption and resistance. Adoption is parallel to domination of modern temporal order on human subjectivity. This kind of order attempts to formulate human life policies generally and homo academes particularly. The tangible form of this kind of adoption exist in the acceleration and organizational times. In contrast, homo academes attempt to impose his/her concerns, desires and volition on the world and time in term of temporal resistance, namely through deviation from existing structure of university as one of symbols of modern structure to ascertain his/her own being-in-the world. But the core contradiction of asynchrony is that more resistance simultaneously leads to more adoption.

Acknowledgment

finally we acknowledge from all of faculty members of university of Guialn who participated in this research actively and sincerely.

Observation Contribution

According to the extraction of the article from the doctoral dissertation, the first author was responsible for the research and writing, under the supervision of the second author as a supervisor, and the third and fourth authors had the role of advisors.

Conflict of Interest

This article has not been financially supported by any organization.

اساتید دانشگاه و سنخ‌شناسی زمان: مطالعه پدیدارشناسانه تجربه زمان در بین اعضای هیأت علمی دانشگاه گیلان

پیمان توکلی^I، علی یعقوبی^{II}، حمید عبداللهی چندانق^{III}، سینا جهاننیده^{IV}

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/CSR.2024.28215.2224

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۰۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۵

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۲۵۷-۲۸۷

چکیده

دانشگاه به عنوان کانون اصلی اندیشه در جامعه، دل‌مشغولی بیشتری نسبت به زمان و زمان‌مندی در مواجهه با ظهور اقتصاد سرمایه‌داری و زمان مکانیکی (ساعتی) در عصر مدرن و انقلاب تکنولوژیکی متأخر داشته است. هدف این پژوهش، مطالعه تجربه زمان در میان اعضای هیأت علمی دانشگاه گیلان است. از لحاظ روش‌شناسی روش این پژوهش، کیفی و رویکرد آن پدیدارشناسی است. روش تحلیل در این پژوهش روش فان‌مانن است. جامعه آماری این پژوهش کلیه اعضای هیأت علمی شاغل در دانشگاه گیلان هستند. برای انتخاب نمونه‌ها از روش‌های نمونه‌گیری هدفمند و گلوله برفی به‌طور هم‌زمان استفاده شده است. تکنیک جمع‌آوری اطلاعات مصاحبه نیمه‌ساختاریافته است که پس از مصاحبه عمیق با ۲۵ نفر عضو هیأت علمی دانشگاه گیلان و اشباع نظری انجام شد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اعضای هیأت علمی دارای هفت نوع زمان در زیست دانشگاهی هستند. این هفت نوع عبارتند از: زمان کیفی، زمان شتاب، زمان ساختاری، زمان فشرده، زمان آموزشی، زمان پژوهشی و زمان مطالعه. این زمان‌ها به‌صورت هم‌زمان و به‌شکل متناقض در دانشگاه وجود دارند؛ اما تقابل میان پذیرش یا انکار زمان غالب در سیستم دانشگاه را بازمی‌آید می‌کنند. این تقابل بیان‌گر یک ناهم‌زمانی است که مقاومت بیشتر فرد را هم‌زمان به هم‌گرایی با شتاب بیشتری سوق می‌دهد.

کلیدواژگان: زیست دانشگاهی، زمان آموزشی، زمان پژوهشی، زمان ساختاری، زمان شتاب.

I. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران.

II. دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران (نویسنده مسئول).

Email: a.yaghoobi@guilan.ac.ir

III. دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران.

IV. استادیار گروه ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، پردیس گیلان، رشت، ایران.

ارجاع به مقاله: توکلی، پیمان؛ یعقوبی، علی؛ عبداللهی چندانق، حمید؛ جهاننیده، سینا، (۱۴۰۲). «اساتید دانشگاه و سنخ‌شناسی زمان: مطالعه پدیدارشناسانه تجربه زمان در بین اعضای هیأت علمی دانشگاه گیلان». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۲(۲۳): ۲۵۷-۲۸۷. doi: 10.22084/csr.2024.28215.2224

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_5499.html?lang=fa

۱. مقدمه

زمان امری بین‌رشته‌ای است که مورد توجه رشته‌های مختلف از قبیل: فلسفه، ادبیات، دین، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، مدیریت، علوم سیاسی، فیزیک و... قرار گرفته است. زمان نه تنها وجهی ضروری برای تغییر، بلکه هم‌چنین برای ثبات است؛ زیرا ثبات چیزی غیر از این آگاهی نیست که برخی چیزها ثابت مانده، درحالی‌که محیط اطراف و اجزاء درون آن تغییر یافته‌اند؛ به علاوه تغییر و ثبات، زمان برای نظم بخشیدن ضروری است (آدام، ۱۹۹۰: ۹). در این باره «آکوست کنت»^۲ برای تبیین آن از دو مقوله ایستایی‌شناسی و پویایی‌شناسی^۳ اجتماعی استفاده کرده است (کینلاک^۴، ۱۳۹۳: ۹۶). زمان به شکل اجتناب‌ناپذیری با بازاندیشی انسانی^۵ و توانایی برای خودآگاهی دارای پیوند است (آدام، ۱۹۹۰).

جامعه یک نقشه راه زمانی، برای اشخاص بنیاد می‌نهد و ما از طریق این نقشه راه، جداول زمانی مناسب را استنتاج می‌کنیم. جداول زمانی هر فرد را به ساختن یک بیوگرافی از طریق گذار از موقعیت‌های نسبتاً تعیین شده به وسیله طبیعت یا مهم‌تر از آن از طریق ساختارهای قراردادی زندگی اجتماعی، وادار می‌کند. این زمان بیوگرافیک^۶ از طریق گذار واقعیت‌های فرد در خلال جایگاه و هویت‌های در دسترس جامعه، نشان داده می‌شود. دسترس‌پذیری این جایگاه‌ها، مشخصاً از طریق سن کرونولوژیک^۷، جنس، نژاد و طبقه اجتماعی تأثیر می‌پذیرد. چنین عواملی تعیین می‌کنند که در چه نقطه‌ای در زیست اجتماعی این جایگاه‌ها و هویت‌ها برای فرد قابل دسترسی هستند (لوئیز و وایگارت^۸، ۱۹۸۱: ۸۹)؛ در واقع همه افراد هم‌زمان در بیش از یک جهان زندگی می‌کنند. آن‌ها ممکن است به این امر توجه نکنند، زیرا با زندگی در یک زمینه خاص فعالیت‌ها، افراد تمایل دارند خود را کاملاً وقف آن کنند؛ بنابراین هر یک از این جهان‌ها را به عنوان یک کل تجربه می‌کنند، حداقل در طول دوره‌ای که در آن زمان را سپری می‌کنند. جهان‌های کار، خانواده وجود دارند. اما در سر کار، خانه و در بازی، افراد خود را به عنوان همان انسان می‌بینند. جهان‌ها ممکن است تغییر کنند؛ هویت ثابت می‌ماند یا به عنوان امری ثابت تجربه می‌شود (واگنر^۹، ۱۹۸۳: ۷۲).

تجربه زیست جهان^{۱۰}، خلق انواع جهان و معنای زمان را می‌توان از دیدگاه «برگر» و «لاکمن»^{۱۱} در نسبت با انواع دانش که عبارتند از: دانش بدوی و پیشانظری، دانش گزاره‌های نظری، نظریه‌های واضح و روشن و سنت نظری تعبیر کرد. دانش‌های مورد اشاره حاصل نوع مواجهه انسان با جهان و یا به تعبیری زیست جهان هستند، که می‌توان امر زیسته^{۱۲}، شهود^{۱۳}، تجربه بیکنی^{۱۴} و تجربه سلبی^{۱۵} یا پدیدارشناسانه را از هم‌دیگر تفکیک کرد. در دانش بدوی و پیشانظری انسان بر مبنای امر زیسته به درک

از زمان به صورت طبیعی دست می‌یابد. در گزاره‌های نظری انسان از طریق شهود و امر زیسته به درکی الهیاتی از زمان دست پیدا می‌کند. در نظریه‌های واضح و روشن با وجود حضور شهود و امر زیسته، اما کم‌رنگ شدن آن‌ها انسان از طریق تجربه انسان به معنایی از زمان، یعنی درک زمان خطی^{۱۶} (سکولار) دست می‌یابد. در این نوع از دانش تجربه در معنای فلسفه بیکن^{۱۷} صورت می‌گیرد که به معنای دانش پیشینی است که در مواجهه با واقعیت عینی تأیید یا رد می‌شود. بارزترین نمود این نوع تجربه را می‌توان در مکاتب پوزیتیویستی غالب در عصر مدرن، علی‌الخصوص مفهوم ابطال‌پذیری «پوپر»^{۱۸} یافت (زهاوی^{۱۹}، ۲۰۱۹: ۲). در ارتباط با عینیت پدیدارشناسانه از مفهوم در-جهان بودن^{۲۰} «هایدگر» در نسبت میان عینیت و مواجهه با جهان می‌توان نام برد که فهم‌پذیری و عینیت شیء بر مبنای مواجهه با جهان است، اما عینیت پیش فرضی برای مواجهه نیست (هایدگر^{۲۱}، ۱۹۸۵: ۱۹۰). از سوی دیگر، پدیدارشناسی با نقد علم‌گرایی و تقلیل‌گرایی سوژه و جهان را نه تنها دو امر مجزا و لاینفک نمی‌داند، بلکه به درهم‌تنیدگی آن‌ها باور راسخ دارد. زیست‌جهان تجلی ایده‌های درونی سوژه نیست و سوژه هم یک لوح سفید نیست که در مواجهه با زیست‌جهان، ویژگی‌ها و مشخص‌های آن در وی تجلی بیابد، بلکه سوژه و زیست‌جهان دارای پیوندی سلبی و تعدیل‌گر متداوم هستند.

در رویکرد پدیدارشناسانه امر اجتماعی نه یک واقعیت عینی و واحد، بلکه یک امر چندلایه و متغیر است؛ به عبارت دیگر، جهان اجتماعی چندلایه است؛ یکی از مهم‌ترین کارهای جامعه‌شناسی پدیدارشناسانه تحلیل دقیق این لایه‌های مختلف است (زهاوی، ۲۰۱۹: ۱۰۸). دانشگاه هم به عنوان یک نهاد مدرن تجربه‌های زمانی خود را دارا است. پدیده‌های جهانی دیجیتالی شدن، جهانی شدن و خصوصی شدن به یک جهان دانشگاهی اشاره دارند که به وسیله تولید سریع، مصرف‌گرایی، خصوصی شدن و کارایی بوروکراتیک مشخص می‌شود که تأثیر ترکیبی آن‌ها در حال تغییر دادن هستی دانشگاه‌ها، روابط آن‌ها با دانش و هم‌چنین افراد، تعامل با دیگران و فعالیت‌های آموزشی است (گیبس^{۲۲} و همکاران، ۲۰۱۵: ۵)؛ بنابراین دانشگاه و اعضای هیأت علمی دانشگاه در معنایی و معنا سازی زمان به عنوان یکی از چندین لایه جامعه مورد مطالعه قرار خواهند گرفت. در واقع، دانشگاه برای این افراد فضا و زمانی را فارغ از دغدغه‌های بلاواسطه کنش اجباری در جهان اجتماعی فراهم می‌کند (وب^{۲۳} و همکاران، ۲۰۰۲: ۱۳۴). به یک معنا، دانشگاه به عنوان یک زیست‌جهان فضاها و افق‌هایی برای تجربه سوژه انسانی ارائه می‌کند. در واقع، ما به عنوان هستی‌های آگاه همیشه در زیست‌جهان ساکن هستیم، که از پیش به ما ارائه و به عنوان یک امر واحد تجربه می‌شود (موران^{۲۴}، ۲۰۰۰: ۱۸۲). با پیشرفت علم و پیدایش تکنولوژی‌های ارتباطی و اطلاعاتی تجربه انسان از

جهان به صورت کلی و انسان دانشگاهی از زیست-جهان دانشگاه به صورت خاص تحت تأثیر قرار گرفت؛ به عبارت دیگر، تکنولوژی‌های ارتباطی مفهوم فاصله را هم از لحاظ زمانی و هم از لحاظ مکانی از یک امر عینی به یک امر انتزاعی تبدیل کردند. زیست جهان مملو از تجربه‌های هم‌زمان شد و کنش‌ها و تعاملات شتاب بیشتری یافتند. یکی از مهم‌ترین تغییرات در تجربه زمان و معناکاوای آن از سوی سوژه انسانی صورت گرفته است. بر این مبنا خلق معنا و پیکربندی ساختار اجتماعی در نسبت با تجربه زمان دچار تغییر و تحولات زیادی گردیده است. در ساحت دانشگاه رشته‌های مختلف با توجه به رویکرد علمی خود دارای تجارب پذیرش و مقاومت گوناگونی بوده‌اند. در این فرآیند، اعضای هیأت علمی دانشگاه استعاره و نماد علم در دانشگاه محسوب می‌شوند. فهم و شناخت تجربه زمانی این سنخ از افراد بازنمایی‌کننده تجربه زیست علمی در ایران است. دانشگاه گیلان در حال حاضر (۱۴۰۰) با ۱۰ دانشکده و یک واحد پردیس و دو پژوهشکده (حوضه آبی دریای خزر و گیلان‌شناسی) با بیش از ۶۰۰ عضو هیأت علمی، بالغ بر ۱۷۲۱۸ هزار دانشجو، ۷۲۷۱ نفر پسر (۴۲٫۲٪) و ۹۹۴۷ دختر (۵۷٫۸٪) و به عنوان بزرگ‌ترین مراکز آموزش عالی در منطقه شمال کشور ایران مشغول به فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی است.

پرسش پژوهشی: پرسش اساسی پژوهش آن است که چگونه اعضای هیأت علمی دانشگاه در بستر زیست علمی زمان را تجربه می‌کنند؟

۲ پیشینه پژوهش

درباره زمان، مطالعات زیادی صورت گرفته است از فلسفیدن درباره زمان تا کارهای پژوهشی در جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، مدیریت، علوم تربیتی، مطالعات فرهنگی و مطالعات رسانه که هرکدام با توجه حوزه مفهومی خود به مطالعه آن پرداخته‌اند. با توجه به کنکاش‌هایی که در منابع مختلف داخلی صورت گرفت، موضوع تجربه زمان در دانشگاه به صورت مستقیم موضوع هیچ مطالعه‌ای در داخل نبوده است. در این راستا می‌توان به پژوهش‌های زیر در حوزه علوم اجتماعی در زندگی روزمره شهروندان نام برد.

«جمشیدی» (۱۴۰۱) با عنوان «زمان و زیست زنان خانه‌دار: پدیدارشناسی تجربه زندگی روزمره زنان خانه‌دار شهر رشت»، پژوهش مشترک «عباداللهی» و همکاران (۱۳۹۷) با عنوان «درک اجتماعی از زمان: مطالعه مقایسه‌ای بین ارامنه و مسلمانان شیعه»، «ذاکری نصرآبادی» و همکاران در رساله دکتری (۱۳۹۷) با عنوان «واکاوای نظام معنایی شهروندان اصفهانی از زمان (تحلیل جامعه‌شناختی زمان‌مندی روزمره در

گروه‌های اجتماعی) با استفاده از رویکرد پدیدارشناسانه، پژوهش مشترک «طالبی» و «زوارموسوی» (۱۳۹۱) با عنوان «درک اجتماعی از زمان و عوامل شکل دهنده آن» به مطالعه درک مفهوم زمان برمبنای رویکرد برساخت‌گرایی با استفاده از روش زمینه‌ای، «جهان‌دیده» (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «زمان، هویت و روایت: چگونگی فهم زمان در روایت‌های تخیلی غرب و ایران». در این میان با توجه به میدان دانشگاه به عنوان حوزه تحقیق تنها یافته‌های «حامد طاهری‌کیا» (۱۳۹۷) به صورت غیرمستقیم نشان می‌دهد که اولویت استاد ایرانی گذراندن زمان در حوزه تخصصی است و او نسبت به ضرورت مصرف آثار فرهنگی و هنری، نه تنها آگاهی ندارد، بلکه در وضعیت بحرانی به سر می‌برد؛ هم‌چنین محقق صرفاً به توصیف مسأله پرداخته و به شکل کلی و ژنریک به سنخ‌شناسی زمان پرداخته است.

در پژوهش‌های خارجی از قبیل: «نونان»^{۲۵} (۲۰۱۵) «زمان اندیشه، زمان پول و شرایط زمانی آزادی دانشگاهی»، «وستال»^{۲۶} (۲۰۱۵) «شتاب می‌کشد، شتاب به وجد می‌آورد: شتاب محدودکننده و توانابخش در زیست کاری دانشگاهی»، «وستال» (۲۰۱۳) «زندگی دانشگاهی در مسیر شتاب: تجربه زمان و شتاب در دانشگاه بریتانیایی»، «یلوژیکی»^{۲۷} (۲۰۱۳) «مرز میان کار و زندگی در دانشگاه فراشتاب»، «لیائو»^{۲۸} و همکاران (۲۰۱۳) «تعریف اجتماعی زمان برای دانشجویان دانشگاه»، «منزیس» و «نیوسان»^{۲۹} (۲۰۰۷) «زمانی برای اندیشیدن نیست: زندگی دانشگاهیان در دانشگاه شبکه‌ای جهانی»، «آکر» و «آرمنتی»^{۳۰} (۲۰۰۴) «بی‌خوابی در دانشگاه» مسأله تجربه زمان گویا در اروپا و آمریکا با توجه به این‌که تجربه آغازین با تحولات مدرن هم به لحاظ اقتصادی، صنعتی و تکنولوژیک داشته‌اند برجسته‌تر بوده و خیلی پیش‌تر به موضوع پژوهش‌های علمی تبدیل شده است؛ هم‌چنین هرکدام به مطالعه تجربه زمان در میدان دانشگاه برمبنای تحولات اقتصادی و تکنولوژیک پرداخته‌اند. از لحاظ روشی وجه مشترک پژوهش حاضر و پژوهش‌های ذکر شده رویکرد روش‌شناسانه آن به لحاظ کیفی بودن است. در پژوهش‌های خارجی تحلیل تجربه زمان برمبنای نظریه شتاب جامعه مدرن صورت گرفته است. پژوهش حاضر به تحلیل تجربه زمان در میان اعضای هیأت علمی دانشگاه پرداخته است؛ البته تحولات جامعه به لحاظ اقتصادی، صنعتی و تکنولوژیک مدنظر است. اگرچه به شتاب جامعه هم پرداخته می‌شود، اما ضروتاً به عنوان رویکرد خاص در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه به تجربه زمان از لحاظ پدیدارشناسانه آن چنان‌که زیسته می‌شود، نگرسته می‌شود. در پایان این پژوهش، تنها به لحاظ سنخ‌شناسی با کار «اوبلی-هلنا یلوژیکی» و «هانس مانتیلا»^{۳۱} (۲۰۰۳) وجه اشتراک دارد با این تفاوت که میدان آن تجربه اعضای هیأت علمی دانشگاهی در ایران است.

۳. چارچوب مفهومی

مسألهٔ زمان از همان بدو پیدایش جامعه‌شناسی هم به صورت ضمنی و هم آشکارا به آن پرداخته شده است. مفهوم زمان در میان نظریه‌های جامعه‌شناسی مدرن و پست مدرن به یک دال مرکزی در باب فهم جامعه تبدیل شده است. از نظر «دورکیم» «مقولهٔ زمان برای گروه، زمان مشترک یا به عبارتی زمان اجتماعی است. تقسیم‌بندی آن بر مبنای روز، هفته، ماه، سال و... دارای طبیعت عمل‌گرایانه است و با دوره‌بندی مناسک، جشن‌ها و مراسمات عمومی مطابقت دارد. یک تقویم ریتم‌های امر جمعی را بیان می‌کند و هم‌زمان دارای کارکرد تضمین قاعده‌مندی است (بک^{۳۲}، ۱۹۹۴: ۱۰۱). اهمیت زمان را می‌توان در نزد «وبر»^{۳۳} بیشتر احساس کرد؛ هنگامی که سرمایه‌داری در غرب از زهدگرایی کالوینستی به سمت زهدگرایی سکولار حرکت کرد که در آن فرد و اکتونیت وی در رهایی و رستگاری آیندهٔ وی نقش محوری می‌یابد. پیش‌فرض‌های پیش‌بینی‌پذیری و محاسبه‌پذیری در نیاز به وقت‌شناسی به عنوان یکی از فضیلت‌های ستوده‌شدهٔ اخلاق پروتستانی نمود پیدا کرد (آدام، ۲۰۰۴: ۴۳). از دیگر نظریه‌پردازان مدرنیسم در حوزهٔ جامعه‌شناسی می‌توان به «جرج زیمل»^{۳۴} اشاره کرد. وی فرآیند مدرنیسم را به عنوان تعلیق تعادل میان اصول جهان‌شمول حرکت و ثبات به نفع نخستین و هم‌چنین به عنوان فروپاشی ریتم‌های ثابت به نفع تداوم تغییر درک می‌کند؛ بنابراین پول برای وی بروز نمادین ویژگی حرکت مطلق جهان است (رزا^{۳۵}، ۲۰۱۶: ۱۰).

مفهوم زمان در میان نظریه‌های جامعه‌شناسی مدرن و پست مدرن به یک دال مرکزی در باب فهم جامعه تبدیل شده است. از دیدگاه هارتموت رزا جامعهٔ مدرن می‌تواند به عنوان یک جامعهٔ شتاب به این معنا فهمیده شود که یک پیوند ساختاری و فرهنگی بسیار مشروط هر دو شکل از شتاب، یعنی شتاب تکنولوژیک و افزایش جریان زندگی را به واسطهٔ کمبود مژمن منابع زمانی و هم‌چنین پیوندی مستحکم میان شتاب و رشد را نشان می‌دهد. این امر دلالت بر این دارد که میانگین سرعت رشد که به عنوان افزایش مقدار کلی کالاهای تولید شده، ارتباطات، فواصل تحت پوشش و... تعریف می‌شود از میانگین سرعت شتاب پیشی می‌گیرد (همان: ۶۸)؛ بنابراین تغییر به تدریج سریع‌تر می‌شود و اکنون به عنوان وضعیتی که گذشته را از آینده متمایز می‌کند به شکل فزاینده‌ای متراکم می‌شود (همان: ۴۶۳-۴۶۲). به باور «نووتنی»^{۳۶} فضا و افق تجربهٔ هستی انسانی کنونی در چارچوب اکنون بسط‌یافته شکل می‌یابد. اکنون بسط‌یافته که دیگر نمی‌تواند در یک گشودگی خطی آیندهٔ پیوسته ادراک شود؛ بنابراین بایستی ضرورتاً ساختار زمان چرخشی را دوباره ارزیابی و جذب کند. جهت‌پیکان زمان مسلماً به سمت جلو پیش می‌رود، اکنون از چرخه‌های تکرارشوندهٔ زیادی ساخته می‌شود (نووتنی، ۱۹۹۶: ۵۴).

در حوزه جامعه‌شناسی تکنولوژی، درباره پیامدهای انقلاب تکنولوژیک متأخر به باور «الیوت»^{۳۷} سیستم‌های تکنولوژی دیجیتال به شکل فزاینده‌ای خود را در تجربه‌های زمان آنی پنهان می‌کنند و کار فردگرایانه، ساختن و دوباره ابداع کردن هویت‌های جدید دیجیتال برمبنای کلیک‌های کامپیوتری آنی جستجو، برش و جاگذاری، پاک کردن، حذف کردن و کنسل کردن ساخته می‌شود (الیوت، ۲۰۱۹: ۳۳). براساس دیدگاه «کاستلز»^{۳۸} زمان خطی، غیرقابل بازگشت، قابل اندازه‌گیری، قابل پیش‌بینی در جامعه اطلاعاتی در یک حرکت مهم به شکل اعجاب‌انگیزی تاریخی درحال درهم‌شکستن است؛ اما ما فقط مشاهده‌گر نسبی شدن زمان برمبنای زمینه‌های اجتماعی یا به صورت متناوب بازگشت به بازگشت‌پذیری زمان نیستیم، اگرچه واقعیت می‌تواند کاملاً در اسطوره‌های چرخشی اسیر شود (کاستلز، ۲۰۱۰: ۴۶۳). برای «گیدنز»^{۳۹} به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان زمان در جامعه مدرن، زمان در تکرار زندگی روزانه ساخته می‌شود. تمرکز وی بر بازتولید اجتماعی به جای تولید اجتماعی کنش است. به‌هرحال بازتولید اجتماعی با تکرار اعمال در طول زمان سروکار دارد و این بعد تکراری است که گیدنز به‌عنوان زمان مندی مفهوم‌پردازی می‌کند که دیگران بر ظهور، زندگی، رشد، تغییر و زوال تأکید دارند. بازتولید در قالب روزمره‌گی شدن است که برای وی، نه تنها سازنده نظم اجتماعی، بلکه خود زمان هم است (آدام، ۱۹۹۰: ۲۷).

در حوزه نظریه‌پردازان پست‌مدرنیست، به‌ویژه «بودریار»^{۴۰} از زاویه دیگری به این امر توجه می‌کند، وی براین باور است تقسیم‌بندی کلی میان زمان کار و زمان فراغت - که به حوزه استعلایی آزادی می‌رود- یک اسطوره است. این تقابل بزرگ، که به شکل فزاینده‌ای در سطح زیسته یک جامعه مصرفی اساسی است؛ با این وجود یک تقابل صوری است. این هماهنگی گسترده زمانی سالانه در یک سال خورشیدی و یک سال اجتماعی، همراه با تعطیلات به‌عنوان تحول زندگی خصوصی و آغاز بهار به‌عنوان تحول زندگی جمعی، این افتان و خیزان‌ها تنها یک ریتم فصلی در ظاهر است. این اصلاً یک ریتم نیست (یک پیوستار از لحظات طبیعی یک چرخه)، بلکه یک مکانیسم کارکردی است. این یک فرآیند سیستماتیک است که دو نوع زمان کار و زمان فراغت را از هم جدا می‌کند، بایستی فهمید که به‌عنوان یک کارکرد این منطق عینی، هنجارها و محدودیت‌هایی که متعلق به زمان کار هستند به زمان فراغت و محتوای آن انتقال می‌یابند (بودریار، ۱۹۹۸: ۱۵۳-۱۵۴).

از منظر پدیدارشناسانه، تجربه‌ها از قبل ساخت‌مند نیستند، به‌صورت دقیق‌تر آن‌ها نمی‌توانند تکرار شوند. تجربه‌ها در حافظه ناپدید می‌شوند، آن‌ها نمی‌توانند دوباره زیسته شوند. در بهترین حالت می‌توانند بازگو شوند، اما همراه خلاصه‌سازی و اصلاح

دوباره می‌شوند (واگنر، ۱۹۸۳: ۵۵). به گفته «هوسرل»^{۴۱} همه تجربه‌ها، تجربه‌های آگاهانه هستند، این گزاره به شکل اخص با توجه به تجربه‌های نیت‌مند به ما می‌گوید که آن‌ها نه تنها آگاهی از چیزی هستند و به معنای دقیق - نه تنها هنگامی که ابژه‌های یک آگاهی بازاندیشانه هستند - حضور دارند، بلکه هنگامی که موضوع بازاندیشی نیستند از پیش به عنوان یک پیش‌زمینه حضور دارند و بنابراین در اصل و در ابتدا در یک معنای همانندی، برای ادراک هم‌چون اشیاء ملاحظه نشده در زمینه بیرونی چشم‌انداز در دسترس هستند (هوسرل، ۲۰۱۲: ۸)؛ اما هایدگر، هستی را در تشویش و دغدغه آن می‌بیند. دغدغه به عنوان عنصر سازنده هستی دازاین اثبات می‌کند که براساس امکان‌های متفاوت آن با هستی خود به سمت جهان که مواظب آن است و هم‌چنین با هستی معتبر خود به سمت خود وجود دارد (هایدگر، ۲۰۱۰: ۱۱۹). به تعبیر وی مواظب بودن یک ویژگی هستی است که بودن - با نمی‌تواند به عنوان امر خاص وجود داشته باشد، اگرچه این نوع از هستی یک «بودن» در جهت هستی‌های مواجهه شده در جهان است، همان‌گونه که مواظب اشیاء است، هستی که دازاین با آن پیوند داده می‌شود؛ به هر حال یک نوع هستی اشیاء کاربردی در دسترس را دارد که خود دازاین است. این هستی مواظب بودن نیست، بلکه مسأله تشویش است (همان: ۱۱۸). اما پدیدارشناسی در حوزه علوم اجتماعی در برساخت‌گرایی اجتماعی نمود پیدا می‌کند، با این تمایز که به دیالکتیک آگاهی و ساختار در شکل‌گیری دانش بشری باور دارد. از دیدگاه برگر و لاکمن به عنوان نظریه‌پردازان این رویکرد، کنش‌های عادی و روزمره به عنوان کنش‌های تیپیک در تقابل با هم نهادینه می‌شوند و در نهایت به نسل‌های بعد منتقل می‌شوند؛ بنابراین ویژگی‌های منتسب به آن‌ها، به شیوه خاصی انتقال داده می‌شوند؛ یعنی جهان خودساخته، بیناذهنی برساخت شده توسط کنشگران اکنون به عنوان یک جهان پیشینی و عینی درک می‌شود. این جهان به عنوان یک امر بیرونی شده و هم‌چنین خارج از سوژه تجربه می‌شود، زیرا از لحاظ زمانی فراتر از سوژه می‌رود (بک، ۱۹۹۴: ۱۰۶)؛ «شوتس»^{۴۲} این جهان بیناذهنی را «زمینه معنایی» می‌نامد. در واقع، نشانه‌ها محصولات یا ابژه‌های کنشی هستند که براساس طرح‌واره‌های تفسیری، تفسیر نمی‌شوند که برای آن‌ها به عنوان ابژه‌های جهان بیرونی کفایت (لازم) را دارند، بلکه براساس طرح‌واره‌هایی تفسیر می‌شوند که برای آن‌ها کفایت (لازم) را ندارند و به سایر ابژه‌ها تعلق دارند. به علاوه باید این امر بیان شود که ارتباط میان نشانه و طرح‌واره ناکافی مسئول برای آن، بر تجربه گذشته تفسیرکننده وابسته است. کاربردپذیری خود طرح‌واره آن‌چه که بر نشانه دلالت دارد، یک طرح‌واره تفسیری مبتنی بر تجربه است. یک سیستم نشانه یک زمینه معنایی است که یک پیکربندی ساخته شده توسط طرح‌واره‌های تفسیری است، استفاده‌کننده نشانه یا تفسیرکننده

نشانه، آن را در درون یک زمینه معنایی قرار می‌دهد (شوتز، ۱۹۷۲: ۱۲۰). بر این اساس باتوجه به این‌که سازمان‌دهی اجتماعی برآیند تاریخی فعالیت انسانی است، کلیت جهان اجتماعی برساخت‌شده تغییر می‌کند و تغییر از طریق کنش‌های عینی هستی‌های انسانی به وجود می‌آید (برگر و لاکمن، ۱۹۹۱: ۱۳۴).

از دیدگاه پدیدارشناسی هرمنوتیکی موضوع مطالعه ذهنیت نیست، بلکه مطالعه معنای در جهان بودن و چیستی هستی است. دلالت‌های این نوع مطالعه این است که «اپوخه»^{۴۴} ممکن است در واقع ما را در ارتباط مستقیم با تجربه ذهنی ناب قرار ندهد. بنابراین «ریکور»^{۴۳}، «اپوخه» را به عنوان یک جهت‌دهی دوباره بازاندیشانه و متمرکز کردن رویکرد ما می‌فهمید (گرت لارسن، ۲۰۲۲: ۸۳). بر این مبنا مبانی مفهومی پژوهش حاضر ترکیبی از رویکردهای جامعه‌شناسان به شکل بازاندیشانه نسبت به تحول جامعه و به تبع آن شیوه‌های تجربه زمان و رویکرد پدیدارشناسانه، یعنی چگونگی و نحوه تجربه کردن جهان پیرامون است.

۴. روش‌شناسی

در پژوهش حاضر از رویکرد پدیدارشناسانه تفسیری استفاده شده است. روش تحلیل نیز روش «فان-مانن»^{۴۵} است. از دیدگاه فان‌مانن پرسش از این‌که حجم نمونه مصاحبه‌شوندگان، مشارکت‌کنندگان و سوژه‌ها چه قدر بایستی باشد، یا چگونه یک نمونه بایستی ساخته شود و در قالب‌های جنسیت، قومیت یا دیگر ملاحظات گزینشی تقارن داشته باشد، بی‌معنا است (فان-مانن، ۲۰۱۴: ۵۳). اما با توجه به این‌که پژوهش حاضر در حوزه علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی است، از ترکیب روش نمونه‌گیری هدفمند^{۴۶} و گلوله برفی^{۴۷} با حداکثر تنوع استفاده شد. در نمونه‌گیری تنوع حداکثری تکنیک نمونه‌گیری بایستی بیشترین امکان برای خوانندگان برای ارتباط دادن به آن‌چه که آن‌ها می‌خواهند فراهم کند (سیدمن، ۲۰۰۶: ۵۲)؛ بنابراین جامعه آماری خود را به صورت هدفمند بر مبنای متغیرهایی از جمله: دانشکده، گروه، رتبه علمی، سابقه هیأت علمی و جنسیت انتخاب شد تا تنوع حداکثری ایجاد شود. بر این مبنا انتخاب جامعه آماری ما پس از دست یافتن به معانی مشابه و اشباع نظری پس از ۲۵ مصاحبه با مجموع ۱۷ ساعت و ۴۳ دقیقه خاتمه یافت. رشته‌های مشارکت‌کنندگان شامل: جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، مکانیک بیوسیستم، روان‌شناسی، معماری، ریاضی، مهندسی شیمی، مدیریت، زبان و ادبیات فارسی، فیزیولوژی ورزشی، پژوهش هنر، شهرسازی، بیوشیمی، زبان‌شناسی، فقه و اصول، علوم تربیتی، زبان و ادبیات عرب، جغرافیا، برق الکترونیک، ادبیات تطبیقی و علوم ورزشی بوده است. منظور از

اساتید دانشگاه در این پژوهش به معنای اعم آن، شامل اعضای هیأت علمی شاغل در دانشگاه گیلان اعم از قراردادی، پیمانی و رسمی در دانشکده‌های علوم پایه، فنی، علوم کشاورزی، علوم انسانی، دانشکده تربیت بدنی و علوم ورزشی، دانشکده منابع طبیعی، معماری و هنر و دو پژوهشکده حوضه دریای کاسپین و گیلان‌شناسی است. تکنیک انجام مصاحبه هم مصاحبه نیمه ساختار یافته است. از طریق ارسال ایمیل و تماس تلفنی با اعضای هیأت علمی زمان و مکان مصاحبه براساس میل و ذائقه آن‌ها هماهنگ شد تا بتوانند تا حد امکان در محیط و زمان مورد نظر خود به بیان تجربیات خود بپردازند و داده‌های قابل اعتمادی به دست آورد. در نهایت در ارزیابی رویکرد کیفی، به ویژه پدیدارشناسی اعتبارپذیری^{۴۸} بیش از پایایی مهم است. در خصوص اعتبار از روش‌های مختلفی نظیر تماس طولانی با محیط پژوهش، بهره‌گیری از نظریه‌ها و تحقیقات مختلف، کنترل داده‌ها از سوی مصاحبه‌شوندگان و تحقیقات مشابه استفاده شد. در مورد پایایی (قابلیت اطمینان^{۴۹}) نیز متن مصاحبه پس از پیاده‌شدن مقوله‌بندی شد، در این باره اقدامات مختلفی از قبیل: یادداشت برداری، پیاده‌کردن مصاحبه‌های ضبط‌شده بر نوار، تدوین برگه راهنمای مصاحبه، تهیه فهرست مصاحبه‌شوندگان، مقوله‌های استنتاج‌شده از داده‌ها و از اعضای هیأت علمی و پژوهشگران در ساخت مقوله‌ها استفاده شد.

۵. یافته‌های پژوهش

در این پژوهش ۱۸ نفر مرد و ۷ نفر زن، ۱۰ نفر استادیار، ۱۳ نفر دانشیار و ۲ نفر استاد از ۷ دانشکده و پژوهشگاه گیلان‌شناسی و ۲۰ گروه آموزشی حضور داشتند. از لحاظ ترکیب سنی ۵ نفر زیر ۴۵ سال، ۱۳ نفر ۴۶ تا ۵۵ سال و ۵ نفر بالا ۵۵ سال هستند. ۷ نفر اعضای هیأت علمی دارای پست‌های اجرایی مختلف هستند. پس از مضمون‌سازی از طریق خوانش تفصیلی در خوانش کل‌گرایانه در دو مقوله فرعی زمان ساختاری شامل زمان‌های آموزشی، پژوهشی و سازمانی، و زمان غیرساختاری شامل زمان‌های کیفی، فشرده، شتاب و مطالعه مقوله‌بندی شد. در ارتباط با کدها تا جایی که امکان پذیر بود تلاش گردید که کدهای با مضامین مشابه در قالب یک کد خلاصه شوند تا بتوان از آشفتگی حاصل از ازدیاد کدها جلوگیری کرد.

۵-۱. سنخ‌شناسی زمان

۵-۱-۱. زمان ساختاری

الف) زمان سازمانی: دانشگاه به عنوان یک نهاد مدرن و به عنوان یک زیست جهان

جدول ۱: مشخصات مصاحبه‌شوندگان (نگارندگان، ۱۴۰۰).
Tab. 1: Details of Participants (Authors, 2022).

شماره مصاحبه‌شوندگان	رتبه دانشگاهی	سابقه کار	دانشکده	مکان مصاحبه	زمان مصاحبه
۱	دانشیار	۱۰	ادبیات و علوم انسانی	اتاق استاد	۲۵:۰۰
۲	دانشیار	۱۷	ادبیات و علوم انسانی	اتاق استاد	۴۹:۱۱
۳	استادیار	۷	ادبیات و علوم انسانی	اتاق استاد	۳۶:۱۶
۴	دانشیار	۲۲	کشاورزی	اتاق استاد	۴۶:۵۵
۵	استادیار	۸	ادبیات و علوم انسانی	اتاق استاد	۳۰:۳۴
۶	دانشیار	۱۶	هنر و معماری	اتاق استاد	۴۵:۰۰
۷	دانشیار	۱۱	علوم ریاضی	اتاق استاد	۲۹:۱۸
۸	استاد	۲۸	فنی و مهندسی	اتاق استاد	۵۵:۴۷
۹	دانشیار	۳۰	ادبیات و علوم انسانی	اتاق استاد	۵۵:۰۷
۱۰	استادیار	۴	تربیت‌بدنی و علوم ورزشی	اتاق استاد	۴۱:۴۲
۱۱	دانشیار	۱۰	هنر و معماری	اتاق استاد	۳۱
۱۲	دانشیار	۱۳	هنر و معماری	اتاق استاد	۴۷:۵۲
۱۳	دانشیار	۳۰	علوم پایه	اتاق استاد	۲۵:۱۷
۱۴	استادیار	۷	پژوهشکده گیلان‌شناسی	اتاق استاد	۳۹:۰۷
۱۵	استادیار	۷	ادبیات و علوم انسانی	اتاق استاد	۳۷:۴۳
۱۶	دانشیار	۲۶	ادبیات و علوم انسانی	اتاق استاد	۲۶:۰۷
۱۷	استادیار	۲۲	ادبیات و علوم انسانی	اتاق استاد	۴۶:۲۸
۱۸	استادیار	۲۶	ادبیات و علوم انسانی	اتاق استاد	۴۸:۰۶
۱۹	دانشیار	۱۱	ادبیات و علوم انسانی	اتاق استاد	۳۴:۱۴
۲۰	دانشیار	۱۲	ادبیات و علوم انسانی	اتاق استاد	۵۷:۲۲
۲۱	دانشیار	۱۳	ادبیات و علوم انسانی	اتاق استاد	۴۸:۳۰
۲۲	استادیار	۵	ادبیات و علوم انسانی	اتاق استاد	۲۴:۳۴
۲۳	استادیار	۲۶	فنی و مهندسی	اتاق استاد	۶۱:۰۵
۲۴	استادیار	۱۱	ادبیات و علوم انسانی	اتاق استاد	۵۸:۳۳
۲۵	استاد	۳۲	تربیت‌بدنی و علوم ورزشی	اتاق استاد	۵۲:۱۰

دارای ریتم و آهنگ زمانی خاص خود در نسبت به نوع فعالیت‌ها و اهداف آن است. این چارچوب زمانی نحوه جدول‌بندی زمانی افراد فعال در سازمان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در پژوهش حاضر با توجه به پاسخ‌های مشارکت‌کنندگان زمان اداری آن بخش از زمان است که استاد دانشگاه کارهای موردنیاز دانشگاه بر مبنای ریتم و چارچوب زمانی آن در یک دامنه زمانی انجام می‌دهد. از طرف دیگر تخصیص این نوع زمان در حوزه سوژگی فرد قرار ندارد؛ وی تنها می‌تواند با توجه به انتظارات و نیازهای سازمان بخشی از این

جدول ۲: کدها و مقولات زیست دانشگاهی اساتید (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Tab. 2: Codes and Categories of Faculty Members' Academic Life (Authors, 2022).

مقولات فرعی	کدها
زمان ساختاری	برنامه ثابت کلاس‌ها، شرکت در جلسات گروه، عدم انعطاف زمانی صبح‌ها در دانشگاه، انجام کارهای دانشگاهی، حضور مداوم در دانشگاه، مراجعه به دانشگاه برای انجام دادن کارهای دانشجویان، ساعت‌های موظف در دانشگاه، حضور بیشتر در دانشگاه در اوایل استخدام، محیط دانشگاه به‌عنوان زمان کارهای دانشگاهی، دانشگاه به‌عنوان فضای عمل، تبدیل وضعیت، ارتقاء و ترفیع، حجم کارهای دانشگاهی، پست مشاوره‌ای، پست اجرایی، مسئولیت‌های اداری، آئین‌نامه‌های اجرایی، درگیری پیوسته با حرفه شغلی، زمان دانشگاهی به‌عنوان زمان اداری، زمان دانشگاهی به‌عنوان زمان مکانیکی، زمان دانشگاهی به‌مثابه زمان اجتماعی، ساختار مناسبی دانشگاه، پیوستار زمانی انجام کارها، مطالعه با توجه به نیازهای دانشگاه، خواندن مقاله با توجه به ساختار دانشگاه.
زمان کیفی	ذهنیت آرمانی از دانشگاه، تفریح با خانواده پس از مطالعه، برنامه‌ریزی زمانی، اختصاص زمان ثابت به مطالعه، تلاش برای مهار زمان با فاصله گرفتن از خانواده، اختصاص آخر هفته‌ها به خانواده، اختصاص تعطیلات رسمی به خانواده، کار نکردن در روزهای جمعه، عدم پاسخ‌گویی به دانشجویان در آخر هفته، تماس با دانشجویان در بعد از ظهرها، اختصاص روز جمعه به ورزش، استفاده از تکنولوژی برای تعادل میان برنامه‌های کاری و خانوادگی، تلاش برای به ثبات رساندن پروژه، نامشخص بودن زمان مطالعه و تحقیق، زمان خاص نداشتن برای انجام کارها، وجود نداشتن برنامه از پیش تعیین شده، نداشتن زمان ثابت، مطالعه در هر زمان ممکن، کتاب خواندن در زمان‌های خارج از کلاس، مطالعه در هر زمان و مکان ممکن، سپری کردن زمان بر بنای پروژه‌ها، برنامه مطالعاتی سیال، عدم وجود زمان اختصاصی، نداشتن نظم زمانی، برنامه‌ریزی بر مبنای کارها، استفاده از زمان‌های اضافی برای مطالعه، عدم وجود زمان قطعی برای انجام کارها، نداشتن انگیزه برای شرکت در سمینارها، بی‌معنا دانستن سمینارها، تمرکز نداشتن برای شرکت در همایش‌ها، شرکت در همایش‌ها در صورت داشتن انگیزه، احساس بیهودگی در دانشگاه، دچار بحران هویت شدن، زمان دانشگاهی به‌مثابه زمان اخلاقی، زمان دانشگاهی به‌مثابه زمان تشویش، زمان دانشگاهی به‌عنوان زمان زندگی، زمان دانشگاهی به‌عنوان زمان لذت، اصالت داشتن اکنون، امنیت نسبی در زمان اکنون، اکنون یعنی وضعیت جاری، اکنون یعنی تجارب گذشته، گذشته یعنی رخدادهای گذشته، گذشته به‌مثابه تجربه، داشتن امنیت وجودی در گذشته، احساس نوستالژی نسبت به گذشته، اصالت داشتن گذشته، آینده به‌مثابه امید و برنامه، مطالعه نکردن به‌دلیل بی‌انگیزگی، سیستماتیک نبودن مطالعه، عدم احساس نیاز به مطالعه، هدفمند نبودن مطالعه، استفاده از کتاب برای درک بنیادی، جنبه احساسی داشتن کتاب، استفاده از کتاب به‌دلیل عمق آن، استفاده از کتاب به‌دلیل دغدغه‌ی علمی داشتن.
زمان پژوهشی	پژوهش تخصصی، ادغام طرح‌های پژوهشی در قالب دانشگاه، نوشتن پروپوزال برای پروژه، پژوهش در قالب کارهای آزمایشگاهی، تحقیق در قالب دانشگاه، اختصاص زمان بیشتر به پژوهش، پایان‌نامه‌ها و پروپوزال‌های دانشجویی، طرح‌های پژوهشی، اختصاص زمان بیشتر به پژوهش با بالا رفتن رتبه علمی، پژوهش برای کسب درآمد، پژوهش در قالب رساله‌های دانشجویی، زمان دانشگاهی به‌عنوان زمان پژوهش، مطالعه کتاب به‌عنوان پیشینه تحقیق، مطالعه در جهت پژوهش‌های دانشجویان.

موظف بودن به تدریس، رفع اشکال برای دانشجویان، کلاس‌های زیاد، مراجعه به دانشگاه برای تدریس، زمان آموزشی تدریس به‌عنوان بخشی از کار، زمان دانشگاهی به‌عنوان زمان آموزش، مطالعه در راستای آموزش.

انجام کارهای دانشگاهی در خانه، بررسی پایان‌نامه‌های دانشجویی در خانه، نوشتن مقالات در خانه، بررسی کارهای دانشجویان پس از کارهای شخصی در خانه، بررسی کارهای دانشجویی در روز تعطیل، نوشتن مقاله در روز تعطیل، کارهای پژوهش در روز تعطیل، تنظیم مقاله یا کتاب در خانه، پاسخ دادن به دانشجویان در خانه، انجام کارهای عقب‌افتاده در خانه، اختصاص زمان خانه به کارهای دانشگاهی، ناتوانی در مدیریت زمان، پژوهش به مثابه دانش روز، پژوهش به مثابه گسترش دانش، غیرممکن شدن زیست علمی در صورت نبود تکنولوژی، عقب ماندن از دانش روز در صورت نبود تکنولوژی، فاصله گرفتن از دانش روز در صورت نبود تکنولوژی، تکنولوژی به‌عنوان ابزار کمک آموزشی، تکنولوژی عامل ارتباط، تسهیل پژوهش با استفاده از تکنولوژی، دسترسی آسان و سریع به اطلاعات با استفاده از تکنولوژی، تکنولوژی عامل عدالت اطلاعاتی، عدم امکان زندگی برای نسل جدید در صورت نبودن تکنولوژی، تکنولوژی به‌عنوان ضرورت زیست علمی، تبدیل شدن تکنولوژی به یک عادت، ارزشمند بودن زمان، تناقض زمان در زیست علمی، شتاب زمان، میل به کنترل زمان، استرس داشتن زمان، ضرورت استفاده بهینه از زمان اکنون، دشوار بودن اکنون، فنا بودن اکنون، عدم وجود لحظه اکنون، مبهم بودن آینده، آینده به‌عنوان یک امر سیال، وحشتناک بودن آینده، نبود امنیت فردی در آینده، عدم مطالعه به‌دلیل فاصله از علم روز، دانش روز نبودن کتاب، مطالعه نکردن به‌دلیل وفور منابع، مطالعه برای کسب دانش روز، خواندن مقاله به‌دلیل دانش روز بودن، ایده‌های جدید در مقاله، خواند بخش پیشنهادت مقاله، خواندن چکیده مقالات، دست یافتن به درک آنی از طریق مقاله، ترجیح خواند مقاله به دلیل شتاب علمی، خواندن بخش نتایج مقالات، رفع نیاز فوری از طریق مطالب اینترنتی، استفاده آسان و سریع از نوشتار الکترونیکی، ساختارمند بودن نوشتار الکترونیکی، تبدیل شدن نوشتار الکترونیکی به یک ضرورت، تبدیل شدن نوشتار الکترونیکی به عادت، استفاده نسل جدید از نوشتار الکترونیکی، استفاده نسل قدیم از کاغذ.

نیاز داشتن به زمان، فشار زمان به‌عنوان مادر و همسر، احساس منفعل بودن، کافی نبودن زمان، نداشتن فرصت لازم، آرزوی چند ساعت خواب، کثرت مراجعات، داشتن کارهای روزانه زیاد، احساس تأخیر در انجام کارها، احساس کمبود زمان، انتظارات زیاد از استاد دانشگاه، عجین شدن گفتمان علمی با زندگی، واگذار شدن همه کارها به استاد دانشگاه، مطالعه نکردن به‌دلیل فشار زمان، مطالعه کتاب در تعطیلات، مطالعه کتاب در دوران کرونا، فرصت اندک برای خواندن کتاب، خواندن مقاله در طول روز کاری، ناقص خواندن مقاله، مطالعه نکردن به‌دلیل مشغله زیاد.

مطالعه شبانه، مطالعه برای درس‌های دوره دکتری، مطالعه برای علایق شخصی، مطالعه درسی، مطالعه اندک غیر درسی، مطالعه اجباری، مطالعه برای پروژه‌های بیرونی، مطالعه در راستای نیازهای دانشجویان، مطالعه برای درس‌های نظری، عدم امکان مطالعه در محیط دانشگاه، مطالعه در خانه، مطالعه در خارج از زمان اداری، مطالعه به‌عنوان بخشی از کار، کتاب‌خوان بودن، مطالعه ثابت روزانه، مطالعه به‌عنوان فراغت، مطالعه به‌عنوان کار، مطالعه برای تحقیق، دانشگاه مانع مطالعه متنوع، مطالعه در جهت خواست دانشگاه،

فعالیت‌ها را با تقدم و تأخر در این دامنه زمانی انجام دهد. بخشی از آن فعالیت‌های اداری است که فرد بایستی برای به حرکت درآوردن نظم زمانی سازمان آن‌ها را انجام دهد. یکی از مشارکت‌کنندگان این نوع زمان را گونه ذیل بیان می‌کند.

- مشارکت‌کننده ۱۲ (دانشیار دانشکده هنر و معماری): بایستی یک سری برنامه‌ها الزاماً باشیم؛ یعنی در برنامه‌های ثابت است؛ مثلاً کلاس‌ها، جلسات گروه یا مثلاً جلساتی که عصر مثلاً درمورد طرح‌های پژوهشی با بچه‌ها برگزار می‌کنیم، هیچ درواقع جای ثابت برنامه‌ها را داریم یا مثلاً شنبه‌ها ساعت ۸ تا ۱۰ صبح هر هفته با مرکز ... جلسه داریم این ثابت است، ۸ تا ۱۰ برنامه نمی‌گذاریم یا دوشنبه‌ها ۴ تا ۶ با درواقع ... جلسه داریم این‌ها ثابت هستند... صبح‌ها معمولاً انعطاف لازم را ندارد، دانشگاه هستیم و کارها را انجام می‌دهیم؛ مثلاً هفته‌ای یک روز می‌توانیم دانشگاه نباشیم خانه باشیم.

وجه دیگر این چارچوب زمانی در نسبت با مسئولیت در قبال دانشجویان است که در قالب رسیدگی به کارهای دانشجویی است. ازسوی دیگر زمان ساختاری تحت تأثیر فضای دانشگاه است. در نسبت با فضای دانشگاه، ساختار دانشگاه در شکل‌گیری این نوع زمان تأثیرگذار است. ساختار دانشگاه با توجه به پاسخ‌های مشارکت‌کنندگان را می‌توان به عنوان قوانین و انتظارات دانشگاه تعریف کرد. این ساختار نوع چارچوب‌بندی زمان فرد را حتی در خارج از محیط دانشگاه تحت تأثیر قرار می‌دهد، این‌که فرد در هر حالتی بایستی فعالیت‌های خود را در نسبت با این قوانین به انتظارات تنظیم کند، ازجمله این‌که:

- مشارکت‌کننده ۶ (دانشیار هنر و معماری): یکی دیگر از تکالیف اساتید غیر از بحث آموزشی و درس دادن و این‌ها، خودش آموختن و کارهای پژوهشی و خروجی‌های پژوهشی چه در کنار دانشگاه چه به صورت اختصاصی برای خود وی است که بتوانند به بحث‌هایی همانند ارتقا، ترفیع، تبدیل وضعیت این‌ها قسمت عمده‌اش در کنار مؤلفه‌هایی مثلاً حالا بحث‌های کلاس‌های فرهنگی، بعد بحث آموزش و بحث پژوهش است که مقاله کار بکنند به اصطلاح کارهای پژوهشی در راستای رشته تخصصی باشد. در پایان، زمان سازمانی را می‌توان حتی در هدف مطالعه و منابع مطالعه یافت و بر این اساس مطالعه برخاسته از یک نیاز و دغدغه وجودی نیست، بلکه هدف آن برآورده کردن خواسته‌های سیستم است. استاد دانشگاه به عنوان سوژه و هستی انسانی نه در مفهوم نیت‌مندی هوسرلی و نه در مفهوم تشویش‌هایدگری در جهان بودن قرار نمی‌گیرد تا بتواند بر مبنای تجربه زمانی درونی به مطالعه بپردازد، بلکه در جهت خواسته‌ها و نیازهای سیستم مطالعه می‌کند.

ب) زمان آموزشی: با توجه به پاسخ‌های مشارکت‌کنندگان بخش زیادی از زمان آن‌ها صرف آموزش می‌شود. این نوع زمان تحت استیلای خود فرد نیست که بتواند آن را کم و یا زیاد بکند، بلکه تنها می‌تواند در قالب دانشگاه آن را مدیریت کند؛ اما نکته‌ای که وجود دارد، ساعت‌های بسیار زیاد آموزش است که اساتید بایستی زمان خود را به آن اختصاص بدهند. نکته مهم در زمان آموزشی ساختارمند بودن آن است و این زمان باید در ساعت‌های مشخصی جدول بندی شود. نکته حائز اهمیت دیگر این است که اساتید برای آموزش اغلب از کتاب و نه مقاله استفاده می‌کنند. این خود بدین معناست که در بحث‌های آموزشی احساس شتاب کمتری وجود دارد در نسبت با مباحث پژوهشی که اغلب از مقاله به دلایلی هم چون درک آنی و جزئی‌نگری استفاده می‌کنند؛ به عبارتی زمان آموزش کندتر از زمان پژوهش است؛ مصداق آن در این گزاره مشهودتر شده است که:

- **مشارکت‌کننده ۱۸ (استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی):** برای راحتی کار خودشان و راحتی دانشجو، معمولاً منبع خاصی را معرفی می‌کنند؛ منبعی که مثلاً، کتابی که معرفی کرده‌ام برای ۱۰ سال پیش است، مگر ممکن است در این ۱۰ سال در این حوزه حرف تازه‌ای گفته نشده باشد و کسی به من ایراد نمی‌گیرد که منبع شما برای ۲۰ سال پیش است. هستند اعضای هیأت علمی که جزوه می‌دهند به دانشجویان، برای ۳۰ سال پیش است مشکلی پیش نمی‌آید.

در نهایت معنای زمان آموزش به عنوان معنای زمان دانشگاهی هم نشان از برجسته بودن زمان آموزشی در نزد اساتید دارد هم چون این گزاره:

- **مشارکت‌کننده ۲۰ (دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی):** یک بخش از زمان در دانشگاه در بخش آموزش است.

ج) زمان پژوهشی: زمان پژوهش به معنای زمان‌هایی از استاد دانشگاه به پژوهش اختصاص می‌دهد. این نوع زمان یکی از زمان‌های غالب سپری شده در زیست دانشگاهی است. این نوع زمان به اشکال مختلف سپری می‌شود. بخشی از آن به کارهای پژوهشی در قالب رساله‌های دانشجویی صرف می‌شود. در واقع این شکل از زمان به نوعی یک زمان عینی است که در کنترل فرد نیست، بلکه بایستی بر مبنای تقویم دانشگاهی اختصاص داده شود. این بخش از زمان پژوهشی می‌تواند در قالب زمان دانشجویی هم تعریف شود. گزاره‌هایی هم چون:

- **مشارکت‌کننده ۵ (استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی):** بعد از ساعت موظف به خانه می‌روم معمولاً اولویت من این است که چون خانم هستم دختر مدرسه‌ای دارم و تکالیف ایشان بایستی انجام بشود، بررسی بشود، امور خانه انجام

بشود و بعد از آن اگر اضافه وقتی که اعضای دیگر خانواده با من کاری ندارد کارهای مقاله و تحقیق را انجام می‌دهم یا مثلاً اگر کلاس نداشتم و فاصله‌ای بین کلاس و جلسه من وجود دارد کار پژوهشی انجام‌دهم معمولاً زمانی که من هیأت علمی شدم و مادر شدم، پژوهش‌های من دیگر جنبه فردی پیدا نمی‌کند در قالب پایان‌نامه‌های دانشجویی انجام می‌شود.

بخشی از آن هم پژوهش در راستای تخصص دانشگاهی است؛ البته این بخش با توجه به رشته‌های و تفکیک میان رشته‌های فنی و علوم انسانی خود به دو نوع تقسیم می‌شود. در رشته‌های علوم انسانی با توجه به کارهای میدانی و نظریه، معمولاً دارای دامنه‌ی زمانی طولانی‌تری است، اما در رشته‌های فنی و مهندسی با توجه به این‌که پژوهش بیشتر در آزمایشگاه انجام می‌شود دامنه‌ی زمانی کوتاه‌تر اما با فراوانی بیشتری را شامل می‌شود. نکته‌ی مهم این است که این زمان، نه یک زمان کیفی، بلکه یک زمان ساختاری است. به هر حال، اختصاص این نوع زمان بر اساس نیازهای جامعه و دانشگاه انجام می‌شود. فردی که در جایگاه استاد دانشگاه قرار دارد با توجه به انتظارات بیرونی و شغلی به ناچار و شاید هم برخلاف میل خود ملزم است بخشی از زمان خود را به پژوهش اختصاص بدهد؛ به همین دلیل، این نوع زمان در کنترل فرد نیست.

۵-۱-۲. زمان غیرساختاری

الف) زمان شتاب: با توجه به حجم کار و انتظارات بیرونی، دغدغه‌ی اعضای هیأت علمی انجام دادن این حجم از کار در زمان محدودی است که در اختیار وی است. در واقع اعضای هیأت علمی تلاش می‌کنند تا از زمان استفاده بهینه کنند. این نوع جدول‌بندی زمانی نه تنها انجام کارهای اداری در دامنه‌ی زمان اداری است، بلکه انتقال کار به خانه را نیز شامل می‌شود؛ به عبارت دیگر، مکان اساتید تحت استیلای زمان اندک و حجم کار زیاد آن‌ها قرار می‌گیرد و مکان معنای وجودی خود را از دست می‌دهد. مکان به عنوان فضاهای مجزا با معنای گوناگون نیست؛ بلکه تحت تأثیر تسریع در انجام کارها به عنوان زمان معنا می‌شود. این شتاب چنان است که وی باید شتابان کارهایش را انجام بدهد تا بتواند با زمان حرکت کند. زمان دانشگاهی به معنای شتاب زمان مستقیماً هم بیان می‌شود، یعنی زمانی که فرد با سرعت هرچه بیشتر بایستی کارهای خود را در دانشگاه انجام دهد تا بتواند هماهنگ با تحولات علمی حرکت کند. این زمان البته بیشتر خود را در نسبت با شتاب علمی نشان می‌دهد. نکته‌ی مهم درباره‌ی شتاب زمان در زیست علمی استفاده از نوشتار کامپیوتری یا الکترونیکی است. نوشتاری که به تعبیر اساتید با توجه به این‌که خیلی آسان و ویرایش و جابه‌جا می‌شود، سرعت نوشتن فرد را افزایش می‌دهد.

از طرف دیگر، با توجه به گسترش تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی این نوع نوشتار را سریع می‌توان استفاده کرد؛ به عبارتی، نوشتار الکترونیکی با جابه‌جایی‌های سریع در عصر اطلاعات پیوند نزدیک دارد؛ مثلاً:

- مشارکت‌کننده ۴ (دانشیار دانشکده کشاورزی): چون برای من جا افتاده است که روی کامپیوتر بنویسم خیلی جاهای دیگر می‌توان استفاده بکنم اگر روی کاغذ بنویسم آن وقت نمی‌توانم، فقط روی همین کاغذ است جملات و عباراتی که ترواشات ذهنی من است نمی‌توان جای دیگر استفاده کنم، ولی وقتی یک فایل دارم اطلاعاتی که آنجا نوشته‌ام، مثلاً من یک پروپوزال می‌نویسم روی کاغذ بنویسم می‌توان این جا بنویسم وقتی پروپوزال روی کاغذ نوشته‌ام همین جا است اگر یک پروپوزال دیگر می‌خواهم بنویسم در جای دیگری که جملاتی از این احتیاج داشته باشم باید این را دوباره تایپ کنم، اما وقتی این جا تایپ می‌کنم برای همیشه برای من وجود دارد که هر دفعه دیگر، هرچند دفعه بخواهم می‌توانم از آن استفاده بکنم.

(ب) زمان کیفی: این نوع زمان را می‌توان بیشتر در نوع واکنش‌های زمانی اعضای هیأت علمی در نسبت با ساختار زمانی غالب در دانشگاه استنباط کرد. معنای این نوع زمان را می‌توان به نوعی مقاومت و تلاش برای تسلیم نشدن یافت. این چارچوب زمانی به حس درونی فرد در تجربه مواجهه با دانشگاه اشاره دارد؛ بنابراین، وی تلاش می‌کند خود را به نوعی با جهان درک کند و به نوعی به بازاندیشی به تجربه خود در ساحت دانشگاه در مواجهه با رخدادها می‌پردازد. یکی از ابعاد این زمان ذهنیت آرمانی افراد است. زمان کیفی در انتساب معانی وجودی هم چون احساس بیهودگی و بحران هویت در معنای زمان دانشگاهی را می‌توان آشکارا یافت. این که فرد در چارچوب زمان دانشگاهی نتوانسته است آن چنان زمان خود را جدول بندی کند و بر آن غلبه داشته باشد که بتواند به اهداف خود برسد. زمان کیفی در این حالت در معنای بخشی از جامعه بودن به معنای وجودی آن تجلی می‌یابد. هنگامی که فرد به بازاندیشی درباره تجربه‌های خود می‌پردازد، متوجه می‌شود که آن چنان نتوانسته بر ریتم زمانی استیلا داشته باشد که بتواند در جهان بودن خود را با توجه به دغدغه‌های خود اثبات کند؛ این مسأله در گزاره زیر وجود دارد.

- مشارکت‌کننده ۸ (استاد دانشکده فنی و مهندسی): به نقطه‌ای رسیدم متوجه شدم هیچی نمی‌دانم دانش من در مقابل دانش بشری بسیار بسیار ناچیز است و من فرصت لازم را واقعاً ندارم که بخشی از این داستان را انجام بدهم. کلمه تشویش زمانی شاید کلمه درستی باشد به یک نوعی به خود آدم بستگی دارد. من این‌گونه هستم. آرامش را از تو می‌گیرد خواب را از شما می‌گیرد خواب نخواهی داشت شب‌ها، درحالی‌که

خیلی کار کرده‌اید خیلی زحمت کشیدید خیلی دانشجو تربیت کرده‌اید خیلی از آن کارها را پیش برده‌اید، وقتی که متوجه می‌شوید که خروجی این همه زحمت در اطراف شما مشکلی حل نشده است و نتوانستید مسأله‌ای از جامعه حل بکنید، عملاً دچار بحران هویت می‌شوید.

به هر حال زمان کیفی حتی در معانی سه مفهوم گذشته، اکنون و آینده هم آشکارا وجود دارد. هنگامی که مشارکت‌کنندگان گذشته را به رخدادهای گذشته، امنیت وجودی و نوستالژی معنا می‌کنند؛ در واقع، یک نوع بودن در جهان را در درون خود احساس می‌کند. گویا که وی نسبتی با جهان دارد و خود را نه یک سوژه منفعل، بلکه یک سوژه بینش‌مند معنا می‌کند. به تعبیری گویا که گذشته در دامنه تجربیات وی بوده است.

ج) زمان فشرده: اساتید با توجه به حجم کار و انتظارات سازمانی که از آن‌ها وجود دارد همیشه سعی می‌کنند زمان خود را به‌گونه‌ای جدول‌بندی کنند که بتوانند همه کارهای خود را در بهترین زمان ممکن به پایان برسانند؛ اما از طرف دیگر در مقابل کارهایی که بایستی انجام بدهند زمان اندکی در دسترس دارند؛ به عبارت دیگر، بودجه زمانی آن‌ها بسیار اندک است؛ بر همین اساس، زمان فشرده را می‌توان به عنوان زمانی تعریف کرد که فرد با توجه به بودجه زمانی اندک ناچار است از انجام برخی فعالیت‌های خود به منظور دستیابی به اهداف مورد نظر چشم‌پوشی کند. بدین معنا که کارها را بایستی ناقص انجام دهد یا اولویت‌بندی کند که بتواند بقای خود در زیست علمی تضمین کند. این فشردگی زمان در معنا کردن زیست دانشگاهی با عنوان کمبود زمان را می‌توان برجسته‌تر دید؛ به عبارتی خود زیست دانشگاهی را مترادف با کمبود زمان می‌دانند. گویی که یک این‌همانی بین این دو مفهوم وجود دارد. یکی از اعضای هیأت علمی در معنادر کردن زمان دانشگاهی به عنوان کمبود زمان عبارت زیر را بیان می‌کند:

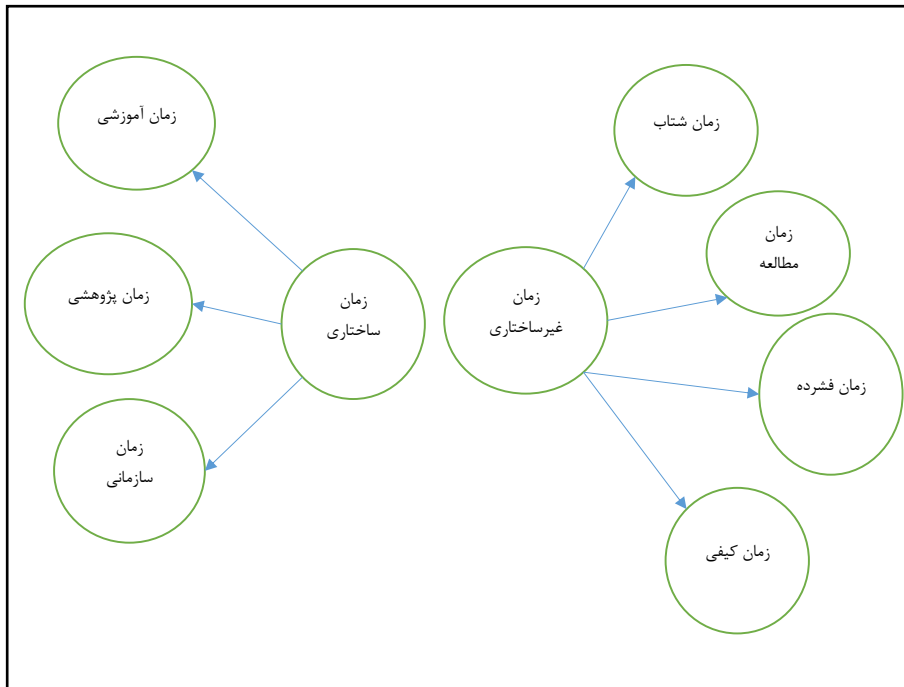
- مشارکت‌کننده ۹ (دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی): ببینید من خودم

برحسب حالا مسئولیت‌هایی که دارم نه مسئولیت‌های رسمی منظورم نسبت‌ها است مسئولیت‌هایی که مثلاً به‌اهتمامی که پیدا می‌کنم به پاسخ‌گویی کارهای دانشجویان، دوستان نمی‌دانم ارتباطات وسیعی که دارم همیشه وقت کم دارم، یعنی شده گاهی اوقات مثلاً بگویم که ای کاش امروز هیچ‌کاری نداشتم چند ساعتی می‌خوابیدم؛ از مطالعه و کار پشیمان نیستم، حجم کار کثرت رجوع این قدر زیاد است که همین الان که نگاه می‌کنم چند تا کار دارم، می‌گویم ۲۰ تا کار دارم که باید انجام بدهم؛ از یک هفته تا یک ماه. بنابراین، این برای من یک بدهی همیشگی است که این کار را نکردم، این یکی دیر شده است.

د) زمان مطالعه: اساتید زمان‌های مختلفی برای مطالعه دارند که متأثر از ساختار زمانی دانشگاه و حرفه‌ی شغلی است. منظور از زمان مطالعه، زمان‌هایی است که اساتید به دلایلی برای مطالعه در نظر بگیرند. مطالعه در زیست‌دانشگاهی در هر حالتی غیرقابل‌انکار است. نکته‌ی اصلی اما این است که این زمان‌ها با توجه به پاسخ‌های مشارکت‌کنندگان ثابت نیست؛ بدین معنا که اساتید زمان مشخصی را در طول روز به مطالعه اختصاص دهند، وجود ندارد. این نوع زمان هم تحت تأثیر زیست‌علمی و هم زیست‌خانوادگی است؛ به هر حال، نکته‌ای که می‌توان استنباط کرد این است که گویا مطالعه با توجه به حرفه‌ی شغلی، اخلاقی تلقی می‌شود؛ بدین معنا که اعضای هیأت علمی در هر شرایطی زمان‌هایی را به مطالعه می‌پردازند. گویا که به صورت ناخودآگاه زمان مطالعه به یک بینش طبیعی در نسبت با احساس در جهان بودن تبدیل شده است و چنانچه مطالعه‌ای صورت نگیرد دچار تشویش و اضطراب درونی می‌شوند؛ مثلاً این گزاره:

- مشارکت‌کننده ۸ (عضو هیأت علمی دانشکده فنی و مهندسی): با توجه به شرایط کاری که در دانشگاه وجود دارد در طول روز موظف به تدریس در فضای دانشگاه هستیم، اکوسیستم دانشگاه عملاً امکان مطالعه را در محیط دانشگاه از ما می‌گیرد، کمتر می‌توانیم در دانشگاه مطالعه کنیم، در محیط دانشگاه فقط مجبوریم به کارهای روزمره خود پردازیم، درس بدهیم، رفع اشکال کنیم، دانشجویها مراجعه کنند سؤال‌شان را مطرح کنند. به نوعی بیانگر این مسأله است، زمانیکه به مطالعه اختصاص داده می‌شود جنبه‌های گوناگونی هم‌چون هدف مطالعه و مکان مطالعه و ساعت‌های مطالعه را شامل می‌شود. در ارتباط با ساعت مطالعه اساتید بیشتر مطالعات شبانه دارند، مکان هم خانه است. مطالعات شبانه به نوعی فرار از چارچوب‌های زمانی غالب در جامعه است تا فرد بتواند به مطالعه به مثابه یک امر اخلاقی جامعه عمل ببوشاند. به تعبیری در جهان بودن خود را برای خودش اثبات کند، اما این اختصاص زمان برای مطالعه با محیط هم پیوند دارد. اساتید اغلب در خانه مطالعه می‌کنند تا به اصطلاح بتوانند از استیلاي چارچوب‌های زمانی فرار کنند و زمان و مکان را به کنترل خود در بیاورند.

بر مبنای مدل‌های ارائه شده رابطه موجود میان مقولات را می‌توان دو نوع رابطه متناقض و هم‌زمان دانست؛ چراکه زمان ساختاری در شکل‌گیری سه نوع زمان: آموزشی، پژوهشی و سازمانی مؤثر است و زمان غیرساختاری در چهار نوع زمان: شتاب، کیفی، مطالعه و فشرده مؤثر است؛ اما هر هفت نوع زمان به صورت هم‌زمان در دانشگاه حضور دارند.



شکل ۱: مدل انواع زمان دانشگاهی اعضای هیأت علمی دانشگاه گیلان (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Fig. 1: The Model of Types of Faculty Members' Academic Time of University of Guilan (Authors 2022).

۶. نتیجه‌گیری

تجربه زمان، در واقع به معنای بودن در جهان است. کنش‌های انسانی بدون بُعد زمانی آن امکان‌پذیر نیست. این تجربه در دانشگاه با توجه به جنسیت، رتبه علمی و رشته تخصصی متفاوت است. به‌گونه‌ای که زمان مطالعه برای اعضای هیأت علمی زن به دلیل نقش مضاعف، یعنی مادربودن، همسر بودن و شاغل بودن و اعضای هیأت علمی با رتبه علمی استادیار به دلیل انتظارات نقش در بدو استخدام کم‌رنگ‌تر است. این امر با یافته‌های تحقیق «ساندرا آکیر» و «کارمین آرمنتی» (۲۰۰۴) در پژوهش در باب تجربه زنان دانشگاهی در کانادا هم‌سوئی دارد. ازسوی دیگر، فشردگی زمان برای اعضای هیأت علمی با رتبه علمی استاد هم کم‌رنگ‌تر است؛ زیرا این اساتید با توجه به تجربه دانشگاهی می‌توانند به‌گونه‌ای به تردستی با زمان بپردازند. در این میان، زمان شتاب در میان همه اعضای هیأت علمی بدون توجه به متغیرهایی هم‌چون جنسیت، رتبه و رشته علمی شایع است و همه به نوعی احساس شتاب‌زدگی دارند، اما نکته قابل توجه پیرنگ بودن زمان

کیفی درمیان اعضای هیأت علمی دانشکده ادبیات و علوم انسانی نسبت به سایر دانشکده‌ها است؛ به عبارت دیگر، این نوع از زمان در دانشگاه گیلان به عنوان یک دانشگاه ایرانی با تجربه اعضای هیأت علمی سایر دانشگاه‌ها در پژوهش‌هایی هم چون «فیلیپ وستال» (۲۰۱۴ و ۲۰۱۳)، «هیزر منزیس» و «جانیک نیوسان» (۲۰۰۷)، با توجه به رویکرد نظری آن‌ها، یعنی نظریه شتاب جامعه هم‌خوانی دارد؛ ازسوی دیگر، یک دوگانگی متقابل میان زمان شتاب و زمان کیفی درمیان اعضای هیأت علمی با پست اجرایی وجود دارد؛ بدین معنا که این دسته از اعضای هیأت علمی در عین این‌که بنابر ضرورت بوروکراتیک کارهای خود را با شتاب انجام می‌دهند، اما میل به کنترل زمان و تحمیل اراده خود بر آن را دارند؛ البته زمان سازمانی به صورت کم‌رنگ‌تری درمیان این دسته از اعضای هیأت علمی وجود دارد. به صورت کلی تجربه زمان حامل نشانه‌هایی در هستی اجتماعی انسان دانشگاهی است. یک نشانه به واسطه ذات آن چیزی است که توسط یک شخص برای بیان کردن یک تجربه ذهنی استفاده می‌شود؛ بنابراین از آنجا که یک نشانه همیشه به یک کنش انتخابی ازسوی یک هستی عقلانی، یعنی انتخاب یک نشانه خاص برمی‌گردد؛ نشانه هم‌چنین دلالتی از یک رخداد در ذهن استفاده‌کننده نشانه است (شوتس، ۱۹۷۲: ۱۱۹). از این‌رو، معنا و نشانه‌های زمان به کنش انسانی معنا می‌دهند. تحلیل تجربه زمان پیوند و نسبت انسان با جهان را مشخص می‌سازد. با توجه به سنخ‌شناسی پدیدارشناسانه زمان، درواقع می‌توان به نوعی زمان دانشگاهی را ناهم‌زمانی هم‌زمان هم‌گرایی و مقاومت نامید. هم‌گرایی که در راستای سیطره نظم زمانی مدرن بر سوژه انسانی است. این نظم در تلاش برای چارچوب‌بندی سیاست‌های زیستی انسان مدرن به صورت عام و انسان دانشگاهی به صورت اخص است. شکل بارز این هم‌گرایی در زمان شتاب و زمان سازمانی وجود دارد. در مقابل مقاومت زمانی وجود دارد که انسان دانشگاهی در قالب زمان کیفی سعی می‌کند دغدغه‌ها، آرزوها و اراده خود را بر جهان و زمان تحمیل کند؛ بدین معنا با گریز از ساختار دانشگاهی کنونی به مثابه یکی از نمودهای ساختار مدرن، بودن خود را در جهان اثبات کند؛ اما تناقض اصلی در ناهم‌زمانی در این معنا وجود دارد که مقاومت بیشتر فرد را هم‌زمان به هم‌گرایی بیشتر سوق می‌دهد. به عبارت دیگر، یک تقارن زمانی (زروباول، ۱۹۸۱) متناقض وجود دارد. این تناقض در زمان آموزشی و پژوهشی آشکارتر است. زمان‌های متناقضی که می‌توان هم‌سو با تعبیر «باربارا آدام» (۱۹۹۵)، یعنی یک زمان غیرزمان‌مند دانست؛ بدین معنا که فرد در عین این‌که زمان را تجربه می‌کند، اما این تجربه شاکله و ساخت مشخص و متعینی ندارد. انسان

دانشگاهی در پاره‌های زمانی زیست می‌کند که دچار سرگشتگی معنایی شده‌اند. این نوع جریان زمانی هویت انسان دانشگاهی را به شکل دوگانه‌ای اتمی‌زه می‌کند. وی از یک سو عنصر سازنده سیستم محسوب می‌شود، اما این سازندگی نه در یک رابطه دیالکتیکی سوژه و ابژه، بلکه در یک رابطه یک سوئیۀ رفع نیازهای سیستم عمل می‌کند؛ از سوی دیگر، اگرچه سوژه تلاش می‌کند بر مبنای اراده خود عمل کند، اما تجربه‌های ارادی وی تنها همانند انسانی ایزوله در یک جزیره عاریتی به صورت پاره‌هایی ناپیوسته ظهور پیدا می‌کنند؛ به هر حال، این تجربه‌های پاره‌پاره شده را به نوعی می‌توان سلب مرکزیت از استاد دانشگاه و رانده شدن وی به کرانه‌ها نامید. استاد دانشگاه تلاش می‌کند که نقش خود را نه به عنوان سوژه سازنده در مرکزیت سیستم، بلکه در کرانه‌ها بیابد تا بتواند بودن خود را حداقل به صورت درون‌گرایانه برای خود اثبات کند؛ در نتیجه، کنش‌های زمانی انسان دانشگاهی در ساحت دانشگاه، نه در یک پیوستار زمانی با معانی ذهنی پیوسته، بلکه مجموعه‌ای از پاره‌های تجربی ناپیوسته در لحظه اکنون صورت می‌گیرد و این لحظات به صورت دورانی برای وی تکرار می‌شوند. انسان دانشگاهی، گویی در یک اکنون بسط یافته در معنای که «هلگا نووتنی» (۱۹۹۶) آن را معنا می‌کند، زمان خود را سپری می‌کند.

در پایان با توجه به یافته‌های پژوهش که اغلب اعضای هیأت علمی خود را در سیطره زمان ساختاری و بوروکراتیک می‌بینند، پیشنهاد می‌شود سیاست کلیدی دانشگاه در جهت تمرکززدایی، بوروکراسی‌زدایی و تفویض اختیار به اعضای هیأت علمی در جهت گسترش زیست جهان و زمان کیفی صورت گیرد تا بدین طریق در-جهان-بودن عضو هیأت علمی تحقق یابد. این پژوهش به روش کیفی انجام شده که دارای مزایا و محدودیت‌های مختص به خود است؛ هرچند دارای اعتبار داخلی بیشتری است، اما باید از تعمیم آن به کل جامعه آماری و سطح کشور خودداری نمود. در ضمن پیشنهاد می‌گردد، پژوهش‌های کمی و پوزیتیویستی یا تلفیقی شکاف‌ها و محدودیت‌های آن را به طور قابل توجهی تکمیل خواهد کرد.

سپاسگزاری

در پایان از همه اعضای هیأت علمی مشارکت‌کننده دانشگاه گیلان که در فرآیند این پژوهش همکاری فعال و صمیمانه داشتند، تقدیر و تشکر می‌نمایم.

مشارکت درصدی نویسندگان

با توجه به استخراج مقاله از رساله دکتری، نگارنده اول وظیفه تحقیق و نگارش، تحت نظارت نگارنده دوم به عنوان استاد راهنما و نگارنده سوم و چهارم نقش مشاور را برعهده داشته‌اند.

تعارض منافع

نویسندگان ضمن رعایت اخلاق نشر، نبود تعارض منافع و عدم حمایت مالی از هیچ مرکز دولتی و غیردولتی را اعلام می‌دارند.

پی‌نوشت

1. Adam
2. Agust Comte
3. Social and social dynamics
4. Kinloch
5. Human reflexive
6. Biographic time
7. Chronological age
8. Lewis & Weigart
9. Wagner
10. World life
11. Berger & Luckmann
12. Lived life
13. Intuition
14. Baconian Experience
15. Negative Experience
16. Linear time
17. Bacon
18. Popper's falsifiability
19. Zahavi
20. Dasein
21. Heidegger
22. Gibbs
23. Webb
24. Moran
25. Noonan
26. Voštal
27. Ylijoki
28. Liao
28. Menzies & Newson
30. Ackerl & Armenti
31. Hans Mantyla
32. Beck
33. Weber
34. Georg Simmel
35. Rosa
36. Nowotny

37. Elliot
38. Castells
39. Giddens
40. Baudrillard
41. Husserl
42. Schutz
43. Ricoeur
44. Epoché
45. Van Manen
46. Purpose sampling
47. Snowball sampling
48. Credibility
49. Dependability

کتابنامه

- جمشیدی، فرشته، (۱۴۰۱). «زمان و زیست زنان خانه‌دار: پدیدارشناسی تجربه زندگی روزمره زنان خانه‌دار شهر رشت». پایان‌نامه کارشناسی ارشد ف به راهنمایی: علی یعقوبی چوبری، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان (منتشر نشده).
- جهان‌دیده، سینا، (۱۳۹۱). «زمان، هویت و روایت: چگونگی فهم زمان در روایت‌های تخیلی غرب و ایران». مجله ادب پژوهی، ۱۹: ۱۲۱-۱۵۰. https://adab.guilan.ac.ir/article_425_e7341dbd73fe708e366d5c44a2469f1f.pdf
- ذاکری نصرآبادی، زهرا، (۱۳۹۷). «واکاوی نظام معنایی شهروندان اصفهانی از زمان (تحلیل جامعه‌شناختی زمان‌مندی زندگی روزمره در گروه‌های اجتماعی)». رساله دکتری، به راهنمایی: محمد جواد زاهدی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور تهران (منتشر نشده).
- طالبی، ابوتراب؛ و زوارموسوی، سیده زهرا، (۱۳۹۱). «درک اجتماعی از زمان و عوامل شکل‌دهنده آن». جامعه‌شناسی تاریخی، ۴ (۱): ۲۵-۵۳. <https://jhs.modares.ac.ir/article-25-10803-fa.html>
- طاهری‌کیا، حامد، (۱۳۹۷). «زیست فرهنگی استادان دانشگاه به مثابه زیست از دست‌رفته». فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات. ۱۷ (۶۳): ۱۲۹-۱۵۱. <https://doi.org/10.22034/jcsc.2020.89015.1644>
- کینلاک، گراهام سی، (۱۳۹۳). نظریه‌های جامعه‌شناختی (تکوین دیدگاه‌ها و پارادایم‌های اصلی آن). ترجمه غلامرضا جمشیدیها و سیدرحیم تیموری، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.

- عباداللهی حمید؛ کنعانی، محمدامین؛ و عابدین نژاد، صغری، (۱۳۹۷). «درک اجتماعی از زمان: مطالعه مقایسه‌ای بین ارامنه و مسلمانان شیعه». کنفرانس ملی توسعه اجتماعی.

- Adam, B., (1990). *Time and Social Theory*. Camberidge, Polity Press
- Adam, B., (1995). *Timewatch*. Camberidge, Polity Press.
- Adam, B., (2004). *Time*. Camberidge, Polity Press.
- Baudrillard, J., (1998). *The Consumer Society*. London, Routledge.
- Beck, K., (1994). *Medien und Konstruktion der Zeit*. Berlin, Springer.
- Berger, P. & Luckman, T., (1991). *The Social Construction of Reality: A Treatis in the Sociology of Knowledge*. London, Penguin Books.
- Brinkman, S. & Kvale, S., (2018). *Doing Interviews*. London: Sage Publication.
- Castells, M., (2010). *The Rise of Network Society*. Vol 1, 2nd Edition, West Sussex, Wiley_Blackwell Publication.
- Ebadoullahi, H.; Kanani, M. A. & Soghra, A., (2018). “Social Understanding of Time: Comparative Studying Between Shia Muslims and Armenians of Iran”. *National Conference on Social Development* [In Persian].
- Elliot, A., (2019). *The Culture of AI: Everyday Life and the Digital Revolution*. London: Routledge.
- Ferguson, H., (2006). *Phenomenological Sociology*. London: Sage Publication.
- Filip, V., (2015). “Speed kills, speed thrills: constraining and enabling accel-erations in academic work-life, Globalisation”. *Societies and Education*, 13: 3: 295-314. DOI: [10.1080/14767724.2014.959895](https://doi.org/10.1080/14767724.2014.959895).
- Flick, U., (2009). *An Introdtion to Qualitative Research*. Sage Publications, London.
- Gert Larsen, H. & Adu, Ph., (2022). *The Theoretical Framework in Phenomenological Research*. London, Routledge.
- Gibbs, P.; Ylijoki, O. et al., (2015). *Universities in the Flux of Time: An Exploration of Time and Tempolarity in University Life*. New York, Routledge.

- Heidegger, Martin (1985), *History of the Concept of Time (Prolegomena)*, Trans. Theodore Kiesel, Bloomington, Indian University Press.
- Heidegger, M., (2010). *Being and Time*. New York, State University of New York Press.
- Husserl, E., (2012). *Ideas: General Introduction to Pure Phenomenology*. London: Routledge.
- Jahandideh, S., (2012). "Time, Identity and Narrative: The Manner of Understanding Time in Western and Iranian's Narrative". *Adab Pazhuhi*, 6: 19, 121-150, https://journals.guilan.ac.ir/article_425.html?lang=en [In Persian].
- Jamshidi, F., (2022). "Time and House Wives' Life: Phenomenological Studying of Everyday Life of House Wives of City of Rasht". M. A. Thesis, Advised by Ali Yaghoobi, University of Guilan, Faculty of Literature and Humanities, Department of Social Science (Unpublished); [In Persian].
- Kinloch, G. Ch., (1977). *Sociological Theory: Its Development and Major Paradigms*. New York, McGraw-Hill. [Translaten in Persian 2014].
- Lewis, J. D. & Weigart, J. A., (1981). "The Structures and Meaning of Social-Time". In: *Sociology of Time*. by: John Hassard (1990), New York, Palgrave Macmillan.
- Liao, T. F.; Beckman, J.; Marzolph, E.; Riederer, C.; Saylor, J. & Schmelkin, L., (2013). "The social definition of time for university students". *Time & Socie-ty*, 22(1): 119-151. <https://doi.org/10.1177/0961463X11404385>.
- Menzies, H. & Newson, J., (2007). "No Time to Think: Academics' life in the globally wired university". *Time & Society*, 16(1): 83-98. <https://doi.org/10.1177/0961463X07074103>.
- Moran, D., (2000). *Introduction to Phenomenology*. London: Routledge.
- Noonan, J., (2015). "Thought-time, money-time, and the temporal conditions of academic freedom". *Time & Society*, 24(1): 109-128. <https://doi.org/10.1177/0961463X14539579>.
- Nowotny, H., (1996). *Time: The Modern and Postmodern Experience*. Cambridge, Polity Press.
- Rosa, H., (2013). *Social Acceleration: A New Theory of Modernity*.

Translated by: Jonathan Trejo-Mathys, New York, Columbia University Press.

- Rosa, H., (2016). *Beschleunigung: Die Veränderung der Zeitstrukturen in der Moderne*. Berlin, Suhrkamp Verlag.

- Sandra, A. & Armenti, C., (2004). "Sleepless in academia". *Gender and Education*, 16 (1): 3-24, DOI: 10.1080/0954025032000170309.

- Schutz, A., (1972). *The Phenomenology of Social World*. United States of America, Northwestern University Press.

- Seidman, I., (2006). *Inerviewing as Qualitative Research*. 3rd Edition, New York, Teachers College Press.

- Taheri Kia, H., (2021). "Professor's cultural life of the university as missed life". *Journal of Cultural Studies and Communication*, 17 (63): 129-151. <https://doi.org/10.22034/jcsc.2020.89015.1644> [In Persian].

- Talebi, A. & Zavvar Moosavi, Z., (2012). "Social Perception of Time and the Factors that Shape It". *JHS*, 4 (1): 25-53. <http://jhs.modares.ac.ir/article-25-10803-fa.html> [In Persian].

- Van Manen, M., (2014). *Phenomenology of Practice*. London: Routledge.

- Vostal, F., (2013). "Academic Life in the Fast Lane: The Experience of Time and Speed in British Academia". *Time & Society*, Sage Publication: 1-25.

- Wagner, R. H., (1983). *Phenomenology of Consciousness and Sociology of the Life-World*. Alberta, The University of Alberta Press.

- Jenny, W.; Tony, S. et al., (2002). *Understanding Bourdieu*. Australia, Allen & Unwin Publication.

- Ylijoki, O.-H. & Mäntylä, H., (2003). "Conflicting Time Perspectives in Academic Work". *Time & Society*, 12(1): 55-78. <https://doi.org/10.1177/0961463X03012001364>.

- Ylijoki, Oili-H., (2013). "Boundary-work between work and life in the high-speed university". *Studies in Higher Education*, 38 (2). 242-255, DOI: 10.1080/03075079.2011.577524.

- Zahavi, D., (2019). *Phenomenology: The Basics*. New York, Routledge.

- Zakeri Nasrabadi, Z., (2018). "Understanding The Meaning System of

Time in Isfahanian Citizens (Sociological Analysis of Everyday Life Temporality in The Social Groups)”. Ph.D. Thesis, Advised by Mohammad Javad Zahedi Mazandarani, Payame Noor University, Department of Complementary Education (Unpublished); [In Persian].

- Zerubavel, E., (1981). *Hidden Rhythms: Schedules and Calenders in Social Life*. Chicago: The University of Chicago Press.

Globalization of Culture and its Impact on Women's Attitude to the Concept of Freedom

Fatemeh SadrNabavi¹

<https://dx.doi.org/10.22084/CSR.2024.28723.2259>

Received: 2023/10/28; Accepted: 2023/12/27

Type of Article: **Research**

Pp: 289-322

Abstract

With the emergence of late modernity and the growth of culture globalization, transformation has spread in human life, and women have not been excluded in this regard. The transformations made in the attitude of women in today's world is an undeniable fact. Therefore, this research was conducted to investigate the effect of the globalization of culture on the attitude of women toward the concept of freedom. The research design included a survey and the instrument employed was a questionnaire. Convergent and construct validity were confirmed. Moreover, the reliability was calculated through Cronbach's alpha and the compositional reliability was in the acceptable range. The statistical population of the research included women between the ages of 17 and 50 on the Instagram social media. Random sampling was used and based on Cochran's formula the participants included 297 women. Structural equation modeling was used to analyze the data. The results show that in the component of using global cultural and artistic products, watching foreign films and series had the greatest impact on women's attitude toward the concept of civil freedom and then toward the concept of individual freedom, and the component of knowledge of international laws regarding women's rights. The component of awareness of international laws regarding women's rights had a greater impact on women's attitude toward the concept of civil freedom. Regarding the component of using global information networks, the most impact related to foreign news networks, which had the greatest impact on women's attitudes toward the concept of individual freedom and then civil freedom. Also, the results of stepwise regression coefficients in demographic variables showed that women's attitude toward the concept of personal and civil liberties in individuals less than 30 years of age and women with master's education was closer to Isaiah Berlin's definition of personal and civil liberties.

Keywords: Culture Globalization, Freedom, Globalization, Iranian Women.

I. Assistant Professor, Department of Social Sciences, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran. **Email:** Sadrnabavi@mshdiau.ac.ir

Citations: Sadrnabavi, F., (2024). "Globalization of Culture and its Impact on Women's Attitude to the Concept of Freedom". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 12(23): 289-322. doi: 10.22084/csr.2024.28723.2259

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_5486.html?lang=en

1. Introduction

One of the controversial issues in today's world is facing the phenomenon of globalization. Globalization affects culture, economy, politics, rights, concepts and attitudes in its way, and women are not excluded from this period in history (Ebrahimi et al., 2013). With the prominence of culture position and since cultural actions have global consequences as well as effects, culture has become very significant in studies related to globalization (Staji et al., 2015). The present study was concerned with globalization in its cultural dimension.

Analyzing history, it becomes clear that the concept of freedom is one of the most important and oldest issues related to women (Mustafa'i, 2017). In Iranian society, women's positions have been constantly changing and fluctuating (Siyadzadeh, 2010). Due to the interaction of the new civilization of the West with the Islamic world and the developing Iranian society, new questions have been formed in the field of women's freedom in the era of cultural globalization. Accordingly, the need to answer them has become a higher priority. The objective of the present research was to investigate the effect of the globalization of culture on the attitude of Iranian women toward the concept of freedom, emphasizing Isaiah Berlin's theory of freedom.

The hypotheses of the research include the following: The culture globalization has an effect on women's attitude toward the concept of freedom (individual and civil). The use of global cultural and artistic products has an effect on women's attitudes toward the concept of freedom. Awareness of international laws regarding women's rights has an effect on women's attitudes toward the concept of freedom. The use of global information networks has an effect on women's attitude toward the concept of freedom. Demographic variables (age and education) have an effect on women's attitudes toward the concept of freedom.

2. Materials and Methods

The present research was conducted employing a survey design and using a researcher-made questionnaire. The statistical population of the research included Iranian women between the ages of 17 and 50. Inclusion criterion entailed being a member of a scientific page on the Instagram social network with 100 K followers. The sample size was calculated as 297 according to the maximum number of daily visits to the relevant page through online sample size calculation software using Cochran's formula.

The validity of the research was based on two types of convergent validity (CV) and construct validity. Convergent validity was done by holding meetings related to the research topic and consulting related experts. Construct validity was assessed through confirmatory factor analysis (CFA). The internal

consistency of the questions was confirmed through Cronbach's alpha and compositional reliability (CR). To measure the normal distribution of the data, descriptive indexes of skewness and kurtosis were used. In order to analyze the data and examine the relationship between the factors and determine the contribution of each of them, structural equation modeling was employed.

3. Findings and Results

The first hypothesis: Based to the results of the analysis, the use of global cultural and artistic products had a significant effect on women's attitudes toward the concept of individual and civil liberties ($p < 0.05$); Therefore, the first hypothesis of the research was confirmed at the confidence level of 95%. The use of global cultural and artistic products has had the greatest impact on women's attitude toward the concept of civil freedom with 22.5%. It has also had an impact on women's attitude toward the concept of individual freedom with 3.38%.

The second hypothesis: The results revealed that awareness of international laws regarding women's rights had a significant effect on women's attitudes toward the concept of individual and civil liberties ($p < 0.05$). The second hypothesis of the research is confirmed at the confidence level of 95%. It has also had a greater impact on the concept of civil freedom.

The third hypothesis: Based on path analysis results, it was concluded that the use of global information networks had a significant effect on women's attitudes toward the concept of individual and civil liberties ($p < 0.05$). The third hypothesis of the research is confirmed at the confidence level of 95%. The use of global information networks with a T-value of 3.49 has had the greatest impact on women's attitudes toward the concept of individual freedom. With a T-value of 3.071, it has had the greatest impact on women's attitudes toward the concept of civil freedom.

The fourth hypothesis: To investigate the fourth hypothesis, stepwise regression was performed. Women under the age of 30 had a closer attitude to the definition of Isaiah Berlin's concept of individual and civil liberties. As for education, the attitude of women with a master's degree was closer to Isaiah Berlin's definition of individual and civil liberties.

4. Conclusion

The findings suggest that Iranian women have been placed in an exceptional part of the history. The path of modernity in Iranian society has not yet been completely followed, and tradition and prejudices have cast a shadow on women's lives. However, with the culture globalization and communication with the outside world, women have been able to observe the changes in

modern societies. This dual situation, along with the new understanding of the concept of freedom, has created a complex situation for women. Thus, Iran is simultaneously experiencing several historical stages including globalization of culture, development, and transition.

The study findings confirm that the globalization of culture affects the lives of women in different dimensions. While the phenomenon can lead to the growth and development of the society, it can also be precarious and a warning for the society.

It seems that employing studied solutions or considering policies that increase women's awareness of the phenomenon of culture globalization is vital for the preservation of culture and acceptance of other cultures.

Being aware of what sources women use for their taste, attitude, and lifestyle, and for what purpose they use them, is of special importance and requires deeper and more investigations.

While achieving civil freedom, especially in third world countries, is associated with more difficulty among all sections of the society, it seems that the easier achievement of individual freedom has caused it to be considered more.

As mentioned earlier, foreign news networks have the greatest impact on women's attitudes toward the concept of individual freedom, and the fact that these networks have the greatest impact on women under the age of 30 is a source of much reflection. Therefore, if the achievement of freedom, both individual and civil, is formed as a result of misunderstanding, it will lead to harmful consequences.

Acknowledgment

I am grateful to the anonymous referees of the journal who added to the quality of the article with their constructive suggestions.

Conflict of Interest

This article has not been financially supported by any organization.

جهانی شدن فرهنگ و تأثیر آن بر نگرش زنان به مفهوم آزادی

فاطمه صدرنبوی^۱

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/CSR.2024.28723.2259

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۰۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۰۶

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۲۲۲-۲۸۹

چکیده

با ظهور مدرنیته متأخر و رشد جهانی شدن فرهنگ، دگرسانی در زندگی انسان گسترش یافته است که در این مسیر زنان نیز مستثنا نبوده‌اند. مسلم است که تغییرات ایجاد شده در نگرش زنان در دنیای امروز، واقعیتی انکارنشده است؛ ازاین رو، این پژوهش با هدف بررسی تأثیر جهانی شدن فرهنگ بر نگرش زنان به مفهوم آزادی با تأکید بر نظریه آزادی آیزایا برلین انجام شد. روش پژوهش، پیمایشی و ابزار به کاررفته پرسش‌نامه بود. روایی‌های محتوایی و سازه‌ای تأیید شد؛ هم‌چنین پایایی از طریق آلفای کرونباخ محاسبه شد و پایایی ترکیبی در بازه مطلوب قرار داشت. جامعه آماری پژوهش، زنان بین ۱۷ تا ۵۰ سال در شبکه اجتماعی اینستاگرام بودند که پس از بررسی‌های اولیه انتخاب شدند. نمونه‌گیری به صورت تصادفی و براساس فرمول کوکران، ۳۰۰ نفر بود. برای تحلیل داده‌ها از مدل‌سازی معادلات ساختاری استفاده شد. نتایج نشان می‌دهد، در مؤلفه استفاده از محصولات فرهنگی و هنری جهانی (رمان‌های خارجی، مشاهده فیلم و سریال‌های خارجی، مطالعه روزنامه و مجلات خارجی و سفرهای خارجی)، در درجه اول، مشاهده فیلم و سریال‌های خارجی بیشترین تأثیر را بر نگرش زنان به مفهوم آزادی مدنی و سپس به مفهوم آزادی فردی داشت و مؤلفه آگاهی از قوانین جهانی در رابطه با حقوق زنان بر نگرش زنان به مفهوم آزادی مدنی تأثیر بیشتری داشت. درباره مؤلفه استفاده از شبکه‌های جهانی اطلاعات (میزان استفاده زنان از ماهواره، شبکه‌های اجتماعی داخلی و خارجی، شبکه‌های خبری داخلی و خارجی)، بیشترین تأثیر به شبکه‌های خبری خارجی مربوط بود که بیشترین تأثیر را بر نگرش زنان به مفهوم آزادی فردی و سپس آزادی مدنی داشت؛ هم‌چنین نتایج ضرایب گام به گام رگرسیونی در متغیرهای جمعیت‌شناختی نشان داد که نگرش زنان به مفهوم آزادی‌های فردی و مدنی در افراد کمتر از ۳۰ سال و زنان با تحصیلات کارشناسی ارشد، به تعریف آزادی‌های فردی و مدنی آیزایا برلین نزدیک‌تر بود.

کلیدواژگان: جهانی شدن فرهنگ، آزادی، جهانی شدن، زنان ایرانی.

۱. استادیار، گروه علوم اجتماعی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

Email: Sadrnabavi@mshdiau.ac.ir

ارجاع به مقاله: صدرنبوی، فاطمه، (۱۴۰۲). «جهانی شدن فرهنگ و تأثیر آن بر نگرش زنان به مفهوم آزادی». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۲(۲۳): ۲۸۹-۳۲۲. doi: 10.22084/csr.2024.28723.2259

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_5486.html?lang=fa

۱. مقدمه

در دنیای امروز، یکی از موضوعات رایج و بحث‌برانگیز در محافل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، رویارویی با پدیده جهانی شدن است. جهانی شدن، مفهومی مطلق و بی‌قید و شرط نیست؛ بلکه دارای مفاهیم نسبی است. در واقع، جهان معاصر، جهان رویارویی با جهانی شدن واحد نیست؛ بلکه مواجه شدن با جهانی شدن‌های بی‌شمار است؛ از این رو جهانی شدن آمیزه‌ای از هراس‌ها و آزادی‌ها است. جهانی شدن فرآیندی چندبُعدی است و بر چهره‌های گوناگونی از زندگی بشر سایه افکنده است. جهانی شدن در مسیر خویش بر فرهنگ، اقتصاد، سیاست، حقوق، مفاهیم و نگرش‌ها تأثیر می‌گذارد و زنان نیز از این دوره تاریخی مستثنا نیستند (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۲).

«ریتزر»^۱ در کتاب نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، جهانی شدن را به گسترش عملکردها، روابط، آگاهی و سازمان‌دهی جهانی زندگی اجتماعی و تقریباً همه ملت‌های جهان اطلاق کرده است. او بیان کرده است که زندگی میلیاردها انسان در سراسر جهان، بر اثر جهانی شدن به‌طور آشکارا دستخوش تغییر شکل شده است (ریتزر، ۱۳۹۴). در تعریف ریتزر از جهانی شدن، بعد فرهنگی اهمیت اساسی دارد (گیدنز، ۱۳۸۰). «دیوید هلد»، «آنتونی مک‌گرو» و بسیاری از نظریه‌پردازان در حوزه جهانی شدن، بر این واقعیت اتفاق نظر دارند که جهانی شدن مجموعه‌ای از فرآیندها است که تضمین تغییر در روابط اجتماعی است (همان). بیشتر بحث‌ها، نزاع‌ها و نگرانی‌های جهانی شدن در حوزه فرهنگ است؛ در واقع، کشمکش‌ها و مخالفت‌ها بر سر فرهنگ‌های بومی و خودی در مقابل فرهنگ‌های غیربومی و اغلب غربی است.

با برجسته شدن جایگاه فرهنگ در دهه‌های پایانی قرن ۲۰م. و از آنجا که کنش‌های فرهنگی، پیامدها و آثار جهانی به‌همراه دارند، فرهنگ در مطالعات مربوط به جهانی شدن اهمیت به‌سزایی یافته است و نظریه‌های مرتبط با آن به‌منزله یکی از وجوه منشور جهانی شدن آشکار شده است؛ در همین راستا، «تاملینسون» معتقد است که دنیای مدرن توسعه شبکه گسترده روابط و تعاملات اجتماعی را نشان می‌دهد که فرهنگ هسته مرکزی آن و جهانی شدن فرهنگ، سریع‌ترین و گسترده‌ترین بعد آن است. جهانی شدن فرهنگ معطوف به فرآیند فرسایش و نفوذپذیری حد و مرزها و هم‌چنین همگون‌تر شدن جهان به دلیل گسترش فزاینده فرهنگ و عناصر فرهنگی معین است که همان فرهنگ متجدد یا تمدن غربی است. در نتیجه این فرآیند و متأثر از آن، نظام معنایی در مقیاسی وسیع از فرهنگی به فرهنگ دیگر انتقال می‌یابد و ساختار و آرایش فضای فرهنگی جهان بسیار پیچیده‌تر می‌شود (زردوست و همکاران، ۱۳۸۵)؛ از این رو مطالعه حاضر نیز به جهانی شدن در بُعد فرهنگی توجه دارد.

با نگاهی به دوره‌های گوناگون تاریخ روشن می‌شود که موضوع آزادی از مهم‌ترین و پرسابقه‌ترین مباحث مربوط به زنان است. آزادی یا محدودیت زنان چنان دامنه گسترده‌ای از باورها و رفتارهای متفاوت را ایجاد کرده است که اندیشمندان را بر سر چندراهی انتخاب به تفکر واداشته و بیش از یک سده موضوع بحث‌های فراوان قرار گرفته است (مصطفایی، ۱۳۹۷)؛ هم‌چنین، حقوق زنان با شکل‌گیری کنوانسیون‌ها و تنظیم اسناد بین‌المللی در عرصه‌های مختلف نظمی حقوقی و جهانی یافته است؛ درواقع، پس از فروپاشی مبانی مشروعیت حاکمیت کلیسایی در اروپای قرن‌های ۱۷ و ۱۸ م. و شکل‌گیری دولت‌های مدرن و به‌دنبال آن استقرار حکومت‌های دموکراتیک، مفهوم آزادی در کنار مفهوم برابری در شمار جستارها و شعارهای اساسی فیلسوفان و سیاست‌مداران قرار گرفت. این توجه عام، دربردارنده تفسیرهای گسترده‌ای از این مفهوم بود؛ به طوری که در اعلامیه جهانی حقوق بشر، منشور حقوق شهروندی و کنوانسیون رفع همه انواع تبعیض علیه زنان، به این مفهوم توجه خاص شد و گوناگونی و پراکندگی مفهوم آزادی سراسر دنیا را دربر گرفت (محمودی، ۱۳۹۰).

تحقیقات نشان می‌دهند، آثار جهانی‌شدن فرهنگ بر جامعه زنان عمق و پیچیدگی بیشتری داشته است؛ افزون بر این، جهانی‌شدن و جهانی‌شدن فرهنگ آثار مثبت هم‌چون: افزایش درآمد، رشد اشتغال، توسعه سرمایه اجتماعی، افزایش حق انتخاب داشته است و به طور کلی با افزایش آگاهی‌هایی برای زنان همراه بوده است، اما آثار منفی نظیر رشد اشتغال غیررسمی، پرداخت دستمزدهای کم، افزایش مهاجرت، فروپاشی ارزش‌های سنتی، گسترش فرهنگ مصرف، فراموش شدن مسئولیت‌های خانوادگی، افزایش آمار طلاق و... را به زیان زنان تشدید کرده است (حقیقتیان و بیات، ۱۳۹۷).

در ایران نیز مفهوم «آزادی» برای اولین بار در جریان شکل‌گیری جنبش مشروطه، در صدر شعارهای نخبگان و مردم قرار گرفت (عندلیت مقدم، ۱۳۹۲). درحال حاضر نیز با رشد جهانی‌شدن فرهنگ در جامعه درحال‌گذار ایران، شاهد تحولات و تغییرات فرهنگی وسیعی در سرتاسر ایران هستیم. جهانی‌شدن خواه به‌عنوان فرآیندی اجتناب‌ناپذیر و خواه به‌عنوان پروژه‌ای از پیش طراحی شده برای رسیدن به اهدافی خاص، پدیده‌ای است که در دوران کنونی بر تمامی جنبه‌های انسان معاصر از جمله زنان تأثیر گذاشته و تحولاتی را در آن‌ها ایجاد کرده است (سروش و حسینی، ۱۳۹۲).

در جامعه ایران، موقعیت‌های زنان پیوسته درحال دگرگونی و نوسان بوده است و این فراز و فرود به وضعیت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جامعه بستگی داشته که باعث شده است در دوره‌ای نقش و فعالیت زنان در این امور پررنگ و در دوره‌ای این نقش و حضور کم‌رنگ‌تر شود (صیادزاده، ۱۳۹۰)؛ به عبارتی، با توجه به برخورد تمدن جدید

مغرب زمین با جهان اسلام و جامعه در حال توسعه ایران، پرسش‌های نوینی در حوزه آزادی زنان در عصر جهانی شدن فرهنگ شکل گرفته و لزوم پاسخ‌گویی به آن‌ها اولویت بیشتری در مقایسه با گذشته پیدا کرده است؛ بر این اساس، هدف از انجام پژوهش حاضر، بررسی تأثیر جهانی شدن فرهنگ بر نگرش زنان ایرانی به مفهوم آزادی با تأکید بر نظریه آزادی آیزایا برلین است. با توجه به تمامی مطالب بیان شده، فرضیه‌های پژوهش عبارتند از: جهانی شدن فرهنگ بر نگرش زنان به مفهوم آزادی (فردی و مدنی) تأثیر دارد. استفاده از محصولات فرهنگی و هنری جهانی بر نگرش زنان به مفهوم آزادی (فردی و مدنی) تأثیر دارد. آگاهی از قوانین جهانی در رابطه با حقوق زنان بر نگرش زنان به مفهوم آزادی (فردی و مدنی) تأثیر دارد. استفاده از شبکه‌های جهانی اطلاعات بر نگرش زنان به مفهوم آزادی (فردی و مدنی) تأثیر دارد. متغیرهای جمعیت‌شناختی^۳ (سن و تحصیلات) بر نگرش زنان به مفهوم آزادی (فردی و مدنی) تأثیر دارد.

۲. مبانی نظری

۲-۱. پیشینه پژوهش

«داود غرایق زندی» و «سویل ماکویی» (۱۴۰۲) در پژوهشی با عنوان «چند فرهنگ‌گرایی در اندیشه‌های فلسفی و سیاسی: امکانی برای زندگی خوب» به این نتایج دست یافتند؛ چند فرهنگ‌گرایی با تأکید بر نسبییت فرهنگ در عصر جهانی شدن و افزایش ارتباطات جهانی، امکان بهتری برای زیست همه انسان‌ها فراهم می‌سازد و از قابلیت‌های مفهومی مناسبی برخوردار است. «اکبریان» و «جهانی» (۱۴۰۰) تحقیقی با هدف بررسی آثار جهانی شدن بر تبعیض جنسیتی و اشتغال زنان در ایران انجام دادند. آن‌ها دریافتند که فرآیند جهانی شدن با توجه به تأثیرگذاری این فرآیند بر تمامی ابعاد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در عصر حاضر و با توجه به گردش آزاد اطلاعات حاصل از پیشرفت تکنولوژی، باعث بهبود و ارتقای حقوق زنان شده است. «اشرفی» و همکاران (۱۳۹۸) تحقیقی با هدف بررسی تأثیر جهانی شدن فرهنگ بر ایجاد تغییرات ساختاری و کارکردی نهاد خانواده در میان زنان شاغل منطقه ۷ تهران انجام دادند. نتایج نشان داد که از دیدگاه زنان، جهانی شدن فرهنگ بر ایجاد تغییرات ساختاری نهاد خانواده مؤثر است. «حقیقتیان» و «بیات» (۱۳۹۷) نقش جهانی شدن فرهنگ و سبک زندگی در رضایت جنسی زنان متأهل را بررسی کردند؛ براساس نتایج تحقیق، بین جهانی شدن فرهنگ و رضایت جنسی، رابطه معکوس و معنادار و بین رضایت جنسی با سبک زندگی، رابطه مستقیم و معنادار وجود دارد. «عمادی» (۱۳۹۷) به بررسی نگرش دانشجویان زن به عدالت اجتماعی و آزادی پرداخت. نتایج پژوهش گویای رویکرد آزادی طلب و

عدالت خواه دانشجویان بود. «علیخانی» (۱۳۹۶) به بررسی رابطه بین میزان گرایش زنان جوان به سبک زندگی مدرن و نظر آنان درباره آزادی در شهر تهران پرداخت؛ براساس نتایج، بین متغیرها ۷۴٪ هم‌بستگی وجود داشت. «جدا» و «اخوان نیلچی» (۱۳۹۶) پژوهشی درباره تحلیل سیستمی تأثیر مفهوم آزادی در نگاه کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان در مؤلفه‌های حیات خانوادگی، انجام دادند؛ محققان دریافته‌اند که کنوانسیون با داشتن بندهای مختلف موجب از بین رفتن مسئولیت و مدیریت مردان در خانه و کاهش پای‌بندی زنان به کانون خانواده می‌شود. «فینی» و همکاران (۱۳۹۳) با بررسی تأثیر ابعاد جهانی‌شدن فرهنگ بر فرهنگ زنان، به این نتایج دست یافتند که ابعاد فرهنگی جهانی‌شدن شامل هویت، پوشش و اخلاق بر زنان و فرهنگ زندگی آنان تأثیرگذار است و تأثیر آن به نوع عملکرد مسئولان و سیاست‌گذاران بستگی دارد. «ریاحی» و «خواجه‌نوری» (۱۳۹۲)، در مقاله‌ای با هدف بررسی رابطه بین جهانی‌شدن و میزان دنیاگرایی در بین زنان در شهرهای تهران و شیراز دریافته‌اند؛ تقویت ارزش‌های دینی و بالا بردن آگاهی زنان از تغییرات و فرآیند جهانی‌شدن نیازمند برنامه‌ریزی و پژوهش برای تبدیل تهدیدهای جهانی‌شدن به فرصت و ظرفیت برای زنان جامعه است.

افزون بر این می‌توان به تحقیقات پژوهشگران دیگری چون: «آقاکندی» (۱۳۹۷)، «فرجی» و «کزازی» (۱۳۹۶)، «جوکار» (۱۳۹۶)، «کاردگر» (۱۳۹۶)، «کریمی» (۱۳۹۶)، «قلی‌پور» و همکاران (۱۳۹۵)، «قمی» و «کتابی» (۱۳۹۵)، «عباسی» (۱۳۹۵)، «عاشوری» (۱۳۹۴)، «خواجه‌نوری» و «پرینیان» (۱۳۹۳)، «افچنگی» (۱۳۹۳)، «آدام» و همکاران (۲۰۲۱)، «فوروارد» (۲۰۱۸) و «دوین» و «برسیو» (۲۰۱۸)، «گوئیگن»^۴ (۲۰۱۱)، «مارگارت»^۵ (۲۰۱۰)، «اداود»^۶ (۲۰۱۰)، «آسه»^۷ (۲۰۱۰) اشاره کرد. واضح است که با توجه به پیشینه ذکرشده، پژوهش‌های بسیاری درباره طلوع مفهوم آزادی و پیدایش پدیده جهانی‌شدن فرهنگ انجام شده است، ولی تحقیقی که به بررسی و مطالعه نگرش زنان به مفهوم آزادی در عصر جهانی‌شدن فرهنگ بپردازد، انجام نشده است؛ بنابراین به نظر می‌رسد، مطالعه تأثیر جهانی‌شدن فرهنگ بر نگرش زنان ایرانی به مفهوم آزادی ضرورت دارد.

۲-۲. چارچوب نظری پژوهش

۲-۲-۱. نظریه آزادی آیزایا برلین

تقریر لیبرال برجسته دوران مدرن، یعنی آیزایا برلین از مفهوم آزادی، سررشته شکل‌گیری بحث‌های مربوط به مسائل سیاسی، اجتماعی و اخلاقی مرتبط با آزادی است. مفهوم آزادی وی از کلیدی‌ترین آرای فلسفی برلین و به نوعی مرکز ثقل اندیشه‌های اوست. برلین به عنوان یک کثرت‌گرا، هرگونه طبقه‌بندی ارزش‌ها را محکوم کرده و آزادی را

به آزادی‌های منفی و مثبت تقسیم می‌کند. در دیدگاه وی، آزادی منفی ناظر بر حوزه آزادی‌های شخصی افراد است؛ محدوده‌ای که از نظارت و تسلط قانون یا هرگونه اصول دیگر برکنار است؛ به عبارتی، چیزی که امروزه از آن با عنوان «حریم خصوصی» یاد می‌شود (آزادی فردی). آزادی مثبت برلین به عنوان ایدئولوژی، رویه عمل و به نوعی مفاهیم کلی در قالب یک نظام یا مکتب یا قوانین، اعمال، رفتار و روابط افراد را تا حد زیادی شکل می‌دهد. در نظر او، آزادی منفی و آزادی مثبت ارزش‌های راستینی هستند که گاهی ممکن است با یکدیگر تعارض پیدا کنند، ولی امکان دارد با هم تلفیق شوند و حتی به یکدیگر وابسته باشند (مشکات و فاضلی، ۱۳۹۳).

۲-۲-۲. نظریه نگرش روزنبرگ و هاولند

«روزنبرگ» و «هاولند»، نگرش را دارای سه بُعد احساس، شناخت و رفتار می‌دانند. در این مدل، احساس، به ارزیابی عاطفی یا بیان شفاهی احساسی درباره یک پدیده مربوط است. شناخت مربوط به عقاید، باورها و ایده‌ها درباره موضوع مربوطه است و رفتار به تصمیم برای انجام دادن یک عمل درباره آن پدیده مربوط است (کمبرت^۱ و همکاران، ۱۹۶۴؛ به نقل از: رضایور، ۱۳۹۷).

جدول ۱. ابعاد نظریه نگرش روزنبرگ و هاولند (نگارنده، ۱۴۰۱).

Tab. 1: Attitude theory of Rosenberg and Howland (Author, 2022).

متغیر	گرایش	احساس	پاسخ‌های موافق اعصاب
		شناخت	پاسخ‌های ادراکی
		رفتار	فعالیت‌های آشکار

۲-۲-۳. نظریه جهانی شدن فرهنگ رونالد رابرتسون

برجسته‌ترین شخص درباره فرمول‌بندی و تعیین ویژگی‌های مفهوم و نظریه جهانی شدن، «رونالد رابرتسون» است؛ او از جمله نظریه‌پردازانی است که جهانی شدن و رابطه آن با فرهنگ و هویت را با دیدی جامع بررسی کرده است. گیدنز و رابرتسون درباره نظریه نظام جهانی اقتصادمحور واکنش مشترک نشان داده‌اند و فرآیند جهانی شدن را پیچیده‌تر از آن می‌دانند که جهانی شدن را با محور اقتصاد بتوان توصیف و تبیین کرد؛ اما جنبه متمایز نظریه رابرتسون در مقایسه با نظریه گیدنز این است که او بر عنصرآگاهی به عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر تعیین‌کننده نظام جهانی تأکید می‌کند. رابرتسون از یک سو این فرآیند را به مفهوم عینیت افزایش هم‌پیوندی‌ها نسبت می‌دهد، و از سوی

دیگر به مسائل فرهنگی و ذهنی یا همان تراکم آگاهی دربارهٔ جهان به عنوان یک کل توجه می‌کند (گل محمدی، ۱۳۹۶).

۲-۲-۴. نظریهٔ جهانی‌شدن گیدنز

«آنتونی گیدنز» مفهوم جهانی‌شدن را وارد نظریهٔ اجتماعی‌اش کرده است. او جهانی‌شدن را به صورت تقویت مناسبات اجتماعی تعریف می‌کند که محل‌های دور از هم را چنان به هم ربط می‌دهد که واقعهٔ محلی تحت تأثیر رویدادی که با آن فرسنگ‌ها فاصله دارد، شکل می‌گیرد و برعکس (تاملینسون، ۱۳۸۱: ۷۲). گیدنز، فرآیند جهانی‌شدن را بخش مهمی از مدرنیتهٔ متأخر می‌داند. با توجه به گفته‌های وی، مدرنیته پدیده‌ای ذاتاً اجتماعی است. در عصر مدرن، سطح فاصله‌گیری زمانی و مکانی بسیار بالاتر از دوران پیشین است و روابط میان صورت‌ها و رویدادهای اجتماعی محلی و دوردست به همین اندازه بسط یافته است. جهانی‌شدن اساساً دربارهٔ همین فراگرد بسط‌یابنده است؛ تا آنجاکه شیوه‌های ارتباط میان زمینه‌ها یا مناطق گوناگون اجتماعی در پهنهٔ کل زمین شبکه‌ای شده است؛ به عبارتی، گیدنز جهانی‌شدن را همان تشدید روابط اجتماعی می‌داند (تامیلسون، ۱۳۸۱: ۷۲).

۲-۲-۵. نظریهٔ دهکدهٔ جهانی مارشال مک لوهان

«مک لوهان» از جمله نظریه‌پردازانی است که نگاه فرهنگی به جهانی‌شدن دارد. او از دیدگاه جامعه‌شناسی ارتباطات به واسطه‌های عناصر فرهنگی بیشتر از محتوای فرهنگ اهمیت می‌دهد و تاریخ اجتماعی بشر را بر پایهٔ فناوری ارتباطی بازسازی می‌کند (گل محمدی، ۱۳۸۶: ۴۳). از دیدگاه مک لوهان اصل تعیین‌کنندهٔ فرهنگ ما، نه محتوای آن، بلکه نقش رسانه است که فرهنگ از طریق آن منتقل می‌شود. رسانه شامل هر وسیله‌ای برای گسترش مفاهیم است و از این‌رو شامل تکنولوژی حمل‌ونقل و تکنولوژی ارتباطات می‌شود (همان).

۲-۲-۶. نظریه استوارت هال

«هال» نیز از متفکرینی است که از بُعد فرهنگی، جهانی‌شدن را مورد مطالعه قرار داده است و به تأثیر جهانی‌شدن بر هویت فرهنگی پرداخته است. از نظر هال، جهانی‌شدن فرهنگی بدان معنا نیست که گرایش روز افزونی به سوی یک فرهنگ جهانی یکپارچه وجود دارد؛ بنابراین، جهانی‌شدن چیزی نیست که شیوه‌های نظامند «یکسانی» تولید کند؛ در واقع، امر جهانی از طریق خاص بودن عمل می‌کند، با فضاهای خاص و قومیت

خاص توافق حاصل می‌کند و از طریق بسیج کردن هویت‌های خاص و نظایرش عمل می‌کند؛ بنابراین همیشه نوعی دیالکتیک پیوسته میان امر جهانی و امر محلی برقرار است (هال، ۱۳۸۳: ۳۴۳).

۷-۲-۲. نظریه کیت نش

«کیت نش» نیز به جهانی‌شدن، رویکرد پست مدرنیستی دارد و از منظر فرهنگ به آن می‌نگرد، اما هرگز جهانی‌شدن را به غلبه یک فرهنگ جهانی (خصوصاً غربی) بر سایر فرهنگ‌ها تعبیر نمی‌کند، البته این سخن به معنای نفی تحولات اساسی در مقوله فرهنگ در عصر پست مدرن نیست. او خصوصاً، به‌رغم پذیرش این‌که جهانی‌شدن محصول تمدن غرب است، اما هرگز قائل به جهان‌شمولی فرهنگ ناشی از آن نیست (خلیلی‌اردکانی، ۱۳۹۱: ۶۳). کیت نش هرگونه سیاست هم‌گون‌سازی و ادغام اقلیت‌ها در فرهنگ ملی توسط دولت‌ها، به‌عنوان ضمانت حقوق برابر شهروندی برای آن‌ها را شکست خورده دانسته و آن را زمینه‌ساز نوعی نژادپرستی می‌داند (نش، ۱۳۸۰: ۲۱۸). او به هیچ‌وجه، نه یکپارچه‌سازی فرهنگی در سطح ملی به بهانه اعطای حقوق شهروندی به آن‌ها را سیاست درستی می‌داند، و نه تکثر فرهنگی را موجب انشقاق و عدم وحدت و یکپارچگی جامعه می‌داند. به عقیده وی چندفرهنگ‌گرایی، به رسمیت شناختن تفاوت‌های فرهنگی از طریق اعطای حقوق شهروندی چند قومی متمایز به یکپارچگی کامل کمک می‌کند؛ درحالی‌که مدل همانند سازی و جذب، موجب محرومیت کسانی که با فرهنگ مسلط انطباق ندارند می‌گردد؛ وی برخلاف آن‌چه طرف‌داران همانندسازی از آن وحشت دارند، حقوق فرهنگی خاص به هیچ‌وجه به شقاق و گسیختگی جامعه منجر نمی‌شود، بلکه اقلیت‌ها را قادر می‌سازد تا به‌طور کامل در یک جامعه چند فرهنگی مشارکت نمایند (همان: ۲۲۲).

۲-۲-۵. جمع‌بندی چارچوب نظری

در پژوهش حاضر، به‌منظور بررسی متغیر آزادی از نظریه آزادی آیزابا برلین بهره گرفته شده است؛ هم‌چنین برای بررسی متغیر جهانی‌شدن فرهنگ و ابعاد آن بر آرای گیدنز و رابرتسون در سطح کلان و نیز بر نظرات مارشال مک‌لوهان، استوارت هال، کیت نش در سطح برد متوسط نظریات جهانی‌شدن فرهنگ و نظریه نگرش روزنبرگ و هاوِلند تأکید شده است. شایان ذکر است که نظریه گیدنز درباره جهانی‌شدن در سطوح کلان مطرح شده و شیوه ارتباط دو پدیده، جهانی‌شدن فرهنگ و مفهوم آزادی را در سطح خرد به بیانی رساتر بیان کرده است. گیدنز معتقد است؛ ما در جهانی با تحولات بسیار شگرف

به سر می‌بریم. در حال حاضر، سه نوع تحول در دنیای جدید در حال رخ دادن است و وظیفه جامعه‌شناسی این است که تحلیل کند این تحولات چه تأثیری بر زندگی امروز ما دارند.

اولین تأثیر جهانی‌شدن از نظر گیدنز، جهانی‌شدن به معنای وابستگی متقابل و فزاینده است. زندگی ما ارتباطی تنگاتنگ با رویدادهایی دارد که کیلومترها دورتر و حتی در آن سوی جهان رخ می‌دهند. جهانی‌شدن بر همه‌جا حتی بر فقیرترین کشورهای جهان تأثیر می‌گذارد. بارزترین جلوه‌های آن را می‌توان در نقش بازارهای مالی دید، اما جهانی‌شدن فقط اقتصادی نیست؛ بلکه بر گسترش فزاینده ارتباطات و نیز بر یکپارچگی افزون‌تر فرهنگی و سیاسی نیز دلالت دارد. گیدنز معتقد است؛ پس از انقلاب ارتباطات و اتصال تکنولوژی ماهره‌ای به رایانه‌ها، می‌توانیم در چشم‌برهم زدنی، در هر زمان و با هرکسی در هر نقطه‌ای از جهان ارتباط برقرار کنیم. این ارتباط آنی بسیاری از جنبه‌های زندگی ما را تغییر می‌دهد؛ دومین تأثیر جهانی‌شدن از نظر گیدنز عبارت است از: تحولات تکنولوژیک؛ یعنی تکنولوژی اطلاعات بسیاری از شیوه‌های کار و زندگی ما را تغییر داده است؛ سومین تأثیر بنیادین جهانی‌شدن از نظر گیدنز این است که ساختار زندگی ما نه با گذشته، بلکه بیشتر به آینده، نزدیک و با آن همراه است. در مقایسه با گذشته، عادت‌ها، رسوم و سنت‌ها نقش کمتری برای ما و به‌ویژه در کشورهای صنعتی، ایفا می‌کنند (گیدنز، ۱۳۸۰).

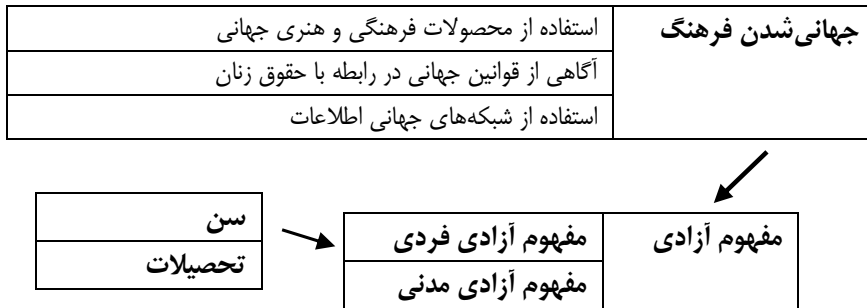
رابرستون به عنوان یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان این رویکرد در پژوهش حاضر مورد توجه است. وجه امتیاز رابرتسون نسبت به غالب نظریه‌پردازان جهانی‌شدن، توجه خاص و ویژه‌اش به بُعد فرهنگی جهانی‌شدن است.

۲-۲-۶. مدل پژوهش

همان‌طور که در شکل ۱، مدل پژوهش مشخص شده است، ابعاد متغیر جهانی‌شدن فرهنگ دارای سه بُعد استفاده از محصولات فرهنگی و هنری جهانی، آگاهی از قوانین جهانی در رابطه با حقوق زنان و استفاده از شبکه‌های جهانی اطلاعات است. متغیر مفهوم آزادی نیز بر دو بخش فردی و مدنی است. متغیرهای جمعیت‌شناختی بررسی شده در پژوهش، سن و تحصیلات است.

۳. روش تحقیق

۳-۱. نوع تحقیق، فنون گردآوری اطلاعات، روایی، اعتبار و تحلیل داده‌ها
پژوهش حاضر با روش پیمایشی و با استفاده از پرسش‌نامه محقق ساخته انجام شد.



شکل ۱: مدل پژوهش (نگارنده، ۱۴۰۱).

Tab. 1: Research model (Author, 2022).

در تحقیقات پیمایشی، پرسش‌نامه یکی از بهترین تکنیک‌های جمع‌آوری اطلاعات است (دواس، ۱۳۹۹). جامعه آماری پژوهش، زنان بین ۱۷ تا ۵۰ سال ایرانی و عضو صفحه‌ای علمی از شبکه اجتماعی اینستاگرام با ۱۰۰ کا (K) دنبال‌کننده بودند. برای اطمینان از مناسب بودن جامعه آماری، پرسش‌نامه الکترونیکی اولیه به منظور بررسی خصوصیات متغیرهای جمعیت‌شناختی طراحی شد و درمیان جامعه آماری مدنظر به اشتراک گذاشته شد. پس از بررسی نتایج از لحاظ: ملیت افراد عضو، جنسیت، دامنه سنی و تحصیلات آن‌ها، صفحه مربوطه به عنوان جامعه آماری انتخاب شد. نمونه‌گیری با قراردادن لینک پرسش‌نامه الکترونیکی به صورت استوری^{۱۱} در صفحه مدنظر انجام شد. حجم نمونه با توجه به میزان حداکثری بازدید روزانه از صفحه مربوطه از طریق نرم‌افزار تعیین حجم نمونه آنلاین با استفاده از فرمول کوکران و با در نظر گرفتن مقدار خطای ۰/۰۵ که کران خطای مدنظر در بیشتر تحقیقات است، ۲۹۷ نفر به دست آمد. این تعداد حجم نمونه با مطابقت در جدول «کرجسی» و «مورگان»^{۱۲} تأیید شد، اما در نهایت داده‌ها از ۳۰۰ نمونه جمع‌آوری شد.

پرسش‌نامه به کاررفته در پژوهش، در شش بخش به صورت طیف لیکرت طراحی شد که عبارتند از: سؤال‌های جمعیت‌شناختی، نگرش به مفهوم آزادی مدنی، نگرش به مفهوم آزادی فردی، استفاده از محصولات فرهنگی و هنری جهانی، آگاهی از قوانین جهانی در رابطه با حقوق زنان (اعلامیه جهانی حقوق بشر ماده ۲۳/۱۳/۹/۷/۶/۵/۴/۳/۲/۱)، کنوانسیون رفع همه انواع تبعیض علیه زنان و منشور حقوق شهروندی در ایران مصوبه در ۱۳۹۵، بند: پ و ج؛ استفاده از شبکه‌های جهانی اطلاعات. تجزیه و تحلیل داده‌ها توسط نرم‌افزارهای AMOS و SPSS نسخه ۲۶ انجام شد.

روایی پژوهش بر دو نوع روایی محتوا^{۱۳} (CV) و روایی سازه بود. روایی محتوا از طریق برگزاری جلسات مرتبط با موضوع پژوهش و مشورت با صاحب نظران مرتبط انجام شد. روایی سازه از طریق تحلیل عامل تأییدی^{۱۴} (CFA) بررسی شد. هم‌بستگی درونی سؤال‌ها از طریق آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی^{۱۵} (CR) تأیید شد. برای سنجش توزیع طبیعی داده‌ها، شاخص‌های توصیفی کجی و کشیدگی به کار رفت. نتایج درج شده در جدول ۳، در بخش یافته‌ها توزیع طبیعی داده‌ها را تأیید می‌کند.

به منظور تحلیل داده‌ها و بررسی ارتباط میان عوامل و تعیین سهم هریک از آنان از مدل‌سازی معادلات ساختاری استفاده شد. مدل معادلات ساختاری، رویکرد آماری جامع به آزمون فرضیه‌هایی درباره روابط بین متغیرهای مشاهده‌شده و متغیرهای مکنون است. از طریق این رویکرد می‌توان قابل قبول بودن مدل‌های نظری را در جوامع خاص آزمون کرد (حبیبی و عدن‌ور، ۱۳۹۶).

۳-۲. مفاهیم و تعاریف

نگرش: عبارت است از روش نسبتاً ثابت در فکر، احساس و رفتار در قبال افراد، گروه‌ها و موضوع‌های اجتماعی وسیع‌تر، و هرگونه حادثه‌ای در محیط فرد. روزنبرگ و هاولند، نگرش را به سه بخش تقسیم کرده‌اند: ۱- شناختی که به عقاید آگاهانه فرد درباره موضوع نگرش مربوط می‌شود، ۲- عاطفی که عبارت است از احساسات خوشایند یا ناخوشایند شخصی که در وقت فعال شدن نگرش برانگیخته می‌شود، ۳- رفتاری که به کارکردهای عملی در پاسخ به نگرش رخ می‌دهد (کمبرت و همکاران، ۱۹۶۴؛ به نقل از: رضاپور و همکاران، ۱۳۹۷). در این پژوهش، متغیرهای آزادی فردی و آزادی مدنی با توجه به بُعد شناختی که به عقاید آگاهانه فرد درباره موضوع نگرش مربوط می‌شود، مدنظر است.

آزادی فردی: از نگاه آیزایا برلین، آزادی فردی با عنوان آزادی منفی یا همان محدودیت‌هایی که نباید باشد تا آزادی فردی وجود داشته باشد، ناظر بر آزادی‌های شخصی افراد است؛ محدوده‌ای است که از نظارت و تسلط قانون یا هرگونه اصول دیگری برکنار است (مشکات و فاضلی، ۱۳۹۳). در این پژوهش، منظور از آزادی فردی، نگاه و برداشتی است که زنان جامعه مطالعه شده درباره مفهوم آزادی فردی دارند. باتوجه به این‌که در این پژوهش در پی بردن به نگرش زنان به مفهوم آزادی فردی سعی شده است، سؤال‌های این بخش با توجه به بُعد نگرش شناختی و براساس نظریه و تعریف آزادی فردی (منفی) آیزایا برلین، به صورت محقق ساخته تنظیم شده است.

آزادی مدنی: آیزایا برلین، آزادی مدنی را با عنوان آزادی مثبت در آثارش بررسی می‌کند. درحقیقت، قوانینی باید وجود داشته باشد تا آزادی شکل بگیرد؛ به عبارت دیگر، آزادی، رویه عمل و مجموعه مقولات و مفاهیم کلی است که در قالب یک نظام یا مکتب یا قوانین، اعمال، افکار و روابط افراد را تا حد زیادی شکل می‌دهد (برلین^۶، ۲۰۰۰). در این پژوهش منظور از مفهوم آزادی مدنی، نگاه و برداشتی است که زنان جامعه مطالعه شده در پژوهش حاضر به مفهوم آزادی مدنی دارند. با توجه به این که در این پژوهش در پی بردن به نگرش زنان به مفهوم آزادی مدنی سعی شده است، سؤال‌های این بخش با توجه به بُعد نگرش شناختی و براساس نظریه و تعریف آزادی مدنی (مثبت) آیزایا برلین، به صورت محقق ساخته تنظیم شده است.

جهانی شدن فرهنگ: در پژوهش حاضر منظور از جهانی شدن فرهنگ، فرآیندها و عواملی است که هرگونه محدودیت و بستر فرهنگی زندگی اجتماعی را تعدیل می‌کند یا از میان برمی‌دارد (گل محمدی، ۱۳۹۶: ۲۰).

استفاده از محصولات فرهنگی و هنری جهانی: در این پژوهش منظور از محصولات فرهنگی و هنری جهانی، میزان استفاده زنان از رمان‌های خارجی، مشاهده فیلم و سریال‌های خارجی، مطالعه روزنامه و مجلات خارجی و سفرهای خارجی است. **آگاهی از قوانین جهانی در رابطه با حقوق زنان:** در این پژوهش منظور از قوانین جهانی درباره حقوق زنان، میزان آگاهی زنان از قوانین مربوط به حقوق زنان (اعلامیه جهانی حقوق بشر ماده (۲۳/۱۳/۹/۷/۶/۵/۴/۳/۲/۱)، کنوانسیون رفع همه انواع تبعیض علیه زنان و منشور حقوق شهروندی در ایران مصوبه ۱۳۹۵، بند: پ و ج) است.

استفاده از شبکه‌های جهانی اطلاعات: در این پژوهش منظور از استفاده از شبکه‌های جهانی اطلاعات، میزان استفاده زنان از ماهواره، شبکه‌های اجتماعی داخلی (ایتا، سروش و...)، شبکه‌های اجتماعی خارجی (تلگرام و واتس‌آپ، اینستاگرام و توییتر)، شبکه‌های خبری داخلی و خارجی است.

۴. یافته‌های پژوهش

۴-۱. یافته‌های توصیفی

مطابق جدول ۲، به لحاظ بیشترین فراوانی، ۱۸۴ نفر (۶۱/۳٪) از نمونه‌های شرکت‌کننده در پژوهش، بیشتر از ۳۰ سال داشتند. سطح تحصیلات ۹۹ نفر (۳۳٪) کمتر از دیپلم، ۴۱ نفر (۱۳/۷٪) دیپلم، ۲۰ نفر (۷/۶٪) کاردانی، ۶ نفر (۲۰٪) کارشناسی، ۴۴ نفر (۱۴/۷٪) کارشناسی ارشد و ۳۶ نفر (۱۲٪) دکتری و بیشتر بود.

جدول ۲: توزیع فراوانی نمونه مطالعه شده به تفکیک متغیرهای جمعیت شناختی (نگارنده، ۱۴۰۱).

Tab. 2: Distribution of frequency of the studied sample by demographic variables (Author, 2022).

متغیر	فراوانی	درصد فراوانی
سن	کمتر از ۳۰ سال	۳۸/۷
	بیشتر از ۳۰ سال	۶۱/۳
سطح تحصیلات	کمتر از دیپلم	۳۳/۰
	دیپلم	۱۳/۷
	کاردانی	۶/۷
	کارشناسی	۲۰/۰
	کارشناسی ارشد	۱۴/۷
	دکتری و بیشتر	۱۲/۰

در جدول ۳، میانگین و انحراف استاندارد متغیرهای پژوهش آورده شده است. هم‌چنین شاخص‌های کجی و کشیدگی در این جدول نشان می‌دهد که متغیرهای پژوهش در توزیع داده‌ها فاصله زیادی با توزیع نرمال ندارند.

جدول ۳: شاخص‌های توصیفی متغیرهای پژوهش (نگارنده، ۱۴۰۱).

Tab. 3: Descriptive indices of the research variables (Author, 2022).

متغیرهای پژوهش	تعداد	میانگین	انحراف معیار	کجی	کشیدگی	کمترین	بیشترین
استفاده از محصولات فرهنگی و هنری جهانی	۳۰۰	۲/۲۹	۰/۶۴	۰/۱۴	-۰/۶۵	۱/۰۰	۴/۰۰
استفاده از شبکه‌های جهانی اطلاعات	۳۰۰	۲/۳۴	۶۰/۰	۰/۱۸	-۰/۳۹	۱/۱۱	۴/۰۰
آگاهی از قوانین جهانی	۳۰۰	۱/۸۳	۱/۷۳	۱/۶۹	۳/۳۲	۰/۰۰	۸/۰۰
نگرش به مفهوم آزادی فردی	۳۰۰	۸۰/۰۴	۱۰/۸۰	-۰/۹۴	۰/۴۱	۵۰/۰۰	۹۸/۰۰
نگرش به مفهوم آزادی مدنی	۳۰۰	۳۸/۸۹	۴/۶۳	-۴۹/۰	-۰/۰۶۶	۲۵/۰۰	۴۸/۰۰

۴-۲. یافته‌های استنباطی

از آنجاکه آلفای کرونباخ، یک معیار سنتی برای تعیین پایایی سازه‌ها است، «ورتس»^{۱۷} و همکاران (۱۹۷۴) معیار مدرن تری را به نام «پایایی» معرفی کردند. در صورتی که مقدار پایایی برای هر سازه بیشتر از ۰/۷ شود، نشان از پایداری درونی مناسب برای مدل‌های اندازه‌گیری دارد. شایان ذکر است که در مدل‌سازی معادلات ساختاری، پایایی ترکیبی

معیار بهتری در مقایسه با آلفای کرونباخ به شمار می‌رود. با توجه به جدول ۴، مقدار تمامی متغیرها بیش از ۷/۰ است؛ بنابراین برازش مناسب مدل اندازه‌گیری تأیید می‌شود.

جدول ۴. شاخص‌های پایایی (نگارنده، ۱۴۰۱).
Tab. 4: Reliability indicators (Author, 2022).

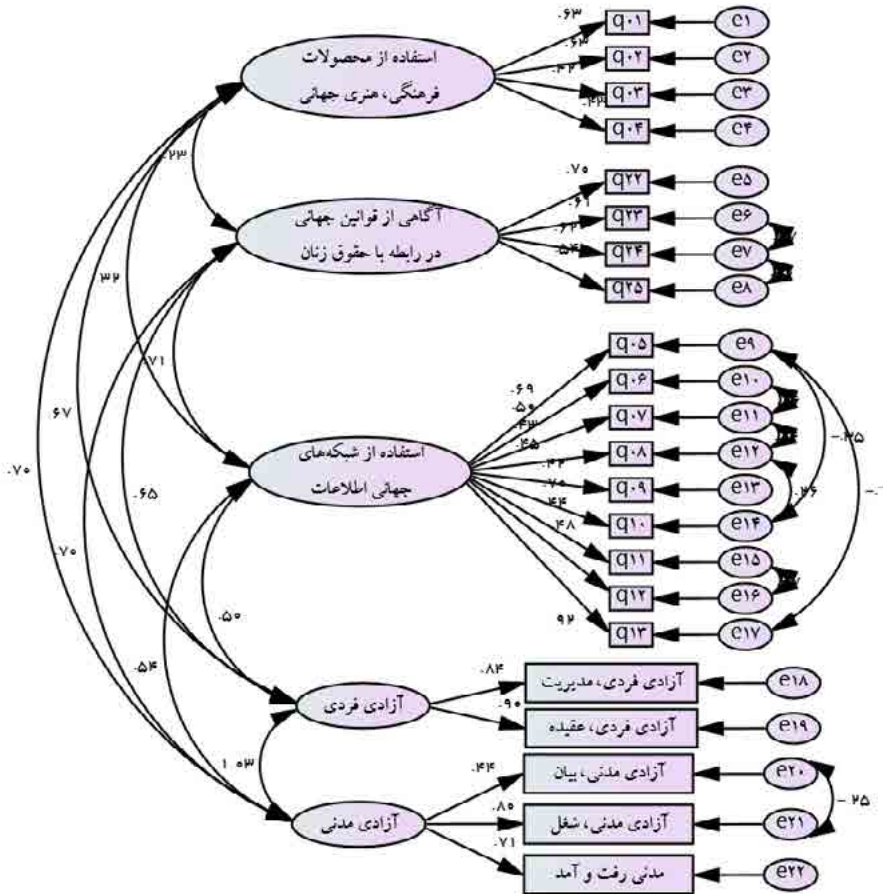
متغیر	آلفای کرونباخ	پایایی ترکیبی
استفاده از محصولات فرهنگی و هنری جهانی	۰/۶۹۰	۰/۸۸۱
استفاده از شبکه‌های جهانی اطلاعات	۰/۸۰۹	۰/۹۸۰
آگاهی از قوانین جهانی در رابطه با حقوق زنان	۰/۷۵۹	۰/۹۳۳
نگرش به مفهوم آزادی فردی	۰/۸۶۶	۰/۹۱۲
نگرش به مفهوم آزادی مدنی	۰/۶۱۷	۰/۸۲۵

هم‌چنین برای سنجش روایی پرسش‌نامه، علاوه بر روایی محتوا از روش روایی سازه استفاده شد. نتایج تحلیل عاملی تأییدی در جدول ۵ و شکل ۲ مشاهده می‌شود. قبل از برازش مدل ساختاری لازم است بررسی شود که آیا می‌توان براساس سؤال‌های پرسش‌نامه، متغیرهای پنهان پژوهش را به خوبی تخمین زد یا خیر. برازش کلی مدل اندازه‌گیری توسط تحلیل عاملی تأییدی (CFA) تعیین می‌شود. شکل ۲، مدل اندازه‌گیری پژوهش را نشان می‌دهد.

در شکل ۲، اعداد نمایش داده شده روی مسیرها ضرایب استاندارد شده هستند. ضرایب استاندارد شده همان ضرایب مدل هستند که به بازه ۱- تا ۱ انتقال یافته‌اند؛ از این رو امکان مقایسه آن‌ها برای متغیرهای مختلف وجود دارد. در جدول ۵، ضرایب رگرسیونی برآورد شده به همراه مقادیر معناداری و سایر شاخص‌های آماری آن‌ها ارائه شده است؛ همان‌طور که در جدول مشاهده می‌شود، به‌ازای تمامی ضرایب رگرسیونی، مقدار معناداری کمتر از ۰/۰۵ به دست آمده است؛ بنابراین تمامی ضرایب در سطح اطمینان ۹۵٪ معنادار هستند.

شاخص‌های برازش مدل برای بررسی تحلیل عاملی تأییدی در جدول ۶ ارائه شده است. نتایج تخمین مدل حاکی از مناسب بودن شاخص‌ها است؛ بنابراین می‌توان گفت که مدل مذکور با داده‌ها برازش مناسب دارد.

مدل ساختاری پژوهش به بررسی ارتباط متغیرهای پژوهش با یک‌دیگر براساس فرضیه‌ها می‌پردازد که نتایج آن در شکل ۳ مشاهده می‌شود.



شکل ۲: برازش کلی مدل اندازه‌گیری توسط تحلیل عاملی تأییدی (CFA) (نگارنده، ۱۴۰۱).

Fig. 2: Overall fit of the measurement model by confirmatory factor analysis (CFA) (Author, 2022).

ضرایب به دست آمده همراه با معناداری مسیرهای مدل (شامل روابط متغیرهای پژوهش با یکدیگر) در جدول ۷ ارائه شده است. نتایج بررسی مسیرها نشان دهنده معنادار بودن مسیرها است. شاخص‌های برازش مدل ساختاری در جدول ۸ ارائه شده است.

۳.۴. بررسی فرضیه‌های پژوهش

در این بخش براساس نتایج درج شده در جداول بخش قبل، به بررسی فرضیه‌های پژوهش پرداخته می‌شود.

جدول ۵: نتایج تحلیل عاملی تأییدی متغیرهای پژوهش (نگارنده، ۱۴۰۱).

Tab. 5: Results of confirmatory factor analysis of research variables (Author, 2022).

مقدار معناداری	مقدار t	خطای معیار	بار عاملی	گویه	بعد
			۰/۶۲	Q۰۱	استفاده از محصولات
۰/۰۰۰	۷/۴۱۵	۰/۱۱۹	۰/۶۳	Q۰۲	فرهنگی و هنری جهانی
۰/۰۰۰	۵/۵۷۸	۰/۰۹۶	۰/۴۲	Q۰۳	
۰/۰۰۰	۵/۶۶۹	۰/۱۲۱	۰/۴۳	Q۰۴	
			۰/۶۹	Q۰۵	استفاده از شبکه‌های
۰/۰۰۰	۷/۴۸۳	۰/۱۱۸	۰/۵۰	Q۰۶	جهانی اطلاعات
۰/۰۰۰	۶/۶۱	۰/۱۰۴	۰/۴۳	Q۰۷	
۰/۰۰۰	۶/۸۷	۰/۰۹۹	۰/۴۵	Q۰۸	
۰/۰۰۰	۶/۵۴۱	۰/۰۹۹	۰/۴۲	Q۰۹	
۰/۰۰۰	۸/۷۲۳	۰/۱۲۸	۰/۷۰	Q۱۰	
۰/۰۰۰	۶/۷۳۲	۰/۱۱	۰/۴۴	Q۱۱	
۰/۰۰۰	۷/۱۹۴	۰/۱	۰/۴۸	Q۱۲	
۰/۰۰۰	۱۰/۳۵۲	۰/۱۴۳	۰/۹۲	Q۱۳	
			۰/۷۰	Q۲۲	آگاهی از قوانین جهانی
۰/۰۰۰	۸/۶۶۱	۰/۱۰۵	۰/۶۱	Q۲۳	در رابطه با حقوق زنان
۰/۰۰۰	۸/۸۴۴	۰/۱۰۷	۰/۶۲	Q۲۴	
۰/۰۰۰	۷/۸۲۷	۰/۰۹۸	۰/۵۴	Q۲۵	
			۰/۸۴	C	نگرش به مفهوم آزادی فردی
۰/۰۰۰	۲۰/۰۴۵	۰/۰۵۴	۰/۹۱	C	
			۰/۴۴	C	نگرش به مفهوم آزادی مدنی
۰/۰۰۰	۷/۲۰۱	۰/۴۹۹	۰/۸۰	C	
۰/۰۰۰	۷/۴۲۲	۰/۵۷۲	۰/۷۱	C	

فرضیه اول: استفاده از محصولات فرهنگی و هنری جهانی بر نگرش زنان به مفهوم آزادی (فردی و مدنی) تأثیر دارد.

براساس نتایج پژوهش، استفاده از محصولات فرهنگی و هنری جهانی اثر معناداری بر نگرش زنان به مفهوم آزادی‌های فردی و مدنی دارد ($p > 0.05$)؛ بنابراین فرضیه اول

جدول ۸. شاخص‌های برازش مدل ساختاری (نگارنده، ۱۴۰۰).
Tab. 8: Structural model fit indices (Author, 2022).

مقدار مجاز	مقدار به دست آمده	نام شاخص برازش
کمتر از ۳	۲/۸۶۷	نسبت کای اسکوئر به درجه آزادی
کمتر از ۰/۰۸	۰/۰۷۹	ریشه میانگین مربع تقریبی خطا (RMSEA)
بیشتر از ۰/۹	۰/۸۹۰	شاخص برازش تطبیقی (CFI)
بیشتر از ۰/۹	۰/۸۸۱	شاخص برازش توکر-لوییس (TLI)
بیشتر از ۰/۹	۰/۸۹۲	شاخص برازش افزایی (IFI)

پژوهش در سطح اطمینان ۹۵٪ تأیید می‌شود. مشاهده فیلم و سربال‌های خارجی با ۰/۶۳ بار عاملی، با مقدار تی ۷/۴۱۵ و مقدار معناداری ۰/۰۰۰، بیشترین تأثیر را بر استفاده از محصولات فرهنگی و هنری جهانی بر نگرش زنان به مفهوم آزادی‌های فردی و مدنی داشته است و پس از آن سفرهای خارجی با ۰/۴۳ بار عاملی و با مقدار تی ۵/۶۶۹ و مقدار معناداری ۰/۰۰۰، مؤثر بودند. در ادامه نتایج درج شده در جدول ۷ نشان می‌دهد، استفاده از محصولات فرهنگی و هنری جهانی با ۵/۲۲٪ بیشترین تأثیر را بر نگرش زنان به مفهوم آزادی مدنی داشته و پس از آن با ۳/۳۸۷٪ بر نگرش زنان به مفهوم آزادی فردی تأثیر داشته است.

فرضیه دوم: آگاهی از قوانین جهانی در رابطه با حقوق زنان بر نگرش زنان به مفهوم آزادی (فردی و مدنی) تأثیر دارد.

نتایج نشان داد که آگاهی از قوانین جهانی در رابطه با حقوق زنان اثر معناداری بر نگرش زنان به مفهوم آزادی‌های فردی و مدنی دارد ($p > 0.05$)؛ بنابراین فرضیه دوم پژوهش در سطح اطمینان ۹۵٪ تأیید می‌شود؛ هم‌چنین تأثیر بیشتر بر مفهوم آزادی مدنی بوده است.

فرضیه سوم: استفاده از شبکه‌های جهانی اطلاعات بر نگرش زنان به مفهوم آزادی (فردی و مدنی) تأثیر دارد.

براساس نتایج تحلیل مسیر مشخص شد که استفاده از شبکه‌های جهانی اطلاعات اثر معناداری بر نگرش زنان به مفهوم آزادی‌های فردی و مدنی دارد ($p > 0.05$)؛ بنابراین فرضیه سوم پژوهش در سطح اطمینان ۹۵٪ تأیید می‌شود.

در استفاده از شبکه‌های جهانی اطلاعات بیشترین تأثیر به شبکه‌های خبری خارجی با بار عاملی ۰/۹۲، مقدار تی ۱۰/۳۵۲ و مقدار معناداری ۰/۰۰۰ مربوط بود. بعد از آن،

به ترتیب اینستاگرام با ۰/۷۰ بار عاملی، مقدار تی ۸/۷۲۳ و مقدار معناداری ۰/۰۰۰، ماهواره با ۰/۵۰ بار عاملی، مقدار تی ۷/۴۸۳ و مقدار معناداری ۰/۰۰۰، شبکه‌های خبری داخلی با ۰/۴۸ بار عاملی، مقدار تی ۷/۱۹۴ و مقدار معناداری ۰/۰۰۰، شبکه اجتماعی تلگرام با ۰/۴۵ بار عاملی، مقدار تی ۶/۸۷ و مقدار معناداری ۰/۰۰۰، شبکه اجتماعی - خبری توییتر با ۰/۴۴ بار عاملی، مقدار تی ۶/۷۳ و مقدار معناداری ۰/۰۰۰، شبکه‌های اجتماعی داخلی (ایتا، سروش و...) با ۰/۴۳ بار عاملی، مقدار تی ۶/۶۱ و مقدار معناداری ۰/۰۰۰، شبکه اجتماعی واتس‌آپ با ۰/۴۲ بار عاملی، مقدار تی ۶/۵۴ و مقدار معناداری ۰/۰۰۰، قرار داشتند.

جدول ۵، نشان می‌دهد، استفاده از شبکه‌های جهانی اطلاعات با مقدار تی ۳/۴۹، بیشترین تأثیر را بر نگرش زنان به مفهوم آزادی فردی و پس از آن با مقدار تی ۳/۰۷۱، بیشترین تأثیر را بر نگرش زنان به مفهوم آزادی مدنی داشته است.

فرضیه چهارم: متغیرهای جمعیت‌شناختی (سن و تحصیلات) بر جهانی‌شدن فرهنگ و نگرش زنان به مفهوم آزادی تأثیر دارند.

به منظور بررسی فرضیه چهارم، پس از تعریف متغیرهای مصنوعی برای سطوح متغیرهای جمعیت‌شناختی، رگرسیون گام‌به‌گام انجام شد که در ادامه نتایج آن برای نگرش زنان به مفهوم آزادی‌های فردی و مدنی ذکر می‌شود.

بررسی نتایج رگرسیون گام‌به‌گام در پیش‌بینی نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۶، درباره تأثیر متغیرهای جمعیت‌شناختی بر نگرش زنان به مفهوم آزادی فردی: رگرسیون گام‌به‌گام در سه مرحله اجرا شد و به ترتیب متغیرهای سن (کمتر از ۳۰ سال)، تحصیلات (کارشناسی ارشد) و تحصیلات (کارشناسی) وارد مدل شدند.

نتایج ضرایب مدل رگرسیون در گام آخر، در جدول ۹ درج شده است. ملاحظه می‌شود که در زنان کمتر از ۳۰ سال در مقایسه با سنین دیگر، نگرش به مفهوم آزادی فردی‌شان به تعریف آیزایا برلین از مفهوم آزادی فردی نزدیک‌تر است؛ هم‌چنین درباره مدرک تحصیلی کارشناسی ارشد، ضریب به دست آمده (۸/۷۰۶) نشان می‌دهد که زنان با تحصیلات کارشناسی ارشد، نگرش نزدیک‌تری به تعریف آیزایا برلین از مفهوم آزادی فردی دارند؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که متغیرهای جمعیت‌شناختی (سن و تحصیلات) بر نگرش زنان به مفهوم آزادی فردی تأثیر دارند. بررسی نتایج رگرسیون گام‌به‌گام در پیش‌بینی نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۶، درباره تأثیر متغیرهای جمعیت‌شناختی بر نگرش زنان به مفهوم آزادی مدنی: رگرسیون گام‌به‌گام در سه مرحله اجرا شد و به ترتیب متغیرهای سن (کمتر از ۳۰ سال)، تحصیلات (کارشناسی ارشد) و تحصیلات (کارشناسی) وارد مدل شدند.

نتایج ضرایب مدل رگرسیون در گام آخر، در جدول ۱۰ درج شده است.

جدول ۹. شاخص‌های برازش مدل ساختاری (نگارنده، ۱۴۰۱).
Tab. 9: Structural model fit indices (Author, 2022).

مقدار	آماره	ضریب	خطای	ضریب	
معناداری	تی	استاندارد شده	معیار	رگرسیون	
۰/۰۰۰	۹۲/۱۲۸		۰/۸۱۳	۷۴/۹۲۱	مقدار ثابت
۰/۰۰۰	۴/۴۵۰	۰/۲۵۹	۱/۲۸۸	۵/۷۳۲	سن = کمتر از ۳۰ سال
۰/۰۰۰	۵/۶۷۸	۰/۲۸۶	۱/۵۳۳	۸/۷۰۶	تحصیلات = کارشناسی ارشد
۰/۰۰۰	۵/۷۳۸	۰/۲۹۳	۱/۳۷۸	۷/۹۰۵	تحصیلات = کارشناسی

جدول ۱۰. شاخص‌های برازش مدل ساختاری (نگارنده، ۱۴۰۱).
Tab. 10: Structural model fit indices (Author, 2022).

مقدار	آماره	ضریب	خطای	ضریب	
معناداری	تی	استاندارد شده	معیار	رگرسیون	
۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۲۴		۰/۳۶۰	۳۶/۰۱۶	مقدار ثابت
۰/۰۰۰	۴/۶۶۶	۰/۲۶۹	۰/۵۴۷	۲/۵۵۳	سن = کمتر از ۳۰ سال
۰/۰۰۰	۶/۹۱۴	۰/۳۴۶	۰/۶۵۳	۴/۵۱۹	تحصیلات = کارشناسی ارشد
۰/۰۰۰	۶/۱۷۲	۰/۳۳۱	۰/۶۲۰	۳/۸۲۶	تحصیلات = کارشناسی

ملاحظه می‌شود که ضریب تأثیر در زنان کمتر از ۳۰ سال در مقایسه با سنین دیگر، در نگرش زنان به مفهوم آزادی مدنی بیشتر است و ضریب رگرسیونی (۲/۵۵۳) مثبت است؛ به عبارتی، نگرش زنان کمتر از ۳۰ سال به تعریف آیزایا برلین از آزادی مدنی نزدیک‌تر است؛ هم‌چنین با توجه به ضریب مثبت برابر با ۴/۵۱۹، زنان با مدرک تحصیلی کارشناسی ارشد نگرش نزدیک‌تری به آزادی مدنی‌شان در تعریف آزادی مدنی آیزایا برلین دارند؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که متغیرهای جمعیت‌شناختی (سن و تحصیلات) بر نگرش زنان به مفهوم آزادی مدنی تأثیر دارند و فرضیه چهارم تأیید می‌شود.

به طور کلی، با توجه به ضرایب گام به گام رگرسیونی درباره متغیرهای جمعیت‌شناختی، زنان سنین کمتر ۳۰ سال نگرش نزدیک‌تری به تعریف مفهوم آزادی‌های فردی و مدنی آیزایا برلین داشتند. درباره سطح تحصیلات نیز نگرش زنان دارای مدرک کارشناسی ارشد به آزادی‌های فردی و مدنی‌شان به تعریف آیزایا برلین درباره آزادی‌های فردی و مدنی نزدیک‌تر بود.

۵. نتیجه‌گیری

ما در جهانی زندگی می‌کنیم که پیوسته در حال تحول و دگرگونی است. وسعت و ژرفای این تغییرات به حدی است که به نظر می‌رسد جامعه نوینی در حال پیدایش است و دوره جدیدی در حیات بشر آغاز شده است (سروش و حسینی، ۱۳۹۲). جهانی‌شدن فرهنگ بر بسیاری از حوزه‌های زندگی ما تأثیرگذار است و تغییراتی را ایجاد کرده است که این تغییر الگو بر ارزش‌ها، شیوه زندگی و حتی نگرش انسان‌ها مؤثر است. در این میان، زنان به عنوان گروهی که هویتشان بیشتر در ارتباط با خانواده تعریف می‌شود، در فرآیند جهانی‌شدن فرهنگ دنیا و مراجع اجتماعی‌شان نیز وسعت یافته است. از طرفی مطالعه تاریخ نشان می‌دهد که موضوع آزادی زنان از پرسابقه‌ترین مباحث مربوط به زنان است؛ به طوری که برخی از صاحب‌نظران شکل‌گیری بحث‌های جنسیتی را تاریخ مبارزه برای آزادی می‌دانند.

بر این اساس است که در این پژوهش تأثیرات جهانی‌شدن فرهنگ بر نگرش زنان به مفهوم آزادی با تأکید بر نظریه آیزایا برلین بررسی شده است. پژوهش حاضر به روش پیمایشی و با استفاده از پرسش‌نامه محقق ساخته انجام شد. سؤال‌های سنجش متغیر وابسته با در نظر گرفتن بُعد نگرش شناختی و براساس تعریف آزادی فردی و آزادی مدنی (منفی و مثبت) آیزایا برلین تنظیم شد. جامعه آماری پژوهش، زنان ۱۷ تا ۵۰ سال ایرانی و عضو صفحه‌ای علمی در رابطه با زندگی بهتر در شبکه اجتماعی اینستاگرام با ۱۰۰ کا (K) دنبال‌کننده بودند. نمونه‌گیری با قراردادن لینک پرسش‌نامه الکترونیکی در صفحه مد نظر انجام شد. میزان حجم نمونه با توجه به میزان حداکثری بازدید روزانه از صفحه مربوطه ۲۹۷ نفر به دست آمد، اما در نهایت داده‌ها از ۳۰۰ نمونه جمع‌آوری شد. پرسش‌نامه پژوهش در شش بخش، شامل سؤال‌های جمعیت‌شناختی، نگرش به مفهوم آزادی مدنی، نگرش نسبت به مفهوم آزادی فردی، استفاده از محصولات فرهنگی و هنری جهانی، آگاهی از قوانین جهانی در رابطه با حقوق زنان و استفاده از شبکه‌های جهانی اطلاعات، به صورت طیف لیکرت طراحی شد. روایی پژوهش از دو نوع روایی محتوایی و سازه (تحلیل عاملی تأییدی) برخوردار بود. به منظور هم‌بستگی درونی سؤال‌های پرسش‌نامه از آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی استفاده شد. تحلیل داده‌ها از طریق مدل‌سازی معادلات ساختاری انجام شد و متغیرهای جمعیت‌شناختی نیز با استفاده از رگرسیون گام به گام سنجش شد.

به طور کلی، نتایج فرضیه‌ها نشان داد، جهانی‌شدن فرهنگ بر نگرش زنان به مفهوم آزادی مؤثر است. در ادامه درباره نتایج هر فرضیه توضیح داده می‌شود. براساس نتایج فرضیه اول مشخص شد که استفاده از محصولات فرهنگی و هنری جهانی اثر معناداری

بر نگرش زنان به مفهوم آزادی‌های فردی و مدنی دارد. در این میان، مشاهده فیلم و سریال‌های خارجی بیشترین تأثیر را داشت و پس از آن سفرهای خارجی مؤثر بود؛ هم‌چنین به ترتیب، آزادی مدنی و پس از آن آزادی فردی، بیشترین تأثیر را بر نگرش زنان به مفهوم آزادی داشتند. نتایج فرضیه دوم، نشان داد که آگاهی از قوانین جهانی در رابطه با حقوق زنان اثر معناداری بر نگرش زنان به مفهوم آزادی‌های فردی و مدنی دارد که بیشترین تأثیر بر مفهوم آزادی مدنی بود. در نتایج فرضیه سوم، مشخص شد که استفاده از شبکه‌های جهانی اطلاعات اثر معناداری بر نگرش زنان به مفهوم آزادی فردی و پس از آن آزادی مدنی دارد. براساس یافته‌های پژوهش، بیشترین تأثیر نگرش زنان به مفهوم آزادی به شبکه‌های خبری خارجی و بعد از آن به ترتیب به اینستاگرام، ماهواره، شبکه‌های خبری داخلی، تلگرام، توئیتر، شبکه‌های اجتماعی داخلی (ایتا، سروش و...) و در نهایت شبکه اجتماعی واتس‌آپ مربوط بود. نتایج ضرایب رگرسیونی گام به گام نشان داد، زنان کمتر از ۳۰ سال نگرش نزدیک‌تری به تعریف مفهوم آزادی‌های فردی و مدنی آسیای برلین داشتند و در رابطه با سطح تحصیلات، نگاه زنان دارای مدرک کارشناسی ارشد به تعریف آزادی‌های فردی و مدنی آسیای برلین نزدیک‌تر بود. یافته‌های پژوهش حاضر با نتایج تحقیقات «قلی‌پور» و همکاران (۱۳۹۵)، «خواجه‌نوری» و «پرنیان» (۱۳۹۳)، «فینی» و همکاران (۱۳۹۳)، «اشرفی» و همکاران (۱۳۹۸) و نظریه جهانی شدن فرهنگ «رابرتسون» (گل محمدی، ۱۳۹۶) و نظریه جهانی شدن «گیدنز» (تاملینسون، ۱۳۸۱) و نظریه دهکده جهانی «مارشال مک‌لوهان» (گل محمدی، ۱۳۹۶: ۴۳) و نظریات «کیت نش» (خلیلی‌اردکانی، ۱۳۹۱: ۶۳) و «استوارت هال» (هال، ۱۳۸۳: ۳۴۳) مطابقت دارد.

نتایج پژوهش حاضر مشخص کرد، از یک سو زنان ایرانی در بخشی خاص از تاریخ قرار گرفته‌اند؛ به عبارتی، هنوز مسیر مدرنیته را در جامعه ایران کاملاً طی نکرده‌اند و سنت و تعصبات بر زندگی زنان سایه افکنده است. از سوی دیگر، با جهانی شدن فرهنگ و ارتباط با دنیای بیرون، زنان توانسته‌اند دست‌کم تغییرات جوامع مدرن را مشاهده کنند؛ بنابراین این موقعیت دوگانه در کنار فهم جدید آن‌ها از مفهوم آزادی، وضعیت خاص و پیچیده‌ای را برایشان ایجاد کرده است؛ گویا تر این‌که، کشور ایران به طور هم‌زمان در حال تجربه چند مرحله تاریخی «پدیده جهانی شدن فرهنگ، حرکت در مسیر توسعه و دوران گذار» است. نتایج پژوهش حاضر نشان داد، جهانی شدن فرهنگ در ابعاد مختلف بر زندگی زنان تأثیرگذار است. این پدیده می‌تواند باعث رشد و ترقی جامعه شود، اما خطراًفرین و زنگ هشدار نیز برای جامعه می‌تواند باشد. به نظر می‌رسد، هر راهکار مطالعه شده یا در نظر گرفتن هر سیاستی که باعث افزایش آگاهی

زنان دربارهٔ پدیدهٔ جهانی‌شدن فرهنگ، حفظ فرهنگ و پذیرش فرهنگ‌های دیگر می‌شود، ضروری است. آگاه‌شدن از این امر که زنان برای ذائقهٔ فکر و نگرش و سبک زندگی خود از چه منبعی استفاده می‌کنند و با چه هدفی آن را به‌کار می‌برند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و نیازمند بررسی‌های عمیق‌تر و بیشتر است.

با توجه به این‌که دستیابی به آزادی مدنی، به‌ویژه در کشورهای جهان سوم در بین همهٔ اقشار جامعه با سختی بیشتری همراه است، به نظر می‌رسد دستیابی آسان‌تر به آزادی فردی باعث شده است تا بیشتر مدنظر قرار گیرد؛ همان‌طور که در بخشی از نتایج پژوهش ذکر شد، شبکه‌های خبری خارجی بیشترین تأثیر را بر نگرش زنان به مفهوم آزادی فردی می‌گذارند و این‌که بیشترین تأثیر این شبکه‌ها بر زنان کمتر از ۳۰ سال است، محل تأمل بسیار است؛ از این رو، اگر دستیابی به آزادی چه از نوع فردی و چه از نوع مدنی آن در نتیجهٔ فهم نادرست شکل گیرد، پیامدهای زیان‌باری خواهد داشت. با توجه به نتایج تحقیق پیشنهادهای زیر مطرح می‌شود:

۱- در عصر جهانی‌شدن فرهنگ، در حوزهٔ شناخت نگرش زنان در ابعاد گوناگون، پژوهش‌های بیشتر انجام شود؛

۲- با توجه به قرارگرفتن ایران در برهه‌ای خاص از تاریخ، انجام پژوهش‌های عمیق دربارهٔ خوانش مجدد مفاهیم در همهٔ ابعاد فرهنگی و اجتماعی در ایران، حائز اهمیت است؛

۳- انجام پژوهش‌های بیشتر دربارهٔ چگونگی مواجه‌شدن کشورهای جهان سوم با پدیدهٔ جهانی‌شدن فرهنگ و بررسی عواقب آن، ضرورت دارد.

پی‌نوشت

1. Ritzer
2. Giddens
3. Demographic
4. Guignon
5. Margaret
6. O'Dowd
7. OSCE
8. Kambert
10. Devas
11. Story
12. Krejci & Morgan
13. Convergent validity
14. Confirmative factor analysis
15. Compositional reliability
16. Berlin
17. Werts

سپاسگزاری

از داوران ناشناس نشریه که با پیشنهادهای سازنده خود بر کیفیت مقاله افزودند، سپاسگزارم.

تعارض منافع

نویسنده ضمن رعایت اخلاق نشر، نبود تعارض منافع و عدم حمایت مالی از هیچ مرکز دولتی و غیردولتی را اعلام می‌دارد.

کتابنامه

- آقاکندی، ف.، (۱۳۹۷). «سیاست جنایی ایران در حمایت از حقوق و آزادی‌های فردی». پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد، دانشگاه تبریز.
- ابراهیمی، ط.؛ شاه‌قلعه، ص.؛ و ابراهیمی، م.، (۱۳۹۲). «جهانی‌شدن فرهنگ در پرتو مدیریت فرهنگی برای حضوری فرهنگی». فصلنامه حقوق ملل، ۳(۸): ۲۹۳-۳۱۲.
- استاجی، ز.؛ اکبرزاده، ر.؛ تدین‌فر، م.؛ رهنما، ف.؛ زردوست، ر.؛ و نجار، ل.؛ (۱۳۸۵). «بررسی سبک زندگی در ساکنین شهر سبزوار». نشریه مجله دانشگاه علوم پزشکی سبزوار، ۱۳(۳): ۱۳۴-۱۳۹. https://jsums.medsab.ac.ir/article_195.html
- اشرفی، ز.؛ قیومی، م.؛ و شهرابی، م.، (۱۳۹۸). «بررسی پدیده جهانی‌شدن فرهنگ در ایجاد تغییرات ساختاری و کارکردی نهاد خانواده». نشریه پژوهش ملل، ۴۲: ۱۰۷-۱۲۱. https://sspp.iranjournals.ir/article_2478.html
- افچنگی، م.، (۱۳۹۳). «آزادی رفت‌وآمد در نظام بین‌المللی حقوق بشر و نظام حقوقی ایران با نگاهی به نقش وسائل نقلیه در تحقق آزادی رفت و آمد». پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد، دانشگاه مفید، قم، ایران.
- اکبریان، م.؛ و جهانی، م.، (۱۴۰۰). «آثار جهانی‌شدن بر تبعیض جنسیتی و اشتغال زنان در ایران». نشریه مطالعات حقوق شهروندی، ۲۲: ۱۵۲-۱۷۶.
- تاملینسون، ج.، (۱۳۸۱). جهانی‌شدن فرهنگ. (م. حکیمی، مترجم). تهران: مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، چاپ اول.
- جدا، ن.؛ و اخوان نیلچی، ن.، (۱۳۹۶). «تحلیل سیستمی تأثیر مفهوم آزادی در نگاه کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان در مؤلفه‌های حمایت خانوادگی». مطالعات راهبردی زنان، ۱۸(۷۰): ۴۷-۹۱. DOI: 10.22095/JWSS.2016.33170
- جوکار، ر.، (۱۳۹۶). «محدودیت‌های وارد بر آزادی‌های جمعی در حقوق موضوعه»

- ایران و اسناد بین‌المللی حقوق بشر». پایان‌نامه منتشرنشده کارشناسی ارشد، دانشگاه مفید، قم، ایران.
- حبیبی، ا.؛ و عدن‌ور، م.، (۱۳۹۶). مدل‌یابی معادلات ساختاری و تحلیل عاملی. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- حقیقتیان، م.؛ و بیات، ف.، (۱۳۹۷). «جهانی‌شدن فرهنگ و سبک زندگی با رضایت جنسی زنان متأهل شهر زنجان». نشریه زن در فرهنگ و هنر، ۱۰(۴): ۴۵۱-۴۷۱.
- خواجه‌نوری، ب.، و پرنیان، ل. (۱۳۹۳). مطالعه ارتباط بین جهانی‌شدن فرهنگی و مدیریت بدن. نشریه جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۵، ۱۶۳-۱۸۰. <https://doi.org/10.22059/jwica.2019.268601.1151>
- دواس. د. ا.، (۱۳۷۶). پیمایش در تحقیقات اجتماعی (۵. نائبی، مترجم). تهران: نشر نی.
- رضاپور، ی.؛ اسماعیل بیگی، م.؛ نجیبی، س. ح.؛ و اسلامی فرد، م.، (۱۳۹۷). «تأثیر مداخله رفتاردرمانی دیالکتیکی بر نگرش به زندگی زنان افسرده». طلوع بهداشت، ۱۷(۱): ۳۵-۴۹. <https://www.sid.ir/paper/102848/fa>
- ریترز، ج.، (۱۳۹۴). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر. مترجم: م. ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
- سروش، م.؛ و حسینی، م.، (۱۳۹۲). «جهانی‌شدن، هویت مستقل از خانواده و سبک زندگی زنان شهری». زن و جامعه (جامعه‌شناسی زنان)، ۱۴(۱): ۵۳-۷۶. https://jzvj.marvdasht.iau.ir/article_35.html
- صیادزاده، ص.، (۱۳۹۰). «موقعیت سیاسی و اجتماعی زن در دوره سلاجقه و خوارزمشاهیان». پایان‌نامه منتشرنشده کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران.
- عاشوری، م. ع.، (۱۳۹۴). «جستاری بر کارکرد آزادی اگزیستانسیال از منظر اروین در نمایشنامه‌های آلبر کامو». پایان‌نامه منتشرنشده کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، ایران.
- عباسی، ب.، (۱۳۹۵). حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین (سه نسل حقوق بشر در اسلام، ایران و اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای. تهران: نشر دادگستری، چاپ دوم.
- علیخانی، ن.، (۱۳۹۶). «بررسی رابطه بین میزان گرایش جوانان به سبک زندگی مدرن و نظر آنان نسبت به آزادی در جامعه (مطالعه موردی شهر تهران مناطق ۳-۷ و ۱۸)». پایان‌نامه منتشرنشده کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء ع.ا.س.، تهران، ایران.
- عمادی، س. ف.، (۱۳۹۷). «بررسی نگرش دانشجویان به عدالت اجتماعی، آزادی

و رویکردهای ضداستعماری با تأکید بر میدان دانشگاهی». پایان‌نامه منتشرنشده کارشناسی ارشد، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

- عنذلیت مقدم، ن.، (۱۳۹۲). «تناسب ادراکی دینداری و آزادی در شهر مشهد». پایان‌نامه منتشرنشده کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

- فرجی‌فر، ش.؛ و کزازی، م.، (۱۳۹۶). «بررسی مفهوم آزادی و قانون». پژوهشنامه ادب غنایی، (۲۹): ۱۶۸-۱۴۹. DOI: 10.22111/JLLR.2017.3967

- فینی، ن.؛ سروسستانی، ر.؛ امیری، س. ر.؛ و بهبهانی، ز.، (۱۳۹۳). «بررسی تأثیر ابعاد فرهنگی جهانی شدن بر فرهنگ زنان». مجله مدیریت فرهنگی، ۸(۲): ۱-۲۰. https://journals.srbiau.ac.ir/article_7423.html

- قلی‌پور، م.؛ مهدوی، م. ص.؛ و ساروخانی، ب.، (۱۳۹۵). «نقش جهانی شدن ارتباطات بر نحوه گذراندن اوقات فراغت زنان جوان». فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی جوانان، ۷(۲۲): ۱۰۱-۱۱۸. <https://www.sid.ir/paper/170065/fa>

- قمی، م.؛ و کتابی، م. ع.، (۱۳۹۵). «بررسی تطبیقی آزادی از دیدگاه شهید مطهری و ژان پل سارتر». فصلنامه علمی-پژوهشی آیین حکمت، ۸(۲۹): ۱۴۹-۱۷۷. https://pwq.bou.ac.ir/article_22098.html

- کاردگر، ح. ر.، (۱۳۹۶). «تبیین مفهوم آزادی و عدالت از دیدگاه علامه طباطبایی به منظور استخراج دلالت‌های آن در تربیت مدنی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (منتشرنشده).

- کریمی، ی.، (۱۳۹۶). «سرگذشت آزادی چراغ». مجله فرهنگ و علوم انسانی، ۲(۴): ۵-۸.

- گل محمدی، ا.، (۱۳۹۶). جهانی شدن، فرهنگ، هویت. تهران: نشر نی.

- گیدنز، ا.، (۱۳۸۰). پیامدهای مدرنیته. مترجم: م. ثلاثی، مترجم، تهران: نشر مرکز، چاپ دوم.

- محمودی، ع.، (۱۳۹۰). «سیر تحول مفهوم آزادی در مطبوعات ایران (مطالعه تطبیقی انقلاب مشروطه اسلامی با تأکید بر دو روزنامه صور اسرافیل و کیهان». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (منتشرنشده).

- مشکات، م.؛ و فاضلی، م.، (۱۳۹۳). «بررسی مفهوم آزادی از نظر آیزایا برلین». پژوهش‌های علوم انسانی نقش جهان، ۳، ۱-۳۸. https://hsrn.ui.ac.ir/article_20811.html

- مصطفایی، ر.، (۱۳۹۷). «بررسی نگرش جنسیتی زنان شهر خوی نسبت به حقوق شهروندی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء ع.ا.س.، تهران، ایران (منتشرنشده).

- Abbasi, B., (2015). *Human rights and fundamental freedoms (three generations of human rights in Islam, Iran and international and regional documents*. (second edition) Ministry of justice Publishing House.
- Afchangi, M., (2013). "Freedom of movement in the international human rights. system and Iran's legal system with a look at the role of vehicles in realizing freedom of movement". (Unpublished Master's thesis). Mofid University, Qom, Iran.
- Aghakandi, F., (2017). "Iran's criminal policy in support of individual rights and freedoms". (Unpublished Master's thesis). Tabriz University, Tabriz, Iran.
- Akbarian, M. & Jahani, M., (2022). "Effects of globalization on gender discrimination and women's employment in Iran". *Journal of Civil Rights Studies*, 22: 152-176.
- Alikhani, N., (2016). "Investigating the relationship between the degree of young people's tendency towards modern lifestyle and their opinion about freedom in society (case study of Tehran city, districts 3-7 and 18)". (Unpublished Master's thesis). Al-Zahra University, Tehran, Iran.
- Andalit Moghadam, N., (2012). "Perceptual compatibility of religiosity and freedom in Mashhad city". (Unpublished Master's thesis). Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.
- Gharayag Zandi, D. & Amp, M. S., (2024). "Multiculturalism in philosophical and political thoughts: A possibility for a good life". *Contemporary sociological research (scientific-research)*, 12(22): 343-370. <https://doi.org/10.22084/csr.2023.27691.2195>
- Ashrafi, Z.; Ghayoumi, M. & Shahrabi, M., (2018). "Investigating the phenomenon of globalization of culture in creating structural and functional changes in family". *Journal of Nation's Research*, 42: 107-121.
- Ashuri, M. A., (2014). "A research on the function of existential freedom from Erwin's point of view in Albercamo's plays". (unpublished master's thesis). Islamic Azad University, Central Tehran branch, Iran.
- Berlin, I., (2000). *The power of ideas, political realism*. Chatto & Windus Press.
- Boucher, F. & Maclure, J., (2018). "Moving the debate forward: interculturalism's contribution to multiculturalism". *Comparative migration studies*, 6(1): 1-10. <https://doi.org/10.1186/s40878-018-0078-2>

- Brosseau, L. & Dewing, M., (2018). *Canadian multiculturalism*. Library of Parliament, Canada.
- Dahlstrom, D. O., (Ed.). (2011). *Interpreting Heidegger: critical essays*. Cambridge University Press.
- Duas, D. A., (1998). *Navigation in social research*. (H. Naibi, translator). Ney Publishing.
- Ebrahimi, T.; Shah Qalaa, S. & Ebrahimi, M., (2012). "Globalization of culture in the light of cultural management for cultural presence". *International Law Quarterly*, 3(8): 293-312.
- Emadi, S. F., (2017). "Investigating students' attitudes toward social justice, freedom and anti-colonial approaches with an emphasis on the academic field". (Unpublished Master's thesis). Shahid University, Tehran, Iran.
- Farjifar, Sh. & Kezazi, M., (2016). "Examining the concept of freedom and law". *Research Journal of Lyrical Literature*, 29: 149-168.
- Finney, N.; Sarostani, R.; Amiri, S. R. & Behbahani, Z., (2013). "Investigating the impact of cultural dimensions of globalization on women's culture". *Journal of Cultural Management*, 8(2): 1-20.
- Gharayag Zandi, D. & Makoui, S., (2024). "Multiculturalism in philosophical and political thoughts: A possibility for a good life". *Contemporary sociological research (scientific-research)*, 12(22): 343-370.
- Giddens, A., (2002). *Consequences of modernity*. (second edition) (M. Salasi, translator). Tehran: Nashr-e-Markaz.
- Golmohammadi, A., (2016). *Globalization, culture, identity*. Tehran: Ney Publishing.
- Habibi, A. & Adenvar, M., (2016). *Structural equation modeling and factor analysis*. Academic Jahad Publications.
- Haghghatian, M. & Bayat, F., (2017). "Globalization of culture and lifestyle with sexual satisfaction of married women in Zanjan". *Journal of Women in Culture and Art*, 10(4): 451-471. <https://www.doi.org/10.22059/jwica.2019.268601.1151>
- Hall, A., (2005). *Old and new identities, old and new ethnicities*. (Sh. Vaqfipour, translator). Arghnoun Quarterly, 24.
- Joda, N. & Akhavan Nilchi, N., (2016). "Systematic Analysis of Impact of Concept of Freedom in View of Convention on the Elimination of all Forms

- of Discrimination Against Women in family life Components". *Women's Strategic Studies*, 18(70): 47-91. <https://doi.org/10.22095/jwss.2016.33170>
- 25. Jokar, R. (2016). Restrictions on collective freedoms in Iran's subject laws and international human rights documents, (unpublished master's thesis). Mofid University, Qom, Iran.
- Kardegar, H. R., (2016). "Explaining the concept of freedom and justice from Allameh Tabatabai's point of view in order to extract its implications in civil education". (Unpublished Master's thesis). Kharazmi University, Tehran, Iran.
- Karimi, Y., (2016). "The story of freedom of light". *Journal of Culture and Human Sciences*, 2(4): 5-8.
- Khajenouri, B. & Parnian, L., (2013). "Studying the relationship between cultural globalization and body management". *Journal of Applied Sociology*, 25: 163-180. <https://doi.org/10.22059/jwdp.2013.36530>
- Khalili Ardakani, M., (2012). "Globalization and its impact on ethnic and national identity (Study of Kurds in Sanandaj)". *Iranian Journal of Social Issues*, 4(1): 91-112.
- Maddux, W. W.; Lu, J. G.; Affinito, S. J. & Galinsky, A. D., (2021). "Multicultural experiences: A systematic review and new theoretical framework". *Academy of Management Annals*, 15(2): 345-376. <https://doi.org/10.5465/annals.2019.0138>
- Mahmoudi, A., (2012). "Evolution of the concept of freedom in the Iranian press (a comparative study of the Islamic constitutional revolution with an emphasis on the two newspapers Sur Esrafil and Keyhan". (Unpublished Master's thesis). Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.
- Meshkat, M. & Fazli, M., (2013). "Examining the concept of freedom according to Isaiah Berlin". *Naqsh Jahan Humanities Research*, 3: 1-38.
- Mustafaei, R., (2017). "Investigating the gender attitude of Shahr Khoi women toward citizenship rights". (Unpublished Master's thesis). Al-Zahra University, Tehran, Iran.
- O'Dowd, T. J., (2010). *Pilate's paramount duty: constitutional' reasonableness' and the restriction of freedom of speech and assembly*. Comparative constitutionalism in south Asia, Kh. Sunil, Ra. Vikram, & T. Arun, (eds). Oxford University Press India.
- OSCE. (2010). *Guidelines on freedom of peaceful assembly* (2nd ed). OSCE publication.

- Qolipour, M.; Mahdavi, M. S. & Sarukhani, B., (2015). "The role of globalization of communication on how young women spend their free time". *Youth Sociological Studies Quarterly*, 7(22): 101-118.
- Qomi, M. & Kitabi, M. A., (2015). "A comparative study of freedom from the point of view of Shahid Motahari and Jean-Paul Sartre". *Ayeen Hekmat scientific-research quarterly*, 8(29): 149-177.
- Rezapour, Y.; Ismail Beigi, M.; Najibi, S. H. & Islamifard, M., (2017). "The effect of dialectical behavior therapy intervention on the attitude toward life of depressed women". *The Rise of health Journal*, 17(1): 35-49.
- Riahi, Z. & Khaja Nouri, B., (2012). "Globalization and worldism and women". *Global Media Journal*, 8 (1): 21-47
- Ritzer, J., (2014). *The theory of sociology in the contemporary era*. (M. Salasi, translator). Tehran: Scientific Publications.
- Russell, M. M., (2010). *Freedom of assembly and petition: the First Amendment: its constitutional history and the contemporary debate*. Prometheus Books.
- Sayadzadeh, P., (2012). "The political and social position of women in the period of Seljuk and Khwarazmshahs". (unpublished master's thesis). Shahid Chamran University, Ahvaz, Iran.
- Soroush, M. & Hosseini, M., (2012). "Globalization, identity independence from family and lifestyle of urban women". *Women and Society (Sociology of Women)*, 4(1): 53-76.
- Tomlinson, J., (2003). *The globalization of culture*, (first edition) (M. Hakimi, translator). Tehran: International Center for Dialogue of Civilizations, Cultural Research Office.
- Zardouz, R.; Tadayyonfar, M.; Rahnama, F.; Akbarzadeh, R.; Eštaji, Z. & Najari, L., (1970). "A study of the life style of people in sabzevar, Iran". *Journal of Sabzevar University of Medical Sciences*, 13(3): 134-139. <https://orcid.org/0000-0002-2518-9044>

Explaining the Influencing Factors on Social Hope Among Tehrani Citizens

Alireza Azimi^I, Nayer Pirahari^{II}, Shideh Parnian^{III}

 <https://dx.doi.org/10.22084/CSR.2024.28758.2260>

Received: 2023/09/08; Accepted: 2023/12/09

Type of Article: **Research**

Pp: 323-358

Abstract

Emerging consequences due to the expansion of urbanization, unfair distribution of wealth, facilities and services on the one hand, and the poor state of the economy, unemployment and the consequent reduction in government revenues, which leads to a reduction in the support of organizations for vulnerable people, on the other hand, have affected the social hope of citizens. Using sociological theories, we tried to find the factors affecting social hope among Tehrani citizens, and five variables were obtained from theories to explain the causes of social hope, including life satisfaction, social security, feeling of powerlessness, social trust, and social inequality. The research method is a quantitative-survey type and the sample showed that all five independent variables had an effect on the social hope of Tehrani citizens, which according to the correlation coefficient, With the increase of social trust, social security and life satisfaction, the level of social hope also increases, but on the other hand, with the increase of the feeling of powerlessness and social inequality, the level of social hope will decrease. In addition, the results of direct, indirect and total standard coefficients in structural equations showed that the variables of life satisfaction and social inequality, in addition to the direct and significant effect on the variable of social hope, have an indirect and significant effect through the mediation of the three variables of social trust, social security and they also feel powerless.

Keywords: Social Hope, Social Security, Life Satisfaction, Social Inequality, Tehrani Citizens.

I. Ph.D. Student in Sociology, Department of Sociology, Faculty of Humanities, Garmsar Branch, Islamic Azad University, Garmsar, Iran

II. Assistant Professor, Department of Sociology, Faculty of Humanities, Garmsar Branch, Islamic Azad University, Garmsar, Iran (Corresponding Author). **Email:** n-pirahari@yahoo.com

III. Assistant Professor, Department of Sociology, Faculty of Humanities, Garmsar Branch, Islamic Azad University, Garmsar, Iran

Citations: Azimi, A.; Pirahari, N. & Parnian, S., (2024). "Explaining the Influencing Factors on Social Hope Among Tehrani Citizens". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 12(23): 323-358. doi: 10.22084/csr.2024.28758.2260

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_5487.html?lang=en

1. Introduction

Hope is one of the necessities of life and one of the indicators of social development. There are different answers to the question of what hope is. Hope is variously classified as an aesthetic, discursive, ideological, and motivational or time- dependent affective orientation and may include some or all of these elements at once. In hope there are often contradictions such as fear, despair and even loss of hope. Also, hope has opposite and mutual elements such as action and passivity, self-confidence, patience, past and future. Social hope is a type of comparative evaluation and collaborative feeling towards the future based on the thoughts and perceptions resulting from previous experiences, which is based on the experiences of the people from the present and future developments of the society based on the current conditions. This concept is formed in time and the experiences of people as an objective reality are decisive for the feeling they perceive about their situation. From this point of view, although social hope is a kind of thought and feeling, this feeling did not arise in a vacuum, but it is caused by the effects that people have faced and evaluated during a certain period of time. What has been obtained in the preliminary investigations, researches and observations brings this fundamental question to the mind of the researcher: what factors influence the social hope of Tehrani citizens? Therefore, the researcher intends to carry out the present research to answer his/her mental question and concern, and also the necessity of the present research is of special importance based the above mentioned dimensions and can be considered and important by policy makers, managers and planners. Since Tehran is considered as the main metropolis and the capital of the country and has the largest population and ethnic diversity, identifying the level of social hope and the factors that affect its increase or decrease are of great importance, and this research is trying to examine these factors because the reduction of social hope and prolonged confrontation with serious and threatening events or unavoidable events in life lead to creating a negative impact on individual and social life.

2. Research method

This research was done quantitatively with a survey method and a questionnaire tool. The statistical population of the research also includes all Tehrani citizens in the age group of 15 to 65 years, based on Cochran's formula, 384 people were determined as the sample size, which was increased to 400 samples to ensure this number. The sampling method in the current research is done in two stages. First, the respondents were selected by cluster sampling and then by simple random sampling. Table No.1 shows the method of sampling in this

research. It should be mentioned that by using the map of the blocks of the Organization of Statistics, the areas were selected in a cluster within each of the regions. That is, on average, 5 districts were selected in each region. And within each area, two blocks were randomly selected and the starting point was placed in each block in the southeast of that block, and at first, the units of each block were identified by listing all the plates. Based on systematic random sampling method, sample households were selected and qualified people were surveyed inside each house. Of course, in the absence of individuals, samples from the following plates were selected as substitutes. The collected questionnaires were finally analyzed with SPSS and Amos statistical software.

3. Findings research

In this research, the subjects have the following characteristics: 52/5 %are women and 47/5% are men. Also, 22% of the age group is between 27-37 years old. 30/5% are in the age group of 37-47 years, 22/5% are in the age group 47-57 years, and the remaining 15% belong to other age groups. The education of most of the people was diploma with the rate of 27%, 26/3% of bachelor's degree, 26/8% of master's degree and the lowest level of education of post diploma with 5/3%. The remaining 14/6% were in doctoral and under diploma degrees. The marital status of the respondents showed that the majority of people were married by 60/3%, and single, divorced and other cases accounted for another 39/7%. In the activity group of the respondents, 52/5% were employed, 19/3 retired, 10% students , 9/5% unemployed and 8/8% were in other activities. In terms of ethnicity 43/5% of the people were from Fars. 21/3% of the Azeri people and the lowest of them were the Baloch people at the rate of 1/5%, and the remaining 33/7% were the Kurds, Lor, Gilak and others. Finally, the majority of people in the research sample, 47/2 % , had a monthly income of 7 to 14 million Tomans, 28/8% had a monthly income of 14 to 21 million Tomans, 15/2% had an income of less than 7 million Tomans, and 8/8% had an income of more than 21 million Tomans. Table 2 shows that the results of the description and examination of the main research variables separately. The results show that the average score of social hope among people is 40/18 % with a standard deviation of 5/40, which shows that the calculated average social trust score of respondent is 19/30 with a standard deviation of 3/01, which means that the average social trust of people is also low. The average social security score is 20/74 with a standard deviation of 2/96 the average feeling of powerlessness of people is society 18/06 with a standard deviation of 2/95, the average score of social inequality is 23/70 with a standard deviation of 3/11 and the average score of satisfaction with life is

31/28 with a standard deviation of 5/52. As it is evident, the average social security and life satisfaction among people is lower than the average, and the average social inequality and feeling of powerlessness among people in the society is higher than the average.

4. Conclusion

The descriptive results of the independent variables also showed that the average status of social trust, social security, and life satisfaction is low, and the average of social inequality and feeling of powerlessness among people in the society is higher than the average, and the sum of these results shows that the social status of Tehrani citizens is not good. These results confirm the supporting theories of the research and it is necessary to examine and analyze the category of social hope as a social issue so that, while knowing its roots, appropriate policies can be developed to create a collective will to increase social hope. Policymakers and officials should plan according to the needs and beliefs of different groups and subgroups and pay attention to the micro (local) level in addition to the macro level. For example, the realization of social hope in the elderly is different from the youth, and these differences should be considered in planning and policies. It should be said that the idea of the future depends to a certain extent on the individual's understanding of the current status, so that the more a person considers the current situation economically and socially unjust, the more he/she despairs of increasing justice in the future, and without fundamental reforms in the processes and procedures of the country, you cannot go war of the desperation. Increasing social hope in Iran depends on improving the existing situation and increasing sense of justice is in the members .

Acknowledgments

In the end, we appreciate and thank all those who helped the Authors in conducting the research.

Observation Contribution

Regarding the extraction of the article from the doctoral thesis, the first author was responsible for the research and preparation of the materials, and the second author, as the supervisor, and the third author, as the consultant, were responsible for the supervision and final editing of the article.

Conflict of Interest

This article has not been financially supported by any organization.

تبیین عوامل تأثیرگذار بر امید اجتماعی در بین شهروندان تهرانی

علیرضا عظیمی^I، نیر پیراهری^{II}، شیده پرنیان^{III}

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/CSR.2024.28758.2260

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۸

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۳۲۳-۳۵۸

چکیده

با توجه به پیامدهای نوظهور ناشی از گسترش شهرنشینی و توسعه روزافزون شهرها، اهمیت مطالعه شهرها به عنوان کانون پیدایش مسائل اجتماعی بیش از پیش نمود می‌یابد. توزیع ناعادلانه ثروت، امکانات، خدمات فرهنگی-آموزشی، بهداشتی و رفاهی از یک سو و وضعیت نامناسب اقتصاد در جامعه، بیکاری و به تبع آن کاهش درآمدهای دولت که کاهش حمایت سازمان‌ها از افراد آسیب‌پذیر را در پی دارد، از سوی دیگر بر میزان امید اجتماعی شهروندان تأثیرگذار خواهد بود. در همین راستا، در پژوهش حاضر سعی بر آن شد که با استفاده از نظریه‌های جامعه‌شناختی حوزه امید اجتماعی به میزان و عوامل اثرگذار بر امید اجتماعی در میان شهروندان تهرانی دست یابیم که در نهایت، پنج متغیر مستخرج از نظریه‌های بیان شده برای تبیین علل امید اجتماعی شهروندان تهرانی مواردی از قبیل: رضایت از زندگی، احساس امنیت اجتماعی، احساس بی‌قدرتی، اعتماد اجتماعی و احساس نابرابری اجتماعی هستند. روش پژوهش از نوع کمی-پیمایشی و جامعه نمونه ۴۰۰ نفر از شهروندان تهرانی بوده‌اند که یافته‌های پژوهش از پرسش‌نامه‌های بررسی شده در بستر نرم‌افزارهای آماری اسپس‌اس و آموس نشان داد که هر پنج متغیر مستقل یاد شده بر امید اجتماعی شهروندان تهرانی اثرگذار بوده که با توجه به پایه ضریب هم‌بستگی به دست آمده، با افزایش اعتماد اجتماعی، امنیت اجتماعی و رضایت از زندگی، میزان امید اجتماعی نیز افزایش می‌یابد، اما در مقابل آن با افزایش احساس بی‌قدرتی و نابرابری اجتماعی از میزان امید اجتماعی کاسته خواهد شد. افزون بر آن نتایج ضرایب استاندارد مستقیم، غیرمستقیم و کل در معادلات ساختاری نشان داد که متغیرهای برون‌زاد رضایت از زندگی و نابرابری اجتماعی علاوه بر اثر مستقیم و معنادار بر متغیر درون‌زاد امید اجتماعی، دارای اثر غیرمستقیم و معناداری با میانجی‌گری سه متغیر اعتماد اجتماعی، امنیت اجتماعی و احساس بی‌قدرتی نیز می‌باشند.

کلیدواژگان: امید اجتماعی، امنیت اجتماعی، رضایتمندی از زندگی، نابرابری اجتماعی، شهروندان تهرانی.

I. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران.

II. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران (نویسنده مسئول).

Email: n-pirahari@yahoo.com

III. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران.

۱. مقدمه

امیدواری از ویژگی‌های انسان بوده که به او کمک می‌کند تا ناامیدی‌ها را پشت سر گذاشته، بر اهداف خود مصمم شود و احساس غیرقابل تحمل بودن آینده را کاهش می‌دهد. امید، یکی از ضرورت‌های زندگی و از شاخص‌های توسعه اجتماعی است (مهربانی‌فر و امامی، ۱۳۹۳: ۱۲). درمورد این سؤال که، امید چیست؟ پاسخ‌های متفاوتی وجود دارد؛ امید به گونه‌های مختلف به‌عنوان یک جهت‌گیری عاطفی، زیبایی‌شناختی، گفتمانی، ایدئولوژیک، انگیزشی یا وابسته به زمان طبقه‌بندی می‌شود و ممکن است برخی یا همه این عناصر را یک‌باره دربرگیرد. در امید اغلب تضادهایی مانند: ترس، ناامیدی و حتی از دست دادن امید وجود دارد؛ هم‌چنین امید در درون خود دارای عناصر متضاد و متقابلی مانند کنش و انفعال، اعتماد به نفس، صبر، گذشته و آینده است (سوئدبرگ و میازاکی، ۲۰۱۷: ۳).

عالمان اجتماعی وقتی که در نظریه اجتماعی می‌خواهند به بحث امید اجتماعی بپردازند به عوامل اجتماعی مؤثر در پیدایش، بقا و تحقق آن توجه می‌کنند، نه به انگیزه‌های فردی. امید اجتماعی بیان‌گر تصورات و پنداشته‌های افراد از شرایط اجتماعی است که در آن قرار دارند. «چنان‌چه خوش‌بینی به آینده نتیجه باور به وجود امکانات و ظرفیت‌های مطلوب در پیشرفت بخش‌های مختلف فرهنگی-اجتماعی، اقتصادی و... باشد، می‌توان آن را «امید اجتماعی» نام نهاد (زومران و همکاران، ۲۰۱۹: ۶۲).

امید اجتماعی نوع ارزیابی مقایسه‌ای و احساس جمعی نسبت به آینده بر مبنای پنداشت و ادراک حاصل از تجارب قبل است، که بر اساس تجارب افراد از حال و آینده حاصل می‌شود و تحولات آتی جامعه را بر مبنای شرایط کنونی پیش‌بینی می‌کند. این مفهوم در زمان شکل می‌گیرد و تجارب انسان‌ها به‌عنوان یک واقعیت عینی برای احساسی که آن‌ها نسبت به وضعیت خود ادراک می‌کنند، تعیین‌کننده است. از این منظر امید اجتماعی اگرچه نوعی پنداشت و احساس است، اما این احساس در خلأ پدید نیامده، بلکه ناشی از تأثیراتی است که افراد در طول یک دوره زمانی خاص با آن روبه‌رو بوده و از آن ارزیابی داشته‌اند (امیرپناهی و همکاران، ۱۳۹۵: ۹۳). نظر به این‌که تعاریف نوعی قرارداد برای فهم بهتر پدیده‌های اجتماعی هستند.

در جامعه ایران با توجه به شرایط اجتماعی-اقتصادی کشور در سال‌های اخیر و بحران‌هایی که در نتیجه تحریم و مدیریت ناکارآمد صورت گرفته است، «بیش از آن‌که ایده امید اجتماعی به نظام اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی وارد شده باشد، ایده ناامیدی، گفتمان غالب بوده است» (مالمیر، ۱۴۰۰: ۲۵۶)؛ البته، بدیهی است وقتی

در جامعه‌ای مسائل اجتماعی و اقتصادی از قبیل تبعیض، توزیع ناعادلانه درآمدها و فرصت‌ها، بی‌ثباتی اقتصادی، گرانی و تورم، فرسایش سرمایه اجتماعی، به‌ویژه بُعد اعتماد نهادی، مخاطرات زیست‌محیطی، انواع ناهنجاری‌های اجتماعی و... وجود داشته باشند نمی‌توان انتظار داشت جوانان و نسل‌های آینده، یک زندگی همراه با آسایش، امید، شادمانی و احساس خوشبختی را در آینده نزدیک انتظار بکشند. برخی از محققان بر این عقیده‌اند که «ایران یکی از دشوارترین لحظه‌های تاریخ معاصر را تجربه می‌کند؛ یا لاقلاً چنین فضایی حاکم بر ذهنیت جمعی ایرانیان است و نوعی تصور اجتماعی مبتنی بر ناامیدی شکل گرفته است. جنگ اقتصادی آمریکا و هم‌پیمانان او بر علیه ایران کشور را با تحریم اقتصادی سختی روبه‌رو کرده است. در عین حال، نوعی جنگ روانی علیه ایران از طریق رسانه‌ها نیز در جریان است. تلاقی فشارهای اقتصادی و تحریک و تشدید احساس نارضایتی مردم، فضای بسیار ناامیدکننده‌ای در جامعه ایران به وجود آورده است» (فاضلی، ۱۳۹۸: ۱۲) و در چنین شرایطی از «مسأله‌مند شدن» امید و امید اجتماعی در ایران صحبت می‌شود؛ البته، بعضی از صاحب‌نظران مسأله بودن امید در شرایط کنونی را بازتاب ناامیدی گسترده اقشار مختلف جامعه از نسخه‌های امیدبخش یا به تعبیری، «پیشگویی‌های ناکام»^۲ تبلیغ شده از سوی نیروهای سیاسی موجود در ایران مطرح می‌کنند که درک درستی از واقعیت‌های اجتماعی موجود جامعه ندارند (جنادله، ۱۳۹۸: ۵۳).

بررسی پژوهش‌های صورت‌گرفته توسط محققان در حوزه امید و امید اجتماعی نشان می‌دهد که اغلب محققان بر این باور هستند که امید اجتماعی در ایران امروز نامناسب و بحرانی است. کاهش امید اجتماعی در نقطه قابل تأملی است که در آمار و ارقام و نتایج تحقیقات پژوهشگران حوزه اجتماعی به وضوح مشاهده می‌شود. امید اجتماعی در برخی تحقیقات از جنبه ذهنی و براساس رفاه نسبی تعریف شده و در بسیاری از تحقیقات نیز مورد سنجش قرار گرفته و با جمع‌آوری اطلاعات میدانی به مبحثی عینی بدل گشته است. در همایش ملی «امید اجتماعی» در سال ۱۳۹۷، برخی امید اجتماعی را حاصل قضاوت مردم درباره انصاف و عدالت توزیعی در جامعه دانستند و معتقد بودند که از این دیدگاه «امید اجتماعی امروز در جامعه ایران به کمترین میزان رسیده است» (خانیکی، ۱۳۹۷). در پیمایش «سرمایه اجتماعی» (۱۳۸۵) محققان به این نتیجه رسیدند که حدود ۴۴٪ جوانان معتقد بودند که وضعیت آینده جامعه بهتر و حدود ۳۱٪ گفتند که آینده کشور بدتر خواهد شد، ولی در ادامه، نگرش جوانان در سال ۱۳۹۳ تغییر کرد؛ یعنی ۴۴٪ جوانان معتقد بودند وضعیت کشور روزبه‌روز بدتر و فقط ۲۷٪ معتقد بودند وضع کشور رو به بهبود است که امید آن‌ها به بهبود وضعیت کشور در

مقایسه با سال ۱۳۸۵، ۱۷٪ کاهش پیدا کرده بود، به گونه‌ای که میزان امیدواری جوانان به بهبود وضعیت کشور در پیمایش سال ۱۳۹۷ به پایین‌ترین سطح رسید و بیش از نیمی از آن‌ها (۶۴٪) اظهار داشتند وضعیت کل کشور روز به روز بدتر می‌شود؛ از این رو، تغییر نگرش جوانان نسبت به آینده کشور در مقایسه با دهه گذشته قابل توجه و تأمل است، یعنی اگر در اواسط دهه ۸۰، ۳۰٪ نسبت به آینده بدبین بودند در شرایط کنونی، این میزان تقریباً دو برابر شده است (آقازاده، ۱۳۹۷: ۱۳). براساس، پژوهش‌های انجام شده در حوزه مسائل اصلی و سناریوهای پیش‌روی ایران، با عنوان «آینده‌پژوهی ایران در سال ۱۳۹۶»، یک صد موضوع به عنوان مهم‌ترین مسائل ایران شناسایی شدند، که ۵۲ مورد از آن‌ها مربوط به مسائل اجتماعی می‌شدند که در این میان «ناامیدی درباره آینده»، سومین چالش بود.

یکی از مهم‌ترین پژوهش‌های ملی، پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان است که در دو موج دو و سوم نگرش مردم نسبت به آینده اقتصاد، سیاسی، اجتماعی، و... مورد سنجش قرار گرفته است که به اتفاق در هر دو موج، نگرش مردم کشور نسبت به آینده در تمامی حوزه‌ها از وضعیت مطلوبی برخوردار نبود (گودرزی، ۱۳۸۲؛ جوادی یگانه، ۱۳۹۴).

پرسش پژوهش: آن‌چه در بررسی‌های اولیه، تحقیقات و مشاهدات به دست آمده است، این پرسش بنیادی را به ذهن پژوهشگر متبادر می‌کند که چه عواملی در وضعیت امید اجتماعی شهروندان تهرانی تأثیرگذار هستند؟ بنابراین، پژوهشگر در صدد است که جهت پاسخ‌دادن به پرسش و دغدغه ذهنی خود پژوهش حاضر را انجام دهد و هم‌چنین لزوم پژوهش حاضر براساس ابعاد فوق‌الذکر از اهمیت خاصی برخوردار است و می‌تواند مورد توجه و اهمیت ویژه‌ای نزد سیاست‌گذاران، مدیران و برنامه‌ریزان جامعه داشته باشد. از آنجایی که تهران به عنوان اصلی‌ترین کلان‌شهر و پایتخت کشور محسوب می‌شود و بیشترین جمعیت و تنوع قومیتی را دارد، شناسایی میزان امید اجتماعی و عواملی که بر افزایش یا کاهش آن مؤثرند از اهمیت وافری برخوردار هستند و این پژوهش در تلاش است که به بررسی این عوامل بپردازد؛ چرا که کاهش امید اجتماعی و رویارویی طولانی با وقایع جدی و تهدیدکننده یا رویدادهای اجتناب‌ناپذیر در زندگی، منجر به ایجاد تأثیر سوء بر زندگی فردی و اجتماعی می‌شود.

۲. چارچوب نظری و مفاهیم

۲-۱. امید اجتماعی

امید اجتماعی مفهوم نوپدید نیست؛ اما ضرورت توجه به آن و یافتن راه‌کارهایی برای

خلق و استمرار آن، از موضوعاتی است که به تازگی، مدنظر اندیشمندان در حوزه‌های گوناگون قرار گرفته است. بدین علت، برای شناخت بهتر امید اجتماعی، باید این مفهوم و مفاهیم مربوط به آن به مثابه معناهای مورد توافق، تشریح شوند. اندیشمندان و جامعه‌شناسان مختلف، به فراخور دیدگاه‌های خود، به تعریف و مفهوم‌پردازی مقوله امید اجتماعی پرداخته‌اند که در اینجا بدان‌ها اشاره می‌شود. «اسنایدر» و همکاران (۱۹۹۱)، امید را به عنوان الگویی از تفکر تعریف کردند که در آن فرد هم ظرفیت یافتن مسیرهای رسیدن به اهداف موردنظر به نام «تفکر مسیری»^۴ و هم انگیزه استفاده از آن مسیرها به نام «تفکر عاملیت»^۵ را دارد. آن‌ها هم‌چنین، یک شاخص خود گزارش‌دهی این صفت، به نام «مقیاس امید»^۶ را، توسعه و اعتبارسنجی کردند (اسنایدر، ۱۹۹۵: ۳۵۵).

برای بررسی ریشه‌های مفهوم امید اجتماعی و نظریه‌های مطرح در این حوزه، باید به کتاب اصل امید «بلوخ» اشاره کرد؛ زیرا اکثر نظریه‌های مطرح‌شده در حوزه امید اجتماعی، از جمله نظریه‌های «رورتی»، «لویتاس»^۷ و «آنگر»^۸ به نوعی از اثر او الهام گرفته‌اند. بلوخ نمایی برجسته از امید ارائه می‌دهد که تمامی تصاویر رضایت و خرسندی، از معمولی‌ترین تا برجسته‌ترین، از شخصی‌ترین تا گسترده‌ترین حالت اجتماعی را دربرمی‌گیرد؛ حالت‌هایی که به یک جریان واحد، یعنی همان تاریخ انسانی وارد می‌شود. بلوخ با اطمینان ادعا می‌کند که این جریان به سمت زندگی بهتری پیش می‌رود و این زندگی بهتر از لحاظ تاریخی فقط در جهان معاصر در قالب توسعه فناورانه و اجتماعی، که آرمان شهر را امکان‌پذیر می‌کند، تحقق‌پذیر است. اثر برجسته بلوخ، بازتابی از میل و اشتیاق برای تحقق جدایی دین از سیاست، مارکسیسم، تجسم اجتماعی-سیاسی دموکراسی، برابری و عدالت اجتماعی که با هاله‌ای از آرزوی آرمان‌شهری قدیمی غنی شده است و هر امید و آرزوی تصویرپذیری است که انسان تاکنون ابراز کرده است. اثر او چشم‌انداز مهیجی است که به دنبال ترکیب تمامی شیوه‌های امکان‌پذیر القای یک واقعیت فردی و جمعی بهتر به همراه صدها نوع مختلف خواست و آرزو و در قالب و محتوای تمامی هنرها در چشم‌اندازی بزرگ وحدت‌بخش است (آرونسون^۹، ۲۰۱۷: ۲۹). اما، عمل‌گرایی رورتی بر اهمیت اتخاذ دورنمایی تاریخی در توجه به امیدهای تحقق‌پذیر برای آینده تأکید می‌کند؛ به عبارت دیگر، او تأکید می‌کند که تأمل درباره آینده باید از منظری زمینه‌ای دیده شود و به این نکته توجه شود که ما چگونه به این نقطه در زمان حال رسیده‌ایم. او به روایت‌های تاریخی به عنوان شرط امید می‌نگرد؛ زیرا مدعی است که فلسفه اجتماعی و سیاسی همیشه باید سربار چنین روایت‌هایی درنظر گرفته شود؛ بنابراین، امید از نظر رورتی، فقط درباره آینده نیست، بلکه برای

نشان دادن چیزهایی نیز هست که ما به طور منطقی و به دنبال گذشته، امید داریم در آینده رخ دهد (مورگان^{۱۰}، ۲۰۱۶: ۱۲).

امید در مفهوم روزانه، یک انتظار مناسب و خوب برای آینده و اثرگذار بر مناسبات زندگی شخصی و اجتماعی افراد است. همین امر سبب گرایش و علاقه‌مندی پژوهشگران شده که در سطح اجتماع به این موضوع بپردازند، به طوری که طی دهه‌های اخیر به موضوع جذابی برای محققان علاقه‌مند تبدیل شده است و این مفهوم را در قالب «امید اجتماعی» و یا دریافت رابطه امید با مسائل مرتبط با رفاه جامعه دنبال می‌کنند (واله و همکاران^{۱۱}، ۲۰۰۴: ۳۹۳). از منظر اجتماعی، تصور امکان پیشرفت، ترقی و بهبودخواهی در بین مردم و شهروندان هر جامعه‌ای تا حد زیادی مبین نگرش آن‌ها در مورد ظرفیت‌ها و قابلیت‌های آن جامعه است که می‌توان آن را ذیل مفهوم «امید» و بسط آن به شمار آورد (جهانگیری و محمدی، ۱۳۹۷: ۱۲۹).

«لیونل تایگر»^{۱۲}، انسان‌شناس، در کتاب خوش‌بینی: زیست‌شناسی امید، از امید تعریفی ارائه می‌کند که امروزه اغلب آن را پذیرفته‌اند. تایگر می‌نویسد: «امید، حالت و ایستار یا نگرشی همراه با انتظار یا آرزو درباره آینده مادی و اجتماعی است؛ آینده‌ای که فرد آرزومند آن را هم‌چون امری از نظر اجتماعی خواستنی و مطلوب می‌داند و آن را برای بهبود یافتن یا برای لذت بردن سودمند می‌یابد». در برداشت تایگر چند نکته مهم وجود دارد؛ نخست این‌که، امید صرفاً امری شناختی نیست و با عواطف ما نیز پیوند دارد. از نظر تایگر، امید ماهیتاً نوعی «حس و حال» و «ایستار» است. ما درباره زندگی و خودمان به صورت حسی و احساسی خوش‌بین یا بدبین هستیم. نکته دیگر در تعریف تایگر این است که امید مقوله‌ای درباره آینده است (فاضلی، ۱۳۹۸: ۲۵).

«دانیل اینررابتی»^{۱۳} نویسنده و فیلسوف اسپانیایی، کتاب خواندنی‌اش آینده و دشمنانش: در دفاع از امید سیاسی را با این استدلال آغاز می‌کند که ما انسان‌ها تنها موجوداتی هستیم که آینده را می‌شناسیم، یعنی درک و احساسی از زمان آینده داریم. همین احساس و آگاهی است که ما را ناگزیر از داشتن احساس بیم و امید می‌کند. ما انسان‌ها می‌دانیم که فردایی هم هست، فردایی که می‌تواند خوبی یا بدی، مصیبت یا سعادت، جنگ یا صلح، رنج یا لذت را برای ما خلق کند. اما، این آگاهی از فردا و فرداهای دیگر به ما نمی‌گوید باید برای فردا چه کاری کنیم. در عین حال، درگیر شدن با آینده هم کار دشواری است؛ زیرا آینده امر معلوم و قطعی نیست، ما ناچاریم آن را به صورت امری خیالی تجسم کنیم و درباره آن با حدس و گمان بیندیشیم. بسیاری از ما ترجیح می‌دهیم که در همین زمان حال بمانیم، اکنون که همه چیز آن روشن است. این است که ما اغلب پیوند خوبی با آینده نداریم (برایانت و ایلیارد، ۲۰۱۵: ۳۶۶).

از نظر «آرنسون»، امید چیزی فراتر از یک حالت یا احساس است. امید مبنای و شالوده اراده اجتماعی^{۱۴} و اقدام سیاسی است. به موازی در کنار هم قرار گرفتن افراد برای انجام دادن یک اقدام جمعی، نوع جدیدی از امید متولد می‌شود. کوشش‌های جمعی برای دستیابی به اهداف عملی اجتماعی باعث خلق شیوه‌های جدید تفکر، تجربه، درک و اقدام می‌شود که همگی برای یک فرد در دسترس نیستند. امید من یا امید در حالت کلی، همانند امید ما نیست. امید اجتماعی مدنظر آرنسون، گسترده‌تر از اهداف خاص اتحادیه‌های کارگری، دولت پارلمانی یا گنجاندن احزاب کارگری در موقعیت‌های قدرت است. اهداف امید اجتماعی، دربردارنده کاهش و یا حتی پایان دادن به نابرابری اقتصادی، خاتمه فقر، ایجاد امنیت در سالمندی، آموزش و مراقبت‌های بهداشتی رایگان، گسترش حقوق و پایان دادن به نابرابری‌های نژادی، جنسیتی و جنسی است (طاهری دامنه و کاظمی، ۱۳۹۹: ۶۰).

«گرین»^{۱۵} (۱۹۹۹) با هدف اعاده امید در قالب توانایی دستیابی به دموکراسی مشارکتی با ایجاد دیدگاهی آگاهانه از موفقیت قبلی و نقشه راه برای ادامه پیشرفت در آینده چنین بیان می‌کند که: «امید اجتماعی از تجربه ناشی می‌شود، باعث تاب‌آوری در برابر مشکلات می‌شود، با احساس امنیت ارتباط دارد و مستلزم تخیل خلاق است. امید اجتماعی در ارتباط با دیگران تعریف می‌شود». او معتقد است شرایط امروز، علاوه بر نیاز به امیدی که رورتنی فرامی‌خواند، نیازمند چشم‌اندازی جهانی از زندگی عمیقاً دموکراتیک است؛ زیرا زمانی که یک گروه بدون در نظر گرفتن چشم‌اندازهای امید سایر افراد برای امیدواری خود می‌کوشد، ناامیدی‌های ضد آن گروه رشد می‌کنند و باعث ایجاد چرخه نفرت و ترس می‌شود (استیتزلین^{۱۶}، ۲۰۰۹: ۶۶۰).

رورتنی تأکید دارد که امید اجتماعی، صرفاً امید کور که مظهر یأس است و در هنگامه‌ای که انسان مستأصل است و در وضعیتی قرار دارد که فقط می‌تواند شرایط را بپذیرد، نیست. امید اجتماعی، امید عملی است که فردی بهتر را دست‌یافتنی و به دست همین انسان معمولی ممکن می‌داند؛ بنابراین، یکی از مهم‌ترین کیفیت‌های امید اجتماعی، عاملیت انسان است. رورتنی اظهار می‌دارد: امید توانایی باور به این است که آینده به طور مطلوب از گذشته متفاوت‌تر و مطلوب‌تر است (رورتنی، ۱۳۹۰). در مورد چیستی امید اجتماعی می‌توان گفت: «امید اجتماعی در آگاهی جمعی کنشگران جاری است. جامعه‌شناسی امید باید بر این قلمرو متمرکز شود و ارتباط تعامل کنشگر و نظام اجتماعی را با موضوع امید اجتماعی واکاود. از یک طرف باید پرسید که جامعه و نظام هنجاری و ارزشی چگونه بر کیفیت امید اجتماعی اثر می‌گذارد و تفاوت‌های گروهی و ارزشی و طبقاتی چگونه به تجارب متفاوتی در مقوله اجتماعی

می‌انجامد. از طرفی، باید بررسی کرد که خود اندیشه امید چگونه بر ساختار اجتماعی اثر می‌گذارد» (خانیک، ۱۳۹۸: ۲۴۵).

با توجه به تنوع تعاریف امید اجتماعی و فقدان نوعی اجماع نظری در میان اندیشمندان و محققان در اینجا تلاش شده است تعریفی از امید اجتماعی به‌عنوان امر اجتماعی ارائه شود. تأکید بر این است که امید، نوعی آرزو برای چیزی و تلاش برای تحقق آن چیز از سوی کنشگر در بستر اجتماعی و با استفاده از منابع خود آن است. تعریف امید اجتماعی: «امید اجتماعی نوعی آرزو است برای چیزی و تلاش برای تحقق آن چیز که متأثر از ساختارهای اجتماعی، فرهنگ مصرف‌کننده، منابع و عضویت گروهی کنشگر باشد.»

در این تعریف بر تأثیر فرهنگ و ساختارها در شکل‌گیری امید و تحقق آن و همین‌طور عضویت کنشگر و منابع که در اختیار دارد، تمرکز شده است؛ از این‌رو، امید اجتماعی را امری اجتماعی تلقی کرده و عقیده بر این است که باید علوم اجتماعی این پدیده را بررسی کند. امید اجتماعی که افراد دارند، یک پدیده رابطه‌ای است؛ یعنی، هویت‌ها، تجربیات و فرصت‌هایشان توسط روابط چندگانه و هم‌پوشانی که در آن‌ها وجود دارند، شکل می‌گیرد. استدلال بر این است که فراتر از روابط بین فردی، روابط عمومی که در آن‌ها براساس ویژگی‌های تفاوت اجتماعی مانند: جنسیت، نژاد و طبقه وجود دارد نیز می‌تواند بر امید تأثیر بگذارد. حرف اصلی این است که، این تنها روابط بین فردی نیستند که بر نحوه تجلی متفاوت امید در زندگی افراد تأثیر می‌گذارند، بلکه موقعیت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی که افراد در رابطه با دیگران اشغال می‌کنند، می‌توانند بر امید تأثیر بگذارند و تأثیر هم می‌گذارند. روابطی که محیط‌های اجتماعی افراد را تشکیل می‌دهند، روی اهداف، شخصیت و قدرت امیدهای افراد، شکل‌های اختیاری که می‌توانند امیدوار باشند و ظرفیت‌هایی که برای پیگیری امید دارند، تأثیر می‌گذارند؛ از این‌رو، چنین امیدی را اجتماعی می‌نامند.

۲-۲. نظریه‌های تبیین‌کننده عوامل مؤثر بر امید اجتماعی

ردپای عوامل تبیین‌کننده امید اجتماعی باوجود این‌که امید اجتماعی از سابقه طولانی مدتی برخوردار نیست در آراء و دیدگاه‌های اندیشمندان علوم اجتماعی به خوبی آشکار است که در ادامه به‌طور خلاصه اشاره می‌شود.

۲-۳. رضایت از زندگی و امید اجتماعی

به باور «سامنر»، رضایت از زندگی مقوله محوری بهزیستی است و در فردی که از میزان

شادکامی قوی و نیرومندی برخوردار است، منجر به رشد و پیشرفت و بهره‌گیری صحیح از عقاید و افکار سیاسی، مذهبی و اجتماعی می‌گردد. از منظر این رویکرد، شادکامی مرکب از رضایت از زندگی و لذاتی است که فرد از زندگی خویش ارزیابی می‌نماید. به باور سامنر، اجزای شکل‌دهنده رضایت از زندگی، بخش مهمی از شادکامی است. به تعبیر دیگر، سامنر رضایت از زندگی را با شادی هم‌سان پنداشته و باورداشت که رضایت از زندگی، گرایش و طرز نگرش مطلوب نسبت به زندگی بوده که هم‌سو با هیجانات مثبت و شاد است و لذا هم‌سو با این امر، انسان‌هایی که از زندگی خود رضایت داشته و شادی بیشتری تجربه می‌نمایند، امید به زندگی بالاتری را به دست آورده و نظام اجتماعی، امید اجتماعی بیشتری را کسب خواهند کرد؛ هم‌چنین، رضایت کلی از زندگی، ترکیبی از شرایط فردی و اجتماعی و نشانه‌ای از نگرش‌های مثبت نسبت به جهان و محیطی است که او را فراگرفته است و در آن زندگی می‌کند. ارضای نیازها در ابعاد مختلف و در سطوح گوناگون آن (چه نیازهای مادی و چه نیازهای مرتبط با احترام و خویشتن‌یابی) منجر به بسط رضایت از زندگی و در سطوح بالاتر رضایت اجتماعی گردیده و در نهایت، حسی از امیدواری را در جامعه گسترش می‌دهد؛ بنابراین، با این توضیح می‌توان فرضیهٔ «رضایت از زندگی بر میزان امید اجتماعی شهروندان تهرانی تأثیر دارد» را بیان کرد.

۲-۴. امنیت اجتماعی و امید اجتماعی

«پارسونز» موضوع هابزی امنیت را اساس کار نظریه‌پردازی خود قرارداد و محور اصلی رویکرد تحلیلی پیرامون کنش، مسأله نظم و به تعبیری امنیت است. وی جامعه را به خرده‌نظام‌هایی تقسیم نمود که هر یک دارای کارکردی ویژه دارد و میزان توانمندی آنان در ایفای کارکردها، عامل بقای آن‌ها محسوب می‌گردد و در مقابل، به هر میزانی که در انجام کارکردها، به‌ویژه انسجام و یگانگی، کاستی وجود داشته باشد، امنیت جامعه خدشه‌دار و خطر فروپاشی و زوال دوچندان می‌گردد. در صورتی که انسان‌ها در نظام اجتماعی در معرض خطر واقع گردند، به احتمال زیاد ترس زیادی بر آنان غلبه خواهد نمود. این حس ترس می‌تواند آنان را تشویق به کناره‌گیری از زندگی عمومی نماید، آن‌ها را به دیگران بی‌اعتماد سازد و لذا آنان را به انجام کنش‌هایی وادار نماید که از سرزندگی و امید اجتماعی در جامعه بکاهد. به تعبیری، در صورتی که حس عدم امنیت در میان بخشی از شهروندان حتی در برخی زمینه‌ها شکل گیرد، خیلی سریع و به شکل هندسی در میان عموم مردم شیوع یافته و لذا در سطح اجتماعی گسترش می‌یابد و بدین واسطه، احساس ناامنی و بی‌اعتمادی را در میان مردم نسبت به یک‌دیگر توسعه بخشیده و ناخرسندی و احساس یأس و ناامیدی را بسط می‌دهد (حسنی، ۱۳۹۸: ۱۶).

از دیدگاه «گیدنز»، امنیت وجودی و انسانی، شکلی از احساس تداوم و نظم در رویدادها، به‌ویژه آن‌هایی هستند که در محیط ادراکی فرد قرار ندارند؛ شکلی از احساس ایمنی انسان در جهان به شکلی که اعتماد و اطمینان دیگران را جلب نماید که از این منظر، آرامش روانی انسان حفظ می‌گردد، اطمینان از این حیث که جهان آن‌طوری هست که باید باشد. امنیت وجودی، شکل‌گیری مصونیت احساسی یا هیجانی در مقابل تشویش‌ها و اضطراباتی است که انسان در آینده با آن‌ها روبه‌رو می‌گردد و امید و شهادت خود را در مقابل آن‌ها حفظ می‌نماید (دهقانی و وهاب‌پور، ۱۳۹۱)؛ لذا، برخورداری از امنیت وجودی، بستری برای شکل‌گیری امید اجتماعی و امیدواری نسبت به آینده است. امنیت هستی‌شناختی از منظر گیدنز، برخورداری از پاسخ‌هایی در سطح ناخودآگاه و خودآگاه عملی برای پرسش‌های وجودی اساسی است که تمامی آدم‌ها در زندگی روزمره‌شان با آن مواجه هستند. ایمان داشتن به موجودیت مستقل افراد که امنیت وجودی تضمین‌کننده آن است، سرچشمه اضطراب است. به تعبیری، پرسش‌های وجودی که با تأکید بر چیستی هویت فرد، ضمن تأکید بر تمایز هویت اشخاص و اشیاء این هویت را بر مبنای ماندگاری و تداوم در زمان مورد توجه قرار می‌دهد. هویت فردی، همان خودی است که انسان آن را به مثابه بازتابی از زندگی‌نامه خود می‌پذیرد (گیدنز، ۱۳۹۷: ۱۹)؛ بنابراین، با توجه به توضیحات بالا، می‌توان فرضیه «امنیت اجتماعی بر میزان امید اجتماعی شهروندان تهرانی تأثیر دارد» را بیان کرد.

۲-۵. اعتماد اجتماعی و امید اجتماعی

اعتماد اجتماعی به‌عنوان یکی از متغیرهای سرمایه اجتماعی به‌شمار می‌آید که جایگاه مهمی در نظریه‌های جامعه‌شناسی دارد. سرمایه اجتماعی در نظریه پاتنام حکایت از صورت‌هایی از سازمان اجتماعی چون: اعتماد، قواعد و شبکه‌ها دارد که می‌توانند کارایی جامعه را از طریق کنش‌های متناسب تسهیل نمایند (پاتنام، ۱۹۹۵: ۲۰۳). در بُعد نظری، «اینگلهارت»، اعتماد اجتماعی را به‌مثابه سازوکار لازم و بنیادین در راستای مشارکت اجتماعی قلمداد کرده و آن را بدین‌صورت تعریف می‌نماید: «اعتماد، باور به فعل و عمل دیگری به‌شکل قابل‌پیش‌بینی و دوستانه خواهد بود و عدم اعتماد، بدین‌معناست که رفتار دیگری موزیان و غیرقابل اطمینان است؛ لذا وقتی که ابهام وجود دارد و یا عدم اعتماد، شخص به تفسیر دوستانه یا دشمنانه اعمال دیگری سوق می‌یابد و پیامدهای آن می‌تواند بسیار مهم باشد» (اینگلهارت، ۱۳۹۵: ۴۴۷). «فوکویاما»، اعتماد را مشارکت در ارزش‌ها و هنجارهای غیررسمی در میان اعضای گروهی می‌داند که همکاری و تعاون میان‌شان مجاز است، و پیامد ناشی از کاهش سرمایه اجتماعی را شامل

مواردی نظیر ارتقای سطح بی‌اعتمادی در جامعه، تنزل سطح تعهدات اجتماعی و نیز سیر نزولی مشارکت‌های اجتماعی و بیشینه گردیدن آسیب‌های اجتماعی دانسته است. اینگلههارت، توانایی و قابلیت نیل به سعادت در یک جامعه را در درجه اول دوام و قوام جامعه مدنی، توانمندی افراد در مشارکت و همکاری اجتماعی و رعایت موازین اخلاقی نظیر صداقت و اتکاپذیری را در درجه دوم وابسته به اعتماد اجتماعی دانسته که برآیند تمامی این موارد افزایش سطح امید اجتماعی در جامعه است (فوکویاما، ۱۹۹۹: ۳۰۲).

گیدنز، باورداشت که اعتماد از جمله حائز اهمیتی‌ترین ضرورت‌های شهرنشینی و مدرنیته محسوب می‌گردد. به اعتقاد او، انسان‌ها در فضاهای شهری، عمدتاً با افرادی در تعامل هستند که آنان را خوب نشناخته یا قبلاً هرگز ندیده‌اند. این تعامل در اشکال نسبت موقت و گذار صورت می‌گیرد. درعین حال، نقطه مقابل اعتماد دربرگیرنده حالتی ذهنی بوده که از آن با عناوینی نظیر ناامیدی، نگرانی و هراس وجودی یاد می‌گردد. به باور گیدنز، اعتماد در اوضاع و احوال مدرنیته ارتباط تنگاتنگی با مخاطره داشته و هردوی آن‌ها مرتبط به زمان و مکان هستند و آینده را سامان می‌بخشند (افراسیابی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۶)؛ لذا، در شرایط نبود اعتماد، خوش‌بینی و امید به آینده و امید شهروندان نسبت به مطلوب بودن شرایط ناامید می‌گردد. درعین حال، براساس نظریه کلمن، سرمایه اجتماعی، به‌ویژه در بُعد اعتماد اجتماعی امری مولد محسوب می‌گردد و امکان نیل به اهداف معینی را که در نبود آن دست‌نیافتنی هستند، فراهم ساخته و سبب می‌گردد تا هزینه‌های نیل به این اهداف در نتیجه اعتماد متقابل میان افراد تنزل یابد. درعین حال، اهداف هسته بنیادی و کلیدی امید به آینده در انسان‌ها محسوب می‌گردند، چراکه امید به آینده حول محور نیل به اهداف می‌چرخد. به تعبیری، انسان‌هایی به آینده امید بیشتری خواهند داشت که اهداف خود را تعیین کرده و راهبردهای ویژه‌ای برای نیل به آن در نظر بگیرند؛ درعین حال، انگیزه لازم را به منظور اجرای آن اهداف ایجاد نمایند؛ از این‌رو، می‌توان بیان نمود که توسعه اعتماد اجتماعی سبب ایجاد شرایطی می‌گردد که انسان‌ها ذیل آن شرایط قادر می‌شوند تا راهبردهای لازم را برای نیل به اهداف خود طراحی نموده و در نتیجه فراهم آمدن حمایت و پشتیبانی‌های ایجاد شده به مثابه پیامدهای اعتماد اجتماعی، انگیزه‌های لازم برای نیل به اهداف تعیین شده را در خود ایجاد نمایند، چراکه پیوندها و تعاملات مابین اعضای یک شبکه مبتنی بر اعتماد اجتماعی، منابع باارزشی در راستای خلق هنجارها و اعتماد دوسویه محسوب می‌گردند که سبب محقق‌سازی اهداف اعضا گردیده و در مواقع بحرانی می‌توان از آن‌ها در راستای فائق آمدن بر مسائل و مشکلات بهره‌گرفت و از این حیث، امید اجتماعی را ارتقاء می‌بخشد (افشانی و جعفری، ۱۳۹۵).

۱۱۵). بر پایه توضیحات بالا می‌توان فرضیه «اعتماد اجتماعی بر میزان امید اجتماعی شهروندان تهرانی تأثیر دارد» را بیان کرد.

۲-۶. احساس بی‌قدرتی و امید اجتماعی

«احساس بی‌قدرتی» بدین معناست که فرد این احتمال ذهنی را می‌دهد که او همانند دیگران از قدرت لازم و کافی به‌منظور مهار پیامدها و رخدادهایی که پیرامون او اتفاق می‌افتد، برخوردار نیست؛ به تعبیر دیگر، احساس بی‌قدرتی گویای امید ضعیف به‌منظور کنترل وقایع، عدم کنترل بر نظام‌های سیاسی، اقتصادی و صنعتی است. هم‌چنان‌که «وبر» بیان نموده؛ در جوامع صنعتی حتی دانشمندان، کارکنان مدنی و اساتید دانشگاهی نیز از تسلط بر کار خود دور گردیده‌اند (سیمن، ۱۹۵۹).

جامعه‌شناسان معتقد به احساس بی‌قدرتی، آن را مبنای اساسی برای شکل‌گیری ناامیدی اجتماعی می‌دانند. نزد «زیمل»^۸، دو درون‌مایه ناظر بر بی‌قدرتی وجود دارد؛ ۱. درون‌مایه فرد در مقابل نیروهای جمعی و تاریخی؛ و ۲. درون‌مایه قدرت نداشتن در مبحث فرهنگ عینی-ذهنی. به باور زیمل، تغییر و تحول در روابط و تعاملات اجتماعی به‌صورتی است که از یک‌جهت، آزادی برای انسان به‌دنبال داشته و از جانب دیگر، انسان را که هویت اصلی او در کیفیات یگانه هست، در کلیت حل نموده و بیش از پیش به دیگران متکی می‌نماید. انسان به‌تنهایی ناگزیر بوده با نیروهای سهمگین اجتماعی مواجه گردد. تنهایی انسان و عدم توانمندی او در مقابل این نیروهای قدرتمند، شکلی از مفهوم بی‌قدرتی بوده که گویای میزان کنترل او بر آن چیزی است که سرنوشت او را شکل می‌دهد (غفاری و جمشیدزاده، ۱۳۹۰؛ واعظی و رهبر، ۱۳۹۵). «ملوین سیمن» (۱۹۵۹)، هم‌سو با سایر نظریه‌پردازهای بیگانگی، یکی از بنیادین‌ترین تحقیقات خویش را در حوزه جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی در راستای فهم موضوع بیگانگی ارائه نمود. سیمن، دیدگاهی مبتنی بر شش مؤلفه پیرامون بیگانگی ارائه داده که دربرگیرنده احساس بی‌قدرتی، بی‌معنایی، بی‌هنجاری، انزوا، تفرز از خود و خود غریبه‌گی بود. از منظر سیمن، احساس بی‌قدرتی نوعی بیگانگی اجتماعی بوده که طی آن، انسان‌ها احساس می‌نمایند که در تعیین یا نظارت بر پیامدهای موردانتظار خویش ناتوان بوده و توانمندی تقویت یا تحکیم احکام مدنظر خود را هم‌سو با آن از دست داده‌اند. برآیند این مسأله، مستولی شدن احساس ناامیدی بر زیست فردی و اجتماعی فرد است؛ به‌طورکلی، حس بی‌قدرتی حاکم بر انسان عصر مدرن، بهایی جز ناامیدی برای وی و تنزل امید اجتماعی برای جامعه به‌همراه نداشته است (سیمن، ۱۹۵۹).

رویکرد دیگری که پیرامون اثرگذاری احساس بی‌قدرتی بر ناامیدی می‌توان مدنظر قرارداد، نظریهٔ «فوکو» دربارهٔ جامعهٔ انضباطی است. این نظریه، به‌شکلی بی‌قدرتی انسان‌ها در قالب نهادها را بازنمایی می‌نماید. در یک جامعهٔ انضباطی، نظم به‌واسطهٔ فناوری‌های کنترلی نظیر تفکیک فضا، مدیریت زمان، محبوس کردن، مراقبت و نظام امتحان حفظ می‌گردد که انسان‌ها را به‌منظور به‌هنجار نمودن رفتار اجتماعی دسته‌بندی می‌نماید. به‌نظر فوکو، در جامعهٔ مدرن انضباطی، نهادهای کنترل‌کننده شامل: ارتش، کارخانه‌ها، بیمارستان‌ها و زندان‌ها هستند. به اعتقاد او، نظارت‌های انضباطی و نظام دیده‌بانی قدرت، اعمال نظارت را در این جامعه تسهیل می‌نمایند؛ بدین معنی که نوعی سراسر بینی یا نظارت همه‌جانبه در فضای خاص گسترده شده و دیده‌بانی از اصول اساسی این نوع نظارت به حساب می‌آید (ضمیران، ۱۳۹۶: ۶۹)؛ به تعبیر دیگر، کنترل فرآیندی است که رهبران به‌منظور پیاده‌سازی راهبردهای سازمان، اعضاء را محدود می‌نمایند. نظامی که مدیریت به‌منظور کنترل فعالیت‌های سازمان مورد استفاده قرار می‌دهد، «نظام کنترل» نام نهاده شده است. قواعد، نظام متکی بر داده، نظام رسمی استفاده‌شده به‌واسطهٔ مدیران برای حفظ یا تغییر مدل‌های فعالیت سازمانی، نظام کنترل نام نهاده شده است (افشانی و جعفری، ۱۳۹۵: ۲۳)؛ بدین ترتیب، نظام کنترل و مراقبت وجود نظام‌های کنترلی سراسر بین، سبب ادراک بی‌قدرتی اعضای جامعه و در نتیجه سلطهٔ ناامیدی اجتماعی نسبت به مطلوبیت شرایط جامعه می‌گردد. برپایهٔ توضیحات بالا می‌توان فرضیهٔ «احساس بی‌قدرتی بر امید اجتماعی شهروندان تهرانی تأثیر معناداری دارد» را بیان کرد.

۷-۲. نابرابری اجتماعی و امید اجتماعی

در حوزهٔ نابرابری اجتماعی رویکردهای متعددی مطرح شده است که در ادامه به‌تناسب موضوع و در جهت تبیین امید اجتماعی به مهم‌ترین این نظریات اشاره می‌گردد؛ «لوئیس کریزبرگ»^{۱۹} در اثر خویش با عنوان «جامعه‌شناسی تضاد اجتماعی»، سه منشأ اساسی را برای نارضایتی‌های اجتماعی و تبیین شکل‌گیری حس یأس و ناامیدی در جامعهٔ نابرابر مشخص می‌نماید. این سه منشأ اگرچه از مناظر و دیدگاه‌های متعدد موضوع امید اجتماعی را مورد تدقیق قرار داده‌اند، اما اجمالاً بر یک نکته تأکید دارند که ریشهٔ اصلی نارضایتی و ایجاد ناامیدی اجتماعی را باید در نابرابری و ارزیابی ناشی از آن جست‌وجو کرد. این سه منشأ یا سه نگرش متفاوت عبارتند از: اولین رویکرد بر اهمیت محرومیت مطلق در افراد تأکید دارد، رویکرد دوم بر ناسازگاری بین موقعیت‌های متفاوتی که افراد در زندگی اجتماعی خود با آن مواجه‌اند، تأکید دارد، و رویکرد سوم

به تغییراتی که در طول زمان در آن‌چه مردم دارند و آن‌چه تصور می‌کنند باید داشته باشند، اشاره دارد (نوغانی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۷۷ و ۱۷۸).

بر این اساس، زمانی که در یک جامعه محرومیت مطلق افزایش یافته و افراد در مواجهه با موقعیت‌های متفاوت، اما ناسازگاری قرار می‌گیرند و فاصله زیادی میان آن‌چه باید داشته باشند و آن‌چه دارند ایجاد می‌گردد، میزان نارضایتی آن‌ها افزایش یافته و در نتیجه حس یأس و ناامیدی بر جامعه چیره می‌گردد. رویکرد مبادله نیز که از جانب متخصصان و متفکران متعددی مورد بحث و بررسی قرار گرفته، در تبیین و تدقیق شاخص عدالت اجتماعی از اهمیت بسیاری برخوردار است. به‌طور کلی، رویکردهای مبادله اصولاً به یک قاعده «توزیع منفرد»، یعنی «اصل انصاف» و آزمون «پیامد تخلف آن» معطوف می‌شوند؛ هم‌چنین رویکردهای مرتبط با این نظریه توضیح می‌دهند که چرا انصاف، قطع نظر از استحقاق، هنگام عادلانه حاکم بر مبادله است و این استدلالی است که ناشی از پیش‌فرض‌های دیگر این رویکرد به کنش متقابل است (آرون، ۱۳۹۳: ۲۶۳). اصلی‌ترین صورت‌بندی این نظریه در ارتباط با ارزیابی‌ها و احساس عدالت، توسط «جرج هومنز»^۲ ارائه گردیده است.

هومنز با به امانت‌گیری فرض‌ها و اصول رفتارگرایی، مفاهیم جدیدی را معرفی می‌نماید. وی پنج اصل بدیهی را برمی‌شمارد که برای توضیح الگوی سازمان اجتماعی به‌کار می‌روند. چهار اصل اول نظریه هومنز مربوط به تکرار فعالیت، پاداش و ارزش فعالیت هستند و اصل پنجم به بیان عدالت توزیعی می‌پردازد. از نظر هومنز انسان در تمام کنش‌های خود به دنبال به دست آوردن بیشترین سود و دفع ضرر از خود است. بر این اساس، هرگاه پاداش و سودی که به دنبال آن بوده است کسب کند، به‌ویژه اگر پاداش در حد چشم‌داشت‌اش باشد، یا با تنبیه مورد انتظارش روبه‌رو نشود، احساس خرسندی خواهد کرد و سطح امیدواری اجتماعی وی افزوده خواهد گردید. در این صورت احتمال بیشتری می‌رود که آن شخص رفتار تأیید آمیزی از خود نشان دهد و نتایج رفتارش نیز برایش ارزش‌مندتر می‌شود (ریترز^۱، ۱۳۷۷: ۴۳۱)؛ بنابراین اصول، انسان‌ها ارزیابی می‌کنند که آیا پاداش‌های دریافت‌شده از یک موقعیت با هزینه‌های صرف‌شده برای آن و سرمایه‌گذاری انجام‌شده، متناسب است یا خیر؟ لذا، عدالت توزیعی یک نسبت منتظره سرمایه‌گذاری و هزینه‌ها به پاداش‌هاست (ترنر، ۱۳۹۷: ۳۱۶). غالباً افراد گوناگون در جامعه پاداش‌های یکسانی کسب نمی‌کنند و این امر موجب سرخوردگی و احساس ناعدالتی در جامعه می‌شود؛ به عبارتی دیگر، افرادی که احساس می‌کنند به آن‌چه استحقاق آن‌را داشته‌اند، نرسیده‌اند، نسبت به وضع موجود احساس نارضایتی پیدا نموده و از این راه امید اجتماعی در راستای رفع نابرابری‌ها و بهبود شرایط تنزل

خواهد یافت. هومنز در تشریح این قضایا ذکر می‌کند، کسی که احساس می‌کند سرش کلاه رفته است (درک نامنصفانه بودن عدالت توزیعی) احتمالاً رفتاری هیجانی از خود نشان می‌دهد که آن را «عصبانیت یا خشونت» می‌نامیم (دیلینی^{۲۲}، ۱۳۹۴: ۴۰۰). بر این اساس، نظریه عدالت توزیعی هومنز بر این موضوع صحه می‌گذارد، افرادی که در جامعه احساس عدالت می‌کنند و معتقدند پاداش‌ها در جامعه با عدالت توزیع شده‌اند، احساس ناراضیاتی اجتماعی کمتری خواهند داشت و در نتیجه گرفتار تله ناامیدی نمی‌گردند.

بر پایه توضیحات بالا می‌توان فرضیه «نابرابری اجتماعی بر امید اجتماعی شهروندان تهرانی تأثیر معناداری دارد» را بیان کرد.

افزون بر روابط خطی بین هر یک از متغیرهای رضایت از زندگی، امنیت اجتماعی، اعتماد اجتماعی، احساس بی‌قدرتی به عنوان متغیرهای مستقل بر امید اجتماعی به عنوان متغیر وابسته، بر پایه نظریه‌های جامعه‌شناختی می‌توان قائل به هم‌بستگی بین متغیرهای مستقل با هم‌دیگر از یک طرف، و از طرف دیگر وجود روابط غیرخطی و نقش متغیرهای مستقل به عنوان میانجی در تأثیرگذاری بر امید اجتماعی است؛ به عبارتی، این عوامل به صورت متقابل تأثیر می‌گذارند و به شکلی تعاملی با یک‌دیگر در ارتباط هستند و به طور ترکیبی تأثیرگذاری قابل توجهی بر امید اجتماعی دارند و هم‌بستگی قوی با یک‌دیگر دارند.

۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع کمی و با روش پیمایشی و با ابزار پرسش‌نامه انجام شد. جامعه آماری پژوهش نیز شامل کلیه شهروندان تهرانی در گروه‌های سنی ۱۵ تا ۶۵ سال است که بر پایه فرمول کوکران، ۳۸۴ نفر به عنوان حجم نمونه تعیین شد که برای اطمینان این تعداد به ۴۰۰ نمونه افزایش پیدا کرد. شیوه نمونه‌گیری در پژوهش حاضر به شکل دو مرحله‌ای انجام شده است. ابتدا به صورت نمونه‌گیری خوشه‌ای و سپس از بین مناطق انتخابی، شهروندان پاسخ‌گو به صورت نمونه‌گیری تصادفی ساده انتخاب شدند. جدول ۱، نحوه نمونه‌گیری در پژوهش حاضر نشان داده شده است. گفتنی است با استفاده از نقشه بلوک‌های سازمان آمار به صورت خوشه‌ای اقدام به انتخاب حوزه‌ها در داخل هر یک از مناطق شد؛ یعنی به طور متوسط در هر منطقه، ۵ حوزه انتخاب گردید و در داخل هر حوزه، ۲ بلوک به صورت تصادفی انتخاب شد و نقطه شروع را در هر بلوک، جنوب شرقی آن بلوک قرار داد و در ابتدا با استفاده از فهرست برداری کل پلاک‌ها، واحدهای هر بلوک مشخص شد؛ و براساس روش

نمونه‌گیری تصادفی سیستماتیک، خانوارهای نمونه انتخاب شدند و در داخل هر یک از منازل از افراد واجد شرایط (در صورت وجود و اعلام آمادگی) نظرسنجی به عمل آمد؛ البته در صورت نبود افراد نمونه از پلاک‌های بعدی به عنوان جایگزین انتخاب شد. پرسش‌نامه‌های گردآوری شده در نهایت با نرم‌افزارهای آماری اسپ‌اس‌اس و آموس مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

جدول ۱: نحوه نمونه‌گیری پژوهش (نگارندگان، ۱۴۰۱).
Tab. 1: Research sampling method (Authors, 2022).

نام خوشه	تعداد جامعه آماری	مناطق انتخاب‌شده	جمعیت هر منطقه	سهم هر منطقه	نمونه هر منطقه
شمال	575022	1	323374	9	34
جنوب	1130532	16	229352	6	24
		18	246270	7	26
شرق	2062432	4	666270	18	71
		8	312378	8	33
		15	498584	13	53
غرب	1399162	2	519784	14	55
		5	554909	15	59
مرکز	1147149	6	207731	6	22
		12	198740	5	21
جمع	6314297		3757392	100	400

۴. یافته‌های پژوهش

در این پژوهش افراد مورد مطالعه دارای این ویژگی‌ها هستند؛ ۵۲/۵٪ را زنان و ۴۷/۵٪ را مردان، هم‌چنین ۲۲٪ گروه سنی در گروه ۲۷-۳۷ سال ۳۰/۵٪ در گروه سنی ۳۷-۴۷ سال، ۲۲/۵٪ در گروه سنی ۴۷-۵۷ سال و ۱۵٪ مابقی متعلق به سایر گروه سنی می‌باشد. در گروه تحصیلات اغلب افراد با میزان ۲۷٪ دارای تحصیلات دیپلم، ۲۶/۳٪ لیسانس ۲۶/۸٪ تحصیلات فوق لیسانس و کمترین میزان افراد فوق دیپلم با ۵/۳٪ بودند و ۱۴/۶٪ مابقی در مقطع دکتری و زیردیپلم بوده‌اند. وضعیت تأهل و میزان فعالیت پاسخ‌گویان نیز نشان داد که اکثریت افراد به میزان ۶۰/۳٪ متأهل بودند و افراد، مجرد، مطلقه، همسر فوت شده، و سایر موارد ۳۹/۷٪ دیگر را به خود اختصاص دادند. در گروه فعالیت پاسخ‌گویان ۵۲/۵٪ شاغل، ۱۹/۳٪ بازنشسته، ۱۰٪ نیز دانشجو و ۹/۵٪ بیکار و ۸/۸٪ مابقی در گروه سایر فعالیت‌ها بودند. به لحاظ توزیع فراوانی قومیت نیز اغلب افراد جز قوم فارس به میزان ۴۳/۵٪، قوم آذری به میزان ۲۱/۳٪ و کمترین آنان به میزان ۱/۵٪ قوم

بلوچ بوده و ۳۳/۷٪ مابقی را اقوام گُرد، لُر، گیلک و سایرین تشکیل داده‌اند. سرانجام، اکثریت افراد در نمونه پژوهش به میزان ۴۷/۲٪ دارای درآمد ماهانه ۷-۱۴ میلیون تومان بودند. ۲۸/۸٪ درآمد ماهانه ۱۴-۲۱ میلیون تومان، ۱۵/۲٪ درآمد کمتر از ۷ میلیون تومان و ۸/۸٪ نیز درآمد بالای ۲۱ میلیون تومان داشتند.

در بخش توصیف و بررسی متغیرهای اصلی پژوهش به بررسی و توصیف متغیرهای درون‌زاد امید اجتماعی، میانجی احساس بی‌قدرتی، امنیت اجتماعی و اعتماد اجتماعی و متغیرهای برون‌زاد رضایت از زندگی و نابرابری اجتماعی در میان پاسخ‌گویان به لحاظ آماره‌های گرایش به مرکز (میانگین)، گرایش به پراکندگی (انحراف معیار) و توزیع نمرات (چولگی و کشیدگی) پرداخته می‌شود.

جدول ۲، نتایج توصیف و بررسی متغیرهای اصلی پژوهش را به تفکیک نشان می‌دهد. نتایج مبین آن است که میانگین نمره امید اجتماعی در میان افراد ۴۰/۱۸ با انحراف معیار ۵/۴۰ است که نشان می‌دهد میانگین محاسبه شده از متوسط کمی کمتر است. میانگین نمره اعتماد اجتماعی پاسخ‌گویان ۱۹/۳۰ با انحراف معیار ۳/۰۱ است که میانگین اعتماد اجتماعی افراد نیز پایین است. میانگین نمره امنیت اجتماعی ۲۰/۷۴ با انحراف معیار ۲/۹۶، میانگین احساس بی‌قدرتی افراد در جامعه ۱۸/۰۶ با انحراف معیار ۲/۹۵، میانگین نمره نابرابری اجتماعی ۲۳/۷۰ با انحراف معیار ۳/۱۱ و میانگین نمره رضایت از زندگی ۳۱/۲۸ با انحراف معیار ۵/۵۲ است؛ همان‌طور که مشهود است میانگین امنیت اجتماعی و رضایت از زندگی در میان افراد از متوسط کمتر و میانگین نابرابری اجتماعی و احساس بی‌قدرتی در میان افراد جامعه از متوسط بیشتر است.

جدول ۲: توصیف و بررسی متغیرهای اصلی پژوهش (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Tab. 2: Description and analysis of the main research variables (Authors, 2022).

متغیر	کمینه	بیشینه	میانگین	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی
امید اجتماعی	۲۷	۵۲	۴۰/۱۸	۵/۴۰	-۰/۰۴۹	-۰/۱۹۷
اعتماد اجتماعی	۱۲	۲۶	۱۹/۳۰	۳/۰۱	۰/۰۷۳	-۰/۲۷۰
امنیت اجتماعی	۱۵	۲۸	۲۰/۷۴	۲/۹۶	۰/۱۲۱	۰/۰۸۵
احساس بی‌قدرتی	۸	۲۴	۱۸/۰۶	۲/۹۵	-۰/۹۵۱	۲/۱۳۱
نابرابری اجتماعی	۱۳	۲۹	۲۳/۷۰	۳/۱۱	-۱/۱۴۵	۲/۳۰۴
رضایت از زندگی	۲۰	۴۵	۳۱/۲۸	۵/۵۲	۰/۲۳۵	-۰/۲۳۳

بررسی هم‌بستگی میان متغیرهای پژوهش

پیش از این که رابطه علی میان متغیرهای درون‌زاد و برون‌زاد در مدل بررسی شود، شرط وجود هم‌بستگی و رابطه میان متغیرها از شروط مهم است که در این بخش با آزمون ضریب هم‌بستگی پیرسون^{۲۳} انجام می‌شود.

جدول ۳: بررسی هم‌بستگی میان متغیرهای اصلی پژوهش (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Tab. 3: Investigating the correlation between the main research variables (Authors, 2021).

متغیر	۱	۲	۳	۴	۵	۶
۱. امید اجتماعی	۱					
۲. اعتماد اجتماعی	۰/۷۴۶***	۱				
۳. امنیت اجتماعی	۰/۵۷۱***	۰/۴۸۴***	۱			
۴. احساس بی‌قدرتی	-۰/۷۲۴***	۰/۵۷۵***	۰/۳۹۶***	۱		
۵. نابرابری اجتماعی	-۰/۶۴۴***	۰/۵۰۴***	-۰/۴۲۸***	۰/۷۷۷***	۱	
۶. رضایت از زندگی	۰/۶۲۹***	۰/۴۷۳***	۰/۴۳۷***	-۰/۵۲۱***	-۰/۳۹۱***	۱

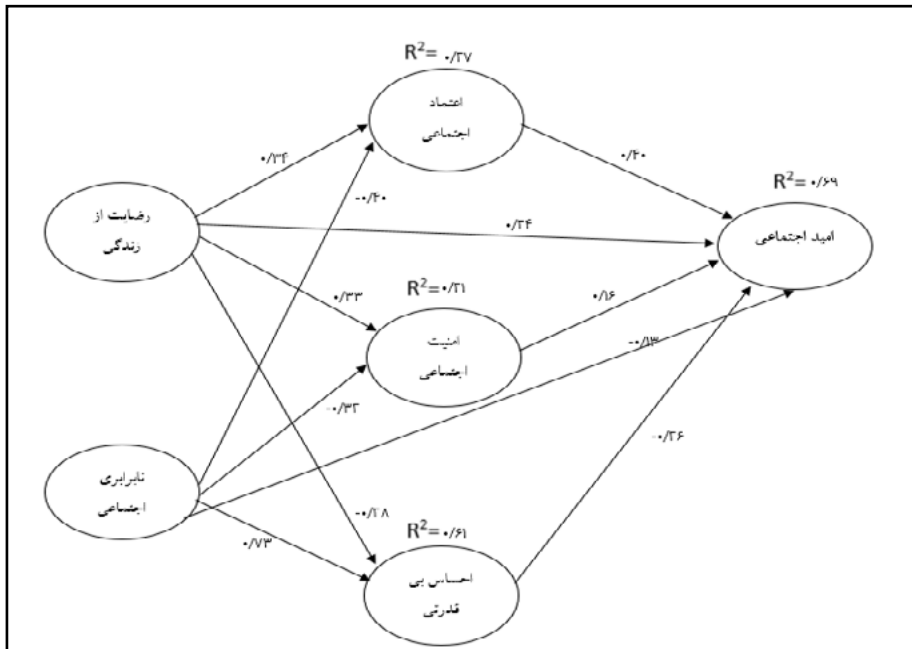
** در سطح معناداری ۰/۰۱ معنادار است.

جدول ۳، نتایج بررسی هم‌بستگی میان متغیرهای تحقیق را نشان می‌دهد که متغیرهای اعتماد اجتماعی با ضریب ۰/۷۴۶، امنیت اجتماعی با ضریب ۰/۵۷۱، احساس بی‌قدرتی با ضریب -۰/۷۲۴، نابرابری اجتماعی با ضریب -۰/۶۴۴ و رضایت از زندگی با ضریب ۰/۶۲۹ هم‌بستگی معناداری در سطح معناداری ۰/۰۱ با متغیر امید اجتماعی دارند؛ بدین معنا که با افزایش اعتماد اجتماعی، امنیت اجتماعی و رضایت از زندگی میزان امید اجتماعی افزایش می‌یابد و با افزایش احساس بی‌قدرتی و نابرابری اجتماعی از میزان امید اجتماعی کاسته می‌شود. نتایج هم‌چنین نشان می‌دهد که متغیرهای رضایت از زندگی با ضریب ۰/۴۷۳ و نابرابری اجتماعی با ضریب -۰/۵۰۴ هم‌بستگی معناداری در سطح خطای ۰/۰۱ با متغیر اعتماد اجتماعی دارند؛ بدین ترتیب که هرچه رضایت از زندگی بیشتر شود بر اعتماد افزوده می‌شود و هرچه نابرابری اجتماعی گسترده‌تر شود، از میزان اعتماد اجتماعی کاسته می‌شود. هم‌چنین متغیرهای رضایت از زندگی با ضریب ۰/۴۳۷ و نابرابری اجتماعی با ضریب -۰/۴۲۸ هم‌بستگی معناداری با امنیت اجتماعی از دیدگاه افراد دارند؛ بدین معنا که با افزایش رضایت از زندگی میزان امنیت اجتماعی افزایش می‌یابد و با افزایش نابرابری اجتماعی از امنیت اجتماعی کاسته می‌شود؛ درنهایت متغیرهای رضایت از زندگی با ضریب -۰/۵۲۱ و نابرابری اجتماعی با ضریب ۰/۷۷۷ هم‌بستگی معناداری با متغیر احساس بی‌قدرتی درمیان پاسخ‌گویان

دارند. مبنی بر این‌که با افزایش رضایت از زندگی احساس بی‌قدرتی کاسته می‌شود و با افزایش نابرابری اجتماعی بر احساس بی‌قدرتی افزوده می‌گردد.

۵. مدل پژوهش

در این بخش از پژوهش حاضر به بررسی مدل‌سازی معادلات ساختاری (SEM) رابطه امید اجتماعی با رضایت از زندگی و نابرابری اجتماعی همراه با نقش میانجی اعتماد اجتماعی، امنیت اجتماعی و احساس بی‌قدرتی در میان پاسخ‌گویان به روش حداکثر درست‌نمایی پرداخته می‌شود.



شکل ۱: مدل معادلات ساختاری رابطه امید اجتماعی با رضایت از زندگی و نابرابری اجتماعی همراه با نقش میانجی اعتماد اجتماعی، امنیت اجتماعی و احساس بی‌قدرتی (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Fig. 1: The structural equation model of the relationship between social hope and life satisfaction and social inequality along with the mediating role of social trust, social security and feeling powerless (Authors, 2021).

نتایج بررسی مدل معادلات ساختاری رابطه امید اجتماعی با رضایت از زندگی و نابرابری اجتماعی همراه با نقش میانجی اعتماد اجتماعی، امنیت اجتماعی و احساس بی‌قدرتی از منظر پاسخ‌گویان (شکل ۱)، نشان می‌دهد که تمامی روابط در

مدل مفهومی مورد تأیید قرار گرفته است و ضرایب به دست آمده در این مدل نیز از نوع ضرایب استاندارد شده می‌باشد؛ هم‌چنین میزان ضریب تعیین متغیرهای ملاک در مدل نشان می‌دهد که میزان ضریب تعیین متغیر اعتماد اجتماعی ۰/۲۷، امنیت اجتماعی ۰/۲۱، احساس بی‌قدرتی ۰/۶۱ و امید اجتماعی ۰/۶۹ است که به ترتیب بالاترین ضریب تعیین مربوط به متغیر امید اجتماعی با میزان ۰/۶۹٪ و کمترین ضریب تعیین نیز مربوط به متغیر میانجی امنیت اجتماعی با میزان ۰/۲۱٪ است.

پیش از تحلیل و بررسی این روابط ابتدا باید شاخص‌های برازش مدل مورد تحلیل قرار گیرند. شاخص‌های برازش مدل حاکی از آن است که مدل مفروض، برازش نسبتاً مطلوبی با داده‌ها دارد. تعدادی از این شاخص‌ها عبارتند از: شاخص مجذور «خی ساتورا- بنتلر»^{۲۴} (χ^2)، شاخص برازش مقایسه‌های^{۲۵} (CFI)، خطای ریشه مجذور میانگین تقریب^{۲۶} (RMSEA) و شاخص برازندگی غیرتطبیقی (NFI). اگر مجذور خی از لحاظ آماری معنادار نباشد و نسبت خی دو به درجه آزادی کمتر از ۵ باشد، دال بر برازش بسیار مناسب است. اگر شاخص‌های CFI, NFI و TLI بزرگ‌تر یا مساوی با ۰/۹۰ و شاخص RMSEA کوچک‌تر از ۰/۰۸ بر برازش مطلوب و خوب دلالت دارد. شاخص‌های برازش مدل پیشنهادی این پژوهش در جدول ۴ آمده است.

جدول ۴: شاخص‌های برازش مدل رابطه امید اجتماعی با رضایت از زندگی و نابرابری اجتماعی همراه با نقش میانجی اعتماد اجتماعی، امنیت اجتماعی و احساس بی‌قدرتی (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Tab. 4: Indicators of the relationship model of social hope with life satisfaction and social inequality along with the mediating role of social trust, social security and feeling powerless (Authors, 2021).

CFI	NFI	TLI	RMSEA	CMIN/DF	شاخص‌های برازش
۰/۹۱۶	۰/۹۱۴	۰/۹۸۷	۰/۰۶۹	۳/۹۱۴	مقدار

جدول ۴، نتایج بررسی شاخص‌های برازش مدل رابطه امید اجتماعی با رضایت از زندگی و نابرابری اجتماعی همراه با نقش میانجی اعتماد اجتماعی، امنیت اجتماعی و احساس بی‌قدرتی را نشان می‌دهد. میزان نسبت خی دو بر درجه آزادی برابر با ۳/۹۱۴ است که از میزان ۵ کمتر است و مورد تأیید قرار می‌گیرد. میزان شاخص RMSEA نیز ۰/۰۶۹ است که از میزان ۰/۰۸ کمتر و مورد قبول است و میزان شاخص‌های TLI ۰/۹۸۷، NFI ۰/۹۱۴ و CFI ۰/۹۱۶ است که هر سه این شاخص‌ها از میزان ۰/۹۰ بیشتر می‌باشند؛ در نتیجه می‌توان بیان کرد شاخص‌های برازش مدل معادلات ساختاری مذکور مورد تأیید هستند و از نتایج به دست آمده در جهت تبیین فرضیه‌های پژوهش می‌توان بهره برد.

جدول ۵، نتایج بررسی ضرایب استاندارد و غیر استاندارد مستقیم رابطه امید اجتماعی با رضایت از زندگی و نابرابری اجتماعی همراه با نقش میانجی اعتماد اجتماعی، امنیت اجتماعی و احساس بی‌قدرتی را نشان می‌دهد. براساس نتایج به دست آمده متغیر برون‌زاد رضایت از زندگی با ضریب استاندارد بتا ۰/۳۴۳ بر اعتماد اجتماعی، با ضریب ۰/۲۷۶- بر احساس بی‌قدرتی، با ضریب ۰/۳۳۲ بر امنیت اجتماعی، با ضریب ۰/۲۳۸ بر امید اجتماعی اثر مستقیم و معناداری در سطح معناداری ۰/۰۵ دارد؛ بدین معنا که با افزایش رضایت از زندگی در میان افراد، اعتماد اجتماعی، امنیت اجتماعی و امید اجتماعی افزایش می‌یابد و از میزان احساس بی‌قدرتی کاسته می‌شود؛ نتایج هم‌چنین نشان می‌دهد که متغیر برون‌زاد نابرابری اجتماعی با ضریب ۰/۳۹۶- بر اعتماد اجتماعی، با ضریب ۰/۳۱۵- بر متغیر میانجی امنیت اجتماعی، با ضریب ۰/۷۲۸ بر احساس بی‌قدرتی و با ضریب ۰/۱۲۸- بر امید اجتماعی اثر معناداری در سطح معناداری ۰/۰۵ دارد؛ بدین معنا که با افزایش نابرابری اجتماعی میزان احساس بی‌قدرتی افزایش می‌یابد و از میزان اعتماد اجتماعی، امنیت اجتماعی و امید اجتماعی کاسته می‌گردد. در نهایت نتایج نشان می‌دهد که متغیرهای میانجی اعتماد اجتماعی با ضریب ۰/۳۹۵، امنیت اجتماعی با ضریب ۰/۱۶۲ و احساس بی‌قدرتی با ضریب

جدول ۵: ضرایب مسیر مستقیم متغیرهای پژوهش $P > 0.05$ (نگارندگان، ۱۴۰۱).
Tab. 5: Direct path coefficients of research variables (Authors, 2021).

معناداری P	آزمون معناداری (t)	خطای استاندارد (S.E)	پارامتر استاندارد شده (β)	پارامتر استاندارد نشده (b)	متغیرهای پژوهش
۰/۰۰۰	۸/۰۴۶	۰/۰۲۲	۰/۳۴۳	۰/۱۷۸	رضایت از زندگی ← اعتماد اجتماعی
۰/۰۰۰	-۹/۲۸۸	۰/۰۳۹	-۰/۳۹۶	-۰/۳۶۵	نابرابری اجتماعی ← اعتماد اجتماعی
۰/۰۰۰	-۷/۰۷۸	۰/۰۴۱	-۰/۳۱۵	-۰/۲۸۹	نابرابری اجتماعی ← امنیت اجتماعی
۰/۰۰۰	۲۳/۱۶۸	۰/۰۲۸	۰/۷۲۸	۰/۶۴۲	نابرابری اجتماعی ← احساس بی‌قدرتی
۰/۰۰۰	-۸/۷۸۴	۰/۰۱۶	-۰/۲۷۶	-۰/۱۳۷	رضایت از زندگی ← احساس بی‌قدرتی
۰/۰۰۰	۷/۴۴۹	۰/۰۲۳	۰/۳۳۲	۰/۱۷۱	رضایت از زندگی ← امنیت اجتماعی
۰/۰۰۵	-۲/۷۹۱	۰/۰۷۱	-۰/۱۲۸	-۰/۱۹۸	نابرابری اجتماعی ← امید اجتماعی
۰/۰۰۰	۶/۹۴۹	۰/۰۳۰	۰/۲۳۸	۰/۲۰۸	رضایت از زندگی ← امید اجتماعی
۰/۰۰۰	۱۲/۰۳۰	۰/۰۵۵	۰/۳۹۵	۰/۶۶۶	اعتماد اجتماعی ← امید اجتماعی
۰/۰۰۰	۵/۱۴۷	۰/۰۵۳	۰/۱۶۲	۰/۲۷۴	امنیت اجتماعی ← امید اجتماعی
۰/۰۰۰	-۵/۸۹۶	۰/۰۷۸	-۰/۲۶۳	-۰/۴۶۲	احساس بی‌قدرتی ← امید اجتماعی

t-value > 1.96

۰/۲۶۳- اثر معناداری بر متغیر درون‌زاد امید اجتماعی دارند؛ مبنی بر این‌که هرچه اعتماد اجتماعی و امنیت اجتماعی افزایش یابد، بر میزان امید اجتماعی جامعه نیز افزوده می‌شود، و از طرفی با افزایش احساس بی‌قدرتی در جامعه از امید اجتماعی کاسته می‌شود.

جدول ۶: بررسی ضرایب استاندارد مستقیم، غیرمستقیم و کل (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Tab. 6: Examination of direct, indirect and total standsrnd coefficients (Authors, 2022).

اثر کل	معناداری اثر غیرمستقیم (t-value)	اثر غیرمستقیم	معناداری اثر مستقیم (t-value)	اثر مستقیم	متغیرهای پژوهش
۰/۳۴۳	۸/۰۴۶	۰/۳۴۳	رضایت از زندگی ← اعتماد اجتماعی
-۰/۳۹۶	-۹/۲۸۸	-۰/۳۹۶	نابرابری اجتماعی ← اعتماد اجتماعی
-۰/۳۱۵	-۷/۰۷۸	-۰/۳۱۵	نابرابری اجتماعی ← امنیت اجتماعی
۰/۷۲۸	۲۳/۱۶۸	۰/۷۲۸	نابرابری اجتماعی ← احساس بی‌قدرتی
-۰/۲۷۶	-۸/۷۸۴	-۰/۲۷۶	رضایت از زندگی ← احساس بی‌قدرتی
۰/۳۳۲	۷/۴۴۹	۰/۳۳۲	رضایت از زندگی ← امنیت اجتماعی
-۰/۵۲۷	۲/۲۵۲	با میانجی‌گری اعتماد اجتماعی: -۰/۱۵۶	-۲/۷۹۱	-۰/۱۲۸	نابرابری اجتماعی ← امید اجتماعی
	۱/۸۴۲	با میانجی‌گری امنیت اجتماعی: -۰/۰۵۱			
	۲/۲۶۸	با میانجی‌گری احساس بی‌قدرتی: -۰/۱۹۱			
۰/۴۹۹	۲/۹۸۴	با میانجی‌گری اعتماد اجتماعی: ۰/۱۲۵	۶/۹۴۹	۰/۲۳۸	رضایت از زندگی ← امید اجتماعی
	۱/۶۹۲	با میانجی‌گری امنیت اجتماعی: ۰/۰۵۳			
	۲/۱۵۴	با میانجی‌گری احساس بی‌قدرتی: ۰/۰۷۲			
۰/۳۹۵	۱۲/۰۳۰	۰/۳۹۵	اعتماد اجتماعی ← امید اجتماعی
۰/۱۶۲	۵/۱۴۷	۰/۱۶۲	امنیت اجتماعی ← امید اجتماعی
-۰/۲۶۳	-۵/۸۹۶	-۰/۲۶۳	احساس بی‌قدرتی ← امید اجتماعی

t-value > 1.96

جدول ۶، نتایج ضرایب استاندارد مستقیم، غیرمستقیم و کل همراه با معناداری t-value رابطه میان متغیرهای پژوهش را نشان می‌دهد که متغیرهای برون‌زاد رضایت از زندگی و نابرابری اجتماعی علاوه بر اثر مستقیم و معنادار بر متغیر درون‌زاد امید اجتماعی، دارای اثر غیرمستقیم و معناداری با میانجی‌گری سه متغیر اعتماد اجتماعی، امنیت اجتماعی و احساس بی‌قدرتی نیز می‌باشند که جهت بررسی این آثار غیرمستقیم از «آزمون سوبل»^{۲۷} استفاده شده است؛ فرمول آزمون سوبل عبارتند از:

$$t - \text{value} = \frac{a * b}{\sqrt{(b^2 * s_a^2) + (a^2 * s_b^2) + (s_a^2 * s_b^2)}}$$

طبق نتایج آزمون سوبل نشان داد که متغیرهای برون زاد نابرابری اجتماعی با میانجی‌گری اعتماد اجتماعی با ضریب ۰/۱۵۶ و میزان تی ۲/۲۵۳ و با میانجی‌گری احساس بی‌قدرتی با ضریب استاندارد ۰/۱۹۱- و معناداری تی ۲/۲۶۸ اثر غیرمستقیم و معناداری بر امید اجتماعی دارد؛ درحالی‌که با میانجی‌گری امنیت اجتماعی اثر غیرمستقیم و معناداری با میزان تی ۱/۸۴۲ و ضریب استاندارد ۰/۰۵۱- ندارد؛ زیرا میزان تی محاسبه شده از ضریب ۱/۹۶ کمتر است.

هم‌چنین نتایج نشان می‌دهد که متغیر برون زاد رضایت از زندگی با میانجی‌گری اعتماد اجتماعی با ضریب ۰/۱۳۵ و میزان تی ۲/۹۸۴، با میانجی‌گری احساس بی‌قدرتی با ضریب ۰/۰۷۲ و میزان تی ۲/۱۵۴ اثر غیرمستقیم و معناداری بر امید اجتماعی درمیان افراد دارند؛ درحالی‌که با میانجی‌گری امنیت اجتماعی با ضریب ۰/۰۵۳ و میزان تی ۱/۶۹۲ اثر غیرمستقیم و معناداری ندارد؛ زیرا میزان تی از ضریب ۱/۹۶ کمتر است.

۶. نتیجه‌گیری

امیدواری از جمله نشانه‌های پویایی و نشاط و انگاره‌ای برای توسعه اجتماعی است. امیدوار بودن مهم‌ترین انگیزه در زندگی است و عدم امید به آینده، موجب کناره‌گیری از اجتماع و انزوای اجتماعی می‌شود که این عوامل خود کاهش فعالیت و کارایی را به دنبال دارد. برپایه یافته‌های توصیفی پژوهش امید اجتماعی درمیان شهروندان تهرانی پایین است و این نتیجه تأییدکننده یافته‌های پژوهش‌های پیشین، از جمله پیمایش‌های موج دوم و سوم ارزش‌ها و نگرش‌ها است؛ به طوری که در نتایج پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان نیز نشان داد که جامعه آماری در ابعاد مختلف، آینده خوشایندی برای خود تصور نمی‌کند. با توجه به نتایج این پژوهش و مطالعات دیگری در این زمینه می‌توان گفت که ناامیدی اجتماعی پدیده‌ای غالب در جامعه ایران، به‌ویژه در سال‌های اخیر بوده است و جامعه مبتلا به بحران ناامیدی اجتماعی در زمینه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و... شده است و ادعاهای مطرح شده در سطور پیشین توسط صاحب‌نظران در همایش ملی امید اجتماعی در سال ۱۳۹۸ مورد تأیید قرار می‌گیرد.

نتایج توصیفی متغیرهای مستقل هم نشان داد میانگین وضعیت اعتماد اجتماعی، امنیت اجتماعی، و رضایت از زندگی از میزان پایین و میانگین نابرابری اجتماعی و احساس بی‌قدرتی درمیان افراد جامعه از متوسط بیشتر است و مجموع این نتایج نشان می‌دهد وضعیت اجتماعی شهروندان تهرانی خوب نیست.

نتایج استنباطی پژوهش هم نشان داد با افزایش رضایت از زندگی درمیان شهروندان، امید اجتماعی نیز ارتقا می‌یابد که این یافته هم‌سو با پژوهش «فرخ‌نژادکشکی» و همکاران (۱۳۹۷)، «مهدی‌زاده» و «قاری‌قرآنی» (۱۳۹۷)، «صفری‌شالی» و «طوافی» (۱۳۹۷)، «ساعی‌ارسی» و همکاران (۱۳۹۶)، «شیانگ» و همکاران (۲۰۲۰)، «استفانی‌لنگلوآس» و همکاران (۲۰۲۰)، «وانسا» و همکاران (۲۰۱۹) و «جان‌گونزالس» و همکاران (۲۰۱۳) است.

افزون بر نتیجه بالا، نتایج نشان می‌دهد رابطه معکوسی بین این دو متغیر وجود دارد که هرچه نابرابری اجتماعی بیشتر باشد از امید اجتماعی در جامعه کاسته می‌شود؛ این یافته هم‌سو با پژوهش مهدی‌زاده و قاری‌قرآنی (۱۳۹۷)، صفری‌شالی و طوافی (۱۳۹۷)، «امیرپناهی» و همکاران (۱۳۹۵)، استفانی‌لنگلوآس و همکاران (۲۰۲۰)، «کیتی‌استوکدیل» (۲۰۱۹)، «برناردردو» و «نالپی» (۲۰۱۶)، جان‌گونزالس و همکاران (۲۰۱۳) و «استودارد» و همکاران (۲۰۱۰) است.

رابطه مثبتی بین متغیر اعتماد اجتماعی و امید اجتماعی وجود دارد که با افزایش اعتماد اجتماعی در شهروندان میزان امید اجتماعی نیز افزایش می‌یابد؛ این یافته هم‌سو با پژوهش «عبداللهی» (۱۳۹۹)، «امیری‌اسفرجانی» و همکاران (۱۳۹۸)، «مردانی‌فر» و همکاران (۱۳۹۸)، فرخ‌نژادکشکی و همکاران (۱۳۹۷)، وانسا و همکاران (۲۰۱۹) و استودارد و همکاران (۲۰۱۰) است. هم‌چنین، با افزایش امنیت اجتماعی بر میزان امید اجتماعی شهروندان افزوده می‌گردد که این یافته هم‌سو با پژوهش «عبداللهی» (۱۳۹۹)، «حسنی» (۱۳۹۸)، «بابانظری» و «تقوی» (۱۳۹۵)، «جان‌گونزالس» و همکاران (۲۰۱۳) و استودارد و همکاران (۲۰۱۰) است.

در آخر این‌که، با افزایش احساس بی‌قدرتی در جامعه میزان امید اجتماعی در افراد کم می‌شود که این یافته هم‌سو با پژوهش «امیری‌اسفرجانی» و همکاران (۱۳۹۸)، ساعی‌ارسی و همکاران (۱۳۹۶)، «کریستال» و همکاران (۲۰۲۱)، استفانی‌لنگلوآس و همکاران (۲۰۲۰)، وانسا و همکاران (۲۰۱۹) و جان‌گونزالس و همکاران (۲۰۱۳) است.

این نتایج نظریه‌های پشتیبان پژوهش را تأیید می‌کند و ضروری است، مقوله امید اجتماعی به‌عنوان مسأله‌ای اجتماعی بررسی و واکاوی شود تا ضمن شناخت ریشه‌های آن، سیاست‌های مناسبی در جهت ایجاد اراده جمعی برای افزایش امید اجتماعی

تدوین شود. سیاست‌گذاران و مسئولان باید با توجه به نیازها و باورهای گروه‌ها و خرده گروه‌های مختلف برنامه‌ریزی کنند و علاوه بر سطح کلان، به سطح خرد (محلی) نیز توجه نمایند. برای نمونه، تحقق امید اجتماعی در سالمندان با جوانان متفاوت بوده و این تفاوت‌ها می‌باید در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها در نظر گرفته شود.

گفتنی است تصور از آینده تاحدی به درک فرد از وضع موجود بستگی دارد؛ به طوری که هرچه فرد از وضع کنونی را از نظر اقتصادی و اجتماعی ناعادلانه‌تر بداند، از افزایش عدالت در آینده ناامیدتر می‌شود و لذا بدون اصلاحات اساسی در فرآیندها و رویه‌های کشور، نمی‌توان به جنگ ناامیدی رفت. افزایش امید اجتماعی در ایران منوط به اصلاح وضع موجود و افزایش احساس عدالت در اعضای جامعه است.

پیشنهادها: باتوجه به نتایج پژوهش حاضر پیشنهاد می‌شود که:

- اقدامات بهینه در جهت شایسته‌سالاری و انتخاب افراد در جایگاه‌ها و مسئولیت‌های مختلف بر پایه توانایی‌ها و شایستگی‌ها و نه براساس قدرت مالی یا موقعیت اجتماعی و خویشاوندی.

- استفاده هرچه بیشتر از نظرات و رهنمودهای نخبگان و پژوهشگران عرصه‌های علوم انسانی و اجتماعی در شرایط فعلی جامعه ایران در جهت بهبود امید اجتماعی.

- توجه و اجرای دقیق‌تر اصل مساوات و برابری همگان در برابر قانون در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اصل ۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر: همه در برابر قانون مساوی هستند و حق دارند بی‌هیچ تبعیضی از حمایت یکسان قانون برخوردار شوند. همه حق دارند در مقابل هر تبعیضی که ناقض اعلامیه حاضر باشد، و بر ضد هر تحریکی که برای چنین تبعیضی به عمل آید، از حمایت یکسان قانون بهره‌مند گردند.

- برنامه‌ریزی سازمان‌ها و دولت در جهت افزایش اعتماد اجتماعی و پیوند با جامعه و فضای گفتمان اجتماعی آزاد.

- کمک گرفتن از نهادهای واسط امیدآفرین، مانند سمن‌ها.

- اعتماد اجتماعی در بهبود امید و رضایت از زندگی شهروندان اهمیت به‌سزایی دارد. بازسازی اعتماد اجتماعی یک نیاز اجتناب‌ناپذیر برای ساختن جامعه‌ای هماهنگ و بهبود وضعیت معیشت مردم و در نتیجه افزایش امید اجتماعی در آن‌هاست. از یک سو دولت باید قوانین و مقررات را اصلاح کند و عملکرد خود و اقتصاد جامعه را به‌درستی تنظیم کند؛ از سوی دیگر، باید اصول و ساختار اخلاقی را به‌نحوی تقویت کند که جامعه به سمت شکل‌گیری اعتماد اجتماعی هدایت شود و فرهنگ اعتماد شکل بگیرد. از این طریق است که مردم می‌توانند اعتماد اجتماعی خود را باز یابند و به‌طور معناداری امید اجتماعی‌شان افزایش یابد.

- استفاده از تجربیات و متخصصین کشورهای توسعه یافته و موفق در این زمینه.
- کاهش نابرابری اجتماعی با استفاده از راه‌هایی مانند شفاف‌سازی اقتصادی،
ممانعت از انحصارات و حذف اقتصاد رانتی و تقویت و اصلاح نظام مالیاتی.

سپاسگزاری

در پایان از همه کسانی که نویسندگان را در انجام پژوهش یاری کرده‌اند، تقدیر و تشکر می‌نماییم.

مشارکت درصدی نویسندگان

با توجه به استخراج مقاله از رساله دکتری، نگارنده اول مسئولیت پژوهش و تهیه مطالب را برعهده داشته و نگارنده دوم در مقام استاد راهنما و نگارنده سوم در مقام استاد مشاور، مسئولیت نظارت و ویرایش نهایی نگارش مقاله را برعهده داشته‌اند.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد. نویسندگان ضمن رعایت اخلاق نشر، نبود تعارض منافع و عدم حمایت مالی از هیچ مرکز دولتی و غیردولتی را اعلام می‌دارند.

پی‌نوشت

1. Van Zomeren
2. Problematization
3. failed prophecies
4. pathways thinking
5. agency thinking
6. hope scale
7. Ruth Levitas
8. Unger
9. Aronson
10. Morgan
11. Valle MF, Huebner & Suldo
12. Tiger
13. Daniel Innerarity
14. social will
15. Green
16. Stitzlein
17. Seeman
18. Simmel
19. Krizberg
20. Homans
21. Ritzer

22. Dilini
23. Pearson Correlation
24. Stora-Bentler Scaled Chi-Square
25. Comparative Fit Index (CFI)
26. Root Mean Square Error of Approximation (RMSEA)
27. Sobel

کتابنامه

- افراسیابی، حسین؛ خوبیاری، فهیمه؛ قدرتی، شفیعه؛ و دشتی‌زاد، سعید؛ (۱۳۹۵). «عوامل اجتماعی مرتبط با امید جوانان به آینده (مطالعه دانشجویان دانشگاه‌های شهر یزد)». مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، ۳۱: ۷۵-۸۸. https://fasname.msy.gov.ir/article_142.html
- افشانی، سید علیرضا؛ و جعفری، زینب، (۱۳۹۵). «رابطه سرمایه اجتماعی و امید به آینده در بین دانشجویان دانشگاه یزد». فصلنامه علوم اجتماعی، ۲۵ (۷۳): ۹۳-۱۱۶. <https://doi.org/10.22054/qjss.2016.7205>
- امیرپناهی، محمد؛ مالمیر، مهدی؛ و شکرانی، محسن؛ (۱۳۹۵). «وضعیت سنجی امید اجتماعی در ایران (تحلیل ثانویه پیمایش وضعیت اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی)». پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، ۳ (۹): ۷۹-۱۰۶. <https://doi.org/10.22054/rjsw.2016.9257>
- امیری اسفرجانی، زهرا؛ هاشمیان‌فر، سید علی؛ و قاسمی، وحید (۱۳۹۸)، «کاوش در امید اجتماعی، نظریه‌ای داده بنیاد». مسائل اجتماعی ایران، دوره ۱۰، شماره ۱، تابستان ۱۳۹۸، صص: ۲۷-۵۱. DOR: 20.1001.1.24766933.1398.10.1.10.2
- اینگلهارت؛ رونالد، (۱۳۹۵). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی. ترجمهٔ مریم وتر، تهران: کویر.
- آرون، ریمون، (۱۳۹۳). مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی. ترجمهٔ باقر برهام، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- آقازاده، معصوم، (۱۳۹۷). «زندگی بدون توازن». روزنامه اعتماد، چهارشنبه ۱۴ آذر ۱۳۹۷، شماره ۴۲۴۸، صفحه ۱۳.
- بابانظری، لاله؛ و تقوی، محمدرضا، (۱۳۹۹). «عوامل مؤثر بر میزان روحیه، شادکامی و امید به زندگی در خانواده‌های شاهد و ایثارگر؛ مطالعه موردی استان فارس». فصلنامه مطالعات فرهنگ ایثار، ۱ (۲): ۸۳-۹۲. <https://ijis.ir/article-1-47-fa.html>
- ترنر؛ جان‌اتان. اچ.، (۱۳۹۷). اصول نظری جامعه‌شناسی (۳ جلدی). ترجمهٔ عادل ابراهیمی لویه، سلیمان میرزائی راجعونی، نازیلا عابدیان شهرکی، تهران: نشر لویه.
- جنادله؛ علی، (۱۳۹۸). «امید اجتماعی و مسئولیت جامعه‌شناسی تاریخی: گفتاری در باب نسبت روایت‌های تاریخی و برآمدن مسأله امید». در: امید اجتماعی؛ چیستی،

وضعیت و سبب‌شناسی، به‌کوشش: هادی خانیکی، تهران، پژوهش‌شکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی با همکاری مؤسسه رحمان: ۴۹۱ تا ۵۰۹.

- جوادی یگانه؛ محمدرضا، (۱۳۹۴). ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان. موج دوم، دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- جهانگیری؛ جهانگیر، و محمدی؛ نسرين، (۱۳۹۷). «تبیین جامعه‌شناختی رابطه امید سیاسی و بی‌تفاوتی اجتماعی (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه شیراز)».

فصلنامه مطالعات و پژوهش‌ها اجتماعی در ایران، ۷ (۱): ۱۵۰-۱۲۷. DOI: 10.22059/

JISR.2018.232634.521

- حسنی، محمد، (۱۳۹۸). «بررسی میزان تأثیرگذاری امنیت اجتماعی بر روی سطح امید به آینده دانشجویان اراک». فصلنامه دانش انتظامی پلیس استان مرکزی، ۸ (۴).

- خانیکی؛ هادی، (۱۳۹۸). امید اجتماعی؛ چیستی، وضعیت و سبب‌شناسی. تهران: پژوهش‌شکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی با همکاری مؤسسه رحمان.

- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال؛ و وهاب‌پور، پیمان، (۱۳۹۱). امنیت هستی‌شناختی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: پژوهش‌شکده مطالعات راهبردی.

- دیلینی؛ تیم، (۱۳۹۴). نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی. ترجمه بهرننگ صدیقی و وحید طلوعی، چاپ چهارم، تهران: نشر نی.

- رفیعی بهابادی، مهدی؛ و حاجیانی، ابراهیم؛ (۱۳۹۲). «بررسی رضایت از زندگی و عوامل مؤثر بر آن (با استفاده از نتایج پیمایش ملی)». جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، ۲ (۵): ۵۳-۷۸.

- رورتی، ریچار، (۱۳۹۰). فلسفه و امید اجتماعی. ترجمه عبدالحسین آذرنگ و نگار نادر. تهران: نشر نی.

- رینتز، جورج، (۱۳۷۷). نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر. تهران: نشر نی.

- ساعی‌ارسی، ایرج؛ سیدرنجبر سقزچی، میرمصطفی؛ و بهاری، هادی، (۱۳۹۶). «بررسی میزان امید به آینده دانشجویان و عوامل اجتماعی مرتبط با آن (مورد مطالعه دانشجویان دانشگاه محقق اردبیلی)». علوم رفتاری (ابهرا)، ۳۱: ۵۵-۷۶.

- صفری شالی، رضا؛ و طوافی، پویا، (۱۳۹۷). «بررسی میزان امید به آینده و عوامل مؤثر بر آن در بین شهروندان تهرانی». فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۹

(۳۵): ۱۵۷-۱۱۷. <https://doi.org/10.22054/qjsd.2018.9312>

- صفری شالی، رضا؛ و طوافی، پویا؛ (۱۳۹۷). «بررسی میزان امید به آینده و عوامل مؤثر بر آن در بین شهروندان تهرانی». فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۹

(۳۵): ۱۵۷-۱۱۷.

- ضمیران، محمد، (۱۳۹۶). میشل فوکو: دانش و قدرت. تهران: هرمس.
- طاهری دمنه، محسن؛ و کاظمی، معصومه، (۱۳۹۹). «خوانشی آینده‌پژوهانه از پروبلماتیک امید اجتماعی در ایران». فصلنامه پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران، ۹ (۳: پیاپی ۳۰): ۴۹-۸۰. DOR: 10.22108/SRSPI.2020.123439.1559
- عبدالهی؛ عادل، (۱۳۹۹). «بررسی عوامل جمعیتی و اقتصادی- اجتماعی مؤثر بر امید به آینده در شهر تهران». دو فصلنامه مطالعات جمعیتی، ۶ (۱): ۳۱۵-۳۴۲. <https://doi.org/10.22034/jips.2020.240642.1068>
- غفاری؛ غلامرضا؛ و جمشیدزاده، ابراهیم، (۱۳۹۰). مشارکت عمومی و امور شهری (مرزها، مشکلات و استراتژی‌های توسعه مشارکت عمومی). تهران: انتشارات فرهنگی و اجتماعی.
- فاضلی؛ محمد، (۱۳۹۸). امید اجتماعی، دولت فروتن و موفقیت‌های کوچک»، در: امید اجتماعی؛ چیستی، وضعیت و سبب‌شناسی. به‌کوشش: هادی خانیکی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی با همکاری مؤسسه رحمان: ۵۶۲-۵۵۷.
- فرخ‌نژادکشکی، داود؛ محمدی، اصغر؛ و حقیقتیان، منصور، (۱۳۹۷). «بررسی عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در امید به آینده حاشیه‌نشینان تبریز». مطالعات جامعه‌شناختی شهری، ۸ (۲۹): ۸۱-۱۰۸.
- فرخ‌نژادکشکی، داود؛ محمدی، اصغر؛ و حقیقتیان، منصور، (۱۳۹۷). «بررسی عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در امید به آینده حاشیه‌نشینان تبریز». مطالعات جامعه‌شناختی شهری، ۸ (۲۹): ۸۱-۱۰۸. <https://sanad.iau.ir/journal/urb/Article/664101?jid=664101>
- گودرزی، محسن، (۱۳۸۲). ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان: موج دوم، دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۹۷). جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: انتشارات نی.
- مالمیر؛ مهدی، (۱۴۰۰). گزارش وضعیت امید اجتماعی در ایران. پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات: کارگروه رصد فرهنگی کشور.
- مردانی‌فر، فهمیه؛ ظهیری‌نیا، مصطفی؛ و رستگار، یاسر، (۱۳۹۸). «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر امید به آینده دانشجویان دانشگاه‌های شهر بندرعباس». مدیریت سرمایه اجتماعی، ۶ (۱): ۸۵-۱۰۴. DOI: 10.22059/JSCM.2019.256221.1587
- مهدیزاده، شراره؛ و قاری‌قرآنی، سیما، (۱۳۹۷). «عوامل اجتماعی مؤثر بر امید به آینده دانشجویان دانشگاه تهران (ورودی سال ۱۳۹۳)». مجله مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، ۱۷ (۴۲): ۲۳۷-۲۵۶. https://fasname.msy.gov.ir/article_292.html

- مهربانی‌فر، حسین؛ و امامی، سید مجید، (۱۳۹۳). «رسانه ملی و امیدآفرینی؛ مبانی، ابعاد و راهبردها». *مطالعات اجتماعی و رسانه*، ۳ (۴): ۱۱-۴۰.
- نوغانی، محسن؛ فولادیان، احمد؛ و احمدی ازغندی، حسن، (۱۳۸۹). «بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر رضایت از زندگی (مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد)». *فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی جوانان*، ۱ (۳): ۱۶۹-۱۹۳. https://journals.iau.ir/article_536092_1d0841bbca5f4813df7957615fb33622.pdf
- واعظی، سید کمال؛ و رهبر، رضا، (۱۳۹۵). «بررسی اهمیت میانجی مؤلفه احساس بی‌قدرتی در میزان تأثیر ادراک از پاسخ‌گویی بر رفتار مشارکت دانشجویان (مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه تهران)». *مدیریت دولتی*، ۸ (۱): ۱۱۳-۱۳۶. DOI: 10.22059/JIPA.2016.57508
- Afrasiyabi, H.; Khoobyari, F.; Qoodrati, Sh. & Dashtizadeh, S., (2016). "Social factors related to young people's hope for the future". *Strategic studies of sport and youth*, 31: 15-81. (in Persian).
- Afshani, A. & Jafari, Z., (2016). "The relationship between social capital and hope for the future among Yazd University". *Social science Quarterly*, 25: 73. (in Persian).
- Aghazadeh, M., (2017). "Unbalanced life". *The newspaper of trust*, 4248: 13. (in Persian).
- Amiriasfarjan, Z.; Hashemianfar, A. & Qasemi, V., (2018). "Exploring social hope, foundation data theory". *Iran's social*, 10 (10): 27-51. (in Persian).
- Amirpanahi, M.; Malmir, M. & Shokriyani, M., (2016). "Status measurement of social hope in Iran". *Social work research paper*, 3: 79-106. (in Persian).
- Aronson, R., (2017). *We: reviving social hope*. 3rd ed. Chicago: University of Chicago Press.
- Aroon; R, (2013). *Basic stages of thought in sociology*. Translated by: Barham, Tehran: Scientific & Cultural publication. (in Persian).
- Babanazari, L. & Taghavi, M., (2016). "Factors affecting the level of morale, happiness and life expectancy in the families of martyrs". *Quarterly journal of sacrifice culture studies*, 1 (2): 83-92. (in Persian).
- Bernardo, A. B. I. & Nalipay, J. N., (2016). *Social axioms as social*

foundations of locus-of-hope: A study in three Asian cultural groups. Personality and Individual Differences, Volume 95.

- Bryant, J. & Ellard J., (2015). "Hope as a form of agency in the future thinking of disenfranchised young people". *Journal of Youth Studies*, 18 (4): 485-499.
- Dehghanifirozabadi, J. & Vahidpour, P., (2012). *Ontological security in the foreign policy of the Islamic Republic of Iran.* Tehran; Research Institute of Strategic Studies. (in Persian).
- Delany, T., (2015). *Classical theories of sociology.* Translated by: Behrang Sadeghi & Vahid Tolouei, 4th edition, Tehran, Nei Publication. (in Persian).
- Fukuyama, F., (1999). *Trust: the social virtues and the creation prosperity.* New York: free press.
- Gonzalez, J.; Simard, E.; Baker-Demaray, T. & Eyes, C. I., (2013). "The Internalized Oppression of North American Indigenous Peoples". in book: *Internalized Oppression: The Psychology of Marginalized Groups*, Springer Publishing Company
- Hasani, M., (2019). "Investigating the impact of social security on the level of hope for the future of Arak students". *Quarterly Journal of Police Disciplinary knowledge*, 8 (4). (in Persian).
- Inglehart, R., (2016). *Cultural transformation in advanced industrial society.* Translated by: Vatar, Tehran, Kavir publications. (in Persian).
- Jahangiri, J. & Mohammadi, N., (2018). "Sociological explanation of the relationship between political hope and social indifference". *Quarterly journal of social studies and research in Iran*, 7 (1): 127-150. (in Persian).
- Javadiyeganeh, M., (2015). *Values and attitudes of Iranians.* Office of National projects of the Ministry of Culture & Islamic Guidance. (in Persian).
- Khanik, H., (2019). *Social hope, the nature, status and etiology, Tehran.* Research Institute of Cultural and social studies in cooperation with Rahman Institute. (in Persian).
- Langlois, S.; Adria, Z. B. Simone Anderson, C.; Oluwatoyin Ashekun, A.; Samantha Ellis, C.; JaShala Graves, C. & Compton, M. T., (2020). *Subjective social status, objective social status, and substance use among individuals with serious mental illnesses.* Psychiatry Research, Volume 293
- Malmir, M., (2022). *Report on the state of social hope in Iran.* Institute of Culture, Art and Communication. (in Persian).
- Mardanifar, F.; Zahiriniya, M. & Rastegar, Y., (2018). "Investigation social factors affecting student's hope for the future of Bandar Abbas". *Journal of social capital management*, 6 (1): 85-104. (in Persian).
- Mehrabanifar, H. & Imami, M., (2013). "National media and creating hope". *Social studies and media*, 3 (4): 11-40. (in Persian).

- Morgan, M., (2016). "The responsibility of social hope". *Thesis Eleven*, 136 (1): 107-123.
- Noghani, M.; Foladian, A. & Ahmadiazghandi, H., (2010). "Examining the effect of social capital on life satisfaction". *Quarterly journal of sociological studies of youth*, 1 (3): 169-193. (in Persian).
- Putnam, R., (1995). "Tuning in and Tuning out: the Strange Disappearance of Social Capital in America". *PS: Political Science and Politics*, 286664-83.
- Rafieibahaabadi, M. & Hajiani, E., (2012). "Examining life satisfaction & factors affecting it". *Sociology of Iran's social*, 2 (5): 53-78. (in Persian).
- Rithers, G., (1998). *Sociological theories in the contemporary era*. Tehran, Nei Publication. (in Persian).
- Rovti, R., (2011). *Social philosophy and hope; Translated by Azarang & Nader*. Tehran: Nei Publication. (in Persian).
- Seeman, M., (1959). "On the meaning of alienation". *ASR*, 24: 783-791.
- Stitzlein, S. M., (2009). "Reviving social hope and pragmatism in troubled times". *Journal of Philosophy of Education*, 43(4): 657- 663.
- Stockdale, K., (2019). "Social and Political Dimensions of Hope". *Journal of Social Philosophy*, 50 (1).
- Stoddard S. A.; Henly, S. J.; Sieving, R. E. & Bolland, J., (2011). "Social connections, trajectories of hopelessness, and serious violence in impoverished urban youth". *J Youth Adolesc*, 40(3).
- Swedberg, R. & Miyazaki, H., (2017). *The Economy of Hope*. University of Pennsylvania Press.
- Turner, J., (2018). *Theoretical principles of sociology*. Translated by Ebrahimi, Mirzei, Abedian, Tehran: Loyeh publication. (in Persian).
- Vaezi, K. & Rahbar, R., (2017). "Investigating the importance of the felling of powerlessness component in the impact of the perception of accountability on students' participation behavior". *Government management journal*, 8 (1): 113-136. (in Persian).
- Van Zomeren, M.; Pauls, I. L. & Cohen-Chen, S., (2019). "Is hope good for collective action in the context of climate change? A test of hope's emotion- or problem-focused coping functions". *Global Environmental Change*, 58: 101915.
- Xiang, G.; Teng, Zh.; Li, Q.; Chen, H. & Guo, Ch., (2020). "The influence of perceived social support on hope: A longitudinal study of older-aged adolescents in China". *Children and Youth Services Review*: 119.

Rehabilitation of the Disabled Challenges and Processes (The Case of Hamedan Province)

Assadollah Naghdi^I, Esmaeel Balali^{II}, Mahbubeh Rucentan^{III}, Elaheh Pakizeh^{IV}

<https://dx.doi.org/10.22084/CSR.2024.28780.2261>

Received: 2024/01/09; Accepted: 2024/03/05

Type of Article: **Research**

Pp: 359-402

Abstract

Disability is an important social phenomenon in today's society. Disabled people face many problems in interpersonal relationships, family, work, education and emotional behavioral areas. There are about 76000 disabled people in Hamedan province, of which about 30000 are physical disabled. This study seeks to evaluate and the effectiveness of these programs with a qualitative method, because if the plan is implemented correctly, it will improve the quality of life of the disabled, increase the quality of services, reduce the financial burden of the disabled person on the family, and even the possibility entrepreneurship and empowerment of the disabled with emphasis on people with disabilities. Provides spinal cord injury. The study focuses on four groups, including managers of the welfare organization, managers of project implementation centers, facilitators and consultants and helpers, university professors, and especially disabled people participating in the project and their families. The findings of the research showed that the needs of the audience are different based on Maslow's hierarchy of needs in the form of a project based on class conditions: the poor and marginal classes declared their need for objective needs such as livelihood packages, and the disabled items of the more privileged classes emphasized the dimensions of assistance and home visits. The many changes in the instructions, the stability of the project costs at the same time as the sharp increase in costs, and the late notification of the project and the loss of golden time are among the criticisms of the project. Suggestions such the continuation of the thematic comprehensive plan, the positive discrimination plan and ideas such as the city and society supporting the disabled and awareness of the rights of the disabled and the right to education have been presented.

Keywords: Disabled People, Empowerment, Social Support, Welfare, Hamedan Province.

I. Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Social sciences and Economics, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran (Corresponding Author). **Email:** Naghdi@basu.ac.ir

II. Associate Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Social sciences and Economics, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran

III. M. A. in Social Sciences, Department of Social Sciences, Faculty of Social sciences and Economics, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran

IV. Master of Educational Sciences, Hamedan Province Welfare Organization, Hamedan, Iran

Citations: Naghdi, A.; Balali, E.; Rucentan, M. & Pakizeh, E., (2024). "Rehabilitation of the Disabled Challenges and Processes (The Case of Hamedan Province)". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 12(23): 359-402. doi: 10.22084/csr.2024.28780.2261

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_5524.html?lang=en

1. Introduction

Although disability has a long history of human life, it has spread more in the new era, and despite human success in the modern world of industrial life, disadvantages such as work and industrial accidents, driving accidents, diseases, natural and human disasters, and other related wastes are inevitable. It seems inevitable with this kind of life. Therefore, despite the medical advances and the improvement of health and hygiene indicators, as well as the tremendous achievements of genetic science, the number of people with spinal cord injury is increasing day by day for several reasons.

The empowerment plan for people with disabilities has been prepared in order to accelerate and facilitate the acceptance of new conditions, adapt to them, reduce psychological pressure on the individual and his family, improve the quality of life and reduce the imposed costs related to disability. The purpose of empowering disabled people is to improve physical and mental health and increase the quality of life of elderly people with spinal cord injuries. This plan was handed over to Iran's Spinal Injury Support Center from October 2014 by the country's welfare organization, and in 2015, for the first time, about 3 billion Rials were allocated to this issue, during which services such as specialized mental health training and rehabilitation were provided. Physical and are provided to the requester. Also, since 2016, disability diagnosis cases have been reviewed in medical commissions, and these cases have been rated based on ICF indicators and referred to supervised centers for filing and providing services.

2. Analysis method

In this research, the contextual theory approach has been used, and this approach is suitable for issues that are process, fluid and exploratory in nature. to represent that phenomenon. Information gathering and analysis are in a mutual relationship with each other, they never start the research with a theory and then prove it. 2007, 57) The purpose of contextual theory is to build and discuss a theory that is honest and enlightening in the field under study, and it is designed with the intention of (1) building a theory, not just testing a theory (2)) according to the research process, to provide the necessary precision and determination to build a scientific theory (3) to help the researcher to overcome the biases and prejudices that he has or that arise during the research. 4) Provide a basic context, add to its richness and provide the necessary sensitivity and coherence to present a coherent theory that has a close connection with reality.

3. Target society

The statistical population of this research includes the first group of disabled people covered by the empowerment plan, the second group of officials and welfare managers and experts of the empowerment plan, who have the most involvement and influence on the behavior of education and their relationship with well-being, the third group of researchers and specialists in the sociology of psychology, physical education with the approach Pathology and the fourth group of disabled families are covered by the empowerment program.

4. Data collection method

In order to present the theory, the current research requires the collection of in-depth interview textual data; Because this method is flexible and informal and the interviewers have complete freedom to answer the questions, considering that the statistical population of this study is disabled and elderly people with spinal cord injury and therefore they are vulnerable groups and none of the three. The research center did not allow the researchers to have face-to-face interviews due to the special circumstances of the corona virus, and the interviews of these people were conducted over the phone. Other departments, especially managers and experts of rehabilitation service institutions and welfare experts and professors, were conducted in person.

5. Data analysis method

The data analysis of this research was done using the method of Strauss and Corbin and simultaneously with the data collection. After conducting each interview, the researcher implemented the interview text verbatim and typed and before conducting the next interview, he coded their information by segmenting it, and in this way, data collection and analysis were carried out simultaneously. Time is done. Data coding has been done in three stages: Selective Coding and Selective Coding, Axial Coding, Open Coding.

6. Conclusion

The paradigm model extracted from the research findings represents the final result of the qualitative analysis using the data foundation method. In this model, the categories identified by axial coding and open coding are displayed in the form of a systematic pattern. The process of integrating and improving the theory in selective coding through techniques such as writing a story line that connects concepts and the process of categorization is done through personal notes about theoretical ideas, which other categories are centered

on and form a whole, methodically selected and by connecting it with other categories, he/ she writes a theory that provides an abstract description for the process studied in the research.

Acknowledgments

In the end, we appreciate and thank all those who helped the Authors in conducting the research.

Observation Contribution

The percentage of participation of each author was 50% for the first author, 20% for the second author, 20% for the third author, and 10% for the fourth author.

Conflict of Interest

The authors, while complying with publishing ethics, declare that this article was extracted from a research project title “ Research and evaluation of the implementation of projects for the empowerment of the disabled and the welfare target society” commissioned by the welfare organization of Hamedan province.

بازتوانی معلولین، فرآیندها و چالش‌ها در استان همدان

اسدالله نقدی^I، اسماعیل بلالی^{II}، محبوبه رویین تن^{III}، الهه پاکیزه^{IV}

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/CSR.2024.28780.2261

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۵

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۳۵۹-۴۰۲

چکیده

معلول و معلولیت یک پدیده مهم اجتماعی در جامعه امروز است. افراد معلول با مشکلات متعددی در روابط بین فردی، خانوادگی، کار، تحصیل و حوزه‌های عاطفی-رفتاری روبه‌رو هستند. حدود ۷۶ هزار معلول در استان همدان وجود دارند که حدود ۳۰ هزار نفر آن‌ها معلولان جسمی و حرکتی هستند. این مطالعه با روش کیفی به دنبال ارزیابی پس از اجرا و اثربخش بودن این برنامه‌هاست؛ زیرا در صورت اجرای درست طرح زمینه بهبود کیفیت زندگی معلول، افزایش کیفیت خدمات، کاهش بار مالی فرد معلول بر خانواده و حتی گاه امکان کارآفرینی و توانمندسازی معلولان با تأکید بر افراد دارای آسیب نخاعی را فراهم می‌شود. در این پژوهش مطالعه بر چهار گروه شامل: مدیران سازمان بهزیستی، مدیران مراکز مجری طرح، تسهیل‌گران و مشاوران و مددکاران، اساتید دانشگاه و به‌خصوص معلولان شرکت‌کننده در طرح و خانواده‌های آن‌ها متمرکز بوده است. یافته‌های پژوهش نشان داد که نیازهای مخاطبان براساس پلکان نیازهای مازلو در قالب طرح تابع شرایط طبقاتی متفاوت است؛ طبقات فقیر و حاشیه، بیشتر بر نیازهای عینی مثل بسته‌های معیشتی اعلام نیاز کردند و اقلام و معلولان طبقات برخوردارتر بر ابعاد مددکاری، ویزیت در منزل تأکید داشتند. تغییرات زیاد دستورالعمل‌ها، پوشش کم و ثابت بودن هزینه‌های طرح در عین افزایش شدید هزینه‌ها و دیر ابلاغ شدن طرح و از دست دادن «زمان طلایی» از جمله نقدهای وارد بر طرح است. پیشنهادهایی چون: استمرار طرح، جامعیت موضوعی طرح، «تبعیض مثبت» و ایده‌هایی چون: شهر و جامعه حامی معلولان و آگاهی به حقوق معلولان و حق به آموزش ارائه شده است.

کلیدواژگان: معلولان، توانمندسازی، حمایت اجتماعی، بهزیستی، استان همدان.

I. استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران (نویسنده مسئول).

Email: naghdi@basu.ac.ir

II. دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران

III. کارشناس ارشد علوم اجتماعی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران

IV. کارشناسی ارشد علوم تربیتی، سازمان بهزیستی استان همدان، همدان، ایران

ارجاع به مقاله: نقدی، اسدالله؛ بلالی، اسماعیل؛ رویین تن، محبوبه؛ و پاکیزه، الهه، (۱۴۰۲). «بازتوانی معلولین، فرآیندها و چالش‌ها در استان همدان». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۲(۲۳): ۳۵۹-۴۰۲. doi: 10.22084/csr.2024.28780.2261

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_5524.html?lang=fa

۱. مقدمه

استخوان ران شکسته ترمیم شده، نشانه آغاز تمدن است؛ زیرا کمک به دیگری در عین دشواری، همان جایی است که تمدن آغاز می‌شود، ما وقتی در اوج شکوفایی خود هستیم که به دیگران یاری می‌رسانیم. «مارگارت مید» (انسان شناس).

اگرچه معلولیت سابقه‌ای به درازای عمر بشر دارد، اما در عصر جدید گسترش بیشتری یافته است و با وجود موفقیت‌های بشر در دنیای مدرن، زندگی صنعتی لاجرم معایبی مانند: بروز حوادث کاری و صنعتی و سوانح رانندگی، بیماری‌ها و بلایای طبیعی و انسانی و دیگر ضایعات مرتبط با این نوع زندگی اجتناب‌ناپذیر می‌نماید؛ لذا با وجود پیشرفت‌های پزشکی و بهبود شاخص‌های سلامت و بهداشت و نیز دستاوردهای شگرف علم ژنتیک به دلایل متعددی روزبه‌روز بر رقم معلولان ضایعه نخاعی افزوده می‌شود. طرح توانمندسازی افراد دارای معلولیت به منظور تسریع و تسهیل در پذیرش شرایط جدید، سازگاری با آن، کاهش فشارهای روانی بر فرد و خانواده وی، ارتقای کیفیت زندگی و کاهش هزینه‌های تحمیلی مرتبط با معلولیت تهیه شده است. هدف از طرح توانمندسازی معلولین ارتقاء سلامت جسم و روان و افزایش کیفیت زندگی افراد سالمند و دارای آسیب نخاعی می‌باشد. این طرح از مهرماه سال ۱۳۹۴ ه.ش. از سوی سازمان بهزیستی کشور به مرکز حمایت از معلولین ضایعات نخاعی ایران واگذار و اجرا گردید و در سال ۱۳۹۵ اولین بار حدود سه میلیارد ریال به این موضوع اختصاص یافت که طی آن خدماتی نظیر آموزش‌های تخصصی سلامت روان و توان بخشی جسمی و... به توان خواهان ارائه می‌شود؛ هم‌چنین از سال ۱۳۹۵ پرونده‌های تشخیص معلولیت در کمیسیون‌های پزشکی بررسی شده که این پرونده‌ها بر اساس شاخص‌های ICF رتبه بندی و جهت تشکیل پرونده و ارائه خدمات، به مراکز تحت نظارت ارجاع شده است.

۱-۱. بیان مسأله

توسعه صنعتی و شهری هم‌زمان با دستاوردهای بهداشتی و تأمین اجتماعی و رفاه تولید معلولیت و حوادث گوناگون را نیز سرعت بخشیده است. امروزه درک و به‌کارگیری استراتژی توانمندسازی یک آرمان آشکار برای ارتقا سلامت روان و بازتوانی جوامع است. توانمندسازی فرآیندی است که از طریق آن افراد کنترل بیشتری بر تصمیم‌گیری‌ها، شیوه زندگی و فعالیت‌هایی که بر نوع زندگی آنان مؤثر است، خواهند داشت (نیک‌نامی و امیریان، بی‌تا). در این میان، توانمندسازی معلولین به‌عنوان یک عامل مهم در جهت پیشرفت وضعیت آنان، کاهش نابرابری و بهبود سبک زندگی می‌باشد.

طبق آمار سازمان بهداشت جهانی، میزان افراد معلول در جهان به بیش از یک میلیارد رسیده (۱۵٪) است (سازمان بهداشت جهانی، ۲۰۱۱). در ایران نیز نتایج سرشماری‌های

مختلف نشان می‌دهد در سال ۱۳۸۵، ۱٫۴٪ جمعیت کشور معلول بوده که در سال ۱۳۹۰ به ۱٫۵٪، یعنی حدود یک میلیون و ۱۷ هزار و ۶۵۹ نفر و در آخرین سرشماری ۱۳۹۵ به حدود یک میلیون و یک صد هزار رسیده است. کارشناسان می‌گویند حدود ۴٪ از جمعیت کشور را افراد معلول با معلولیت‌های مختلف جسمی، ذهنی، حسی و روانی تشکیل می‌دهند که جمعیتی بالغ بر ۲٫۵ میلیون نفر را شامل می‌شود (دستیار و محمدی، ۱۳۹۷) براساس آمار سازمان بهزیستی کشور در سال ۱۳۹۷، نیز حدود ۱٫۵۰۰ هزار نفر معلول در ایران وجود دارد. این آمار بسیار متغیر است و هر لحظه در حال تغییر است؛ تنها کافی است بدانیم هر سال ۶۰ هزار نفر در تصادفات رانندگی دچار معلولیت می‌شوند، به اضافه ۲۹ تا ۳۵٪ افزایشی که حاصل از تولد کودکان معلول در کشور است که حدود ۵۰٪ آنان معلولیتی ناشی از اختلالات ژنتیکی دارند؛ البته این آمار صرفاً شامل افراد تثبیت شده و رسمی است و آمار غیررسمی و ثبت نشده و افرادی که به دلایل بیماری‌های گوناگون و در مراحل مختلف زندگی دچار معلولیت می‌شوند و هم‌چنین معلولیت‌های سالمندان و ناشی از افزایش سن یا مناطق دورافتاده را دربر نمی‌گیرد.

سازمان جهانی بهداشت، به منظور برطرف نمودن نیازهای به حق افراد معلول، برنامه‌ای توان بخشی مبتنی بر جامعه را در دهه ۹۰ طراحی و اجرای آن را به جهانیان توصیه نمود. در این برنامه تأکید بر آن است که بخش وسیعی از نیازهای افراد معلول، از جمله تحرک، فعالیت‌های روزمره زندگی و فعالیت‌های اجتماعی با توانمندسازی، آموزش و درگیر نمودن فرد معلول، خانواده وی و جامعه محلی مرتفع گردد (افکار و همکاران: ۱۳۹۳).

معلولیت نتیجه یک اختلال یا ناتوانی است که از انجام یک یا چند نقش طبیعی که مبتنی بر سن، جنس و سایر عوامل اجتماعی و فرهنگی است، کاسته یا جلوگیری می‌کند. شاید مهم‌ترین تعریف از معلولیت در قانون معلولیت امریکا (ADA) آمده است: فرد با معلولیت کسی است که نقص ذهنی یا جسمی دارد و اغلب یک یا بیشتر از یکی از فعالیت‌های عمده زندگی‌اش محدود شده است (عاملی مقدم و همکاران، ۱۳۹۴). از دیدگاه توان بخشی معلولیت‌ها به سه دسته ذهنی و روانی، حسی و جسمی تقسیم می‌شود و معلولیت جسمی نیز به چهار دسته جسمی حرکتی، احشایی، حسی و سالمندان تقسیم می‌شود (دستیار و محمدی، ۱۳۹۷). افراد معلول با مشکلات و آسیب‌های متنوع و متعددی در روابط بین فردی، کار، محیط‌های تحصیلی و حوزه‌های عاطفی-رفتاری روبه‌رو هستند (بولند، ۲۰۰۹) بهزیستی همواره تمامی ظرفیت‌های خود را برای کاهش آسیب‌های جسمانی و روانی ناشی از انواع معلولیت‌ها، کمک به افراد معلول برای استفاده مطلوب از قابلیت‌های خویش و توانمندسازی این افراد در زمینه‌های فردی و اجتماعی به کار می‌گیرد. براساس ماده یک قانون حمایت از حقوق معلولان، تعیین نوع و شدت معلولیت افراد بر عهده کمیسیون

پزشکی-توان بخشی سازمان بهزیستی است که این امر نیز با استفاده از ابزار «طبقه‌بندی بین‌المللی عملکرد، ناتوانی و سلامت» انجام می‌شود. فرد معلول پس از شناسایی و تعیین شدت معلولیت، عملاً در چرخه خدمات توان بخشی این سازمان قرار می‌گیرد؛ خدماتی که براساس نیازهای گروه‌های مختلف معلولان ارائه می‌شود و آنان را قادر می‌سازد تا از سایر توانایی‌های جسمانی و روانی خود به بهترین نحو بهره‌گیرند؛ عوارض ناشی از معلولیت خویش را به حداقل کاهش دهند و با افزایش توانمندی‌های خود بتوانند زندگی باکیفیتی داشته باشند.

درخصوص آمار معلولان استان توافق و قطعیت کاملی وجود ندارد؛ بنابراین اعلام معاونت توان بخشی سازمان بهزیستی استان همدان، هم‌اکنون ۵۰-۴۵ هزار معلول در استان همدان وجود دارند که حدود ۳۱ هزار نفر آن‌ها معلولان جسمی و حرکتی هستند و افراد دارای معلولیت آسیب نخاعی از نظر کمی قابل توجه و در دسته معلولیت‌های سخت و اساسی طبقه‌بندی می‌شود. برای بهبود وضع تحصیلات، فرصت‌های اشتغال، رفاه اجتماعی و فردی و باملاحظه این امر که معلولین از فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی محروم بوده و نیز توجه به این‌که معلولان در فرآیند توسعه کمتر درگیر می‌شوند، لذا از حقوق و امکان دستیابی به منابع موردنیاز خود محروم می‌شوند.

طی چند سال اخیر واگذاری کلینیک‌های توان بخشی ادارات بهزیستی به بخش خصوصی، تعطیلی بسیاری از آن‌ها و عواملی دیگر نظیر بازنشستگی کارکنان مجرب، کاهش میزان جذب کارشناسان فیزیوتراپی و کاردرمانی جدید، خروج نیروهای طرحی و هم‌چنین پاسخ‌گویی نامناسب بخش‌های خصوصی در این حوزه ارائه خدمات توان بخشی به افراد دارای معلول و آسیب‌دیده نخاعی را با مشکلات زیادی مواجه کرده است.

هم‌زمان با این تغییرات به دنبال تغییر تشکیلات حوزه توان بخشی در سال ۱۳۸۹ و ایجاد دفاتر جدید، در عمل گروه جسمی حرکتی حذف و خدمات ویژه به افراد دارای آسیب نخاعی از حالت متمرکز و منسجم خارج شد؛ ازجمله پیامدهای این امر عدم توجه مناسب به تیم‌های سیار ضایعه نخاعی بود که مشکلات اعتباری هم به آن اضافه شده و درنهایت منجر به کاهش تعداد و عملکرد تیم‌ها شد. دفتر توانمندسازی معلولان در این دوره صرفاً در زمینه پرداخت کمک‌هزینه حق پرستاری اقدام کرد، سایر دفاتر این حوزه هم با تأمین وسایل کمک توان بخشی، لوازم بهداشتی و اجرای طرح مراقبان خانگی برای آن دسته از افراد دارای آسیب نخاعی که به علت شدت آسیب نیازمند خدمات مراقبتی در منزل هستند، اقدام نمود.

با توجه به ضعف‌های موجود در خدمات ارائه‌شده، سازمان بهزیستی بر آن شد تا با تدوین طرح توانمندسازی افراد دارای آسیب نخاعی بتواند ضمن ارائه خدمات مراقبتی و

توان بخشی با اتخاذ اقدامات اجتماع‌محور و همکاری تشکل‌های غیردولتی زمینه بازگشت این گروه را به جریان عادی زندگی فراهم کند تا براساس خدمات تعریف شده در طیفی از خدمات که از مراقبت شروع و به مشارکت کامل فرد در جامعه منتهی می‌شود، حرکت شود. آسیب نخاعی، بار مالی و هزینه‌های اجتماعی بسیاری را بر فرد آسیب‌دیده، خانواده وی و جامعه تحمیل می‌کند که بسیاری از آن‌ها را می‌توان با مراقبت و آموزش مؤثر کم کرد و هدف بهزیستی نیز بر روی این موضوع متمرکز است. پس از مرحله درمان و مراقبت‌های بیمارستانی، ضمن توجه به مراقبت‌های بهداشتی و اقدامات توان بخشی فرد دارای آسیب نخاعی، مرحله مراقبت‌های خانواده آغاز می‌شود. اجرای برنامه‌های توانمندسازی با توجه به نیازهای آموزشی و توان بخشی این افراد و خانواده‌های آنان در کاهش هزینه‌ها و ارتقای سطح سلامت، ایمنی و کیفیت زندگی مؤثر است که باید مورد توجه قرار گیرد.

درواقع هدف از انجام یک روش توانمندسازی ایجاد مشارکت بین درمانگر، فرد آسیب‌دیده و خانواده وی است که از طریق پذیرش مسئولیت و تعامل‌های لازم حاصل می‌شود و این مهم باید در اولویت کاری قرار داشته باشد.

طرح توانمندسازی برای مددجویان دارای آسیب نخاعی، سالمندان دارای معلولیت و افراد دارای آسیب حسی شامل (بینایی و شنوایی) است و به حداکثر رساندن توانایی‌های فرد دارای آسیب نخاعی در زمینه حرکتی و عملکردی، هدف کلی این طرح است که به منظور حفظ و ارتقای سلامت جسمی و روانی برای بهره‌مندی از یک زندگی معنادارتر، مستقل‌تر، شادتر و افزایش کیفیت زندگی انجام می‌شود. افزایش آگاهی، دانش و مهارت مورد نیاز در مواجهه با مشکلات ناشی از معلولیت، از جمله اقداماتی است که می‌تواند به ارتقای استقلال فردی شخص آسیب‌دیده کمک شایانی داشته باشد.

پیش‌گیری از بروز عوارض و مشکلات احتمالی دیگر، بهبود وضعیت معیشتی، افزایش مشارکت اجتماعی، بهبود وضعیت دسترسی به محیط زندگی، ارتقای سلامت روانی فرد دارای آسیب نخاعی و خانواده وی در ابعاد مختلف زندگی، از جمله اهداف اختصاصی طرح مزبور است؛ به شکل خلاصه، اهداف این طرح شامل موارد ذیل می‌باشد:

- ارائه خدمات تخصصی درمانی، توان بخشی و حمایتی به معلول.
 - آموزش خانواده در خصوص فراهم کردن لوازم توان بخشی در محل زندگی معلول.
 - ایجاد تسهیلات اشتغال، تحصیل و یا حرفه‌آموزی.
 - مناسب‌سازی محل سکونت فرد معلول.
- طرح توانمندسازی آسیب‌دیدگان نخاعی در چهار بخش سلامت، آموزش، معیشت و امور اجتماعی و از دو طریق حذف موانع فعالیت‌های آن‌ها و هم‌چنین افزایش توانایی، قابلیت و عاملیت معلولان در ۱۹ استان توسط بهزیستی اجرا شده است.

در بخش سلامت اقدامات مناسبی هم‌چون: آموزش شیوه زندگی سالم، مراقبت‌های پیش‌گیرانه و پزشکی، توان‌بخشی، مشاوره‌های روان‌شناسی، وسایل کمکی، ورزش و تغذیه فرد معلول توانمند شود. توسعه مهارت‌ها و خدمات رفاهی نظیر حق پرستاری، ایاب‌وذهاب، بیمه، تأمین وسایل ضروری زندگی، مسکن، شغل و حمایت‌های تا حد امکان مالی از اقداماتی است که در حوزه معیشت معلولان نخاعی انجام می‌شود.

امور اجتماعی این طرح نیز شامل: برخورداری فرد معلول از مراقب شخصی، شرکت در فعالیت‌های فرهنگی، هنری، ورزشی، اوقات فراغت، عضویت در گروه‌ها، مسائل حقوقی و مناسب‌سازی خودرو و منزل است. آموزش‌های فردی غیررسمی، شبه‌رسمی، رسمی و آموزش‌های گروهی نیز اقدامات طرح توانمندسازی معلولان، از جمله افراد دارای آسیب نخاعی و سایر سالمندان دارای معلولیت در حوزه آموزش محسوب می‌شود.

بهبودستی استان همدان طرح‌هایی را جهت توانمندسازی معلولین تهیه و اجرا نموده است که طرح توانمندسازی افراد سالمند و نیز دارای آسیب نخاعی از آن جمله است. این طرح‌ها در زمینه‌های مختلف آموزشی، اقتصادی و فرهنگی و اشتغال باهدف ارتقای توانمندی‌های چندجانبه معلولین برگزار گردیده است. نتیجه مطلوبی و موضوع مهمی که این دوره‌ها می‌توانند به دنبال داشته باشند و باید موردبررسی پس از اجرا قرار گیرند، اثربخش بودن آن‌ها است؛ زیرا این برنامه‌ها و طرح‌ها در صورت اجرای درست زمینه افزایش کیفیت خدمات، کاهش بار مالی و فردی معلولین بر خانواده و امکان کارآفرینی و توانمندسازی این افراد را فراهم می‌کنند؛ با این وجود، علی‌رغم برگزاری چندین ساله این طرح که از سال ۱۳۹۴ شروع و تا سال ۱۳۹۸ ادامه یافت و از سال ۱۳۹۹ مسکوت مانده است؛ به نظر می‌رسد تاکنون بازخورد و ارزیابی علمی چندانی از پیامدهای این طرح، به سازمان بهبودستی استان همدان داده نشده است. این درحالی است که این سازمان در قبال هزینه‌ها و منابع صرف شده نیازمند گزارش‌های علمی و عینی درباره اثرگذاری واقعی طرح‌های توانمندسازی است؛ لذا ارزشیابی طرح مذکور و ارائه بازخورد از تأثیرات آن می‌تواند سبب بهبود روندهای توانمندسازی و ارتقاء وضعیت معلولین گردد.

۲-۱. اهمیت و ضرورت پژوهش

«معلولان» از دیدگاه جامعه‌شناختی جز «گروه‌های خاص اجتماعی» تعریف می‌شوند که نیازها و الزامات متفاوت از سایر اقشار و گروه‌های اجتماعی در کنار نیازهای عام و مشترکی که با بقیه شهروندان دارا هستند. با مرور ادبیات تجربی توانمندسازی معلولین، بیشترین نوع مطالعات مربوط در حوزه‌های روان‌شناسی و پزشکی با تمرکز بر درمان بوده و کمتر به بحث اثربخشی طرح‌های توانمندسازی معلولین، به خصوص با دید جامعه‌شناسانه توجه

شده است. هم‌چنین روش پژوهش اکثر این مطالعات متکی بر روش‌های کمی و پیمایش می‌باشد که در جامعه معلولان روش چندان مطمئن و متناسب با شرایط و ویژگی‌های جامعه هدف نمی‌باشد؛ به همین دلیل، در پژوهش حاضر سعی بر آن است که با استفاده از رویکرد نظریه زمینه‌ای به بررسی عمیق‌تر این موضوع پرداخته شود.

نشانه دیگری از ضرورت مطالعه مسائل معلولان نگاه و تأکید سازمان‌های بین‌المللی بر توجه به مسائل این قشر است. از سال ۱۹۹۲م. از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد، سوم دسامبر «روز جهانی معلولان» اعلام شد؛ هدف این نام‌گذاری ارتقاء رشد اذهان عمومی درباره معلولیت‌های مختلف و افزایش آگاهی‌هایی بوده است که می‌بایست در تمامی جنبه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی برای افراد معلول فراهم آید. این نام‌گذاری و روز جهانی معلولان، سبب توجه ویژه‌ای به حمایت از این قشر می‌شود و فرصتی فراهم می‌آورد تا مسائل و مشکلات آن‌ها از زوایای مختلف، مورد بحث و بررسی قرار گیرد. شعار سال ۲۰۱۹م. «روز جهانی معلولان» ارتقاء و مشارکت افراد دارای معلولیت برای دستیابی به توسعه فراگیر، عادلانه و پایدار» بوده است.

روز معلولان، برخاسته از این ضرورت است که نیازهای به حق افرادی است که به‌رغم محدودیت‌های حسی و حرکتی، به دلیل برخورداری از جوهره انسانی، باید هم‌چون دیگران، از امکانات رفاهی و اجتماعی برخوردار شوند. حق بهره‌مندی از خدمات: آموزش و پرورش، بهداشت، مسکن، اشتغال، امکانات تفریحی و...، همگی به عنوان موضوعات محوری در قوانین و آیین‌نامه‌های مربوط به حقوق معلولان به‌شمار می‌آید.

در طی ده‌های اخیر، کوشش‌های چشمگیری در شناساندن و معرفی اشخاص معلول به جامعه انسانی صورت پذیرفته است. یکی از مواردی که می‌توان از آن به عنوان نقطه عطفی در این زمینه نام برد، اعلام سال ۱۹۸۱م. به عنوان «سال جهانی معلولین» است که توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد صورت پذیرفت. در سال بعد (۱۹۸۲) فاصله سال‌های ۱۹۹۲-۱۹۸۳م. «دهه جهانی معلولین» نام‌گرفت تا کیفیت و شرکت فعالانه و همه‌جانبه افراد معلول را در زندگی اجتماعی و گسترش و پیشرفت آن‌ها ارتقاء بخشد. خدمات امور توان‌بخشی سازمان بهزیستی به افراد دارای معلولیت، سالمندان و بیماران روانی مزمن را می‌توان در سه دسته «خدمات مراقبتی، توان‌بخشی و توان پزشکی، حمایت‌های رفاهی و برنامه‌های مناسب‌سازی و دسترس‌پذیری» برشمرد. در کشورهای مانند منطقه اسکانندیناوی، حمایت‌ها و حقوق بسیاری برای معلولان در قالب سازمان‌های متولی بخش عمومی و دولت و نیز حمایت‌های اجتماعی و مدنی وجود دارد. پاندمی کرونا و پیامدهای آن بر سالمندان و معلولان بیش از سایر اقشار بوده است.

۲. مبانی نظری مرتبط با موضوع مطالعه

۲-۱. «مدل اجتماعی معلولیت» کالین بارنز^۲

واضع این نظریه «مایکل اولیور»^۳ است در سال ۲۰۱۵ م. «کالین بارنز» استاد و مدیر مرکز مطالعات معلولیت در مدرسه جامعه‌شناسی و سیاست اجتماعی دانشگاه لیدز انگلستان در بازتعریف مدل اجتماعی معلولیت گفته است که: «مدل اجتماعی معلولیت» از این بُعد اهمیت دارد که طی چند دهه اخیر گفته‌های غیرمنطقی بسیاری درباره مدل اجتماعی وجود داشته است و بیشتر آن‌ها با توجه به منطقی که به مسأله نگاه می‌کنند انگیزه‌های شغلی و یا سیاسی مختلفی داشته‌اند (اولیور، ۲۰۰۴). در واقع طی این دوره سیاست‌مداران، سیاست‌گذاران، بسیاری از دانشگاهیان و حتی خود افراد معلول نیز اهمیت مدل اجتماعی را تقلیل داده‌اند و این از بسیاری جهات به وضعیتی که الآن در آن هستیم منجر شده است؛ بنابراین بر آن هستیم تا روشن کنیم که مدل اجتماعی، اهداف و موضوعاتش چیست. اهمیت این مسأله در این است که از بسیاری جهات مدل اجتماعی احتمالاً مهم‌ترین ایده‌ای است که از جنبش معلولان در پنجاه سال اخیر ایجاد شده است. این ایده، ریشه در سازمان‌هایی نظیر اتحادیه معلولان جسمی علیه تبعیض (UPIAS)، انجمن آسیب‌های نخاعی و غیره در دهه ۷۰ م. دارد. این ایده بدون شک تأثیر بزرگی بر مسائل سیاسی در سراسر جهان داشته است. اگر با دقت به توافق سازمان ملل درباره حقوق افراد معلول نگاه کنید، درمی‌یابید که تمام وجوه تجربه انسانی را دربر می‌گیرد که این نتیجه مستقیم همان ایده است. گرچه کاستی‌هایی در این توافق در مورد تأثیر مدل اجتماعی بر تفکر جهانی وجود دارد، اما امروزه بیشتر کشورهای جهان تبعیض علیه معلولیت را به عنوان یک مشکل بزرگ و اساسی شناخته‌اند و این بدون شک نتیجه تأثیر مدل اجتماعی است (شکپیر و واتسون، ۲۰۰۲).

بنابراین، اساساً و طبق گفته «مایکل اولیور» (کسی که این مفهوم را برای اولین بار در سال ۱۹۸۱ م. ساخت و به کاربرد) مدل اجتماعی یک تأمل و یا یک تمرکز خاص بر روی نیروهای مختلف اجتماعی، از جمله اقتصاد، سیاست و فرهنگ است که به زندگی معلولان شکل می‌دهند؛ به بیان دیگر، مدل اجتماعی بر آن موانع مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی متمرکز می‌شود که به زیان معلولان هستند و به فقر و ستم و امثال آن منجر می‌شود.

بر این اساس، مدل اجتماعی به پیروی از اتحادیه معلولان جسمی علیه تبعیض تلاش می‌کند تا واژه معلولیت را تشریح کند و متعاقباً مفهوم «آسیب» را از مفهوم «معلولیت» مجزا می‌سازد. اهمیت این جداسازی از آن جهت است که چنانچه بخواهید موانع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را شناسایی کنید، باید شفاف‌سازید که راجع به چه چیزی صحبت می‌کنید؛ چراکه وقتی از مفهوم «آسیب» بحث می‌کنید و اگر آن را ذیل مفهوم معلولیت

بیاورید ممکن است خیلی ساده به این پاسخ برسید که این یک مسأله فردی است و نه یک مسأله جمعی! آسیب برداشتی از کارکرد ذهن، بدن و نحوه ترکیب آن‌ها و امثال آن است که عمدتاً از نظر عموم مردم غیرعادی یا نپذیرفتنی دانسته می‌شود. آسیب، شامل بیماری‌های جسمی، ذهنی، حسی، مسائلی پیرامون دشواری در یادگیری، مشکلات سلامت روان و حتی بیماری‌های جسمی است که در جریان مسیر زندگی ایجاد می‌شوند. یکی از چیزهایی که وقتی دربارهٔ آسیب فکر می‌کنیم، باید به ذهن بسپاریم این است که اکثر دلایل رایج آسیب به طور اجتماعی ایجاد شده‌اند. تنها عدهٔ کمی از مردم هستند که با بیماری‌هایی که آسیب دانسته می‌شوند، متولد می‌شوند و بیشتر مردم در طول دورهٔ زندگی از طریق پدیده‌هایی مثل: تصادف، خشونت، جنگ، فقر، آلودگی و امثال آن دچار آسیب می‌شوند. آسیب یک تجربهٔ مشترک انسانی است. بیشتر مردم چنانچه طول عمر کافی داشته باشند، به نحوی آسیب خواهند دید؛ این امر پیامد اجتناب‌ناپذیر روند افزایش سن است (شکپیر و واتسون، ۲۰۰۲).

مدل اجتماعی، تنها یک نظریه نیست؛ بلکه یک ابزار شناسایی موانع جهت یافتن راه‌حلی برای ریشه‌کن کردن آن‌ها هم است. یکی از آن راه‌حل‌ها، قطعاً وضع قوانین ضد تبعیض است؛ اما این راه هرگز به‌عنوان نتیجهٔ نهایی در نظر گرفته نشده است، بلکه به‌عنوان یک گام استوار برای به رسمیت شناختن معلولیت به‌مثابه یک مسأله برای مسائل سیاست‌گذاری اجتماعی در شرایطی است که همواره ظلم، تبعیض و تعصب رواج داشته است. مدل اجتماعی اظهار دارد که مسأله معلولیت هم چون برابری نژاد، جنسیت و کنش‌های نامتعارف جنسی و امثال آن مسأله فرصت‌های برابر است؛ هم‌چنین باید به‌خاطر داشته باشیم که ما همواره در حال ایجاد و تغییر دریافتمان از معلولیت هستیم؛ به‌عنوان مثال، در گذشته‌هایی که چندین دهه در قرن نوزدهم زنان، سیاه‌پوستان و تمام نژادهای غیر آریایی-اروپایی، دون پایه و با نوعی از محدودیت‌های فیزیکی و ذهنی در نظر گرفته می‌شدند؛ بنابراین آن چه را که ما «آسیب» می‌نامیم، مانند دیگر مسائل به‌طور اجتماعی ساخته شده است (اولیور، ۲۰۰۴).

اگرچه مدل اجتماعی به‌ظاهر در برابر مدل پزشکی است، اما مدل اجتماعی منکر اهمیت مداخلات پزشکی نیست. همهٔ ما بیمار خواهیم شد. ما همهٔ مسائلی پیرامون سلامتی، آسیب و امثال آن داریم. وقتی که به سراغ پزشکان می‌رویم، از این می‌گوییم که دچار چه آسیبی شده‌ایم و بالطبع امیدواریم که پزشکان و مداخلات پزشکی آن را رفع کنند؛ اما این به پزشکان حق و یا مزیت ویژه‌ای نمی‌دهد که تصمیم بگیرند ما چه سبک زندگی‌ای داشته باشیم. این که آیا باید به این مدرسه برویم یا آن؟ چه جور شغلی باید داشته باشیم؟ بچه‌دار بشویم یا نه؟ و امثال آن. مشکل مدل پزشکی (چنانچه قصد از استفاده از آن را

داشته باشید) این است که همواره از آن برای توجیه تمام انواع مسائل استفاده شده است و به لحاظ اجازه انتخاب سبک زندگی باعث ایجاد تبعیض و محدودیت برای افراد معلول شده است.

اگر ما مدل اجتماعی را به همان صورت اولیه که در ابتدا و در اوایل دهه ۹۰ توسط اتحادیه معلولان جسمی علیه تبعیض (UPIAS) (مایکل الیور و دیگر افراد معلول عضو جنبش) تعریف شده بود، رها کنیم؛ پس به طور کلی مبارزه برای جامعه و عدالت بیشتر را نه تنها برای افراد معلول، بلکه برای تمام افراد جامعه رها کرده‌ایم؛ چراکه به همان دلیلی ذکر شد، معلولیت یک تجربه مشترک همگانی است. صرفاً مختص یک بخش از جامعه نیست و افراد معلول از این حیث شبیه به دیگران هستند؛ به این معنا که آن‌ها دارای حق کیفیت مناسب زندگی هستند. وضعیتی که به طور فزاینده‌ای توسط سیاست دولت‌های فعلی انکار شده است (بارنز، ۲۰۱۵).

۲-۲. نظریه معلولیت و مدرنیته

برخلاف دوره‌های پیشین و رویکردشان به معلولیت و معلولان در مدرنیته متأخر نُرمال بودن و معمولی بودن، تعریف دیگری پیدا می‌کند و معلولان دیگر آن نُرمال و غیرمعمولی توصیف نمی‌شوند. چشم‌انداز معلولیت می‌تواند نگاه ما را به واقعیت‌ها عوض کند. باید به دنبال ایجاد فرهنگ معلولیت بود. در این نگاه، استثناء‌سازی و به حاشیه‌رانی معلولان و تعیین نُرمل‌ها و نُرمالی‌ها در جامعه به نقد کشیده می‌شود.

در نهایت، در اخلاق پست‌مدرن و نقادانه معلولیت باید هر نوع تفاوتی را که سابقاً منشأ بی‌ارزشی و شرمساری بوده است، گرامی داشت و به آن ارزش داد؛ باید تفاوت و تنوع را با آغوش باز پذیرفت، نه آن‌که آن را رد و انکار کرد؛ باید معلولان ذهنی را همان‌گونه که هستند پذیرفت و ارزش‌گذاری کرد. «یانگ» در اخلاق پست‌مدرن معلولیت علاوه بر وجه انتقادی و سلبی، دیدگاه ایجابی نیز دارد. او دو قلمرو را نام می‌برد که می‌توان به عنوان قلمروی پیشرو درباره معلولان دنبال کرد و از آن‌ها آموخت؛ یکی «جرم‌شناسی» و دیگری «ورزش». در نظام کیفی، تناسب کیفی معلولان ذهنی و جسمی با شرایط آن‌ها و برگزار مسابقات خاص معلولان، مانند پارالمپیک. مفهوم طبیعی و غیرطبیعی محصول جامعه و فرهنگ است؛ معلولیت را باید به‌گونه‌ای از نظر اجتماعی بازسازی کنیم که همه عناصر نشان‌گذاری، تبعیض و طرد از آن پاک شود. این کار همان پیدایش «فرهنگ حامی معلولان» است.

۲-۳. نظریه طرد اجتماعی معلولان

براساس این نظریه، معلولان در چرخه زندگی به‌گونه‌ای نظام‌مند از جریان اصلی اجتماع

طرد و به حاشیه رانده می‌شوند؛ از این رو، معلولیت گونه‌ای از سرکوب و طرد اجتماعی است و معلولان نابرابری قابل توجهی را در ابعاد زندگی اجتماعی مختلف مانند: تحصیل، بهداشت، اشتغال، مسکن و حمل و نقل تجربه می‌کنند (بارنز و همکاران، ۱۹۹۹)؛ به عنوان مثال، در حالی که ۳۱٪ افراد غیرمعلول که سن مناسب برای کار دارند، تنها ۴۳٪ از معلولان، مستعد اشتغال به کار دارند (اسمیت و تورنی، ۲۰۰۲). حدس زده می‌شود حدود ۵۰٪ از کل معلولان در فقر زندگی می‌کنند، احتمال این که معلولان در مسکن‌های فقیرانه‌تر زندگی کنند و دسترسی آن‌ها به امکانات حمل و نقل و رفاهی کمتر از حد معمول باشد، بیشتر از غیرمعلولان است، بیشتر معلولان همواره فقیر و ناتوان بوده، مورد بی‌احترامی قرار گرفته و سرکوب شده‌اند. برای درک پیامدها و آثار این سرکوب، باید تحلیل کرد چگونه ساختارهای غالب در جامعه بر این روند مؤثر بوده‌اند (محسنی تبریزی و زرین‌کفشیان، ۱۳۹۴: ۳۲۹). نظریه پردازان اذعان می‌کنند معلولان سرپرستی شده‌اند، دور نگه داشته شده‌اند، نادیده گرفته شده‌اند، مورد تمسخر قرار گرفته‌اند، به عنوان سربار با آن‌ها رفتار می‌شود و در دید عموم نامناسب جلب توجه می‌کنند (چشیر، ۱۹۹۸). معلولان، طرد اجتماعی را تجربه می‌کنند و این امر تبعات و آثار منفی بسیاری هم برای معلولان، خانواده آن‌ها و حتی کل جامعه به همراه دارد. اولین و مهم‌ترین پیامد آشکار و مستمر طرد معلولان، تولید انسان‌های ناتوان و منزوی است؛ یعنی بخشی از جامعه را که می‌توانستند به عنوان نیروی فعال و مؤثر برای جامعه، منشأ فعالیت‌ها و انرژی‌های مفید و ضروری باشند به عناصری سربار و بدبین و افسرده تبدیل می‌شوند. به بیان خلاصه، معلولان نابرابری قابل ملاحظه‌ای را در همه ابعاد زندگی اجتماعی تجربه می‌کنند و این طرد متأثر از عوامل اجتماعی است.

در اینجا از میان رویکردهای نظری بسیار در خصوص معلولیت و ملاحظات مرتبط با معلولان در نظامات اجتماعی سه رهیافت نظری عمده مرور شد؛ مدل اجتماعی معلولیت و مدرنیته و معلولیت و نیز طرد برابند و مخرج مشترک این سه در این مطالعه مبنای تحلیل‌های نظری واقع شده است.

۳. روش بررسی

در این پژوهش از رویکرد نظریه زمینه‌ای استفاده شده است که این رویکرد، متناسب با موضوعاتی که ماهیتی فرایندی، سیال و اکتشافی دارند، به کار می‌رود. نظریه زمینه‌ای نیز عبارت است از آن‌چه به طور مستقیم از مطالعه پدیده‌ای به دست آید و نمایانگر آن پدیده باشد. گردآوری اطلاعات و تجزیه و تحلیل در یک رابطه متقابل با یک دیگر قرار دارند. پژوهش را هرگز از یک نظریه شروع نمی‌کنند و بعد آن را به اثبات برسانند (استراس و کوربین، ۱۳۸۷: ۲۲-۲۳). در نهایت می‌توان گفت، بنا به نظر «استراس» و «کوربین» (۱۳۸۷،

(۵۷) مقصود از نظریه‌ی زمینه‌ای ساختن و پرداختن نظریه‌ای است که در زمینه‌ی مورد مطالعه صادق و روشن‌گر باشد و آن به این قصد طراحی شده است تا به: (۱) ساختن نظریه‌ی پیردازد، نه فقط نظریه‌ای را بیازماید. (۲) با توجه به روند پژوهش، دقت و قاطعیت لازم برای ساختن نظریه‌ی علمی را فراهم کند. (۳) به محقق کمک کند تا به تعصبات و پیش‌داوری‌هایی که دارد یا در ضمن تحقیق برایش پیش می‌آید، فائق آید. (۴) زمینه‌ی مبنایی فراهم آورد، بر غنای آن بیفزاید و حساسیت و انسجام لازم را برای ارائه‌ی نظریه‌ای غنی و منسجم که با واقعیت پیوندی تنگاتنگ دارد، فراهم آورد.

۴. جامعه‌ی هدف

جامعه‌ی آماری این تحقیق شامل: گروه اول، معلولین تحت پوشش طرح توانمندسازی؛ گروه دوم، مسئولین و مدیران بهزیستی و کارشناسان طرح توانمندسازی که بیشترین درگیری و تأثیر را بر رفتار، آموزش و ارتباط آنان با بهزیستی دارند؛ گروه سوم، محققان و متخصصان جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، تربیت بدنی با رویکرد آسیب‌شناسی؛ و گروه چهارم، خانواده‌ی معلولین تحت پوشش برنامه‌ی توانمندسازی می‌باشد.

شیوه‌ی نمونه‌گیری و حجم نمونه به صورت هدفمند به مصاحبه با افراد پرداخته شده و زمانی که اشباع نظری موارد مورد توجه حاصل شد، مصاحبه‌ها پایان یافت.

۴-۱. نحوه‌ی گردآوری داده‌ها

پژوهش حاضر جهت ارائه‌ی نظریه، مستلزم گردآوری داده‌های متنی-مصاحبه‌ای عمیق است؛ زیرا این روش انعطاف‌پذیر و غیررسمی است و مصاحبه‌کنندگان در آن آزادی کامل جهت پاسخ‌گویی به سؤالات را دارند. با توجه به این‌که جامعه‌ی آماری این مطالعه افراد معلول و سالمند دچار ضایعه‌ی نخاعی و لذا از گروه‌های آسیب‌پذیر می‌باشند و هیچ‌کدام از سه مرکز مورد نظر پژوهش اجازه‌ی مصاحبه حضوری به محققان را به دلیل شرایط خاص کرونایی ندادند، مصاحبه‌های این افراد تلفنی صورت گرفت. سایر بخش‌ها، به خصوص مدیران و کارشناسان مؤسسات خدمات توانبخشی و کارشناسان بهزیستی و اساتید به صورت حضوری انجام شد.

۴-۲. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

تجزیه و تحلیل داده‌های این پژوهش با استفاده از شیوه‌ی استراس و کوربین و هم‌زمان با جمع‌آوری داده‌ها صورت گرفت. پژوهشگر پس از انجام هر مصاحبه، متن مصاحبه را کلمه به کلمه و به صورت تاپی پیاده‌سازی کرده و پیش از انجام مصاحبه‌ی بعدی از طریق

جزء به جزء کردن اطلاعات آن‌ها را کدگذاری نمود و به این صورت جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها به طور هم‌زمان انجام شد. کدگذاری داده‌ها در سه مرحله کدگذاری باز^۶، کدگذاری محوری^۶ و کدگذاری گزینشی^۷ صورت گرفته است.

۴-۳. روایی و اعتبار

برای افزایش روایی و اعتبار یافته‌ها چند مرحله صورت گرفت که شامل: پژوهشگران با داده‌ها تا رسیدن به مرحله اشباع نظری ارتباط مستمر و طولانی مدت داشته و هر بار به بازبینی داده‌ها به طور مستقل، کدگذاری و طبقه‌بندی و در نهایت مقایسه آن‌ها با یک‌دیگر پرداختند و در مصاحبه‌های رفت و برگشتی که با مشارکت‌کنندگان صورت می‌پذیرفت به ارائه خلاصه‌ای از نتایج اولیه به ایشان، به خصوص به مدیران و مددکاران مراکز سه‌گانه برای تعیین میزان تطابق نتایج با تجربه‌های آن‌ها پرداخته شد؛ در نهایت با مستند کردن مراحل پژوهش قابلیت استفاده از نتایج به شکل علمی برای محققان دیگر فراهم گردید.

۵. بحث و تبیین

۵-۱. ابعاد مدل پارادایمی

در مرحله کدگذاری گزینشی و ارائه مدل پارادایمی، هدف برقراری رابطه بین مقولات تولیدشده در مرحله کدگذاری باز می‌باشد. ارتباط مقوله‌ها با مقوله محوری و اصلی در پنج عنوان است که عبارتند از: شرایط علی، مقوله محوری، راهبردها و اقدامات، شرایط زمینه‌ای و پیامدها.

- شرایط علی
- شرایط زمینه‌ای
- شرایط مداخله‌گر
- استراتژی‌ها
- پیامدها



جدول ۱: مدل مورد استفاده پژوهش (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Table 1: The model used in the research (Authors, 2022).

۵-۲. مقوله‌های شرایط علی

شرایط علی، مقوله‌هایی را شامل می‌شود که نسبت به پدیده محوری تقدم داشته و بر آن تأثیر می‌گذارند. شرایط علی رخدادهایی را دربر می‌گیرد که موقعیت‌ها، گفت‌وگوها و مسائل مرتبط با توانمندسازی را ایجاد و تا حدودی توضیح می‌دهد که «چرا و چگونه» افراد و گروه‌ها در باب توانمندسازی اقدام می‌کنند. در واقع، شرایط علی، رویدادها و قضایای هستند که بر توانمندسازی تأثیر گذاشته و باعث ایجاد و تداوم آن می‌گردند.

ورود افراد معلول و سالمند به دنیای معلولیت ناشی از ضایعه نخاعی به چند صورت انجام می‌گیرد؛ گروهی از این افراد در هنگام تولد دچار ضایعه می‌گردند. گروه دوم، افراد معلولی هستند که قبلاً معلولیت داشته و دوباره در اثر یک اتفاق یا بیماری نظیر ام‌اس دچار ضایعه مجدد می‌گردند؛ و گروه سوم، افراد سالمی هستند که بعد از مدتی تجربه زندگی بدون محدودیت جسمی به شکل ناگهانی دچار آسیب و ضایعه می‌گردند. در گروه سوم، پذیرش شرایط جدید نسبت به دو گروه قبلی بسیار سخت‌تر خواهد بود. تعدادی از این افراد در همان مراحل اولیه شناسایی شده و وارد چرخه توانمندسازی می‌گردند، ولی بخش بزرگ‌تری از این جامعه به دلایل مختلف نظیر کمبود سرانه تخصیصی به مراکز در باب توانمندسازی، عدم آگاهی از طرح و هم‌چنین بودجه مصوب، شناسایی نگردیده و خارج از این فرآیند باقی می‌مانند.

«ضایعه نخاعی در بحث معلولیت‌ها، یکی از شدیدترین نوع معلولیت‌هاست که یا از بدو تولد دچار ضایعه شدن یا بر اثر تصادف یا بر اثر بیماری‌هایی مثل ام‌اس. اون‌هایی که از اول بودن، خب کار ما راحت‌تره، درست سنش کمه، ولی راحت‌تر جواب میده که حرکات اصلاحی انجام بشه یا کارهای دیگه، خانواده اگر اطلاع‌رسانی بشه با دیدگاه بهتری با معلول برخورد می‌کنند. اون دسته از معلولین که بعداً دچار ضایعه نخاعی هم میشن به نوعی روند کاری براشون انجام شده، خب از اول اطلاع‌رسانی در این مورد داشتند و میدونن که معلولیت چه شکلیه، بدترین نوعش اون‌هایی هستند که بعد از ۳۰-۴۰ سال یهو دچار ضایعه نخاعی میشن؛ مثلاً در اثر تصادف یا در همدان کسانی که از درخت گردو میفتن» (افشاری، مدیر مرکز توانمندان فرهیخته).

از مهم‌ترین شرایط علی که بر توانمندسازی این افراد تأثیر می‌گذارد می‌توان به «پذیرش و انطباق مثبت فرد با ضایعه (بعد فردی-روانی)» اشاره کرد. فرد بعد از ضایعه نخاعی علاوه بر آسیب جسمی به لحاظ روانی نیز به شدت آسیب می‌بیند و در معرض تنش و عوارض شدید قرار می‌گیرد. این شرایط تحمیل‌شده جدید، برخوردهای چندگانه‌ای را در فرد باعث

می‌شود؛ نظیر: خشم، غم، سرخوردگی، انکار و حتی خودکشی. مسائل جسمی و روانی پایدار، دائمی و همیشگی بودن اغلب ناتوانی‌های ناشی از ضایعه نخاعی و نیز وابستگی بالای ایجادشده به مراقب هم‌چنین ترس از آنگ و برچسب‌زنی اجتماعی باعث به‌وجود آمدن دگرگونی و تغییر زیاد و غیرمنتظره در زندگی توان‌خواه گشته و او و خانواده او را در شرایطی تنش‌آلود قرار می‌دهد.

در این شرایط پذیرش ضایعه، یعنی فرآیندی که توان‌خواه در جهت وارد شدن به شرایط جدید با توانایی‌های محدودشده قبلی و تغییر یافته باهدف توانا بودن به‌طور متفاوت باید طی کند، کمک‌کننده خواهد بود. براساس نتایج پژوهش حاضر عواملی نظیر: عزت‌نفس و بازگشت آن، داشتن قدرت، احترام به خود، تطابق پیدا کردن با شرایط جدید، خودکارآمدی، معنویت و مذهب، احساس باارزش بودن، خرد و داشتن جایگاه در این افراد روند پذیرش را در آنان تسریع می‌کند.

بعد از مرحله پذیرش ذهنی، افراد به‌طور طبیعی میل به انطباق و سازگاری با شرایط جدید را دارا هستند؛ و استراتژی‌هایی جهت این سازگاری اتخاذ می‌کنند تا در جهت «سازگاری، بهبود و ترمیم (بُعد اجتماعی-فرهنگی)» گام بردارند. برخی عوامل نقش تسهیل‌کننده یا بازدارنده در مسیر پذیرش و سازگاری مثبت با ضایعه را دربردارند. عوامل تسهیل‌گر سازگاری نظیر: تغییر هویت تعریف‌شده براساس موقعیت قبلی، احساس مفید بودن برای خود، نزدیکان، خانواده و جامعه، اجتماعی شدن ثانویه، دایره روابط و مکانیسم پیوندهای عاطفی، نمود فیزیکی و احساسی، تعریف خود بر اساس حرفه، بهزیستی روانی و برانگیزاننده‌هایی نظیر خرد و توانمندی و تمایل به جبران بوده و باعث اعتباردهی مجدد فرد آسیب‌دیده در نگاه خانواده و حضور وی در تصمیم‌گیری‌ها، یافتن جایگاه معمولی و واقعی خود به‌عنوان شهروند و حمایت اجتماعی متعهدانه می‌گردند. در راه سازگاری فرد با شرایط جدید نیازسنجی و طبقه‌بندی این نیازها در جهت اولویت‌دهی به مهم‌ترین آن‌ها ضروری می‌نماید. این نیازها هم باید توسط خود فرد، هم مراقب و تسهیل‌گر او شناسایی و مورد دقت قرار گیرد. در این فرآیند، آگاهی بخشی قاعده‌مند، آموزش (حق بر آموزش، آموزش مراقب محور، عملیاتی کردن آموزش چندوجهی) و بهزیستی فیزیکی. درمانی (دسترسی به تسهیلات توان‌بخشی)، می‌توانند بر مسیر پذیرش-سازگاری تا توانمندسازی تأثیر بهینه بگذارد.

عواملی که می‌توانند در بُعد روانی بر روند پذیرش و هم‌چنین سازگاری فرد تأثیرگذار باشند و فرد را در مسیر توانمندی قرار دهد، «آموزش» و «آگاهی بخشی» است. آموزش در تحقیق حاضر سه بخش اصلی را شامل می‌شود؛ حق بر آموزش، آموزش مراقب‌محور و عملیاتی کردن آموزش چندوجهی که در قالب عواملی نظیر: آموزش منسجم مهارت‌های

زندگی و تقویت خود مراقبتی به توان خواه به عنوان دریافت‌کننده اصلی خدمات (اجتماعی شدن ثانویه)، آموزش در باب وظایف فرد در باب توانمندسازی، آموزش اصولی به عنوان مراقب و حامی اصلی فرد توان خواه در جهت آگاه‌سازی، پذیرش بیمار و کمک مراقبتی و آموزش در باب وظایف شهروندان در باب توانمندسازی و... ارائه می‌گردد.

آموزش‌ها می‌توانند علاوه بر بُعد فردی نظیر مهارت مقابله با هیجان‌های ناخوشایند، آموزش مددکاری و حرکت‌های اصلاحی، در بهبود مهارت‌های بین فردی و ارتباطی و در نتیجه افزایش رضایت دریافت‌کنندگان این خدمات و ارتقا «تاب‌آوری» مددجو نیز مؤثر افتند.

آموزش مهارت‌های زندگی به فرد توان خواه و هم‌چنین مراقب و خانواده وی، می‌تواند تأثیر مثبتی بر تغییرات رویه ایشان و ارتقا و تقویت کیفیت روابط داشته در بلندمدت رفتارهای مطلوب و مناسب با شرایط جدید را در افراد به وجود آورد.

هم‌چنین آموزش‌های همگانی و فرهنگ‌سازی، مهارت برقراری رابطه مؤثر همراه با هم‌دلی و سازگارانۀ دیگران با توان خواه و هم‌چنین آموزش مهارت برقراری ارتباط، مهارت‌های زندگی اجتماعی را به شکل معنی‌دار افزایش خواهد داد. آگاهی بخشی قاعده‌مند نیز در بُعد روانی با اطلاع‌رسانی و آگاهی بخشی در باب اهداف و نحوه اجرای طرح انتظارات و توقعات توان خواه را جهت‌دهی کرده و از انتظارات غیرعقلانی و خارج از توان و امکانات سازمان بهزیستی جلوگیری می‌کند.

«بهزیستی فیزیکی-درمانی» در این بخش ابتدا در مورد توان خواهان نیازسنجی صورت گرفته و براساس آن خدمات متناسب در نظر گرفته می‌شود. این خدمات در دو حوزه توان خواهی پزشکی که بیشتر به حیطة امور درمانی فرد پرداخته می‌شود و توان خواهی اجتماعی صورت می‌گیرد. در بخش توان خواهی پزشکی براساس اسناد بالادستی و آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های بهزیستی باید در چند حوزه، از جمله: کاردرمانی، فیزیوتراپی، پرستاری و روان‌شناسی، صورت پذیرد که امروزه در حد تهیه خدمات معیشتی و رفاهی نظیر پوشینه و مناسب‌سازی منازل تقلیل پیدا کرده است که این امر هم در مورد تمام افراد صورت نمی‌گیرد؛ چراکه پوشش همه‌گیر وجود ندارد و تنها بخش کوچکی از اجتماع افراد درگیر را شامل می‌شود و خدمات کاردرمانی در منزل نیز به دلایلی نظیر کم بودن تعداد جلسات و زمان سوزی ناشی از ابلاغ دستورالعمل سالیانه که ۶ ماهه مفید اول سال از دست رفته و تنها در بازه تقریباً شش ماه باقی مانده صورت می‌پذیرد، کارایی لازم در جهت توانمندسازی فرد را ندارد. در مورد افراد طبقه متوسط و بالا که خود به کاردرمان در مراکز خصوصی مراجعه می‌کنند این خدمات در مقایسه، رضایت‌بخش نیست؛ هرچند در مورد طبقات فرودست به لحاظ اجتماعی، این خدمات حداقلی نیز می‌تواند حیاتی باشد، هرچند توانمندی به شکلی که مدنظر و هدف برنامه‌ها باشد، نتواند صورت بگیرد. در باب خرید و فراهم کردن تجهیزات

نیز به دلیل سقف بودجه مالی تعیین شده برای هر توان خواه امکان تهیه تجهیزات برای همه افراد نیازمند وجود ندارد و این خدمت به شکل گزینشی صورت می‌پذیرد.

یکی از بحث‌های جدی دیگر در جهت توانمندسازی استفاده از نیروی ماهر و متخصص در این حوزه است. یکی از اتفاقاتی که در طرح حاضر شاهد آن بودیم حذف و تداخل در نقش‌های تعریف شده در دستورالعمل‌های اجرایی طرح هست؛ به نحوی که بخش مددکاری و کاردرمانی طرح پررنگ شده و حضور روان‌شناس و فیزیوتراپ تقریباً حذف و محدود به چند مورد خاص گردیده است و حضور پرستار نیز نسبت به کاردرمان کم‌رنگ‌تر و تحت الشعاع آن قرار گرفته است.

در بُعد توان خواهی اجتماعی هم تلاش بر آن است تا به بازگشت فرد توان خواه به جامعه کمک شود. در این راستا، مراکز سه‌گانه برنامه‌های تفریحی آموزشی به شکل گروهی را برای این افراد برنامه‌ریزی کرده‌اند تا این فرد دوباره به جامعه برگردد؛ برخی از این افراد با برقراری روابط اجتماعی جدید شروع به «احساس سودمندی با رمزگشایی از روابط» جدید نموده و با قرارگیری در شرایط جدید، تعاملات تازه‌ای را تجربه می‌کنند که این امر روند سازگاری با اجتماع را تسریع می‌بخشد.

افرادی که دچار آسیب می‌گردند، به دو شکل روانی و فیزیکی از جامعه جدا می‌گردند، این افراد در مواجهه با شرایط جدید به شکل ناخودآگاه از تفاوت ایجاد شده گریزان هستند و دنبال فردی هستند که به لحاظ شرایط بیشتر به آن‌ها شبیه باشد تا در روابط خود انعکاس مثبتی از تصویر خود داشته باشند. این حس هم‌سانی می‌تواند در این افراد حس مثبت امنیت روانی را داشته باشد. علت دومی که باعث جدایی این افراد، به خصوص در ضایعه نخاعی شدید می‌گردد، بستری شدن است که به دو شکل در منزل و در مراکز درمانی صورت می‌گیرد و باعث طرد و جدایی این افراد از گروه و اجتماع بزرگ‌تر می‌شود که این امر هویت گروهی این افراد را دچار مشکل می‌کند؛ همین امر حس نقصان مجدد را در فرد واضح‌تر می‌کند. افراد حاضر در پژوهش در مواردی که امکان جابه‌جایی از منزل را داشتند یا افرادی که در مراکز درمانی با هم‌گروهان خود بستری بودند، گروه جدید با مسائل مشابه را جایگزین گروه‌های قبلی خود کرده و دایره روابط هرچند محدودتر، ولی جدیدی را تجربه می‌کنند که به دلیل شباهت در روابط خود انعکاسی از تصاویر مثبتی از خود را دریافت می‌کنند و با کسانی که این تصویر مثبت را به آن‌ها بازمی‌گرداند سریع‌تر ارتباط برقرار می‌کنند.

تعلق داشتن به گروه، برای انسان احساس امنیت به همراه می‌آورد. شخصی که به علت‌های مختلف سلامت جسمی‌اش را از دست می‌دهد و دچار معلولیت بدنی و یا روانی می‌شود، در خیلی از موارد با بستری شدن در مراکز درمانی، از جامعه و گروه‌هایی که به آن تعلق دارد به‌گونه‌ای طرد می‌شود.

طرد شدن فرد از این گروه‌ها، باعث می‌شود که او اضافه‌بر «هویت جسمی‌اش»، هویت گروهی‌اش را نیز از دست دهد؛ بدین ترتیب، او به نوعی دیگر نیز احساس ناقص بودن را تجربه می‌کند. روابط جدید با افرادی که مسائلی مشابه را تجربه می‌کنند، می‌تواند به بازسازی جسمی و روانی فرد بسیار مفید و حتی لازم باشد.

یکی دیگر از عوامل علی تأثیرگذار بر توانمندسازی بحث «زمان طلایی» (Golden time) است؛ این امر، به خصوص در معلولان دچار ضایعه نخاعی بسیار سرنوشت‌ساز است؛ این زمان، سال اول ضایعه را شامل می‌شود. اگر در این زمان فرد دچار ضایعه تحت توانمندسازی مؤثر قرار بگیرد، میزان قابل توجهی از توانمندی‌های فرد در جهت استقلال نسبی او قابل برگشت و اصلاح یا اقلأً حفظ شرایط فعلی و ممانعت از وخیم‌تر شدن وضعیت معلولان خواهد بود.

۵-۳. مقوله‌های شرایط زمینه‌ای

شرایط زمینه‌ای، شرایطی خاصی است که بر راهبردها اثر می‌گذارد و راهبردها و اقدامات تحت آن، به اداره پدیده می‌پردازند.

یکی از شرایط زمینه‌ای نگرش مبتنی بر حس «ترحم» به همراه عملکرد منتج از این نگرش، منبعث از باورها و کلیشه‌های ذهنی است که به شکلی ناقص به جامعه تلقین گردیده و باعث می‌شود برخورد با معلولان و سالمندان دچار ضایعه، منطقی و اصولی نباشد. نبود اطلاعات کافی در باب معلولان و سالمندان آسیب‌دیده باعث تولید محتوای ناقص و جهت‌دهی شده به این جمع و ذهنیت منفی در باب ناتوانی و سربار بودن این افراد ایجاد کرده و باعث شده تا نگاه جامعه به فرد نگاهی مستأصل و متفاوت از واقعیت وجودی این افراد باشد. با وجود این که حدود ۱۰٪ جمعیت جهان را افراد معلول و دچار ضایعه تشکیل می‌دهند، نگاه‌های منفی و ترحم‌آمیز سعی در حذف و یا تقلیل این افراد دارد؛ به طوری که گاهی توهم کم بودن این افراد در اجتماع تلقین شده است؛ چراکه شهرها چه به لحاظ کالبدی و طراحی و چه به لحاظ روحی آمادگی حضور این افراد را ندارند، تغییر این نگاه و بازخوردهای منفی زمان بر خواهد بود.

اکثر افراد حاضر در طرح موقعیت اقتصادی متزلزلی را تجربه می‌کردند. این افراد اغلب از محلات حاشیه‌نشین و پایین‌شهری انتخاب می‌شوند. بین فقر و معلولیت یک رابطه دوسویه وجود دارد؛ از یک سو فقر موجب معلولیت است، و از سوی دیگر معلولیت موجب فقر (صادقی‌فسایی و فاطمی‌نیا، ۱۳۹۳). فقر می‌تواند زمینه‌ساز افزایش شانس معلولیت چه قبل و چه بعد از تولد در این خانواده‌ها باشد. هزینه‌بر بودن درمان و مراقبت‌های هم‌زمان و بعدازآن در این خانواده‌ها باعث فرسایش مالی خانواده شده و بار اضافی به لحاظ مالی

بر خانواده تحمیل می‌گردد؛ از سوی دیگر، فرد معلول به دلیل خارج شدن از چرخه نیروی کار، نقش حمایت‌گری و مولد خود را نیز از دست می‌دهد و این به لحاظ اقتصادی شرایط اقتصادی منفی دوسویه‌ای را به خانواده تحمیل می‌کند.

مفهوم جدید عدالت فن‌آوری در حوزه فناوری اطلاعات در دسترس بودن و دسترس‌پذیر بودن فناوری‌های جدید برای مددجویان بهزیستی است (مورد تأکید برنامه ششم). فناوری‌های جدید این امکان را به معلولان می‌دهد که بتوانند با وجود ناتوانایی‌های جسمی و حرکتی، کارهای روزمره خود را انجام دهند. امروزه فناوری و پیشرفت‌های عرصه فناوری به کمک افرادی آمده است که از اختلالات حرکتی و دیگر معلولیت‌ها رنج می‌برند. ابزارها و گجت‌های هوشمند زیادی طراحی شده‌اند که با استفاده از آن‌ها معلولان می‌توانند کارهای روزانه و عادی خود را راحت‌تر انجام دهند، نظیر: ویلچرهای هوشمند خودران برای شناسایی موانع ثابت و متحرک محیطی به رادارها، حسگرها و دوربین‌های متعددی مجهز بوده و یکی از قابلیت‌های مهم آن‌ها امکان ترمز سریع و ناگهانی در صورت مواجه شدن با موانع پیش‌بینی نشده است. گوشی‌های Sesame که نیازی به لمس کردن ندارد برای افراد معلول تولید شده است. دستکش سخنگوی Ayoub، هم‌چنین ابزاری برای غذا خوردن، اپلیکیشن Live Transcribe و یا سامانه‌ای با عنوان دولت همراه برای مددجویان راه‌اندازی شد که مددجویان زیرپوشش برای خدمات حمایتی با شماره‌گیری #۱۲۳*۴ می‌توانند با تلفن همراه خود وارد سیستم شوند و از وضعیت مستمری، کمیسیون تشخیص معلولیت و سایر خدمات، بدون مراجعه حضوری به کار خود برسند. ضمن این‌که تردد معلولان کمتر می‌شود و این امر، به آرامش و آسایش جامعه هدف ما و کاهش آلودگی‌های زیست‌محیطی کمک خواهد کرد. مددجویان نیز مجبور نیستند برای اموری چون: اطلاع از زمان پرداخت مستمری، پیگیری درخواست، پیگیری وضعیت کمیسیون پزشکی، دریافت اطلاعات آخرین کمک مالی موردی، تغییر شماره حساب و کدپستی و بسیاری از این خدمات از منازل و یا محل کار خود خارج شوند؛ اما مشکل اصلی اینجاست که تکنولوژی‌هایی که برای این منظور طراحی می‌شوند یا بسیار گران‌قیمت هستند یا برای راحتی بیشتر کاربرانی که معلولیت‌های خاصی دارند، کاربری تعریف شده و پیش‌بینی شده‌ای را در عمل ارائه نمی‌کنند.

بهزیستی روانی شرایطی را به لحاظ فرهنگی و روانی ایجاد می‌کند که توان‌خواه دیگر سربار و فاقد قدرت محسوب نگشته و در شرایط مطلوب به لحاظ روانی حس اعتماد به نفس خود را احیا کرده و احساس ارزشمندی می‌نماید.

سیاست حمایتی در سازمان بهزیستی نیاز به منابع مالی گسترده دارد؛ ولی با توجه به گستردگی مسئولیت‌ها و مأموریت‌های محوله به سازمان بهزیستی و نیز حجم بالای افراد

نیازمند دریافت خدمت و حمایت، در کنار دیوان‌ساری ناکارآمد، سبب می‌شود پوشش لازم، کافی و مستمر از مددجویان ممکن نگردد.

در عین حال برای اجرای هر نوع سیاست اجتماعی منابعی باید خلق شود و در سایه آن منابع، توزیع برای گروه‌های خاص (معلولان و سالمندان دچار ضایعه نخاعی)، هدفمند شود. منتهی با رشد اقتصادی پایین کشور طی سال‌های اخیر بحث حمایت از گروه‌های پایین و متوسط و به خصوص اقشار آسیب‌پذیر تحت الشعاع قرار گرفته است؛ اما اگر بخواهیم این حمایت‌ها پایدار و بلندمدت باشد و سطح زندگی و معیشت خانواده‌های آسیب‌پذیر را افزایش بدهد، باید در سایه سرمایه‌گذاری هدفمند این اتفاق صورت پذیرد.

اگرچه همه معلولان و به صرف دارا بودن صفت معلولیت یا سالمندی فارغ از تفاوت در نوع ضایعه یا سایر مؤلفه‌ها واجد نیازهای مشترکی هستند، اما نوع و شدت معلولیت یکی از متغیرهای مهم و مؤثر بر تفاوت کمی و کیفیت دریافت خدمات توان‌بخشی و برنامه‌های در قالب طرح توانمندسازی است. تفاوت درجه و شدت معلولیت زمینه‌ساز نیازهای متفاوت است و مجریان این امر را باید در برنامه‌ریزی‌ها لحاظ کنند. در دور اول توانمندسازی سالمندان که از سال ۱۳۹۵ شروع شد، افراد با درجه و شدت بالای ضایعه نخاعی جهت توانمندسازی معرفی گردیدند؛ مشکلی که در این باب ایجاد شد، صورتی چندوجهی داشت؛ این افراد هم به لحاظ سنی و سال خوردگی بخشی از توانایی‌های جسمی خود را از دست داده بودند و هم در اثر ضایعه. توان بخشی در این افراد متأسفانه با شکست مواجه شد، چراکه به گفته مجریان و مددکاران طرح، تعدادی از این افراد در طول و یا در انتهای طرح فوت نمودند، در باب سایر افراد هم چون به لحاظ جسمی و سنی امکان بازگشت به شرایط قابل قبول مقدور نبود، طرح موفق نگردید. با در نظر گرفتن شرایط سنی و شدت معلولیت در سال ۱۳۹۸ افراد با شدت پایین‌تر انتخاب گردیدند و موفقیت نسبی بالاتری در توانمندی این افراد اتفاق افتاد.

شرط برخورداری از هر برنامه و طرحی اطلاع و آگاهی داشتن و نیز آموزش منسجم در خصوص آن برنامه است. در باب آموزش، تنها یک‌سری آموزش در باب حرکات اصلاحی به فرد توان خواه و مراقب او آن‌هم گاه به شکل ضبط اجرای برنامه مددکاری است که خود سال‌ها تحت آموزش آکادمیک بوده و اکنون با تجربه کافی در حال اجرای این برنامه است، در حالی که مراقبان تنها شاهد اجرای این حرکات بوده و سابقه آکادمیک در زمینه ندارند و حتی تکنیک‌های این حرکات را به درستی بلد نیستند، در نتیجه این کار یک‌سری آموزش‌ها به شکل مجازی ارائه می‌گردد. این آموزش‌ها شکل منسجم و الگومند ندارد. در باب آگاهی از طرح نیز برخی از مصاحبه‌شوندگان یا تسهیل‌گران طرح، عدم اطلاع کامل یا عدم اطلاع به موقع از طرح را مطرح نمودند؛ هم‌چنین برخی از مصاحبه‌شوندگان آگاهی پایینی در

باب عوامل تأثیرگذار بر ورود و بهره‌مندی از مزایای «چرخه توانمندی» را اعلام مهم ارزیابی کرده‌اند.

معلولیت پدیدهٔ کثیرالابعادی است؛ درعین حالی که امری جسمی یا فیزیکی است، یک برساخت اجتماعی و فرهنگی نیز محسوب می‌شود. در موفقیت یا عدم کامیابی طرح توانمندسازی و میزان اثرگذاری آن باورها و کلیشه‌های فرهنگی و اتمسفر محیط اجتماعی بسیار اثرگذار است. برخی جوامع بیشتر از سایرین از جامعهٔ معلولان حمایت می‌کنند. کلیشه‌ها گاه سبب کم‌اثر شدن اقدامات و سرمایه‌گذاری‌ها در زمینهٔ سیاست‌های رفاه اجتماعی می‌شوند. وقتی در یک فرهنگ برچسب‌زنی و آنگ (به تعبیر گافمن) نسبت به معلول و یا سالمند پررنگ باشد، اجرای برنامه‌های توانمندسازی دشوارتر خواهد بود؛ لذا شناخت این باورهای قالبی و ارتباط آن‌ها با حیات و حمایت از معلولان و سالمندان و کاستن از تأثیر منفی آن‌ها دارای اهمیت فراوان است.

در شرایط عادی جامعهٔ معلولان دچار انواعی از طرد، انزوا و محرومیت‌ها است. شرایط خاص شیوع بیماری کرونا در جهان و جامعهٔ ایرانی در طول حدود دو سال گذشته سبب نوعی آسیب‌پذیری مضاعف برای معلولان و تنهایی بیشتر سالمندان و معلولان شده است. کرونا فشار مضاعف روانی، اقتصادی و اجتماعی و محرومیت از مزایای طرح توانمندسازی را برای این گروه سبب شده است.

یکی از اهداف طرح‌های توانمندسازی اصلاح دیدگاه فرد معلول از یک سو، و جامعه به معلولیت از سوی دیگر است تا تصور سرباری خانواده یا جامعه شکل نگیرد. تا زمانی که معلول خودباوری لازم را پیدا نکند، امکان توانمند کردن او ناچیز خواهد بود. یکی از تلاش‌ها ایجاد این نگرش است که باور به عدم کارایی از ذهن و زبان مددجو و جامعه حذف شود. در جوامع توسعه‌یافته بسترهای اجتماعی و محیطی برای دسترسی و استفادهٔ معلولان به‌عنوان یک حق و مسئولیت اجتماعی، فراهم و مناسب‌سازی صورت می‌گیرد. با توجه به شرایط و نیاز معلولان هر شهر، محیط و سازمانی باید زیرساخت‌های شهری و مبلمان مناسب سالمندان و معلولان (پارک، بازار و مدارس و مراکز بهداشتی، ورزشی، حمل‌ونقل شهری و خدمات اداری و رفاهی) و مراکز مخصوص این گروه به شکل مناسب و کافی فراهم آورده شود.

در ادبیات اقتصادی از یک‌سو تئوری انتظارات عقلایی و در نظریات توسعه از سوی دیگر بر ایدهٔ همدلی (Empathy) به معنای خود را به جای دیگری گذاشتن و درک متقابل و واقع‌بینانه در تعاملات اجتماعی و توسعهٔ اقتصادی اشاره می‌کنند. مددجویان باید منابع، امکانات و مقدرات سازمان بهزیستی را به صورت عقلایی و منطقی بشناسند و سازمان بهزیستی و مراکز مجری طرح‌ها نیز باید شرایط سخت و طاقت‌فرسای معلول و خانواده

و اطرافیان او را درک نموده، حداکثر حمایت و خدمات ممکن را با حفظ کرامت انسانی مخاطبان مطابق توصیه‌های دینی، اسناد و قوانین بالادستی و میثاق‌های بین‌المللی ارائه نماید.

۵-۴. مقوله‌های شرایط مداخله‌گر

شرایط مداخله‌گر، شرایط عمومی است که بر راهبردها اثر می‌گذارد و آن‌ها را تسهیل یا محدود و مقید می‌سازد. شرایط وسیع و عامی هم‌چون فرهنگ، فضا و غیره است که به‌عنوان تسهیل‌گر یا محدودکننده راهبردها عمل می‌کند. این شرایط، اجرای راهبردها را تسهیل و تسریع کرده و به‌عنوان یک مانع، دچار تأخیر می‌نمایند.

در این مسیر برخی عوامل به‌عنوان «عوامل بازدارنده» عمل می‌کنند. برخی باورها و کلیشه‌های ذهنی و فرهنگی در باب معلولیت و سالمندی که برخوردهای اجتماعی و فردی با این اشخاص را دچار خدشه می‌کند، نظیر: ترحم، اعتقاد به عدم کارایی و سربار بودن این افراد.

«مادر یک خانواده، دخترش پرستار بود و در اثر بیماری معلول شده بود، ما باید برا مادره کلاس روان‌شناسی می‌داشتیم. می‌گفت این به درد چی می‌خوره؛ و مادرش داشت طردش می‌کرد، می‌گفت برام شده هزینه، درحالی‌که جزو پول‌دارای همدان بود؛ و ما با مادر صحبت کردیم و مادر کنار اومد» (خانم کشاورز، مددکار مرکز توانمندان فرهیخته).

این بازخوردهای منفی و ناآگاهی از حمایت صحیح از فرد درگیر در کنار نبود آموزش منسجم به فرد و خانواده و مراقب او در کنار برخی بازدارنده‌های ساختاری - زمینه‌ای مانند ناتوانی محیطی - اجتماعی، کرونا و تأثیر آن بر ایستایی و توقف طرح، هم‌چنین موقعیت اقتصادی و ناکارآمدی سازمان‌های حمایت‌گر و حمایت اداری - اجرایی می‌توانند به‌عنوان عوامل بازدارنده در جهت پذیرش و سازگاری با شرایط جدید عمل نمایند. همین امر می‌تواند پذیرش/عدم پذیرش و به‌دنبال آن سازگاری/عدم سازگاری با ضایعه و درنهایت توان بخشی و توانمندسازی را تحت تأثیر گذارده و برای فرد طاق‌ت فرسا کند.

چرخه و فرآیند توانمندسازی از چندین رکن تشکیل می‌شود. لازمه موفقیت هر طرح و برنامه‌ای هماهنگی ارکان آن است و چنان‌چه هم‌سویی و هم‌افزایی در این بین نباشد توانمندسازی ابتر خواهد ماند و چه بسا حتی باعث اصطکاک و تنش نیز بشود. در این مورد خاص اگر برداشت و دیدگاه مدیران بهزیستی و مراکز مجری و تسهیل‌گرانش در یک جهت نباشد و معلول و خانواده او نیز مسیر متفاوتی در پیش بگیرند، طرح احتمالاً با شکست مواجه خواهد شد.

کیفیت نظام‌های اداری از جمله عوامل مداخله در اجرای همه طرح‌ها به شمار می‌رود. اگر طرح در چنبره اتاق‌ها و پیچ‌وخم‌های اداری گیر کند و نوعی کاغذبازی به‌دوراز شفافیت و چالاک‌سازی سازمانی همراه باشد، نمی‌توان انتظار موفقیت و اثرگذاری و بهره‌وری بالایی داشت. نگرش بخشی با مسائل اجتماعی و اداری یکی از آفت‌های دیوانسالاری است. مسأله معلولیت یک امر پیچیده و چندبُعدی است و از حدود امکانات یک معاونت یا حتی همه سازمان بهزیستی خارج است؛ اگرچه حمایت از اقشار آسیب‌پذیر خاصه معلولان به‌لحاظ تقسیم‌کار و مأموریت ذاتی بر عهده سازمان‌های بهزیستی استان‌ها هست، اما در بیرون از سازمان، استانداری و فرمانداری‌ها، شوراهای شهر و شهرداری‌ها سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و... و در داخل سازمان نیز باید فراتر از وظایف و امکانات تنها معاونت توان بخشی حرکت شود.

معلولیت، به‌ویژه افراد دچار ضایعه نخاعی یک امر موقت و قابل حل و بهبود کامل نیست و اغلب تا پایان زندگی همراه فرد خواهد بود. برنامه‌هایی مانند طرح توان بخشی نباید مقطعی و موقت باشند. استمرار که لازمه نیاز مبرم مخاطبان است به آینده‌نگری علمی و کارشناسی وابسته است تا بهترین بهره‌وری که همانا برخورداری معلول و سالمند از خدمات دائمی و مکفی باهدف تأمین شرایط زیست انسانی و قابل قبول می‌باشد. اجرای هرگونه سیاست‌های رفاهی مستلزم تأمین منابع مالی و اعتباری پایدار است. در برنامه‌های توسعه و لوایح بودجه سالیانه باید امور مربوط به هزینه‌های حمایت از معلولان و جانبازان و سالمندان، دیده و به‌موقع تخصیص یابد.

پرهیز از اجرای پراکنده و گاه سلیقه‌ای یکی دیگر از مؤلفه‌های مداخله‌گر این طرح به حساب می‌آید. دارای الگوی مشخص و قاعده‌مند سبب می‌شود مجریان سردرگم نشوند و اجرای طرح با سرعت بیشتر و اصول مشخص پیش برده شود.

۵-۵. پدیده محوری

مرکز فرآیند درحال بررسی است که سایر مقوله‌ها به آن ربط داده می‌شود. مقوله محوری یک صورت ذهنی از پدیده‌ای که اساس فرآیند است. مقوله محوری پژوهش حاضر «الگوی توانمندسازی توان‌خواه محور» می‌باشد.

۵-۶. راهبردها و اقدامات

کنش‌ها یا تعاملاتی هستند که برای اداره پدیده محوری اعمال می‌شود کنش‌ها یا برهم‌کنش‌های خاصی که از پدیده محوری منتج می‌شود. راهبردها و اقدامات، طرح‌ها و کنش‌هایی‌اند که به طراحی مدل کمک می‌نمایند.

یکی از سیاست‌هایی که در کشورهای توسعه‌یافته در ارتباط با معلولان اعمال می‌شود، این است که در ارائه خدمات و تسهیلات اجتماعی در شرایط برابر با شهروندان بدون محدودیت و معلولیت به آن‌ها اولویت داده می‌شود که می‌توان این سیاست را تحت عنوان «تبعیض مثبت» معرفی کرد؛ برای نمونه، در برخورداری از تسهیلات مثل سینماها، ورزشگاه‌ها، وام‌های بانکی... افراد معلول به نظر ارجحیت بالاتری دارند، می‌رسد؛ در کشور ما هم و در شهر همدان هم می‌شود از چنین تجربه‌ای بهره‌گرفت و معلولان در برخورداری از خدمات شهری و اجتماعی اولویت داده شوند.

اطلاع‌رسانی و آگاهی از ملزومات اساسی هر نوع فرآیند آموزشی و توانمندسازی است و در این مورد خاص هم بایستی به عنوان یکی از راهبردهای اساسی و مهم با نگرینسته شود، معلولان و سالمندانی که دارای آموزش و آگاهی هستند و به حقوق خود در قوانین آشنا و شناخت دارند، می‌توانند بهره‌برداری بهتری داشته باشند و مشارکت منطقی‌تری در فرآیند ورود بهره‌برداری و توانمندی در جریان طرح داشته باشند.

یکی از بزرگ‌ترین مشکلات معلولان بهره‌مندی از فضا و محیط‌های شهری واداری که با محدودیت و موانع بسیاری روبه‌رو هستند، می‌باشد؛ در این راستا یکی از راهبردهای پیشنهادی حمایت از ایده شهر دوست‌دار معلولان و مناسب‌سازی محیطی برای معلولان و جانبازان و سالمندان می‌باشد.

کارشناسان روان‌شناسی و جامعه‌شناسانی که در این طرح با آن‌ها صحبت شد، هم‌چنین مددکاران و تصویرگران و خود معلولین مراقبین و همراهان و خانواده آن‌ها بر این امر بسیار تأکید داشتند که یکی از راهبردهای اساسی توانمند شدن این افراد کمک به رشد خلاقیت و رشد شخصیتی افراد معلول می‌باشد.

هر فرآیند آموزشی و توانمندسازی نیازمند ارزیابی و پایش نقاط قوت و ضعف و ارائه بازخورد به مجریان و سیاست‌گذاران برای رفع اشکالات و تقویت نقاط قوت است، این طرح نیازمند چنین امکانی است تا بتوان آن را به شکل مستمر و با روش‌های علمی مورد ارزیابی قرار داد؛ شاید بتوان همین پژوهش حاضر را هم در همین راستا ارزیابی کرد.

نیروی انسانی یکی از مهم‌ترین ارکان طرح‌های تعاونی‌سازی است، بدون داشتن تسهیلات گران، کار درمانگران و به‌طورکلی منابع انسانی متخصص دلسوز و کارآمد نمی‌توان انتظار دستیابی به اهداف طرح را داشت؛ بنابراین یکی از راهبردهای اصلی استمرار طرح توانمندسازی تمرکز بر تأمین نیروی انسانی خبره و متخصص برای این مهم است.

مشارکت دو شکل عمده دارد؛ مشارکت خودانگیخته و مشارکت برانگیخته. از هر دو این الگوها در امر توانمندسازی می‌توان بهره‌گرفت. مشارکت در فرآیند توانمندسازی یکی از رهیافت‌های اساسی و موفق بوده است. طرح‌های توانمندسازی بدون مشارکت و همراهی

ذی‌نفعان و مخاطبان غیرممکن و شدنی نیست. مشارکت براساس پلکان «ارنشتاین» در یک قالب هرمی می‌تواند اتفاق بیفتد و از کمترین حد آن نظرخواهی تا بیشترین سطح آن تفویض و واگذاری را شامل می‌شود؛ اما در قالب دیگری هم می‌توان پلکان مشارکت در برنامه‌ریزی را شامل: نیازسنجی، تعیین اولویت، طراحی، اجرا، بهره‌برداری و بازخورد و ارزیابی طبقه‌بندی کرد. مشارکت در اینجا هم از پلکان اول، یعنی نیازسنجی تا تعیین اولویت‌ها و سپس مراحل و مراتب بعدی از جمله اجرای کلاس‌ها برنامه‌ها خدمات توان‌بخشی می‌تواند مدنظر تسهیل‌گران و مجریان قرار بگیرد.

تغییر جامعه هدف در طول نزدیک به ۱۰ سال که از عمر اجرای طرح توانمندسازی می‌گذرد بارها اتفاق افتاده، اما اکنون مدیران سازمان بهزیستی باید بهترین گزینه را برای نتیجه‌گرفتن از این همه زحمت، هزینه و صرف وقت داشته باشند تا طرح اثرگذاری موردانتظار و بهتری داشته باشد.

یکی دیگر از محورهای که در طول این برنامه متغیر بوده، خدماتی است که طرح پوشش داده است؛ در الگوی مطلوب لازم است پوشش مناسبی از خدمات در قالب این طرح دیده شود و ضامن موفقیت طرح خواهد بود.

پایش مخاطبان و مشارکت‌کنندگان در طرح و برنامه توانمندسازی بایستی در سه‌گام، قبل از ورود فرد به چرخه توانمندسازی، حین اجرای طرح‌های توانمندسازی و پس از اجرا صورت گیرد تا بتوان از میزان اثرگذاری اجرای طرح ارزیابی دقیقی داشت و وضعیت افراد را پیش و پس از برخورداری از خدمات طرح معین و معرفی کرد.

۵-۷. مقوله‌های پیامدها

مقوله‌های پیامدها حاصل کنش‌ها و تعاملات می‌باشند؛ پیامدها شامل خروجی‌های تأثیرگذار مشهود و نامشهودی است که در اثر طراحی مدل در جامعه ایجاد می‌گردد و خروجی‌های حاصل از استخدام راهبردها هستند؛ شرکت در طرح توانمندسازی به افراد معلول و سالمند این امکان را می‌دهد که در زمره افراد هم‌سنخ و هم‌شرایط خود مشارکت داشته باشند و بتوانند خود را در آیینۀ هم‌سانان ببینند و این امر سبب نوعی واقع‌بینی و ایجاد حس مشترک در این افراد خواهد شد؛ درعین حال نوعی تجربه زیسته جمعی و زندگی گروهی هم به این افراد خواهد داد.

طرح توانمندسازی براساس الگوی مطالعه کیفی که در این طرح مدنظر بود، شامل: شرایط علی، مداخله‌گر، راهبردها و نهایتاً پیامدها در حول مقوله اصلی، یعنی توانمندسازی می‌باشد دیده شده است. یکی از پیامدهای اجرا و مشارکت افراد در طرح‌های توانمندسازی بهبود عملکرد افراد در زندگی شخصی و اجتماعی آنهاست و اساساً هدف طرح‌های

توانمندسازی نیز ارتقاء عملکرد جسمی روانی و اجتماعی معلولان و سالمندان و به‌طور کلی مخاطبان و جامعه هدف می‌باشد.

حاصل بهبود عملکرد به‌طور طبیعی بهبود کیفیت زندگی خواهد بود؛ وقتی یک فرد معلول بر اثر دریافت خدمات، حمایت‌ها و آموزش‌های در قالب طرح توانمندسازی بتواند وضعیت خود را پایدارتر کرده و برخی توانایی‌های ازدست‌رفته و تحلیل و تقلیل یافته خود را ارتقا دهد؛ به‌طور طبیعی همه این فرآیند بهبود کیفیت زندگی فرد معلول منتهی خواهد شد. براساس تجارب به‌دست‌آمده از اجرای سال‌های گوناگون و مصاحبه‌های تیم پژوهش با جامعه آماری موردنظر این مطالعه، یعنی: اساتید، کارشناسان، تسهیل‌گران، مددکاران، مجریان و مدیران مؤسسات طرف قرارداد سازمان بهزیستی و خود ذینفعان، یعنی: معلولان مراقبین و خانواده‌های آن‌ها آموزش منسجم، یکی از دغدغه‌های اصلی این روند و فرآیند است.

از دیگر پیامدهای احتمالی این طرح خودکارآمدی و ارتقاء آن در افرادی است که از مزایا و فعالیت‌های طرح توانمندسازی برخوردار می‌شوند. معلولیت به‌ویژه از نوع ضایعه نخاعی و سالمندی تجربه جدیدی است؛ افراد برخی توانایی‌های خود را ازدست می‌دهند، شرایط جدیدی را تجربه می‌کنند، برایشان محدودیت‌هایی ایجاد می‌شود و مانند هر «گذار اجتماعی» دیگری (مدرسه رفتن، ازدواج، اشتغال، سربازی، جدایی و یا از دست دادن عزیزان...) حامل هنجارها، ارزش‌ها قواعد و سازگاری‌های تازه‌ای است که از آن می‌توان در قالب کلی جامعه‌پذیری ثانویه یا «اجتماعی شدن دوباره» نام برد و معلولانی در تجربه مطالعات تیم پژوهش موفق بودند که این جامعه‌پذیری ثانویه و اجتماعی شدن مجدد را با موفقیت اجرا کرده و پذیرفته بودند.

توانمندسازی بدون شک به‌دنبال افزایش استقلال فرد و کاهش وابستگی به مددکار، مراقب، دیگر اعضای خانواده و اطرافیان است. یکی از معضلاتی که در جریان معلولیت برای خانواده‌های دارای فرزند معلول ایجاد می‌شود، وابستگی آن‌ها به دیگران می‌باشد که هم برای خود فرد معلول باعث کاهش اعتمادبه‌نفس و عزت‌نفس می‌شود و هم برای اطرافیان باعث ایجاد گرفتاری و صرف‌وقت و گاه فرسایش روحی، روانی و جسمی می‌شود؛ بنابراین یکی از پیامدهای موردتوجه و پیش‌بینی شده در طرح کمک به استقلال این افراد و کاستن از میزان وابستگی آن‌ها به تخت، به ویلچر، به اعصاب، تجهیزات مرتبط، مددکاران و اطرافیان است تا خود بتوانند تا آنجا که امکان دارد امورات شخصی خود را خود را اداره کرده و از این طریق اعتمادبه‌نفس بالاتر و امید به آینده بیشتری پیدا می‌کند.

معلولان ناچارند با محیط پیرامون خود چه در خانواده و چه بیرون از آن در جامعه و شهر و محله انطباق پیدا کنند؛ هرچند این پروسه، دشواری‌های بسیاری دارد؛ اما لازم است تا

جای ممکن این انطباق و این سازگاری با شناخت توانمندی‌های بالقوه و بالفعل معلولان محقق بشود.

معلولیت یک امر دائمی و همیشگی و اغلب تا پایان عمر با افراد همراه است؛ بنابراین فرآیند توانمندسازی هم باید یک امر دائمی و مستمر دیده شود و اجرای مقطعی و موقت آن اگرچه به عنوان مسکن می‌تواند به کاهش آلام معلولان و اطرافیان کمک کند، اما لزوماً بهترین روش برای حمایت نخواهد بود.

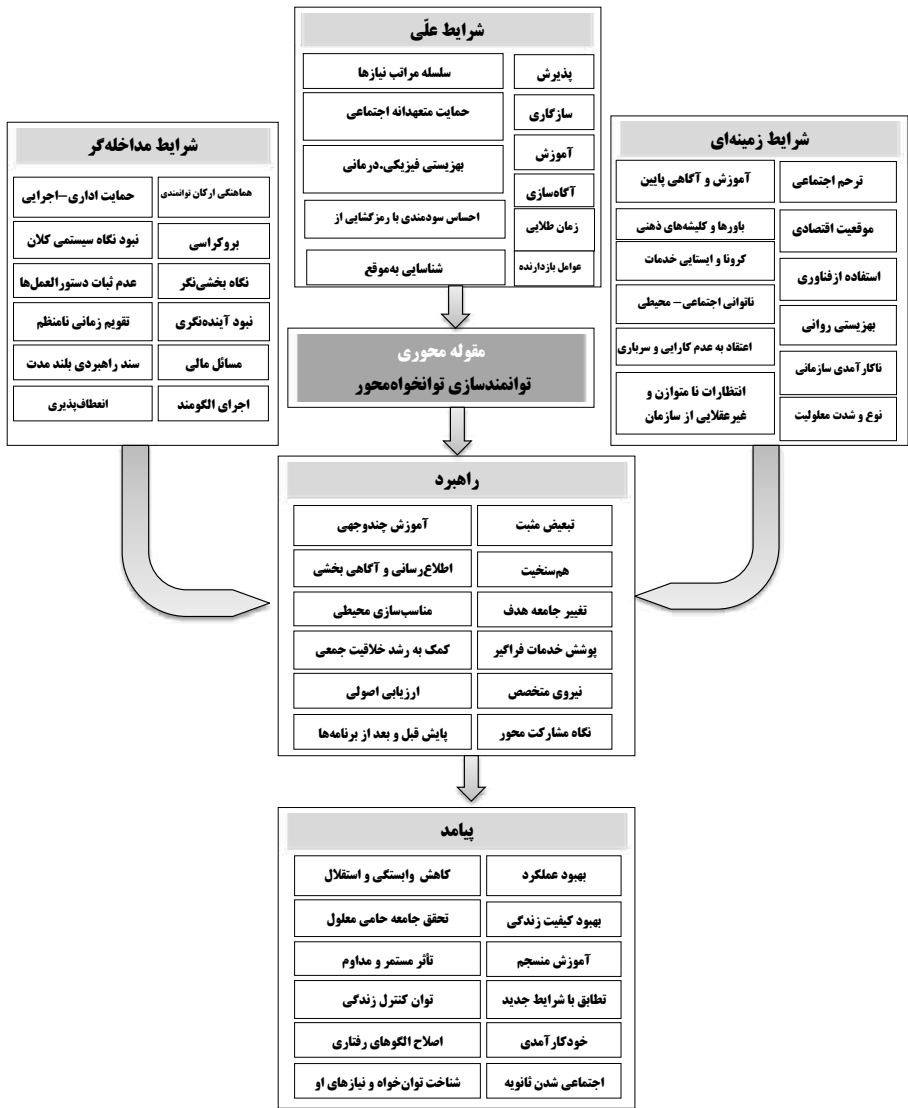
توان کنترل زندگی با همه محدودیت‌ها از اهداف طرح توانمندسازی مجموعه شرایط ارکان و مؤلفه‌ها باید به فرد معلول کمک کنند تا کنترل او بر زندگی روزمره محقق شود و از این طریق احساس خودکارآمدی و خرسندی از زندگی داشته باشد؛ با وجود همه کاستی‌ها و محدودیت‌هایی که برای او بوده یا حادث شده است. به سخن ساده، همان اندازه که حمایت‌های اجتماعی و سازمانی از معلول به ارتقاء زندگی وی ختم می‌شود، بهبود زندگی معلول به طور مستقیم به بهبود زندگی همراهان و نهایتاً جامعه نیز منجر می‌شود.

۶. نتیجه‌گیری

مدل پارادایمی استخراج شده از یافته‌های پژوهش نمایانگر نتیجه نهایی تحلیلی کیفی به روش داده بنیاد است. در این مدل، مقوله‌های شناسایی شده به وسیله کدگذاری محوری و کدگذاری باز در قالب یک الگوی نظام مند نمایش داده می‌شود. فرآیند یکپارچه‌سازی و بهبود بخشی نظریه در کدگذاری انتخابی، از طریق تکنیک‌هایی نظیر نگارش خط داستان که مفاهیم را به هم متصل می‌نماید و فرآیند دسته‌بندی از طریق یادداشت‌های شخصی درخصوص ایده‌های نظری انجام می‌پذیرد؛ در واقع، در این مرحله نظریه پرداز زمینه‌ای، مقوله محوری را که سایر مقولات بر محور آن می‌گردند و کلیتی را تشکیل می‌دهند، به طور روشمند انتخاب و با ارتباط دادن آن با سایر مقولات به نگارش نظریه اقدام می‌کند که شرحی انتزاعی برای فرآیندی که در پژوهش مطالعه شده است، ارائه می‌دهد (ر. ک. به: جدول ۲).

۱- هر چهار گروه اصلی مورد مطالعه این پژوهش (معلولان و خانواده آنان، تسهیل‌گران و مددکاران، کارشناسان سازمان بهزیستی و مدیران مؤسسات مجری طرح و اساتید دانشگاه) بر اصل و استمرار ایده توانمندسازی معلولان و سالمندان بسیار تأکید داشتند، اولین و مهم‌ترین پیشنهاد پاسخ‌گویان ادامه و استمرار به روز رسانی شده، مبتنی بر هزینه‌ها و نیازهای طرح توانمندسازی در سال‌های پیش‌رو است.

۲- تعداد قابل توجهی از تسهیل‌گران و کارشناسان تأکید داشتند که محدودیت زمانی حداکثر دو سال محدودیت، اعتباری حداکثر دو میلیون تومان برای هر مددجو و محدودیت



جدول ۲: مدل پارادایمی استخراج شده از یافته‌های پژوهش جهت دستیابی به نتیجه نهایی تحلیل کیفی (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Table 1: Paradigm model extracted from research findings to achieve the final result of qualitative analysis (Authors, 2022).

افراد تحت پوشش طرح باید بازنگری شود؛ زیرا ارائه خدمات محدود در زمان محدود خطر بازگشت به شرایط قبل از توانمندسازی را در پی دارد؛ پیشنهاد در این باب، تداوم ارتباط مراکز و مددکاران با مددجویان پس از حضور در طرح می‌باشد؛ چراکه بسیاری از افراد دوره

طلایی یا ضروری برای درمان را به دلیل این محدودیت از دست می‌دهند و عملاً از چرخه درمان موثر کنار گذاشته می‌شوند و طرح به شکل فراگیر شامل تعداد بیشتری از معلولان شود؛ هم‌چنین یکی از مشکلات اصلی طرح محدودیت زمانی حضور توان‌خواه در طرح است که هر فرد نهایتاً در دو دوره در طرح حضور داشته و کنار گذاشته می‌شود؛ این درحالی است که برای بسیاری از این فراد پروسه درمانی به شکل کامل طی نشده و هنوز نیازمند حضور در طرح هستند

۳- معلولیت یک بسته و مشکل چندوجهی است، حذف برخی بخش‌ها باعث کم‌اثر شدن و ابتر شدن طرح خواهد شد؛ لذا پیشنهاد جامعه هدف عدم حذف خدمات توان‌بخشی و حمایتی دیگر از طرح و عدم تمرکز و محدود شدن بر آموزش و بعد حمایت روانی نشود و خدمات قبلی که نوعی مشوق حضور، فعالیت و جلب اعتماد مشارکت‌کنندگان بود، استمرار یابد؛ چراکه در برنامه پیشنهادی برای سال ۱۴۰۰ شاهد نوعی قطعه‌قطعه شدن اجزا طرح توانمندسازی هستیم، این تفکیک خدمات و واگذاری هر بخش نظیر ویزیت در منزل و توانبخشی و معیشت و پرستاری باعث تکه‌تکه شدن طرح و ناهم‌آهنگی و تأخیر و تقدم در بین بخش‌های مختلف، هم‌چنین پراکندگی و فعالیتی موازی و نهایتاً کم‌شدن اثرگذاری آن خواهد شد. به اعتقاد تسهیل‌گران افراد توان‌خواه که عمدتاً شرایط اقتصادی نامناسبی دارند نیازهای اولیه‌اش اگر هم‌زمان تأمین نشود بحث آموزش را صوری و غیرمفید دانسته و با آن همکاری نخواهد کرد؛ چراکه در هرم نیازها اولویت اول ایشان نیست (جامع‌نگری و فراگیری طرح).

۴- به سامان شدن مسأله معلولان و سالمندان امری مهم و نشانه توسعه‌یافتگی است، اما به دلیل گستره کمی و حجم بالای مشکلات و کمبود منابع بقیه نهادها و سازمان‌ها باید به یاری بهزیستی بپردازند؛ در این راستا، پیشنهاد ما اختصاص عملی نیم‌درصد درآمد شرکت‌ها و منابعی از صندوق‌های توسعه ملی، به خصوص از درآمد بنیادها و... به امور معلولان است.

۵- زمان در ارائه خدمات توان‌بخشی حیاتی است؛ به قول تسهیل‌گران «زمان طلایی» شش‌ماه اول و در ماه‌های آغازین شروع معلولیت است و خدمات توان‌بخشی حداکثر قبل از پایان سال اول معلولیت و سانه‌دیدگی خدمات توان‌بخشی به معلولان ضایعه نخاعی ارائه شود؛ پس از این دوره، کارایی طرح به شدت کاهش پیدا می‌کند و احتمال اثرگذاری کمتر می‌شود.

۶- در سال‌های آتی، نرخ سالمندی رو به افزایش است و سالمندی در کنار حوادث و بیماری از علل افزایش معلولیت است. مشارکت و همراهی زنان بیش از مردان است با زنانه شدن سالمندی احتمال افزایش معلولیت‌ها هم وجود دارد، باید برای آن آمادگی داشت.

۷- کرونا سبب توقف یا محدودیت برنامه‌های مختلف توان‌بخشی برای معلولان و

سالمندان و زمینه‌ساز تنهایی مضاعف و افسردگی و آسیب آن‌ها شده است؛ لذا با درس گرفتن از تجربه دوران کرونا و پیامدهای طولانی مدت آن باید سبک زندگی پساکرونا برای معلولان و سالمندان متمایز از سایر اقشار جامعه در برنامه‌ریزی‌ها لحاظ شود.

۸- معلولیت یک برساخت اجتماعی است؛ لذا اجتماعی شدن ثانویه و مجدد باهدف پذیرش شرایط معلولیت و برای معلولان و سالمندان در قالب طرح‌های توانمندسازی بسیار ضروری است. گفتمان‌سازی معلولیت برای تحقق جامعه حامی معلول و ارتقاء سواد معلولیت جامعه موردنیاز است

۹- حمایت از ایده «تبعیض مثبت» معلولان و سالمندان در برخورداری از برنامه‌ها و تسهیلات اجتماعی درون و بیرون از سازمان بهزیستی.

۱۰- به منظور دسترسی بهتر و نیز به دلیل ماهیت متفاوت نیازهای این گروه مشاوره‌های حقوقی اداری برای معلولان بسیار مهم و راه‌گشا است و حضور و مشارکت خود معلولان در سازمان و امور مرتبط با برنامه‌ها و طرح‌های (معلول برای معلول).

۱۱- مناسب‌سازی معابر و دسترسی‌ها در فضاهای شهر توسط شوراهای شهر و شهرداری‌ها اقدامات مثبت زیادی صورت گرفته، ولی هنوز این مهم را نباید از برنامه‌های دارای اولویت شهرداری‌ها خارج کرد.

۱۲- بخشی از مشکلات معلولان و سالمندان ناشی از عدم آگاهی به حقوق و قوانین است؛ لذا مشارکت‌کنندگان طرح بر حق بر آموزش و آگاهی به عنوان یکی از ارکان توانمندسازی است و ارتقا سواد معلولیت تأکید داشتند.

۱۳- مستندسازی و تهیه تصاویر در امور سازمانی امری رایج است، در این طرح هم گاهی از کلاس‌ها و مراجعات، به خصوص بسته‌های معیشتی به ناچار و طبق شیوه‌نامه‌های ابلاغی باید تصویر و فیلم تهیه می‌شود؛ بنابراین اگرچه از نظر اداری لازم است (به دلایل مختلف ناشی از ضرورت‌ها و سلسله‌مراتب بی‌اعتمادی)، اما گاهی این امر سبب آسیب به حرمت مددجویان و گلابی آن‌ها می‌شود؛ در این مورد باید تجدیدنظر و شیوه‌های توأم با کرامت ضمن ثبت سوابق و گزارش مؤسسات مجری اقدام شود.

۱۴- معلولیت مضاعف زمانی است که معلولیت با فقر و محرومیت و دوری از مرکز هم‌افزا شوند؛ توجه به معلولان روستایی و عشایری، معلولان در حاشیه شهرها و زنان معلول با توجه به افزایش سالمندی زنان و نیز نرخ بالای سالمندی در استان و توجه ویژه به بیمه معلولان و سالمندان که باوجود بهبود هنوز امری مغفول است.

۱۵- ایجاد یک مکان تخصصی جامع توان‌بخشی در مرکز استان و شهرهای بزرگ، قابل دسترس برای همه، دارای نیروی کارآمد و خبره و آموزش چندوجهی.

سپاسگزاری

نویسندگان بزرگوار خود لازم می‌دانند، از همه کسانیکه در انجام پژوهش یاری بوده‌اند، تقدیر و تشکر نمایند.

مشارکت درصدی نویسندگان

درصد مشارکت هریک از نویسندگان به ترتیب: نگارنده اول ۵۰٪، نگارنده دوم ۲۰٪، نگارنده سوم ۲۰٪ و نگارنده چهارم ۱۰٪ بوده است.

تعارض منافع

نویسندگان ضمن رعایت اخلاق نشر، اعلام می‌دارند که این مقاله از طرح تحقیقاتی با عنوان «بررسی و ارزیابی اجرای طرح‌های توانمندسازی و بازتوانی معلولان و جامعه هدف بهزیستی» به سفارش سازمان بهزیستی استان همدان استخراج شده است.

پی‌نوشت

۱. شعار روز جهانی افراد دارای معلولیت ۲۰۲۰.
۲. «برای افراد دارای معلولیت پس از کرونا جهانی فراگیر، دسترس پذیر و پایدار بهتر از قبل بسازیم» این شعار دربرگیرنده امید به آینده‌ای بهتر با مسئولیت‌پذیری تک‌تک افراد جامعه در ساختن دنیای بهتر، برای خود و دیگران، پساکرونا است.
3. Colin Barnes
4. Michael Oliver
۵. بنابر ابلاغ سازمان بهزیستی از اسفندماه ۱۳۹۸ هرگونه مراجعه حضوری به منازل اشخاص توان‌خواه به خاطر وضعیت جسمانی آسیب‌پذیر و ریسک انتقال و ویروس کرونا ازطریق تسهیل‌گران لغو گردیده بود.
6. Open Coding
7. Axial Coding
8. Selective Coding

کتابنامه

- استراس، آنسلم؛ و کوربین، جولیت، (۱۳۹۰). اصول روش تحقیق کیفی، نظریه‌مبنایی، رویه‌ها و شیوه‌ها. ترجمه بیوک محمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ سوم.
- اسکات، سینیتا؛ و ژافه، دنیس، (۱۳۷۵). توانمندی کارکنان. ترجمه مهدی ایلران‌نژادپلاریزی، کلا، انتشارات مؤسسه تحقیقات و آموزش مدیریت چاپ اول.
- اعتمادشیرخ الاسلامی، سیده فائزه؛ و دلجوان، صدفناز، (۱۳۹۳). «روش مناسب‌سازی محیط شهری برای افراد معلول». صفحه، ۲۴(۶۵): ۳۵-۶۰. DOR: 20.1001.1.1683870.1393.24.2.3.4

- افکار، ابوالحسن؛ نصیری پور، امیر اشکان؛ طیبی، سید جمال‌الدین؛ کمالی، محمد؛ فرمان‌بر، ربیع‌الله؛ و کاظم نژادلیلی، احسان، (۱۳۹۳). «مقایسه توانایی معلولین قبل و بعد از اجرای برنامه توان بخشی مبتنی بر جامعه». پرستاری و مامایی جامع نگر، ۲۴(۷۴): ۸-۱. <https://hnmj.gums.ac.ir/article-1-359-en.pdf>

- آقاویردی، بابک؛ مقدسی، علیرضا؛ و شریف‌زاده، فتاح، (۱۳۹۵). «عوامل مؤثر بر توانمندسازی نیروی انسانی به منظور تعالی سازمانی (مورد مطالعه: گمرک جمهوری اسلامی ایران)». مطالعات منابع انسانی، ۵(۲۱): ۷۰-۴۵. https://www.jhrs.ir/article_65300.html

- بیات، ماندانا؛ بابایان، علی؛ و گروسی، امیر، (۱۳۹۴). «شناسایی و اولویت‌بندی عوامل مؤثر بر توانمندسازی کارکنان (مطالعه: سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای کشور)». فصلنامه مدیریت کسب‌وکار، ۲۷: ۶۳-۴۷. https://journals.iau.ir/article_525545.html

- جاسمی، منا، (۱۳۹۰). «بررسی اثربخشی درمان مورتن بری و موری در بهبود افسردگی، اضطراب و تنیدگی». فرهنگ مشاوره روان‌درمانی، ۲: ۵۱-۳۷. <https://doi.org/10.22054/qccpc.2012.5945>

- حقیقتیان، منصور؛ و عبداللهی، منیژه، (۱۳۹۰). «عوامل مؤثر بر تعهد اجتماعی در بین دانش‌آموزان مقطع دبیرستان شهر اصفهان». مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، ۳(۴): ۷۵-۶۵. <https://sanad.iau.ir/journal/jisds/Article/1908?jid=1908>

- دادخواه، اصغر، (۱۳۸۶). «سیستم خدمات ویژه سالمندی در کشورهای آمریکا و ژاپن و ارائه شاخص‌هایی جهت تدوین برنامه راهبردی خدمات سالمندی در ایران». مجله سالمندی ایران، ۲(۳): ۱۷۶-۱۶۶. https://salmandj.uswr.ac.ir/browse.php?a_id=1236&sid=1&slc_lang=fa

- درآهکی، احمد؛ و نوبخت، رضا، (۱۳۹۹). «بررسی وضعیت اقتصادی و اجتماعی زنان سالمند ایرانی بر اساس آمارهای رسمی و الزامات سیاستی مبتنی بر پیش‌بینی‌های آینده‌نگرانه جمعیتی». نشریه پایش، ۱۹(۶): ۶۳۲-۶۲۱. DOI: 10.29252/payesh.19.6.621

- دستیار، وحید؛ و محمدی، اصغر، (۱۳۹۵). «بررسی رابطه بین ترحم به معلولین جسمی (جسمی حرکتی، حسی و احشایی) و توانمندسازی آن‌ها (مورد مطالعه: معلولین جسمی تحت پوشش سازمان بهزیستی استان کهگیلویه و بویراحمد)». کنفرانس جهانی روانشناسی و علوم تربیتی، حقوق و علوم اجتماعی در آغاز هزاره سوم. شیراز.

- دستیار، وحید؛ و محمدی، اصغر، (۱۳۹۷). «سنجش توانمندسازی معلولان جسمی (معلولان جسمی حرکتی، احشایی و حسی) در سال ۱۳۹۴ و عوامل مرتبط با آن (مطالعه

- مقطعی تحلیلی در استان کهگیلویه و بویراحمد). مجله پژوهشی توان بخشی، ۱۹(۴): ۳۶۸-۳۵۴. DOI: 10.32598/rj.19.4.354
- دوروتیه، ژان فرانسوا، (۱۳۸۲). علوم انسانی گستره شناخت‌ها. نشر نی.
- زاهدی، محمدجواد؛ دانش، پروانه؛ راد، فیروز؛ و مجرب قوشچی، رضا، (۱۳۹۶). «طرد اجتماعی در زندگی زنان فقیر شهری». فصلنامه زن در توسعه و سیاست، ۱۵(۳): ۲۹۱-۳۱۰. <https://doi.org/10.22059/jwdp.2017.219352.1007081>
- زراعتی، مصطفی؛ عاملی مقدم، سیما؛ دیده بان، مریم؛ و خزان، کاظم، (۱۳۹۵). «اثر بخشی آموزش مهارت‌های زندگی بر کیفیت ارتباط معلولین جسمی-حرکتی بستری در مراکز بهزیستی». فصلنامه نسیم تندرستی دانشکده علوم پزشکی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری، ۴(۲): ۹-۱۷. https://jfh.sari.iau.ir/article_650082.html
- زرین کفشان، غلامرضا، (۱۳۹۹). «بررسی رابطه نگرش منفی جامعه با طرد معلولین از اجتماع». فصلنامه تأمین اجتماعی، ۱۶(۲ پی‌اچ): ۱۹۶-۲۱۱. DOI: 10.22034/QJO.2020.130186
- شادی طلب، ژاله؛ و حجتی کرمانی، فرشته، (۱۳۸۷). «فقر و سرمایه اجتماعی در جامعه روستایی». فصلنامه رفاه اجتماعی، ۷(۲۸): ۳۵-۵۶. https://refahj.uswr.ac.ir/browse.php?a_id=2029&sid=1&slc_lang=fa
- صادق مقدم، لیلیا؛ فروغان، مهشید؛ محمدی شاه بلاغی، فرحناز؛ احمدی، فضل‌الله؛ نظری، شیمایا؛ فرهادی، اکرم؛ امیری دلویی، معصومه، (۱۳۹۸). «تجارب زیسته سالمندان از پیری: یک مطالعه پدیدارشناسی». مجله سالمند، ۱۴(۴): ۴۹۳-۴۸۷. DOI: 10.32598/sija.13.10.400
- صادقی فسایی، سهیلا؛ و فاطمی نیا، محمدعلی، (۱۳۹۴). «معلولیت؛ نیمه پنهان جامعه: رویکرد اجتماعی به وضعیت معلولین در سطح جهان و ایران». رفاه اجتماعی، ۱۵(۵۸): ۱۵۹-۱۹۴. <https://refahj.uswr.ac.ir/article-1-2338-fa.html>
- صالح امیری، سید رضا، (۱۳۹۰). توانمندسازی منابع انسانی. انتشارات مجمع مصلحت تشخیص نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک، تهران.
- صفرخانلو، هلیا؛ رضایی قهرودی، زهرا، (۱۳۹۶). «تحولات جمعیت سالمندان در ایران و جهان». آمار، ۵(۳): ۸-۱۶. <https://amar.srtc.ac.ir/article-1-298-fa.html>
- فدایی مقدم، ملیحه؛ و استادیان خان، زهرا، (۱۳۹۶). «اثر بخشی گروه درمانی مبتنی بر پذیرش و تعهد بر سازگاری اجتماعی و هراس اجتماعی معلولان جسمی». مجله توان بخشی، ۱۸(۱): ۶۳-۷۲. DOI: 10.21859/jrehab-180163
- قمشی، فاطمه، (۱۳۸۸). چگونه با ضایعه نخاعی خود مواجه شویم. انتشارات ارجمند.

- کریمی درمنی، حمیدرضا، (۱۳۹۷). توان بخشی گروه‌های خاص با تأکید بر خدمات مددکاری اجتماعی. تهران: انتشارات رشد.
- محسنی تیریزی، علیرضا؛ و زرین کفشیان، غلامرضا، (۱۳۹۴). «بررسی عوامل مؤثر بر طرد اجتماعی معلولان: مطالعه موردی معلولان جسمی و حرکتی تحت پوشش بهزیستی شهرستان ری». فصلنامه بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۶(۲): ۳۵۲-۳۲۷.
- مقدم، مزگان؛ حبیبی، رویا؛ دواتگران، کیوان؛ و نظم‌ده، کاظم، (۱۳۸۶). توان بخشی جامع ضایعه نخاعی. سازمان بهزیستی کشور.
- مقدم، مزگان؛ حبیبی، رویا؛ دواتگران، کیوان؛ نظم‌ده، کاظم، (۱۳۸۶). توان بخشی جامع ضایعه نخاعی. سازمان بهزیستی کشور.
- نیک‌نامی، عباس؛ امیریان، سمیه، (۱۳۹۰). «بررسی میزان اثر آموزش در توانمندسازی زنان سرپرست خانوار». مجموعه مقالات برگزیده همایش ملی توانمندسازی، ۳۵۸-۳۴۳.
- Afkar, A.; Nasiripour, A.; Ashkan Tabibi, J.; Kamali, M.; Farman Bar, R. & Kazemnejad Lili, E., (2013). "Comparison of the ability of disabled people before and after the implementation of the rehabilitation program based on". *Jame Nagar nursing and midwifery community*, 24 (74): 1-8 (In Persian). <https://hnmj.gums.ac.ir/article-1-359-en.pdf>
- Aghavirdi, B.; Moghdisi, A. & Sharifzadeh, F., (2015). "Effective factors on the empowerment of human resources for the purpose of organizational excellence studied by the Customs of the Islamic Republic of Iran". *Human Resource Studies (JHRS)*, 5(21): 70-45 (In Persian). https://www.jhrs.ir/article_65300.html
- Barnes, C., Mercer, G. & Shakespeare T., (1999). *Exploring Disability: A Sociological Introduction*. Cambridge: Polity.
- Bayat, M.; Babaiyan, A. & Grossi, A., (2014). "Identification and prioritization of factors affecting the empowerment of employees Study: Technical and Vocational Education Organization of Iran". *Business Management Quarterly*, 27: 63-47 (In Persian). https://journals.iau.ir/article_525545.html
- Boland, M. C.; Daly, L. & Staines, A., (2009). "Self-rated health and quality of life in adults attending regional disability services in Ireland". *Disability and journal*, 2(2): 95-103.

- Bonanno, G. A., (2004). "Loss, trauma, and human resilience: Have we underestimated the human capacity to thrive after extremely aversive events". *American Psychologist*, 59(1): 20-8. DOI: [10.1037/0003-066X.59.1.20](https://doi.org/10.1037/0003-066X.59.1.20) [PMID]
- Burchardt, T., (2000). *Enduring Economic exclusion: Disabled People, Income and Work*. London: YPS.
- Carol, T., (2004). "Rescuing a Social Relational Understanding of Disability". *Scandinavian Journal of Disability Research*, 6: 1, 22-36.
- Dadkhah, A., (2018). "The system of special services for the elderly in the countries of America and Japan and Presenting indicators for developing a strategic plan for elderly services in Iran". *Iranian Geriatrics Journal*, 2(3): 166-176. (In Persian). https://salmandj.uswr.ac.ir/browse.php?a_id=1236&sid=1&slc_lang=fa
- Dorahaki, A. & Noubahkt, R., (2020). "Socio-economic status of Iranian ageing women based on official statistics and policy requirements based on futuristic demographic scenarios". *Payesh*, 19 (6): 621-632 (In Persian). DOI: [10.29252/payesh.19.6.621](https://doi.org/10.29252/payesh.19.6.621)
- Daštīyar, V. & Mohammadi, A., (2015). "Examining the relationship between compassion for the physically disabled, motor, sensory and visceral and their empowerment in the study of physically disabled under the welfare organization of Kohgiluyeh and Boyer Ahmad". *World Conference of Psychology and Educational Sciences, Law and Social Sciences in the beginning The third millennium of Shiraz* (In Persian).
- Daštīyar, V. & Mohammadi, A., (2017). "Measuring the empowerment of the physically disabled, visceral, visceral and sensory disabled in 2014 and related factors, an analytical cross-sectional study in Kohgiluyeh province and Boyer Ahmad". *Empowerment Research Journal*, 19(4): 368-354 (In Persian). DOI: [10.32598/rj.19.4.354](https://doi.org/10.32598/rj.19.4.354)
- Davis, J.; Watson, N.; Corker, M. & Shakespeare, T., (2003). *Reconstructing disability, childhood and social policy in the UK*. in C. Hallett and A. Prout (eds) *Hearing the voices of children*, London: RoutledgeFalmer.

- Dawson, G., (1998). "Is empowerment increasing in your organization?". *Journal for Quality and Participation*, 21: 46-49
- De Freitas, M. C.; Queiroz, T. A. & de Sousa, JAV., (2010). "The meaning of old age and the aging experience of in the elderly Revista da Escola de Enfermagem da USP, 44(2): 403-8. S0080/1590.10: DOI: 10: 1590/S008-62342010000200024 [PMID].
- Dorothier, J.-F., (2003). *Humanities, the scope of knowledge*. Ney publication. (In Persian).
- Fadaei Moghadam, M. & Ostadian Khan, Z., (2016). "The effectiveness of group therapy based on acceptance and commitment on social adaptation and social phobia of physically disabled people". *Rehabilitation Journal*, 18(1): 72-63 (In Persian). DOI: 10.21859/jrehab-180163
- Finkelstein, V., (1993). "The Commonality Of Disability". In: *disabling barriers enabeling environments*, edited by: j.swain,v. finkelestein,s. French, and m.oliver. London, England: sage.
- Goulding, C., (2002). *Grounded Theory: A Practical Guide for Management, Business & Market Researchers*. London: Sage Publications.
- Haghightian, M. & Abdullahi, M., (2019). "Factors affecting social commitment among high school students in Isfahan city". *Iranian Journal of Social Development Studies*, 3(4): 75-65 (In Persian). <https://sanad.iau.ir/journal/jisds/Article/1908?jid=1908>
- Hall, S., (1990). *Resistance through Rituals: Youth Subcultures in Post-war Britain*. London: Routledge.
- Hekman, S., (1999). *Identity crises*. In: S.Hekman Feminism; Identity and Different, Ftank cars.
- Jasmi, M., (1390). "Effectiveness of Martin Berry and Murray's treatment in improving depression, anxiety and tension". *Psychological Counseling Culture*, 2: 37-51 (In Persian). <https://doi.org/10.22054/qccpc.2012.5945>
- Jazayeri, S. B.; Beygi, S.; Shokraneh, F.; Hagen, E. M. & Rahimi-Movaghar, V., (2015). "Incidence of traumatic spinal cord injury worldwide: A systematic review". *European Spine Journal*, 24(5): 905-18. DOI:10.1007/s00586-014-3424-6 [PMID] [DOI:10.1007/s00586-014-3424-6

- Kamali, M., (2011). “An Overview of the Situation of the Disabled in Iran”. *Journal of Advancing the Rights of Persons with Disabilities*, November 2011.
- Karimi Darmani, H., (2017). *Empowerment of special groups with emphasis on social work services*. Tehran: Rushd Publications. (In Persian).
- Khasnabis, C. & Motsch, Kh., (2008). “The Participatory development of international guidelines for CBR”. *Journal of Leprosy Review*, 79: 17–29.
- Koing, H. G., (2007). “Spirituality and depression”. *Southern Medical journal*, V: 144-123.
- Ling, TaT.; LayWah, L. & Suet Leng, K., (2011). “Employability of People with Disabilities in the Northern States of Peninsular Malaysia: Employers’ Perspective”. *Disability, CBR and Inclusive Development journal*, 22(1): 80.
- Moghadam, M.; Habibi, R.; Dovatgaran, K. & NazemDeh, K., (2008). *Comprehensive Rehabilitation of Spinal Cord Injury*. National Welfare Organization. (In Persian).
- Moghadam, M.; Habibi, R.; Dovatgaran, K. & NazemDeh, K., (2008). *Comprehensive Rehabilitation of Spinal Cord Injury*. National Welfare Organization. (In Persian).
- Moher, S., (2007). “Integration of spirituality and religion in the care of patients with severe Mental Disorders”. *Religions*, 2: 549-565.
- Mohseni Tabrizi, A. & Zarin Koshfian, Gh., (2014). “Investigating factors affecting the social exclusion of disabled people, a case study of physically disabled people covered by Ray city welfare”. *Iranian Social Issues Review Quarterly*, (26): 327-352 (In Persian).
- Nicholls, E.; Lehan, T.; Plaza, SLO.; Deng, X.; Romero, JLP.; Pizarro JAA. et al., (2012). “Factors influencing acceptance of disability in individuals with spinal cord injury in Neiva, Colombia, South America”. *Disability and Rehabilitation*, 34(13): 1082-8. DOI: [10.3109/09638288.2011.631684](https://doi.org/10.3109/09638288.2011.631684) [PMID].
- Nik Nami, A. & Amirian, S., (2019). “Examining the effect of education on the empowerment of women heads of households”. *Selected articles of the National Empowerment Conference*: 343-358 (In Persian).

- Oliver, M., (1996). *Understanding disability: from theory to practice*. London: Macmillan
- Oliver, M., (2004). *The social model in action: if I had a hammer*. in: C. Barnes and G. Mercer (eds) *Implementing the Social Model of Disability: theory and research*, The Disability Press, Leeds
- Perez, I., (2002). "The effect of empowerment on organizational effectiveness moderated by leadership style: AN applied assessment". A Dissertation presented in partial fulfillment of the requirement for the degree doctor of philosophy, Alliant international University.
- Qomshi, F., (2018). *How to face our spinal cord injury Arjmand*. Publications. (In Persian).
- Rickhi, B. et al., (2011). "A Spirituality teaching program for depression a randomized controlled trial". *Inti. J, Psychiatry in medicine*, 42 (3): 315-329.
- Sadegh Moghadam, L.; Foroughan, M.; Mohammadi Shah Balaghi, F.; Ahmadi, F.; Nazari, Sh.; Farhadi, A. & Amiri Daloui, M., (2018). "Elderly's lived experiences of aging, a phenomenological study". *Salmand Magazine*, 14(4): 487-493 (In Persian). DOI: [10.32598/sija.13.10.400](https://doi.org/10.32598/sija.13.10.400)
- Sadeghi, F. & Soheila Fatemi Nia, M., (2013). "Disability; The hidden half of society, the social approach to the situation of the disabled in the world and in Iran". *Scientific-Research Quarterly of Social Welfare*, 15(58): 157-192. (In Persian). <https://refahj.uswr.ac.ir/article-1-2338-fa.html>
- Safar Khanlou, H. & Rezaei Kahroodi, Z., (2016). "Developments of the elderly population in Iran and the world". *Statistics*, 5 (3): 8-16 (In Persian). <https://amar.srtc.ac.ir/article-1-298-fa.html>
- Saleh Amiri, R., (2019). *Empowerment of Human Resources Publications of the Nizam Expediency Council*. Research Center Strategic Tehran (In Persian).
- Scott, S. & Jaffe, D., (1996). *The ability of employees*. Translated by: Mehdi Ilran Neljad Polarizi Keller, Institute Publications Management research and training, first edition (In Persian).
- Shadi Talab, J. & Hojjati Kermani, F., (2008). "Poverty and social capital

in rural society". *Social Welfare Quarterly*, 7 (28): 35-56. (In Persian). https://refahj.uswr.ac.ir/browse.php?a_id=2029&sid=1&slc_lang=fa

- Shakespeare, T. & Watson, N., (2002). "The social model of disability: an outdated ideology?". *Journal 'Research in Social Science and Disability'*, 2: 9-28.

- Sheikholeslami, S. F. & Deljavan, S., (2014). "Urban Space and the Handicapped Guidelines for Adapting Urban Spaces to the Handicapped Needs". *Soffeh*, 24(2): 35-60. (In Persian). DOR: 20.1001.1.1683870.1393.24.2.3.4

- Strauss, A. & Juliet, C., (2011). *The principles of qualitative research method, the basic theory of procedures and methods*. translated by Buyuk Mohammadi, Tehran Institute of Humanities and Cultural Studies, third edition. (In Persian).

- UN Department of Economic and Social Affairs. *The World Population Prospects: The 2017 Revision*. From https://population.un.org/wpp/Publications/Files/WPP_2017_DataBooklet.pdf

- World Health Organization, (2011). *World report on disability*. Geneva: World Health Organization;

- World Health Organization. *Women, ageing and health: a framework for action: focus on gender*. 2007, From: <https://www.who.int/ageing/publications/Women-ageinghealth-lowres.pdf>

- Yu, J J.; Hu, Y.; Wu, Y.; Chen, W.; Zhu, Y.; Cui, X, et al., (2009). "The effects of community-based rehabilitation on stroke patients in China: a single-blind, randomized controlled multicenter trial". *Clinical Rehabilitation Journal*, 23: 408-417.

- Zahedi, M, J.; Danesh, P.; Rad, F. & Mojereb Ghoschi, R., (2016). "Social exclusion in the lives of urban poor women". *Women's Quarterly in Development and Politics*, 15 (3): 291-310 (In Persian). <https://doi.org/10.22059/jwdp.2017.219352.1007081>

- Zarien Kafshan, Gh., (2019). "Examining the relationship between the society's negative attitude and the exclusion of disabled people from society". *Social Security Quarterly*, 56 (15(2)): 196-211. (In Persian). DOI: 10.22034/QJO.2020.130186

- Zareati, M.; Dehban, M.; Aamili Moghadam, S. & Khazan, K., (2014).
“The effectiveness of life skills training on the quality of communication of
physically disabled people hospitalized in welfare centers”. *Nasim Tossani
Quarterly, Faculty of Medical Sciences, Islamic Azad University, Sari Branch,*
4(2) 17-9. (In Persian). https://jfh.sari.iau.ir/article_650082.html

Meta-Synthesis of Social Entrepreneurship Development Models

Syede Mona Fazelpour^I, Hossein Moltafet^{II}, Abdolreza Navah^{III},
Ali Asghar Saadabadi^{IV}

 <https://dx.doi.org/10.22084/CSR.2024.26094.2091>

Received: 2022/04/10; Accepted: 2022/09/11

Type of Article: **Research**

Pp: 403-433

Abstract

Today, entrepreneurship goes beyond the realm of business and is also meaningful in the social, political, cultural, moral, and other fields. Social entrepreneurship involves creating economic and social value in an innovative way. The aim of this study is to investigate and explore social entrepreneurship models using meta synthesis method. Thus, after referring to the sites “Google Scholar” and “Scopus” in the period 2000 to 2022, among the many scientific articles, 35 suitable articles were identified. The validity of the proposed concepts, the hybrid outputs, and the concepts generated by the Delphi panel technique have been categorized and validated by a group of elites. In order to analyze the concepts, dimensions and influential components, the content analysis method has been used. Findings indicate the development of social entrepreneurship dimensions in the form of five general categories: “multilevel innovation”, “social value creation”, “ecology and design of social business model”, “definition of the role of social entrepreneur” and “employment and income generation”.

Keywords: Social Entrepreneurship, Business, Innovation, Creating Social Value.

I. PhD student in Social Science, Department of Sociology, Faculty of Economics and Social Sciences, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran

II. Assistant Professor, Department of Sociology, Faculty of Economics and Social Sciences, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran (Corresponding Author). **Email:** moltafet_h@scu.ac.ir

III. Associate Professor, Department of Sociology, Faculty of Economics and Social Sciences, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran

IV. Assistant Professor, Department of Science and Technology Policy Department, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Citations: Fazelpour, S. M.; Moltafet, H.; Navah, A. & Saadabadi, A. A., (2024). “Meta-Synthesis of Social Entrepreneurship Development Models”. *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 12(23): 403-433. doi: 10.22084/csr.2024.26094.2091

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_5506.html?lang=en

1. Introduction

Social entrepreneurship is an emerging field in entrepreneurship literature. Although recently the phenomenon of social entrepreneurship has received increasing attention in research and practice, but so far no common definition of it has been provided that is agreed upon by researchers.

In a general definition, Rasmussen considers entrepreneurship to be inherently complex. This process includes all activities, functions and actions related to the perception of opportunities and the creation of subsequent organizations. This complexity is due to the uncertainty that results from how to choose the best method to develop a business concept, obtain the necessary resources and make effective decisions (Rasmussen, 2011: 448). In another definition, social entrepreneurship is a fluid and controversial concept that includes meanings that are interpreted differently according to the cultural, geographical and historical context. It seems that the understanding of social entrepreneurship is realized in its comparison with economic entrepreneurship. For this purpose, the general principles of social entrepreneurship will be examined first, and then the differences between the two will be determined by examining the principles of economic entrepreneurship.

Social entrepreneurship offers solutions to a range of social problems (Nicholls 2006) and is acknowledged to be an effective mechanism for generating economic, social and environmental value (Acs et al. 2013; Austin et al. 2006; Murphy and Coombes 2009). Social entrepreneurship has also been associated with wider social change processes (Acs et al. 2013; Alvord et al. 2004; Mair et al. 2012a, b; Mair and Marti 2009; Steyaert and Hjorth 2006). Social entrepreneurs also act as agents of social change.

They act towards social development through new approaches, and create solutions to improve the status quo by exploiting opportunities that are overlooked by others. Just as an entrepreneur can create a new industry, a social entrepreneur can also find a new solution for social problems and implement it in the best way (Omarani et al., 2019: 12-13). The aim of the study is to explain the models of social entrepreneurship, using an interpretation paradigm that can be the basis for understanding, interpretation and a common agreement of this phenomenon.

The main question of the research is what are the prominent, central and common concepts in social entrepreneurship development models? Answering this question, because it is an attempt for the conceptualization of social entrepreneurship, in addition to strengthening the knowledge bases in scientific and research literature through a structured review of existing models and extracting qualitative codes, definitions and concepts with the same methodology and assimilation And their combination provides new and more comprehensive interpretations and concepts.

2. Materials and Methods

The research method is analytical-descriptive and based on interpretive paradigm. The data were collected using the qualitative research method. Meta synthesis is a type of qualitative study that uses the findings of other qualitative researches in the field of a subject as data and includes them in the study based on the research question

(Sandelowski, 2008: 105).

In this method, the researcher identifies the research question and then seeks to find, select, evaluate, summarize and combine qualitative evidence to explore the research questions. In order to combine existing qualitative studies and create more meanings, this process uses an interpretive process along with precise qualitative methods (Ervin et al., 2011: 186). This study uses the meta synthesis process of Erwin et al (2011). in six steps as follows:

Step 1: Formulate a Clear Research Problem and Question

Step 2: Conduct a Comprehensive Search of the Literature

Step 3: Conduct Careful Appraisal of Research Studies for Possible Inclusion

Step 4: Select and Conduct Meta synthesis Techniques to Integrate and Analyze

Qualitative Research Findings

Step 5: Present Synthesis of Findings Across Studies

Step 6: Reflect on the Process

3. Data

In the third step of meta-synthesis, it should be determined which of the qualitative researches have the conditions to enter the research. Clarity of entry criteria and their appropriateness are very important and should not be underestimated; Because these criteria determine the inclusion or non-inclusion of studies that are selected to implement a meta-combination and directly affect its quality and scope (Jaafari and Amiri, 2018: 80). Therefore, it is necessary to determine whether the articles obtained from the search match the research question or not. Thus, the selected studies have been reviewed several times. In this step, the articles were examined based on various factors, including the degree of relevance to the topic and the purpose of the research. And the cases that had less relevance were excluded from the meta combination process. After selecting and conduct meta synthesis techniques to integrate and analyze qualitative studies, the findings of across studies were presented. Additionally; The recognition of concepts, their classification was formed in the appropriate classification format, in a way that has the best description for the concepts. Also, after discovering the relationship between categories and concepts, the main categories emerged in 5 groups.

4. Discussion

In this study, it was found that social entrepreneurship can be divided into five general categories: “Multi-level innovation”, “Social value creation”, “Ecology and design of social business model”, “Defining the role of social entrepreneur” and “Employment and Income generation” categorized.

Multilevel innovation is a category that explains innovation at micro, medium and macro levels. The second category of research is social value creation. Social value means the costs and benefits that society determines for the exchange of goods and services and the interaction between both sides of the exchange. In defining the main mission of the social entrepreneur, they emphasize “the focus on creating social value by providing solutions for social problems”. Apparently, those social issues that

require an entrepreneurial response are merely a means to fulfill the primary mission of social entrepreneurship, which is social value creation. Ecology and design of social business model are the main prerequisites of social entrepreneurial activity. The meaning of ecology is to know the social, economic, political and cultural dimensions of the environment of social entrepreneurship activity. The definition of the role of social entrepreneur, employment and income generation are some of the categories that have emerged in connection with the development of the ecosystem of social entrepreneurship.

5. Conclusion

Today, entrepreneurship has gone beyond the field of business and has gained meaning in social, political, cultural, ethical, etc. fields as well. Social entrepreneurship is the result of the interaction of people, roles, infrastructures, organizations and factors that create an environment to raise the level of entrepreneurial activity. In other words, this ecosystem in its initial framework, which entered the economic sociology topics mainly through the works of Schumpeter, refers to creative destruction and value creation through innovation. While social entrepreneurship implies the combination of creating economic value and social value in an innovative format.

Despite the novelty of the concept of social entrepreneurship, innovators who have resorted to entrepreneurial capacities to solve social problems have existed for a long time; Innovators who have paid attention to the issue of poverty, education, health, art and the like and in this way have been able to bring about the transformation of the lives of thousands of people in parts of the world. The current research has sought to discover prominent, central and common concepts regarding the concept of social entrepreneurship development by adopting an interpretive paradigm.

Acknowledgments

We sincerely thank the Authors and anonymous reviewers of the quarterly who read and criticized the article.

Observation Contribution

Due to the fact that the present article was extracted from a doctoral thesis, the first author was responsible for producing the content, which was read and edited under the supervision of the second and third authors as supervisors and the fourth author as consultant professors.

Conflict of Interes

This article is derived from a doctoral thesis and has completely avoided publication ethics, including plagiarism, misconduct, falsification of data, or double posting and publication. In addition, there are no commercial interests in this regard and the Authors have not received support from any organization for presenting the work.

فرا ترکیب مدل‌های توسعه کارآفرینی اجتماعی

سیده منا فاضلی پور^I، حسین ملتفت^{II}، عبدالرضا نواح^{III}، علی اصغر سعد آبادی^{IV}

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/CSR.2024.26094.2091

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۰

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۴۲۳-۴۰۳

چکیده

کارآفرینی در جهان نوین از حوزه صرف کسب و کار فراتر رفته و در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اخلاقی و... نیز معنا یافته است. کارآفرینی اجتماعی متضمن خلق ارزش اقتصادی و اجتماعی در قالبی نوآورانه است. پژوهش حاضر در تلاش است تا با استفاده از پارادایم تفسیری و روش فراترکیب، یافته‌های مطالعات صورت گرفته در حوزه مدل‌های کارآفرینی اجتماعی را به صورت نظام‌مند بررسی کرده و به تحلیل آن‌ها بپردازد. با اتخاذ رویکرد تفسیری نقش کارآفرینی اجتماعی در تحول اجتماعی و عملکرد آن به عنوان نوعی گسست از شیوه‌های مرسوم و رسیدن به شیوه و مدل‌های جدید کاهش یا رفع نیازها و مسائل با استفاده از خلاقیت و نوآوری، در قالب مدل‌های کارآفرینی اجتماعی ارزیابی می‌شود؛ بدین معنا که مطالعه الگوهای مشترک معنایی در پژوهش حاضر از طریق بررسی مدل‌های موجود کارآفرینی اجتماعی صورت پذیرفته است؛ بدین ترتیب با مراجعه به سایت‌های الکترونیکی «گوگل اسکولار» و «اسکوپوس» در بازه زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲ م. از میان انبوه مقالات اولیه، تعداد ۳۵ مقاله مناسب شناسایی شدند؛ هم‌چنین اعتبار مفاهیم ارائه شده، خروجی‌های فراترکیب و مفاهیم پدیدار شده به روش پانل دلفی، توسط گروهی از نخبگان دسته‌بندی شده و مورد تأیید قرار گرفته است. در راستای تحلیل مقالات منتخب، مفاهیم تشکیل دهنده ابعاد و مؤلفه‌های تأثیرگذار، از روش تحلیل محتوا استفاده شده است. یافته‌های حاصل از فراترکیب نشانگر تکوین ابعاد کارآفرینی اجتماعی در قالب پنج دسته کلی «نوآوری چندسطحی»، «ارزش آفرینی اجتماعی»، «بوم‌شناسی و طراحی مدل کسب و کار اجتماعی»، «تعریف نقش کارآفرین اجتماعی» و «اشتغال و درآمدزایی» می‌باشد.

کلیدواژگان: کارآفرینی اجتماعی، کسب و کار، نوآوری، ارزش آفرینی اجتماعی.

I. دانشجوی دکتری تخصصی مسائل اجتماعی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

II. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (نویسنده مسئول).

Email: moltafet_h@scu.ac.ir

III. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

IV. استادیار گروه آموزشی سیاست‌گذاری علم و فناوری، پژوهشکده مطالعات بنیادین علم و فناوری، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

ارجاع به مقاله: فاضلی پور، سیده منا؛ ملتفت، حسین؛ نواح، عبدالرضا؛ سعدآبادی، علی اصغر، (۱۴۰۲). «فرا ترکیب مدل‌های توسعه کارآفرینی اجتماعی». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۲ (۲۳): ۴۰۳-۴۳۳. doi: 10.22084/csr.2024.26094.2091
صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_5506.html?lang=fa

۱. مقدمه

«کارآفرینی اجتماعی»^۱ عرصه‌ای نوظهور در ادبیات کارآفرینی است؛ اگرچه اخیراً پدیده کارآفرینی اجتماعی در تحقیق و عمل به طور فزاینده‌ای مورد توجه قرار گرفته است، اما تاکنون تعریف مشترکی که مورد توافق پژوهشگران باشد، از آن ارائه نشده است. در یک تعریف کلی، «راسموسن»^۲ کارآفرینی را امری ذاتاً پیچیده می‌داند. این فرآیند همه فعالیت‌ها، عملکردها و اقدامات مرتبط با ادراک فرصت‌ها و ایجاد سازمان‌های دنباله آن را شامل می‌شود. این پیچیدگی به دلیل عدم قطعیتی است که ناشی از چگونگی انتخاب بهترین روش برای توسعه یک مفهوم کسب‌وکار، به دست آوردن منابع لازم و اتخاذ تصمیمات مؤثر است (راسموسن، ۲۰۱۱: ۴۴۸). در یک تعریف دیگر، کارآفرینی اجتماعی مفهومی سیال و بحث‌برانگیز بیان شده است که شامل معنایی است که با توجه به بافت فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی متفاوت تفسیر می‌شود (تیسدل،^۳ ۲۰۲۳). به نظر می‌رسد فهم کارآفرینی اجتماعی در مقایسه آن با کارآفرینی اقتصادی بهتر محقق می‌شود؛ به همین منظور، در ابتدا به بررسی اصول کلی کارآفرینی اجتماعی پرداخته می‌شود و سپس با بررسی اصول کارآفرینی اقتصادی، تفاوت‌های میان این دو مشخص می‌شود. «آستین» و همکاران^۴ (۲۰۰۶)، به بررسی دقیق همانندی‌ها و تفاوت‌های کارآفرینی اجتماعی و اقتصادی پرداخته‌اند. آن‌ها کارآفرینی-اجتماعی را فعالیتی نوآورانه و ارزش‌آفرین می‌دانند که می‌تواند در بخش‌های غیرانتفاعی، تجاری یا دولتی اتفاق بیفتد. واکاو همانندی‌ها و ناهمانندی‌های این دو مفهوم بر مبنای متغیرهای کلیدی پیش‌رو تبیین می‌شود؛ اولین تفاوت میان این دو در نظریه رکود بازار بیان می‌شود. رکود بازار^۵ یکی از نظریه‌هایی است که علت شکل‌گیری سازمان‌هایی با هدف اجتماعی را توجیه می‌کند؛ به عنوان مثال، نیروهای بازار در دوران رکود (مثلاً در حوزه کالاهای عمومی)، پاسخ‌گوی نیازهای اجتماعی نیستند. این مسأله اغلب حاکی از آن است که افرادی که به آن خدمات احتیاج دارند قادر به پرداخت هزینه آن نیستند. یک مشکل برای کارآفرین اقتصادی ممکن است فرصتی برای کارآفرین اجتماعی باشد؛ از این رو، خرابی و رکود بازار فرصت‌های کارآفرینانه متفاوتی برای کارآفرین اجتماعی و کارآفرین اقتصادی خلق می‌کنند (آستین و همکاران، ۲۰۰۶: ۲). تفاوت دیگر کارآفرینی اقتصادی و کارآفرینی اجتماعی در هدف این دو مشخص می‌شود؛ هدف اصلی کارآفرینی اجتماعی خلق ارزش اجتماعی است، حال آن‌که هدف کارآفرینی تجاری خلق فعالیت‌هایی سودآور به منظور کسب درآمدهای شخصی است. تفاوت دیگر میان این دو، رویکردهای مدیریتی متفاوت نسبت به منابع مالی و منابع انسانی است؛ در کارآفرینی اقتصادی اگرچه قسمتی از تأمین بودجه، از بیرون است؛ اما اختیار

تصمیم‌گیری اکثراً درونی بوده و عمدتاً به وسیله نیاز درونی و سپس به وسیله تقاضای گروه مشتریان هدایت می‌شود. در کارآفرینی اجتماعی موفقیت معمولاً با گزاره‌های تغییر کیفیتی، به جای گزاره‌های رشد کمی، مورد اندازه‌گیری و سنجش قرار می‌گیرد. سنجش بهره‌وری^۶ تفاوت مهم دیگر میان این دو است. به این معنا که در کارآفرینی اجتماعی علاوه بر ارزش تجاری، ارزش اجتماعی نیز باید اندازه‌گیری شود؛ در حالی که کارآفرین تجاری برای سنجش میزان بهره‌وری می‌تواند بر معیارهای قابل اندازه‌گیری مانند: شاخص‌های مالی، سهم بازار، رضایت مشتری، و کیفیت تکیه کند (همان: ۳). در زمینه شباهت‌های میان کارآفرینی اجتماعی و کارآفرینی اقتصادی می‌توان این موارد را بیان نمود؛ کاربرد نوآوری و خدمات مبتکرانه در سطوح مختلف و هم‌چنین هر دو دارای رهبرانی هستند که از تعهد بسیار بالا نسبت به کسب و کارشان برخوردارند (مقیمی، ۱۳۸۳: ۹۹).

هم‌چنین کارآفرینی اجتماعی به دلیل اجتماعی بودن ماهیت خود می‌تواند تأثیرات فراوانی بر جوامع داشته باشد؛ از جمله، می‌تواند ارائه دهنده راه‌حل‌هایی برای طیف گسترده‌ای از مسائل اجتماعی و به‌عنوان یک مکانیسم مؤثر برای تولید ارزش اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی باشد. کارآفرینی اجتماعی همواره با فرآیندهای تغییر اجتماعی همراه بوده است (هاو و تالور^۷، ۲۰۱۴: ۲). کارآفرینان اجتماعی نیز به مثابه عاملین تغییرات اجتماعی عمل می‌کنند، آن‌ها با بهره‌برداری از فرصت‌هایی که توسط دیگران نادیده گرفته می‌شود، نسبت به رشد جامعه از طریق رویکردهای جدید، و خلق راه‌حل‌هایی برای بهبود وضع موجود اقدام می‌کنند. همان‌گونه که یک کارآفرین می‌تواند سبب به‌وجود آمدن صنعت جدیدی شود، یک کارآفرین اجتماعی نیز می‌تواند راه‌حل جدیدی برای مسائل اجتماعی یافته و آن را به بهترین نحو عملیاتی کند (عمرانی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۲-۱۳).

روش پژوهش: پژوهش حاضر با رویکرد تفسیری به قلمرو کارآفرینی اجتماعی پرداخته است. از منظر روش‌شناختی استراتژی‌های تحقیق کیفی نظیر فرا ترکیب به‌عنوان بخشی از مواد و ارکان لازم جهت فهم کارآفرینی اجتماعی به‌عنوان یک پدیده بوده است. از سویی دیگر، جستجو در منابع داخلی نشانگر وجود شکاف دانشی عمیقی در مقایسه با تجارب کشورها، بنیادها و مؤسسات پیشرو جهانی درباره کارآفرینی اجتماعی بوده است. به همین منظور، تبیین واضح، روشن و یکپارچه از مدل‌های کارآفرینی اجتماعی به موازات کمک به پر کردن شکاف دانشی، با استفاده از پارادایم تفسیری می‌تواند زمینه‌ساز فهم، تفسیر و توافقی مشترک از این پدیده باشد.

پرسش پژوهش: از این‌رو، پرسش اصلی پژوهش عبارت است از این‌که، مفاهیم

برجسته، محوری و مشترک قابل احصا در مدل‌های توسعه کارآفرینی اجتماعی کدامند؟ پاسخ به این پرسش، از آن جهت که تلاشی برای مفهوم‌شناسی کارآفرینی اجتماعی است، افزون بر تقویت مبانی دانشی در ادبیات علمی و پژوهشی به واسطه مرور ساختارمند مدل‌های موجود و استخراج کدها، تعابیر و مفاهیم کیفی با روش‌شناسی یکسان و هم‌سان‌سازی و تلفیق آن‌ها، تعابیر و مفاهیم جدید و جامع‌تری را ارائه می‌دهد.

۲. ادبیات و چارچوب نظری پژوهش

باتوجه به تنوع دیدگاه‌های نظری در علوم اجتماعی و رفتاری، پژوهشگران درحال حاضر با دامنه‌گوناگونی از انتخاب‌ها روبه‌رو هستند که آن‌ها را به‌سوی راهبردهای پژوهشی متفاوتی هدایت کرده است. برای کارآفرینی اجتماعی تعاریف متعددی ارائه شده است؛ از نظر «گیدنز»، مهم‌ترین کلید برای فهم دگرگونی‌های علوم اجتماعی، پرداختن به کنش انسانی و ساخت اجتماعی است و در هر پژوهشی در حوزه علوم اجتماعی باید به‌نوعی به دنبال بیان رابطه بین عاملیت و ساختار بود؛ اما کلاسیک‌های جامعه‌شناسی بر یکی از این دو (کنش یا ساختار) تأکید داشته‌اند و یکی را عامل تعیین‌کننده دانسته‌اند (گیدنز، ۱۳۸۴: ۱۷). براساس تئوری ساختاری نمی‌توان عامل (کارآفرین) را از ساختار (جامعه) جدا نمود؛ اما می‌توان به درک بهتری از تعامل بین کارآفرین اجتماعی و زمینه (سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی) و این‌که چگونه کارآفرینی اجتماعی به وجود می‌آید دست یافت. باوجود این‌که رویکرد ساختاری، چشم‌اندازی امیدوارکننده را برای بررسی چگونگی زمینه‌پیدایش کارآفرینی اجتماعی و چگونگی تغییر اجتماعی فراهم می‌کند (مایر و مارتی، ۲۰۰۶) ف‌ماهیت سیال آن را نادیده می‌گیرد. «دی ماگیو»^۸ (۱۹۹۸) نیز مفهوم کارآفرینی نهادی را به عنوان تلاشی برای توصیف چگونگی به وجود آمدن یا تغییر نهادها تعریف می‌کند. کارآفرینان نهادی بازیگرانی هستند که به اصلاح ساختارهای سازمانی یا ایجاد ساختارهای جدید علاقمندند. آن‌ها از منابع برای ایجاد نهادهای جدید و یا تغییر شکل نهادهای موجود استفاده می‌کنند. بر این اساس، چشم‌انداز کارآفرینی غیرسازمانی راهی نویدبخش برای درک نقش پدیده کارآفرینی اجتماعی در تغییر یا تکوین هنجارها، نهادها و ساختارها است. علاوه بر این، ممکن است یک روش جالب برای بررسی پیدایش کارآفرینی اجتماعی باشد؛ به عنوان مثال، با بررسی منشأ ارزش‌های کارآفرینان اجتماعی و درک آن‌ها از واقعیت، در اصطلاح کارآفرینی نهادی می‌توان باورهای کارآفرینان اجتماعی و هنجارهای مشترک آن‌ها (یعنی نهادها) را کشف کرد (مایر و مارتی، ۲۰۰۶: ۴۰). هم‌چنین سرمایه اجتماعی از نظر «بوردیو»^۹ در مجموعه منابع واقعی و بالقوه‌ای است که در اثر عضویت در شبکه اجتماعی یا سازمان‌ها به دست

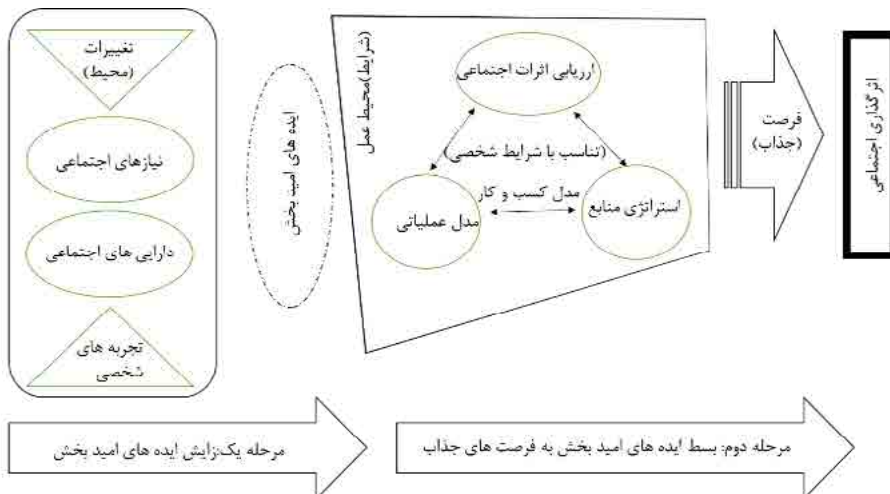
می‌آید (بوردیو، ۱۹۸۴: ۲۴۸). بُعد ساختاری سرمایه اجتماعی به الگوی کلی ارتباط میان کنشگران اشاره دارد. نویسندگان مختلفی بر اهمیت شبکه‌ها برای کارآفرینی اجتماعی تأکید کرده‌اند. بُعد ساختاری پتانسیل یا امکاناتی را که کارآفرین اجتماعی برای دسترسی به اطلاعات، منابع و پشتیبانی دارد، تعیین می‌کند. درک بُعد ساختاری سرمایه اجتماعی، چگونگی ساخت، افزایش و مهم‌تر از همه حفظ آن مهم است؛ زیرا تحقق این امر به عنوان یکی از عوامل تعیین‌کننده، توانمندی کارآفرینان اجتماعی در رفع مسائل اجتماعی مطرح می‌باشد. بُعد ارتباطی سرمایه اجتماعی بر کیفیت روابط مانند: اعتماد، احترام و دوستی متمرکز است. شواهد فزاینده‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد وقتی اعتماد بین طرفین ایجاد می‌شود، آن‌ها با اشتیاق در فعالیت‌های مشترک شرکت می‌کنند (فوکویاما^۱، ۱۹۹۷؛ به نقل از: مایر و مارتی، ۲۰۰۶: ۴۱). بینش‌های مختلفی از ادبیات کارآفرینی برای مطالعه کارآفرینی اجتماعی استفاده شده است.

از منظر هستی‌شناختی در این پژوهش رویکرد برساختی-تفسیری اتخاذ شده است. در این رویکرد واقعیت‌ها در اشکال گوناگون سازه‌ها یا برساخته‌های روانی ناملموس، مبتنی بر امور اجتماعی و تجربه‌ای، ماهیتاً محلی، خاص و وابسته به شکل و محتوای افراد و گروه‌هایی که آن را می‌آفرینند قابل درک و بررسی هستند (محمدپور، ۱۳۹۷: ۲۷)؛ بدین معنا که نقش کارآفرینی اجتماعی در تحول اجتماعی و عملکرد آن به عنوان نوعی گسست از شیوه‌های مرسوم و رسیدن به شیوه و مدل‌های جدید کاهش یا رفع نیازها و مسائل با استفاده از خلاقیت است. به همین دلیل، مطالعه الگوهای مشترک معنایی امکان بررسی فرآیند یادگیری، کشف، مدیریت چالش‌ها و خطاها توسط کارآفرینان اجتماعی و مهم‌تر از همه تجربه یادگیری از شکست‌ها و تغییر رفتار را فراهم می‌سازد (مایر و مارتی، ۲۰۰۶: ۴۱). در تحقیقات علمی، مدل‌های متفاوتی برای توسعه زیست‌بوم کارآفرینی اجتماعی معرفی شده است؛ در راستای پاسخ‌گویی به پرسش اصلی پژوهش ابتدا به معرفی مدل‌های متفاوت این پدیده پرداخته می‌شود.

- مدل فرآیند ایجاد فرصت‌های کارآفرینی اجتماعی: «گولکو» و همکاران^{۱۱} (۲۰۰۲)

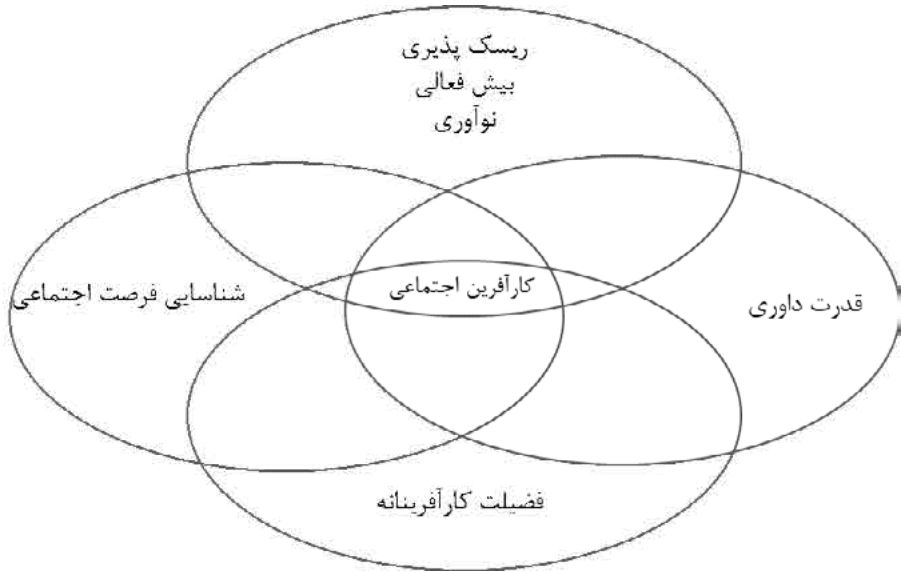
در مدل شکل ۱، برای فرآیند خلق فرصت دو مرحله اصلی در نظر می‌گیرند؛ در گام نخست، کارآفرین اجتماعی ایده یا ایده‌هایی امیدآفرین را مطرح می‌کند و در گام بعدی تلاش می‌کند که یک یا چند مورد از آن‌ها را به فرصتی جذاب بدل سازد. در مرحله اول این مدل که شکل‌گیری ایده‌های امیدبخش را شامل می‌شود، چهار مقوله اصلی که هم‌زمان نقش مهمی دارند، عبارتند از: تجربه‌های شخصی، دارایی‌های اجتماعی، نیازهای اجتماعی و تغییرات (محیطی). سهم و نقشی که هر یک از مقولات فوق در شکل‌گیری ایده در ذهن کارآفرین اجتماعی ایفا می‌کنند، با یک‌دیگر متفاوت است.

اما آن چه که کارآفرین را شایسته عنوان کارآفرینی اجتماعی می‌سازد، توانی است که در بهره‌برداری هماهنگ از چهار مقوله مذکور دارد (گوکلو و همکاران، ۲۰۰۲: ۱ و ۲). به منظور تعیین این‌که، آیا می‌توان یک ایده امیدوارکننده را به فرصتی ارزشمند تبدیل کرد، ضروری است که کارآفرین اجتماعی نظریه تأثیر اجتماعی قانع‌کننده و یک مدل و طرح کسب و کار قابل قبول را تدوین کند. توسعه یک مدل کسب و کار قابل قبول، مستلزم طراحی یک مدل عملیاتی مؤثر و تدوین استراتژی منابع پایدار است. این عناصر باید در کنار هم قرار گیرند و مفروضات نهفته آن‌ها با توجه به محیطی که کارآفرین اجتماعی در آن قصد فعالیت دارد، معتبر باشد (همان: ۱۴).



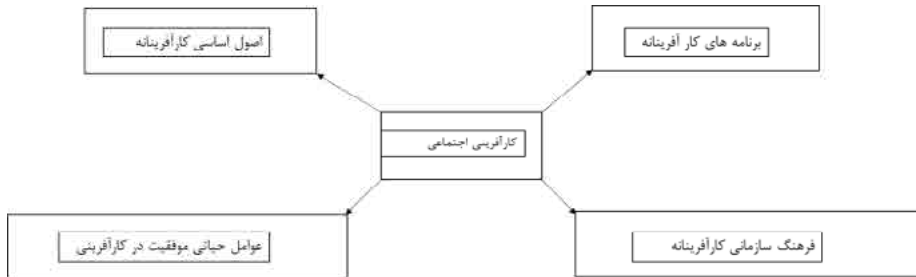
شکل ۱: مدل فرآیند خلق فرصت توسط کارآفرینان اجتماعی (گوکلو و همکاران، ۲۰۰۲: ۲).
Fig. 1: The process of creating opportunities by social entrepreneurs.

- **مدل چند بُعدی کارآفرینی اجتماعی:** «ویرواردا» و همکاران^{۱۳} (۲۰۰۳) در مقاله‌ای با عنوان «کارآفرینی اجتماعی: به سوی مفهوم سازی» مدلی چندبُعدی برای کارآفرینی اجتماعی ارائه کردند. این محققان کارآفرینی اجتماعی را پارادایم نوظهوری می‌دانند که نیاز به انجام تحقیقات گسترده‌ای دارد (ویرواردا و همکاران، ۲۰۰۳: ۷۶). در پژوهش مذکور کارآفرینی به عنوان سازه‌ای چند بُعدی در نظر گرفته شده است و از نظر رفتاری دارای سه بُعد ریسک‌پذیری، بیش‌فعالی و نوآوری می‌باشد. در کنار عوامل رفتاری ذکر شده، از شناسایی فرصت‌ها نیز به عنوان رفتار خاص کارآفرینانه نام برده می‌شود. با در نظر گرفتن مأموریت اجتماعی کارآفرینان اجتماعی، علاوه بر ابعاد مطرح شده، فضیلت کارآفرینانه و قدرت داوری از ابعاد مهم دیگر کارآفرینی اجتماعی هستند (همان: ۷۷).



شکل ۲: ساختار کارآفرینی اجتماعی چندبُعدی کارآفرینی اجتماعی (ویرواردا و همکاران، ۲۰۰۳: ۸۳).
 Fig. 2: Multidimensional social entrepreneurship structure of social entrepreneurship.

- الگوی کارآفرینی اجتماعی اندرو لیوایز: لیوایز (۲۰۰۳) چهار بُعد را در الگوی خود مطرح کرده که در شکل ۳، به نمایش درآمده است؛ این ابعاد عبارتند از:



شکل ۳: الگوی کارآفرینی اجتماعی (مقیمی و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۵-۱۳).
 Fig. 3: Social entrepreneurship model.

- برنامه‌های کارآفرینانه^{۱۳}: در این بُعد سازمان باید به منظور شناخت و ایجاد برنامه‌ها، فرآیندی رسمی را به وجود آورده و به نیازهای فعلی و آتی مشتریان و استفاده‌کنندگان از خدمات توجه ویژه داشته باشد؛ هم‌چنین نسبت به بهبود، اصلاح، کوتاه کردن، ادغام و یا حذف فرآیندها و روش‌هایی که مانع از بروز خلاقیت‌ها، نوآوری و کارآفرینی می‌شوند و یا نارضایتی ارباب رجوع را به دنبال دارد، اقدام لازم را

به عمل آورده و به متوقف کردن برنامه‌های ناکارا و نیز پیشتاز بودن نسبت به سایر رقبا متعهد باشد.

- اصول اساسی کارآفرینی اجتماعی^{۱۴}: در یک سازمان کارآفرین اجتماعی ایده‌های جدید مبتنی بر رسالت سازمان، «مزیت‌های محوری^{۱۵}» تجربه افراد، ذینفعان کلیدی و «خرد جمعی^{۱۶}» ارزشمند هستند. مدیریت در پرداخت حقوق کارکنان رسالت سازمان را در نظر می‌گیرد و به سود به عنوان ابزاری جهت تکمیل رسالت سازمان نگاه می‌کند؛ دید کوتاه مدت را کنار گذاشته و «ظرفیت‌سازی بلندمدت^{۱۷}» را مدنظر قرار می‌دهد.

- فرهنگ سازمانی کارآفرینانه^{۱۸}: فرهنگ سازمانی کارآفرینانه این‌طور تعریف می‌شود:

- مدیریت به ایجاد سیستم کنترلی باز در سازمان علاقه نشان می‌دهد و در انتخاب کارکنان پیگیر و لایق توانایی دارد.

- سازمان خطرپذیر است و به پذیرش خطرهای منطقی و معقول علاقمند است.

- سازمان ضمن رعایت جوانب احتیاطی، در ایجاد تغییر، شک به خود راه نمی‌دهد.

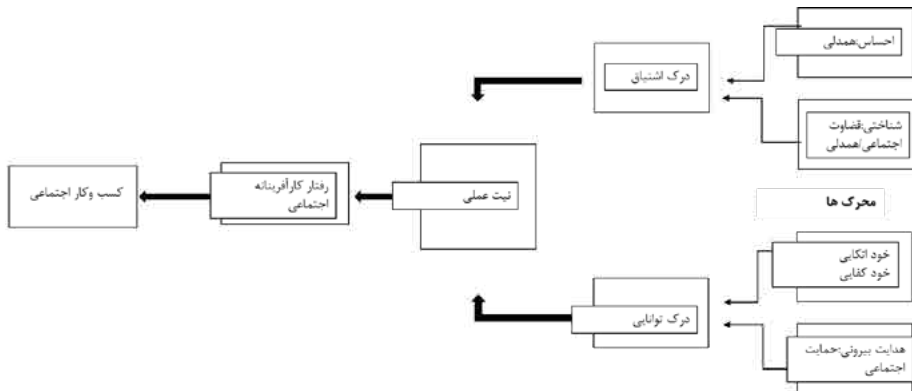
- سازمان قادر است تا برنامه‌هایی که مدت زیادی از انجام آن‌ها نمی‌گذرد، یا در بلندمدت موردنیاز نیستند، متوقف کند.

- عوامل حیاتی موفقیت در کارآفرینی اجتماعی^{۱۹}: صداقت، دل‌بستگی، شور و شوق، وضوح هدف، تعهد، شهامت، داشتن ارزش‌های مهم و اصلی، تمرکز بر مشتری، مشتاق برای برنامه‌ریزی، اقدام کردن و انعطاف داشتن (عمرانی و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۴).

۲-۱. مدل هدف کارآفرینی اجتماعی

«مایر» و «نوبوا»^{۲۰} (۲۰۰۳) مدلی را در مورد چگونگی شکل‌گیری اهداف مشارکت اجتماعی - نتیجه عینی کارآفرینی اجتماعی - ارائه داده‌اند. این محققان با تلفیق بینش سنتی ادبیات کارآفرینی و شواهد عینی کارآفرینی اجتماعی، اذعان دارند که نیت ایجاد یک سرمایه‌گذاری اجتماعی، تحت تأثیر مطلوبیت سرمایه‌گذاری اجتماعی و نگرش‌هایی مانند هم‌دلی و قضاوت اخلاقی قرار می‌گیرد؛ این امر با حمایت اجتماعی^{۲۱} و باورهای خودکارآمدی^{۲۲} تسهیل می‌شود (مایر و نوبوا، ۲۰۰۳: ۱). از دیدگاه مایر و نوبوا، فرآیند واقعی شکل‌گیری اهداف و رویدادهای کارآفرینانه بسیار پیچیده است و هیچ عامل واحدی نمی‌تواند نتیجه این فرآیند را تعیین کند (همان: ۹).

«ویرواردنا» و «مورت»^{۲۳} (۲۰۰۶) با استفاده از روش نظریه زمینه‌ای و مصاحبه عمیق با سازمان‌های غیرانتفاعی کارآفرین اجتماعی، ضمن ایجاد تغییراتی در مدل پیشنهادی خود یک مدل محدود چندبعدی از کارآفرینی اجتماعی را ارائه داده‌اند (ویرواردنا و مورت، ۲۰۰۶: ۲۱)، (شکل ۵).



شکل ۴: مدل نیت کارآفرینی اجتماعی (مایر ونوبوا، ۲۰۰۳: ۸).

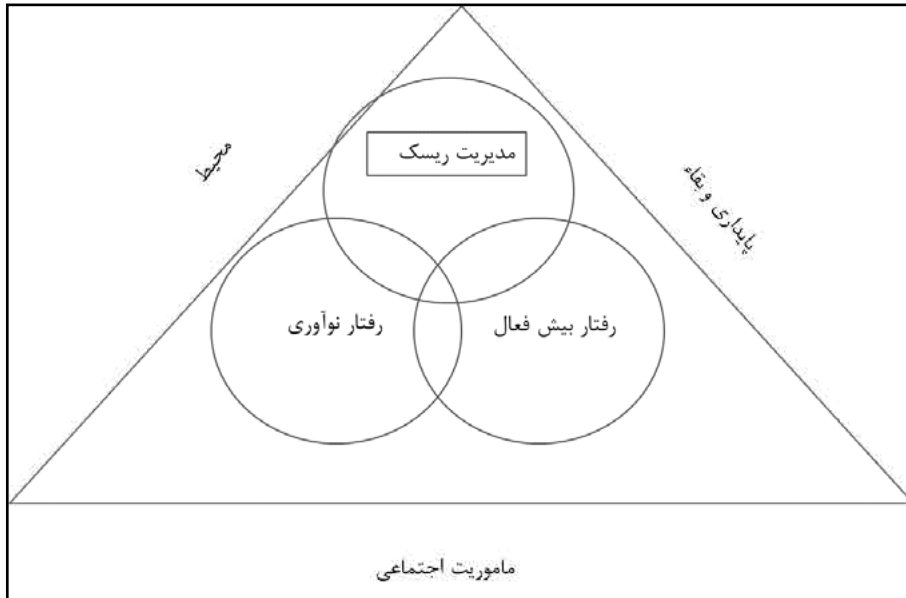
Fig. 4: Social entrepreneurship intention model.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد کارآفرینی اجتماعی (رفتار کارآفرینانه اجتماعی) می‌تواند در یک الگوی سه بُعدی مطرح شود. این سه بُعد شامل رفتار نوآورانه، مدیریت ریسک و رفتار بیش فعال است (همان: ۳۱). عناصری چون محیط، مأموریت اجتماعی و نیاز به پایداری شکل منحصربه‌فردی از رفتار کارآفرینانه ایجاد می‌کند که به عنوان محدودکننده‌های کارآفرینی اجتماعی تصور می‌شود و در این میان، نقش محیط به مراتب بیشتر است (همان: ۳۲). به عبارت دیگر، براساس این مدل خلق ارزش‌های اجتماعی به عنوان پیامد کارآفرینی اجتماعی تابعی از رفتار نوآورانه، مدیریت ریسک و رفتار بیش فعال با در نظر داشتن محدودیت‌هایی چون محیط، رسالت اجتماعی، ماندگاری و بقای سازمانی می‌باشد (عمرانی و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۰).

- چارچوب کارآفرینی اجتماعی آستین: مدل PCDO در سال ۲۰۰۶م. توسط «آستین» و همکاران به عنوان یک چارچوب کارآفرینی اجتماعی ارائه شده است. این مدل بر مبنای مدل کارآفرینی اجتماعی «ساهلمن»^{۲۴} (۱۹۹۸) می‌باشد (داود^{۲۵} و همکاران، ۲۰۱۸: ۵). آستین در مقاله خود ابتدا مدل کارآفرینی تجاری را مورد بررسی قرار داده و رویکردهای مختلف برای توصیف و تحلیل کارآفرینی را در سه دسته ارائه کرده است:

- تمرکز بر نتایج کارآفرینی (اقتصاددانان اثرات و نتایج کارآفرینی را بررسی کردند).
- تمرکز بر علل کارآفرینی (ویژگی‌های کارآفرینان و بررسی آنان از دیدگاه روان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه)، (عمرانی و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۰).

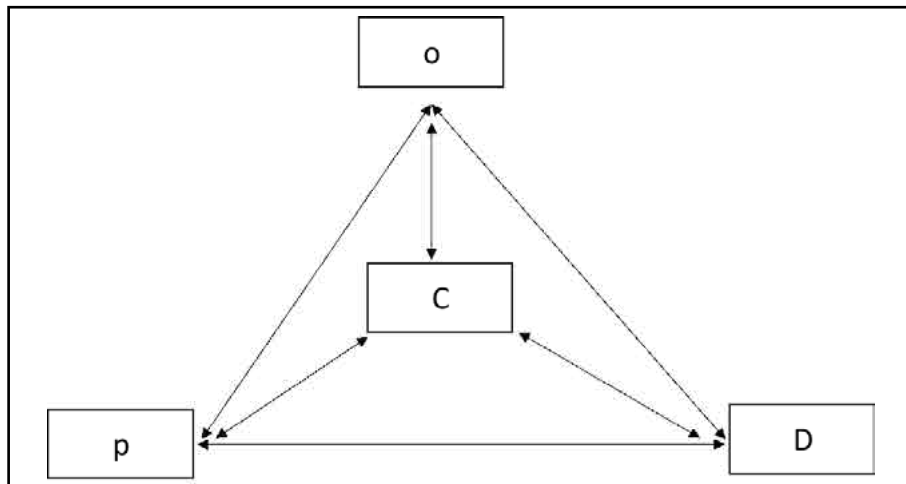
مدل ساهلمن عناصر کلیدی کارآفرینی تجاری را مورد توجه قرار داده و بنابراین زمینه ایجاد چارچوبی برای کارآفرینی اجتماعی فراهم می‌سازد. این عناصر کلیدی عبارتند از: افراد (P)، زمینه (C)، مقدار توافق شده (D) و فرصت (O). مدل مذکور ایجاد تناسب



شکل ۵: مدل محدود شده کارآفرینی اجتماعی (ویرواردنا و مورت، ۲۰۰۶: ۳۲).

Fig. 5: Limited model of social entrepreneurship

پویا بین چهار عنصر را نشان می‌دهد. عناصر مطرح شده به یک‌دیگر و هم‌چنین به موقعیت وابسته هستند؛ بنابراین کارآفرین باید تناسب (هماهنگی بین عناصر) را مدیریت کند و به‌طور مداوم با شرایط جدید سازگار شود (داود و همکاران، ۲۰۱۸: ۴).



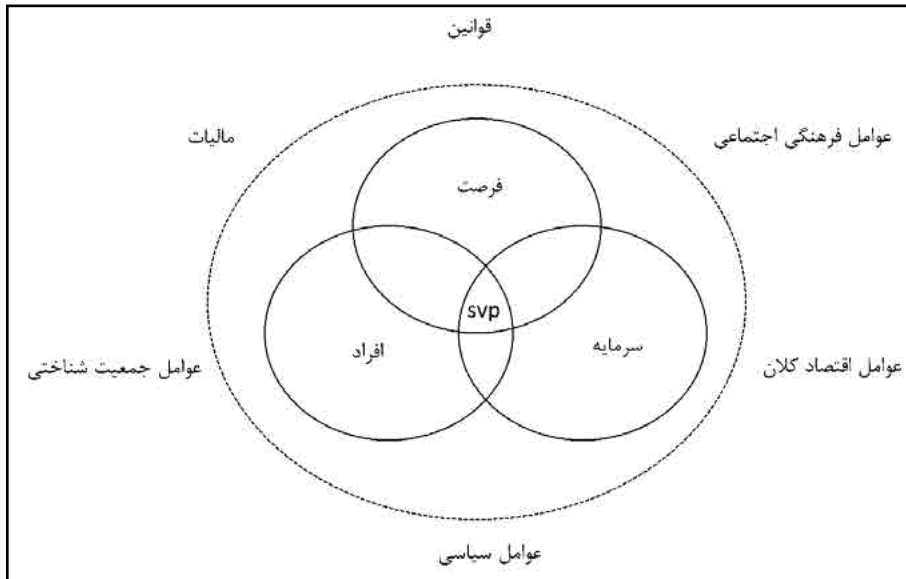
شکل ۶: مدل کارآفرینی اجتماعی ساهلمن (آستین و همکاران، ۲۰۰۶: ۶).

Fig. 6: Sahlman's model of social entrepreneurship

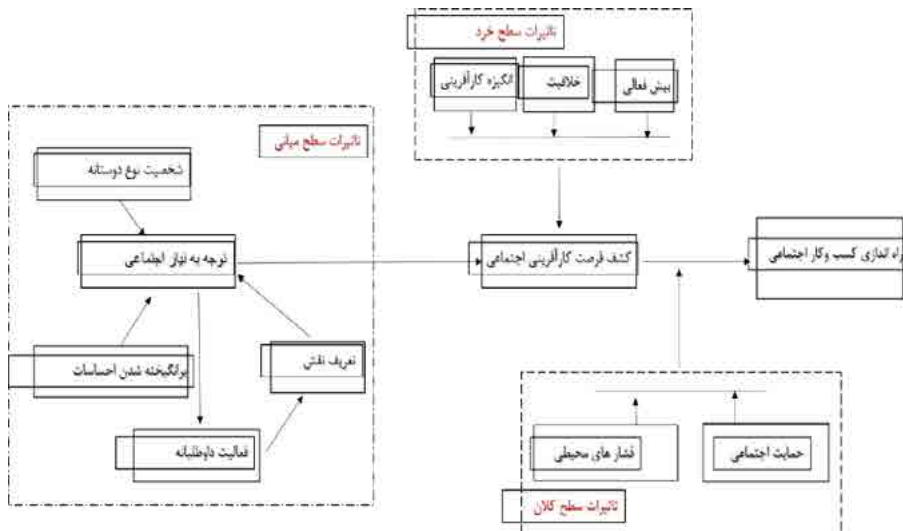
اگرچه چارچوب PCDO در بسیاری جهات برای تحلیل کارآفرینی اجتماعی کاربردی است، ولی آستین مدل جایگزینی به شرح شکل ۷، برای کارآفرینی اجتماعی پیشنهاد داده است. در مدل آستین و همکاران، ضمن حفظ فرصت به عنوان عامل تأثیرگذار در کارآفرینی اجتماعی، منابع انسانی از منابع مالی تفکیک شده است. مقدار توافق شده تحت عنوان «مأموریت اصلی» یا «ایده ارزش اجتماعی» در مرکز قرار گرفته و زمینه عوامل تأثیرگذار دیگر را دربر گرفته است (عمرانی و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۳). از دیدگاه آستین می‌توان با همکاری مشترک با سایر نهادها، ارزش اجتماعی بیشتری ایجاد کرد: «یک کارآفرین اجتماعی می‌تواند نحوه بهینه‌سازی منابع داخلی و خارجی را شناسایی کند. یک شرکت اجتماعی، صرف نظر از این‌که این ارزش از درون یا خارج از محدوده سازمان ایجاد شده باشد، برای ایجاد ارزش اجتماعی شکل می‌گیرد. ممکن است فرصت‌هایی برای استفاده از منابع خارج از محدوده سازمان برای ایجاد ارزش اجتماعی بیشتر از آن‌چه که تنها توسط سازمان ایجاد می‌شود، وجود داشته باشد. اگرچه موانع زیادی برای همکاری در مرزهای سازمانی وجود دارد؛ مانند: نگرانی درمورد منافع شخصی، سازمانی یا به اشتراک‌گذاری دانش اختصاصی، تقریباً همه مسائل اجتماعی به منابع بسیار بیشتری نیاز دارد که هر سازمانی قادر به بسیج مستقل برای حل آن است. شبکه‌سازی در مرزهای سازمانی با هدف ایجاد ارزش اجتماعی یک راهبرد قدرتمند برای کارآفرینان اجتماعی است... بنابراین، کارآفرینی اجتماعی می‌تواند به عنوان ابزاری برای ایجاد ارزش اجتماعی، به طور مستقیم یا از طریق تسهیل ایجاد ارزش اجتماعی، تصور شود (آستین و همکاران، ۲۰۰۶: ۱۸)».

۲-۲. مدل کارآفرینی اجتماعی هند

«بی‌هاوی» و همکاران^{۲۶} (۲۰۰۶) به دنبال درک کارآفرینی اجتماعی از طریق مطالعه کیفی این پدیده در بخش غربی کشور هند بوده‌اند. از دیدگاه این محققان، نظریه‌های سنتی کارآفرینی درمورد افراد ریسک‌پذیر و در جستجوی سود بوده است که فرصت‌های بازار را شناسایی و از آن‌ها برای کسب سود استفاده می‌کنند؛ اگرچه این رویکرد برای درک بخش عمده‌ای از فعالیت‌های کارآفرینانه در اقتصادهای مدرن مفید است، اما تمرکز بر سود به عنوان انگیزه اساسی کارآفرینان برای درک فعالیت‌های کارآفرینی اجتماعی مفید نیست. کارآفرینی اجتماعی به ایجاد ساختارهای اقتصادی اجتماعی مناسب، روابط، نهادها، سازمان‌ها و شیوه‌هایی گفته می‌شود که به دنبال شکل‌گیری، توسعه و پایداری منافع اجتماعی^{۲۷} است (بی‌هاوی و همکاران، ۲۰۰۶: ۲)؛ بر این اساس مدل ارائه شده در شکل ۸، نمایش داده شده است.



شکل ۷: چارچوب کارآفرینی اجتماعی (آستین و همکاران، ۲۰۰۶: ۶).
Fig. 7: Social entrepreneurship framework

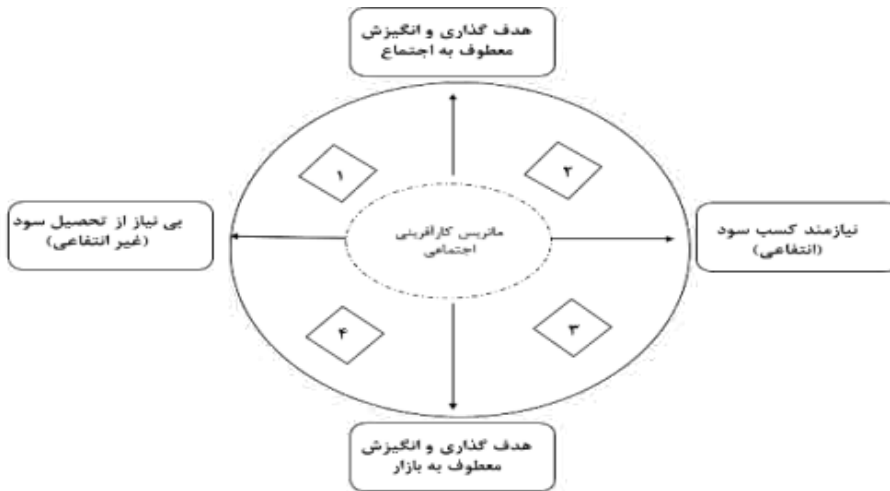


شکل ۸: مدل کارآفرینی اجتماعی هند (بی‌هاوی، ۲۰۰۶: ۳۳).
Fig. 8: Indian model of social entrepreneurship

در این مدل، انگیزه کارآفرینی اجتماعی می‌تواند به دو شکل باشد؛ اول آن‌که، کارآفرین اجتماعی درگیر فعالیت داوطلبانه‌ای شود که طی آن از نیاز اجتماعی آگاه شود؛ و دوم آن‌که، فرد به ضرورت تأسیس کسب و کار اجتماعی برای پاسخ به مسأله اجتماعی پی‌ببرد. در هر دو حالت وجود احساس نوع دوستی در کارآفرین اجتماعی لازم است؛ زیرا می‌تواند به عنوان عامل محرک بیش‌فعالی و خلاقیت باشد (تأثیرات سطح خُرد). کارآفرینی اجتماعی فرآیندی است که طی آن کارآفرینان اجتماعی متوجه می‌شوند فرصتی برای برآوردن برخی نیازهای برآورده نشده وجود دارد که سیستم عادی رفاه جامعه نمی‌تواند آن‌ها را برآورده کند (شناسایی فرصت^{۲۸})؛ بر این اساس، منابع را به شیوه‌های نوآورانه (انسانی، مالی و مادی) ترکیب می‌کنند تا این خلأ را پر کنند (فرصت بهره‌برداری^{۲۹})، (همان: ۲۲). مدل کارآفرینی اجتماعی مطرح شده فرآیندی چندسطحی است که شامل سطح میانی (محرک‌ها) مانند برانگیخته شدن احساسات، شناسایی نقش، سطح خُرد (مشخصه‌های فردی) مانند شخصیت بیش‌فعال، انگیزه‌ها و خلاقیت و سطح کلان مانند حمایت اجتماعی و فشارهای نهادی^{۳۰} (ساختاری) است، که در کنارهم منجر به خلق کسب و کار اجتماعی می‌شوند (همان: ۲۳).

مدل «ماستی»^{۳۱}، ماتریس کارآفرینی اجتماعی: ماستی (۲۰۰۸) در تلاش برای ارائه مدل مفهومی جامعی از کارآفرینی اجتماعی به دنبال فهم این است که چگونه عوامل مرتبط با کارآفرینی اجتماعی ممکن است با یک‌دیگر تعامل داشته باشند؛ بر این مبنا، مدل ماتریس کارآفرینی اجتماعی را معرفی می‌کند. در این مدل پیوستار کارآفرینی اجتماعی، جهت‌گیری هدف‌گذاری و انگیزش معطوف به اجتماع-بازار و پیوستار انتفاعی-غیرانتفاعی را ترکیب می‌شود (ماستی، ۲۰۰۸: ۸). همان‌طور که در شکل (۲-۱۰) مشاهده می‌شود، کارآفرین اجتماعی می‌تواند در هر یک از چهار بخش مدل کسب و کار خود را پیگیری نماید. هرکدام از این بخش‌ها رویکرد متفاوتی را در مورد کسب و کار ارائه می‌دهند و می‌توانند به عنوان راهنمای کارآفرین اجتماعی در جهت توسعه کسب و کار خود عمل کنند (همان: ۹).

ماستی بر این باور است که، کارآفرین اجتماعی می‌تواند در هر یک از چهار بخش این مدل، کسب و کار خود را پیگیری نماید. ماستی مدل خود را بدین شرح تبیین می‌کند: حرکت از بخش چهارم شروع می‌شود و در جهت خلاف جهت عقربه‌های ساعت جریان می‌یابد. بخش چهارم محل کسب و کارهای سنتی مبتنی بر قواعد بازار آزاد است. روزه‌ای که برای ورود کارآفرینان اجتماعی به عرصه فعالیت‌ها در این ناحیه وجود دارد، ناشی از انعطاف‌پذیری سازمان‌ها و کسب و کارها در آن نسبت به تغییر جهت تقاضا در بازار است؛ در واقع، نیاز به سودآوری چنین توجه و انعطافی را

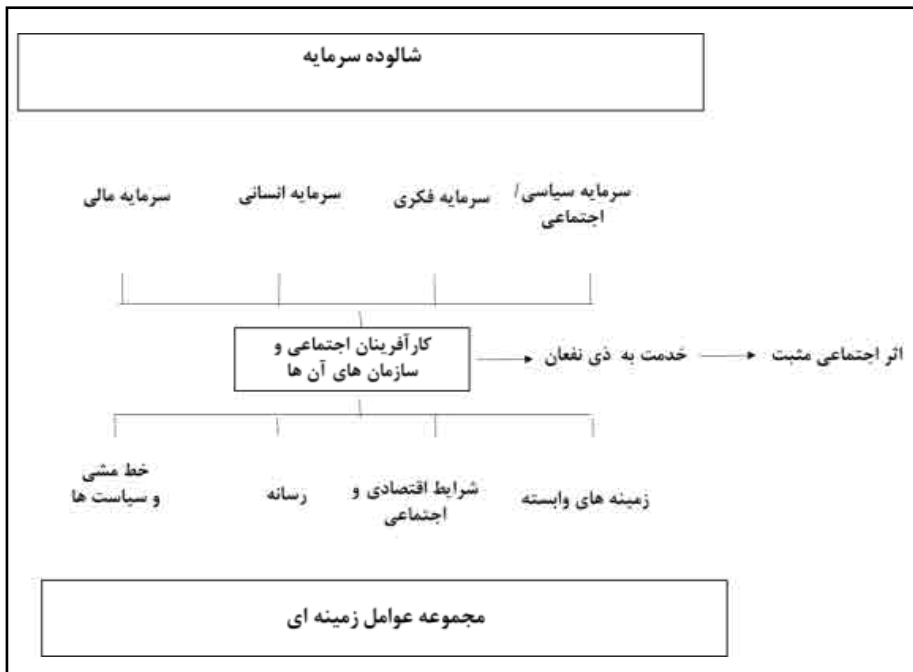


شکل ۹: ماتریس کارآفرینی اجتماعی
Fig. 9: Social entrepreneurship matrix

ایجاب می‌کند. راهبرد کارآفرینان اجتماعی برای بقا این است که در جریان بازار باشند و متناسب با تقاضا تغییر کنند. بخش سوم، سازمان‌های بینابینی را شامل می‌شود. آن‌ها نیز فعالیت‌های خود را کاملاً منطبق بر نیازهای بازار تنظیم می‌کنند و به پیش می‌برند، اما نیروی محرکه و فلسفه وجودیشان را نه در خلق سود، بلکه در رسیدگی به مشکلات و مسائل جامعه می‌بینند. شرط تداوم فعالیت آن‌ها وجود خریدار برای کالاها یا خدماتشان در بازار و به تبع آن سودآوری فعالیت‌هایشان و نیز تداوم حمایت ازسوی حامیانشان است (همان: ۱۰). بخش اول، عرصه فعالیت مؤسسه غیرانتفاعی سنتی را مشخص می‌سازد. این مؤسسات معمولاً اهدافی اجتماعی را بدون دغدغه سودآوری دنبال می‌کنند. تنها می‌بایست به هر طریقی و از جمله فعالیت‌های بازاری، هزینه‌های خود را تأمین نمایند. انواع خیریه‌ها و مراکز مذهبی در کشورهای مختلف و بعضاً در سطح بین‌المللی نمونه‌هایی از چنین سازمان‌هایی هستند. در مواردی ممکن است حتی خود دولت‌ها نیز بخشی از هزینه‌های چنین سازمان‌هایی را با انگیزه‌های مختلف به آن‌ها پرداخت کنند (همان: ۱۱). بخش دوم را می‌توان محمل اصلی کارآفرینی اجتماعی در مفهومی دانست که امروزه بیشترین توجهات را چه در زمینه نظری و چه در مقام عمل برانگیخته است. سازمان‌های قرار گرفته در این ناحیه مأموریت‌های اجتماعی‌شان را در پیوندی ناگسستنی با اصول بازار و به‌ویژه سودآوری می‌بینند؛ از این‌روست که کارآفرینان اجتماعی در این ناحیه، به دنبال دستیابی و ارائه شاخص‌های دقیقی

به منظور ارزیابی عملکرد کسب و کار موردنظرشان در بازار بوده‌اند تا هم آن‌ها را در مواجهه با انتقادات درباره میزان انطباق فعالیت‌هایشان با اصول بازار یاری‌رساند و هم عدم افول ارزش‌ها و مأموریت‌های اجتماعی موردنظرشان را تضمین نماید (همان: ۱۲).

مدل زیست‌بوم کارآفرینی اجتماعی: «بور» و «پورتر»^{۳۲} (۲۰۱۱) مدلی از زیست‌بوم کارآفرینی اجتماعی ارائه داده‌اند که در شکل زیر ملاحظه می‌گردد. این مدل از دو بخش انواع سرمایه، شامل: سرمایه هوشی، سرمایه انسانی، سرمایه مالی و سرمایه اجتماعی/سیاسی و بخش عوامل زمینه‌ای هم‌چون سیاست‌ها و راهبردها، رسانه، موقعیت اجتماعی و اقتصادی و زمینه‌های وابسته تشکیل شده است (بور و پورتر، ۲۰۱۱: ۱۸۵). بور و پورتر بر این باورند که کارآفرینی اجتماعی و کارآفرینی درون‌شغلی مفاهیم مهمی هستند که گستره وسیع‌تری نسبت به کارآفرینی اقتصادی دارند. کارآفرینی اجتماعی به معنای استفاده از مهارت‌های کارآفرینی برای رفع نیازهای اجتماعی یا هدایت تغییرات اجتماعی در سازمان‌های خصوصی، دولتی یا غیرانتفاعی است (همان: ۱۸۴).



شکل ۱۰: مدل زیست‌بوم کارآفرینی اجتماعی
Fig. 10: Ecosystem model of social entrepreneurship

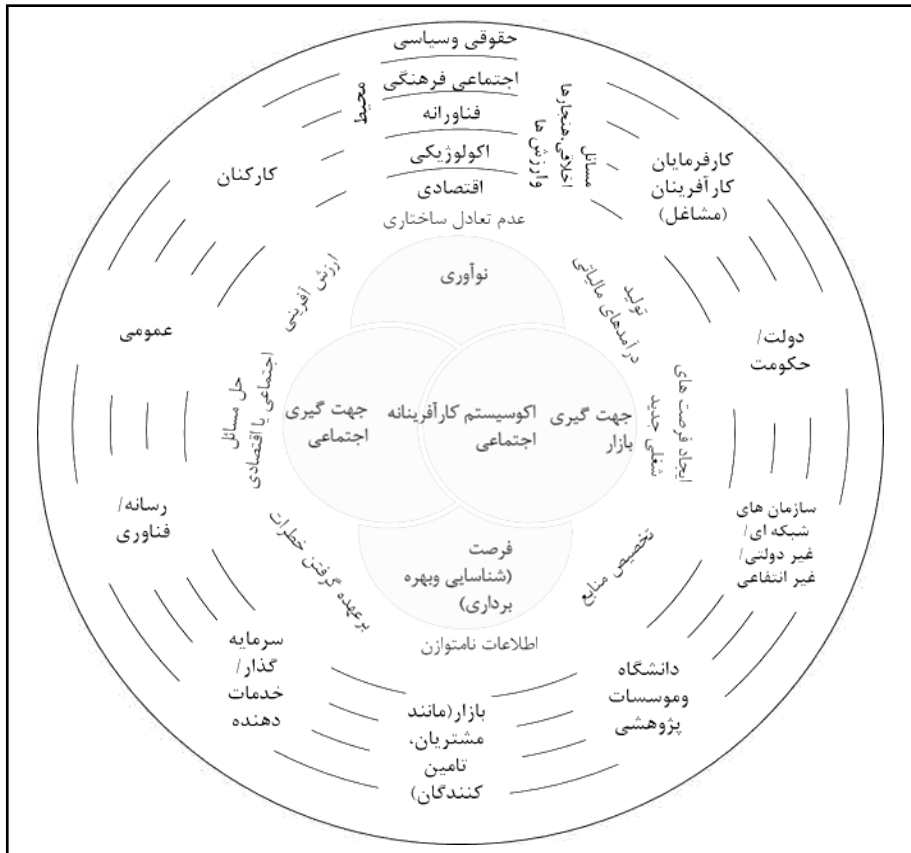
مدل زیست بوم کارآفرینی اجتماعی ولکمن: عناصر ضروری زیست بوم کارآفرینی اجتماعی از نظر ولکمن عبارتند از: جامعه، اقتصاد، سیاست، فرهنگ (از جمله: اخلاق، هنجارها و ارزش‌ها) و چارچوب نظارتی. علاوه بر این، انواع مختلف ذینفعان (مثلاً کارمندان، تأمین‌کنندگان، رسانه‌ها، سرمایه‌گذاران، رقبا، مشتریان، سازمان‌های غیردولتی یا غیرانتفاعی، دولتی و عمومی)، (ولکمن و توکارسکی، ۲۰۱۲: ۷). از لحاظ جغرافیایی، مدل‌های کسب‌وکار و رشد بنگاه‌های اجتماعی در طیفی از سطح محلی یا منطقه‌ای به سطح بین‌المللی و حتی جهانی قرار می‌گیرند. تغییرات اجتماعی و اقتصادی می‌تواند به صورت تکاملی یا به صورت بنیادی صورت گیرد. کارآفرینی اجتماعی ممکن است در زمینه‌های مختلف مانند: فقر، نابرابری اقتصادی، جرائم مرتبط با مواد مخدر، بحران‌ها، تغییرات آب‌وهوایی یا فساد در اقتصاد خصوصی یا دولتی شکل بگیرد. از دیدگاه اکوسیستم، کارآفرینی اجتماعی می‌تواند به ابعاد گرایش اجتماعی، گرایش بازار، نوآوری و فرصت (شناخت و بهره‌برداری) طبقه‌بندی شود. زیست بوم کارآفرینی اجتماعی، عدم تعادل ساختاری را کاهش می‌دهد، ارزش ایجاد می‌کند، مسأله اجتماعی را حل می‌کند، خطرات را می‌پذیرد، با اطلاعات نامتقارن سروکار دارد، منابع را اختصاص می‌دهد، شغل‌های جدیدی ایجاد می‌کند و درآمد مالیاتی را تولید می‌کند (ولکمن و توکارسکی، ۲۰۱۲: ۶).

۳. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر براساس هدف، توسعه‌ای کاربردی، براساس ماهیت داده‌ها، کیفی و براساس روش‌های جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات، اسنادی است. روش انجام پژوهش، تحلیلی توصیفی بوده و داده‌های کیفی با استفاده از روش پژوهش کیفی فراترکیب جمع‌آوری شده‌اند. فراترکیب نوعی مطالعه کیفی است که یافته‌های سایر تحقیقات کیفی در زمینه یک موضوع را به عنوان داده به کار گرفته و براساس پرسش پژوهش، آن‌ها را وارد مطالعه می‌کند (سندلوسکی^{۳۳}، ۲۰۰۸: ۱۰۵). در این روش، محقق پرسش پژوهش را شناسایی کرده و سپس به دنبال یافتن، انتخاب، ارزیابی، خلاصه کردن و ترکیب شواهد کیفی برای کندوکاو پرسش‌های پژوهش می‌باشد. این فرآیند به منظور ترکیب مطالعات کیفی موجود و در راستای ایجاد معانی بیشتر از یک فرآیند تفسیری همراه با روش‌های کیفی دقیق استفاده می‌کند (اروین و همکاران^{۳۴}، ۲۰۱۱: ۱۸۶). «اروین» و همکاران فرآیند فراترکیب را در شش گام به شرح جدول ۱، معرفی کرده‌اند.

۴. تجزیه و تحلیل یافته‌ها

پس از مشخص کردن هدف، افزون بر مطالعات مراکز کارآفرینی اجتماعی در سطح



شکل ۱۱: زیست بوم کارآفرینی اجتماعی (ولکمن و توکارسکی، ۲۰۱۲: ۷).
 Fig. 11: Ecosystem of social entrepreneurship.

جدول ۱: مراحل انجام فرا ترکیب (اروین و همکاران، ۲۰۱۱: ۱۹۱-۱۹۵).
 Tab. 1: Meta synthesis steps.

۱- تعیین هدف و پرسش پژوهش
۲- جستجوی نظام‌مند و مطالعه ادبیات
۳- ارزیابی دقیق مطالعات برای امکان ورود به فرا ترکیب (ارزیابی ورودی)
۴- گزینش و اجرای تکنیک‌های مناسب‌تر برای تجزیه و تحلیل یافته‌های مطالعات کیفی
۵- ارائه یافته‌های سنتز بین مطالعه‌ای
۶- بازبینی فرآیند

بین‌المللی، همه پژوهش‌های علمی قابل دسترسی از طریق سایت الکترونیکی «گوگل» و «اسکوپوس» با محوریت کلید واژه‌های مرتبط با موضوع جست‌وجو شد. با توجه به گستره مفهومی کارآفرینی اجتماعی روند پژوهش براساس مراحل فراترکیب ادامه می‌یابد. **گام اول، تعیین هدف و پرسش پژوهش:** در گام اول اجرای پژوهش با روش فراترکیب نیاز است تا هدف و پرسش اصلی پژوهش مشخص شود. هدف اصلی این پژوهش، همان‌طور که قبلاً اشاره شده است، ارائه مدلی جامع از مفاهیم برجسته، محوری و مشترک قابل احصا در خصوص مفهوم توسعه زیست‌بوم کارآفرینی اجتماعی است. به بیانی دیگر، در این مطالعه، سعی بر این است تا براساس مطالعات پژوهش‌های گذشته، پس از معرفی مدل‌های کارآفرینی اجتماعی، به دسته‌بندی و ارائه منسجم مفاهیم برجسته آن در قالب مدل نظام‌مند پرداخته شود.

گام دوم، جستجوی نظام‌مند و مطالعه ادبیات: تلاش‌های قابل توجه برای ایجاد یک لیست جامع از مطالعات ممکن در فراترکیب ضروری است. محققان با شناسایی کلمات کلیدی می‌توانند به تمام پایگاه‌های موجود در داخل محدوده تاریخ، دسترسی پیدا کنند. معیارهای ورود و خروج از مقالات ممکن است نیاز به سیالیت و انعطاف‌پذیری داشته باشند (جعفری و امیری، ۱۳۹۸: ۸۰)؛ در این مرحله موارد زیر بررسی و پاسخ داده شده است:

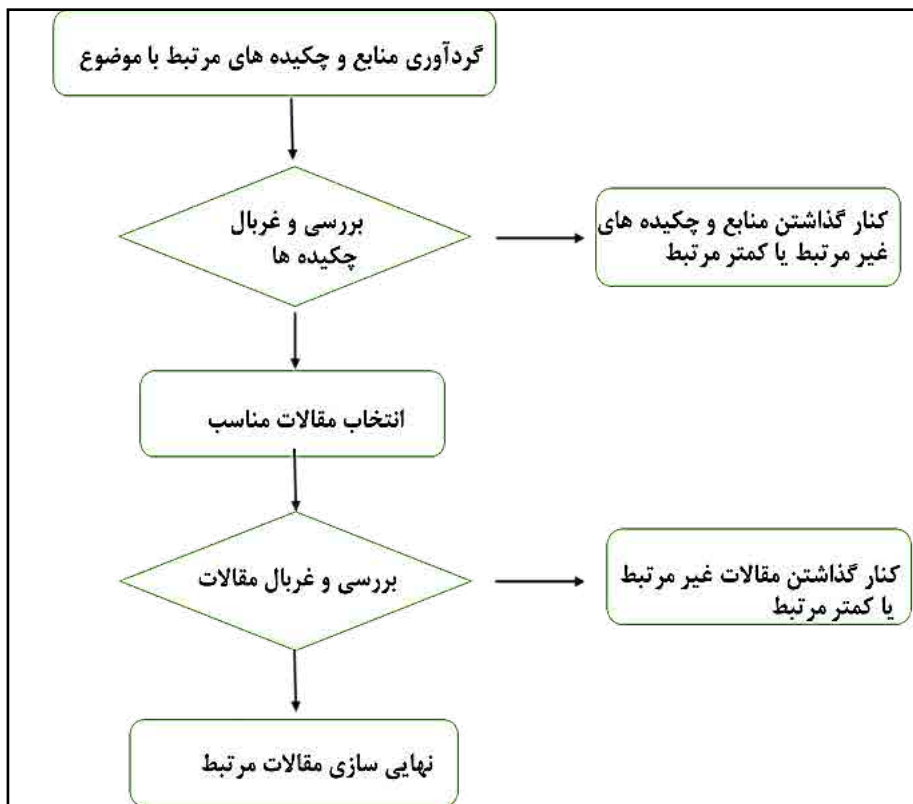
- جامعه مورد مطالعه: پایگاه داده‌ها و موتورهای جست‌وجوی مختلف با محوریت «گوگل اسکولار» و «اسکوپوس» بررسی شد؛
- محدوده زمانی: با توجه به در دسترس نبودن مستندات در منابع داخلی، محدوده زمانی بررسی مطالب از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲ م. می‌باشد؛
- چگونگی روش: یافته‌های کیفی ۳۵ پژوهش با روش تحلیل اسناد تحلیل شدند؛
- واژگان کلیدی: برخی از مهم‌ترین مفاهیم کلیدی که در جست‌وجو مورد استفاده قرار گرفتند، شامل موارد زیر (جدول ۲) هستند:

جدول ۲: برخی مفاهیم کلیدی مورد نظر برای جست‌وجو و معادل فارسی آن‌ها.

Tab. 2: Some key concepts searched and their Persian equivalents.

واژگان کلیدی جست‌جوشده	معادل فارسی مفاهیم کلیدی
Social Entrepreneurship	کارآفرینی اجتماعی
concept of social entrepreneurship	مفهوم کارآفرینی اجتماعی
Social Entrepreneurship Model	مدل کارآفرینی اجتماعی
Analyzing social entrepreneurship	تحلیل کارآفرینی اجتماعی

گام سوم، ارزیابی دقیق مطالعات برای امکان ورود به فرا ترکیب (ارزیابی ورودی): در این مرحله باید مشخص شود کدام یک از تحقیقات کیفی برای انجام سنتز دارای شرایط ورود به تحقیق می‌باشند. مشخص بودن معیارهای ورودی و تناسب آن‌ها بسیار با اهمیت است و نباید کم‌اهمیت تلقی شود؛ زیرا این معیارها تعیین‌کننده ورود یا عدم ورود مطالعاتی است که برای اجرای یک فرا ترکیب انتخاب می‌شوند و به طور مستقیم بر روی کیفیت و حوزه آن تأثیر می‌گذارد (جعفری و امیری، ۱۳۹۸: ۸۰). در این راستا، لازم است مشخص شود که آیا مقالات دریافتی حاصل از جستارگری، متناسب با پرسش پژوهش است یا خیر. برای رسیدن به این هدف، مطالعات منتخب چندین بار مورد بازبینی قرار گرفته است. در این گام، بازبینی مقالات براساس عوامل مختلفی از جمله میزان ارتباط با موضوع و هدف پژوهش مورد بررسی قرار گرفتند و مواردی که دارای ارتباط کمتری بودند، از فرآیند فرا ترکیب کنار گذاشته شدند.



جدول ۱۲: فرآیند جست‌وجو و انتخاب مقالات ورودی به فرا ترکیب.

Fig. 12: The process of searching and selecting articles to be included in the meta synthesis

گام چهارم، گزینش و اجرای تکنیک‌های متاسنتز برای تجزیه و تحلیل یافته‌های مطالعات کیفی: فراترکیب به مانند هر تحلیل کیفی، نیازمند ترکیب نهایی یافته‌ها است. در این مرحله، با بررسی دقیق محتوای مقالات، کدهایی که با واژه‌های کلیدی ارتباط داشتند، انتخاب و براساس آن‌ها مفاهیم و مقوله‌ها شکل گرفت. برخی از کدهای استخراج شده به همراه منبع هر یک در جدول زیر (جدول ۳) ارائه شده است.

جدول ۳: نمونه‌ای از واحدهای معنایی و کدهای استخراج.

Tab. 3: An example of semantic units and extracted codes.

مفاهیم	منبع	اصل متن
محو مرزهای سنتی میان بخش خصوصی و دولتی تأکید بر مدل‌های ترکیبی فعالیت انتفاعی و غیرانتفاعی	پردو و مک‌لین ^{۲۵} (۲۰۰۶)	کارآفرینی اجتماعی مرزهای سنتی بین بخش دولتی، خصوصی و غیرانتفاعی را محو می‌کند و بر مدل‌های ترکیبی فعالیت‌های انتفاعی و غیرانتفاعی تأکید می‌کند
کاهش مسائل اجتماعی-اقتصادی خلق ارزش اجتماعی	النسو و همکاران ^{۲۶} (۲۰۱۹)	کاهش مسائل اجتماعی-اقتصادی و در عین حال خلق ارزش اجتماعی نیز به‌عنوان یک ویژگی منحصر به فرد کارآفرینان اجتماعی ظاهر شده است.
فرآیند محور بودن کارآفرینی اجتماعی نوآوری مستمر طبقه‌بندی مسائل مختلف اجتماعی رفع نیازها و مسائل اجتماعی	مولینیس ^{۲۷} (۲۰۲۱)	کارآفرینی اجتماعی فرآیندی از نوآوری مستمر برای غلبه بر مشکلات اجتماعی و رفع نیازهای اجتماعی است.
برانگیختگی مبتنی بر علاقه ایجاد ارزش اقتصادی و اجتماعی پاسخ‌گویی نیازهای اجتماعی و محیطی راه‌حل‌های نوآورانه	گارسیا و همکاران ^{۲۸} (۲۰۲۲)	کارآفرینی اجتماعی فرآیندی است که با علاقه فزاینده‌ای برانگیخته می‌شود، زیرا با ایجاد ارزش اقتصادی و همچنین ارزش اجتماعی به پاسخ‌گویی نیازهای اجتماعی و محیطی از طریق راه‌حل‌های نوآورانه کمک می‌کند.

گام پنجم، ارائه یافته‌های سنتز بین مطالعه‌ای: هدف فراترکیب، ایجاد تفسیر یکپارچه و جدیدی از یافته‌ها است. در این مرحله، محققان آن چه در فرآیند فراترکیب کیفی ظاهر می‌شود را ارائه می‌کنند. ارائه مؤثر یافته‌ها باید مخاطبان مختلفی را که می‌توانند از فراترکیب استفاده کنند تا از نتایج تحقیقات به عمل بهره‌مند شوند، مورد توجه قرار دهد. به پس از شناخت مفاهیم، طبقه‌بندی آن‌ها در قالب طبقه‌بندی مناسب شکل گرفت؛ به نحوی که بهترین توصیف برای مفاهیم را داشته باشد؛ هم‌چنین، پس از کشف ارتباط میان مقولات و مفاهیم، مقولات اصلی در پنج گروه پدیدار شدند.

گام ششم، بازبینی فرآیند: اعتبار تحقیقات انجام شده با روش فراترکیب، مانند هر تحقیق کمی و کیفی دیگری باید مورد بررسی قرار گیرد. در این پژوهش بازبینی تحقیق با توجه به نظارت اساتید خبره و بررسی تمام مراحل فراترکیب (یعنی انتخاب مطالعات، ارزیابی مطالعات، تهیه داده‌ها و تجزیه و تحلیل داده‌ها) صورت گرفته است. هم‌چنین مفاهیم ارائه شده، خروجی‌های فراترکیب و مفاهیم پدیدار شده به روش پانل دلفی، توسط گروه دیگری از نخبگان دسته‌بندی شده و مورد تأیید قرار گرفته‌اند. به علاوه کار

جدول ۴: یافته‌های فرا ترکیب.
Tab. 4: Metasynthesis findings.

مضمون	مقولات اصلی	مقولات فرعی
توسعه زیست بوم کارآفرینی اجتماعی	نوآوری چندسطحی	چرخه ایده پروری امیدبخش، استفاده از پلتفرم‌های نوین در کارآفرینی اجتماعی، مشارکت در فرآیند نوآوری، انطباق و یادگیری مستمر، کشف، تعریف و بهره‌برداری فرصت‌ها کسب و کارهای جدید، مدیریت سازمان‌های موجود به شیوه‌ای نوآورانه، ایجاد راه‌حل‌های نوآورانه برای آسیب‌ها و مسائل اجتماعی
	ارزش آفرینی اجتماعی	عملیاتی شدن مأموریت و رسالت اجتماعی اجتماعی، فضیلت کارآفرینانه و قدرت داوری، ریسک‌پذیری، اهداف نوع دوستانه، بازگشت سرمایه‌گذاری اجتماعی
	بوم‌شناسی و طراحی مدل کسب و کار اجتماعی	حمایت اجتماعی، شناخت آشفتگی محیطی کسب و کار اجتماعی، بهرمندی از تجربه افراد، ذینفعان کلیدی و " خرد جمعی، تیم‌سازی، داشتن ایده و طرح کسب و کار، شناخت تغییرات محیط
	تعریف نقش کارآفرین اجتماعی	فعالیت داوطلبانه افراد، انگیزش، برانگیختگی احساسات و خلاقیت‌ها، هدایت تغییرات اجتماعی پذیرش خطرهای منطقی و معقول، تأمین منابع مالی، نقش میانجی‌گر در ارتباط با سازمان‌های دولتی، سازمان‌های مردم‌نهاد و سازمان‌های خصوصی، مسئولیت‌پذیری
	اشتغال و درآمدزایی	انطباق فعالیت‌های کارآفرینی اجتماعی با اصول بازار، ترکیب سرمایه‌ها (فکری، مالی، اجتماعی و سیاسی)، استفاده از مهارت‌های کارآفرینی، ایجاد در آمد، ایجاد شغل برای گروه‌های هدف کارآفرینی اجتماعی

گروهی محققین در انجام فرا ترکیب و استفاده از نظرات بیش از یک نفر (اساتید راهنما و مشاور) در طول فرآیند تحقیق از جمله اقداماتی است که بر اعتبار فرا ترکیب افزوده است.

۵. نتیجه‌گیری

امروزه کارآفرینی از حوزه صرف کسب و کار فراتر رفته و در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اخلاقی و... نیز معنا یافته است. کارآفرینی اجتماعی حاصل تعامل مردم، نقش‌ها، زیرساخت‌ها، سازمان‌ها و عواملی است که فضایی را برای بالا بردن سطوح فعالیت کارآفرینانه ایجاد می‌کند؛ به عبارتی دیگر، این زیست بوم در چارچوب اولیه خود که عمدتاً از طریق کارهای «شومپیتر»^{۳۹} وارد مباحث جامعه‌شناسی اقتصادی شد، اشاره به تخریب خلاق^{۴۰} و خلق ارزش از راه نوآوری دارد؛ درحالی‌که کارآفرینی اجتماعی متضمن تلفیق خلق ارزش اقتصادی و ارزش اجتماعی در قالبی نوآورانه است. در عین تازه بودن مفهوم کارآفرینی اجتماعی، نوآورانی که برای حل مسائل اجتماعی متوسل به ظرفیت‌های کارآفرینانه شده‌اند، از دیرباز وجود داشته‌اند؛ نوآورانی که به مسأله فقر، آموزش، بهداشت، هنر و امثال آن توجه داشته‌اند و از این طریق توانسته‌اند

موجبات تحول زندگی هزاران نفر را در نقاطی از جهان فراهم سازند. پژوهش حاضر با اتخاذ پارادایم تفسیری به‌دنبال کشف مفاهیم برجسته، محوری و مشترک قابل احصا درخصوص مفهوم توسعه کارآفرینی اجتماعی بوده است. در راستای هدف پژوهش با استفاده از روش کیفی فراترکیب، پرسش پژوهش مشخص شده و سپس با جستجو، انتخاب، ارزیابی، خلاصه‌کردن و ترکیب شواهد کیفی برآمده‌ایم. این فرآیند به‌منظور ترکیب مطالعات کیفی موجود از شش گام، تعیین هدف و پرسش پژوهش، جست‌وجوی نظام‌مند و مطالعه ادبیات، ارزیابی دقیق مطالعات برای امکان ورود به فراترکیب (ارزیابی ورودی)، گزینش و اجرای تکنیک‌های متاستز برای تجزیه و تحلیل یافته‌های مطالعات کیفی، ارائه یافته‌های سنتز بین مطالعه‌ای و بازبینی فرآیند تکوین یافته است؛ نتیجه این فرآیند استفاده از یافته‌های کیفی موجود جهت پردازش نظریه جدید است.

در این پژوهش مشخص شد کارآفرینی اجتماعی را می‌توان در قالب پنج دسته کلی «نوآوری چندسطحی»، «ارزش آفرینی اجتماعی»، «بوم‌شناسی و طراحی مدل کسب و کار اجتماعی»، «تعریف نقش کارآفرین اجتماعی» و «اشتغال و درآمدزایی» دسته‌بندی کرد. نوآوری چندسطحی، مقوله‌ای است که نوآوری را در سطح خرد، میانه و کلان تبیین می‌کند. نوآوری، در سطح خرد، ایده روش یا موضوعی است که از نظر فرد جدید تلقی می‌شود. تا آنجا که به رفتار بشر مربوط می‌شود جدید بودن ایده از نظر عینی نسبت به طول زمان به اولین کاربرد یا کشف آن بستگی چندانی ندارد، بلکه برداشت یا تازگی ذهنی ایده است که واکنش فرد را در مقابل آن تعیین می‌کند؛ اگر ایده به نظر فرد جدید باشد، نوآوری به‌شمار می‌آید (راجرز و شومیکر، ۱۳۷۹: ۲۷). در سطح میانه کارآفرینان اجتماعی نقش اصلی را در بخش اجتماعی از طریق مشارکت در فرآیند نوآوری، انطباق و یادگیری مستمر ایفا می‌کنند؛ هم‌چنین این بُعد به موقعیت‌های متفاوتی که کارآفرینی اجتماعی ممکن است در آن شکل گیرد، از جمله سازمان‌های انتفاعی و غیرانتفاعی تأکید دارد. در سطح کلان نیز کارآفرینی اجتماعی شامل فعالیت‌ها و فرآیندهایی است که ضمن کشف، تعریف و بهره‌برداری فرصت‌ها کسب و کارهای جدید یا مدیریت سازمان‌های موجود به شیوه‌ای نوآورانه می‌باشند تا موجبات توسعه اجتماعی را فراهم آورند. با این وجود بسیاری از محققان از نوآوری به‌عنوان یک ویژگی متمایز در تعاریف کارآفرینی اجتماعی یاد می‌کنند. «آلوورد» و همکاران^۴ (۲۰۰۴) کارآفرینی اجتماعی را: «ایجاد راه‌حل‌های نوآورانه برای آسیب‌ها و مسائل اجتماعی، توأم با ترکیب ایده‌ها، ظرفیت‌ها، منابع و ترتیبات اجتماعی موردنیاز برای تحولات اجتماعی پایدار» تعریف کرده‌اند که در آن تأکید ویژه‌ای بر نوآوری دارند (ران و ویلر، ۲۰۲۱: ۷). رویکردهای

موجود در مورد مسائل و آسیب‌های اجتماعی اغلب ناکارآمد و یا بی‌اثر است و اجازه می‌دهد وضعیت موجود بدون وقفه ادامه یابد؛ بدین ترتیب، نوآوری با پرداختن به این ناکارآمدی، پاسخ‌های جدید و بهتری برای حل مسائل اجتماعی ارائه می‌دهد. مقوله‌ی دوم پژوهش، ارزش‌آفرینی اجتماعی است؛ منظور از ارزش اجتماعی هزینه‌ها و مزایایی است که جامعه برای تبادل کالا و خدمات و کنش متقابل بین هر دو طرف مبادله تعیین می‌کند (داسین و تریسی^{۴۲}، ۲۰۱۱؛ ران و ویلر، ۲۰۲۱). در تعریف مأموریت اصلی کارآفرین اجتماعی، بر «محوریت ایجاد ارزش اجتماعی از طریق ارائه راه‌حل برای مسائل اجتماعی» تأکید می‌کنند. ظاهراً آن دسته از مسائل اجتماعی که مستلزم پاسخ کارآفرینانه هستند، صرفاً ابزاری برای برآوردن رسالت اولیه کارآفرینی اجتماعی که همانا ارزش‌آفرینی اجتماعی است. در این ارتباط، مفاهیمی چون، عملیاتی شدن مأموریت و رسالت اجتماعی، فضیلت کارآفرینانه و قدرت داوری، ریسک‌پذیری، اهداف نوع‌دوستانه، بازگشت سرمایه‌گذاری اجتماعی ذیل ارزش‌آفرینی اجتماعی کدگذاری شده‌اند. بوم‌شناسی و طراحی مدل کسب و کار اجتماعی از پیش‌نیازهای اصلی فعالیت کارآفرینانه اجتماعی است. منظور از بوم‌شناسی، شناخت ابعاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی محیط فعالیت کارآفرینی اجتماعی است. حمایت اجتماعی، شناخت آشفته‌گی محیطی کسب و کار اجتماعی، تیم‌سازی، داشتن ایده و طرح کسب‌وکار، شناخت تغییرات محیطی، بهره‌مندی از تجربه افراد، ذینفعان کلیدی و خرد جمعی، عناصری هستند که در این مقوله مطرح‌اند. فعالیت داوطلبانه افراد، انگیزش، برانگیختگی احساسات و خلاقیت‌ها، هدایت تغییرات اجتماعی پذیرش خطرهای منطقی و معقول، تلاش در جهت تأمین منابع مالی، نقش میانجی‌گر در ارتباط با سازمان‌های دولتی، سازمان‌های مردم‌نهاد و سازمان‌های خصوصی، مسؤلیت‌پذیری نمونه‌هایی از مفاهیم مرتبط با تعریف نقش کارآفرین اجتماعی هستند. یکی دیگر از مقولات پدیدار شده در ارتباط با توسعه زیست بوم کارآفرینی اجتماعی اشتغال و درآمدزایی است که از انطباق فعالیت‌های کارآفرینی اجتماعی با اصول بازار، ترکیب سرمایه‌ها (فکری، مالی، اجتماعی و سیاسی)، استفاده از مهارت‌های کارآفرینی، ایجاد درآمد، ایجاد شغل برای گروه‌های هدف کارآفرینی اجتماعی حاصل شده است.

کنترل کیفیت پژوهش با مراجعه به جامعه خبرگی و در قالب پانل دلفی صورت گرفت که این مهم به تحصیل اعتبار خروجی نهایی پژوهش در شکل‌گیری پنج مقوله اصلی منجر شد. وجه نوآوری این پژوهش شامل مفروضات هستی‌شناختی است که واقعیت کارآفرینی اجتماعی را هم‌چون برساخته‌ای اجتماعی می‌انگارد؛ بدین معنا که این پدیده از مجموعه‌ای درهم‌پیچیده‌ای از معرفت دوسویه به صورت معناها،

نمادهای فرهنگی و نهادهای اجتماعی پدیدار می‌گردد. با توجه به این‌که این مطالعه، از نخستین مطالعات داخلی به‌روش فراترکیب است، در تدوین چارچوب و الگویی برای فهم موقعیت کارآفرینان اجتماعی و دستیابی به دانش کاربردی و عمل‌گرا جهت کاهش یا رفع مسائل اجتماعی کاربرد دارد؛ هم‌چنین با توجه به خاستگاه غیربومی مطالعات بررسی شده، بازتعریف بومی این پدیده براساس بینش‌ها و تجارب واقعی فعالان و متخصصان حوزه کسب و کارهای اجتماعی به‌عنوان پیشنهادی برای محققین آتی مطرح می‌شود.

سپاسگزاری

بدین‌وسیله از دست‌اندرکاران و داوران ناشناس نشریه که مقاله را خوانده و نقد کرده‌اند، صمیمانه تشکر می‌کنیم.

مشارکت درصدی نویسندگان

با توجه به این‌که مقاله حاضر مستخرج از رساله دکتری بوده است، نگارنده اول به‌عنوان نویسنده و تولید مطالب را برعهده داشته که تحت نظارت نگارنده دوم و سوم در مقام استاد راهنما و نگارنده چهارم در مقام استاد مشاور، خوانش و ویرایش نهایی شده است.

تعارض منافع

بدین‌وسیله نویسندگان مقاله اعلام می‌نمایند که در رابطه با انتشار مقاله ارائه شده مستخرج از رساله دکتری بوده و به‌طور کامل از اخلاق نشر، ازجمله سرقت ادبی، سوءرفتار، جعل داده‌ها و یا ارسال و انتشار دوگانه، پرهیز نموده‌اند. شایان ذکر است منافع تجاری در این راستا وجود نداشته و نویسندگان در قبال ارائه اثر از هیچ ارگانی حمایت دریافت نموده‌اند.

پی‌نوشت

1. Social Entrepreneurship
2. Rasmussen
3. Teasdale et al
4. Austin
5. Market failure
6. Performance measurement
7. Haugh. & Talwar
8. DiMaggio.
9. Bourdieu

10. Fukuyama
11. Guclu et al.
12. Weerawardena et al
13. Entrepreneurial Programs
14. Social Entrepreneurship Basic Principals
15. Core Competencies
16. Collective Wisdom
17. Long-Term Capacity
18. Entrepreneurial Organizational Culture
19. Social Entrepreneurship Critical Success Factors
20. Mair & Noboa
21. Social support
22. Self-efficacy beliefs
23. Weerawardena & Mort
24. Sahlman
25. Daud et al.
26. Bhawe
27. Social benefits
28. Opportunity identification
29. Opportunity exploitation
30. Institutional pressures
31. Massetti
32. Boore & Porter
33. Sandelowski
34. Erwin & et al.
35. Peredo & McLean.
36. Alonso
37. Mulyaningsih
38. García et al.
39. Schumpeter
40. Creative Destruction
41. Alvord et al.
42. Dacin & Tracey

کتابنامه

- عابد جعفری، عابد؛ و امیری، مجتبی، (۱۳۹۸). «فرا ترکیب، روشی برای سنتز مطالعات کیفی». *روش‌شناسی علوم انسانی*، ۲۵(۹۹): ۷۳-۸۷. doi: 10.30471/mssh.2019.1629
- عمرانی، زهرا؛ حقیقی، مهدی؛ و مظلومی، نادر، (۱۳۸۹). «اولویت‌بندی عوامل مؤثر بر کارآفرینی اجتماعی در ایران از دیدگاه فعالان اجتماعی». *پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده حسابداری و مدیریت.*
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۴). *مسائل محوری در تئوری اجتماعی: کنش، ساختار و تناقض در تحلیل اجتماعی*. ترجمه محمد رضایی، تهران: نشر سعادت.
- محمدپور، احمد، (۱۳۹۷). *ضد روش: زمینه‌های فلسفی و رویه‌های علمی در روش‌شناسی کیفی*. ویراست دوم، قم: لوگوس.

- مقیمی، سید محمد، (۱۳۸۳). کارآفرینی در نهادهای جامعه مدنی. تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

- Alonso, A. D.; Kok, S. & O'Brien, S., (2019). “;Profit Is Not a Dirty Word’: Social, Entrepreneurship and Community Development”. *Journal of Social Entrepreneurship*: 1-23. e: <https://doi.org/10.1080/19420676.2019.1579753>

-Austin, J.; Stevenson, H. & Wei-Skillern, J., (2006). “Social and commercial entrepreneurship: same, different, or both?”. *Entrepreneurship theory and practice*, 30(1): 1-22. <https://doi.org/10.1111/j.1540-6520.2006.00107.x>

- Boore, J. & Porter, S., (2011). “Education for entrepreneurship in nursing”. *Nurse Education Today*: 183-191. <https://doi.org/10.1051/mateconf/201815005095>.

- Bourdieu, P., (1985). *The form of capital in the hand book of theory & research for sociology of Ed. j. G. Richard son*, New York: green wood: 24-258.

- Daud, N. S.; Ishak, S. I. D.; Abdullah, S.; Azmi, A. A.; Ishak, A. S. & Ahmad, Z., (2018). “The Discussion of Social Entrepreneurship: Review of the Literature”. In: *MATEC Web of Conferences* (Vol. 150: 05095). EDP Sciences.

- Erwin, E. J.; Brotherson, M. J. & Summers, J. A., (2011). “Understanding Qualitative Meta synthesis: Issues and Opportunities in Early Childhood Intervention Research”. *Journal of Early Intervention*, 33(3): 186- 200.

- García, M. D.; Meneses, M. J.; Sandoval, K. V., (2022). “Theoretical Review of Entrepreneur and Social Entrepreneurship Concepts”. *Journal of Administrative Science*, 3 (6): 19-26.

- Giddens, A., (2004). *Central issues in social theory: action, structure and contradiction in social analysis*. Translated by: Mohammad Rezaei, Tehran: Saadat Publishing House (In Persian).

- Guclu, A.; Dees, J. G. & Anderson, B. B., (2002). “The process of social entrepreneurship: Creating opportunities worthy of serious pursuit”. *Center for the advancement of Social Entrepreneurship*, 1: 1-15.

- Haugh, H. M. & Talwar, A., (2014). “Linking Social Entrepreneurship and Social Change”. *The Mediating Role of Empowerment*, Springer, DOI: [10.1007/s10551-014-2449-4](https://doi.org/10.1007/s10551-014-2449-4). PP1-16.

- Abedi Jafari, A. & Amiri, M., (2018). “Meta-synthesis, a method for synthesizing qualitative studies”. *Humanities Methodology*, 25 (99): 73-87. doi: [10.30471/mssh.2019.1629](https://doi.org/10.30471/mssh.2019.1629) (In Persian) .

- Mair, J. & Marti, I., (2006). “Social entrepreneurship research: A source

of explanation, prediction, and delight". *Journal of world business*, 41(1): 36-44. <https://doi.org/10.1016/j.jwb.2005.09.002>.

- Mair, J. & Noboa, E., (2003). "Social entrepreneurship: how intentions to create a social enterprise get formed". *Barcelona: IESE Business School Working Paper*, 521: 1-22. <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.462283>.

- Massetti, B. L., (2008). "The social entrepreneurship matrix as a "tipping point" for economic change". *Emergence: Complexity and Organization*, 10(3): 1-8.

- Moghimi, S. M., (2013). *Entrepreneurship in civil society institutions, (third edition)*. Tehran: University of Tehran Publishing Institute (In Persian) .

- Mohammadpour, A., (2017). *Anti-Methodology: Philosophical Backgrounds and Scientific Procedures in Qualitative Methodology*. Second Edition, Qom: Logos (In Persian) .

- Omrani, Z.; Real, M. & Oppression, N., (2009). "Prioritization of factors affecting social entrepreneurship in Iran from the perspective of social activists". Master's thesis, Allameh Tabatabai University. (In Persian)

- Peredo, A. M. & McLean, M., (2006). "Social entrepreneurship: A critical review of the concept". *Journal of world business*, 41(1): 56-65. <https://doi.org/10.1016/j.jwb.2005.10.007>.

- Ran, B. & Weller, S., (2021). "An Exit Strategy for the Definitional Elusiveness: A Three-Dimensional Framework for Social Entrepreneurship". *Sustainability*: 1-15, <https://doi.org/10.3390/su13020563>.

- Rasmussen, E., (2011). "Understanding academic entrepreneurship: Exploring the emergence of university spin-off ventures using process theories". *International Small Business Journal*, 29(5): 448-471. <https://doi.org/10.1177/0266242610385395>.

- Sandelowski, M., (2008). "Reading, writing and systematic review". *Journal of advanced nursing*, 64(1): 104-110. <https://doi.org/10.1111/j.1365-2648.2008.04813.x>

- Teasdale, S.; Bellazzecca, E.; de Bruin, A. & Roy, M. J., (2023). "The (R) evolution of the social entrepreneurship concept: a critical historical review". *Nonprofit and Voluntary Sector Quarterly*, 52(1: suppl): 212S-240S. <https://doi.org/10.1177/08997640221130691>

- Volkmann, C. K.; Tokarski, K. O. & Ernst, K., (2012). "Background, characteristics and context of social entrepreneurship". *Social entrepreneurship and social business: An introduction and discussion with case studies*: 3-30.

- Weerawardena, J. & Mort, G. S., (2006). "Investigating social entrepreneurship: A multidimensional model". *Journal of world business*, 41(1): 21-35. <https://doi.org/10.1016/j.jwb.2005.09.001>

Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research
ISSN (P.): 2476-55643, (E.): 2476-6305
Vol. 12, No. 23, Autumn & Winter 2024
License Holder (Publisher): Bu-Ali Sina University
Scientific Rank of the Journal: B
Journal Impact Factor: 0/480

Concessionaire: **Bu-Ali Sina University**
Manage Director: **Ali Mohammad Ghodsi**
Editor-in-Chief: **Assadollah Naghdi**
Executive Director: **Khalilollah Beik Mohammadi**
English Editor: **Azar Sarmadjou**

Logo Type: **Hamid Reza Chatrbahr**



23 پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر	
Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research	
Vol. 12, No. 23 Autumn & Winter 2024	
✦ The Effect of Social Capital on Economic and Political Development (Farhad Bahadour, Iran) Iran	9-20
✦ Home and Virtual Community in the Context of the COVID-19 Pandemic: The Establishment of Virtual Support Group (Sahar Alizadeh, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour)	20-34
✦ Investigating a Model of Ethical Leadership in Multinationals: The Case of Social Exchange Approach (Sahar Alizadeh, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour)	35-54
✦ Ethical Climate Components in National Branding of Iran (Sahar Alizadeh, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour)	55-70
✦ Studying the Effect of Perceptual Social Responsibility and Corporate Ethics on Deviant Behaviors (Sahar Alizadeh, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour)	71-100
✦ From the State to the Web: An Interdisciplinary and Integrative View of Contemporary Sociology in Foreign Multinationals (Sahar Alizadeh, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour)	101-122
✦ The Working Beliefs in the City of Hamadan and the Interaction and Conflict of Cultural Break (Sahar Alizadeh, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour)	123-137
✦ Pedagogical and Ethical of the Pedagogical Sociology of the Experience of Ethical Leadership (Sahar Alizadeh, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour)	138-157
✦ Globalization of Culture and Its Impact on Women's Attitudes in the Concept of Freedom (Sahar Alizadeh, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour)	158-172
✦ Explaining the Influencing Factors on Social Hope Among Young Citizens (Sahar Alizadeh, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour)	173-189
✦ Reevaluation of the Double Challenges and Process: The Case of Hamadan Province (Sahar Alizadeh, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour)	190-202
✦ Meta-Analysis of Social Entrepreneurship Development Models (Sahar Alizadeh, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour, Amirhossein Ghobadipour)	203-213

Editorial Board (in alphabetical order)

Mostafa Azkia (Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran)

Hossein Imani-Jajarmi (Associate Professor, Department of Social Planning and Development, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran)

Ismail Balali (Associate Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Economics and Social Sciences, Bu Ali Sina University, Hamadan, Iran)

Hossein Bani Fatemeh (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran)

Ali Hossein Hosseinzadeh (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Economics and Social Sciences, Shahid Chamran University, Ahvaz, Iran)

Rampour Sadrnabavi (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University, Mashhad, Iran)

Mehdi Taleb (Professor, Department of Rural Development, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran)

Mohammad Abbaszadeh (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran)

Mohammad Bagher Alizadeh Aghdam (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran)

Omid Ghaderzadeh (Associate Professor, Department of Sociology, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran)

Vahid Ghasemi (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Iran)

Ali Mohammad Ghodsi (Associate Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Economics and Social Sciences, Bu Ali Sina University, Hamadan, Iran)

Assadollah Naghdi (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Economics and Social Sciences, Bu Ali Sina University, Hamadan, Iran)

Address: Pajohesh Sq., Shahid Mostafa Ahmadi Roshan Boulvar, Bu-Ali Sina University, Central Building, Office of Scientific Journals, Hamedan, Iran.

Website Address: csr.basu.ac.ir

Email: csr@basu.ac.ir

Tel: 081 - 38380945

(All right reserved for the Bu-Ali Sina University)

In The Name of
GOD



Bu-Ali Sin
University

پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر

Contemporary Sociological Research

CSR

Two Quarterly Journal of
Contemporary Sociological Research

ISSN (P.): 2476-55643, (E.): 2476-6305



پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر 23

ISSN (P.): 2476-55643, (E.): 2476-6305

|| Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research || **CSR**

|| Vol. 12 || No. 23 || Autumn & Winter 2024 ||

-  **The Effect of Social Capital on Economic and Political Development**
Farhad Babakhani, Reza Azimi 9-28
-  **Home and Virtual University in the Event of the COVID-19 Pandemic: The Entanglement of Two ...**
Hamed Taheri Kia 29-58
-  **Designing a Model of Marital infidelity in Neishabour City with Social Exclusion Approach**
Sahar Abavisani, Seyyed Naser Hejazi, Asghar Mohammadi 59-94
-  **Effective Ethnic Components in National Branding of Iran**
Sajad Kordani, Zahra Kharazi Mohamadvandi Azar, Mohammad Soltanifar 95-130
-  **Studying the Effect of Perceptual Social Disorganization and Collective Efficacy on Deviant Behaviors**
Akbar Aliverdinia, Mohammad Reza Hasani, Bita Mirdar 131-168
-  **From the Hole to the Well (An Interdisciplinary and Integrative View of Contemporary Sociology on...**
Fatemeh Malekmohammadi, Asghar Mohajeri, Mehrdad Navabakhsh 169-212
-  **The Wedding Industry in the City of Hamedan and the Interaction and Conflict of Cultural Trends**
Masoumeh Talebi Dalir, Fardin Alikhah, Seyed Hashem Mousavi 213-255
-  **Professors and Typology of Time: Phenomenological Studying of the Experience of Time among Faculty...**
Peyman Tavakoli, Ali Yaghoobi-Choozari, Hamid Ebadollahi-Chanzanagh, Sina Jahandideh 257-287
-  **Globalization of Culture and its Impact on Women's Attitude to the Concept of Freedom**
Fatemeh SadrNabavi 289-322
-  **Explaining the Influencing Factors on Social Hope Among Tehrani Citizens**
Alireza Azimi, Nayer Pirahari, Shideh Parnian 323-358
-  **Rehabilitation of the Disabled Challenges and Processes (The Case of Hamedan Province)**
Assadollah Naghdi, Esmaeel Balali, Mahbubeh Rueentan, Elaheh Pakizeh 359-402
-  **Meta-Synthesis of Social Entrepreneurship Development Models**
Syede Mona Fazelpour, Hossein Moltafet, Abdolreza Navah, Ali Asghar Saadabadi 403-433